

# کینٹرن و خاور

بلیو بسکی و...

ویر استار: ر. اولیانوفسکی

ترجمہ: جلال علوی نیا



بلیوسکی و...

# کمینترون و خاور

ویراستار: ر. ا. اولیانوفسکی

ترجمه: جلال علوی نیا

تهران، بین الملل، ۱۳۶۰



تلفن: ۲۱۲۱۲۱

بلیوسکی، ف. ب. Beleliubsky, F. B

کمیترن و خاور. ترجمه جلال علوی‌نیا.

تهران، بین‌الملل، ۱۳۶۰.

چاپ اول

چاپخانه کاویان

حق چاپ محفوظ

۴۰۰ ریال



## فهرست

- پیشگفتار** ۹
- ۱. ر. ا. اولیانوفسکی**
- ۱ جنبش بین‌المللی طبقه کارگر و مبارزه علیه استعمار تا پیش از تشکیل کمیته‌ن** ۲۸
- ف. ب. بللیوبسکی**
- ۲۸ استعمارستیزی ماقبل پرولتری
- ۳۰ نخستین گامهای جنبش طبقه کارگر و مسئله استعمار
- ۳۴ نظرات مارکس و انگلس درباره مسئله ملی و مستعمراتی
- نگرش انترناسیونال اول و کهن پاریس به مسئله ملی و مستعمراتی
- ۳۷
- موضع جنبش طبقه کارگر در اروپای غربی و ایالات متحده امریکا درباره مسئله مستعمراتی (پایان قرن نوزدهم - آغاز قرن بیستم)
- ۴۱
- ۵۰ فعالیت سازمانهای عمده انترناسیونال دوم و مسئله مستعمراتی
- ۵۹ مرحله‌لنینی تکامل مفهوم مارکسیستی مسئله ملی و مستعمراتی
- ۲ انترناسیونالیست‌های خاور در روسیه و پاره‌ای مسائل جنبش آزادیبخش ملی (۱۹۱۸-ژوئیه ۱۹۲۰) م. ا. پرسیتس** ۷۱
- ۷۲ شهروندان کشورهای خاوری همجواز در روسیه شوروی
- فعالیت بین‌المللی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه
- ۸۵ در میان مردم کشورهای خاوری همجواز
- جنبش کمونیستی در میان شهروندان کشورهای خاور در روسیه
- ۹۱
- ۱۱۰ نقش عامل نظامی در رهایی کشورهای خاور

- نقش و ماهیت جنبش آزادیبخش ملی در خاور ۱۲۳
- ۳ استراتژی و تاکتیک انترناسیونال کمونیستی در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی  
 ۱۴۶ ا. ب. رزنیکوف
- فرمول‌بندی اصول اساسی سیاست کمینترن در قبال خاور ۱۳۶  
 مبارزه کمینترن در راه ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی  
 ۱۵۴ (۱۹۲۳ - ۱۹۲۸)  
 از کنگره ششم تا کنگره هفتم کمینترن  
 ۱۸۲ کنگره هفتم و تغییر مشی کمینترن در زمینه ملی و مستعمراتی
- ۴ جنگ دوم جهانی و سیاست کمینترن در خاور ج. ی. لوینسون ۴۰۱  
 ۲۰۱ احزاب کمونیست خاور در مرحله آغازین جنگ  
 ۲۰۹ کمونیست‌ها، پیشاهنگ جنبش مقاومت  
 ۲۱۲ انحلال انترناسیونال کمونیستی  
 ۲۱۵ نتایج جنگ. تأثیر آن بر جنبش کمونیستی در خاور
- ۵ تحلیل ساختار اجتماعی جوامع مستعمره در اسناد کمینترن  
 ۴۱۹ ا. م. چشکوف (۱۹۴۰ - ۱۹۴۷)
- ۶ مورخان بورژوا و رفورمیست و سیاست کمینترن در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی  
 ۴۴۵ گ. ز. سورکین
- ۷ کمینترن و پیدایش جنبش کمونیستی در چین (۱۹۴۰ - )  
 ۴۷۱ و. ا. گلونین (۱۹۴۷)
- ۲۷۲ جهات اصلی سیاست کمینترن در چین  
 ۲۷۳ تحکیم تشکیلاتی جنبش کمونیستی  
 ۲۷۷ تکیه بر طبقه کارگر  
 ۲۷۹ مسئله جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی  
 شکل جبهه متحد.
- ۲۸۳ رهنمود کمیته اجرایی کمینترن بتاريخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳  
 رهنمود کمیته اجرایی کمینترن به کنگره سوم حزب کمونیست چین.  
 ۴۹۲ مسائل دهقانی و نظامی در سیاست کمینترن در قبال چین

- غلبه حزب کمونیست چین بر گرایش به ادغام تشکیلاتی در  
گومین دان . ۲۹۶
- مبارزه عناصر چپ گرای سکتاریست در حزب کمونیست  
چین علیه مشی تاکتیکی کمینترن ۳۰۰
- مسئله سرکردگی پرولتاریا در کنگره چهارم حزب  
کمونیست چین ۳۰۵
- نقش بورژوازی ملی و خصلت گومین دان ۳۱۱

- ۸ کمینترن و جنبش انقلابی چین تحت شعار شوراها  
(۱۹۳۷ - ۱۹۴۱) ۳۳۱  
ا. م. گریگوروف
- پنوم نهم کمیته اجرایی کمینترن و کنگره ششم حزب  
کمونیست چین ۳۳۵
- کمیته اجرایی کمینترن و حزب کمونیست چین پس از  
کنگره ششم حزب ۳۴۴
- انحراف چپ گرایانه - ماجراجویانه در حزب کمونیست  
چین («لی لی سانسم») و موضع کمینترن ۳۵۰

- ۹ کمینترن و جبهه متحد ملی ضد ژاپنی در چین (۱۹۳۵ -  
۱۹۴۵) ۳۷۶  
ک. و. کوکوشکین
- کمینترن و تاکتیک جبهه ملی ضد ژاپنی حزب کمونیست چین  
مبارزه کمینترن علیه خطاهای چپ گرایانه سکتاریسی در  
سیاست جبهه متحد حزب کمونیست چین ۳۸۴
- تشکیل جبهه متحد حزب کمونیست چین و گومین دان ۳۹۶
- واکنش رهبری حزب کمونیست چین نسبت به انحلال کمینترن ۴۰۲

- ۱۰ کمینترن و جبهه متحد ضد امپریالیستی در هند  
ا. و. هارتیشین ۴۰۶
- مبارزه کمینترن علیه نظرات چپ گرایانه سکتاریسی  
م. ن. روی ۴۰۸
- تغییر طرز تلقی جنبش کمونیستی بین المللی از جنبش  
بورژوا - دمکراتیک در دوره کنگره ششم کمینترن ۴۱۷

- مبارزه کمونیست‌های هند در راه جبهه متحد ضد امپریالیستی  
بعد از کنگره هفتم کمیترن  
ریشه‌های اجتماعی گاندیسم
- ۴۳۰  
۴۳۸
- ۱۱ کمیترن و جنبش انقلابی ویتنام ۱.۱. اوگنتوف ۴۴۷



## پیشگفتار

کتاب حاضر یکی از مهمترین جنبه‌های فعالیت انترناسیونال کمونیستی، را که شکل تاریخی و ضروری حیات و مبارزه جنبش بین‌المللی کمونیستی در مراحل اولیه رشد آن بود، بررسی می‌کند و به‌مسائل اساسی مشی ضد امپریالیستی کمینترن در خاور مستعمره، که مبتکرش، بنیانگذار این سازمان، و. ا. لنین بود، می‌پردازد.

کمینترن در پی عظیمترین رویداد قرن بیستم، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، که تأثیری بس‌شگرف بر سیر تاریخ جهان گذاشته است، پی‌ریزی شد. تأثیر آن، بویژه، بر جنبش آزادیبخش خلقهای خاور که به کامیابیهای برگشت‌ناپذیر دست یافته‌اند، عظیم بوده است. حمایت بی‌وقفه روسیه شوروی و سپس تمامی جامعه سوسیالیستی از جنبش آزادیبخش ملی خلقهای ستمدیده، پیروزی انقلاب اکتبر را با رهایی ملی دهها کشور مستعمره گره می‌زند. انقلاب اکتبر راه را برای پیدایش و رشد جنبش کمونیستی خاور هموار کرد و انترناسیونال کمونیستی سهم عمده‌ای در این روند به‌عهده گرفت. انترناسیونال کمونیستی بطرز هوشی به‌متحد ساختن کمونیستهای کشورهای ستمدیده کمک کرد، نقش چشمگیری در تجهیز احزاب کمونیست نو بنیاد خاور به تئوری مارکسیسم - لنینیسم ایفا نمود و یاریشان داد تا استراتژی و تاکتیک خود و مشی اتحاد با نیروهای ضد امپریالیست غیر پرولتری را طرح‌ریزی کنند.

سازماندهنده، رهبر ایدئولوژیک و تئوریسین انترناسیونال کمونیستی

سوم لنین بود. پس از انحطاط انترناسیونال دوم که منافع طبقه کارگر بین‌المللی را در برههٔ اجمالی گذاشته بود، لنین نخستین کسی بود که مسئله ضرورت پی‌ریزی انترناسیونال کمونیستی سوم را برشالوده حزبی، سیاسی و تشکیلاتی نوین مطرح کرد. لنین می‌خواست که این سازمان، کانون هماهنگی مبارزه دگرگون‌ساز انقلابیون انترناسیونالیست پرولتری راستین باشد. او این وظیفه را در اثنای جنگ اول جهانی و در ارتباط با سیر رویدادها در جهت انقلاب جهانی سوسیالیستی و مهمتر از همه، انقلاب پرولتری در روسیه، انقلابی که فرارسیدنش را پیش‌بینی می‌کرد و خود را با تمام نیرو آماده‌اش می‌ساخت، معین کرد. تحلیل وی از امپریالیسم بمثابه آستان انقلاب سوسیالیستی، فعالیتش در زمینه تشریح طرق و قوانین عمومی روند انقلاب جهانی و نیروهای محرك آن، نتیجه‌گیری وی درباره رشد ناموزون سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری در دوران امپریالیسم و امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور پیش از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در چندین کشور، آموزش او درباره حزب طبقه کارگر، روشهای جلب حمایت توده‌ها از سوی احزاب کمونیست و بالاخره اصول استراتژی و تاکتیک انقلاب سوسیالیستی، همه و همه، شالوده تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی فعالیت‌های کمینترن و بخشهای مختلف آن قرار گرفت.

لنین در رأس رهبری جمعی کمینترن فعالیت‌های آن را در دوره بعد از انقلاب اکتبر، که پرولتاریا به دژهای امپریالیسم در باختر یورش برده و مبارزه خلق‌های ستمدیده سرتاسر جهان علیه سلطه امپریالیسم بالا گرفته بود، هدایت کرد.

او، که در استراتژی و تاکتیک انقلاب سوسیالیستی رقیب نمی‌شناخت، بر قوانین حاکم بر تکوین و رشد عوامل عینی کاملاً احاطه داشت و در تدارک عوامل ذهنی وضع انقلابی و بهره‌گیری از آن بمنظور تبدیل وضع انقلابی به انقلاب ظفرمند، چیره‌دست بود.

کمینترن در جریان تقریباً یک ربع قرن فعالیت خود بطور انکارناپذیری ثابت کرد که مارکسیسم - لنینیسم پرولتاریا را که برای آزادی اجتماعی می‌جنگد و همچنین خلق‌های ستمدیده خاور را که برای استقلال ملی پیکار می‌کنند، به استراتژی و تاکتیک انقلابی مجهز می‌کند.

هیچ چیز به اندازه سخنرانی‌های لنین در کنگره دوم کمینترن (۱۹۲۰) درباره مسئله ملی و مستعمراتی و کتابش بنام بیماری کودکی «چپ‌گرایی» در کمونیسم، اثری برجسته در زمینه تئوری علمی جنبش کمونیستی و راهنمای عمل احزاب کمونیست و کارگری سراسر جهان، بر رشد جنبش کمونیستی

ناتیر نبخشید. این کتاب بویژه برای جنبش کارگری و کمونیستی خاور که در آن زمان تازه شکل می‌گرفت، پراهمیت بود. سخنرانیهای لنین درباره مسئله ملی در هشتمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و دوهین کنگره سراسری سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور در روسیه و گزارشها و سخنرانیهایش در سومین و چهارمین کنگره کمینترن که طی آن مسئله انقلابهای ملی در مستعمره‌ها را تبیین کرد، اهمیت تئوریک و سیاسی عظیمی داشتند.

مسئله جبهه‌متحد ضد امپریالیستی در فعالیتهای تئوریک و عملی کمینترن در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی جای ویژه‌ای داشت. اندیشه وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیست را لنین نخستین بار در دومین کنگره کمینترن مطرح ساخت. او تأکید کرد که جنبش بین‌المللی کمونیستی که در کمینترن وحدت یافته، باید در راه وحدت عمل کلیه نیروهای انقلابی، یعنی جنبش آزادیبخش پرولتاریا در کشورهای رشدیافته سرمایه‌داری، مبارزه آزادیبخش خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و نخستین دولت پیروزمند پرولتاریسای جهان، یعنی جمهوری شوروی، که کلیه نیروهای محرك انقلاب بین‌المللی سوسیالیستی علیه امپریالیسم پیرامونش گرد می‌آمدند، تلاش کند. لنین هرگونه کم‌بها دادن به نقش خلقهای ستمدیده در مبارزه علیه امپریالیسم را اکیداً محکوم کرد و نشان داد که خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در مرحله امپریالیستی رشد سرمایه‌داری نیروی پرتوانی می‌شوند، دیگر آلت فعل تاریخ نیستند، بلکه سازنده تاریخ می‌شوند و می‌توانند متحد پرولتاریای سوسیالیست شوند و چنین هم می‌شوند. در اینجا باید یادآور شد که لنین کوشید تا کمینترن را به صورت سازمانی حقیقتاً جهانی و مجمعی که نمایندگان جنبش کمونیستی خاور را هم شامل شود، درآورد. و کمینترن، چنین سازمانی شد.

اندیشه لنین درباره وحدت وجدایی‌ناپذیری کلیه اجزاء روند انقلابی، کلیه نیروهای ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیست، مبنای فعالیت راه‌نمای کمینترن قرار گرفت. سرچشمه این اندیشه عظیم و ثمربخش را که از نیروی پویایی فوق‌العاده‌ای برخوردار است باید در برخی آثار اولیه لنین درباره مبارزه آزادیبخش ملی پیش از جنگ اول جهانی و، بخصوص، در امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری جستجو کرد.

اندیشه وحدت نیروهای سوسیالیسم و جنبش آزادیبخش ملی درست در چرخش تاریخ، هنگامی که خلقهای ستمدیده کشورهای مستعمره، نیمه

مستعمره و وابسته با الهام از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مبارزه فعالانه علیه امپریالیسم را آغاز کردند، متبلور شد و از لحاظ تئوریک و سیاسی نضج یافت و در سرتاسر جهان گسترش پیدا کرد.

اندیشه وحدت طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری و خلقهای ستمدیده مستعمره‌ها در مبارزه بخاطر انهدام امپریالیسم، عملاً در ماهیت فعالیت کمینترن تجسم یافت که در مقایسه با انترناسیونال اول و دوم بی‌درنگ به‌سازمانی حقیقتاً جهانی تبدیل شد و کمونیست‌های کلیه کشورها، ملتها و نژادها را دربر گرفت.

موضوع فقط این نبود که کمونیست‌های کشورهای ستمگر و ستمدیده به‌تبعیت از اصول رفاقت، برادری و همبستگی بین‌المللی در یک سازمان گرد آمده همکاری می‌کردند، هرچند که این خود در مقایسه با رویه و سنت انترناسیونال دوم و رهبران‌ش که در شوونیسم و سازش با بورژوازی غوطه می‌خوردند، تحول تازه و نوظهوری بود. اما مهمتر از آن این بود که کمینترن در تکمیل و اجرای استراتژی و تاکتیک خود، خلقهای استعمارزده خاور را که در آن زمان اکثریت عظیم جمعیت جهان را تشکیل می‌دادند، به پیروی از آموزش‌های نین، پرشمارترین نیروی انقلابی عمده‌ای بحساب آورد که متحد پرولتاریای بین‌المللی است و می‌تواند در کنار روسیه شوروی، تنها کشور سوسیالیستی آنروز، و همراه با طبقه کارگر بین‌المللی رودرروی امپریالیسم بایستند. کمینترن در فعالیت عملی خود با تمام قوا کوشید مبارزه خلقهای ستمدیده خاور علیه امپریالیسم و در نتیجه سهم آنها در تکامل روند انقلاب جهانی را گسترش دهد و تقویت کند.

اندیشه نین-درباره جبهه متحد‌امپریالیستی جنبه بسیار مهم دیگری هم داشت و آن این بود که کوششهای کمونیست‌ها را متوجه مبارزه در راه یکپارچگی کلیه نیروهای ملل ستمدیده کرد که یارای نبرد با امپریالیسم، دشمن اصلی انقلاب در مرحله کنونی، را دارند. این سهم برجسته آن در تکامل تئوری و استراتژی جنبش بین‌المللی کمونیستی بود. بسیاری از کمونیست‌هایی پنداشتند که چون بورژوازی روسیه نتوانست به‌مقابله با استبداد برخیزد، بورژوازی ملی خاورزمین هم از رویارویی با سلطه‌امپریالیسم عاجز است. برطبق چنین پندارهایی، بورژوازی ملی کشورهای خاور، به اقتضای ماهیت خود، متحد امپریالیسم و دشمن جنبش آزادیبخش خلقهای خاور محسوب می‌شد. بنابراین، آنها اینطور استدلال می‌کردند که انقلاب در خاور باید از همان ابتدا نه‌تنها به‌امپریالیسم، که به‌بورژوازی ملی هم ضربه بزند. به‌عبارت دیگر، انقلاب از ابتدا باید خصلت سوسیالیستی به‌خود بگیرد.



لنین ماهیت غیر علمی و سکتاریستی چنین مفاهیمی را بر ملا ساخت. او با توجه به تضادهای میان نیروهای بورژوا ناسیونالیست و امپریالیسم اظهار داشت که برقراری اتحاد ضد امپریالیستی با دمکراسی بورژوایی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره یکی از وظایف اساسی کمونیست‌ها است. البته، به اعتقاد لنین، اتحاد با بورژوازی ملی در مبارزه با امپریالیسم نباید و نمی‌تواند همیشگی و کافی باشد. حزب مارکسیست - لنینیست، حزب طبقه کارگر، در درجه اول از اینرو به این اتحاد نیازمند است که راه خود را به میان توده‌های عظیم دهقانان ستمدیده، متحد اصلی طبقه کارگر در خاور، بگشاید.

اندیشه لنین در مورد جبهه متحد ضد امپریالیستی چهار لحاظ بین‌المللی و چه از جهت ملی اهمیت حقیقتاً تاریخی داشت. اشکال مشخص تحقق این اندیشه طی زمان دگرگون شد. در برخی کشورها، بطور مثال، بورژوازی ملی از جبهه ملی گسست. خیلی طبیعی بود، چون در کشورهایی که در راه تحولات سوسیالیستی گام می‌نهند، بورژوازی نمی‌تواند نیروهایی را که برای رهایی اجتماعی می‌رزمد، همراهی کند. اما هسته اصلی اندیشه لنین درباره جبهه متحد، به زبان دیگر، این نتیجه‌گیری که در مبارزه علیه امپریالیسم و سپس علیه سرمایه‌داری ملی، کلیه نیروهایی که بطور عینی در سرنگونی آنها ذینفع هستند باید در کنار یکدیگر قرار گیرند، عنصر اصلی و قطعی مشی استراتژیک جنبش کمونیستی خاور بوده و هنوز هم هست.

اندیشه جبهه متحد به تمامی زمینه‌های فعالیت تئوریک و عملی کمینترن رسوخ کرد. تصمیمات کنگره‌های دوم، چهارم و هفتم آن، سیاستش درباره مسائل اندونزی و چین و استراتژی جبهه متحد ضد فاشیستی آن در دهه ۱۹۳۰، همگی گواه بر این واقعیتند. روشن است که در همه موارد نمی‌شد دقیقاً معین کرد که چه نیروهایی باید به جبهه متحد کشانده شوند و از اینرو گاه تصمیمهای نادرست گرفته می‌شد. بطور نمونه، چنین تصور می‌شد که بورژوازی ملی هند با به پایان رسیدن دهه ۱۹۲۰ توان ضد امپریالیستی خود را از دست داده و یا گاندی که با انقلاب قهرآمیز مخالفت می‌کرد و معتقد بود آزادی ملی هند با اعمال فشار روزافزون بر امپریالیسم بریتانیا تأمین می‌شود، در جهت منافع امپریالیسم عمل می‌کند و یا اینکه، رفورمیست‌های ملی بدترین دشمنان جنبش آزادیبخش در کشورهای ستمدیده‌اند و قس علیهذا. این اشتباه محاسبه‌ها که معلول ارزیابی نادرست وضع و چشم اندازهای جنبش انقلابی بود در پایان دهه ۱۹۲۰ و در آغاز دهه ۱۹۳۰ صورت گرفت. این پندارها نادرست از آب درآمد و کمینترن در چرخش عمومی خود به سمت تأمین

همبستگی کلیه نیروهای ضد فاشیست و ضد امپریالیست مهر باطل بر آنها زد؛ اما هیچگاه و تحت هیچگونه شرایطی اندیشه جبهه متحد را کنار نهاد؛ ولی از آنجا که سازمانی بود که راه نرفته را طی می کرد و در وضع بفرنج و سریعاً متحول عمل می نمود نمی توانست از پاره ای خطاها و اشتباهات در تحلیل وضع مشخص و تعیین اشکال ضروری جبهه متحد بری باشد.

کمینترن، زمانی که به عنوان سازمان بین المللی پرولتری در جهان مستعمره عمل می کرد، با مسائل بسیاری مواجه شد که پیش از آن ناشناخته بودند. فعالیت آن در خاور مستعمره یکپارچه تلاش مصممانه در جستجوی راهها و جهاتی بود که جنبش آزادیبخش ملی را به سرمنزل پیروزی برساند. خط اصلی که کمینترن در طول یک ربع قرن عمر خود دنبال کرد، خط مبارزه در راه وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیست برپایه انطباق قوانین عام تئوری مارکسیسم - لنینیسم با شرایط اصیل ملی، اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و تاریخی رشد کشورهای خاور بود. کمینترن نمی توانست خط صحیحی را از پیش ارائه دهد؛ این کار را فقط در جریان مبارزه انقلابی، در گرما گرم قیامهای ضد امپریالیستی و جنگهای انقلابی ملی که در دوره بعد از اکتبر در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بکرات روی دادند، می توانست انجام دهد. واضح است که تحت چنین شرایطی، کمینترن نمی توانست از خطا و گاه خطاهای جدی برکنار باشد و فقط با تحلیل انتقادی تجربه خود می توانست آنرا اصلاح کند. مثلاً، در پایان دهه ۱۹۲۰ و آغاز دهه ۱۹۳۰ برخی عناصر سکتاریسم در فعالیت کمینترن و بخشهای خاوری آن بروز کرد. این امر مدتی در جبهه متحد نیروهای پرولتری و بورژوا - دمکراتیک در جنبش آزادیبخش ملی، ایجاد شکاف نمود. تأثیر زیان آور و سدکننده سکتاریسم این دوره در اواسط دهه ۱۹۳۰ برطرف شد.

باید یادآور شد که مشی لنینی جبهه متحد طبقه کارگر در باختر سرمایه داری و جبهه متحد کلیه نیروهای ضد امپریالیست در خاور مستعمره و اتحاد آنها با نخستین دولت پرولتری جهان، یعنی، تاکتیک وحدت کلیه اجزاء روند انقلاب جهانی که در جریان مبارزه انقلابی کمینترن و در بخشهای آن ابداع شد، اهمیت تاریخی دارد و همچنانکه زندگی به ثبوت رسانده، دوران تاریخی درازی را می پوشاند: دوران گذار انسان از سرمایه داری و در بسیاری کشورهای از لحاظ اقتصادی عقب مانده، از «پیش سرمایه داری» به سوسیالیسم.

لنین که همواره بر ضرورت مبارزه بی امان علیه اپورتونیسم راست برای ایجاد و رشد موفقیت آمیز احزاب کمونیست تأکید می کرد، خطر سکتاریسم

و تندروی چپ گرایانه در احزاب کمونیست جوان را نیز خاطر نشان می‌ساخت. مبارزه او با نظرات م. ن. روی در دومین کنگره کمینترن، بطور مثال، در درجه اول متوجه انحراف چپ و سکتاریسم بود. باید بخاطر داشت که این پدیده‌ها که در جنبش کمونیستی خاور (و همینطور باختر) رواج بسیار داشت، تصادفی نبود. سکتاریسم و «چپ‌گرایی» در خاور از ضعف پرولتاریای کشورهای که به راه سرمایه‌داری رفته بودند، تمایل انقلابیون تازه مارکسیست به این که در یک آن به‌ستم ملی و اجتماعی خاتمه دهند و فقدان تجربه عملی ناشی می‌شد. لنین خوب می‌دانست که روی آوردن انقلابیون ثابت قدم‌تر خاور به مواضع مارکسیستی کار آسانی نیست. او بیشترین توجه خود را به کمونیست‌های جوان خاور معطوف کرد و در نهایت بردباری و شکیبایی و با یاری رساندن به آنها در رفع اشتباهاتشان، آنها را به راه مارکسیسم کشاند. این واقعیت که لنین در دومین کنگره کمینترن وارد بحث با روی شد ثابت کرد که نه تنها برای مبارزه با انحراف چپ و سکتاریسم اهمیت عظیمی قائل است، بلکه خود را موظف به آموزش انقلابیون جوان خاور که به سوسیالیسم علمی روی آورده‌اند، می‌داند. روی نمونه آندسته از فعالین حزبی بود که برغم «بیماری کودکی چپ‌گرایی» خود، کمک مهمی به تشکیل جنبش کمونیستی کشورهای ستم‌دیده کردند و با کوششهای خویش راه آنها را از رفورمیسم ملی و دیگر جریانهای غیر کمونیستی جدا ساختند.

لنین در کلیه فعالیت‌های خود نشان داد که چگونه می‌توان کمونیست‌های جوان را آموزش داد، جوهر سوسیالیسم علمی را برایشان تشریح کرد و به آنها مبدد رساند تا از تجربه خود درسهای لازم را بگیرند. شاید دلیل وجود بقایای «چپ‌گرایی» در تزه‌های روی در دومین کنگره کمینترن حتی پس از آنکه لنین آنها را تدوین کرد، این بود که لنین اعتقاد داشت تحمل و بردباری از طریق کار توضیحی و برخی اغماض‌ها برای تعلیم کمونیست‌های جوان ضرورت دارد. اما فقط در مورد امور کم‌اهمیت می‌شد اغماض کرد: تزه‌های روی پس از این که به تصویب کنگره می‌رسید، در حقیقت، حکم تصمیم انترناسیونال کمونیستی را پیدا می‌کرد و به رهنمود و رهنمون آن تبدیل می‌شد.

لنین برخی قضایای شدیداً چپ‌گرایانه را که بیش از دیگر قضایا با اصول تئوریک و استراتژیک جنبش کمونیستی مغایرت داشت، با تأیید نمایندگان از تزه‌های روی حذف کرد. لنین کسی نبود که بر مسائل اصولی که حل آنها تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر جنبش کمونیستی و آزادیبخش ملی می‌گذاشت، مصالحه کند.

فعالیت انقلابی انترناسیونال کمونیستی و بخشهای آن در کشورهای مستعمره و وابسته، رشد اجتماعی - سیاسی خاورمستعمره را به میزان قابل توجهی تسریع کرد و مبارزه ضدامپریالیستی ملتها و طبقه کارگر جوان را نیروی تازه‌ای بخشید. این امر انحصار سیاسی امپریالیسم را در مستعمره‌ها متزلزل ساخت، ارکان فرمانروایی آنرا به لرزه درآورد، استعمارگران و متحدانشان را منفرد کرد و ماهیت نظامی، پلیسی و تروریستی سلطه استعماری را فاش نمود. کمینترن، اندیشه‌ها و مشی سیاسی آن، در انقلاب‌هایی که بنیانهای سلطه سیاسی امپریالیسم در مستعمره‌ها را برانداختند، همواره نیروی محرک عمده‌ای بود و از احترام عمیق کلیه نیروهای مترقی دمکرات جهان که با استعمار می‌جنگیدند، برخوردار گشت و تنفر و هراس شدید امپریالیست‌ها، استعمارگران و ایدئولوگ‌ها و سیاستمداران‌شان را برانگیخت.

تدابیر کمینترن در جهت سازماندهی جنبش کمونیستی خاور و تربیت کادرهای لازم و همچنین مساعدت آن به احزاب کمونیست به صورت اندرز، توصیه و انتقاد رفیقانه اهمیت خاصی داشت.

کمینترن - ستاد جنبش جهانی کمونیستی - موفق شد به اتکای مقیاس جهانی خود و فعالیت شدید مارکسیست - لنینیست‌های برجسته در صفوف خویش و همچنین بحثهای خلاق و زنده‌ای که نشان می‌داد کمینترن سازمانی از نوع لنینیست، تعدادی مسائل حیاتی تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی جنبشهای کمونیستی و کارگری و جنبشهای آزادیبخش ملی، دهقانی و ضدجنگ را مشخص و حل کند.

هفتمین کنگره کمینترن که در ۱۹۳۵ برگزار شد، نمونه درخشانی از تصمیم‌گیری‌هایی که از قدرت بسیج‌کننده فوق‌العاده برخوردارند، ارائه داد. ولی تصمیمات کمینترن صرفاً در کنگره‌های آن گرفته نمی‌شد. کمیته اجرایی کمینترن، هیئت رئیسه و دبیرخانه‌های آن و در رابطه با بحث ما، دبیرخانه خاوری کمیته اجرایی نقش فوق‌العاده مهمی ایفا کردند.

کمینترن به میزان قابل توجهی به تکامل آموزش مارکسیسم - لنینیسم کمک کرد. این سازمان در ضمن کانون علمی عمده‌ای برای جنبش بین‌المللی کمونیستی محسوب می‌شد و در مبارزه ضد امپریالیستی خود علیه استعمار، بخاطر آزادی و استقلال خلقهای ستمدیده کامیابانه به حل مسائل بزرگ و پیچیده‌ای از قبیل تئوری، استراتژی و تاکتیک انقلابها و جنگهای آزادیبخش ملی پرداخت که در دوران پیدایش و تحکیم نخستین دولت سوسیالیستی جهان و تحت شرایط بحران عمومی سرمایه‌داری و نظام استعماری آن صورت می‌گرفت. در اینجا فقط چند نمونه از مسائلی را که بطور علمی توسط کمینترن



فرمول‌بندی شدن دوباره «مسئله خاور» ارتباط مستقیم داشتند می‌آوریم: ویژگی‌های کشورهای منطقه آفریقا - آسیا؛ رشد پرولتاریای این کشورها؛ اهمیت مسئله دهقانی و ارضی در خاور؛ اتحاد پرولتاریا و حزب او با نیروهای ضد امپریالیست غیر پرولتری؛ بستگی متقابل وظایف طبقاتی و ملی احزاب کمونیست در کشورهای ستم‌دیده؛ سیاست احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی در قبال مبارزه آزادیبخش خاقهای ستم‌دیده؛ تاکتیک جنبه متحد ملی ضد امپریالیستی در هر کشور؛ سرکردگی پرولتاریا در انقلاب مستعمراتی-ملی؛ فرارویی انقلاب آزادیبخش ملی به انقلاب سوسیالیستی؛ راهها و اشکال گذار کشورهای عقب‌مانده به سوسیالیسم، از جمله، مسائل مربوط به راه رشد غیر سرمایه‌داری.

بسیاری از نتیجه‌گیری‌های علمی که در تصمیمات و اسناد کمینترن آمده و به‌عنوان رهنمودهایی برای فعالیت علمی به‌تصویب رسیده‌اند، اهمیت خود را تا به امروز حفظ کرده‌اند. چند کلمه‌ای درباره برخی از این نتیجه‌گیریها بگذارید با این نتیجه‌گیری آغاز کنیم که انقلاب آزادیبخش ملی فقط در صورتی می‌تواند پیروزمندانه پیش برود که مسائل ضد فئودالی مورد علاقه توده عظیم دهقانان را هم حل کند. تجربه، صحت این نتیجه‌گیری را که براساس تزه‌های لنین فرمول‌بندی شده، کاملاً به‌ثبوت رسانده است. انقلابهای آزادیبخش ملی دقیقاً در کشورهایی خصلت بنیادی به‌خود گرفتند و به انقلابهای سوسیالیستی فرارویدند که اهداف ضد فئودالی را در مرحله آزادیبخش ملی تحقق بخشیدند و دهقانان را به مبارزه انقلابی کشاندند. امروز هم، مسئله جلب دهقانان به جنبشهای ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری برای کمونیست‌های کشورهای رو به‌رشد از اهمیت عظیم برخوردار است.

باید خاطر نشان ساخت که کمینترن این اندیشه لنین را که کشورهای تحت ستم امپریالیسم می‌توانند با دور زدن مرحله سرمایه‌داری به سوسیالیسم و کمونیسم انتقال یابند، تکامل بیشتری بخشید. کمینترن به این نتیجه، که در عمل به‌ثبوت رسیده، دست یافت که گذار به رشد غیر سرمایه‌داری می‌تواند به‌رهبری یک بلوک سیاسی مرکب از پرولتاریا، دهقانان زحمتکش و قشرهای خرده بورژوازی شهر و ده صورت گیرد. مهم این که این نتیجه‌گیری مبتنی بر اندیشه بسیار مهمی بود که لنین آنرا فرمول‌بندی کرده و حاکی بود که اصولاً کشورهای ستم‌دیده می‌توانند سرمایه‌داری را دور بزنند. او در گزارش خود به‌دومین کنگره کمینترن به این مطلب اشاره کرد. بعداً نیز، لنین و کمیسیون بررسی تزه‌های روی در جریان تجدیدنظر کامل این تزه‌های قضیه‌ای را درباره امکان دور زدن مرحله سرمایه‌داری در سندی که به‌تصویب کنگره

رسید، گنجاندند.

حالا چند کلمه‌ای درباره مشروعیت و اقتضای اصطلاح رایج «راه رشد غیر سرمایه‌داری» (یا «سمت‌گیری سوسیالیستی»). ببینیم این اصطلاح چگونه بر سر زبانها افتاد.

دومین کنگره کمینترن که در سال ۱۹۲۰ برگزار شد، به بررسی این مسئله پرداخت که آیا کشورهای از لحاظ اقتصادی عقب مانده می‌توانند با دور زدن یا کوتاه کردن مرحله سرمایه‌داری رشد اقتصادی به سوسیالیسم برسند. «چپ‌گرایان» در حالی که وجود چنین امکانی را می‌پذیرفتند، با این حال لازم نمی‌دیدند که کمونیست‌ها از نیروهای انقلابی ملی حمایت کنند و جبهه متحدی با آنها تشکیل دهند. (شرط لازم این بود که جنبش پرولتری استقلال خود را حفظ کند.) آنها اعتقاد داشتند که کمونیست‌ها یک وظیفه بیشتر ندارند: در رأس مبارزه توده‌ها قرار گیرند، به آنها کمک کنند تا از روی مرحله دمکراتیک انقلاب بخاطر آزادی و استقلال ملی بپروند و تحول جنبش آزادیبخش ملی به انقلاب پرولتری را شتاب بخشند و به این طریق آزادی ملی و رهایی اجتماعی را همزمان تأمین کنند. در یک کلمه، آنها طرحی غیرواقعی بینانه، نارس و در نتیجه دست‌نیافتنی و ماجراجویانه را به عنوان شق مقابل رشد سرمایه‌داری پیشنهاد می‌کردند. این طرح زاییده فکر روی بود که موضع وی نسبت به کلیه موضوعات اساسی، در این کتاب بطور مفصل بررسی شده است.

لنین قاطعانه باین دیدگاه از در مخالفت برآمد و شرایطی را مشخص کرد که به کشورهای از لحاظ اقتصادی عقب مانده فرصت می‌دهد مرحله رشد سرمایه‌داری را کوتاه کنند یا حتی یکسره آنها دور بزنند. از جمله این شرایط، یکی رشد آگاهی سیاسی و سطح تشکل و فعالیت مستقل توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده است و شرط دیگر، که عاملی است با اهمیت تاریخی که فقط پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر روسیه ظهور کرده، مساعدت پرولتاریای ظفرمند است. پرولتاریا با قوام بخشیدن اقتدار خود در تعداد هرچه بیشتری از کشورها و با تبدیل سوسیالیسم از نیرویی ملی به نیرویی بین‌المللی، می‌تواند نفوذ روزافزونی بر سیاست جهان اعمال کند. لنین در رابطه با این موضوع معتقد بود که وظیفه کمونیست‌های کشورهای کم‌رشد ایجاد پیوندهای نزدیک میان توده‌های انقلابی کشورهای خاور و پرولتاریای بین‌المللی و اتحاد با روسیه شوروی است.

لنین با تکمیل اندیشه‌های مارکس و انگلس آموزش خود را درباره امکان دور زدن، کوتاه کردن یا متوقف ساختن رشد سرمایه‌داری در مستعمره‌ها

و نیمه مستعمره‌ها پی‌ریزی کرد. او توضیح داد که چنین امکانی نتیجه ظهور کشوری است با پرولتاریای پیروزمند و شرط عمده داخلی تحقق این امکان، فعالیت سیاسی مستقل توده‌های زحمتکش خاور است که باید از هر جهت موزد حمایت کمونیست‌ها قرار گیرد. لنین معتقد نبود که کشورهای خاور فقط در صورت به قدرت رسیدن کمونیست‌ها می‌توانند مرحله رشد سرمایه‌داری را دور بزنند، کوتاه کنند یا متوقف سازند. وی ثابت کرد که چنین گونه‌هایی از رشد در نتیجه مبارزه سازمانهای توده‌ای زحمتکشان که باید با شرکت فعالانه کمونیست‌ها ایجاد شوند و فعالیت کنند (این وظیفه اصلی و عمده آنهاست) و در نتیجه مساعدت و همکاری طبقه کارگر بین‌المللی و بویژه کشوری که به سوسیالیسم دست یافته، پدید می‌آید. وی همچنین نشان داد که کشورهای عقب مانده با ایجاد نظام سیاسی خلقی به رهبری سازمانهای انقلابی توده‌ای («غیر حزبی») می‌توانند «با طی کردن مدارج معینی از رشد» به کمونیسم برسند و این که، تشکیل «گردان مستقل رزمندگان و سازمانهای حزبی» شرط چنین رشدی است. کشورهای عقب مانده به این طریق می‌توانند نه «از راه سرمایه‌داری»، بلکه با دور زدن یا کوتاه کردن مرحله سرمایه‌داری به کمونیسم برسند.

وقتی لنین از امکان دور زدن مرحله سرمایه‌داری حرف می‌زند، منظورش هیچ گروه خاص از کشورهای عقب مانده نیست، بلکه مراد او فقط کشورهای است که مناسبات پیش از سرمایه‌داری بر آنها حاکم است. او اندیشه سازمانهای ملی توده‌ای (غیر حزبی) را پیش می‌نهد که باید «همه‌جا، هم در کشورهای عقب مانده و هم در مستعمره‌ها» (نه تنها در سرزمین‌های مجاور امپراتوری سابق تزاری، بلکه همچنین در مستعمره‌های قدرتهای امپریالیستی باختر) و همینطور در «ملتهای عقب مانده‌ای که اکنون در مسیر راهی گام می‌نهند و از زمان جنگ بعد تا اندازه‌ای پیشرفت کرده‌اند»، تاسیس شوند. لنین حتی کشور نسبتاً پیشرفته‌ای چون هند را هم از این گروه مستثنی نمی‌داند (باید یادآور شد که بسیاری از کشورهای خاور در حال حاضر هم به پای سطح رشد هند در سال ۱۹۲۰ نمی‌رسند). وجه مشترک کلیه کشورهای عقب مانده لنین نام می‌برد ستم امپریالیستی و تسلط مناسبات پیش از سرمایه‌داری است (ولو تا حدودی «پیشرفت» کرده باشند). از اینرو، وقتی لنین درباره «دور زدن» صحبت می‌کند، این اصطلاح را به مفهوم وسیع آن که «کوتاه

---

1. V.I. Lenin, "The second congress of the Communist International", Collected works, Vol. 31. pp. 243-44.

کردن» هم معنی می‌دهد، به کار می‌برد.

نظر لنین فائق آمد. دومین کنگره کمیته‌ن منشی چپ‌گرایانه را که هدفش عبارت بود از انقلاب پرولتری مستقیم در کشورهای که زیر سلطه مناسبات پیش از سرمایه‌داری بودند و وظیفه‌رهایی از سلطه بیگانه و کسب آزادی ملی و حاکمیت دولتی را به‌عهده داشتند، رد کرد. در عین حال کنگره اعلام کرد که این کشورها می‌توانند بدون عبور «از راه رشد سرمایه‌داری» به سوسیالیسم برسند؛ این فرمولی بود که کمیته‌ای که زیر نظارت مستقیم لنین فعالیت می‌کرد، ارائه داد. بعدها این قضیه در تصمیمات چهارمین کنگره کمینترن بطور جامع منعکس شد.

امروزه سمتگیری سوسیالیستی را عده‌ای از کشورهای تازه از بندرسته دنبال می‌کنند. در این کشورها، قدرت دولت در دست طبقه کارگر نیست، بلکه در دست نیروهای انقلابی غیر پرولتری است که با توده‌های زحمتکش شهر و روستا پیوند دارند و در تحول بنیادی اجتماعی به سود مردم ذینفع هستند. آیا درست است که برسمتگیری سوسیالیستی این کشورها تأکید کنیم و این واقعیت را نادیده بگیریم که پیشرفت این کشورها به سمت سوسیالیسم تاکنون بدون رهبری طبقه کارگر صورت گرفته است؟ نه، مسلماً درست نیست.

وقتی اصطلاح «راه رشد غیر سرمایه‌داری» را به کار می‌بریم، قاطعانه و به پیروی از سوسیالیسم علمی این فکر را مردود می‌شمریم که خلقهای کشورهای از لحاظ اقتصادی عقب مانده فقط پس از پخته شدن در دیگ سرمایه‌داری می‌توانند به سوسیالیسم دست یابند؛

به این واقعیت اشاره می‌کنیم که حرکت کشورها به سمت سوسیالیسم در مرحله دیگر گونیهای عمومی دمکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد فئودالی که با محو مالکیت سرمایه‌داری بزرگ، بورژوازی کمپرادور و گاه حتی بورژوازی ملی ملازمت دارد، می‌تواند با تکیه بر توده‌های زحمتکش صورت گیرد؛ می‌گوییم که وقتی کشوری تصمیم می‌گیرد سوسیالیسم را بنا کند، وقتی بدون گذشتن «از راه رشد سرمایه‌داری» به سمت سوسیالیسم حرکت می‌کند، از شرایط مساعد عینی و ذهنی و داخلی و خارجی برای این جنبش برخوردار شده است.

خاطر نشان می‌سازیم که اگر چه رهبری انقلابی چنین کشوری سرشت مارکسیست — لنینیستی ندارد، با این وجود، نه تنها دارای امکانات ضد — امپریالیستی، بلکه ضد سرمایه‌داری است که تحقق موفقیت‌آمیز این امکانات در تحلیل نهایی ضرورتاً پذیرفتن تدریجی سوسیالیسم علمی از سوی رهبران



کشور را ایجاب می کند ؛

تأکید می کنیم که ایجاد شالوده مادی و فنی سوسیالیسم و ساختار اجتماعی متناسب با آن در جریان دور زدن سرمایه داری یا کوتاه کردن رشد آن، روند طولانی، پیچیده و دشواری خواهد بود. این دشواریهای ویژه با نبود یا با کمبود عظیم شرایط مادی و اجتماعی که در جریان مرحله رشد سرمایه داری فراهم می شود، ارتباط دارد. گر حالیکه اصل موضوع هم حذف و یا کوتاه کردن همین مرحله است.

نتیجه می گیریم که اصطلاح «راه رشد غیر سرمایه داری» ناظر به ویژگیهای مهم کشور سابقاً عقب مانده و مستعمراتی است که اکنون در مسیر پیشرفت اجتماعی حرکت می کند. این ویژگیها، قوانین عمومی گذار به سوسیالیسم را نه از نظام اقتصادی سرمایه داری رشد یافته که سلطه خود را تحکیم کرده، بلکه از مناسبات پیش از بورژوازی و مناسبات سرمایه داری ابتدایی یا کم رشد در شرایط روند انقلاب جهانی، که نظام جهانی سوسیالیستی قوام یافته و نفوذ روزافزونی اعمال می کند و نظام استعماری امپریالیسم زیر ضربه های انقلابهای آزادیبخش ملی و سوسیالیستی فرو ریخته است، آشکار می سازد.

اصطلاح «راه رشد غیر سرمایه داری» دور از ذهن نیست ؛ این اصطلاح از پدیده اجتماعی مشخصی که اهمیت استثنایی دارد حکایت می کند، پدیده ای که باید در زمان ما بطور تمام و کمال ارزیابی شود تا سیاست درستی برای ژرفش انقلاب آزادیبخش ملی و رساندن آن به مرحله ای بالاتر اتخاذ گردد. این اصطلاح معادل اصطلاح لنین، «بدون گذشتن از مرحله سرمایه داری»، است که چشم اندازی ممکن و راهی ممکن برای تقریباً هزار و پانصد میلیون تن از مردم جهان سواى چشم انداز و راه سرمایه داری که اکنون صورت بندی اجتماعی - اقتصادی کهنه و پوسیده ای شده است، فراهم می آورد.

خشک اندیشان پکن هر قدر سخت بکوشند تا اصطلاح «راه رشد غیر سرمایه داری» یا «سمتگیری سوسیالیستی» و مفهوم علمی مارکسیست - لنینیستی آن را بی اعتبار سازند، این راه وجود دارد و روز بروز طرفداران بیشتری پیدا می کند، زیرا ضرورت عینی و با اهمیت عظیم تاریخی حرکت خلقهای عقب مانده به سمت سوسیالیسم و غلبه آنها بر عقب ماندگی فنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دیرینه خود بدون استفاده از «خدمات» سرمایه داری را منعکس می سازد.

زندگی صحت پیش بینی لنین را ثابت کرده است: کشورهای بی گونه گون ترین سطوح رشد سرمایه داری راه سمتگیری سوسیالیستی، راه

رشد غیر سرمایه‌داری را در پیش گرفتند؛ وجه مشترك کلیه این کشورها این بود که خود را آزاد ساخته بودند و ساختار سرمایه‌داری بر آنها مسلط نبود. تا وقتی وضع اخیر تغییر نکرده، راه رشد سوسیالیستی (از طریق «دورزدن سرمایه‌داری») بهیچوجه بروی کشورهای از لحاظ اقتصادی عقب‌مانده بسته نیست. ولی امکان با واقعیت فرق دارد و این حقیقت که لنین چنین امکانی را برای کشورهای از لحاظ اقتصادی عقب‌مانده در مقیاس جهانی تعیین کرده، به این معنی نیست که همگی این کشورها لزوماً به این راه خواهند رفت. اولاً، برخی کشورهای عقب‌مانده با گذشت زمان سرمایه‌دازی می‌شوند؛ ثانیاً انقلاب سوسیالیستی به رهبری حزب کمونیست می‌تواند در بعضی از کشورها پیروز شود (بطور مثال در چین در دوره ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۸، در کره و در ویتنام) و به این طریق نیازبه‌طی کردن راه رشد غیرسرمایه‌داری را منتفی سازد؛ و بالاخره، اتفاق می‌افتد که نیروهای انقلابی خود را از بهره‌گیری از چنین امکانی عاجز می‌یابند. این واقعیت که کشورهای ازبندرسته که راه رشد غیرسرمایه‌داری را در پیش گرفته‌اند در اقلیت هستند این معنی را نمی‌دهد که چنین امکانی تقلیل می‌یابد. گرایش کشورهای ازبندرسته به طی کردن راه رشد غیر سرمایه‌داری رشد می‌کند و گواه این امر این حقیقت است که تعداد کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی مدام افزایش می‌یابد.

کمونیست‌ها به تبعیت از مارکسیسم - لنینیسم معتقدند که اگر شرایط عینی و ذهنی سرکردگی طبقه کارگر در کشور معینی هنوز شکل نگرفته، اما در عین حال برنامه ضد سرمایه‌داری برای پیشرفت اجتماعی تا میزان معینی به رهبری دمکراتهای انقلابی ملی به اجرا گذاشته می‌شود، این امر بمنزله دستاورد عمده انقلاب آزادیبخش ملی و سوسیالیسم علمی است و روند انقلاب جهانی علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری را عمیق‌تر می‌سازد. هیچکس نمی‌تواند منکر شود که مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها و هواداران سوسیالیسم علمی حتی در نیمه دوم قرن نوزدهم این اندیشه را مطرح و بطور علمی مستدل کردند که ملت‌هایی که از مرحله سرمایه‌داری عبور نکرده‌اند، می‌توانند بیاری پرولتاریای پیروز کشورهای از لحاظ اقتصادی پیشرفته مرحله رشد سرمایه‌داری را دور بزنند. این را هم نمی‌توان انکار کرد که کمونیست‌ها نخستین کسانی بودند که از امکان دور زدن سرمایه‌داری در بهنه‌های عظیم اتحاد شوروی در آسیای میانه، کازاخستان، مناطق شمالی روسیه اروپا و آسیا و خاور دور، ناحیه‌هایی بازمینه تاریخی پیچیده، ساختارهای اجتماعی خاص و جمعیت‌بیشمار و شرایط بی‌نهایت متنوع زندگی بهره‌برداری کردند. کمونیست‌ها نخستین

کسانی بودند که چندین ملیت اتحاد شوروی را با دور زدن مرحله رشد سرمایه‌داری به‌رفاه سوسیالیستی رساندند. انقلابیون مغولستان با همکاری صمیمانه کمونیست‌های شوروی همین کار سترگ را در کشورشان به‌ثمر رساندند، به‌این ترتیب که از مواضع دمکراسی انقلابی ملی آغاز کردند و بتدریج اندیشه‌های سوسیالیسم علمی را پذیرفتند.

کمونیست‌ها جنبه‌های منفی فعالیت رهبری دمکرات‌های انقلابی در کشورهای با سمتگیری سوسیالیستی را در معرض انتقاد سازنده قرار می‌دهند و در عین حال از تدبیرهای مترقی آنها و مبارزاتشان علیه دشمنان مشترک — امپریالیسم و ارتجاع داخلی — کاملاً جانبداری می‌کنند. کمونیست‌ها با تلاش صمیمانه جهت همکاری با دمکرات‌های انقلابی به‌آنها یاری می‌رسانند تا برنامه دمکراتیک انقلابی ضد سرمایه‌داری خود را پیگیرانه‌تر و مؤثرتر به عمل درآورند. کمونیست‌ها بهیچوجه قصد ندارند تا از این یا آن اشتباه، عقب‌نشینی یا شکست موقتی یک رژیم مترقی بمنظور بی‌اعتبار ساختن آن بهره‌برداری کنند. آنها با تمام قوا می‌کوشند تا امکانات دمکراتیک و سوسیالیستی رژیم‌های مترقی را رشد دهند و پیگیرانه از منافع پرولتاریای روبه‌رشد و کلیه زحمتکشان دفاع کنند.

مارکسیست — لنینیست‌ها و همین‌طور دمکرات‌های انقلابی فقط در صورتی که به‌این طریق عمل کنند روند تاریخی برگشت‌ناپذیر سوسیالیسم علمی و در نتیجه پیش‌راندن طبقه کارگر به مواضع رهبری در کشورشان را تسریع می‌کنند. رهبری طبقه کارگر در انقلاب آزادیبخش ملی نتیجه کار خستگی‌ناپذیر و شاق پیشاهنگ آن در چارچوب جبهه انقلابی ضد سرمایه‌داری و ضد — امپریالیستی است، اما بهیچوجه شرط ضروری تشکیل چنین جبهه‌ای در مقیاس ملی نیست.

خشک اندیشان متحجر نوع پکن و مخالفان کمونیست‌ها سعی می‌کنند اتحاد طبیعی سیاسی میان مارکسیست — لنینیست‌ها و دمکرات‌های انقلابی را که طی سالهای بسیار بتدریج به وجود آمد، و خالی از دشواریهای ناشی از بقایای گذشته و اختلاف ایدئولوژیک نیست، برهم بزنند. ضد مارکسیست‌های رنگارنگ در تعقیب هدف خود می‌کوشند تا ثابت کنند که کمونیست‌ها در کلیه اوضاع و احوال و در کلیه مراحل انقلاب فقط به فراچنگ آوردن قدرت می‌اندیشند و بس و در نتیجه نه‌می‌توان با آنها همکاری کرد و نه‌می‌توان به‌آنها اعتماد کرد. اما این افترازی علیه کمونیست‌ها و رواج آن دست‌پخت فعالیت تئوریک و عملی رهبران پکن است. ضد مارکسیست‌ها همچنین می‌کوشند تا ثابت کنند که کمونیست‌ها گویا همواره مسئله تشکیل

و فعالیت سازمانهای توده‌ای مربوط به منافع فوری سیاسی و اقتصادی زحمتکشان را دست‌کم گرفته‌اند.

وظیفه پی‌ریزی و گسترش جنبش کمونیستی خاور در طول فعالیت کمینترن در مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها بیش از هر چیز مورد توجه بود. ولی این بدان معنی نیست که کمینترن از همان اول، تشکیل احزاب کمونیست را وظیفه اصلی خود می‌دانست و اهمیتی به میزان پختگی پرولتاریا در کشور مفروض، سطح آموزش کادرها و دیگر شرایط عینی و ذهنی نمی‌داد. لنین علیه تسریع مصنوعی تشکیل احزاب کمونیست که می‌توانست صرفاً رنگ کمونیستی به جریانهای آزادیبخش غیر کمونیستی بزند، هشدار می‌داد. لازم است بدانیم که تزه‌های تکمیلی دومین کنگره کمینترن درباره مسائل ملی و مستعمراتی (تزه‌های روی که اساساً تغییر یافته و به تضویب کنگره رسیده بود) تشکیل سازمانهای غیر حزبی را وظیفه عمده و ضروری کمونیست‌ها در خاور توصیف می‌کرد. این نتیجه‌گیری با اندیشه لنین که در گزارش او به دومین کنگره کمینترن مطرح شده بود، کاملاً سازگاری داشت: کمونیست‌ها باید به روشی ساده شده به ایجاد سازمانهای استثمارشوندگان، دهقانان و زحمتکشان کمک کنند.

در همین زمینه، انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با اثبات این موضوع در سال ۱۹۷۰ که مسئله مطروحه در تزه‌های تکمیلی دقیقاً با مسئله «سازمانهای غیر حزبی» ارتباط دارد، خدمت بزرگی انجام داد. کمونیست‌ها با شرکت در این سازمانها می‌بایست در راه پیشبرد تشکیل احزاب کمونیست و بسط نفوذ خود در میان توده‌ها تلاش کنند.<sup>۱</sup>

\*\*\*

---

1: See : V.I. Lenin and the Communist International, Moscow, 1970, p. 204 (in Russian).

در متن سندی که در برخی آثار منتشره تا پیش از ۱۹۷۰ آمده بود، خطایی وجود داشت. در نتیجه، این تصور پیش آمده بود که حتی در سال ۱۹۲۰ هم لنین و کمینترن مهمترین وظیفه کمونیست‌های خاور را ایجاد احزاب کمونیست که دهقانان و کارگران را به انقلاب هدایت کند و «جمهوری شوراها» را برقرار سازد، می‌دانستند. ولی «برقراری جمهوری شوراها» تحت رهبری احزاب کمونیست با قدرت گرفتن کمونیست‌ها یکی است. معلوم است که لنین و کمینترن نمی‌توانستند چنین وظیفه‌ای بقیه پاورقی در صفحه بعد

این کتاب را دانشمندی نوشته‌اند که در مؤسسه‌های گوناگون پژوهشی مسکو کار می‌کنند و از جانب انستیتوی جنبش بین‌المللی کارگری آکادمی علوم اتحاد شوروی دعوت شدند تا بطور گروهی به بررسی مسئله علمی و سیاسی بحث‌انگیز و عمده نقش کمینترن در تکامل جنبش آزادیبخش ملی کشورهای خاور پردازند.

ضرورت بررسی کامل این مسئله برآستی که عظیم است. بسیاری از مورخان بورژوا، سوسیال دمکرات، رویزیونیست و سکتاریست چپ گرا که به منابع بسیار گوناگون و گاه مشکوک و حتی خیلی ساده افتراآمیز استناد کرده‌اند، این موضوع را بارها بررسی کرده‌اند. آنها تصویر تحریف‌شده‌ای از تاریخ کمینترن و سیاست آن در قبال خاور ارائه کرده‌اند تا «ناکامی» استراتژی و تاکتیک این سازمان را در زمینه جنبش آزادیبخش ملی به ثبوت برسانند.

اثر حاضر برخلاف حمله‌های خصمانه به تاریخ کمینترن؛ تفسیری بیطرفانه از بعضی جنبه‌های فعالیت کانون کمونیستی جهان در رابطه با حل انقلابی مسائل ملی و مستعمراتی بدست می‌دهد.

اولین قسمت کتاب، پیش از تاریخ و تاریخ استراتژی و تاکتیک کمینترن در قبال جنبش آزادیبخش ملی را تا آخرین سالهای فعالیتش دنبال می‌کند و نقش انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر روسیه و حزب کمونیست این کشور را در پیشبرد جنبش کمونیستی خاور شرح می‌دهد. کاملاً طبیعی است که بیشترین توجه به آینده از نتیجه‌گیریهای اساسی حاصل از استراتژی و تاکتیک کمینترن در خاور معطوف شده‌است که از بوته‌آزمایش زمان سربلند بیرون آمده، اهمیت خود را حفظ کرده و جذب جنبش کمونیستی جهان شده‌اند (مسئله سرکردگی پرولتاریا در کشورهای فلاحتی عقب‌مانده؛ تاکتیک جبهه متحد ضد امپریالیستی، بستگی متقابل جنبه‌های ملی و بین‌المللی انقلاب و نظیر اینها).

قسمت دوم شامل مقاله‌هایی درباره سیاست کمینترن در بعضی کشورهای خاور است که جنبشهای آزادیبخش ملی و کمونیستی آنها بزرگترین ابعاد را به خود گرفته‌اند و بررسی آنها بخصوص در حال حاضر اهمیت دارد.

---

را در برابر کمونیست‌ها قرار دهند و این کار را هم نکردند. فوری‌ترین وظیفه عمده در ۱۹۲۰ تشکیل سازمانهای توده‌ای زحمتکش بود که شق دومی نبود، بلکه مکمل ضروری شق برپائیم احزاب کمونیست (در قسمتهایی از خاور که شرایط لازم فراهم بود) محسوب می‌شد.

به دلیل اهمیت بین‌المللی انقلاب چین و همچنین نقش کمینترن در تشکیل حزب کمونیست این کشور و پیروزی آن، بخش قابل ملاحظه‌ای از کتاب به چین اختصاص یافته است. بررسی مفصل مسائل انقلاب چین از این رو نیز لازم است که رهبران خائن پکن می‌کوشند تا استراتژی و تاکتیک کمینترن را در انقلاب چین تحریف، بدنام و بی‌اعتبار سازند.

با توجه به لزوم تشخیص و تعیین ریشه‌های تاریخی مائوئیسم، مقاله‌های مربوط به چین حاوی بررسی مشروح‌تری است از مراحل جداگانه و صحنه‌های آموزنده‌تر مبارزه درونی حزب کمونیست چین و مبارزه کمینترن و جناح انترناسیونالیست پرولتری در حزب کمونیست چین علیه انحرافات ناسیونالیستی خرده‌بورژوازی، اپورتونیستی راست‌گرایانه، و چپ‌گرایانه. تجربه مبارزه بخاطر اصالت مارکسیسم - لنینیسم در حزب کمونیست چین نشان می‌دهد که خطرناک‌ترین انحرافات ضد لنینی همه جلوه‌های گوناگون اپورتونیسم «چپ» بوده‌اند (چون‌توسیوئیسم، لی‌لی‌سانیسم و بخصوص مائوئیسم)، هرچند که اپورتونیسم راست هم در بطن کلیه این انحرافات نهفته است.

مقاله جالبی به‌برخورد کمینترن با مسئله جبهه متحد ضد امپریالیستی در هند اختصاص دارد. این مقاله نقش بورژوازی هند، ماهیت گاندیسم و موضع کمینترن را در قبال ایندو که چنانکه می‌دانیم گاه بی‌پایه و اساس بوده است، مورد بحث قرار می‌دهد. جای مهمی در این کتاب به تاریخ عظیم جنبش کمونیستی ویتنام اختصاص دارد که به‌رهبری کمونیست‌ها امپریالیسم تجاوزکار را شکست داد، وحدت کشور را تحقق بخشید و اکنون به‌کار ساختمان سوسیالیسم سرگرم است.

کتاب همچنین تحلیل کمینترن از ساختار اجتماعی - اقتصادی جوامع مستعمره را بررسی می‌کند. به‌سهولت می‌توان دریافت که کمینترن در عین حال که یک سازمان سیاسی حزبی بود، کانون پژوهشی عمده‌ای هم بشمار می‌رفت. کمینترن سیاست خود را در مورد جنبش آزادیبخش براساس بررسی عمیق روندهای اجتماعی - اقتصادی غامض خاور اتخاذ می‌کرد.

و بالاخره مولفان کتاب، مهمترین آثار مورخان بورژوا و رفورمیست را درباره کمینترن بررسی و نقد می‌کنند.

کتاب مدعی آن نیست که بررسی جامعه‌ای از تاریخ‌مشی ضد امپریالیستی کمینترن به‌دست داده است؛ حداکثر می‌توان گفت که گام تازه‌ای در بررسی سیاست آن در رابطه با مبارزه آزادیبخش ملی خلق‌های برخی کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره و وابسته عمده برداشته است.

و بالاخره، باید خاطر نشان ساخت که صرف نظر از گفته‌ها و نوشته‌های دشمنان طبقاتی جان‌سختی که دهها سال است با جنبش بین‌المللی طبقه کارگر می‌ستیزند، و صرف نظر از دشنامها و بهتانهای کسانی که بد جنبش کمونیستی پشت کرده‌اند، انترناسیونال کمونیستی بمثابه‌یکی از عظیم‌ترین دستاوردهای مارکسیسم – لنینیسم و تجسم انترناسیونالیسم و برادری پرولتاریای کلیه کشورها و خلقهای ستمدیده ثبت تاریخ خواهد شد.

ر . ا . اولیانوفسکی

# ۱

## جنبش بین‌المللی طبقه کارگر و مبارزه علیه استعمار تا پیش از تشکیل کمینترن

ف. ب. بلیوسکی

نگرش کمینترن به جنبش آزادیبخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته زیر نفوذ عوامل گوناگونی شکل گرفت. در درجه اول، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر دگرگونیهای بنیادی در آرایش نیروهای طبقاتی در عرصه بین‌المللی ایجاد کرد. رهبران کمینترن از تجربه جنبش انقلابی، حل مسئله ملی و ساختمان سوسیالیسم در روسیه شوروی (بخصوص در مناطق سابقاً عقب مانده که سکونت گاه اقلیتهای ملی بودند) بهره گرفتند و اوضاع و احوال مشخص کشورهای مختلف را بررسی کردند. کمینترن در فعالیتهای خود در میان خلقهای خاور از سنتهای ضد استعماری گردانهای گوناگون جنبش بین‌المللی طبقه کارگر هم غافل نماند.

استعمار ستیزی ماقبل پرولتری. اقدامات اولیه در اروپا علیه غارت استعماری (قرن هفدهم تا نیمه اول قرن نوزدهم) جزئی از جنبش بورژوا-دمکراتیک علیه فئودالیسم بود. باز بود تنوع شعارها و بحثها، می‌توان دو گرایش را در استعمار ستیزی ماقبل پرولتری بوضوح تشخیص داد: یکی، حمایت از منافع بورژوازی صنعتی نوظهور که خواهان استثمار سرمایه‌داری



«عادی» مستعمره‌ها بود و علیه سیاست انحصارهای تجاری و دیگر روشهای غیر اقتصادی (و قاعدتاً خونین) استعمار اولیه (هم در دوره‌های دریاگشایی فئودالی و هم در دوره‌های انحصارهای تجاری) اعتراض می‌کرد و دیگر، مخالفت دمکراتیک و بشردوستانه با ستم و خودکامگی و احترام و علاقه به فرهنگ خلقهای دیگر، که این یکی وجه مشخص اغلب ایدئولوژیک‌های روشنگری اروپا بود. اگرچه اندیشه‌های ضد استعماری جزئی از مفاهیم سیاسی گاه ناسازگار بودند، اما استعمارستیزی، درست مانند بشردوستی، جزئی از کل فرهنگ دمکراتیک، اندیشه اجتماعی و روانشناسی جامعه اروپایی محسوب می‌شد.<sup>1</sup>

جنبش طبقه کارگر می‌بایست بر ماهیت متضاد و نابسندگی طبقاتی و تاریخی استعمارستیزی غیر پرولتری غلبه کند. سوسیالیست‌های انقلابی همینکه خود را از قید اوهام بشردوستان رها ساخته دلایل علمی خود را یافتند، صداقت و صفای اخلاقی بهترین منادیان خود را پیشه کردند و دانش آنها را درباره مسائل آسیا و آفریقا سرمایه خویش ساختند. آنها تجربه اقدامات مشترک خلقهای نژادهای مختلف در راه دمکراسی (جنگ استقلال آمریکا، مساعدت فرانسه جمهوریخواه به خلقهای هائیتی) را به کار گرفتند. روند مشابهی حاکی از تأثیر متقابل، غنی‌سازی و همکاری دوجانبه گرایشهای طبقاتی پرولتری و ضد امپریالیستی و ضد استعماری که تا امروز ادامه یافته در فعالیت عمومی کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و کشورهای روبه‌رشد آنزمان هم وجود داشت. نویسندگان سیاسی پرولتری در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم شعارهای استعمارستیزی غیر پرولتری را فراوان به کار

---

1. See: Centuries of Unequal Struggle, Moscow, 1967, pp. 141-45 (in Russian).

\* مارکس برغم برخورد منفی خود با ادموند برون که دادستان محکمه وارن‌هستینگز، استعمارگر معروف، بود، در فصل بیست و چهارم جلد اول سرمایه که به انباشت اولیه اختصاص دارد، به مدارک و اسناد محاکمه اشاره می‌کند. مارکس در این فصل همچنین از جزوه ضد استعماری ویلیام هوویت نقل می‌کند. لنین از اسناد پاسیفیست‌ها و ضد استعمارگران، جان هابسون و ادموند مورل با احترام بسیار یاد می‌کند. و. س. بلانت مطالب فراوانی گرد آورد که استعمارگران را افشا می‌کرد و مورد استفاده مارکسیست برجسته، ت. روتشتاین قرار گرفت.

می گرفتند. ر. پالم‌دات تداوم این سنتها را یادآور شده است.<sup>۲</sup> مارکسیسم بی‌تردید نمایندگان برجسته فرهنگ اروپا را تحت نفوذ خود در آورد و در حال حاضر هم گسترده‌ترین محافل روشنفکران دمکرات مترقی را به سوی خود می‌کشاند. این امر به مبارزه علیه استعمار و نواستعمار بخاطر آزادی کامل خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین یاری می‌رساند.

نخستین گامهای جنبش طبقه کارگر و مسئله استعمار. طبقه کارگر متشکل و سازمان‌یافته از لحظه‌ای که بر صحنه سیاست ظاهر شد، درفش مبارزه علیه استعمار را در دست خود گرفت.

سازمانهای پرولتری بریتانیای کبیر گاه با محافل مهاجران دمکرات و انقلابی اروپایی و اپوزیسیون خرده بورژوا متحد می‌شوند تا این یا آن اقدام ضد استعماری را به ثمر برسانند. اما، عناصر مترقی جنبش طبقه کارگر بریتانیا سعی داشتند سازمان پرولتری مستقلی ایجاد کنند که سیاست خاص خود را دنبال کند. طبقه کارگر هنوز راه خود را در کلاف سردرگم لفاظی‌های لیبرال دمکراتها تشخیص نداده بود و در نتیجه شرکت پرولتاریا در اقدامات دمکراتیک عمومی آنزمان یکپارچه نبود.

سازمانهای چارتیست‌ها و مطبوعاتشان توجه زیادی به موضوع استعمار مبذول داشتند. چارتیست‌ها در دهه ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ یک سلسله اجتماعات اعتراض‌آمیز علیه فجایع استعمارگران در آفریقا، ایران، هند، چین و

---

2. Palme Dutt, "Theodor Rothstien-Marxist, Fighter Against Imperialism", Imperialism and the Struggle of the working class, Moscow, 1960, p. 207 (in Russian).

\* چارتیست‌ها - اعضای جنبش چارتیست کارگران بریتانیا در سالهای ۱۸۲۰ و ۱۸۴۰. آنها خواهان اجرای منشور خلق بودند که پیش‌نویس قانون حاوی خواسته‌های کارگران بود. چارتیست‌ها برای اولین بار جنبش پرولتری را وارد میدان سیاست کردند. لنین می‌نویسد که جنبش آنها «از بسیاری جهات مقدمه ظهور مارکسیسم بود».

V.I. Lenin "on Compromises" (collected works Vol. 30, p. 429).

سایر کشورها برپا داشتند.<sup>۳</sup> ضمن تایید مهارت روزنامه‌نگاری، صداقت و تلاش منتقدان چارتیست استعمار، باید خاطرنشان ساخت که تحلیل علمی آنها از توسعه‌طلبی اقتصادی خارجی سرمایه‌داری بریتانیا، بخصوص در مرحله اولیه، ناکافی بود. ولی نوشته‌های سیاسی آنها رفته رفته پخته‌تر شد؛ این هم نتیجه مستقیم شرکت مارکس و انگلس در جنبش طبقه کارگر بریتانیا بود.<sup>۴</sup> مطبوعات کارگران نه تنها واقعیات مربوط به فجایع استعمارگران، بلکه تحلیل‌هایی از وضع کشورهای آسیا را منتشر می‌کردند. مفسران سیاسی چارتیست چندین پیش‌بینی سیاسی درست کردند و به این وسیله درک عمیق خود را از رویدادهای آنروزگار آشکار ساختند. ارنست جونز، بطور مثال، طغیان هند و امکان مداخله مسلحانه در چین را پیش‌بینی کرد. او با بر ملا ساختن ارتباط میان سیاست ارتجاعی داخلی و سیاست تجارز کارانه حکومت بریتانیا خدمت مهمی انجام داد. جونز می‌گفت که حکومت بریتانیا برای اینکه از پیروزی بزرگ آزادی در داخل ممانعت بعمل آورد، خواهد کوشید تا جنگهای کوچکی را در سرزمینهای آنسوی دریاها برپا اندازد. بهمین دلیل بود که حکومت بریتانیا در ایران حمام خون برپا می‌انداخت و در چین کشتار می‌کرد و ترجیح می‌داد درباره کانتون جرف بزند تا راجع به حق رأی عمومی و حقوق کارگران.<sup>۵</sup>

جنبش طبقه کارگر به‌کندی اما با اطمینان راه خود را از استعمارستیزی غیر پرولتری جدا می‌ساخت. چارلز موری چارتیست، ریچارد کوبدن را بیاد انتقاد گرفت، زیرا او اعتقاد داشت که لیاقت هرملت در کسب استقلال

3. N.A. Yearofeyv, "Chartism and Great Britain's Colonial Policy" New and Latest History, 1957, No. 1., N.A., Yerofeyv, "The British people and the Colonies", in his: British colonialism in the mid-20th century, moscow, 1977, pp. 214-240 (Both publications in Russian); James Bryne, "British opinion and the Indian Revolt" in: Rebellion 1857, A. Symposium, 1957.

4. L. Golman, "E. Jones' views on the Colonial Question", in: Chartism, Moscow, 1961, pp. 385-88 (in Russian).

5. See: V. Klimenko, "The British Society and the second Opium war", Questions of History, 1962, No. 4, p. 215 (in Russian).

\* ریچارد کوبدن (۱۸۰۴ - ۱۸۶۵) - دولتمرد بریتانیایی، ابدنولوگ بورژوازی

منتحنی و مبلغ عمده تجارت آزاد.

مشروط است به حجم مصنوعاتی که می‌تواند به بریتانیا صادر کند.<sup>6</sup> سوسیالیست تخیلی بزرگ انگلیس، رابرت اوئن، که بشدت تحت تأثیر طغیان هند قرار گرفته بود، در سال ۱۸۵۸ طرحی را برای اعطای استقلال به هند ارائه داد که ناظر به تأسیس نهادهای اجتماعی از نوع اروپائی در طول دوره گذار در هند بود. او همچنین پیشنهاد کرد که اعلام استقلال هند باید با انعقاد عهدنامه‌ای سیاسی و اقتصادی میان دو کشور ملازم باشد و مردم هر دو کشور از حقوق مساوی برخوردار گردند.<sup>7</sup>

رابرت اوئن در جنبش چارتیست‌ها شرکت نکرد، اما می‌دانیم که بسیاری از شاگردانش در آن شرکت جستند. در هر صورت، رویه‌مرفته می‌توان گفت که جنبش طبقه کارگر بریتانیا تلقی خود را از این طرح ابراز نکرد. ۱۰۵. پمبر، اتحادیه‌گر، در سال ۱۸۶۶ خطاب به اجتماعی از مردم گفت که هند باید به هندیان واگذار شود. اما ادوارد اسپنسر بیسلی، که متفقدتر بود و بعد از پمبر سخن گفت، لحن محتاطانه‌تری داشت: «ما موظف هستیم از هند خارج شویم... اما خروج نابهنگام خیانتی است که هولناکی آن کمتر از فتوحات نیست.»<sup>8</sup>

کارگران می‌بایست بر احساسات صنفی و سکتاریسی در صفوف خود غلبه کنند. و آنگاه که فرگوس اکانر، یکی از رهبران چارتیست‌ها، روزنامه ستاره شمال را به دلیل اظهار علاقه بیش از حد به امور خارجی سرزنش کرد، جورج جولیان هارنی اندیشه دلخواهش را بازبر زبان آورد: «هر ضربه به آزادی يك ملت، ضربه‌ای است به آزادی همه ملت‌ها.»<sup>9</sup>

---

6. G Fischer, *Le parti travailliste et la décolonisation de L'Inde*, Paris, 1966, p. 18.

7. G. Fischer, *op. cit.*, pp. 28-29.

8. G. Fischer, *op. cit.*, p. 29.

9. *The Northern Star*, March 10, 1849.

مارکس و انگلس هم همین اندیشه را در نوامبر ۱۸۴۷ در اجتماعی بین‌المللی در لندن بیان می‌کنند. مارکس می‌گوید که: «غلبه پرولتاریای انگلیس بر بورژوازی برای غلبه کلیه ستم‌دیدگان بر ستمگرا نشان ضروری است. از اینرو، لهستان باید در انگلستان آزاد شود، نه در لهستان. بنابراین، شما چارتیست‌ها نباید به بیان آرزوهای پرهیزگاران برای آزادی ملتها اکتفا کنید.» انگلس هم که همین فکر را دنبال می‌کند، می‌افزاید: «هیچ ملتی نمی‌تواند آزاد باشد و در عین حال به ملت‌های دیگر ستم کند.»

بقیه پاورقی در صفحه بعد

در جنبش طبقه کارگر بریتانیا بود که سیاهان و رنگین پوستان برای نخستین بار دوش به دوش زحمتکشان سفیدپوست، نه تنها در راه کسب آزادیهای دمکراتیک، بلکه در راه احقاق حقوق زحمتکشان نیز، وارد کارزار شدند.<sup>۱۰</sup> در هر حال، در نتیجه ابتلای عمومی طبقه کارگر به اپورتونیزم، این سنت مهم جنبش طبقه کارگر نه در بریتانیا و نه در ایالات متحده، جایگاه سالهای متمادی بی‌اعتنایی به مسئله نژادی نقص عمده جنبش کارگری آن بود، رشد قابل توجهی نکرد.

در نیمه اول و اواسط قرن نوزدهم در فرانسه، انتقاد از فتوحات استعماری کار پایه اساسی اپوزیسیون جمهوریخواه قرار گرفت. مخالفان سلطنت، هم در میان کارگران و هم در میان گروههای دیگر، در محکوم کردن ماجراجوییهای استعماری اتفاق نظر داشتند، هر چند که مواعی جدی بر سر راه انتقاد علنی وجود داشت.<sup>۱۱</sup>

در جنبش طبقه کارگر فرانسه، برخی گروههای نسبتاً متنفذ بودند که مسئله ملی و مستعمراتی را کم به اعمی دادند و بابتی اعتنایی به آن می‌نگریستند. پیر پرودون نوشت که «هر نژاد و هر قوم باید آقای سرزمین خود باشد»<sup>۱۲</sup>، اما در عین حال به حمایت خلقهای ستم‌دیده برنخاست و حتی سیاست مستعمراتی مورد تأیید او برانگیخته از اهداف «روشنگری» بود. مبارزه با پرودون نیست‌ها بر سر مسئله ملی متعاقباً در انترناسیونال اول انجام شد.

جنبش طبقه کارگر در نیمه اول قرن نوزدهم در سایر کشورهای اروپا هم به آن حد از بلوغ نرسیده بود که مواضع مستقلی را درباره مسئله

---

(Karl Marx and Frederik Engels, "on Poland", collected works, Vol. 6. p. 389).

این واقعیت که چنین اندیشه‌ای در جنبش چارتیست‌ها اشاعه یافت گواه بر رابطه مستقیم میان بلوغ و رشد چارتیسم و رخنه اندیشه‌های سوسیالیسم علمی به درون جنبش طبقه کارگر بریتانیا بود.

10. P. Kemp - Ashraf, Africans in the Democratic Movement of Great Britain in the Beginning of the 19th Century, Moscow, 1960 (in Russian).

11. Charles Fournian, "Contemporary French Press", in Rebellion 1857. A Symposium, new Dehli, 1957. pp. 318-19.

12. P. - J. Prouhon, oeuvres Complètes, Vol. 3, Paris, 1924, P. 198.

مستعمراتی اتخاذ کند.

نظرات مارکس و انگلس درباره مسئله ملی و مستعمراتی. مولفان بورژوا که متأثر از نظرات سوسیال دمکرات‌های راستگرا هستند، معمولاً موضع مارکس و انگلس را در مورد این مسئله مبهم و خام توصیف می‌کنند.<sup>۱۳</sup> در واقع، آثار بنیان مارکسیسم حاوی اصول روش شناختی حل مسئله ملی - مستعمراتی و تجربه حاصل از تصمیم‌های سیاسی است که آنها در وضعیت‌های مشخص گرفته‌اند. آنها اصول اساسی بررسی همه‌جانبه مسئله مستعمراتی را فرموله کردند: خصایص ویژه جامعه شرقی؛ پیوند میان توسعه طلبی استعماری و انباشت اولیه سرمایه؛ نقش متضاد و دوگانه اجتماعی - تاریخی سلطه سرمایه‌داری خارجی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین؛ اشکال و روش‌های استثمار استعماری؛ بستگی متقابل جنبش آزادیبخش مستعمره‌ها و مبارزه طبقاتی پرولتری؛ تلقی جنبش طبقه کارگر از جنبش‌های ملی هنگامی که مسئله ملی را مسئله ملی - مستعمراتی در نظر می‌گیرد؛ راه رشد کشورهای از لحاظ اقتصادی عقب مانده در پی پیروزی سوسیالیسم در کشورهای صنعتی.<sup>۱۴</sup>

تلقی بنیانگذاران مارکسیسم از مسئله ملی در سالهای ۱۸۴۰ شکل گرفت. انگلس در سال ۱۸۴۵ گفت: «تتها پرولتاریا می‌تواند ملیت را از میان ببرد، تنها پرولتاریای بی‌خاسته می‌تواند برادری ملت‌های مختلف را به‌ارمغان آورد...»<sup>۱۵</sup>

لنین در مباحثه خود با روزالو کز امبورگ، می‌نویسد: «مارکس عادت داشت آشنایان سوسیالیست خود را بمنظور امتحان هوش و استحکام ایمانشان، به قول خودش، به حرف بیاورد، ... مارکس از یک سوسیالیست ملت‌ستمر

13. R. Schlesignew, *Mar x. His Time and Ours*, London, 1950.

14. See : K.L. Seleznev, "K. Marx and F. Engels on the National and Colonial Question" *The Peoples of Asia and Africa* 1970, No. 5 (in Russian); K.L. seleznev, "Misinterpretation of the programme and Tactics of K. Marx and F. Engels on the national and colonial Questions by Bourgeois Writers on Marxism", *op. cit.*, 1973, No. 6; G.F. Kim and F.I. Shabshina, *Proletarian Internationalism and the Revolution in the countries of the East*, Moscow, 1967. (in Russian).

15. F. Engels, "The Festival of nations in London". *Karl Marx and Frederik Engels, Collected works*, vol. 6. p. 6.

نظرش را درباره ملت ستمدیده سؤال می‌کند و بی‌درنگ نقصی را آشکار می‌کند که وجه مشترك سوسیالیست‌های ملت‌های غالب است: ... قصور در فهم وظایف سوسیالیستی خود در قبال ملت‌های پایمال شده.<sup>۱۶</sup>

نتیجه منطقی اندیشه مارکس درباره «وابستگی متقابل بشریت»<sup>۱۷</sup> در نظام سرمایه‌داری، تز مربوط به «وابستگی متقابل» مبارزه پرولتاریا و خلق‌های اسیر آن زمان بود. اثبات چنین ارتباطی در نیمه قرن نوزدهم، هنگامی که بازار جهانی شکل می‌گرفت، کشف نبوغ‌آمیز کلاسیک‌های مارکسیسم بود: «شاید این گفته عجیب و متناقض باشد که قیام بعدی مردم اروپا و حرکت بعدی آنها برای آزادی جمهوریخواهانه و اداره حکومت احتمالا بیشتر به‌آنچه در امپراتوری آسمانی - درست نقطه مقابل اروپا - می‌گذرد بستگی دارد تا به هرگونه علت سیاسی موجود...»<sup>۱۸</sup>

مارکس در نامه‌ای به انگلس بتاريخ ژانویه ۱۸۵۸ طغیان هند را عاملی عینی که از طریق «خارج کردن منابع پولی و انسانی»<sup>۱۹</sup> به مبارزه پرولتاریا کمک می‌کند، توصیف کرد.

تئوری بنیانگذاران مارکسیسم درباره متری بودن تاریخی تولید سرمایه‌داری و تشکیل بازار جهانی را رویزیونیست‌ها بطرز وحشتناکی تحریف کردند و ما دیرتر در این کتاب به این نکته اشاره خواهیم کرد. مارکس در سال ۱۸۵۸ به انگلس نوشت: «مسئله مشکلی که برای ما مطرح می‌شود، اینست: انقلاب در سطح قاره قریب‌الوقوع است و از این گذشته بی‌درنگ خصلت سوسیالیستی بخود خواهد گرفت. آیا با توجه به این واقعیت که جنبش جامعه‌بورژوازی در سرزمین‌بمراستب وسیعتری بالامی‌گیرد، انقلاب در این نقطه کوچک درهم شکسته نخواهد شد»<sup>۲۰</sup> بنیانگذاران

---

16. V.I. Lenin, "The Right of Nations to self-Determination", Collected Works, Vol, 20, p. 435.

17. K. Marx, "The Future Results of British Rule in India", Karl Marx and Frederik Engels, Collected works, Vol 1. P. 499.

18. Karl Marx, "Revolution in china and in Europe", Karl Marx and Frederick Engels, collected works, Vol. 12, p. 98.

19. Marx/Engels, "Marx and Engels in Manchester, [London, um den 16.] Jan. 1858", werke, Vol. 29, p. 259.

20. "Marx to Engels in Manchester, London, October, 8, 1858", K. Marx. F. Engels, Selected Correspondence, Moscow, 1975, p. 104.

مارکسیسم با قبول این امکان که خلقهایی که در زمینه تکامل اجتماعی - اقتصادی عقب افتاده‌اند، می‌توانند با دور زدن مرحله سرمایه‌داری تولید به سمت اشکال اجتماعی سوسیالیستی پیش بروند، «مسئله مشکل» را حل کردند: «این سرمشق به کشورهای عقب‌مانده نشان خواهد داد که چطور این کار را بکنند، چه کار کنند تا نیروهای تولیدی صنعت امروزین که به مالکیت عموم درآمده‌اند به خدمت کل جامعه درآیند، آنوقت است که پائین کشورهای عقب‌مانده خواهند توانست این راه‌رشد کوتاه‌شده را طی کنند.»<sup>۲۱</sup>

آموزش مارکسیستی درباره راه‌رشد «کوتاه‌شده» یا «غیر سرمایه‌داری» در ادبیات شوروی به تفصیل بررسی شده است.<sup>۲۲</sup> در این مقاله جادارد که فقط هشدار لنین را درباره جستجوی راه‌حل حاضر و آماده‌ای برای این مسئله متذکر شویم. «انگلس بهیچوجه تصور نمی‌کند که عامل «اقتصادی» به‌تهایی کلیه دشواری‌ها را برطرف می‌کند. انقلاب اقتصادی کلیه خلقها را برخواهد انگیخت تا برای نیل به سوسیالیسم بکوشند، اما در عین حال انقلاب - برضد دولت سوسیالیستی - و جنگ نیز ممکن است. سیاست ناگزیر خود را با اقتصاد سازگار خواهد کرد، اما نه بیدرنگ یا بی‌دردسر، یا سهولت یا بطور مستقیم. انگلس فقط یک اصل مطلقاً انترناسیونالیستی را مسلم، ذکر می‌کند و آنرا در مورد کلیه ملل خارجی، یعنی نه فقط ملل مستعمره، صادق می‌داند: بذل عنایت اجباری به آنها به‌معنی متزلزل ساختن پیروزی پرولتاریا است»<sup>۲۳</sup>

عاقبت، یکی از مهمترین جنبه‌های نگرش مارکسیستی به مسئله ملی، آموزش مربوط به دوگانگی ناسیونالیسم است. مارکس و انگلس برخلاف باکونین، که از هر جنبش ملی بتی می‌ساخت، در فعالیت تئوریک و عملی خود مسئله مربوط به محتوای مشخص تاریخی جلوه‌های مبارزه ملی را مطرح ساختند و میان ناسیونالیسم مترقی و ناسیونالیسم ارتجاعی تمیز قائل شدند. مارکس در نامه‌ای به انگلس بتاريخ بیستم ژوئن ۱۸۶۶ او را از مبارزه‌اش

21. Marx/Engels, "Nachwort (1894) zu 'soziales aus Rubland'", Werke, Vol. 22, p. 428.

22. R. Ulyanovsky, Socialism and the Newly Independent Nations, Moscow, 1972; R. Ulyanovsky, The National Liberation Struggle, Moscow, 1976.

23. V.I. Lenin, "The Discussion on Self-Determination Summed up", Collected works, Vol. 22, pp. 352-53.



علیه کوششهایی که در جهت فیصله دادن به مسئله ملی بمثابه «تعصب عهدبوق» صورت می گرفت، با خبر می سازد.<sup>۲۴</sup> انگلس هم به نوبه خود در نهم اوت ۱۸۸۲ طی نامه‌ای به برنشتاین، یادآور می شود که در عین حمایت اصولی از مطالبات خلقهای ستمدیده نباید تسلیم توهمات و تعصبات آنها شد. «ما می توانیم خیلی خوب به پشتیبانی از فلاحین ستمدیده درآییم، بی آنکه در توهمات کنونی آنها سهیم شویم (چون دهقانان قرن‌ها باید فریب بخورند تا از تجربه خود درس بگیرند) و می توانیم باخسونت انگلیسی‌ها از در مخالفت برآییم، بی آنکه کمترین نیازی به هم‌آرمان شدن با مخالفان کنونی آنها احساس کنیم.»<sup>۲۵</sup>

نگرش انترناسیونال اول و کمون پاریس به مسئله ملی و مستعمراتی. پس از تشکیل انترناسیونال اول، دگرگونیهای درخور توجهی در جنبش بین‌المللی طبقه کارگر روی داد. اساسنامه کلی و مقررات اداری جمعیت بین‌المللی زحمتکشان، یعنی همان انترناسیونال اول، اعلام می کرد که «کلیه جوامع و افراد حامی آن، حقیقت، عدالت و اخلاق را بدون توجه به رنگ، عقیده یا ملیت مبنای رفتار خود نسبت به یکدیگر و کلیه افراد بشر قرار خواهند داد.»<sup>۲۶</sup> بیسلی از رهبران اتحادیه‌های کارگری خطاب به جمعیت موسس انترناسیونال سیاست مزورانه و غیر شرافتمندانه بریتانیا را در چین، هند و ژاپن محکوم ساخت.<sup>۲۷</sup> جمعیت بین‌المللی زحمتکشان که از بدو تأسیس خود اندیشه اخوت بین‌المللی زحمتکشان را اعلام کرد، تأثیر

---

24. "Marx to Engels in Manchester, London, June 20, 1866", K. Marx, F. Engels, Selected Correspondence, p. 167.  
don, 9 Aug. 1882" Werke, Vol. 35, p. 348.

25. Marx/Engels, "Engels an Eduard Bernstein in Zürich, Lon-

26. The General Council of the First International, 1870-1871. minutes, Moscow, 1967, p. 452.

مارکس در نامه‌ای به انگلس بتاريخ چهارم نوامبر ۱۸۶۴ ناخشنودی خود را از ماهیت اخباری این ماده اساسنامه ابراز داشت.  
(K. Marx, F. Engels, selected Correspondence, Moscow, 1975, p. 138.

27. See: Henry Collins and Chimen Abramsky, Karl Marx and the British Labour Movement, Years of the First International. London, 1965, p. 35.

فوق‌العاده‌ای بر تکامل ایدئولوژی انترناسیونالیسم پرولتری بخشید. مبارزه پرولتاریا با استعمار شالوده‌ای علمی کسب کرد و پیشاهنگ جنبش بین‌المللی طبقه کارگر از انتقاد مصممانه از استعمار به مبارزه‌ای جدی با آن روی آورد و به صورت یگانه متحد حقیقی ملت‌های ستمدیده درآمد. اگرچه فعالین و سازمانهای جمعیت بین‌المللی زحمتکشان سخت سرگرم جنبش اعتصاب و کارزارهای سیاسی توده‌ای بودند، فرصت آن را هم می‌یافتند تا به مسئله ملی و مستعمراتی بپردازند.<sup>۲۸</sup>

بانیان انترناسیونال اول بمنظور متمرکز کردن کوششهای گروهها و سازمانهای نسبتاً کوچکی که اندیشه‌های کمونیسم علمی را پذیرفته بودند، در اسانامه آن متذکر شدند که «... آزادی کار نه یک مسئله محلی است، نه ملی، بلکه مسئله‌ای است اجتماعی که گریبانگیر کلیه جوامع امروزی است.» پیشنهاد شده بود که از ذکر عبارت «جوامع امروزی» صرف‌نظر شود، اما در پی اظهارات انگلس و لئوفرنکل این پیشنهاد پس گرفته شد.<sup>۲۹</sup>

فعالیت عملی انترناسیونال نشان داد که اعضایش این نکته را بطور صوری و یا بمنظور بی‌توجهی به سرنوشت کشورهای که به «جامعه امروزی» دست‌نیافته بودند، نپذیرفتند، بلکه آن را به‌نشانه هدف اصلی سازمان خود قبول کردند. مثلاً، در پانزدهم اوت ۱۸۷۱، در جلسه شورای عمومی سازمان، دبیر این شورا، جان هیلز، نامه‌ای از کلکته را قرائت کرد که درخواست اجازه تأسیس بخش انترناسیونال در هند کرده بود. شورای عمومی به هیلز دستور داد تا به این درخواست پاسخ مثبت بدهد و «بر ضرورت پذیرش اعضای بومی به جمعیت» پافشاری کند.<sup>۳۰</sup> این نکته آخری روشن ساخت که نویسندگان این نامه مفقود شده انگلیسی‌های مقیم هند بوده‌اند.

در آن زمان، مسئله ایرلند از لحاظ سیاسی حادثترین مشکل بریتانیا بود. لنین در این باره می‌نویسد: «سیاست مارکس و انگلس در مورد مسئله

---

28. See : I. Yefremov, "The First International and Problems of the National Liberation Struggle", The Peoples of Asia and Africa, 1964, No. 6, p. 47., L. Golman, "The First International and the National Liberation Movement", Questions of the CPSU, 1964, No. 7 (in Russian).

29. The General Council of the First International 1870 - 1871. Minutes, p. 452.

30. Ibid., p. 258.

ایرلند نمونه درخشانی از نگرش پرولتاریای ملتهای ستمدیده نسبت به جنبشهای ملی بدست می‌دهد، نمونه‌ای که اهمیت عظیم عملی خود را هیچ از دست نداده‌است.<sup>۳۱</sup> «مارکس در «پیام محرمانه» اش به‌اعضای انترناسیونال، هنگامی که سرنوشت این سازمان در مباحثه با باکونینیست‌ها که شورای عمومی را به‌توجه بیش از حد به مسئله ایرلند متهم می‌ساختند، تعیین می‌شد، باز هم تأکید کرد: «هر ملتی که بر ملت دیگر ستم می‌کند زنجیر اسارت خود را می‌سازد.»<sup>۳۲</sup>

هواداران سوسیالیسم علمی همچنین به‌بارزه‌ای دشوار علیه بی‌اعتنایی پرودونیست‌ها نسبت به مسئله ملی دست زدند. پرودونیست گمنامی در مقاله‌ای در لوکوریه انترناسیونال، «قطعنامه کنفرانس لندن درباره مسئله لهستان (۱۸۶۵) را بباد انتقاد گرفت و چنین استدلال کرد که جمعیت بین‌المللی باید به‌مسائل جمعیت‌های صنعتی و صندوق کارگری بپردازد و در امور سیاسی دخالت نکند.»<sup>۳۳</sup>

در کنگره ژنو در سال ۱۸۶۶ اکثریت شرکت‌کنندگان با اعتراض ا. فری بورگ پرودونیست به‌تصویب قطعنامه‌ای درباره «مسئله مغشوش ملیتها» (مربوط به مسئله لهستان) مخالفت کردند.

به برکت فعالیت انترناسیونال اول بود که جنبش طبقه کارگر اروپا علاقه بیشتری از خود به موضوع استعمار نشان داد. فدراسیون پاریس انترناسیونال پس از اینکه خود را از زیر نفوذ پرودونیست‌ها بیرون آورد، در آوریل ۱۸۷۰ بیانیه‌ای منتشر ساخت که در قسمتی از آن آمده بود: «امپراتوری که ستم مالیاتی دیگر را ضمیمه می‌کند، حالا می‌خواهد پسرانت، تنها تکیه گاهت، را از دست بگیرد تا... اجساد رها شده‌اشانرا در سرزمینهای ناهموار و سنگلاخ سوریه، چین و مکزیک بپراکند.»<sup>۳۴</sup>

---

31. V.I. Lenin, "The Right of nations to self-Determination" Collected works, Vol. 20, p. 442.

32. Karl Marx and Frederick Engels, Selected works in three Volumes, Vol. II, Moscow, 1973, p. 176.

33. The General council of the First International 1864 - 1866, Moscow, p. 403.

34. The Paris Commune, 1871, Vol. I, Moscow, 1961, pp. 90-91 (in Russian).

روزنامه بلژیکی، انترناسیونال، اعلامیه انجمن سری چینی تینته هوی<sup>۳۵</sup> و همچنین فراخوان زیر را منتشر کرد: «ما از آندسته از دوستانمان که می‌توانند با هند یا چین تماس برقرار کنند می‌خواهیم تا هیچ فرصتی را برای برقراری چنین تماسی از دست ندهند.»<sup>۳۶</sup> در ایالات متحده آمریکا، مارکسیست‌ها بخشی از جنبش طبقه کارگر را تشکیل می‌دادند که بیش از همه نسبت به مبارزه با نابرابری نژادی نظر مساعد داشتند. بخش آمریکایی انترناسیونال اول با سازمانهای سیاهان همفکری می‌کرد، اما اعضای به اهمیت مسئله سیاهان در آن کشور وقوف کامل نداشتند.<sup>۳۷</sup>

اندیشه همبستگی بین‌المللی با خلقهای مستعمره‌ها در جنبش طبقه کارگر فرانسه، حتی هنگامی که کمون پاریس استقرار یافت، ریشه‌های عمیق نداشتند. رهبران کمون تلقی خود را از مستعمره‌ها مشخصاً بیان نمی‌کردند و مقاله‌هایی حاکی از نگرانی نسبت به آینده مستعمره‌های فرانسه در رابطه با قیام اعراب الجزایر در مطبوعات کمون چاپ می‌شد.<sup>۳۸</sup> حامیان کمون در الجزایر جنبش آزادیبخش بومیان را نادیده می‌گرفتند. در هر حال، باید خاطر نشان ساخت که داوطلبانی که در خلال جنگ به ارتش می‌پیوستند، حاضر نمی‌شدند در فرونشاندن طغیان اعراب شرکت کنند. ولی این موضع هنوز بمعنای اتحاد علیه دشمن مشترک نبود. کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ با دور کردن بخشی از نیروهای بورژوازی از اعراب قیام‌کننده عملاً به آنها مدد رساند.

در ارزیابی سهم انترناسیونال اول در توسعه و تکامل اندیشه‌های انترناسیونالیسم پرولتری باید متذکر شد که در زمانی که نظام جهانی اقتصاد سرمایه‌داری می‌رفت تا شکل بگیرد، مسئله ملی و مستعمراتی مورد بررسی همه جانبه قرار نگرفت. این موضوع در کنگره‌های انترناسیونال اول هم بطور جداگانه مورد بحث قرار نگرفت و تنها در مرحله بعدی

---

### 35. Tinte Huy (Association of Heaven and Earth).

تینته هوی (انجمن آسمان و زمین) يك سازمان میهن‌پرست سری در چین بود که به افشار اجتماعی پایین جامعه تعلق داشت و در قرن هفدهم پدید آمد و هدفش مبارزه با خاندان چینگ بود که فاتحان مانچو آنرا بنیاد نهاده بودند.

### 36. L'Internationale, January 16, 1870.

37. See: William Z. Foster, The Negro People in American History, New York, 1954, pp. 353-54.

### 38. The Paris Commune, Vol. II, p. 72 (in Russian).

جنبش بین‌المللی طبقه کارگر بود که جزء مهمی از مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری کشورهای خودی شناخته شد. با اینحال، انترناسیونال اول بود که حل صحیح این مسئله را هم از لحاظ تئوریک و هم از جهت عملی به دست داد.

موضع جنبش طبقه کارگر در اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا درباره مسئله مستعمراتی (پایان قرن نوزدهم - آغاز قرن بیستم) . . در این دوره، جنگهای تجاوزکارانه بی‌امان در گوشه و کنار جهان توجه پرولتاریا را به مسئله مستعمراتی جلب کرد. لنین در همین زمینه می‌نویسد: «در نتیجه سیاست گسترده استعماری، پرولتاریای اروپا تا اندازه‌ای خود را در وضعی می‌بیند که زندگی جامعه‌اش را نه کار او، بگله کار بومیان به بند کشیده مستعمره‌ها تأمین می‌کند... در برخی کشورها این وضع شالوده مادی و اقتصادی ابتدای پرولتاریا به‌شووینسم استعماری است»<sup>۳۹</sup>

در آغاز، این گرایشهای تازه تأثیر بویژه نیرومندی بر مشی اتحادیه‌های کارگری بریتانیا گذاشت. با اینحال، پیشروترین نمایندگان طبقه کارگر بریتانیا دست از مبارزه با استعمار نکشیدند. سوسیالیست‌های بریتانیا بودند که بیش از همه در حفظ و تداوم سنتهای انترناسیونالیسم کوشیدند. اتحاد سوسیالیستی (النور مارکس، ویلیام موریس و دیگران) در سال ۱۸۸۵ به دفاع از خلقهای سودان برخاست و کارگران را به اعتراض علیه آنچه راهزنی غیر اخلاقی و غیر شرافتمندانه توصیف می‌کرد، فراخواند<sup>۴۰</sup>

تهاجم تئوریک شدیدی به مواضع فکری انترناسیونالیسم پرولتری به ابتکار انجمن فابیان و با انتشار بیانیه‌ای به قلم جورج برناردشاو تحت عنوان فابیانسم و امپراتوری آغاز شد. مولفان بیانیه کوشیده بودند تا نیاز به حفظ امپراتوری بریتانیا را اینطور توجیه کنند که این امر به نفع «تمدن بین‌المللی» است. در بیانیه آمده بود: «این عقیده که هرملتی حق

---

39. See: A. Rothstein. "British Reformism and the colonial tgart", Collected works, Vol. 13, p. 77.

40. V.I. Lenin, "The International Socialist congress in stut-Question". Soviet Eastern studies, 1957. No. 6, p. 11 (in Russian).

\* انجمن فابیان اندیشه تحول آهسته و تدریجی جامعه سرمایه‌داری به جامعه سوسیالیستی را ترویج می‌کرد. سازمآندهندگان این انجمن نام سازمان خود را از ژنرال رومی، فابیوس کانکتیتور گرفتند که در جنگ با هانیبال از تاکتیکهای تاخیری استفاده می‌کرد.

دارد هر کاری که می‌خواهد با سرزمین خود بکند و کاری به منافع دیگر نقاط جهان نداشته باشد، از دیدگاه انترناسیونال سوسیالیستی - یعنی، از دیدگاه قرن بیستم - همانقدر بی‌پایه و اساس است که این عقیده که هر مالک حق دارد هر کاری که می‌خواهد با املاکش بکند و توجهی هم به منافع همسایگانش نکند.<sup>41</sup> فابیان‌ها در مخالفت با احساسات «مهجور» ملی، نیهیلیسم ملی مبتنی بر منافع «تمدن بین‌المللی» را مبنای استدالات خود قرار می‌دادند. کوشش ج. ر. مکدونالد در انتقاد از فابیان‌ها با اشاره به وظیفه پرولتاریا مبنی بر ابراز علاقه به سرنوشت خلقهای عقب مانده در تفسیر او صرفاً روایت دیگری از انتقاد اپورتونیستی شعار حق‌میل در تعیین سرنوشت خود بود که کنگره لندن انترناسیونال دوم در سال ۱۸۸۶ آنرا مطرح کرده بود.

در چنین اوضاع و احوالی، [نابودی مصر. ۴.] اثر مارکسیست بریتانیایی، ت. روتشتاین که در سال ۱۹۱۰ منتشر شد، نقش بسیار مهمی ایفا کرد.<sup>42</sup> روتشتاین با کنار گذاشتن برداشتهای احساساتی از جنبش آزادیبخش ملی که نزد مفسران سیاسی ضد استعماری و غیر پرولتری رایج بود، رخنه مالی، اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی به مصر و عواقب تراژیک پیشرفتهایی چون کانال سوئز، ماهیت تک‌محصولی کشاورزی مصر و مکانیسم دغلکارانه وامهای کمرشکن برای مردم این کشور را به تفصیل بر ملا کرد. او نخستین کسی بود که در ادبیات مارکسیستی مسئله نقش مبارزه آزادیبخش ملی و امکان بهره‌برداری ملتهای کوچک از کشمکشهای سیاسی خارجی قدرتهای بزرگ بمنظور حفظ استقلال خویش را مطرح کرد. روتشتاین چند ماه پس از انتشار کتابش، بروشوری بزبان آلمانی منتشر کرد و رؤوس مطالب کتابش را در آن آورد تا ماهیت احساسات توجیه‌گرانه سوسیال‌شوونیست‌های آلمانی بطرفداری از استعمار را فاش سازد. روتشتاین ویرایش سال ۱۹۲۴ کتابش را با این نتیجه‌گیری تکمیل کرد که اتحاد میان جنبشهای ملی و پرولتری امری است حیاتی. کتاب روتشتاین بدعربی ترجمه و در مصر منتشر شد.

اگرچه نسبت رویونیست‌ها در میان رهبران جنبش طبقه کارگر افزایش پیدا کرد و آنها یکه‌تاز میدان شدند، اما اندیشه‌های ضد استعماری

41. Edward R. Pease, *The History of the Fabian Society*, London, 1925, pp. 135, 136.

42. Th. Rothstein, *Egypt's Ruin*, London, 1910.

در آغاز قرن بیستم در انحصار افراد باقی نماند. این گرایشهای جنبش کارگری در بیانیه‌های کنفرانسهای سالانه احزاب کارگر مستقل و احزاب کارگر در دفاع از مطالبات کنگره ملی هند (۱۹۰۵، ۱۹۰۸، ۱۹۱۰، ۱۹۱۱) و در مخالفت با مداخله در ایران (۱۹۰۷) متجلی گشتند.<sup>۴۳</sup> اما این احزاب فقط به گذراندن قطعنامه دلخوش بودند و بندرت به اقدامی جمعی به پشتیبانی از آن دست می‌زدند. در عین حال، نباید اشکال غیر مستقیم مبارزه ضد استعماری از قبیل اقدامات جمعی کارگران علیه خدمت نظام و وظیفه عمومی، اعتبارات نظامی و مسابقه تسلیحاتی را فراموش کرد.

جنبش طبقه کارگر فرانسه فاقد سنتهای ضد استعماری پایداری چون سنتهای طبقه کارگر بریتانیا بود. بسیاری از سوسیالیستهای تخیلی (پیروان سن‌سیمون، فوریه و پرودون) اعتقاد داشتند که مهاجرت و استعمار کارگران را در خلاصی از استثمار یاری می‌رساند. یکی از اولین جنبشهای ضد - استعماری، کارزار علیه ماجراجوییهای استعماری در تونس، مصر و تیمبوکتو (آفریقای غربی) بود. این کارزار را گروهی از سوسیالیستهای اگالیته (برابری) در سال ۱۸۸۰ برهبری ژول گد که بعدها رهبر سوسیالیستهای فرانسه شد، برآه انداختند.<sup>۴۴</sup>

در فرانسه هم مانند انگلستان، گذار به امپریالیسم موجب برانگیخته شدن احساسات استعمارگرانه در میان برخی رهبران جنبش کارگری و دمکراتیک شد. سیر تحول ناتمام شخصیت ژان ژورس<sup>۴۵</sup> از این جهت جالب توجه است. او ابتدا یک بورژوا رادیکال میانه‌رو بود، بعد حامی ژول فری استعمارگر شد و عاقبت مدافع حق خلقها در مبارزه بخاطر آزادی و رسالت بی‌قید و شرط پرولتاریا در حمایت از این خلقها از آب درآمد. ژورس کاملاً با این اندیشه که ملتها به سرپرستی قدرتها محتاجند از در مخالفت برآمد، ولی هیچگاه به این نتیجه نرسید که کارگران و خلقهای اسیر منافع حیاتی مشترکی دارند و از مرز خواب و خیال درباره برادری آتی خلقها، صرف‌نظر از نژادشان، فراتر نرفت.

43. G. Fischer, op. cit., pp. 37-38.

44. La deuxième Internationale et L'orient, Paris, 1967, p. 18.

45. See: A. Manfred, "Jean Jaures. The Indomitable Enemy of Reaction and war", and M. Roberio, "Jean Jaures, the people's Tribune", in: J. Jaures Against war and colonial policy, Moscow, 1961.

پل لوتی، یکی دیگر از مفسران سیاسی برجسته سوسیالیست به مسائل مربوط به استعمار توجه داشت و بیش از همه به فعالیت نظامی و دیپلماتیک علاقه نشان می‌داد. برداشت او از امپریالیسم در واقع شبیه برداشت کارل کائوتسکی بود. او می‌گفت که امپریالیسم «همه‌جا بمنزله حداعلاي تلاش سرمایه‌داری جهت حفظ ثروت، سلطه سیاسی و اقتدار اجتماعی خود ظاهر می‌شود. این امر مستلزم فتح سرزمینها، توسعه قهرآسيز یا مسالمت‌آمیز متصرفات، محصور کردن بازارها و ایجاد يك نظام امپراتوری بسته‌است.»<sup>۴۶</sup>

حزب سوسیالیست فرانسه فقط یکبار به بررسی موضوع استعمار پرداخت و آن در اوت ۱۹۰۷ در کنگره نانسی بود. در این کنگره، دو گزارش، یکی از طرف ژ. روانه که درباره زندگی بومیان [مستعمره‌ها] صحبت کرد و دیگری از طرف پل لویی که به علل استعمار پرداخت، قرائت شد. گزارش‌ها مورد بحث قرار نگرفتند و حتی به دفتر انترناسیونال سوسیالیستی هم فرستاده نشدند.<sup>۴۷</sup> اینها همه گواه بر بی‌توجهی مطلق رهبران رفورمیست حزب نسبت به موضوع استعمار بود که فقط جزیی از خطر میلیتاریستی عمومی تلقی می‌شد.

حزب سوسیال دمکرات آلمان، همچون دیگر احزاب سوسیالیست، می‌بایست میراث جریانهای ایدئولوژیک پیش از مارکسیسم و در درجه اول اندیشه‌های لاسال را کنار می‌گذاشت. سوسیال دمکراتهای آلمان پیش از اینکه مواضع ضد استعماری پرولتاریا را در برنامه حزبی خود قطعیت بخشند، حرکت‌های سیاسی مهمی در جهت افشای میلیتاریسم آلمان انجام دادند. ارگان غیر قانونی حزب سوسیال دمکرات، در سوزیال دمکرات، که در زوریخ منتشر می‌شد، بهنگام تصویب قوانین اضطراری علیه سوسیالیست‌ها يك سلسله مقاله‌های ضد استعماری به‌چاپ رساند. در برنامه ارفورت ۱۸۹۱ آمده بود که حزب سوسیال دمکرات آلمان «نه تنها علیه استثمار و ستم بر کارگران اجیر» می‌جنگد، «بلکه علیه هرگونه استثمار و ستم چه علیه يك طبقه و حزب باشد چه علیه جنسیت یا نژاد»<sup>۴۸</sup> چهارزه می‌کند. از اینرو، می‌توان گفت که حزب از زمان تصویب اساسنامه انترناسیونال اول گامی

46. Quoted in V.I. Lenin, "Notebooks on Imperialism", collected works, Vol. 39, p. 250.

47. La deuxième Internationale..., p. 28.

48. Programm der sozialdemokratischen partei Deutschlands, Erfurt, 1891, p. 2.



به پیش برداشت. تصویب برنامه رفورتم به این معنی بود که سنتهای سوسیالیسم علمی و انترناسیونالیسم پرولتری در آگاهی پیشاهنگ طبقه کارگر آلمان قاطعانه جایگیر شده است. اهمیت بین‌المللی برنامه همچنین ناشی از اقتدار و نفوذ حزب سوسیال دمکرات آلمان در آن زمان بود.

در پایان قرن نوزدهم، ادوارد برنشتاین کوشید تا طبقه کارگر آلمان را به مسیر دیگری بکشاند. او تحت تأثیر فابیان‌ها تز مربوط به تأثیر مثبت تمدن و رشد پیوندهای اقتصادی بین‌المللی را طوری تعبیر کرد که به این نتیجه آشکارا امپریالیستی رسید که سیاست ظاهراً اجتناب‌ناپذیر استعماری و اشاعه تمدن، هر دو یک چیز هستند. کوششهایش بمنظور دفاع از ترقی سرمایه‌داری بجای حل مسئله مستعمراتی خیانت مستقیم بود به پرولتاریا و بشردوستی، چیزی که او ظاهراً علاقه زیادی به آن نشان می‌داد. برنشتاین تا آنجا پیش رفت که حتی این عقیده شوونیستی را اعلام داشت که بومیان مستعمره‌ها فقط باید حق بسیار محدودی نسبت به سرزمین مسکونی خود داشته باشند و اینکه در این مورد هم در نهایت فرهنگ برتر بیشترین حق را دارد. این گفته او خشم جنبش سوسیالیستی آلمان و جهان را برانگیخت و کنگره درسدن حزب سوسیال دمکرات آلمان (۱۹۰۳) این موضع او را محکوم ساخت.

سرچشمه دیگر اغتشاش تئوریک، این اندیشه کائوتسکی بود که سیاست استعماری نه تنها غیر ضروری است، بلکه برای رشد صنعت زیان‌آور هم هست. محملهای این سیاست، به گفته کائوتسکی بخشهای ارتجاعی و محافظه‌کار (بوروکراسی، نظامیان، انحصارگران تجاری و نجبا و اشراف) هستند.<sup>۴۹</sup> تئوری کائوتسکی امپریالیسم را فقط در روش سیاست سرمایه‌داری خلاصه می‌کرد و شالوده‌های اقتصادی کیفاً نوین آنرا نادیده می‌گرفت. این موقعی بود که او هنوز مواضع سوسیال شوونیسم را صریحاً نپذیرفته بود. مفاهیم تئوریک وی تا حدی نقطه مقابل برنشتاینیسم بود، اما استدلالهایش آنقدر محکم نبود که کمکی به پیشبرد مبارزه قاطعانه علیه رویزیونیسم بکند. بخش انقلابی سوسیال دمکراتهای آلمان یکرشته کارزار سیاسی را به دفاع از خلق چین (۱۹۰۰) و گره‌رو، از قبیله‌های آفریقای شرقی (۱۹۰۴) و علیه کوششهایی که بمنظور تسخیر مراکش (۱۹۱۱) بعمل

---

49. Karl Kautsky, colonial policy. Past and present, st. Petersburg, 1900 (in Russian).

می‌آمد و نظیر آن در میان توده مردم و پارلمان سازمان داد<sup>۵۰</sup>  
سوسیال دمکرات‌های چپ آلمان فقط به مبارزه پارلمانی و توده‌ای  
علیه استعمار بسنده نکردند. روزا لوکزامبورگ کوشید تا مسئله استعمار را  
از لحاظ تئوریک تفسیر کند.<sup>۵۱</sup> او در ادبیات مارکسیستی به این دلیل که به  
اهمیت محیط‌غیر سرمایه‌داری برای سرمایه‌داری پربها داده، مورد انتقاد  
قرار گرفته است. اما در هر حال، این نتیجه‌گیری او که برای محروم‌ساختن  
سرمایه‌داری از نیروهای ذخیره‌اش لازم است با توسعه‌طلبی استعماری  
مبارزه‌ای جانانه کرد، اهمیت سیاسی قابل ملاحظه‌ای دارد. استعمارستیزی  
او، انتقاد کوبنده‌اش از افسانه رسالت فرهنگ‌گستری سرمایه‌داری و تکامل  
اندیشه مارکس درباره نقش قهر در شکل‌گیری نظام استعماری اهمیت خود  
را برای جنبش طبقه کارگر تا به امروز هم حفظ کرده است.

روزا لوکزامبورگ هیچگاه از تأکید بر ارتباط میان رشد میلیتاریسم  
و خطر نظامی از یکسو و توسعه‌طلبی استعماری از سوی دیگر غافل نشد.  
او در سالهای آخر عمر تز مربوط به حق تعیین سرنوشت ملل را که پیش از  
آن بیاد انتقاد گرفته بود، پذیرفت. از اینرو می‌توان گفت که او گام آخر را  
در پذیرش مفهوم لنینی ملی و مستعمراتی برداشت.<sup>۵۲</sup>

بخش انقلابی جنبش طبقه کارگر آلمان در زمینه مسئله مستعمراتی  
مرتکب خطاهایی تئوریک شد و نتوانست شالوده‌ای تئوریک را برای اتحاد  
میان پرولتاریا و جنبش آزادیبخش ملی فراهم آورد و باین مسئله بطور  
تجربی برخورد کرد.

جنبش طبقه کارگر بلژیک، هلند و ایتالیا راهی را که این جنبش  
در آلمان و فرانسه رفته بود طی کرد: استعمارستیزی اکثریتی متحد جای  
خود را به خیانت‌مشتی‌رویزیونیست و تفرقه‌داد. طبقه کارگر ایتالیا بخصوص

---

50. Lothar Rathmann/Gerhard Selzer, "Die Kolonialpolitik des deutschen Imperialismus in Nordafrika, Nahost und südasiens und der antikoloniale Kampf der revolutionären deutschen Arbeiterklasse bis zum 2. weltkrieg", in: Arbeiterklasse und nationaler Befreiungs Kampf, Leipzig, 1963.

51. Rosa Luxemburg, Die Akkumulation des Kapitals. Beitrag zur ökonomischen Erklärung des Imperialismus, Leipzig, 1921.

52. I.S. Yazhborovskaya, "Rosa Luxemburg and the colonial Question", The peoples of Asia and Africa, 1971, p. 2.

اشکال نهاجمی مصممانه مبارزه با استعمار را در طول جنگ ۱۹۱۱ - ۱۹۱۲ ایتالیا و ترکیه ابداع کرد.

برنامه ۱۹۰۱ حزب کارگر سوسیال دمکرات رفورمیست هلند نظام استعماری را مردود نمی‌شمرد، بلکه برعکس رشد آنرا با توجه به کسب خودگردانی استعماری پیش‌بینی می‌کرد. نماینده این حزب ون کول خطاب به کنگره آمستردام انترناسیونال دوم (در ۱۹۰۴) وظایف احزاب سوسیالیست در مستعمرات را به اقداماتی در جهت اصلاحات اجتماعی محدود کرد. کنگره اشتوتگارت انترناسیونال دوم در سال ۱۹۰۷ پیشنهاد او را درباره اتخاذ «سیاست مستعمراتی سوسیالیستی» رد کرد.

حزب سوسیال دمکرات هلند برخلاف حزب کارگر سوسیال دمکرات این کشور از همان بدو تأسیس خود در سال ۱۹۰۹ برای استقلال مستعمره‌های هلند دست به مبارزه زد. در آن هنگام، این حزب کوچک که در ۱۹۱۴، ۵۲۵ و در ۱۹۱۸، ۱۰۸۹ عضو داشت تنها حزب مارکسیست چپ اروپای غربی بود که با اپورتونیست‌ها و سانتریست‌های کشورش قطع رابطه کرده بود. این حزب روز اول اکتبر ۱۹۱۳ خواست «جدایی اندونزی از هلند» را که کنگره حزب در سال ۱۹۱۴ در لینن به تصویب رسانده و پایه و اساس سیاست مستعمراتی خود قرار داده بود، عنوان کرد. تریونیست‌ها در شمار نخستین سوسیالیست‌های اروپای غربی بودند که برنامه‌های رادرباره مسئله مستعمراتی مطابق با روح مارکسیسم انقلابی<sup>۵۳</sup> تنظیم کردند. در سال ۱۹۱۴، هرمان گورتر تریونیست سیاست مستعمراتی حزب را دربروشوری تحت عنوان «امپریالیسم، جنگ جهانی و سوسیال‌دمکراسی» که رهبران حزب سوسیال دمکرات بر آن صحنه گذاشته بودند، به تفصیل شرح داد: «۱. اعتراض علیه استعمار و قهر استعماری؛ ۲. اقدام به دفاع از بومیان و آزادی آنها مادام که برای دست‌زدن به عمل انقلابی ناتوان هستند؛ ۳. حمایت از هرگونه عمل انقلابی بومیان و مساعدت به آنها در مبارزه‌اشان در راه استقلال سیاسی

---

\* تریونیست‌ها جناح مخالف چپ‌گرای حزب کارگر سوسیال دمکرات هلند را تشکیل می‌دادند. آنها در سال ۱۹۰۷ روزنامه د تریبون را منتشر کردند و بعدها حزب سوسیال دمکرات هلند را بنیاد نهادند که در بسیاری زمینه‌ها موضعی مشابه موضع بلشویک‌ها اتخاذ کرد.

53. See: G.G. Bauman, *The Working class and socialist Movement in the Netherlands (1861-1918)*, Rostov-on-the-Don, 1975, p. 45 (in Russian).

و ملی بمحض دست بردن به عمل انقلابی.<sup>۵۴</sup> این برنامه بر نفی انقلابی سنتهای انترناسیونال دوم شهادت می‌داد که به گفته پالمیرو تولیاتی، «هیچگاه به صورت بیانیه کامل و صریح وظیفه کارگران کشورهای سرمایه‌داری مبنی بر برانگیختن روح قیام در خلقهای مستعمره‌ها علیه ستم امپریالیستی و جانبداری از قیام آنها به وسیله ممکن، در نیامده است.»<sup>۵۵</sup> اشتباه تریونیست‌ها و دیگر چپ‌گرایان در این زمان این بود که اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را منکر می‌شدند. اما آنها تحت تأثیر نوشته‌های لنین، سوسیالیسم و جنگ، که در تریبون در سال ۱۹۱۵ آنرا بطور کامل چاپ کرد، شناسایی ماهوی خود را از این اصل (برای مستعمره‌ها) با شناسایی صوری این اصل تکمیل کردند.<sup>۵۶</sup> لنین در بحث درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خود، به دیدگاه تریونیست‌ها اشاره کرد و یادآور شد که هرمان گورتر که با حق تعیین سرنوشت هلند مخالفت می‌کرد، در عین حال از «حق تعیین سرنوشت جزایر هند شرقی هلند که تحت ستم ملت او بود»، دفاع می‌کرد.<sup>۵۷</sup> در سال ۱۹۱۸، کنگره حزب سوسیال‌دمکرات هلند در برنامه پیش از انتخاباتی خود خواست زیر را گنجانند: «حق کامل و آزاد تعیین سرنوشت کلیه مستملکات و مستعمره‌های آنسوی دریاها (مستملکات و مستعمره‌های هلند - ف. ب.)»<sup>۵۸</sup>

خدمت بزرگ دیگر تریونیست‌ها دفاع آنها از اندیشه مبارزه مشترک پرولتاریای کشورهای متروپل و خلقهای مستعمره‌ها علیه امپریالیسم بود. داوید وینکوپ سوم اوت ۱۹۱۶ در تریبون نوشت که پرولتاریای انقلابی هلند و اروپا باید به اتفاقی خلقهای ستم‌دیده اندونزی و آسیا همزمان ضربه‌ای مهلك به سرمایه‌داری اروپا و آسیا وارد سازند. تریونیست‌ها علیه استعمار در هلند خاص مبارزه می‌کردند و از مبارزه آزادیبخش ملی اندونزی

54. Herman Gotrer, *Der Imperialismus, der weltkrieg und die sozial-demokratie*. Hrsg. Von der Sozial-Demokratischen partei Hollands (S.D.P.), Amsterdam, 1915, p. 14.

55. *International press Correspondence*, No. 68, October 4, 1928, p. 1235.

56. See : *De Tribune*, November 13, 1915.

57. V.I. Lenin, "The Discussion on self-Determination summed up", *Collected works* vol. 22, p. 349.

58. See : D.J. Wijnkoop, *De s.D.P., Baern*, 1918, p. 25.

جهانبرداری می نمودند. سهم عمده‌اشان در مبارزه در راه‌هایی ملی اندونزی، شرکت در سازماندهی جنبش سوسیالیستی و کمونیستی در این مستعمره بود. تریبون‌نیست‌ها از تشکیل انجمن سوسیال دمکرات در نهم ماه مه ۱۹۱۴ در سوزابایا که اعضای حزب سوسیال دمکرات هلند مقیم اندونزی نقش‌فعالی در برپایی آن داشتند، استقبال کردند. رهبران حزب در صدد برآمدند تا رهبران انجمن سوسیال دمکرات را متقاعد سازند که خواهان جدایی اندونزی از هلند شوند و خود را از زیر نفوذ حزب کارگر سوسیال‌دمکرات رفورمیست هلند بیرون بیاورند.<sup>۵۹</sup> مبارزه‌میان چپگرایان و راستگرایان در انجمن، با یاری تریبون‌نیست‌ها منجر به کناره‌گیری راستگرایان از این سازمان در تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۱۷ گردید. بیست و سوم ماه مه ۱۹۲۰، انجمن سوسیال دمکرات با شرکت فعالانه تریبون‌نیست‌ها به حزب کمونیست اندونزی تبدیل شد.

سوسیال دمکرات‌های اتریشی هم با توجه به تشدید روزافزون مبارزه ملی در امپراتوری اتریش - هنگری توجه زیادی به مسئله ملی معطوف داشتند. اتریشی‌ها نخستین سوسیال دمکرات‌هایی بودند که برنامه ویژه‌ای را در زمینه مسئله ملی در سال ۱۸۹۹ در کنگره‌ای در برون (برنو فعلی در چکسلواکی) به تصویب رساندند. لنین در این باره نوشت: «این عقیده رایج اما غلط وجود دارد که این کنگره آنچه را که به نام خودمختاری ملی - فرهنگی مشهور شده، به تصویب رساند. عکس این موضوع حقیقت دارد:

خودمختاری ملی - فرهنگی به اتفاق آراء رد شد.»<sup>۶۰</sup> برون برنامه مصالحه‌ای بود میان اصول خودمختاری منطقه‌ای و ملی - فرهنگی. در آن زمان، این امر در تکامل تئوری مارکسیستی مربوط به مسئله ملی گامی قطعی به جلو بود. بعدها، طرفداران خودمختاری ملی - فرهنگی بارها خواهان تجدیدنظر در برنامه برون شدند. و اگرچه خواسته‌های آنها برآورده نشد و این سند تنها برنامه ملی سوسیال دمکرات‌های اتریش باقی ماند، تئوری اپورتونیستی

---

59. See: G.G. Bauman, "Tribunists and Indonesia", *The Peoples of Asia and Africa*, 1972, No. 1.

60. V.I. Lenin, "A contribution to the History of the National Programme in Austria and in Russia", *Collected works*, Vol. 20, p. 99; also see: "The Right of Nations to self-Determination," *Collected works*, Vol. 20, pp. 408-409.

خودمختاری ملی - فرهنگی در سالهای بعد هم مواضع نیرومندتری را به اشغال خود درآورد.<sup>61</sup>

توسعه سیاست خارجی امپریالیسم ایالات متحده واکنش شدیدآمنفی اقلیت آگاه طبقه کارگر آمریکا را بیار آورد. یوجین دبز در اوج جنون شوونیستی ناشی از جنگ ۱۸۹۸ اسپانیا و آمریکا مغرورانه اعلام کرد: «هزاران (سوسیالیست آمریکایی - ویراستار.) هستند که جنون جنگ سرسوزنی هم نمی‌تواند آنها را از جای بجنباند... ما مخالف جنگ هستیم، اما اگر روزی لازم شود که در این عمل جنایتکارانه شرکت کنیم، درجنگ بمنظور محو سرمایه‌داری، دشمن مشترک کلیه ملت‌های ستم‌دیده و پایمال شده، خواهد بود.»<sup>62</sup> حتی رهبران اپورتونیست جنبش اتحادیه‌های کارگری مانند ساموئل گومپرز اصل بی‌اعتنایی اتحادیه‌های کارگری نسبت به سیاست را زیرپا گذاشتند و در اتحاد ضد امپریالیستی شرکت کردند. پاسیفیسم آنها در هر حال متکی به برخورد توجیه‌طلبانه آنها به سرمایه‌داری و بنابراین محکوم به فنا بود. متعاقباً، دیپلماسی قایق جنگی امپریالیسم یانکی واکنش نسبتاً ضعیف طبقه کارگر را برانگیخت. و بالاخره، در آغاز قرن بیستم، پرولتاریای آمریکا نتوانست آتش احساسات نژادپرستانه را در میان خود خاموش کند. رهبران کارگری پیشرو نیز لزومی نمی‌دیدند خواستهای ملی معینی را عنوان کنند. «ما کاری به این کارها نداریم، چون جنگ مال آنهاست. ما فقط باید چشم و گوش عده هرچه بیشتری از سیاهان را باز کنیم... وقتی طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی پیروز شد و انسان‌های اقتصادی و سیاسی آزاد قدم پیش گذاشتند، مشکل نژادی خود بخود برطرف خواهد شد.»<sup>63</sup>

فعالیت سازمان‌های عمده انترناسیونال دوم و مسئله مستعمراتی. کوششهایی در جهت تعمیم تجربه مبارزه ضد استعماری پرولتاریا و مشخص کردن چشم‌اندازهای آن در جلسات دفتر انترناسیونال سوسیالیستی و

---

61. See: V.M. Turok, "V.I. Lenin and Brünn Programme on the National Question", The Peoples of Asia and Africa, 1970, No. 6.

62. Ray Ginger, The Bending Cross. A Biography of Eugene v. Debs, New Brunswick, 1949, p. 203.

63. William z. Foster, The Negro People in American History. New York, 1954, p. 403.

کنگره‌های انترناسیونال دوم صورت گرفت. در جنبش طبقه کارگر، دو روند بچشم می‌خورد: فراهم شدن شرایط ایدئولوژیک، تئوریک و تشکیلاتی اتحاد پرولتاریا و جنبشهای آزادیبخش ملی که پس از ۱۹۱۷ پدیدار شدند و تثبیت تئوری و پراتیک سوسیال دموکراسی در مورد مسئله مستعمراتی که زمینه را برای جریانهای معینی در سیاست و خطمشی استعمار نو<sup>۶۴</sup> هموار ساخت. باید به خاطر داشت که قطعنامه‌های کنگره‌های انترناسیونال دوم برای اعضاء فقط جنبه مشورتی داشت و اجباری نبود.

کنگره زوریخ که در اوت ۱۸۹۳ برگزار شد، قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که «تلاش مطبوعات فرانسه بمنظور برانگیختن خصومت میان دو ملت بر سر مسئله سیام»<sup>۶۵</sup> را محکوم می‌ساخت.

مسئله مستعمراتی بعنوان موضوعی مستقل در سال ۱۸۹۶ در کنگره لندن مطرح شد. دو ماه پیش از آن، ژان ژورس نوشت: «سوسیالیست‌های کلیه کشورها باید با مبادله مستمر اسناد مهم و اطلاعات مستند درباره مسئله مستعمراتی افکار عمومی را طوری پرورش دهند که بتوانند بردعاوی نامعقول ملت‌های مختلف دهنه بزنند... بنظر من، سوسیالیست‌ها در تشریح تلقی خود از سیاست استعماری نباید خود را به صدور فرمولهای تئوریک دلخوش کنند... طبیعی است که ما این سیاست را محکوم می‌کنیم، چون این سیاست ائتلاف ثروت و نیرویی را ببار می‌آورد که باید صرف بهبود وضع زندگی مردم شود. ما این سیاست را محکوم می‌کنیم، چون اسفناکترین پیامد نظام سرمایه‌داری است...» اما ژورس هیچگونه توصیه مشخصی نکرد و فقط اظهار داشت: «ما می‌توانیم کلیه جنایات، مفساد و ظلم و ستمگریهای توسعه‌طلبی استعماری را محکوم کنیم، اما برای جلوگیری از وقوع آنها،

---

64. See: V.M. Turok, "The Colonial policy of the second International", problems of Orientology, 1959, No. 3; Social-Reformism and the colonial Question, Moscow, 1961, (both in Russian); M. Britovesk, stavovi druge internationale Prema ratu i Kolonijalnom pitanju, Beograd, 1965.

65. International Socialist congresses, st. Petersburg, p. 73 (in Russian).

هیچ کاری از دست ما بر نمی آید.»<sup>66</sup> ژورس با اینکه نمی توانست اعمال ستم بر خلقهای اسیر را تحمل کند، اما راه حل مثبتی هم، چه از لحاظ تئوریک و چه از جهت عملی ارائه نداد. اظهارات او از این جهت اهمیت داشت که توجه مردم را به مسئله مستعمراتی جلب می کرد.

قطعه نامه مربوط به اتخاذ اقدام سیاسی در این زمینه که به تصویب کنگره لندن رسید، حاوی نکته زیر بود: «کنگره اعلام می کند که توسعه استعماری بهر بهانه که باشد، خواه به بهانه مذهب و خواه به بهانه حفظ منافع تمدن، نامی جز بسط قلمرو و استثمار سرمایه داری به نفع انحصاری طبقه سرمایه دار ندارد.»<sup>67</sup> در حالیکه تشریح محتوای سیاست استعماری، سطح نسبتاً بالای انترناسیونالیسم موجود در جنبش طبقه کارگر را منعکس می کرد، اما طرح مسئله حق ملل در تعیین سرنوشت خویش خصیصه اساساً تازه ای بود.

بحث در این زمینه به ابتکار حزب سوسیالیست لهستان آغاز شد که پیشنهاد کرد کنگره شعار مطالبه استقلال برای لهستان را عنوان کند. گفتگوها (بخصوص سخنرانی ك. کائوتسکی) روشن کرد که طرح مسئله به این صورت یکجانبه است. کنگره به نفع «حق کامل کلیه ملل در تعیین سرنوشت خویش» رأی داد و همدردی خود را با «کارگران هر کشوری که در حال حاضر از یوغ استبداد نظامی و ملی و غیره رنج می برند»، اعلام کرد. بحث درباره مسئله لهستان، همچون بحث درباره مسئله ایرلند در نیم قرن پیش از آن، یکنوع آزمایشگاه تئوریک در مرحله ای از جنبش طبقه کارگر بود که در آن نظرات مارکسیستی بسیاری از انقلابیون و تاکتیک و استراتژی طبقه کارگر در مورد مسئله ملی تازه تکوین می یافت. لنین در این باره نوشت: «ما فکر می کنیم که این قطعه نامه مطلقاً صحیح است و اینکه این قطعه نامه است که با در نظر گرفتن دو جزع آن بمثابة یک کل واحد، می تواند تنها جهت صحیح را به سیاست طبقاتی پرولتری در زمینه مسئله ملی در

---

66. Jean Jaures, Textes Choisis, t. 1. "Contre la guerre et la politique coloniale", Editions Sociales, Paris, 1959. pp. 97-100

67. Full Report of the proceedings of the International workers' Congress, London, July and August, 1896, London, p. 32.



کشورهای اروپای شرقی و آسیا بدهد.<sup>۶۸</sup>

مسئله مستعمراتی بمثابه موضوعی مستقل در سال ۱۹۰۰ در کنگره پاریس مطرح شد. این کنگره هم استعمار را محکوم کرد و برنامه‌ای عملی برای مبارزه پرولتاریا علیه استعمار پیش نهاد که روزا لوکزامبورگ آنرا ارائه کرده بود. «پرولتاریای متشکل باید از هر راه که می‌تواند با توسعه طلبی استعماری، بورژوازی، جنگد و در هر شرایط و با تمام قوا هرگونه بی‌عدالتی و ستم را که در کلیه نقاط جهان صورت می‌گیرد، محکوم کند. کنگره بهمین منظور بخصوص تدبیرهای زیر را پیشنهاد می‌کند:

۱. احزاب سیاسی گوناگون هرگاه که اوضاع و احوال اقتصادی به آنها امکان دهد، باید به بررسی مسئله مستعمراتی بپردازند؛
۲. تشکیل احزاب سوسیالیست مستعمراتی وابسته به سازمانهای کشورهای متروپل را ترغیب کنید؛
۳. میان احزاب سوسیالیست در مستعمره‌های مختلف رابطه برقرار کنید.<sup>۶۹</sup>

نقص این قطعنامه در مقایسه با تصمیم [کنگره] لندن این بود که قطعنامه‌خواهان تعیین سرنوشت نبود و چنین وضعی رشد گرایشهای اپورتونیستی را در رهبری احزاب سوسیال دمکرات منعکس می‌کرد. بعدها، پالمیرو تولیاتی در ارزیابی خود از این قسمت از قطعنامه کنگره پاریس اظهار داشت: «جرثومه‌های موضعگیری اپورتونیستی آتی را می‌توان در همین واقعیت یافت که قطعنامه از احزاب سوسیالیست سخن می‌گوید و در حمایت از جنبش آزادیبخش ملی مستعمره‌ها حرفی نمی‌زند.»<sup>۷۰</sup>

همکاری بین‌المللی سوسیالیست‌ها در حل مسئله مستعمراتی، که ژورس برگسترش تدریجی آن اصرار می‌ورزید، نضج می‌گرفت. اگر چه تصمیم مربوط به ایجاد احزاب سوسیالیست در مستعمره‌ها کاملاً به اجرا

---

68. V.I. Lenin, "The Right of nations to self-Determination", collected works, Vol. 20, p. 432.

\* ظاهراً، روزا لوکزامبورگ مولف اصلی برنامه بوده است.

69. Cinquième Congrès Socialiste International tenu à Paris du 23 au 27 septembre 1900, Compte rendu analytique officiel, paris, 1901, p. 107.

70. International Press correspondance, No. 68, Thirtieth session, Aug. 15th, 1928, p. 1235.

در نیامد، کنگره پاریس باعث شد تا نخستین گامها در جهت برقراری تماس میان زحمتکشان مستعمره‌ها و کشورهای متروپل برداشته شود. سازمانهای سوسیالیستی چندی که بومیان مستعمره‌ها را گرد هم می‌آورد، بیاری سوسیالیست‌های هلند، فرانسه، بریتانیا و بخصوص روسیه که این کار در آنجا ابعاد درخور توجهی به خود گرفت، تشکیل شدند.

مطابق با تصمیمات کنگره، دفتر انترناسیونال سوسیالیستی، دستگاه اجرایی جنبش کارگری بین‌المللی، سازمان داده شد. این دفتر در نخستین جلسات پلنوم خود تجاوز امپریالیسم به چین، آمریکای جنوبی و فیلیپین را محکوم کرد. در سال ۱۹۰۳، دفتر مزبور به ابتکار گ. و. پلخانف<sup>۷۱</sup> فراخوان روز اول ماه مه را به تصویب رساند: «روز اول ماه مه - جلوه‌ای است از انزجار و تنفر خلق از کلیسا و حکومتهایی که کشتار ننگ آورارمنی‌های بینوا را مجاز می‌شمرند. روز اول ماه مه - این واژه‌ها حاکی از خشم و غضب نسبت به ملت‌هایی است که خود را بخاطر لشکرکشی‌های سرمایه‌داری خود متمدن می‌خوانند: خشم و غضب نسبت به بریتانیا در جمهوری ارنسٹر در ترانسوال، ایالات متحده در فیلیپین، آلمان در آفریقا، بلژیک در کنگو، فرانسه در ماداگاسکار، روسیه در منچوری، هلند در سوماترا، اروپا در چین»<sup>۷۲</sup>.

سوسیالیست هلندی ون کول که به ریاست کنگره آمستردام در سال ۱۹۰۴ برگزیده شد، جنایت‌های استعمارگران را بباد انتقاد فراوان گرفت و ارتباط میان استعمار و سرمایه‌داری را روشن ساخت.<sup>۷۳</sup> در عین حال، پیشنهاد‌های ون کول از چارچوب برنامه اصلاحات استعماری فراتر نمی‌رفت و خواست مبارزه اصولی علیه استعمار را شامل نمی‌شد. در واقع، کول در همان مواضع استعمارستیزی اولیه باقی مانده بود و اندیشه او تحت شرایط امپریالیسم درست بمنزله کوششی بود بمنظور انطباق فرصت طلبانه سیاست پرولتاریا با سیاست بورژوازی. او خلق‌های مستعمره‌ها را به «کودکانی ناتوان و بی‌مسئولیت» تشبیه می‌کرد که نمی‌شد آنها را به دست تقدیر سپرد. و این فرض او که در

71. See : History of the second International, Moscow, 1955, p. 98 (in Russian).

72. See : G.V. Plekhanov, Literary Heritage, Collection, Vol. 2, Moscow, 1934, pp. 131-132 (in Russian).

73. Sixième Congrès socialiste International tenu a Amsterdam du 14 au 20 aout 1904. Bruxelles, 1904, pp. 42-44.

نظام سوسیالیستی هم مستعمره مورد احتیاج خواهد بود چارچوب اندیشه آتی وی درباره «سیاست مستعمراتی پرولتاریا» قرار گرفت.

قطعنامه آمستردام وظایف سوسیالیست‌ها را در زمینه مسئله مستعمراتی با تفصیل بیشتر معین کرد: «احزاب سوسیالیست و گروه‌های پارلمانی موظفند: ۱. با هرگونه اقدام امپریالیستی یا حمایت‌گرایانه، هرگونه لشکرکشی استعماری و هرگونه مخارج نظامی در مستعمره‌ها بدون کمترین گذشتی به مخالفت برخیزند؛

۲. با هر نوع انحصار و واگذاری سرزمینهای بزرگ مبارزه کنند و از تصاحب ثروت مستعمره‌ها توسط سرمایه‌داران قدر قدرت جلوگیری بعمل آورند؛

۳. اقدامات ستمگرانه علیه بومیان مستعمره‌ها را همواره تقبیح کنند، کاری کنند تا تدابیر حمایتی لازم و موثر برضد اعمال ظالمانه یا استثمار سرمایه‌داری اتخاذ شود و از غارت مستملکات آنها چه از راه اعمال قهر و چه از راه خدعه و فریب جلوگیری نمایند؛

۴. ارائه و دفاع از هرگونه پیشنهادی که به بهتر شدن وضع زندگی اهالی، امور عمومی، تدابیر بهداشتی، مدارس و نظایر آن، کمک کند؛ به‌وسیله شده بکوشند آنها را از زیر نفوذ مبلغان مذهبی بیرون بیاورند؛

۵. خواهان آن آزادی و خودمختاری شوند که با وضع رشد و تکامل بومیان سازگار باشد و بخاطر داشته باشند کدهایی کامل مستعمره‌ها هدفی است که باید دنبال کنند؛

۶. بکوشند تا اداره سیاست خارجی را زیر نظارت پارلمان قرار دهند، چون نظام سرمایه‌داری طبعاً ایجاب می‌کند که سیاست خارجی هرچه بیشتر در دست گروه‌های مالی بیافتد.»<sup>۷۴</sup> خواست‌کنگره مبنی بر جلوگیری «از تصاحب ثروت مستعمره‌ها توسط سرمایه‌داران قدر قدرت» درست مطرح نشده بود، چون در واقع این وظیفه پرولتاریا است که از هرگونه غارت ثروت سایر خلقها جلوگیری کند. اما قطعنامه توجه پرولتاریا را به ضرورت اجرای اصلاحات اجتماعی در مستعمره‌ها پیش از پیروزی انقلاب بدرستی جلب کرد.

قطعنامه آمستردام شعار مربوط به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را عنوان نکرد، بلکه هدف نهایی، یعنی «رهایی کامل مستعمره‌ها» را نشان

---

74. International socialist congress. Amsterdam 1904. Resolutions, Bruxelles, 1905, pp. 36-37.

داد و اینها را می‌توان به‌نشانه حمایت از این شعار («رهایی» یعنی «تعیین سرنوشت») تعبیر کرد. «رهایی» را هدف نهایی نامیدن و نه شعاری برای اقدام فوری سیاسی از نوعی اپورتونیزم حکایت می‌کند.

خصیصه متمایز کنگره آمستردام این بود که نمایندگان خلقهای آسیا در آن شرکت جستند و سخنرانیهایی ایراد کردند. دست دوستی گک. و پلخانف و سن کاتایاما، نمایندگان کارگران روسیه و ژاپن، دو کشوری که در آن زمان در جنگ با یکدیگر بودند، در کانون توجه قرار گرفت. نمایندگان از سخنرانی دادابوی نائوروچی، یکی از رهبران کنگره ملی هند و اولین هندی که به عضویت مجلس عوام بریتانیا درآمده بود، بگری استقبال کردند. او مطابق با برنامه کنگره ملی هند خواهان استقلال داخلی برای هند شد، امپریالیسم اقتصادی را محکوم کرد و به «امپریالیسم تمدن گستر» خوشامد گفت. او به پارلمان بریتانیا هم ابراز اعتماد کرد.<sup>75</sup> نمایندگان کنگره آمستردام قطعنامه ویژه‌ای حاکی از همبستگی خود با خلقهای هند به تصویب رساندند.

گک. و پلخانف از تصمیم مربوط به اجازه حضور نمایندگان بوند و سوسیال رولوسیونرها در کنگره انتقاد کرد و نوشت: «بشریت ستمدیده برآستی که پشتیبانی جز پرولتاریای انقلابی ندارد. و البته این امر افتخار بزرگی برای پرولتاریا است، ولی دردسرهایی هم دارد. گاه، عناصری اجتماعی که با جنبش سوسیالیستی معاصر فاصله زیادی هم دارند یا تصور بسیار مبهمی از آن دارند، نمایندگانشان را به کنگره‌های سوسیالیستی بین‌المللی می‌فرستند... عنوان افتخارآمیز نمایندگان پرولترهای سوسیالیست شخص را وامی‌دارد تا خوددار باشد... طبیعی است که در موارد استثنایی و فقط در اوضاع و احوالی که تردیدی در اذهان نمایندگان پرولتاریا ایجاد نمی‌کند، آنها نمایندگان چنین قشرهای اجتماعی را کنار می‌زنند و از میان خود می‌رانند. در اکثریت عظیم، وارد، آنها با خوشرویی به چنین نمایندگانی می‌گویند: از دیدنتان خیلی خوشحالیم. به ما ملحق نمی‌شوید؟ اما توجه ندارند که چنین میهمان‌نوازی می‌تواند برای جنبش پرولتری کشورهای که این نمایندگان، همچنین سوسیالیست گرایشهای کم و بیش مترقی

---

75. See : G. Fischer, Op. cit., p. 35.

پرولتاری از آنها می‌آیند، هلاک‌کننده باشد.»<sup>۷۶</sup> اما پلخانف در مقاله مفصل خود هیچ سخنی از اظهارات نائوروجی که بر رویهم غیر سوسیالیستی بود، به‌میان نیاورد. از قرار معلوم او هم از فواید اظهارات وی با اطلاع بود. کنگره اشتوتگارت که در اوت ۱۹۰۷ برگزار شد، برخلاف کنگره آمستردام که در آن تضادهای میان رویزیونیست‌ها و «ارتدکس‌ها» به برخورد علنی کشیده نشد، محل مباحثه‌ای آشکار میان آنها گردید. در کمیسیون تدوین پیش‌نویس قطعنامه، بحثهای داغی بر سر آن قسمت از پیش‌نویس در گرفت که به پیشنهاد اکثریت می‌بایست به شرح زیر باشد:

«کنگره هر گونه سیاست مستعمراتی را که تحت یک رژیم سوسیالیستی می‌تواند تمدن گستر باشد، بطور اصولی و برای همیشه مردود نمی‌شمرد.»<sup>۷۷</sup> اقلیت حاضر نشد. نظر اکثریت کمیسیون را بپذیرد و اختلافهای خود را با آنها در اجلاس پلنوم کنگره مطرح کرد. ژولیان مارشلوسکی (با نام مستعار کارسکی) سوسیال دمکرات جناح چپ از لهستان و ا. پ. گلدنبرگ بلشویک (مشکوفسکی) نقش بویژه فعالی در میان اقلیت کمیسیون ایفا کردند. مخالفان اپورتونیسم پیشنهاد کردند که تز زیر جایگزین شناسایی سیاست استعماری شود: «کنگره معتقد است که سیاست استعماری سرمایه‌داری با توجه به جوهر ذاتی خود ناگزیر پندگی، بردگی یا نابودی سکنه بومی مستعمره‌ها را بیار می‌آورد. رسالت تمدن گسترده ادعایی جامعه سرمایه‌داری صرفاً پوششی است بر جاه‌طلبیهای تجاوزکارانه و استثمارگرانه‌اش». گنجانیدن اصل ضد «سیاست مستعمراتی سوسیالیستی» اهمیت بخصوصی داشت. در قطعنامه آمده بود که «فقط جامعه سوسیالیستی می‌تواند کلید خلقها را قادر به کسب فرهنگ متعالی سازد.»<sup>۷۸</sup> اقلیت همچنین پیشنهاد کرد که طرح مربوط به حقوق بین‌الملل مستعمراتی حذف شود.

در اجلاس پلنوم کنگره، قطعنامه‌ای که توسط اکثریت اعضای کمیسیون مربوطه تدوین شده بود، مورد حمایت رویزیونیست‌های برجسته جنبش بین‌المللی کارگری رمزی مک‌دونالد، ادوارد برنشتاین، ون کول و

76. G. V. Plekhanov, Works, Moscow-Leningrad, 1923-27, Vol. XVI, pp. 313-15 (in Russian).

77. Quoted by V.I. Lenin in "The International socialist congress in stuttgart" collected works, Vool. 1k3, p. 86.

78. Internaton-aler sozialisten - Kongress zu stuttgart, Berlin, 1907, p. 25.

ادوارد داوید قرار گرفت. کائوتسکی با قطعنامه مخالفت کرد. او که رویهمرفته موضع درستی اتخاذ کرده بود، تأکید کرد که اشاعه تمدن اروپا بدون جلب اعتماد خلقهای عقب مانده غیر ممکن است و اعتماد آنها فقط وقتی جلب می‌شود که آزاد شوند.<sup>79</sup> کائوتسکی در عین حال فقط به بحث درباره مسائل مربوط به تاکتیک مبارزه پرولتاریا بخاطر دمکراسی اکتفا کرد و جنبه‌های استراتژیک آنرا نادیده گرفت. مدافع او، گئورگ لدبور، با اعلام این مطلب که «مسئله تنظیم یک برنامه ویژه تئوریک در درجه دوم اهمیت قرار دارد» مواضع سانتریست‌ها را باز هم بیشتر تضعیف کرد.<sup>80</sup> ژولیان مارشلوسکی که لنینیست بود موضع مشخص‌تری گرفت. اظهار نظر او مبنی بر اینکه مارکس هیچگاه درباره ضرورت عبور کلیه خلقها از مرحله رشد سرمایه‌داری سخن نگفته‌است، اهمیت خاصی دارد.<sup>81</sup> این گفته درک خلاق طرفداران لنین از مارکسیسم را می‌رساند که ثابت کردند سرمایه‌داری برای روسیه و نه لزوماً برای همه کشورها اجتناب‌ناپذیر است. می‌دانیم که مارکس و انگلس براین باور بودند که اگر در غرب انقلاب شود، روسیه احتمالاً می‌تواند با دور زدن مرحله رشد سرمایه‌داری به سمت کمونیسم پیشروی کند.

نمایندگان از درخواست زن انقلابی هندی بنام گاما مبنی بر حمایت از مبارزه هند در راه آزادی بگرمی استقبال کردند. اما پل‌سینگر رئیس کنگره با خودداری از به رأی گذاشتن قطعنامه‌ای در دفاع از هند به این بهانه که از قبل تسلیم هیئت رئیسه کنگره نشده است، مرتکب خطای بزرگی شد. اما کنگره قطعنامه ضد استعماری را با ۱۲۷ رأی در برابر ۱۰۸ رأی به تصویب رساند و به این طریق موضع ضد استعماری خود را حفظ کرد. بخش مارکسیست کنگره با تمام قوا کوشید تا بلکه حملات اپورتونیست‌ها را دفع کند، اما به عبث، چرا که مسئله سازماندهی مساعدت عملی به جنبش آزادیبخش ملی در سایه گذاشته شد.

---

79. Ibid., p. 35.

80. Ibid., p. 29.

81. Ibid., pp. 32 - 33.

واضح است که نمی‌توان با استفاده از صورتجلسات کوتاه این کمیسیون به ماهیت بحثهای آن پی برد. پژوهندگان هنوز باید در فرصت مناسب گفتگوهای اعضای کمیسیون را بر اساس گزارش کار آن که در مطبوعات سوسیالیستی بسیاری از کشورها و در مکاتبات و خاطرات شرکت کنندگان اجلاس کمیسیون منعکس شده بازسازی کنند.

ون کول و حامیانش در نشستهای دفتر انترناسیونال سوسیالیستی در اکتبر ۱۹۰۸ بار دیگر کوشیدند تا برنامه اصلاحات در مستعمره‌ها را جانشین مبارزه علیه سیاست استعماری کنند. لنین نوشت که سرناپای گزارش ون کول «از روح مبارزه طبقاتی پرولتری که نه، بلکه از خرده بورژوازی ترین — و حتی بدتر از آن، بوروکراتیک ترین — نوع فروش اصلاحات سرشار بود.»<sup>۸۲</sup> توصیه‌های ون کول مورد حمایت دفتر انترناسیونال سوسیالیستی قرار نگرفت. مسئله برخورد با صهیونیسم نیز جنبه مهم دیگر مبارزه جناح انترناسیونالیست انقلابی جنبش بین‌المللی طبقه کارگر علیه ایدئولوژی ناسیونالیستی بود.

در هر حال، بر رویهم، رهبران احزاب سوسیال دمکرات و انترناسیونال دوم بتدریج از مواضع مارکسیستی به سمت اپورتونیسم و شوونیسم انحراف پیدا کردند و این برغم مقاومت شدید عناصر جناح چپ، بطور عمده لنینیست‌ها، صورت گرفت. نقص بزرگ اسناد انترناسیونال دوم در اینست که مسئله برقراری اتحاد ناگسستی میان پرولتاریای کشورهای متروپل و خلقهای ستمدیده مستعمره‌ها را اصلاً مطرح نمی‌سازند. مقایسه گزارش کارکنگره‌های انترناسیونال دوم و فعالیتهای سازمانهای سوسیالیستی کشورهای مختلف نشان می‌دهد که نه طبیعت عام و حاد مسائل مستعمراتی و نه امکان تصمیم‌گیریهای عمیقاً انترناسیونالیستی به اندازه کافی در برنامه‌های جنبش طبقه کارگر منعکس نشدند. عیب اصلی نه‌تنها قطعنامه‌ها بلکه فعالیت عملی آنها نیز در اختلاف میان حرف و عمل بود. و این نشانه انحطاط بورژوازی سوسیال دمکراسی راستگرا و رهبری انترناسیونال دوم بود.

مرحله لنینی تکامل مفهوم مارکسیستی مسئله ملی و مستعمراتی. مارکسیست‌های روسیه سنتهای دیرین مبارزه مشترک ملیتهای مختلف علیه استبداد را که میراث نسلهای پیشین انقلابی بود جذب کردند و تداوم و تکامل بخشیدند. هنگامی که کنگره لندن انترناسیونال در سال ۱۸۹۶ قطعنامه شناسایی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را به تصویب رساند، حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه نخستین حزب سوسیالیست بود که در دومین کنگره‌اش در ۱۹۰۳ این شعار را در برنامه خود گنجانده است. انقلابی حزب کارگر سوسیال دمکرات برای انجام این کار می‌بایست بر نفوذ ایدئولوژیک سوسیال دمکراسی اروپا و تئوری «خودمختاری فرهنگی ملی»

---

82. V.I. Lenin, "Meeting of the International socialist Bureau".

Collected works, Vol. 15, p. 245.

و گرایشهای «ملی - نیهیلیستی»، ناسیونالیستی و پدرسالارانه در جنبش طبقه کارگر روس غلبه کند<sup>۸۳</sup>. این حزب در جریان سالهای متمادی کار ایدئولوژیک و تشکیلاتی و تبلیغ و ترویج، عملاً و بطور تئوریک از اندیشه اخوت زحمتکشان کلیه ملیتها دفاع کرد و ماهیت شوونیسم را در کلیه نقاط جهان و در درجه اول در روسیه بر ملا ساخت. برنامه حزب همچنین دستاوردهای اساسی تئوریک جنبش بین‌المللی طبقه کارگر (برنامه ارفورت ۱۸۹۱ و قطعنامه کنگره ۱۸۹۶ لندن) و شرایط خاص روسیه آنروزگار را در خود منعکس می‌کرد. حزب در اولین کنگره خود تصمیم گرفت خود را روسیسکایا (یعنی حزب کلیه ملیتهای روسیه) و نه روسکایا (یعنی فقط روسی) بنامد. اندیشه‌های انترناسیونالیسم پرولتری بر کلیه تصمیمات کنگره‌ها و کنفرانس‌های حزب و تمامی فعالیت‌مشخص‌عملی آن (جزوه‌ها، مطبوعات، تاکتیک نمایندگان سوسیال دموکرات در دوماهای دولتی و نظیر آن) تأثیر گذاشت. سوسیال دموکراسی روسیه برخلاف جنبش کارگری برخی کشورهای غرب که تا سالهای بسیار سازماندهی مبارزه مشترک کارگران سفیدپوست و «رنگین» پوست را غیرممکن یافت، با چنین مشکلی روبرو نبود. جنبش سوسیالیستی هم در مناطقی که از لحاظ اقتصادی مستعمره نبودند و هم در جاهایی که مسئله ملی با مسئله استعمار تالاقی نمی‌کرد (جمهوریهای بالتیک، فنلاند، لهستان و مانند آن) و در نواحی مرزی عقب مانده (سبیری، منطقه ولگا، آسیای میانه، ماوراءقفقاز) قاطعانه از مواضع انترناسیونالیستی جانبداری می‌کرد.

این خصیصه جنبش کارگری روسیه منوط به نقش مستعمره‌ها در نظام امپریالیسم روسیه بود (وحدت جغرافیایی سرزمین متروپل و مستعمره و مسئله متحدان پرولتاریا هم در مرحله بورژوا - دموکراتیک و هم در مرحله

---

83. T. Burnistrova, The National policy of the Bolshevik party in the First Russian Revolution of 1905-1907, Leningrad, 1962; T. Budmistrova, The Leninist policy of proletarian Internationalism in the Period of the Formation of the RSDLP (1894 - 1903), Leningrad, 1965, N.F. Shectov, The Development by Lenin of the Ideology and policy of proletarian Internationalism, Moscow, 1966 (all in Russian).



تلقی برخی از رهبران کارگری آمریکایی و اتریشی از مسئله مهاجران آسیایی در کنگره‌های آمستردام و اشتوتگارت با موضع حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه در این زمینه از زمین تا آسمان تفاوت داشت. باکینسکی رابوچی<sup>۸۵</sup> در این باره می‌نویسد: «اخراج راه مقابله با مهاجرت و رقابت کارگران ایرانی نیست. مراقبتهای پلیس باعث نمی‌شود شخصی که شکمش گرسنه است در جستجوی نان از مرز نگذرد. کار مصممانه و شاق بمنظور متشکل و بسیج کردن کارگران ایرانی و کارگران سایر ملیتها در يك اتحادیه کارگری واحد جهت پیشبرد مبارزه‌ای مشترك در راه هدفهای مشترك در اینجا، در محل سکونت آنها، تنها راه ممکن برای هر کارگر آگاه به منافع طبقاتی است.» کارگرانی که از ایران، چین و کره وارد روسیه می‌شدند کم و بیش سرعت به جنبش پرولتاریای روس می‌پیوستند. کارگران روس هم که برای کار در منچوری می‌رفتند (در درجه اول برای ساختن خط آهن شرق چین که امتیاز آن به روسیه تزاری واگذار شده بود) و یا برای کار در شیلات دریای خزر به ایران می‌رفتند، کارگران محلی را فعالانه به مبارزه علیه دشمن مشترك - امپریالیسم روسیه - می‌کشاندند. يك سلسله اعتصابات موفقیت آمیز پرولتاریای روس در راه آهن شرق چین، در معادن و جنگلهای واگذاری به روسیه در منچوری، میدانهای نفتی در باکو و کرانه‌های دریای خزر در ایران به مکتب سیاسی هزاران تن از زحمتکشان کشورهای آسیا تبدیل شد.

حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه به کار مظم در میان ملیتهای ستمدیده روسیه پرداخت و نشریه‌هایی را به زبانهای اقلیتهای ملی براه انداخت. در آذربایجان، چندین نشریه که تحت تأثیر مارکسیسم بودند، در زمانهای مختلف منتشر می‌شدند (همت، تکامل، دعوت - کج، یولداش و ملانصرالدین). اورال، روزنامه بلشویک‌ها، که به زبان تاتار در می‌آمد در باشقیری، کازاخستان و قرقیزستان خوانندگان فراوان داشت. کنفرانس سازمانهای سوسیال دمکرات در سال ۱۹۰۷ در ترکستان قطعنامه ویژه‌ای را درباره جلب افراد اقلیتهای محلی به حزب بدتصویب رساند. پژوهندگان یادآور می‌شدند که چندین گروه از نمایندگان خلقهای آسیای میانه و ایران

84. History of the USSR Since Ancient Times to Our Day, in 12 volumes, Vol. VI, Moscow, 1969, pp. 12, 37, 316 (in Russian).

85. Bakinskii Rabochii, sept. 6, 1908.

در فعالیت انقلابی حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه شرکت داشتند. در ماوراء قفقاز، فعالیت سازمان همت که برای این بوجود آمده بود تا در میان کارگران آذربایجانی و مهاجران ایرانی کار کند، موفقتر از همه بود.<sup>۸۶</sup> لنین حتی در دسامبر ۱۸۹۵ در اثری بنام «پیش‌نویس و توضیح برنامه حزب سوسیال دمکرات» متذکر شد که مطالبه «آزادی دین و برابری کلیه ملیتها»<sup>۸۷</sup> امری است ضروری. او در پایان مه ۱۸۹۷ بار دیگر به این موضوع برمی‌گردد: «سوسیال دمکراتها از هر جنبش انقلابی برضد نظام اجتماعی موجود پشتیبانی می‌کنند، آنها از کلیه ملیتهای تحت ستم، مذاهب تحت پیگرد، گروههای اجتماعی محروم و غیره در مبارزه‌اشان برای حقوق برابر پشتیبانی می‌کنند.»<sup>۸۸</sup>

لنین که در آغاز قرن بیستم در زمینه مسئله مستعمراتی کار می‌کرد، هم خود را مصروف کرده‌ام آوردن کارگران ملیتهای مختلف و تحکیم اتحاد میان جنبش کارگری و جنبش آزادیبخش خلقهای ستمدیده کرد. او در تزه‌هایش «درباره برخی سخنرانیهای نمایندگان کارگران» (در نوامبر ۱۹۱۲ نوشته شد) که مبنای اعلامیه فراکسیون سوسیال دمکرات در دومای چهارم قرار گرفت، خاطر نشان ساخت: «طرح دقیق شعار تعیین سرنوشت سیاسی کلیه ملیتها در مقایسه با این طفره‌زنی‌ها (مثل فقط برابری) بسیار اهمیت دارد.»<sup>۸۹</sup> لنین بارها در آثارش تصریح کرد که پرولتاریای کلیه ملتها با وظیفه دوگانه‌ای روبروست، شناسایی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و ایجاد اتحاد پرولتاریای کلیه ملتها برای غلبه بر جنبه منفی ناسیونالیسم. لنین در بررسیهای اقتصادی خود ماهیت اقتصادی نواحی مرزی روسیه را بمثابة مستعمره‌های سرمایه‌داری روسیه فاش ساخت. او مسئله ملی در این مناطق را هم ملی و هم مستعمراتی می‌دانست.

لنین در مرحله بعدی فعالیت خود در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی،

---

86. N.K. Belova, "Migrant workers from Northwest Iran", *Questions of History*, 1956, No. 10, pp. 112-21 (in Russian).

87. V.I. Lenin, "Draft and Explanation of a programme for the Social-Democratic party", *Collected works*, Vol. 2, p. 97.

88. V.I. Lenin, "The Tasks of the Russian social-Democrats" *Collected works*, Vol. 2, p. 334.

89. V.I. Lenin, "Concerning Certain speeches by workers' Deputies", *Collected works*, Vol. 18, p. 417.

جوهر و ذات امپریالیسم را بمثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری و دوران جنگهای امپریالیستی و انقلابهای سوسیالیستی تعریف کرد. امپریالیسم به این معنی است که «ستم ملی برشالوده تاریخی نوینی بسط یافته و شدت پیدا کرده است.»<sup>۹۰</sup> تحت سلطه سرمایه‌داری انحصاری، جنبشهای آزادیبخش ملی با نیروی خاصی رشد می‌کنند و وضع مساعدی برای همکاری گسترده میان پرولتاریا و خلقهای مستعمره‌ها فراهم می‌شود.

«رهایی مستعمره‌ها... به معنی تعیین سرنوشت ملت‌ها است. اروپایی‌ها اغلب فراهوش می‌کنند که خلقهای مستعمره‌ها هم ملت هستند، اما تحمل این فراهوشکاری، به معنی تحمل شوونیسم است.»<sup>۹۱</sup> لنین درباره انقلاب سوسیالیستی به ما می‌آموزد که در دوران امپریالیسم جنگهای ملی و ضد استعماری هم ممکن و هم مترقی هستند. بر همین اساس بود که لنین به این نتیجه رسید که خلقهای به بند کشیده باید از مساعدت فعالانه پرولتاریا برخوردار شوند تا بتوانند حق تعیین سرنوشت خویش از جمله حق جدایی را در مراحل ورژوا - دمکراتیک و سوسیالیستی انقلاب جامه عمل بپوشانند. او با پ. کیفسکی (گ. پیاتاکوف) مخالف بود که می‌گفت پیش‌نهادن شعارهای حزب کارگری در «کشورهایی که اثری از طبقه کارگر نیست» کار احمقانه‌ای است. لنین می‌گفت که «بخش دمکراتیک برنامه ما... بویژه تمامی مردم را مخاطب قرار می‌دهد...»<sup>۹۲</sup> یک عنصر مهم تئوری لنین این اندیشه بود که «در آسیا هنوز بورژوازی‌یی وجود دارد که می‌تواند مدافع دمکراسی صادقانه، مبارزه جویانه و پیگیرانه باشد و هم‌رزم ارزنده مردان

---

90. V.I. Lenin, "The Revolutionary proletariat and the Right of Nations to self-Determination", Collected works, Vol. 21, p. 408.

91. V. I. Lenin, "A caricature of Marxisme and Imperialist Ecio- nomism", collected works, Vol, 23. p. 63.

\* گ. ل. پیاتاکوف (نام مستعار پ. کیفسکی)، (۱۸۹۰ - ۱۹۲۷) در سال ۱۹۱۰ به حزب بلشویک ملحق شد؛ در طول جنگ داخلی، عضو حکومت شوروی اوکراین بود و مناصب مهم دیگری را نیز بعهده گرفت. او در چندین جناح مختلف حزب فعال بود و بدلیل فعالیتهای ضد حزبی خود از حزب کمونیست اخراج شد.

92. V.I. Lenin, "Democracy and Narodism in china", Collected works, Vol. 18, p. 165.

بزرگ روشنگری فرانسه و رهبران بزرگ پایان قرن هیجدهم شود.<sup>۹۳</sup> این اندیشه سهم مهمی در غلبه بر گرایشهای چپ‌گرایانه سکتاریستی داشت که در دهه‌های بعد در جنبش انقلابی مستعمره‌ها و کشورهای وابسته بروز کردند. مبارزه لنین علیه تحسین و تمجید اپورتونیستی برنشتاین از ترقی سرمایه‌داری و علیه توجیه سرمایه‌داری به ملاحظه نیازمندیهای «ترقی» نقش بسیار با اهمیتی ایفا کرد: «مقاومت در برابر سیاست مستعمراتی و تاراج بین‌المللی از طریق متشکل کردن پرولتاریا، از طریق دفاع از آزادی برای مبارزه پرولتری، رشد سرمایه‌داری را کند نمی‌سازد، بلکه آنرا تسریع هم می‌کند و آنرا وامی‌دارد تا روشهای تکنیکی برتر و متمدنانه‌تر را به کار گیرد. و درست همین است که به دردمامی خورد، درست همین است که به درد پرولتاریا می‌خورد.»<sup>۹۴</sup>

پژوهندگان مارکسیست به پیروی از لنین به بررسی جدی تئوریک روندهای اجتماعی در خاور پرداختند. آنها در درجه اول و پیش از هر چیز پیشقدم اشاعه اطلاعات حقیقی درباره کشورهای آسیایی و وضع خلقهای دربند تزاریسم شدند. مطبوعات سوسیال دمکرات روسیه علاوه بر آنکه واقعیت انقلاب ایران را منعکس کردند، بطور جمعی بیداری خلق ستمدیده این کشور همسایه نیز شتافتند. مارکسیست‌های روس در صف اول کسانی بودند که در زمینه تئوری مسئله ملی و مستعمراتی فعالیت می‌کردند. تا پیش از جنگ اول جهانی، مبارزه پرولتاریا و خلقهای ستمدیده روسیه برضد امپریالیسم نظامی و فئودالی‌براستی که جنبش ضد استعماری نیرومندی بود. این جنبش نخستین تجربه عملی کامیاب اتحاد پرولتاریا و خلقهای مستعمره‌ها بود که کوششهای انقلابی پرولتاریای روسیه و خلقهای ستمدیده را یگانگی می‌بخشید.

در آغاز این قرن، پرولتاریای کشورهای متروپل به نیروی عمده‌ای در مبارزه با استعمار و نژادگرایی امپریالیستی و مبارزه در راه برابری راستین کلیه خلقها تبدیل شد. دفاع از خلقهای ستمدیده دیگر وظیفه افراد و گروههای سیاسی کوچک محسوب نمی‌شد، بلکه وظیفه مهم جنبش توده‌ای طبقه کارگر شده بود. قهرمان مبارزه ضد استعماری دیگر شخصی نبود که

93. V.I. Lenin, "Democracy and Narodism in china", Collected works, Vol. 18, p. 165.

94. V.I. Lenin, "To Maxim Gorky", Collected works, Vol. 34, pp. 438-39.

به‌ت‌هایی عمل کند، بلکه مدافع خلق، مفسر سیاسی و سازماندهنده توده‌ها، کسی همچون ژورس، ویلهلم و کارل لیکنشت و بسیاری دیگر بود. جنبش توده‌ای طبقه کارگر اروپا شروع به مداخله فعالانه در تعیین سرنوشت خلقهای مستعمره‌ها کرد.

در دوره انترناسیونال دوم جنبش طبقه کارگر گامهای نخست را در راه ایجاد اتحاد با جنبش آزادیبخش ملی برداشت. وقتی انترناسیونال دوم در آستانه سقوط بود، لنین پایه و اساس تئوریک حل مسئله ملی - مستعمراتی را ریخت. لنین جستجو و کاوش یک نسل تمام از مارکسیست‌های دوره استقرار امپریالیسم را به‌آخر رساند (آثار روزا لوکزامبورگ، ژولیان مارشلوسکی، میخائیل پاولوویچ، تئودور ورتشتاین، پل لویی، کارل کائوتسکی، گئورگی پلخانف و دیگران). همچنین سنت‌همکاری عملی و موثر سازمانهای کارگری کشورهای متروپل با جنبشهای کارگری و آزادیبخش ملی در مستعمره‌ها معمول شد (پیوندهای شخصی میان مسئولان جنبش و سازمانهای طبقه کارگر، یامیهن پرستان کشورهای آسیا و آفریقا، بهره‌گیری از مطبوعات کارگری غرب بعنوان تریبون ضد استعمارگران خاور، استقرار نخستین سازمانهای سوسیالیستی در مستعمره‌ها، بکارگرفتن کلیه روشهای پارلمانی و مبارزه توده‌ای پرولتاریا بر ضد توسعه‌طلبی استعماری و جز اینها).

رهبران سازمانهای میهن پرست بر تعصبات اجتماعی و قومی فائق آمدند، متحدانی یافتند و به جستجوی راههای نجات خلق خود پرداختند. آنها راه خود را عملاً کورمال کورمال طی کردند تا توانستند بفهمند که کدام نیروهای اجتماعی جهان مطمئن‌ترین تکیه‌گاه برای استقلال خلقشان هستند. دو جریان اصلی روند انقلاب جهانی همزمان درهم می‌آمیخت، اما بکندی و بطور خودبخودی، و این ادغام و همگرایی آنها اشکال پیچیده و متناقض به خود می‌گرفت.

پیوندهای شخصی با رهبران طبقه کارگر جهان برای جنبش آزادیبخش ملی بسیار سودمند از کار درآمد. واقعیات چندی گواه بر این حقیقت است. بنیانگذار حزب کمونیست ترکیه، مصطفی صبحی، چندین بار با ژورس ملاقات کرد. در سال ۱۹۰۸، روزنامه‌ها گزارش دادند که کمیته انقلابی تبریز از ژورس خواسته بود کاری کند تا مطبوعات فرانسه روسیه را وادارند دست از حمایت شاه بردارد، چون ارتجاع در ایران بدون کمک استبداد روسیه نمی‌توانست انقلاب را شکست دهد. میهن پرست هندی، ب. کریشنا، هم با رهبر سوسیالیست‌های اتریش ویکتور آدلر مکاتبه داشت.

سون یات سن مدت هفت سال با دفتر انترناسیونال سوسیالیستی در

ارتباط بود. به ابتکار سونیاتسن و هانیوتسه، نماینده او در اروپا، گامیل ویسکان، دبیر دفتر انترناسیونال سوسیالیستی، امکان اعزام نمایندگان سوسیالیست پارلمان‌های کشورهای اروپا را به جلسات پارلمان چین صرف نظر از اینکه قدرتهای اروپایی چین را به رسمیت بشناسند یا نه، مورد بحث قرار داد. هدف از این اقدام این بود که دست کم شناسایی دوفاکتو جمهوری چین تأمین شود. اما کودتای یوان‌شی‌کای، این نقشه را عقیم گذاشت. در سپتامبر ۱۹۱۳، دفتر انترناسیونال سوسیالیستی سوسیالیست‌های اروپا را به اعتراض به اعطای وام به ارتجاع چین فراخواند.<sup>۱</sup>

در آخر ژوئن یا ژوئیه ۱۹۰۸ بود که یک سوسیالیست گمنام ایرانی نامه‌ای از تبریز به کائوتسکی نوشت. می‌توان از جواب کائوتسکی که توجه خود را به توضیح کلی انقلاب ایران معطوف ساخته به پرسشهای نویسنده پی برد. کائوتسکی می‌نویسد: «در یک جنبش دمکراتیک که مورد حمایت

---

\* یوان‌شی‌کای (۱۸۵۹ - ۱۹۱۶) سیاستمدار چینی بود که در سال ۱۹۱۴ سونیاتسن را وادار به استعفا از مقام ریاست جمهوری چین کرد (دکترتای یوان‌شی‌کای) و دیکتاتوری نظامی برقرار ساخت که از منافع امپریالیست‌ها در چین حمایت می‌کرد.  
1. *Deuxième Internationale et l'orient*, Paris, 1967, p. 57.

و ۱. لنین حتی در ماه مه ۱۹۱۳ با اعطای وام به یوان‌شی‌کای مخالفت کرد.  
(See V.I. Lenin, "Backward Europe and Advanced Asia", Collected works, Vol. 19, p. 100).

و به این طریق اولین کارزار همبستگی پرولتاریای اروپا با خلق چین را بسراه انداخت.

\* کائوتسکی نامه را ۳۱ ژوئیه دریافت کرد و پاسخش که به زبان فرانسه بود در تاریخ اول اوت ۱۹۰۸ ارسال شد. او نامه‌اش را با عذرخواهی از تاخیر طولانی در پاسخ به آن شروع می‌کند. از قرار معلوم ارسال نامه غیرفانونی از ایران به آلمان و از آنجا به فرانسه وقت زیادی می‌برد. نامه خطاب به یک شخص بود و یا این کلمات آغاز شده بود: «رفیق عزیز». پاسخ کائوتسکی در روزنامه‌های **Mshak** (به زبان ارمنی) در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۰۸ و در **Ali** (به گرجی) در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۰۸ و در مجله **Borba** (ارگان بلشویک‌های تفلیس) شماره‌های ۲-۴ ژوئیه-اکتبر ۱۹۰۸ صفحات ۲-۵ منتشر شد. این نامه در کتابشناسی آثار کائوتسکی ثبت نشده است، زیرا اصل آن در دست نیست. ما متن آنرا با مقابله ترجمه‌های روسی، گرجی و ارمنی آن بازسازی کرده‌ایم.

کلیه بخشهای زحمتکش جامعه است، همیشه گرایشهایی ارتجاعی وجود دارد که بخشهای معینی از خرده بورژوازی و دهقانان نمایندگی آنها دارند. اما این دلیل روی گرداندن از مبارزه نیست، بلکه فقط دلیل مقابله با این گرایشهای ارتجاعی در جنبش دمکراتیک است. مارکس در سال ۱۸۴۸ این تاکتیک را در آلمان که شرایط آن برای تشکیل حزب پرولتری نیرومندی هنوز فراهم نشده بود، به کار برد. خصوصت نسبت به سرمایه خارجی لزوماً محتوای ارتجاعی ندارد. البته، ایران هم مثل دیگر کشورها به راه آهن و صنایع بزرگ احتیاج دارد. اما ایران اکنون راه سرمایه داری را در پیش گرفته و اگر بوسیله سرمایه خارجی استثمار نشود، چه بسا که سریعتر در این مسیر پیشروی کند. این سرمایه خارجی در ایران تنها به شکل سرمایه صنعتی ظاهر نشده، بلکه بیشتر به صورت سرمایه استقراری وارد شده است و در این صورت تمامی ملت را استثمار می کند، از جمله دهقانانی که با مالیات دادن در واقع بهره قرضهای دولتی را می پردازند. در نتیجه، دهقانان فقیرتر می شوند و دیگر نمی توانند کالاهای صنعتی را بخرند. بهمین دلیل است که سرمایه خارجی در ایران، درست مثل روسیه، بازدارنده رشد بازار داخلی است که خود شرط لازم رشد صنایع بزرگ است. وقتی به استثمار ایران توسط سرمایه خارجی خاتمه داده شود، بازار داخلی و بهمین نحو سرمایه داخلی رشد خواهد کرد، زیرا اضافه ارزش در کشور باقی می ماند. اگر جنبش پرولتری بخواهد رشد کند، نه تنها آزادیهای سیاسی برای دمکراسی ضرورت دارد، بلکه استقلال ملت از تأثیر سرمایه خارجی و نه تنها استقلال سیاسی بلکه استقلال اقتصادی نیز ضرورت دارد. خلقهای خاور با رها کردن خود از یوغ سرمایه داری در کشورهای خویش، سرمایه داری اروپا را تضعیف و پرولتاریای اروپا را تقویت می کنند.»

سطور فوق هیچ بحث جدی را در میان سوسیالیستهای ایرانی و روس که در تبریز فعالیت می کردند، دامن نزد، هر چند که سادگی آن برای خواننده کنونی بسیار روشن است. بحثهایی بر سر مسائل تاکتیک سوسیالیستها در جنبش آزادیبخش ملی و ضد فئودالی در گرفت. کائوتسکی در این باره نوشت:

«اما سوسیالیستها با توهمات دمکراتهای مبتذل درباره دمکراسی بورژوایی و خرده بورژوایی وارد این مبارزه نمی شوند. آنها وقتی از مبارزه دمکراتیک حرف می زنند، درک دیگری جز مبارزه طبقاتی از آن ندارند. آنها می دانند که پیروزی دمکراسی به مفهوم ختم مبارزه سیاسی نیست و اینکه این پیروزی تازه آستانه نبردهای جدیدی است که پیش از آن تحت

سلطه استبداد مطلقه ناشناختند و غیر ممکن بودند. « کائوتسکی نمی گوید که آیا تحت چنین شرایطی ایجاد سازمانی صرفاً سوسیال دمکرات ضرورت دارد یا نه. ظاهراً سکوت او را باید به نشانه تلقی منفی او از این مسئله تعبیر کرد. گروه کوچک سوسیالیست‌های تبریز هم خود را مصروف بررسی امکان و اقتضای تشکیل حزب صرفاً مارکسیستی سوسیال دمکرات در شرایط انقلاب بورژوازی، ضد فئودالی و ضد امپریالیستی و در غیبت تولید ماشینی و پرولتاریای امروزی کرد.

مطالب مربوط به این مباحث (همه اینها به سال ۱۹۰۸ مربوط می‌شود) نزد پلخانف فرستاده شد. بر طبق طرح پیشنهادی مورخ ۱۶ (۲۹) اکتبر ۱۹۰۸، پیشنهاد ایجاد گروه صرفاً مارکسیستی سوسیال دمکرات در تبریز بمنظور هدایت مبارزه دمکراتیک عمومی با ۲۸ رأی موافق در برابر دو رأی مخالف به تصویب رسیده بود. اختلاف میان این تصمیم‌گیری و موضع کائوتسکی بدیهی بنظر می‌رسد. اقلیت بر این عقیده بود که تشکیل سازمان پرولتری امکان دارد عناصر بورژوازی رادیکال را به آغوش ارتجاع براند، در صورتی که انقلاب ایران مستلزم فعالیت مشترک کلیه عناصر ناراضی و معترض است. آن عده که مخالف تشکیل سازمان صرفاً سوسیال دمکرات بودند، بر این عقیده بودند که باید بعنوان رادیکال‌ترین عنصر دمکراسی انقلابی که حاضر است در صورت مهیا شدن شرایط برپایه‌ای سوسیالیستی بدفعالیت پردازد، عمل کنند.<sup>۹۵</sup> پاسخ پلخانف تاکنون به دست ما نرسیده است. بحث‌های میان سوسیالیست‌های ایرانی و مکاتبه آنها با کائوتسکی و پلخانف شایسته تحلیلی خاص است، چون این بحثها بمنزله یکی از نخستین کوشش‌های عملی جهت واقعیت بخشیدن به مارکسیسم در یک کشور نیمه مستعمره است. مطبوعات سوسیالیستی اروپا مصاحبه‌ها و مقاله‌های میهن پرستان کشورهای آسیا را خطاب به عموم مردم غرب منظمآ منتشر می‌کردند. این شکل دیگری از تماس میان جنبش طبقه کارگر باختر و جنبش آزادیبخش خاور بود. ج. فیشر می‌نویسد که مطبوعات سوسیالیستی بریتانیا در آغاز قرن بیستم ده مقاله از هندیهامنتشر کردند.<sup>۹۶</sup> ارگان تئوریک حزب سوسیال-دمکرات آلمان، نوزیت در فاصله سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ چندین گزارش

---

95. G.V. Plekhanov's philosophical and Literary Heritage, Vol. II, Moscow, 1973, pp. 107-22 (in Russian).

96. G. Fischer, op. cit., p. 31, (See: Neue Zeit, February 1909, No. 20, pp. 720-26).



از ایران به چاپ رساند. او هائیتته مصاحبه‌ای با يك سوسیالیست هندی منتشر کرد که نامش فاش نشده است.<sup>۹۷</sup> تشریح لاگرسوسیال پرورشور ضمیمه‌ای حاوی مقاله‌ای درباره جنبش انقلابی چین منتشر کرد. این مقاله به امضای دو نام مستعار، یکی نام اروپایی «هارمول» و یکی نام چینی «کمینتان» (گومین دان؟) رسیده بود.<sup>۹۸</sup>

برخی از مقاله‌های سونیات‌سن در مطبوعات سوسیالیستی اروپایی هم چاپ می‌شد. روزنامه بلشویکی نوسکایا زوزدا در پانزدهم ژوئیه ۱۹۱۲ ترجمه مقاله سونیات‌سن تحت عنوان «اهمیت اجتماعی انقلاب چین» را منتشر کرد که اولین بار در روزنامه بلژیکی لوپوپل چاپ شده بود.<sup>۹۹</sup> همین شماره روزنامه نوسکایا زوزدا مقاله لنین بنام «دمکراسی و نارودیسیم در چین»<sup>۱۰۰</sup> را منتشر کرد که پاسخی بود به سونیات‌سن. گزارش م. راشلین و س. ویل درباره مقاله سونیات‌سن که چند سال پیشتر، در سال ۱۹۰۶ در روزنامه فلاندری ووروت منتشر شد، بسیار جلب توجه می‌کند.<sup>۱۰۱</sup>

اشکال بخصوص موثر اتحاد را پرولتاریای روس ابداع کرد. گاه اتفاق می‌افتاد که فعالیت انترناسیونالیستی حزب کارگر سوسیال دمکرات از مرزهای امپراتوری روسیه خاص، فراتر می‌رفت. بطور مثال، می‌توان

---

\* از قرار معلوم مقاله اول به درخواست کائوتسکی منتشر شد.

97. Deuxieme International et L'orient, pp. 367-69

98. Hamol et keningtan, "La revolution chinoise", suppl. à la Guerre Sociale, mai 1908.

يك نسخه از این اثر در بخش کتابهای نادر کتابخانه اینین در مسکو است؛

این نسخه سابقا در کتابخانه پ. کروپوتکین بود.

99. Sun Yat-sen, selected works, Moscow, 1964, pp. 563-66 (in Russian).

همین مقاله در نشریه سوسیالیستی فرانسوی لومومان سوسیالیست، شماره

۱۹۱۲، ۲۴۳ منتشر شد.

100. Deuxième Internationale et l'orient, p. 49.

101. V.I. Lenin, Collected works, Vol. 18, pp. 163-69.

از مساعدت آن به انقلاب ایران یاد کرد.<sup>۱۰۲</sup> انقلاب اکتبر نخستین نمونه موفقیت‌آمیز اتحاد میان پرولتاریا و خلقهای ستمدیده در مقیاس يك کشور بود.

در این میان، استعمار ستیزی بشردوستانه و دمکراتیک اهمیت خود را هیچ از دست‌نداد. سخنان نویسندگان پرآوازه‌ای چون جورج برناردشاو، لوتولستوی، آنا تولفرانس و رومن رولان با تأیید وسیع مردم روبرو شد و برافکار عمومی تأثیر فوق‌العاده‌ای بخشید.

رهبران انترناسیونال دوم پس از شروع جنگ اول جهانی به انترناسیونالیسم پرولتری پشت کردند. معذالك، سوسیالیست‌های انقلابی پیگیر به مبارزه خود با امپریالیسم و استعمار ادامه دادند. در آن زمان، لنین سخت می‌کوشید تا انترناسیونالیست‌های کلیه کشورها را متحد گرداند. او در این راه از حمایت سوسیالیست‌های انقلابی در کلیه احزاب سوسیال دمکرات برخوردار بود... به برکت کوشش سوسیالیست‌های انترناسیونالیست که جنبش تسیم‌والد را براه انداختند، شرف و حیثیت طبقه کارگر حفظ شد. از تماس‌های پراکنده در آغاز قرن بیستم و غورو تفحص ایدئولوژیک شدیدی که بعدها صورت گرفت، اتحاد پرتوان پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری و خلقهای مستعمره‌ها در پی انقلاب کبیر پدید آمد که یکی از شرایط موثر آن تجربه گذشته بود. بی‌تردید میان فعالیت انترناسیونال کمونیستی در خاور و مبارزه قبلی طبقه کارگر و جنبشهای آزادیبخش ملی نوعی تداوم ایدئولوژیک و تا اندازه‌ای تشکیلاتی وجود داشت.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که الهام‌بخش انترناسیونال کمونیستی بود، چرخشی در مبارزه بخاطر وحدت زحمتکشان کشورهای صنعتی و خلقهای مستعمره‌ها و کشورهای وابسته بود. اتحاد پراعتبار آنها در مبارزه مشترکشان علیه امپریالیسم پی‌ریزی شد، اتحادی که بر عظمت کاعل همبستگی بین‌المللی پرولتری، جنبش بین‌المللی کمونیستی، تفاهم عمیق متحدان درباره اشتراك منافع خود و برروسیه شوروی، تکیه‌گاه انقلاب جهانی، متکی بود.

---

102. F.B. Beleyubsky and N.K. Belova, "The socialists' First Links with the National Liberation Movement" The peoples of Asia and Africa, 1970, No. 4.

## ۲

# انترناسیونالیست‌های خاور در روسیه و پاره‌ای مسائل جنبش آزادیبخش ملی (۱۹۱۸-ژوئیه ۱۹۲۰)

م.ا. پرسیتس

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که خلقهای ستمدیده خاور را در مبارزه مصممانه ضد امپریالیستی خود در راه استقلال الهام بخشید، سرآغاز جنبش کمونیستی کشورهای آسیا و آفریقا را بشارت داد. این امر جلوه آشکار تأثیر عظیم رهاوردهای فکری انقلاب اکتبر بر خلقهای مستعمره‌ها و کشورهای وابسته بود.

کمونیست‌های جوان کشورهای آسیا با مسائل بی‌نهایت پیچیده‌ای روبرو بودند که فهم تئوریک و حل عملی آنها ضرورت داشت. لازم بود که مسئله پی‌ریزی جنبش کمونیستی در کشورهای عقب مانده، که طبقه کارگر آنها بسیار ضعیف بود و یا اصلاً وجود نداشت، حل شود. واجب بود که ماهیت انقلاب آتی در این کشورها معین شود و سپس تلقی طبقه کارگر و حزب او از جنبش آزادیبخش ملی مشخص گردد. همچنین ضرور بود که مسائل مربوط به بستگی متقابل میان انقلابهای سوسیالیستی و آزادیبخش ملی پاسخ داده شود.

کمینترن در دومین کنگره خود، که در ژوئیه ۱۹۲۰ بر گزار شد،

به راهنمایی لنین به بررسی این مسائل پرداخت. اما حتی پیش از این هم، مسائل انقلابهای آزادیبخش ملی در جریان فعالیت عملی انقلابیون خاورزمین، بخصوص در کشورهای مجاور روسیه که بیش از دیگران در معرض نفوذ انقلاب اکتبر بودند، بررسی و حل شده بود.

کمونیست‌های روس هم به سهم خود بی‌میل نبودند «بدانند که چگونه باید تاکتیک و مشی کمونیستی را در اوضاع و احوال پیش از سرمایه‌داری بکار بندند.»<sup>۱</sup> آنها نقش بویژه فعالی در حل مسائل مبارزه آزادیبخش خاور ایفا کردند و در کانون فعالیت تئوریک در این زمینه قرار داشتند. فهم این مطلب دشوار نیست، چون بسیاری از آنها در مستعمره‌های پیشین تزاری کار می‌کردند. این مستعمره‌ها در جریان انقلاب اکتبر آزاد شده بودند و از اینرو بدبرقراری نظم نوینی احتیاج داشتند که استقلال و برابری خلقها را همزمان با پیشرفت کار ساختمان سوسیالیسم تضمین کند. از این گذشته، عده زیادی از کمونیست‌های شوروی با هزاران تن از مشرق‌زمینیانی که بنا به دلایل گوناگون سر از روسیه شوروی در می‌آوردند، تماس روزمره داشتند.

## شهروندان کشورهای خاوری هم‌جوار در روسیه شوروی

روسیه با بسیاری از کشورهای خاور مرزهای طولانی مشترک دارد و با دیگر کشورها، بطور مثال، هند، فاصله چندانی ندارد. بهمین دلیل عده زیادی از مردم روسیه با خلقهای چین، کره، مغولستان، ایران، ترکیه، افغانستان و هند روابط دائمی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشتند. این امر از بسیاری جهات تأثیر نیرومند انقلاب اکتبر بر کشورهای خاوری هم‌جوار را توضیح می‌دهد. حتی از اینهم مهمتر، این بود که عملاً صدها هزار کارگر و دهقان و دیگر نمایندگان گروهها و قشرهای اجتماعی چین، کره، ایران، ترکیه و هند در دوره انقلاب اکتبر و جنگ داخلی در امپراتوری پیشین روسیه بسر می‌بردند. بیشتر ترکها در روسیه اسیران سابق جنگی بودند: ۶۳ هزار سرباز و افسر ارتش ترک در خاک روسیه بودند.<sup>۲</sup> آنها در

1. V.I. Lenin, "The second Congress of the Communist International", Collected works, Vol. 31, p. 242.

2. Russia in the world war of 1914 - 1918 (in Figures). Moscow 1925. p. 41. Table 33 (in Russian).

اردوگاههای اسیران جنگی که در سرتاسر روسیه پراکنده بود، زندگی می‌کردند. دومین گروه، مرکب از پنجاه‌یا شصت هزار نفر،<sup>۳</sup> شامل ترک‌هایی می‌شد که تابعیت روسیه را پذیرفته بودند و در جنوب روسیه اقامت داشتند. آنها با شروع جنگ اول جهانی بازداشت و سپس در نقاط دوردست داخلی روسیه اسکان داده شدند.<sup>۴</sup> سومین گروه ترک‌ها را کارگران مهاجر تشکیل می‌دادند. گروه‌های کم و بیش‌بزرگی از ترک‌ها نیز در ترکستان (تاشکند، عشق‌آباد و آلماتا)، در بسیاری از شهرهای ناحیه ولگا (غازان، آستاراخان، ساراتوف و سامارا)، در روسیه مرکزی و جنوبی (ریازان، ادسا) و در ناحیه اورال و سبیری سکونت گزیده بودند.

عده حتی بیشتری از کارگران مهاجر از ایران به روسیه آمدند. بیشترشان به مناطق آسیای میانه هم‌مرز با ایران - مناطق دریای خزر، سیر دریا و فرغانه - کوچ کردند. شمار قابل توجهی از آنها در تاشکند، عشق‌آباد، بخارا، چارجو، خیوه و سایر شهرها ساکن شدند و بسیاری از ایشان در باکو و دیگر شهرهای آذربایجان اقامت گزیدند.<sup>۵</sup> مهاجرت کارگران ایرانی به روسیه در پایان قرن نوزدهم آغاز شد و در مقیاس وسیعتر ادامه یافت، بطوریکه در سال ۱۹۲۰ فقط در آسیای میانه نزدیک به صد هزار

---

3. E. Ludushveit, "Conference of left-wing Turkish socialists in Moscow in the Summer of 1918", collection of Eastern studies, Academy of Sciences of the Armenian SSR, Yerevan, 1964, Vol. II, p. 174.

4. Zhyzn natsionalnostei. (The life of Nationalities), January 4, 1920. See the central party Archive of the Institute of Marxism - Leninism (CPA IMI), Moscow. section 17, register z, file 65, p. 70.

\* بطور مثال، در بندر رودخانه ریازان، يك آرنل حمل و نقل آبی ترك بود.

5. See: A.M. Matveyev, "From the History of Iranian Revolutionary Organizations in central Asia at the Beginning of the 20th Century", Relations Between the peoples of central Asia and the Adjacent countries of the East. Tashkent, 1963, pp. 134, 135, 138 (in Russian)

ایرانی بود.<sup>6</sup> اکثر این ایرانیان دهقانان و صنعتگران و کارگران خانه خراب بودند که به صورت کارگر کشاورزی، کارگر بندر و راه آهن و کارگر غیر ماهر کار می کردند. بسیاری از آنها در کارخانه ها، راه آهن و میدانهای نفتی مشغول به کار شدند. نمایندگان بورژوازی ملی ایران هم به روسیه می آمدند.

بازرگانان هندی نیز سالهای متعددی در بخارا و دیگر شهرهای آسیای میانه زندگی و کار کردند.

در میان خلقهای کشورهای خاور که در فاصله سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۲۰ در روسیه بسر می بردند، عده بویژه درخور توجهی از کارگران غیر ماهر چینی بودند که در طول جنگ، برای تدارک مستمر جبهه جنگ اجیر شده بودند. علاوه بر این، دهها هزار شهروند بی چیز چینی در جستجوی معاش راهی روسیه شدند.

اویغورهای سین کیان و دیگر خلقهای مسلمان بخش قابل توجهی از کارگران مهاجر چینی را تشکیل می دادند. در آغاز دهه ۱۹۲۰، ۲۷۹۰۰۰ مسلمان چینی در نقاط گوناگون ترکستان زندگی می کردند. بیشترشان کارگران غیر ماهر معادن زغال سنگ و کارخانه های پنبه پاک کنی بودند و بسیاری از ایشان برای چیدن پنبه، کار در شالیزارهای برنج و نظیر اینها اجیر شده بودند. تاجرانی از سین کیان و از چین خاص<sup>۷</sup> هم آمده بودند. بر طبق برآوردهایی، در سال ۱۹۱۸، هفتاد هزار کارگر چینی در فرمانداریهای مرکزی و چهارصد هزار تن در سیبری کسار می کردند.<sup>۸</sup> تا

---

6. See: "First Congress of the Persian Communists of the Adalat party", Communist International, 1920, No. 4, p. 2889 (in Russian).

7. See: I.S. Sologubov. Foreign Communists in Turkestan (1918-1921), Tashkent, 1961, p. 43 (in Russian).

8. See: Izvestia, July 18, 1918; evidently not only in siberia, but in the Russian Far East, too.

اواسط ۱۹۲۲. تخمیناً دویست هزار چینی در خاور دور<sup>۹</sup> و تا آغاز ۱۹۲۳ نزدیک به ۱۵۰۰۰۰ تن در این ناحیه سکونت اختیار کرده بودند<sup>۱۰</sup>. کره‌ای‌ها بخش بزرگی از ساکنان مشرق زمین در روسیه بودند. مهاجرت کره‌ای‌ها پس از اینکه ژاپن کره را به خود منضم ساخت و آنرا به مستعمره خویش تبدیل کرد، افزایش یافت. در اواخر ۱۹۲۲، شمار کره‌ای‌های مقیم خاور دور روسیه تقریباً به ۲۵۰۰۰۰ تن رسید و ۵۰۰۰۰۰ تن از آنها به تابعیت روسیه درآمدند.<sup>۱۱</sup> اکثر مهاجران کره‌ای کشاورزان اجاره‌دار بودند که در کشورشان دچار فقر و تنگدستی و بیخانمانی شده به بهبود وضع خود در یک کشور خارجی امید بسته بودند. عده زیادی از کارگران غیر ماهر هم بودند که کار خود را از دست داده یا مورد استثمار بیرحمانه سرمایه‌داران کره‌ای و خارجی قرار گرفته بودند.

به این ترتیب معلوم می‌شود که در دوره ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ حدود یک میلیون شهروند کشورهای خاوری مجاور روسیه در این کشور بسر می‌بردند. آنها شاهد عینی رویدادهای پر آشوب انقلاب اکتبر و جنگ داخلی شدند و کارگران و دهقانان که اکثریت عظیم این مهاجران را تشکیل می‌دادند کینه ستمگران داخلی و خارجی را به دل گرفتند. آنها که در کشورهای خود هستیشان را از دست داده و از کلیه حقوق خویش محروم شده بودند، در جمهوری شوروی به آزادی و برابری دست یافتند و دوشادوش کارگران و دهقانان روس کار کردند و احساسات و اندیشه‌های آنها را جذب کرده پذیرای اندیشه‌های آزادیبخش انقلاب اکتبر گشتند.

انقلاب اکتبر و نخستین فرامین حکومت شوروی، از قبیل فرامین مربوط به صلح، زمین و بخصوص، حق کسب آزادی و استقلال ملل تأثیر عظیمی بر کشورهای مستعمره خاور گذاشت و در تشکیل نیروی فشار ضد استعماری و ضد امپریالیستی در میان خلقهای ستمدیده‌ای که اکنون بیش از پیش مبارزه برای رهایی ملی کشورشانرا با اندیشه دفاع از حکومت شوروی پیوند می‌زدند عامل بسیار مهمی از کار درآمد. این واقعیات در رفتاردهها

---

9. See : The Economy of the Far East, 1922, Nos. 5-6, p. 177 (in Russian).

10. See : Report of the Far Eastern Bureau of the CC RCP (B) for the Period October 1, 1922 - January 1, 1923, CPA IML, s. 17, r, 15, f. 205, p. 123.

11. Ibid.

هزار کارگر پیشرو خاور که در آن زمان در روسیه شوروی بسر می بردند، متجلی گشت. آنها با شرکت وسیع در مبارزه مسلحانه بر ضد گاردهای سفید و مهاجمان خارجی نسبت به جنگ داخلی و مداخله خارجی واکنش نشان دادند. واحدها و حتی دسته های بزرگی از ایرانیان، کره ای ها، ترکها و چینی ها در صفوف ارتش سرخ در جبهه های جنگ داخلی جنگیدند. بسیاری از سربازان هندی که همراه نیروهای اشغالگر بریتانیا در ایران بودند حاضر نشدند علیه ارتش سرخ شوروی که در سال ۱۹۲۰ واحدهای ارتش سفید و بریتانیا را در نزدیکی بندر انزلی زیر ضربه گرفته بود، وارد کارزار شوند. صدها تن از سربازان هندی به ارتش سرخ ملحق شدند و برخی از آنها در عملیات ارتش سرخ علیه نیروهای ضد انقلابی محلی (باسمه چی) و گاردهای سفید در ترکستان شرکت کردند. تمایل زحمتکشان چین، کره و ترکیه به شرکت مستقیم در مبارزه انقلابی مردم شوروی که اغلب جامعه عمل نیز به آن می پوشاندند، شاید بهمان اندازه با اهمیت بود. اینها همه نشانه روشنی از درك آنها از این امر بود که نبرد برای پیروزی حکومت شوروی و علیه مداخله گران و گاردهای سفید موثرترین شکل مبارزه با اسارت امپریالیستی است. در بسیاری مواقع، دسته های پارتیزانی چینی که در منچوری علیه امپریالیست های ژاپنی می جنگیدند وارد جمهوری خاور دور می شدند و خود را تحت فرماندهی رهبران نظامی آن قرار می دادند تا در جبهه های جنگ داخلی با دشمن مشترك بجنگند.<sup>۱۲</sup> تعداد شایان توجهی از دسته های پارتیزانی کره ای که در کره یا در منچوری شرقی (منطقه کاندو) علیه متجاوزان ژاپنی نبردمی کردند نیز همین روش چینی ها را در پیش گرفتند.<sup>۱۳</sup> شواهدی هم حاکی از خلق و خوی و روحیات زحمتکشان ترك در دست است. در ژانویه ۱۹۲۰، سند جالب توجهی توسط نمایندگان اجلاس هیئت نمایندگی چندین اتحادیه کارگری ترك و سازبان رهبران کارگری (گویا سرپرستان کارگاهها در کارخانه ها مورد نظر است) از شهر نامعلومی به مسکو ارسال شد. این نامه که در واقع قطعنامه اجلاس مذکور بود، خطاب به هیئت رئیسه حزب کمونیست — بلشویک روسیه بود. در سمت چپ صفحه

12. For details see : M.A. Persits, 'The Far Eastern Republic and china, Moscow, 1962, p. 197 (in Russian).

13. See : S. A. Tsytkin, "Korean Working People in the Struggle Against the Interventionists in the Soviet Far East (1918-1922)", Questions of History, 1957. No. 11, p. 175 (in Russian).



مهری بود به این شرح: «سازمان رهبران کارگری شماره ۲۲۷» و در سمت راست، نامه‌ای<sup>۱۴</sup> بود بدین مضمون: «ما کارگران ترك كه ستم‌دیده‌تر از کارگران سایر کشورهای تحت‌استثمار سرمایه‌داری و قدرتهای امپریالیستی هستیم، تا امروز در چنگ دهشتناک اولیای امور خود و بورژوازی اروپا اسیریم. ما که خواهان انتخاب يك رابط برای شرکت در انقلاب کبیر روسیه هستیم (تأکید از نویسنده - م. پ.)، اجتماعی از نمایندگان سازمان خودبرگزار کردیم که رسماً اختیار دارد رفیقی را بعنوان رابط و همچنین نمایندگانی را از سایر اتحادیه‌های کارگری صنعتی انتخاب کند. ما براساس قطعنامه‌ای که در اجتماعی به نمایندگی از اتحادیه‌های مستقل با تقریباً ۵۰ - ۶۰ هزار عضو که در مدارس فنی مخصوص تعلیم‌دیده‌اند، به تصویب رسید، مصطفی نافع، سردبیر روزنامه علم و صنعت، کارگر فنی جوانی را که یکی از رفقای عالی‌قدر ما است، نماینده خود معرفی می‌کنیم که بدینوسیله گواهی می‌شود.»

این سند برغم ترجمه نسبتاً نارسای آن به وضوح تمایل کارگران پیشرو و بخشی از روشنفکران ترك را به رفتن به روسیه برای بحث و مذاکره درباره شرکت زحمتکشان ترکیه در مبارزه بخاطر تحکیم حکومت شوروی نشان می‌دهد.

انقلاب اکتبر و فعالیت حکومت شوروی نه تنها علاقه شدید محافل

#### 14. CPA IML, S. 17, r, F. 203, P. 22.

\* فهرست امضا کنندگان که در زیر نامه آمده بسیار جالب است:

«نوریسیا، رئیس سازمان اتحادیه‌های کارگری؛ عثمان سامی، دبیر کل؛ آغا اوراغان، منشی؛ شهاب‌الدین عثمان، خزانه‌دار؛ توفیق، ناظر؛ احسان، سرکارگر کارخانه اسلحه سازی؛ کارگر کارگاه هراده توپ سازی کارخانه اردنانس (نام کارگر ذکر نشده - م. پ.)، مهندس مصطفی نافع کفیل مدیر مدرسه فنی نظامی؛ جلیل، آموزگار يك مدرسه فنی منطقه‌ای؛ سیف‌الدین، نماینده مدرسه فنی ایتم؛ مختار حالت، رئیس اتحادیه کارخانه‌های نخ ریسی؛ کامران سبیری، مهندس برق، عضو انجمن ترقی کارگران؛ سلیمان و مصطفی، اعضای سازمان نمایندگان کارگران» و يك اثر انگشت (به دلیل بیسوادی) به نمایندگی از سوی اتحادیه کارگران ریخته‌گری و پرس. علائم ناخوانایی نیز به زبان روسی و امضاهایی روی نامه است که یاد رکمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه یا در دفتر مرکزی سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور روی سند آمده است. تاریخ ۱۲/۱۲/۱۹۲۰ به وضوح روی سند دیده می‌شود. در انتهای سند کلمات زیر با جوهر سرخ نوشته شده است:

«ترجمه مرکوف، عضو کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه».

انقلابی کشورهای خاور را برانگیخت، بلکه تمایل نیرومندی هم در آنها بوجود آورد تا از تجربه روسیه در حل مسائل مربوط به تامین رهایی از امپریالیسم و فئودالیسم مستقیماً درس بگیرند و آنرا سرمشق خود سازند. جالب اینجاست که حتی عناصر انقلابی ملی در هند دوردست نیز علاقه زیادی به شوراها نشان می دادند. حتی در سال ۱۹۱۸، رهبر انقلابی برجسته جنبش ملی، لوکامانیاتیلک در روزنامه کساری مقاله ای درباره لنین انتشار داد که در آن برای نخستین بار بطور علنی از انقلاب روسیه ورهبری سخن گفت<sup>۱۵</sup> راهماند چاترجی، بشر دوست بنگالی در آغاز همین سال مقاله هایی از نویسندگان مختلف را درباره انقلاب اکتبر و حکومت شوروی در نشریه مدرن ری وی یو منظمآ انتشار داد. این نشریه در فوریه ۱۹۱۹ نتیجه گیری اش را درباره فعالیتهای کمونیست های شوروی به شرح زیر ارائه کرد: «بلشویک ها می کوشند تاروسیه ای بهتر و والاتر از گذشته بسازند.»<sup>۱۶</sup> در این دوره بسیاری از نمایندگان نیروهای انقلابی خاور شروع به دیدار از روسیه شوروی کردند.

انقلابیون ملی هند در سال ۱۹۱۸ سفرهایی به مسکو کردند و صداها هندی در سال ۱۹۲۰ راهی روسیه شوروی شدند. در میان اینان، رزمندگان متشکل و نامتشکل راه آزادی بودند. نخستین گروه سیاسی متشکل که با فدراسیون روسیه (RSFSR) تماس برقرار کرد حکومت موقت هند بود که در سال ۱۹۱۵ در کابل تشکیل شد. رئیس این حکومت، ماهندر اپراتاپ و معاون او، مولوی برکت الله به ترتیب در اوتل ۱۹۱۸ و در آغاز ۱۹۱۹ وارد جمهوری شوروی شدند. دو نفر دیگر از نمایندگان کانون کابل به نامهای محمد علی و محمد شفیق در آوریل ۱۹۲۰ وارد تاشکند شدند. برکت الله در میان اسیران سابق جنگی ترك در روسیه شوروی به ترویج ضد امپریالیستی دست زد و اغلب مقاله هایی برای روزنامه های شوروی می نوشت که طی آنها خلقهای مسلمان را فرا می خواند تا پیرامون شوراها گرد هم آیند و متفقاً با امپریالیسم به مقابله برخیزند.

در ژوئیه ۱۹۲۰، بیست و هشت عضو جمعیت انقلابی هند که در پایان

---

15. I. S. G. Sardesai, *India and Russian Revolution*, new Delhi, 1967, p. 21.

16. *Ibid.*, pp. 27-28.

۱۹۱۹. تاسیس شد و شروع به فعالیت کرد، وارد تاشکند شدند. ۱۷ عبدالرب و پ. ب. آچاریا در رأس این گروه بودند. نظرات ایدئولوژیک، سیاسی و تاکتیکی این گروه‌های انقلابی ملی کاملاً جالب بودند. آنها دارای برنامه‌های دمکراتیک ملی مشابهی بودند که همگی گرایش به سوسیالیسم داشتند و کسب استقلال ملی کامل برای هند و تجدید سازمان آن به صورت یک جمهوری فدرال را پیش‌بینی می‌کردند. انقلابیون هند همان موقع هم نیک آگاه بودند که نیل به هدف فوق به اتحاد مستحکم میان جنبش آزادیبخش ملی هند و روسیه شوروی بستگی دارد. اما کانون کابل و جمعیت انقلابی هند تاکتیکهای خود را کماکان بر پایه توطئه‌گری استوار ساختند و از کار در میان توده‌ها غفلت ورزیدند. از قرار معلوم آنها هنوز از اقدامات توده‌ای زحمتکشان هراس داشتند و مایل بودند از آن پرهیز کنند. آنها اکنون معتقد شده بودند که آزادی هند از قید اسارت استعمارگران بریتانیایی عمدتاً به رسالت آزادیبخش ارتش سرخ شوروی بستگی دارد و نه به حمایت مسلحانه امپریالیست‌های آلمانی. مهمتر از همه این بود که انقلابیون ملی هند در جریان رشد تفکر سیاسی خود تحت تأثیر انقلاب اکتبر شروع کردند به ارتباط دادن مبارزه علیه ستم استعماری با ضرورت انجام دگرگونی‌های دمکراتیک بمنظور تأمین منافع توده‌های زحمتکش شهر و روستا. گذشته از این، آنها حالا اندیشه سوسیالیسم را هم در نظام فکری خود گنجانده بودند. اما این اندیشه مفاهیم گوناگون مساوات‌گرایانه پیش از مارکسیسم، تعبیر و تفسیرهای خَلقی - سوسیالیستی از نهادهای اشتراکی هند پیش از آنکه مستعمره شود و همچنین این اعتقاد راسخ را در برمی‌گرفت که میان احکام اساسی اسلام و کمونیسم وجه تشابه وجود دارد. ماهیت غیر علمی این مفاهیم آشکار بود، اما آنها تمایل صادقانه انقلابیون ملی هند را به نزدیکتر شدن به طرفداران مارکسیسم - لنینیسم منعکس می‌کردند. آگاهی سیاسی این انقلابیون که به رشد اجتماعی - اقتصادی هند بستگی داشت تا این لحظه مانع از این می‌شد که بتوانند میان اندیشه‌های تخیلی مساوات - گرایانه خرده‌بورژوازی، سوسیالیسم دهقانی و کمونیسم علمی تمیز قائل شوند. آنها اگرچه ضد امپریالیست‌های ثابت‌قدم باقی ماندند، اما تازه

---

17. For details about the Indian emigration movement into Soviet Russia see: M.A. Persits, *India's Revolutionaries in soviet Russia. The Mainsprings of Indian Communist Movement*, Moscow 1973, pp. 28-70 (in Russian)

نخستین گامها را در راه مارکسیسم برمی داشتند.

سومین گروه سیاسی متشکل انقلابیون هندی در تاشکند، بخش هند شورای ترویج بین‌المللی بود که اکثراً از مهاجرانی که از حکومت موقت بریده بودند و عده‌ای دیگر از انقلابیون تشکیل می‌شد. بخش هند شخصاً به سمت چپ گرایش یافت و بتدریج این اندیشه را درک کرد و پذیرفت که آزادی و استقلال هند فقط در جریان مبارزه فعالانه توده‌های وسیع مردم هند و نه در نتیجه تهاجم ارتش سرخ به دست می‌آید. تا آنجا که به روسیه شوروی مربوط می‌شد، آنها انتظار داشتند که شوروی از خلق رزمنده هند حمایت اخلاقی و مادی کند. بخش هند نخستین گروه مهاجران انقلابی بود که اعلام کرد باید در درجه اول در میان زحمتکشان ترویج کرد و اینکه یکی از اجزاء اصلی آن شرح زندگی نوین جمهوری شوروی باشد. انقلابیون ملی هند از انقلاب سوسیالیستی اکتبر بگرمی استقبال کردند و برخی از ایشان علاقه صمیمانه خود را به شرکت در امر دفاع از حکومت شوروی در برابر مداخله امپریالیست‌های بریتانیا ابراز داشتند.

در نیمه دوم دهه ۱۹۲۰، دهها تن از انقلابیون مستقل هند وارد تاشکند شدند. این انقلابیون معمولاً دسته‌هایی را تشکیل می‌دادند، اما هدف آنها از این کار بیشتر مقابله بادشواریه‌های فوق‌العاده عبورشان از افغانستان، کوهستانهای هیمالیا و هندوکش و گذر از خاک شوروی بود که در اینجا دسته‌های ضد انقلابی (باسمه‌چی) عمل می‌کردند و جنگ داخلی در حال پیشرفت بود. بیشتر هندی‌هایی که وارد خاک شوروی می‌شدند به جناح مسلمان مبارزه انقلابی ملی تعلق داشتند و به جنبش خلافت هجرت ملحق می‌شدند که خواهان مهاجرات مسلمانان مؤمن از هند به نشانه اعتراض به تقسیم ترکیه بوسیله قدرتهای آناتانت و اسارت سلطان و خلیفه ترکیه بود. مهاجرت پیروان جنبش خلافت که اصولاً یک جنبش آزادیبخش ضد استعماری بود طریقه مناسبی برای مهاجرت به جمهوری شوروی بود. مسلمانان و غیر مسلمانان هر دو از این فرصت برای سفر به شوروی استفاده می‌کردند. آنها می‌خواستند به چشم خود ببینند اندیشه‌های سوسیالیستی چگونه صورت واقعیت بخود گرفته‌اند و از حکومت شوروی کمک بگیرند تا بتوانند مبارزه در راه رهایی کشورشان را ادامه دهند.

بخش دیگری از این گروه به امید اینکه بتوانند هدراه نیروهای آناتورک به مبارزه مسلحانه بر ضد امپریالیسم بریتانیا دست بزنند به ترکیه رفتند. اما اینان باید ابتدا به روسیه شوروی می‌آمدند، زیرا فقط این کشور می‌توانست آنها را در سفر دشوارشان به ترکیه یاری دهد.

عده نسبتاً زیادی از هندیان فراری از نیروهای بریتانیا که خاورمیانه را اشغال کرده بودند به باکو گریختند. در پایان سال ۱۹۲۰، تقریباً دویست یا دویست و پنجاه تن از انقلابیون هند در شهرهای تاشکند، بخارا، سمرقند، باکو و دیگر شهرها بسر می‌بردند.

اگر بخاطر حکومت افغان نبود که به فشار بریتانیا تن می‌داد و بطریق مختلف مانع عبور هندیان از شمال کشور می‌شد، انقلابیون هندی هرچه بیشتری قدم به خاک روسیه شوروی می‌گذاشتند. بیست و هفتم آوریل ۱۹۲۱، از چارگو گزارش رسید که مقامات افغان پانصد تن هندی را که عازم روسیه بودند در مزار دستگیر و در خان‌آباد زندانی کرده‌اند. علاوه بر این، صد و پنجاه تن شرکت کننده در مهاجرت پیروان جنبش خلافت سرراهشان به روسیه در هرات دستگیر شدند. کنسول شوروی سعی کرد تا آنها را از زندان آزاد کند اما تلاش او به نتیجه نرسید.<sup>۱۸</sup>

هندیان قصد خود از سفر به روسیه شوروی را در پرسشنامه‌هایی که در تاشکند پر می‌کردند توضیح داده‌اند: بیشترشان (۴۵ نفر) در جواب این پرسش که «قصد شما از ورود به خاک روسیه چیست؟» نوشته‌اند: «خدمت به انقلاب هند»، «کمک به انقلاب هند»، «کمک به آزادی هند»، «جنگ با بریتانیا» و «خدمت به هند»، «خدمت به میهن» و بهمین ترتیب. گروه دیگری مرکب از ۱۷ نفر جواب داده‌اند: «گرفتن کمک»، «گرفتن کمک از روسیه»، و غیره. بسیاری از مهاجران حکومت شوروی را به وضوح عامل نیرومندی می‌دانستند که به جنبش آزادیبخش ملی هند خصلت انقلابی بخشیده است؛ هفت تن از آنها جواب دادند که به قصد «ملحق شدن به انقلاب»، «شرکت در فعالیتهای انقلابی»، یا به زبان شوکت عثمانی ۲۰ ساله «پیوستن به جنبش انقلابی» به روسیه آمده‌اند. پنج تن از مهاجران هندی هدفهای سیاسی مشخص‌تری را نام بردند: «بلشویکها را مطالعه کنم»، «از انقلاب یاد بگیرم» یا به قول عبداس (عباس؟) سبحان پنجاه ساله «از انقلاب روسیه درس بگیرم». سبدار (سردار؟) خان توضیح داده بود که می‌خواهد «انقلاب روسیه را مطالعه کند و راههای انقلاب هند را مشخص کند». هشت تن دیگر نوشته بودند: «مطالعه هنر جنگ و کار ترویجی». یک نفر نوشته بود که فراری ارتش بریتانیا است و دیگری گفته بود که از ترکیه به کشورش می‌رفته است. چنین برمی‌آید که تقریباً کلید مهاجران هندی آگاهی ملی نسبتاً رشد یافته‌ای داشتند؛ آنها اندیشه‌ای جز آزاد کردن

کشورشان در سر نداشتند و معتقد بودند که می‌توانند نقشه‌های میهن‌پرستانه خود را با مساعدت و یاری روسیه شوروی به‌بهترین نحو اجرا کنند. شوکت عثمانی با اشاره به گذشته می‌نویسد: «گزافه نخواهد بود اگر بگویم که اکثریت درخور توجه کسانی که وارد افغانستان شده بودند (یعنی مهاجران هندی م. پ.)، خیلی پیشتر از اینکه کشورشان را ترک کنند به روسیه شوروی امید بسته بودند.»<sup>۱۹</sup>

محمدبن عبدالله انصاری، که از هند و همراه اعضای سفارت افغانستان در اکتبر ۱۹۱۹ وارد مسکو شده بود، درباره ضرورت اتحاد میان کشورهای خاور و روسیه شوروی سخن گفت و اینکه خلقهای ستمدیده بایداندیشه‌های روسیه شوروی را به صورت واقعیت درآورند. او تأثراتش را از واقعیت شوروی طی مقاله‌ای تحت عنوان گویای «جمهوری روسیه - راهنمای خاور به رفاه و سعادت» به‌رشته تحزیر درآورد.<sup>۲۰</sup>

لنین چندین بار با انقلابیون هندی ملاقات کرد. او در نوامبر ۱۹۱۸ با رهبران مسلمانان، برادران جبار و ستارخیری و در مه ۱۹۱۹ با مولوی برکت‌الله و در ژوئیه ۱۹۱۹ با یک هیئت‌نماینده‌ی مرکب از ماهندراپراتاپ، مولوی برکت‌الله، عبدالرب، پ. ب. آچاریا، دالیپ‌سینگ جیلا و ابراهیم، دهقان اهل پنجاب، دیدار و گفتگو کرد.<sup>۲۱</sup>

روشنفکران مترقی چین حتی در سال ۱۹۱۹ هم به وضع روسیه شوروی علاقه نشان می‌دادند. آنها بهمین منظور سفرهایی را به مسکو ترتیب دادند که در نیمه سالهای ۱۹۲۰ به صورت منظم درآمد<sup>۲۲</sup> و با این اقدام اطلاعات موثقی درباره حکومت شوروی و رویدادهای روسیه در اختیار افکار عمومی قرار دادند. در پایان سال ۱۹۱۹، چوچیو پو، نویسنده و انقلابی، که عضو یک محفل مارکسیستی پکن بود در مقام خبرنگار روزنامه چن پائو وارد روسیه شد. او در ژانویه ۱۹۲۱ از مسکو دیدن کرد تا به چشم

---

19. Shaukat Usmani, "Russian Revolution and India", Main-stream, August 1, 1967, p. 14.

20. See: Izvestia, November 24, 1918, p. 2.

21. See: The Life of Nationalities, October 19, 1919, october 26, 1919 (in Russian).

22. See: Y. Kostin, "Two Interpretations of the October Revolution in china", The Peoples of Asia and Africa, 1967, No. 5, p. 70.

خودبییند «نخستین جمهوری سوسیالیستی قرن بیستم چگونه است».<sup>۲۳</sup> پو طی مقاله‌ای در مطبوعات کمینترن یادآور شد: «بیشترمان دانشجو هستیم... که به روسیه آمده‌ایم تا درس بخوانیم تا پس از بازگشت به چین بتوانیم به پرولتاریای چین کمک کنیم».<sup>۲۴</sup> او دستاوردهای انقلابی کارگران روسیه را تحسین می‌کرد و متذکر شد که توده‌های زحمتکش چین از مردم شوروی انتظار دارند آنها را در سازماندهی جنبش آزادیبخش و اجتماعی یاری دهند. پو می‌نویسد: «پرولتاریای چین فقط به شما کارگران شجاع روس متکی است که متهورانه برای سعادت کل بشریت می‌جنگید... پرولتاریای چین به کمک شما نیاز دارد تا بتواند جای خود را در صفوف رزمندگان اشغال کند»<sup>۲۵</sup> دو خبرنگار دیگر روزنامه‌های چین، یوسوان هوا از چن پائو در پکن و لی یون او از روزنامه شی‌شی‌سین پائو در شانگهای همراه چو چیو پو وارد مسکو شدند. در مارس ۱۹۲۱، چان تای لی<sup>۲۶</sup> وارد ایر کوتسک شد. او تا مدت‌ها به ترویج کمونیسم در میان چینی‌ها و کره‌ای‌های مقیم خاور دور روسیه پرداخت. لیوشائوچی<sup>۲۷</sup> و بسیاری دیگر از انقلابیون چینی هم از روسیه شوروی دیدار کردند.

انجمن‌ها و جوامع گوناگون که شهروندان کشورهای خاوری همجوار را در خود متشکل می‌کردند در آستانه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و بخصوص پس از آن در روسیه پیدا شدند. برخی از آنها سازمانهای صرفاً کاری بودند که اعضایشان می‌خواستند سوسیالیسم را مطالعه کنند و در جنبش کمونیستی شرکت داشته باشند. انجمن‌های بورژوا - دمکراتیک و ملی - بورژوا هم بودند. اتحادیه‌های اتباع چینی در آغاز سال ۱۹۱۷ در روسیه پدیدار شدند و پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر به اتحادیه‌های

---

23. Chu Chiu-Po, *Essays and Articles*, Moscow, 1959, P. 46 (in Russian).

24. *Bulletin of the Comintern Far Eastern Secretariat*, 1921, No. 1, P. 14 (in Russian).

25. *Bulletin*.....

26. See: B. Shumyatsky, "From the History of the Komsoniol and the Communist Party of china", *The revolutionary East*, 1928, Nos. 4-5, p. 204 (in Russian); CPA IML.

27. See: Liu Shao - chi, "Speech at a Meeting of Muscovites at the sports palace", December 7, 1960, *Pravda*, December 8, 1960.

کارگری تبدیل شدند. در دسامبر ۱۹۱۹، اتحادیه‌های محلی کارگران چینی در یک سازمان انقلابی سراسری روسیه گرد آمدند که کمیته مرکزی آن در مسکو بود. شاخه‌های محلی این اتحادیه با سازمانهای عمومی شهروندان شوروی همکاری نزدیک داشتند و تجربه انقلابی آنها را بررسی می‌کردند و از آن درس می‌گرفتند. کارگران چینی از هموطنان خود در روسیه جز این انتظاری نداشتند. کارگران جنوب چین به هموطنان خود در روسیه نوشتند: «وقتی به میهن برمی‌گردید و بذرا انقلاب روسیه را در میان برادرانتان در اینجا می‌پراکنید، آنها قیام خواهند کرد تا پای پای شما مبارزه کنند و چین نوین سوسیالیستی را پی‌ریزی کنند.»<sup>۲۸</sup>

کمیونست‌های شوروی صادقانه در جستجوی بهترین اشکال همکاری با مردم کشورهای خاور می‌کوشیدند. اتحادیه برای‌رهای خلقهای کشورهای خاور که گروهی از انقلابیون بسیاری از کشورهای خاور را در برمی‌گرفت در اکتبر ۱۹۱۸ در مسکو تشکیل شد.<sup>۲۹</sup> پس از آن اتحادیه تاشکند بوجود آمد و شاخه‌های آن در بسیاری از نقاط ترکستان تأسیس شد.<sup>۳۰</sup> اتحادیه، چنانکه از برنامه آن برمی‌آید، جهت متحد کردن جنبش آزادیبخش ملی کشورهای گوناگون آسیا در یک جبهه واحد ضد امپریالیستی کوشش می‌کرد. تنها زحمتکشان نیروی واقعی جنبش آزادیبخش ملی خاور محسوب می‌شدند و گفته می‌شد که شاهزادگان و صاحبان دارایی‌های علاقه‌ای به نابودی امپریالیسم غرب ندارند.<sup>۳۱</sup> در ماه مه ۱۹۱۹، اتحادیه اتباع ایرانی،<sup>۳۲</sup> که یک سازمان بورژوازی بود، در تاشکند بوجود آمد. انجمن داوطلبانه مساعدت به ایرانیان که ظاهراً همانسال در مسکو تأسیس شد و شاخه‌ای در ترکستان ایجاد کرد، ماهیت مشابهی داشت. در دوره ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰، سازمانهای انقلابی ملی در

---

28. See: V.M. Ustinov, "Chinese Communist Organizations in Soviet Russia (1918-1920)", Chinese Volunteers in Battles for soviet power, Moscow, 1961, p. 47 (in Russian).

29. See: K. Troyanovsky, The East and the Revolution, Moscow, 1918, p. 65 (in Russian):

30. See: V. G. Razina, "Iranian Revolutionaries in Turkestan" Materials on the East, Tashkent, 1966, p. 65.

31. See: K. Troyanovsky, Op. Cit., pp. 66-67.

32. See: V. G. Razina, op, Cit., P. 21; also CPA IML, s.122, r. 11, f. 29, p. 8.



بسیاری از شهرهای خاور دور فعالیت می‌کردند. کلیه این اتحادیه‌ها، انجمنها و سازمانها که گروههای اجتماعی گوناگون شهروندان کشورهای خاور را که در روسیه زندگی می‌کردند، متحد می‌ساختند، بنحوی از انحاء نقشی در آزادی کشورشان ایفا می‌کردند یا خود را آماده ایفای چنین نقشی می‌کردند. آنها جمهوری شوروی را نیروی اخلاقی و سیاسی قاطعی می‌دانستند که می‌تواند آنها را از کمک و حمایت موثر خود برخوردار سازد. روسیه شوروی برای انقلابیون خاور به مکتب مبارزه آزادیبخش تبدیل می‌شد. در اینجا بود که آنها نقش طبقه کارگر را بمثابه نیروی اصلی جنبش استقلال ملی درک کردند و به این واقعیت پی‌بردند که این جنبش نمی‌تواند بدون اتحاد صمیمانه با پرولتاریای پیروز روسیه و جنبش کارگری جهان به هدف خود برسد.

### فعالیت بین‌المللی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در میان مردم کشورهای خاوری همجوار

وضعیتی که در روسیه شوروی بوجود آمد بلشویک‌ها را وادار ساخت تا در میان توده‌های زحمتکش کشورهای خاوری همجوار در روسیه به فعالیت ترویجی، تشکیلاتی و تئوریک گسترده دست بزنند. این کار مطابق با منافع دولت جوان کارگران و دهقانان بود و وظیفه انقلابیونی بشمار می‌رفت که خود را وقف اصول انترناسیونالیسم پرولتری کرده بودند. بلشویک‌ها از راههای مختلف به اشاعه اندیشه‌های سوسیالیسم و آزادی ملت‌های ستمدیده در میان اهالی زحمتکش کشورهای همسایه آسیا که در روسیه بصر می‌بردند، پرداختند و به گردآمدن نیروهای پیشتاز انقلابی و متحد ساختن آنها در سازمانهای کمونیستی کمک کردند. بلشویک‌ها تنها در اجرای وظیفه مستقیم خود در مقام انترناسیونالیست‌های پرولتری نبود که می‌کوشیدند تا خلقهای خاور را انقلابی کنند؛ آنها همچنین ناگزیر بودند نسبت به عملیات مسلحانه امپریالیست‌ها واکنش نشان دهند که از کشورهای خاوری همجوار بعنوان سرپلی برای مداخله علیه شوروی استفاده می‌کردند. حزب کمونیست توطئه‌ها، تحریکات و تجاوز مستقیم امپریالیستی را با دفاع مسلحانه از جمهوری شوروی و آموزش سیاسی شهروندان کشورهای خاور پاسخ می‌گفت. کمونیست‌های شوروی حتی در دوره پیش از کمینترن به فعالیت گسترده انترناسیونالیستی در میان شهروندان خارجی - اسیران جنگی ترکیه، کارگران مهاجر ایرانی، کارگران غیر ماهر چینی و کره‌ای و انقلابیون ملی‌مندی - اشتغال داشتند. لنین در گزارش خود بد کنگره هشتم حزب

کمونیست (بلشویک) روسیه گفت که تبلیغ و ترویج کمیته مرکزی حزب در میان خارجیان مقیم روسیه سهم مهمی در ایجاد بسیاری از احزاب کمونیست ملی و خود انترناسیونال کمونیستی بعهدہ داشت.<sup>۳۳</sup>

در مه ۱۹۱۸، فدراسیون کمونیست‌های خارجی در جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در مسکو تشکیل شد. این فدراسیون گروه‌های کمونیستی بیشمار مرکب از اسیران سابق جنگی کشورهای اروپای غربی و شرقی را متحد می‌ساخت. جنبش کمونیستی زحمتکشان کشورهای خاوری همجوار عمدتاً تحت رهبری دفتر مرکزی سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور بود که ابتدا دفتر مرکزی سازمانهای مسلمانان حزب کمونیست (بلشویک) روسیه خوانده می‌شد. این دفتر در دسامبر ۱۹۱۸ تأسیس شد. اما گروه عمده در میان این سازمانها در ژانویه ۱۹۱۸ پدید آمده بود و فوراً شروع به کار ترویج در میان خارجیان اهل کشورهای آسیا کرد.

دفتر مرکزی برهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه عمل می‌کرد. در سال ۱۹۱۸ و در آغاز ۱۹۱۹، ژ. و. استالین و بعدها م. سلطان - گالیف در رأس این دفتر قرار گرفتند. دامنه و وسعت آموزش سیاسی و کار فرهنگی دفتر مرکزی را از اینجا می‌توان فهمید که دایره ترویج بین‌المللی آن دارای ده‌بخش، از جمله بخش عرب، ایران، ترکیه، چین و بخارا، بود.<sup>۳۴</sup> گروه عمده دفتر مرکزی از ژانویه ۱۹۱۸ تا ده‌ماه بعد، بیش از ۴۰۰۰۰۰ نسخه روزنامه، بروشور و اوراقی دیگر به زبانهای ترکی، تاتار و قیرقیز و از دسامبر ۱۹۱۸ تا مارس ۱۹۱۹ فقط در مسکو متجاوز از

---

\* م. سلطان - گالیف در دوره ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲ از اعضای عانیربه کمیساریای خلق در امور ملیتها بود. او در ژوئیه ۱۹۱۹ به نیابت و سپس به ریاست دفتر مرکزی سازمانهای کمونیستی خاور منصوب شد. مدتی هم رئیس کمیسیون نظامی مرکزی مسلمانان بود. او در مه ۱۹۲۲ به دلیل فعالیت‌های ناسیونالیستی، ضد شوروی و ضد حزبی از حزب کمونیست (بلشویک) روسیه اخراج شد.

33. I. See : V. I. Lenin, "Eighth Congress of the RCP (B), March 18-23, 1919", Collected works, Vol. 29, pp. 159-61.

34. See : Eighth Congress of the Russian Communist Party (Bolsheviks), Verbatim Report, Moscow, 1919, pp. 384-85 (in Russian).

۲۰۰۰ نسخه از نشریات خود را به این سه زبان انتشار داد.<sup>۳۵</sup>

فعالیت سیاسی در میان زحمتکشان کشورهای خاوری همجوار تنها توسط سازمانهای مرکزی که مخصوصاً بهمین منظور برپا شده بودند صورت نمی گرفت. در جاهایی که عده بخصوص کثیری از شهروندان کشورهای همسایه آسیا زندگی می کردند، سازمانهای منطقه‌ای و ناحیه‌ای حزب و همچنین شعبه‌های منطقه‌ای کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه این کار را برعهده داشتند.

دومین کنفرانس سبیری حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، زمانی که کلچاک هنوز برای قسمت از کشور مسلط بود، قطعنامه مهمی را در اواخر مارس ۱۹۱۹ به تصویب رساند. در این قطعنامه آمده بود که کنفرانس معتقد است پیش از هر چیز باید «اطلاعات صحیح و بموقع درباره مبارزه انقلابی در روسیه شوروی و سبیری و همچنین نقش بورژوازی روسیه و بورژوازی بین‌المللی در سرکوب این انقلاب در اختیار پرولتاریای آمریکا، ژاپن، چین و سایر کشورهای خاور دور قرار داد.» کنفرانس با ایجاد یک دفتر اطلاعاتی و تبلیغاتی در جنب کمیته منطقه‌ای سبیری در خاور دور موافقت کرد و به آن اختیار داد تا با کمونیست‌های خاور و آمریکا، تبادل نظر کند و دست به هرگونه تبلیغی بزند.<sup>۳۶</sup> کمونیست‌های شوروی با این اعتقاد عمل می کردند که گسترش و تقویت هر چه بیشتر پیوندهای بین‌المللی روسیه شوروی باز زحمتکشان کشورهای خارج به منظور مبارزه مشترک علیه امپریالیسم، بمنظور تحکیم نخستین دولت کارگران و دهقانان جهان و رهایی خلقهای خاور از یوغ استعمار امری ضروری است.

کمونیست‌های سبیری و خاور دور [روسیه] کوشش زیادی صرف بهبود کار دستگاههای حزبی در میان زحمتکشان کشورهای خاور کردند. هیجدهم ژوئن ۱۹۱۹، یک مقام شعبه سبیری کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، ف. گاپون طی اطلاعیه‌ای تأسیس دفتر خاور در جنب کمیته منطقه‌ای سبیری حزب کمونیست (بلشویک) روسیه متشکل از کلیه نمایندگان خلقهای خاور دور - بوریات‌ها، مغولها، چینی‌ها، کره‌ای‌ها و ژاپنی‌ها، - را توصیه کرد. او نوشت که این امر دفتر را قادر می‌سازد تا فوراً دست به کار مؤثر و دامنه‌دار شود و وظیفه اصلی خود را که انقلابی

---

35. See: *The Life of Nationalities*, March 9, 1919, P. 11 (in Russian).

36. CPA IML, s. 17, r. 6, f. 297, p. 28.

کردن خاور است، با موفقیت به ثمر برساند. او همچنین ایجاد پیوندهای تشکیلاتی نزدیک با گروه‌های انقلابی چین، کره، ژاپن و مغولستان را بمنظور اعمال نفوذ سیاسی بر آنها و برپایی سازمانهای کمونیستی توصیه کرد. گاپون با توجه به کمبود کارگران دارای آگاهی مارکسیستی کافی پیشنهاد کرد که حزب و شوراهای مدارس در سبیری برای تربیت کادر از میان خلقهای خاور دایر کنند. مطابق با طرح او، دفتر خاور باید دوایر عمومی، تشکیلاتی و آموزشی، تبلیغاتی و انتشاراتی و ارتباطی و اطلاعاتی داشته باشد.<sup>۳۷</sup> اگرچه این پروژه کاملاً به اجرا در نیامد، پیشنهادات عملی آن در سازمان بخش خلقهای خاور در جنب‌شعبه سبیری کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در ژوئیه و اوت ۱۹۲۰ در ایر کوتسک بکار گرفته شدند.<sup>۳۸</sup> کمینترن متعاقب این امر، در سال ۱۹۲۱ از کارکنان بخش در برپایی دبیرخانه خاور دور خود در ایر کوتسک استفاده کرد.<sup>۳۹</sup> کمونیست‌های جمهوری خاور دور در میان کره‌ای‌ها و چینی‌ها دست به فعالیت گسترده‌ای زدند. بالاترین سازمان حزبی جمهوری، شعبه خاور دور حزب کمونیست (بلشویک) روسیه بخشهای تبلیغ و ترویج ویژه کره‌ای‌ها را در جنب کمیته‌های حزبی فرمانداری و شهرستان در نواحی دارای سکنه قابل ملاحظه کره‌ای تأسیس کرد.<sup>۴۰</sup> بخشهای ویژه چین در مناطقی سازمان داده شدند که جمعیت کثیر چینی داشتند. دفتر خاور دور علاوه بر دوایر خود دفتر تشکیلاتی کمونیست‌های چینی و دفتر کره را داشت که هر کدامشان از پنج عضو تشکیل می‌شدند.<sup>۴۱</sup> کمیته حزبی فرمانداری ادسا کارآموزش سیاسی زحمتکشان ترک و ایرانی را در قسمت اروپایی روسیه فعالانه بعهده داشت.

در ترکستان هم، فعالیت‌های مشابهی عمدتاً در میان ایرانیان، ترکها، هندی‌ها، افغانها و همچنین چینی‌ها و اویغورها صورت می‌گرفت. در آغاز، کمیسیون ترکستان کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه یک بخش فرعی تبلیغ و ترویج برای این منظور تشکیل داد. اما اندکی پس از آن، در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۹، کمیسیون تصمیم گرفت شورایی برای ترویج بین‌المللی برهبری خود ایجاد کند. در ۶ فوریه ۱۹۲۰، رهبر کمونیست‌های ترک

37. Ibid., s. 372, r. 1, f. 322, pp. 3-4.

38. The people of the far East, No. 2, p. 176 (in Russian).

39. CPA IML, s. 17, r. 65, f. 322, p. 8.

40. Ibid., S. 372, r. 1, f. 1094, p. 36.

41. Ibid., s. 17, r. 13, f. 291, p. 31.

مصطفی صبحی به ریاست شورا انتخاب شد و این مقام را تا نیمه ماه مه حفظ کرد. دستگاه سیاسی مرکزی شورا، دایره سیاسی آن بود که فعالیت انقلابی بخشهای ایران، ترکیه، بخارا، خیوه و چین و همچنین بخش هند را که بعداً در آوریل ۱۹۲۰ تشکیل شد، رهبری می کرد.

شورا در گزارشی درباره فعالیت خود از دسامبر ۱۹۱۹ تا ژوئیه ۱۹۲۰ وظایف خود را به شرح زیر اعلام کرد: «برقراری پیوندهایی که انقلاب روسیه را با جنبش توده های ستمدیده خاور مرتبط سازد؛ شعارهای پرولتاریای روسیه را برای توده های زحمتکش ایران، هند، بخارا و غیره قابل فهم ساختن و در دسترس آنها گذاشتن»<sup>۴۲</sup> شورایک سازمان بین المللی بود و پلنوم آن از نمایندگان زیر تشکیل می شد: سه نماینده از کمیته منطقه ای حزب، دو نماینده از عدالت، حزب کمونیست ایران، یک نماینده از هریک از گروه های حزبی ملی و پنج نماینده از کمیسیون ترکستان کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه.

شورا به ترویج مؤثر در میان شهروندان کشورهای خاوری همجوار که در ترکستان زندگی می کردند، دست زد. شورا در زمینه فعالیت های آموزشی خود از برپایی اجتماعات و برگزاری جلسات بحث و گفتگو و سخنرانی و همچنین نشر مواد چاپی گوناگون وسیعاً بهره گرفت.

شورا ظرف مدتی کوتاه، از دسامبر ۱۹۱۹ تا ژوئیه ۱۹۲۰ موفق شد کار سازماندهی انتشار ادبیات سیاسی را به زبانهای فارسی، ترکی و ازبک، اردو و انگلیسی بپایان برساند. بدنیست برخی از بروشورهایی را که شورا انتشار داد و تعداد نسخه های هر شماره از آنها را در اینجا ذکر کنیم.

۱. روزنامه نووی میر، دوشماره؛ هر شماره ۷۵۰۰۰ نسخه؛ به ترکی.
۲. ده فرمان کارگران و دهقانان ایران، به آذربایجانی؛ ۳۰۰۰ نسخه.
۳. دعوت حزب بخارای جوان به زبان ازبک؛ ۵۰۰۰ نسخه.
۴. اساسنامه و برنامه حزب بخارای جوان؛ ۱۰۰۰۰ نسخه.

---

\* شورای ترویج بین المللی از سه دایره اصلی تشکیل می شد: دایره سیاسی، دایره تشکیلاتی و دایره ادبیات تبلیغی، در فاصله جلسات پلنوم، شورا کار خود را تماماً زیر نظر دفتر اجرایی انجام می داد.

CPA; IML, s. 122, r. 1, f. 29, pp. 262, 263, s. 544, r. 1, f.

1 ( p. 19.

42. Ibid. P. 261.

۵. خطاب به خلقهای ستمدیده خاور، به فارسی، ترکی و عربی .
۶. دعوت جمعیت جوانان خاور، به فارسی، ازبک و انگلیسی.
۷. دعوت حزب عدالت ایران، به ازبک و فارسی.
۸. مانیفیست انترناسیونال کمونیستی، به انگلیسی .
۹. خطاب به خلقهای هند، به انگلیسی و اردو ؛ ۰۰۰ره نسخه .
۱۰. انقلاب جهان و آزادی خلقهای خاور، به روسی.
۱۱. دعوت اتحادیه جوانان، به ازبک .
۱۲. بریتانیا چگونه به مردم متصرفات خود ستم می کند.
۱۳. دعوت از کلیه خلقهای ستمدیده خاور، به عربی.<sup>۴۳</sup>

شورا مبلغان و سازماندهندگان آگاه به مسائل سیاسی و مبرزی را برای کشورهای خاور تربیت کرد، ولی فقط تا اندازه‌ای توانست از عهده این وظیفه دشوار برآید. معذالك، صدها مبلغ ورزیده و ماهر به کشورهای خود مراجعت کردند و حقایق مربوط به حکومت شوروی و آرمانهای سوسیالیستی آن را اشاعه دادند. ارگانهای مختلف حکومت شوروی، علیرغم دشواریهای حاصل از جنگ داخلی و نابسامانی اقتصادی، شورا را در این راه یاری دادند و به خروج مداوم، هر چند قدری جی، چینی‌ها، ترکها و ایرانیانی که می‌خواستند به کشورشان باز گردند، کمک کردند.

مصطفی صبحی در نامه‌ای به دفتر مرکزی سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور چنین می‌نویسد: «تاکنون صدها تن از رفقا را برای کار مسئولانه حزبی به کلید کشورها فرستاده‌ایم، اما باید آنها را هزار هزار فرستاد نه صد نفر، صد نفر... اما فوراً از شما می‌خواهیم تا همه آنها را که به زبانهای کشورهای همسایه حرف می‌زنند، همه آنها را که می‌خواهند به میهن خود باز گردند و همه آنها را که حاضرند تا در راه آزادی خلقهای ستمدیده فداکاری کنند، به تاشکند بفرستید و در اختیار شورای ترویج بین‌المللی قرار دهید.»<sup>۴۴</sup> مراجعت اسیران جنگی، کارگران مهاجر و مهاجرانی که الفبای مبارزه طبقاتی را در روسیه شوروی آموخته بودند به کشورشان نقش مهمی در انقلابی کردن خلقهای ستمدیده خاور ایفا کرد. بهمین دلیل بود که محافل حاکم بر ایران، ترکیه و چین و همچنین استعمارگران امپریالیست از این گروهها هراس داشتند و به اقدامهای گوناگون متوسل می‌شدند تا مانع نفوذ آنها در میان توده مردم شوند.

43. Ibid., 268.

44. Ibid., s. 17, r. 2, f. 131, P.8.

در اهمیت این روند انقلابی و پرولتری کردن زحمتکشان خاور، هرچند که تردید نمی‌توان کرد، اما اغراق هم نباید کرد. اغلب اتفاق می‌افتاد که کارگران مهاجر چینی یا ایرانی پس از بازگشت به میهنشان آگاهی طبقاتی پرولتری خود را از دست می‌دادند. آنها دوباره به همان دهقانان یا پیشه‌وران، باربران یا قایقرانان محرومی تبدیل می‌شدند که زندگی بخور و نمیر و منزوی داشتند و از روانشناسی فردگرایانه برخوردار بودند. طرز تفکر و نحوه رفتاری که در شرایط متفاوت اجتماعی یک کشور خارجی کسب کرده بودند به‌میزان قابل توجهی تغییر می‌کرد.

کمونیست‌های شوروی به موازات گسترش آموزش سیاسی در میان زحمتکشان کشورهای خاور ساکن روسیه، به ترکها، ایرانی‌ها، کره‌ای‌ها، چینی‌ها و هندی‌های تحول‌خواه کمک می‌کردند تا در گروه‌های کمونیستی ملی گرد آیند. آنها به‌این ترتیب به تشکیل احزاب کمونیست در کشورهای خاوری هم‌جوار که نخستین جوانه‌های جنبش کمونیستی شکوفا می‌شد، یاری می‌رساندند. ف. گاپون در اطلاعیه یاد شده خود درباره سازماندهی دفتر خاور در جنب کمیته حزبی منطقه‌ای سبیری، مساعدت به انقلابیون کره، چین و ژاپن در راه ایجاد و اتحاد گروه‌های حزبی را پیش‌بینی کرده بود. شورای ترویج بین‌المللی ضمن جمع‌بندی وظایف خود خاطر نشان ساخت که «برپایی سازمانهای کمونیستی زحمتکشان ملیتهای مختلف ضروری است.»<sup>۴۵</sup> و شعبه سبیری کمیته مرکزی حزب کمونیست (باشویک) روسیه در اجلاس خود در ۱۲ اکتبر ۱۹۲۰ که گزارش کار بخشهای مختلف خلقهای خاور قرائت شد، اعلام کرد که تشکیل سازمانهای کمونیستی در چین و کره باید مورد توجه قرار گیرد.<sup>۴۶</sup>

## جنبش کمونیستی در میان شهروندان

### کشورهای خاور در روسیه

تحت تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و استقرار دولت کارگران و دهقانان که فارغ از ستم طبقاتی و ملی بود، جنبش کمونیستی در میان

---

45. Ibid., s. 122, r. 1, f. 29, P. 261.

46. Ibid., s. 17, r. 12, f. 499, P. 7.

شهروندان کشورهای خاور که در روسیه می‌زیستند، پا گرفت. گروه‌های کمونیستی بوجود آمدند و مقدمات سازماندهی احزاب کمونیست فراهم شد. انقلاب اکتبر تکامل اجتماعی کشورهای خاور را فوق‌العاده تسریع کرد. مارینگ، نماینده حزب کمونیست اندونزی، در آنزمان اظهار داشت که پیوندهای روسیه با خاور از جهت نفوذ آن بر خلقهای آسیا خدمت بزرگی به کمونیسم انجام داد.<sup>۴۷</sup>

البته، رشد جنبش کمونیستی در میان شهروندان کشورهای خاور در روسیه صرفاً نتیجه نفوذ انقلاب اکتبر نبود، بلکه حاصل فعالیت مشخص دولت شوروی و حزب بلشویک هم بود.

اسیران جنگی انقلابی ترک نخستین کسانی بودند که به ترویج بلشویک‌ها پاسخ گفتند و به سازماندهی حزب کمونیست دست زدند. مارکیست‌های روسیه قبل از انقلاب اکتبر هم در میان اسیران جنگی ترک فعالیت گسترده‌ای داشتند و از طرف دیگر تمرکز توده‌های کثیر زحمتکش به تبلیغ و ترویج در میان آنها کمک می‌کرد. کاملاً طبیعی است که ترک‌ها همچنین تحت تأثیر جنبش انترناسیونالیستی نیرومندی بودند که عناصر پرولتری و غالباً سوسیال‌دمکرات در میان اسیران جنگی ارتشهای کشورهای اروپا را در برمی‌گرفت. علل ذهنی هم نقش خود را بازی کردند. انقلابی برجسته، مصطفی صبحی که در روسیه شوروی کمونیست شد، به اتفاق دیگر روشنفکران انقلابی ترک در میان اسیران جنگی ترک کار می‌کردند. صبحی بویژه حضور نیروهای روشنفکر را در جنبش کمونیستی انتر-ناسیونالیست‌های ترک در روسیه خاطر نشان ساخته است.<sup>۴۸</sup> اما مهمتر از همه این بود که طبقه کارگر و جنبش طبقه کارگر در ترکیه به وجود آمده بود و این امر طبیعتاً بازتاب خود را در ترکیب طبقاتی اسیران جنگی و احساسات آنها می‌یافت.

هفدهم ژوئن ۱۹۱۸، مصطفی صبحی به کمک سازمانهای شورایی و حزبی محلی کنفرانس سوسیالیست‌های انترناسیونالیست ترک را از میان اسیران سابق جنگ، در غازان تشکیل داد. درست یکماه بعد، در روزهای ۲۲ - ۲۵ ژوئیه کنفرانسی که بیش از گذشته نمایندگی سوسیالیست‌ها را

---

47. See: Reports at the Third Congress of the Comintern, 1921, P. 281-82 (in Russian).

48. See: M. Subhi's Speech at The Moscow Conference of Turkish Socialists - Communists. CPA IML, s. 17, r. 4, f. 109, P. 6.



داشت و برنامه وسیعتری تنظیم کرده بود در مسکو برگزار شد. در این کنفرانس، بیست نماینده از گروههای متعدد سوسیالیستهای ترك مقیم روسیه که در فرمانداریهای مسکو، اورل، ایوانوو، ریپینسک، کاستروما، یوریف، غازان، آستاراخان، اوقا، ریازان و اورال سکونت داشتند، شرکت کردند. شرکت کنندگان در کنفرانسهای غازان و مسکو درك روشن خود را از این واقعیت نشان دادند که تحکیم قدرت شوروی و شرکت در جنگ داخلی به طرفداری از آن وظیفه هر انترناسیونالیستی است که می‌خواهد کشورش را از یوغ امپریالیسم برهاند.

کنفرانس مسکو علیه مداخله مسلحانه ضد شوروی حکومت سلطان [ترکیه . م.] در ماوراء قفقاز در آنزمان قاطعانه اعتراض کرد. این کنفرانس همچنین قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که در بخشی از آن گفته می‌شد: «از آنجا که دسته‌های نظامی بین‌المللی در روسیه تشکیل می‌شوند تا از حکومت شوروی دفاع کنند... و از انقلاب جهانی حمایت نمایند، کنفرانس تصمیم گرفته است تا آنها را با دسته سوسیالیستهای ترك تقویت کند.»<sup>۴۹</sup> این قطعنامه بر روی کاغذنماند. انقلابیون ترك در غازان جنگیدند، در خواباندن شورش ضد انقلابی نیروهای چکسلواک (اسیران سابق جنگ) در روسیه شرکت کردند<sup>۵۰</sup> و در نبرد در جبهه‌های ترکستان، کریمه و سایر جبهه‌ها رزمیدند. مصطفی صبحی در مارس ۱۹۱۹ گفت: «در حال حاضر، هزاران نفر از ارتشیان سرخ ترك که برای دفاع از حکومت شوروی می‌جنگند در جبهه‌های مختلف روسیه وارد عمل شده‌اند.»<sup>۵۱</sup> کنفرانس گروه برجسته‌ای از سوسیالیست - کمونیست‌های ترکیه مرکب از مصطفی صبحی، جودت علی، آسیم نجاتی، نیت مرشد، و ابراهیم احمد<sup>۵۲</sup> را انتخاب کرد. آنها خود را کمیته مرکزی حزب سوسیالیست - کمونیست‌های ترکیه خواندند.<sup>۵۳</sup> قرار شد کمیته‌ای هم برای تبلیغ و ترویج انتخاب شود. هر دو گروه میبایست کنگره‌ای را تدارک ببینند که نمایندگی گروههای مختلف را داشته باشد (و بیشتر نمایندگان از ترکیه بیایند) و بتواند حزب مارکسیست - لنینیست

---

49. CPA IML, s. 17, r. 4, f. 109, P. 12.

50. Ibid., f. 121, P. 16; s. 17, r. 2, f. 7. P. 310.

51: The First Congress of The Comintern, Moscow, 1933, P. 244 (in Russian).

52. CPA IML, s. 17, r. 4. f. 109, P. 13.

53. Ibid., f. 121, P. 18.

ترکیه را تشکیل دهد و برنامه آنرا بنویسد. مصطفی صبحی در این زمینه گفت: «هدف ما ایجاد حزب سوسیالیست کارگران و دهقانان فقیر ترک است تا بتوانند در مقابل یورش سرمایه‌داری ایستادگی کنند.»<sup>۵۴</sup>

کنفرانس‌های سوسیالیست‌های ترک در غازان و مسکو زمینه وحدت سوسیالیست‌های ترک در روسیه را فراهم کردند و هسته اصلی جنبش کمونیستی ترکیه را ایجاد نمودند. این امر به‌تنهایی کمک بزرگی به تشکیل حزب کمونیست ملی در یکسال و نیم بعد بود. این کنفرانس‌ها از دیدگاه دیگری هم جالب توجهند. تصمیم‌های آنها درباره برنامه، ماهیت انقلاب قریب‌الوقوع ترکیه و تاکتیک حزب در این انقلاب سطح نظرات تئوریک نه تنها کمونیست‌های ترک، بلکه همچنین سایر کمونیست‌های خاور و حتی کمونیست‌های روس را درباره مسائل جنبش آزادیبخش در کشورهای مستعمره و وابسته بروشنی مشخص می‌کرد. در کنفرانس غازان کوشش مختصری در جهت روشن کردن خصایص بارز جامعه نیمه مستعمره و ماهیت خاص جنبش پرولتری در خاور بعمل آمد. در قطعنامه کنفرانس آمده بود: «سرمایه‌داری اروپا و سیاست پیشرفته مستعمراتی به سمت خاور متمایل می‌شوند تا مردم آنجا را سرکوب و غارت کنند. با توجه به این موضوع و همچنین به دلیل عدم آمادگی توده‌های مردم خاور، جنبش پرولتری باید در جهت مهینی هدایت شود و در مجرای مشخصی سوق داده شود (تأکید از نویسنده - م. پ.). این جهت را سازمان سوسیالیستی کارگران و دهقانان کدترتیبی خواهد داد تا منافع این طبقات تأمین شود، باید مشخص کند.»<sup>۵۵</sup>

قطعنامه فقط به ذکر این نکته اکتفا کرد که حزب سوسیالیست باید در تعیین اهداف جنبش پرولتری شرایط کشورهای خاور را در نظر بگیرد. سطح تئوریک نسبتاً پایین ارزیابی ویژگی‌های جنبش پرولتری در کشورهای ستمدیده خاور بهیچوجه در تصمیم‌های مصوب کنفرانس مسکو هم که یکماه بعد برگزار شد، ارتقاء نیافت.

نخستین کمونیست‌های ترک در کنفرانس مسکو چنین فرض می‌کردند که ترکیه کشوری صرفاً سرمایه‌داری است و بنابراین انقلاب سوسیالیستی در این کشور قریب‌الوقوع است.

مصطفی صبحی اعلام کرد: «اینها، رفقا، اعتقادات و برنامه ما است: از میان برداشتن سرمایه و آزاد ساختن مردم. همه زمینها، همه وسائل تولید

---

54. Ibid., f. 109, P. 3.

55. CPA IML, s. 17, r. 4, f. 109, P. 3.

و حمل و نقل، در يك كلمه، همه ثروت موجود باید توسط مردم ملی شود و به این ترتیب است که طبقات فقیر از استبداد بورژوازی رهایی خواهند یافت. این پایه و اساس سوسیالیسم است.»<sup>۵۶</sup> کنفرانس اعلام کرد که این سخنان «با برنامه کمونیست‌ها سازگار است و همگامی دارد»، اما تنظیم دقیق سندی بر این اساس را به کنفرانس بعدی در نوامبر ۱۹۱۸ موکول کرد.<sup>۵۷</sup> بلحاظ ضعف جنبش پرولتری در ترکیه، قطعنامه مصوب کنفرانس بر اساس گزارش نظمی درباره «وضعیت سیاسی ترکیه و مسئله خاور» اعلام کرد که تنها نظام سوسیالیستی می‌تواند ترکیه را نجات دهد و اینکه این نظام را «فقط پس از وقوع انقلاب جهانی که حکومت‌های امپریالیستی و بورژوازی را سرنگون خواهد ساخت، می‌توان برقرار ساخت.»<sup>۵۸</sup>

در هر حال، این بدان معنی نبود که کمونیست‌های ترك قصد دارند انقلاب را در کشورشان بطور نامعلومی به تأخیر بیاورند. آنها می‌پنداشتند که انقلاب پرولتری ظفرمند در آینده نزدیک در کشورهای عمده اروپا روی خواهد داد. در آن زمان، در نیمه سال ۱۹۱۸، کمونیست‌های مستعمره‌ها و سرزمین‌های وابسته هنوز این تز را مطرح نکرده بودند که خاور باید پیروزی انقلاب را در غرب تضمین کند. بعدها بود که چنین تزی مطرح شد. تصمیمات مربوط به مسائل تاکتیکی مصوب کنفرانس مسکو ناشی از ضعف آگاهی تئوریک نخستین کمونیست‌های ترك و همچنین ناشکیبایی آنها بود. در آن زمان، کلیه شرکت‌کنندگان خارجی در انقلاب روسیه سرشار از این احساس بودند که انقلاب کردن کارآسانی است و انقلاب جهانی پشت در ایستاده است. کنفرانس که سرشت آزادیبخش ملی جنبش انقلابی ترکیه را کم‌بهاء می‌داد، طبیعتاً توافق موقتی میان پرولتاریا و بورژوازی ملی را جهت تقویت مبارزه ضد امپریالیستی رد می‌کرد. مصطفی صبحی می‌گفت که حزب سوسیالیست ترکیه «باید پیوندهای خود را با سرمایه قطع کند و بهیچوجه با آن کنار نیاید.»<sup>۵۹</sup>

ما مطلقاً نمی‌خواهیم صبحی و رفقاییش را بخاطر اتخاذ چنین موضعی سرزنش کنیم. این موضع را نه تنها ضعف تئوریک بلکه همچنین وضع کلی نبردهای شدید طبقاتی که همه‌جا و از جمله در روسیه خصلت مبارزه مسلحانه

---

56. Ibid., P. 6.

57. Ibid., P. 13.

کنفرانس در نوامبر برگزار نشد:

58. Ibid., P. 12.

59. Ibid., P. 13.

بخود گرفت، تعیین می کرد. در چنین شرایطی نمی شد از اولین کمونیست‌های ترك انتظار داشت راه دیگری در پیش گیرند. از طرف دیگر نباید این واقعیت را نادیده گرفت که نظرات بخردانه‌ای در کنفرانس درباره یکی از مسائل مهم شرق اسلامی ارائه شد. شفقت، مبلغ ترك، که در کنفرانس درباره نحوه کار توضیحی خود در میان اسیران سابق جنگ سخن می گفت، همچنین نظرات کلی خود را درباره ترویج سوسیالیسم در میان مذهب‌یون که اکثریت عظیم کارگران ترك را تشکیل می دادند، ابراز داشت. او گفت که مبلغان باید احساسات مذهب‌یون را مراعات کنند، «چون آنها برای مذهب بیش از هر چیز احترام قائلند» و اضافه کرد که «احساسات مذهبی هیچکس را نباید جریحه دار کرد، چون آنها در گذشته با اینجور چیزها مبارزه کرده‌اند و اگر ما سعی کنیم احساساتشان را جریحه دار کنیم، حاضرند با همان قاطعیت با ما هم بجنگند.»<sup>60</sup>

نخستین کمونیست‌های ترك کوشیدند تا وضع خاور را دقیقتر تحلیل کنند و تاکتیک خود را بر طبق آن فرمول بندی کنند. پس از کنفرانس مسکو، مبلغان کمونیست ترك به شهرهای مختلف روسیه شوروی که عده کثیری از اسیران جنگی و دیگر گروه‌های مهاجر را در خود جای داده بودند، رفتند.

در پایان ۱۹۱۸ و آغاز ۱۹۱۹، دفتر مرکزی سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور، در پاسخ به درخواست کمیته مرکزی سوسیالیست - کمونیست‌های ترك، جمال‌نجاتی را به کریمه، حافظ‌علی را به غازان، حسن‌علی را به ریازان و جودت‌علی را به سامارا و سارتوف فرستاد.<sup>61</sup> در سال ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰، شورای ترویج بین‌المللی تاشکند گروهی متشکل از پنج تن کمونیست ترك را برای تبلیغ در اردوهای اسیران جنگی ترك به سبیری اعزام کرد. سازمانهای کمونیستی همه جا بوجود آمدند و همه جا دسته‌های کمونیستی بپا خاستند تا در جنگ داخلی شرکت جویند. ادبیات تبلیغی با تیراژ نسبتاً وسیع در مسکو و دیگر جاها منتشر گردید.<sup>62</sup> فعالیت آسیم‌نجاتی در آستاراخان نتیجه قابل توجهی داشت. او با کمک کمونیست‌های برجسته قفقاز حتی موفق شدند نخستین کنگره غیر نظامیان و اسیران جنگ را برای ایجاد يك شاخه کمونیستی سازمان دهد. این کنگره در هفتم و هشتم ژانویه ۱۹۱۹ برگزار گردید.

60. Ibid., P. 8.

61. Ibid., s. 17, r. 2, f. 12, PP. 1, 13; f. 154, PP. 8, 11.

62: Ibid., r. 4. f. 109, P. 22.

بیست و پنج تن نماینده حاضر در کنگره چندین گزارش، از جمله گزارش نریمان نریمانوف درباره نفوذ انقلاب اکتبر بر پرولتاریای خاور، گزارش بنیاد زاده درباره ارتش سرخ، گزارش امیروف درباره برنامه و تاکتیک حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، گزارش مامد جماعت درباره وضع اقتصادی پرولتاریای ترک، گزارش مامد هارون درباره گذشته و حال پرولتاریای ترکیه و گزارش آسیم نجاتی درباره تأثیر جنگ اول جهانی بر پرولتاریای ترکیه را استماع کردند.<sup>۶۳</sup> نریمان نریمانوف در سخنرانی خود مفهوم انقلاب اجتناب‌ناپذیر سوسیالیستی در ترکیه را که سوسیالیست - کمونیست‌های ترک در کنفرانس مسکو اعلام کرده بودند، مبنای بحث خود قرار داد. در صورت جلسه دقیقاً آمده است: «نریمانوف نشان می‌دهد که انقلاب سوسیالیستی تنها راه نجات پرولتاریای کشورهای متحارب است. او خطاب به رفقای ترک می‌گوید: اگر می‌خواهید پرولتاریای فلک‌زده ترک را از نابودی یا بردگی قریب‌الوقوع نجات دهید، آتش انقلاب سوسیالیستی را در ترکیه بیاورید.»<sup>۶۴</sup> سخنران دیگر، امیروف، هم نشان داد که «یگانه راه نجات» پرولتاریای ترک «واژگونی هر چه سریعتر حکومت اربابان» و محور سلطه طبقه استثمارگر است.<sup>۶۵</sup>

اجتماعات انقلابیون ترک همچنین در مسکو، ساراتوف<sup>۶۶</sup> و چند شهر دیگر هم برگزار شد. این اجتماعات به تشکیل سازمانهای کمونیستی و دسته‌های داوطلبانه منتهی شدند. شرکت‌کنندگان در این اجتماعات همگی به ضرورت اتحاد با روسیه شوروی بعنوان ضامن موفقیت انقلاب ترکیه عمیقاً واقف بودند. مامد رضا در سخنرانش در کنگره آستاراخان گفت: «اگر بخواهیم خود را از چنگ امپریالیسم آزمند و حریص اروپا خارج کنیم، باید سرنوشت خود را با پرولتاریای انقلابی جمهوری شوروی روسیه محکم‌تر گره‌بزنیم.»<sup>۶۷</sup> صبحی و گروهش موفق شدند پیوند مستقیمی با جنبش انقلابی ترکیه برقرار کنند. کمونیست‌های ترک از طریق ادسا<sup>۶۸</sup> به وطن خود مراجعت کردند و سازمانهای کمونیستی که حکومت ترکیه را سخت‌نگران و ناراحت می‌ساختند،

63. Ibid., r. 2, f. 12, P. 130.

64. Ibid.

65. Ibid., P. 131.

66. Ibid., f. 154, PP. 6, 8.

67. Ibid., P. 8.

68. Ibid., f. 134, P. 3; The Life of Nationalities, June 29, 1920.

اینجا و آنجا سربرآوردند.

کارگران ایرانی مقیم روسیه هم به جنبش کمونیستی پیوستند. عدالت، سازمان سوسیال دمکرات مهاجران آذربایجان ایران که در سال ۱۹۱۶ در باکو تاسیس شده بود، در این راه کوشش زیادی به خرج داد. در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹، گروههای کمونیست ایرانی در آستاراخان و مسکو تشکیل شدند.<sup>۶۹</sup> اما حزب عدالت با ورود ارتش سرخ به ترکستان در پاییز ۱۹۱۹ و تأسیس شورای ترویج بین‌المللی در دسامبر همانسال نقش بویژه فعالی در تشکیل گروههای کمونیست ایرانی در ترکستان بعهدہ گرفت.

رهبران شاخه ترکستان عدالت به شهرها و روستاهای این ناحیه می‌رفتند تا شاخه‌های محلی را در میان کارگران ایرانی سازمان دهند.<sup>۷۰</sup> تا نیمه سال ۱۹۲۰ کمیته‌های حزبی در پنجاه و دو نقطه در ترکستان تشکیل شده بودند.<sup>۷۱</sup> تعداد اعضای حزب عدالت در آوریل ۱۹۲۰ تقریباً به شش هزار نفر رسیده بود، حزب، نشریات خود را داشت و روزنامه‌هایی به زبان فارسی در سمرقند و پل‌توراتسک (عشق‌آباد)<sup>۷۲</sup> منتشر می‌کرد. رشد جنبش کمونیستی در این جا هم با تشکیل سریع گردانهای ارتش ملی سرخ همزمان بود. این امر بوضوح نشان می‌داد که عناصر انقلابی خاور روز بروز به نقش قطعی روسیه شوروی در تعیین سرنوشت مبارزه آزادیبخش کشورهای آسیا آگاهی می‌یابند. داوطلبان ایرانی در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ همراه ارتش سرخ در جبهه ماوراء خزر<sup>۷۳</sup> علیه مداخله گران بریتانیایی می‌جنگیدند. وزمانیکه در مارس و آوریل ۱۹۲۰ سربازگیری برای ارتش سرخ ایران اعلام شد، تعداد داوطلبان به اندازه‌ای بود که نامنویسی آنها متوقف شد، چون، بقول سلطانزاده، یکی از سازماندهندگان عدالت در ترکستان، «از لحاظ فنی برای ما مقدور

---

69. CPA IML, s. 17 r. 2, f. 42, PP. 22, 53, 64.

70. Ibid., s. 122, r. 1, f. 29, P. 8.

71. See: The Communist International, 1920, No. 14, P. 2889.

برطبق منابع دیگر، این حزب در نیمه ۱۹۲۰ دارای ۲۵ سازمان در ترکستان بود.

CPA IML, s. 122, r. 1, f. 29, P. 264.

72. Ibid.

73. See: A. M. Matveyv, "Iranian Migrant Workers in Turkestan After The Victory of The Great October Revolution", Soviet Oriental Studies, 1958, No. 5, P. 123 (in Russian).

نبود مایحتاج داوطلبان را تأمین کنیم»<sup>۷۴</sup>

عدالت‌سازمانهایی هم در آذربایجان و داغستان داشت.<sup>۷۵</sup> کمونیست‌های ایرانی با جنبش انقلابی در داخل ایران تماس منظم داشتند و در نتیجه تلاشهای اینان بود که گروههای کمونیست در زنجان، رشت، اردبیل و سایر جاها بوجود آمد. بر طبق آمار و ارقامی که سلطانزاده در اختیار ما گذاشته و این آمار و ارقام اغراق‌آمیز بنظر می‌رسند، عدالت در نیمه سال ۱۹۲۰ ده‌هزار عضو در ایران داشته است<sup>۷۶</sup> و سازمانهای حزبی در سرتاسر کشور در شرف تشکیل بوده‌اند.<sup>۷۷</sup>

اولین کمونیست‌های ایران هم نظرات بسیار چپ‌گرایانه‌ای داشتند، زیرا در این اشتیاق می‌سوختند که تجربه انقلاب سوسیالیستی روسیه را در کشور خودشان به کار بندند، اما به وضع اجتماعی - اقتصادی مشخص تاریخی کشورشان توجه نداشتند. سلطانزاده، رهبر کمونیست‌های ایران، در تزه‌های خود درباره چشم‌اندازهای انقلاب سوسیالیستی در خاور، که اولین بار در مارس ۱۹۲۰ منتشر شد، کوشید تا ثابت کند که شرایط پیش از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه‌تزاری و شرایط ایران در آغاز دهه ۱۹۲۰ تقریباً یکی بوده است، بطوریکه ایران در این زمان هم می‌توانسته انقلاب سوسیالیستی را به ثمر برساند. او می‌نویسد که کلیه صنایع بزرگ روسیه به سرمایه‌داران خارجی تعلق داشت، «بنابراین تمامی اضافه ارزش از کشور خارج می‌شد و چنین وضعی بود که احساسات انقلابی را در میان طبقه کارگر دامن می‌زد. از این لحاظ، وضع ایران تفاوتی با وضع روسیه ندارد.»<sup>۷۸</sup> و از آنجا که ایران ظاهراً «یکی از آن کشورهای خاور» است «که طبقه کارگری‌نهایت آبدیده‌ای دارد، باید نخستین کشور خاور باشد و نخستین کشور خاور خواهد

---

74. Sultan Zade, "The Iranian Communist Party", The Communist International, 1920, No. 13, PP. 2551 - 2552.

75. Ibid.

76. Ibid., See also: V.G.Razina, Iranian Revolutionaries..., P. 69.

77. Herald Of The Second Congress. of the Communist International, No. 7, August 8, 1920, P. 1 (in Russian).

78. Izvestia (Tashkent), March 25, 1920; October Revolution Central State Archive (ORCSA), Mossow, s. 5402, r. 1, f. 156, P. 45.

بود که پرچم سرخ انقلاب سوسیالیستی را بر ویرانه‌های تاج و تخت شاه برافرازد.<sup>۷۹</sup>

در نخستین کنگره حزب کمونیست ایران که از ۲۲ تا ۲۵ ژوئیه ۱۹۲۰ در انزلی برگزار شد، سلطانزاده گزارشی درباره وضع موجود داد که طی آن دلایلی در تأیید تزه‌های فوق‌اقامه کرده بویژه گفته بود: «کنگره باید اعلام کند که انقلاب ایران باید تحت لوای انقلاب اجتماعی صورت گیرد.<sup>۸۰</sup> نمایندگان حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در این کنگره، و. نائیشویلی و اوبوخ. با مشی‌ماجرای جوانانه‌انجام انقلاب سوسیالیستی مخالفت کردند و از اندیشه ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی و ضد شاه مرکب از کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی ملی در انقلاب گیلان که آنموقع شتاب می‌گرفت، حمایت کردند. به این ترتیب آنها از موضع لنبن که او آنها در دومین کنگره کمینترن در پیش‌نویس مقدماتی تزه‌های مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی ارائه کرده بود، دفاع کردند.

نائیشویلی اعلام کرد: «ما (کمونیست‌ها - م. پ.) هیچگاه مخالفتی با جنبش آزادیبخش ملی نداشته‌ایم و برعکس از آن حمایت می‌کنیم.» او ضمن اشاره به لنبن گفت: «مهمتر از آن، کمونیست‌ها باید... از جنبش آزادیبخش بهره‌گیری کنند. وقتی چنین کاری کنند، صف‌بندی طبقاتی روشن می‌شود و لحظه‌ای فرا می‌رسد که طرح شعارهای انقلابی اجتماعی ضرورت پیدا می‌کند» برخی از سخنرانان کنگره کمونیست‌ها را بخاطر نقائص فعالیت عملیشان در ایران که در نتیجه آن بورژوازی ملی ایران خود را از جنبش ضد بریتانیا و ضد امپریالیستی کنار کشید، مورد انتقاد قرار دادند.

چپ‌گراها می‌کوشیدند تا شوراها را که در مناطق انقلاب آزادیبخش ملی تشکیل می‌شدند و ادارند وظایف سوسیالیستی بعهده بگیرند، در حالیکه این شوراها بدلیل اینکه اکثریت آنها دهقانی بودند موظف بودند در راه نیل به اهداف ضد امپریالیستی و ضد فئودالی مبارزه کنند. اوبوخ گفت: «ما باید این خطا را تصحیح کنیم و بکوشیم نیروهای متزلزل را متقاعد سازیم که حکومت شورایی (در ایران - م. پ.) نه مالکان را تهدید می‌کند و نه بورژوازی را و آنوقت است که آنها از جنبش آزادیبخش ملی حمایت

---

79. Izvestia (Tashkent), March 31, 1920; Kommunist (Baku) June 5, 1920.

80. ORSCA, s. 5402, r. 1, f. 156, P. 40.

\* نام واقعی، ابوکوف، نماینده واحدهای نظامی شوروی در ایران بود.



خواهند کرد... در حال حاضر فقط يك شعار وجود دارد «نابود با دبریتانیا، نابود باد حکومت شاه ا»

با این حال، کنگره تسلیم فشار چپ گراها شد و موضعی دوگانه اتخاذ کرد. در قطعنامه مربوط به گزارش سلطانزاده آمده بود که «وظیفه حزب کمونیست» است «که همراه با روسیه شوروی علیه امپریالیسم جهانی بجنگد و از کلیه نیروهایی که بابریتانیا و حکومت شاه مخالف هستند حمایت کند.» در عین حال، برغم طرح این قضیه درست، قطعنامه از ضرورت «فلج کردن عناصری» صحبت می کند که «در بیرون کردن بریتانیا از ایران ذینفع هستند» اما «از مبارزه انقلابی هراس دارند». کنگره برنامه حزب را تصویب کرد که راه «چپ گرایانه» بسوی انقلاب فوری سوسیالیستی و در نتیجه شکاف در جبهه متحد ضد امپریالیستی را که در همان زمان در گیلان شکل می گرفت<sup>۸۱</sup>، تجویز می کرد.

در میان شرکت کنندگان فعال جنبش کمونیستی که هزاران تن از کارگران خارجی در روسیه را در برمی گرفت، چینی ها هم بودند. در روسیه بود که نخستین کمونیست های چین که عضو حزب کمونیست (بلشویک) روسیه بودند و اولین گروه های کمونیست چینی پا به عرصه گذاشتند. با توجه به پیوندهای بسیار نزدیک میان کمونیست های چین در روسیه و انقلابیون چین، این وضع بوضوح نقش بسیار عظیمی در پیدایش جنبش کمونیستی چین ایفا کرد. هنگامی که اتحاد انقلابی واحد کارگران چین در پایان ۱۹۱۸ در پتروگراد بوجود آمد، يك سازمان کمونیستی هم در درون آن ایجاد شد. اندکی بعد، سازمان های کمونیستی با کمک حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در شاخه های محلی اتحادیه کارگران چینی تاسیس شدند. در اواخر ۱۹۲۰، این اتحادیه شاخه های خود را در ۱۲ شهر جمهوری، عمدتاً در خاور دور، سبیری و آسیای میانه بوجود آورده بود. در واحدهای نظامی هم که سربازان چینی و کره ای خدمت می کردند، سازمان های کمونیستی ایجاد شدند. در اوت ۱۹۲۰، سی عضو و ۱۲۹ نامزد عضویت در حزب کمونیست (بلشویک) روسیه<sup>۸۲</sup> در هنگ بین المللی کره ای - چینی، لشکر سوم پیاده سبیری، خدمت می کردند. از قرار معلوم مجامع منطقه ای کمونیست های چینی هم وجود داشتند. بطور نمونه، يك گروه کمونیست چینی بود که خود را حزب

81. ORSCA, s. 5402, r. 1, f. 156, PP. 45, 46; The Communist International, 1920, No. 14, PP. 2891, 2892.

82. CPA IML.

کمونیست چین منطقه‌آمور می‌خواند و در بلاگوووشچنسک فعالیت می‌کرد.<sup>۸۳</sup> اتحادیه کارگران چینی ایر کوتسک در برنامه عمل فوری خود قید کرده بود: «هدف عمده و فوری فعالیت اعضای اتحادیه در میان توده‌ها ایجاد هسته محکمی از کمونیست‌های چین، پیشاهنگ آتی انقلاب چین، است و برای نیل به این مقصود لازم است يك سازمان کمونیستی ایجاد شود.»<sup>۸۴</sup>

افزایش تعداد کمونیست‌های چینی در حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و ماهیت خاص و پیچیدگی کار در میان آنها ایجاد يك کانون ویژه را الزام‌آور ساخت. از اینرو، در اول ژوئیه ۱۹۲۰، دفتر تشکیلات مرکزی (GOB)<sup>۸۵</sup> کمونیست‌های چینی در جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه تأسیس شد و عهده‌دار کلیه فعالیت‌های ایدئولوژیک، آموزشی و تشکیلاتی در میان آنها گردید. حکومت شوروی و حزب کمونیست این کشور ترتیبی دادند تا کمونیست‌های چینی از امکاناتی برخوردار شوند که به آنها اجازه انتشار نشریات و انجام تبلیغات بدهد. اعتراضات بیشمار مقامات پکن به وجود گروه‌های کمونیست چینی در روسیه شوروی از مؤثر بودن فعالیتشان و نفوذ انقلابی آنها بر هموطنانشان در چین حکایت می‌کرد. کنسول‌های چینی در بلاگوووشچنسک، خاباروفسک و دیگر شهرها اصرار داشتند که گروه‌های کمونیست چینی یا به قول آنها «حزب کمونیست چین» منحل شود و حکومت‌های ایالات متحده و بریتانیا سخت می‌کوشیدند تا از بازگشت انقلابیون چینی از روسیه شوروی به چین جلوگیری کنند.<sup>۸۶</sup> تردیدی نیست

---

83. See : M. A. Persits, "Revolutionary Chinese Organisations On The Territory Of The Far Eastern Republic and Sun Yat-sen", Sun Yat-sen, 1866-1966, On The Occasion Of The Centenary Of his Birth, Moscow, 1966 (in Russian).

84. CPA IML.

85. See : V. M. Ustinov, Chinese Communist Organisations..., PP. 42, 45 (in Russian).

بنا به تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۲۰، دفتر تشکیلات مرکزی به‌خاور دور منتقل شد که در آنجا قسمت اعظم جمعیت چینی مقیم روسیه سکونت داشت. از قرار معلوم از این تاریخ به بعد، دفتر تشکیلات مرکزی به صورت دفتر تشکیلاتی کمونیست‌های چین در جنب شعبه خاور دور کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه درآمد.

86. See : Y. K. Kostin, Two Inter Pretations of The October Revolution in China, P. 77; M. A. Persits, The Far Eastern Republic and China, PP. 188 - 89, 202 (in Russian).

که یکی از دلایلی که طبقه کارگر چین را قادر ساخت تا دهسال پس از انقلاب بورژوازی ۱۹۱۱ حزب کمونیست خود را بوجود آورد، این بود که انقلاب اکتبر و مساعدت بلشویکها رشد جنبش کارگری را فوقالعاده تسریع کرد. یقیناً عامل مهم رشد جنبش کمونیستی در چین و تأسیس حزب کمونیست چین، شرکت صدها کارگر کمونیست در این جریانها بود که از روسیه بازگشته بودند. از قضا نه تنها مورخان چینی، بلکه برخی مورخان شوروی هم که تاریخ حزب کمونیست چین را مطالعه کرده اند در تشریح مرحله جنبش کمونیستی چین توجه اندکی به این وضع کرده اند. این مورخان در حالیکه هیچگاه از ذکر این نکته غفلت نکرده اند که اولین گروههای کمونیست چینی غیر از چین در ژاپن و فرانسه هم پدیدار شدند، معیناً تشکیل و کار فعالانه سازمانهای کمونیست چینی را در روسیه شوروی نادیده گرفته اند. البته درست است که منابع اصیل برای ارزیابی این مسئله بسیار نادر است، اما منابع بدان اندازه است که بتوان نتیجه فوق را گرفت.

نخستین کمونیستهای چینی در روسیه هم درك ضعيفی از مارکسیسم-لنینیسم داشتند و از نظرات چپ گرایانه ای درباره تاکتیک جنبش آزادیبخش ملی تبعیت می کردند. دفتر تشکیلات مرکزی، بطور مثال، در فراخوان خود خطاب به کمونیستهای چین در ژوئیه و اوت ۱۹۲۰ نوشت: «بورژوازی خارجی-آنتانت - خون پدران، برادران و فرزندان ما را می مکد و ثروت کشور ما را می بلعد... و رهبران ما بر غارت سرزمین پدری ماصحه می گذارند. رفقا، ما باید نیروهایمان را متحد سازیم... علیه بورژوازی... بورژوازی خودی و بورژوازی بیگانه [تفاوتی میان این دو قائل نمی شود - م. پ.] سلاح به دست بگیریم و آنها را از میهن محبوب خود بیرون کنیم.»<sup>۸۷</sup> دفتر تشکیلات کمونیستهای چین در جنب دفتر خاور دور کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه وظایف خود را باز هم مشخص تر بیان کرد. در بخشی از اساسنامه دفتر تشکیلات آمده است: «کمونیستهای چینی خود را

---

87. See : I. S. Sologubov, *Foreign Communists in Turkestan*, PP. 94-95.

این فراخوان احتمال دارد که در سال ۱۹۲۰ در فاصله اول ژوئیه (روز تشکیل دفتر تشکیلات مرکزی) و دوم سپتامبر تاریخ تصمیم گیری مبنی بر انتقال آن به خاور دور نوشته شده باشد زیرا دفتر مزبور در متن خود را دفتر تشکیلات مسکو می نامد.

در قبال نیه پرولترهای همه کشورها موظف می‌دانند که انقلاب اجتماعی را به‌ثمر برسانند و طبقه کارگر چین را متشکل سازند. «بیانیه به‌مناسبت سومین سالگرد انقلاب اجتماعی روسیه که از طرف به‌اصطلاح حزب کمونیست چین ناحیه آمور منتشر شد از این جهت همان اهمیت را داشت.<sup>۸۸</sup> این سند بسیار جالب مردم چین را به انقلاب اجتماعی فرامی‌خواند و دلیل می‌آورد که «برای غلبه بر نابرابری اقتصادی و اجرای اصول عدالت، سوسیالیسم ضرورت دارد. کمونیسم هسته اصلی سوسیالیسم است و تمامی بشریت به‌راه کمونیسم می‌رود. در چین، این راه با توجه به‌خصایص و سنت‌های ذاتی ملی و تاریخی آن، آسانترین و مناسبترین راه است.»

زحمتکشان کره‌ای هم در جنبش کمونیستی کارگران و دهقانان خارجی در روسیه شوروی فعال بودند. گروه‌های کمونیست کره‌ای در سال ۱۹۱۹ در طول جنگ شدید داخلی بوجود آمدند و تعداد آنها بویژه در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ سرعت افزایش یافت. در پایان ۱۹۲۰، شانزده سازمان حزبی کره‌ای در روسیه شوروی (از جمله در مسکو، اما عمدتاً در خاور دور و سیبری) بودند که ۲۳۰۵ عضو و نامزد عضویت داشتند.<sup>۸۹</sup> فعالیت کمونیست‌های کره‌ای در خاور دور را بخش‌های مربوطه کمیته‌های منطقه‌ای حزب کمونیست (بلشویک) روسیه هدایت می‌کرد و در رأس آنها بخش کره شعبه خاور دور کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه قرار داشت.<sup>۹۰</sup> بعدها، علاوه بر کمیته‌های منطقه‌ای کره‌ای‌ها، کمیته مرکزی سازمان‌های کمونیستی کره‌ای نیز در ژوئیه ۱۹۲۰ تأسیس شد.<sup>۹۱</sup> با وجود این که این سازمانها زیرزمینی بودند و همزمان با وقوع جنگ داخلی در روسیه شوروی عمل می‌کردند و این امر کمونیست‌های کره‌ای را در وضع بسیار مشکلی قرار می‌داد، آنها تبلیغات و فعالیت تشکیلاتی گسترده‌ای در میان هم‌میهنان خود انجام می‌دادند و اعلامیه‌ها و جزوه‌ها و روزنامه‌هایی به‌زبان

---

88. See: M. A. Persits, *Revolutionary Chinese Organisations on the Territory of the Far Eastern Republic...*, P. 362.

89. Calculated on The basis of very incomplete data published in The journal *The Peoples of The Far East*, Irkutsk, 1921, No. 2, PP. 212- 17 (in Russian).

90. See: S. A. Tsypkin, *Participation of Korean Working People...*, P. 179 (in Russian).

91. *Ibid.*, P. 18; See also CPA IML, s. 372, r. 1, f. 434. P. 17.

کره‌ای منتشر می‌کردند. واحدهای کره‌ای ارتش سرخ‌علیه مداخله‌گران ژاپنی و گارد سفید که بخشی از خاوردور شوروی را تصرف کرده بودند، قهرمانانه جنگیدند.

کمونیست‌های کره‌ای کوشیدند تا حزب کمونیست ملی خود را ایجاد کنند. این تمایل آنها را عضویتشان در حزب کمونیست بلشویک (روسیه) و شرکت فعالانه در مبارزه مسلحانه طبقاتی برمی‌انگیخت. برگزاری کنگره دوسازمان کره‌ای و اتحادیه سوسیالیست‌های کره‌ای، اتحادیه‌اتباع جدید در آوریل ۱۹۱۹ در ولادی‌وستوک، گامی در این جهت بود. کنگره، حزب سوسیالیست کره را بنیاد نهاد که الحاق خود را به کمینترن اعلام داشت.<sup>۹۲</sup>

پاک‌دین‌شون، یکی از رهبران حزب سوسیالیست کره که بعداً در دومین کنگره کمینترن شرکت کرد، مقاله‌ای درباره کنگره ولادی‌وستوک نوشت و تاکتیک آنرا در انقلاب ملی مستعمراتی شرح داد. کنگره به‌این واقعیت اشاره کرد که جنبش آزادیبخش ملی نیرومندی که در مارس ۱۹۱۹ در کره شکل گرفت، تحت رهبری بورژوازی بود. بر همین اساس، نتیجه گرفته شد که مبارزه توده‌های مردم در «راه غلط خصومت ملی» سوق داده شد و اینکه طبیعتاً، «درچنین شرایطی نمی‌توانست نتایج مطلوب را به‌آورد». با این وجود، کنگره «صلاح‌ندید با جنبش روبه‌رشد، حال به‌ر شکل، به‌مقابله‌پردازد». کنگره درعین حال تصمیم گرفت دست به کارزار تبلیغاتی بزند تا جنبش را در مجرای مبارزه طبقاتی بیاندازد. پاک‌دین‌شون اضافه می‌کند که سوسیالیست‌های کره‌ای مخالف وحدت زحمتکشان با بورژوازی ملی برای مبارزه مشترک علیه امپریالیست‌های ژاپنی بودند. حزب سوسیالیست کره تصمیم گرفت «تسلیم اظهارات دروغین و ریاکارانه سیاستمداران بورژوا نشود، زیرا زحمتکشان همانقدر از ستم بورژوازی کره رنج می‌برند که از شکل کنونی حکومت خودسرانه امپریالیسم غارتگر ژاپن». پاک‌دین‌شون نتیجه می‌گیرد که حزب سوسیالیست کره پس از آخرین کنگره‌اش (آوریل ۱۹۱۹) خود را بکل از بورژوازی و ملاکین کره جدا ساخت، به‌کارپایه مبارزه طبقاتی روی آورد و «جمهوری آزاد کره» را شعار خود قرارداد.<sup>۹۳</sup>

---

92. Jeeshun Pak (pak Din Shun), "The Socialist Movement in Korea", The Communist International, 1919, No. 7-8, P. 1173 (in Russian).

93. Ibid., P. 1174.

پاک‌دین‌شون در واقع موضع بسیاری از اولین کمونیست‌های خاور در مورد ماهیت جنبش آزادیبخش ملی در کشورهای آسیا و تلقی حزب پرولتری از آن را بطور جامع فرمول‌بندی می‌کند و کاملاً توضیح می‌دهد.

هندی‌ها دیرتر و در گروه‌های کوچکتر از نمایندگان کشورهای خاوری هم‌جوار وارد جمهوری شوروی شدند و طبیعی است که دیرتر از آنها هم به جنبش کمونیستی ملحق شدند. علاوه بر این، مهاجران هندی تنها به مفهوم ملی و نه در درجه اول به مفهوم کمونیستی انقلابی بودند. در این صورت، روی آوردن عناصر مترقی‌تر آنها به موضع مارکسیستی تحولی طبیعی بود، اما آنی نبود. در تاشکند، گروهی از اعضای بخش هند شورای ترویج بین‌المللی که فقط شامل ۸ نفر می‌شد، نسبتاً سرعت به کمونیسم گرایش یافت.<sup>۹۴</sup> هسته مرکزی آن از نمایندگان حکومت به اصطلاح مهاجر موقت هند در کابل تشکیل می‌شد. حتی در آوریل ۱۹۲۰ هم عده‌ای از اعضای بخش هند خود را کمونیست می‌خواندند (محمد علی، محمد شفیق، عبدالمجید)<sup>۹۵</sup> و می‌کوشیدند تا یک سازمان کمونیستی هندی بوجود بیاورند.<sup>۹۶</sup> اما در ۱۵ آوریل ۱۹۲۰، کمیته اجرایی کمینترن، کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه را مطلع ساخت که «سازمان کمونیستی هند در جنب انترناسیونال هنوز تشکیل نشده است». این سازمان حتی بعد از اینکه جمعیت انقلابی هند در اوائل ژوئیه ۱۹۲۰ وارد تاشکند شد، نیز تشکیل نشد.

تعداد مروجان آرمانهای کمونیستی هم‌زمان با ادامه ورود مهاجران هندی شرکت کننده در مهاجرت خلافت، از هند (اکتبر - نوامبر ۱۹۲۰) به تاشکند پیوسته افزایش می‌یافت. سه‌یا چهار تن از کسانی که ۸۴ پرسشنامه یاد شده را پر کردند بطور قطع در زمره هواداران کمونیسم بودند.

اولین گروه کمونیست‌های هند فقط در اکتبر ۱۹۲۰ در پی ورود هندیهای شرکت کننده در دومین کنگره کمینترن به تاشکند، تشکیل شد. در ۱۷ اکتبر [۱۹۲۰]، این گروه هفت نفری به ابتکار م. ن. روی و ه. موخرچی، خود را حزب کمونیست هند نامید. این اقدامی زودرس بود و ناشکیبایی سکتاریستی و چپ‌گرایانه سازماندهندگان را منعکس می‌کرد. از قرار معلوم

94. CPA IML, s. 544, r. 1, P. 19.

95. See : M. A. Persits, Revolutionaries of India in The Soviet Land, PP. 56, 89, 91 (in Russian).

96. See : Izvestia (Tashkent), May 7, 1920.

تصادفی نبود که شمار اعضایش به کندی افزایش یافت و در دسامبر همانسال فقط به سیزده تن رسید.<sup>۹۷</sup> واضح است که دلیل این امر موضع سکتاریستی و چپ‌گرایانه م. ن. روی بود. او که دست به کاری زده بود که در واقع تبلیغ ضروری برای ایجاد یک سازمان کمونیستی در میان مهاجران هندی بود، این فعالیت را در جهت خلاف آمال سیاسی انقلابیون ملی سوق داد، آنها را بی‌اعتبار ساخت و آرمانهایشانرا بیاد انتقاد گرفت، کاری که مطلقاً ناروا بود. او و گروهش کوشیدند تا هندی‌ها را متقاعد سازند که انقلاب ملی را به مفهوم دقیق کلمه نمی‌توان انقلاب شمرد، چون این انقلابی نیست که بتواند زحمتکشان را از قید استثمارگران داخلی که دست کمی از بریتانیایی‌ها ندارند، برهاند. م. ن. روی سعی کرد تا مخاطبان خود را مجاب سازد که انقلاب واقعی برای اینکه ارزش زحماتی را که صرف آن می‌شود داشته باشد، فقط انقلاب کمونیستی است.<sup>۹۸</sup> تبلیغاتی از این دست با اعتراض اکثریت مهاجران مواجه می‌شد، چون در واقع در این تبلیغات سعی شده بود به آنها قبولانده شود که آرمانی که بخاطرش می‌جنگیدند و حاضر بودند سلاح به دست بگیرند، آرمانی که خود را بخاطرش در معرض انواع محرومیت‌ها قرار داده و سفر جانفرسایی را متحمل شده بودند، آرمانی پوچ و بی‌معنی یا بهر حال تعهدی غیر ضروری برای مردم هند است.

در یک کلمه، بی‌اعتبار ساختن اندیشه‌های مبارزه در راه استقلال ملی و قراردادن اصول کمونیستی در برابر این اندیشه‌ها در میان انقلابیون

---

97. The Party Archive of The Uzbek Republic, s. 60, r.1, f.194, P. 2; CPA IML.

\* این دقیقاً م. ن. روی، انقلابی هندی، بود که به صریح‌ترین وجه این اندیشه را بیان می‌کرد که وظیفه فوری خاور و هند بطور اخص تحقق انقلاب سوسیالیستی است. او در کنگره دوم کمینترن دلایل متعددی را در اثبات مشی تاکتیکی چپ‌گرایانه خود در انقلاب آزادیبخش ملی اقامه کرد.

See: A. B. Reznikov, "V. I. Lenin on The National Liberation Revolution Movement", *Kommunist*, 1967, No. 7, PP. 97-102, and "V. I. Lenin's struggle Against Sectarian Perversities in The National and Colonial Question", *Ibid.*, 1968, No. 5, PP. 36-47; M.A. Persits, *Revolutionaries of India in the Soviet Land...*, PP. 94-120 (in Russian).

98. M. N. Roy's *Memoirs*, Bombay, 1964, P. 464.

ملی اساساً غلط و از لحاظ تاکتیکی زیان‌آور بود. آشکارا، تلاشهایی که در جهت تشکیل حزب کمونیست صورت گرفت، نتایج مورد انتظار روی را ببار نیاورد. با این وجود، اولین گروه کمونیست هند سرانجام تأسیس شد و پس از اینکه فعالیت آن در میان هندی‌ها به مسکو انتقال یافت، تعداد اعضایش بیش از دو برابر شد.

جنبش کمونیستی ملیتهای خاور در روسیه در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ به مواضع انقلابی روی آورد و دفاع از روسیه شوروی در مقابل مداخله خارجی و مبارزه بی‌امان علیه امپریالیسم را هدف خود قرار داد. در عین حال، گروههای کمونیست که در آن زمان پای به عرصه نهادند، تفاوت‌های مهم میان شرایط اجتماعی - اقتصادی کشورهای مستقل پیشرفته و نسبتاً پیشرفته سرمایه‌داری از یک طرف و شرایط پیش از سرمایه‌داری در بیشتر کشورهای تحت ستم آسیا و آفریقا از طرف دیگر را درک نمی‌کردند و این وجه مشخص همه آنها بود. این سازمانهای کمونیستی در طول تکوین خود مسیر آشکارا چپ‌گرایانه‌ای را طی کردند: آنها ماهیت بورژوا - دمکراتیک انقلاب در کشورهای آسیا را منکر می‌شدند و راه انقلاب سوسیالیستی را تجویز می‌کردند. آنها با امتناع از قبول توان انقلابی بورژوازی ملی، امکان تشکیل یک جبهه ضد امپریالیستی با آنرا رد می‌کردند. از سوی دیگر، این جنبش کمونیستی اولیه که در میان شهروندان کشورهای ستمدیده خاور پدید آمد، از اهمیت تاریخی عظیمی برخوردار بود، زیرا نخستین عنصر ضروری روند تکوین احزاب کمونیست ملی بود که تقریباً همزمان در چین، هند، ایران، ترکیه و کره بوجود آمدند.

میان گروههای کمونیستی خاور در روسیه شوروی و نیروهای انقلابی در کشورهای آسیا پیوندهای دوجانبه برقرار شد و بسط و توسعه یافت. این امر عمدتاً به دلیل بازگشت تدریجی زحمتکشان خاور به کشورشان و مساعدت همه‌جانبه شوراهای (سوویت‌ها) به انقلابیون خاور که به روسیه می‌آمدند، بود.

این پیوندها تأثیر دگرگون‌ساز انقلاب اکتبر را بر کشورهای تحت ستم افزایش داد و رشد جنبش کمونیستی در این کشورها را سرعت بخشید. به عبارت دیگر، حکومت شوروی و حزب بلشویک به پیدایش و تکامل نطفه‌های جنبش کمونیستی در میان زحمتکشان کشورهای خاوری هم‌جوار کمک کردند.

اتوکوسینن در مارس ۱۹۱۹ در اولین کنگره کمینترن همین فکر



را برزبان آورد. او گفت که روسیه انقلابی یکسال و اندی پس از استقرار آن عملاً به انترناسیونال تازه‌ای تبدیل شد.<sup>۹۹</sup>

در عین حال، گروه‌های کمونیست و سوسیالیست با فعالیت انقلابی و بین‌المللی خود در میان زحمتکشان کشورهای خاور در روسیه شوروی شالوده‌های کمینترن را ریختند. این گروه‌ها در دفاع از حکومت شوروی پیکار کردند و اندیشه‌های مترقی سوسیالیستی را که ضامن ماهیت پیگیرانه مبارزه ضد امپریالیستی بود، اشاعه دادند.

کمینترن در مارس ۱۹۱۹ طی کنگره‌ای در مسکو تأسیس شد. اما شرایط تشکیل آن وقتی فراهم شد که در خاور و باختر احزاب و گروه‌های کمونیست بوجود آمدند و گرداگرد بلشویک‌ها و روسیه شوروی متحد شدند.

مانیفست اولین کنگره کمینترن نقاب از چهره سیاست استعماری امپریالیسم برداشت و آزادی خلق‌های ستمدیده خاور را در صدر اهداف مبارزه انقلابی قرارداد. در این سند آمده بود که کشورهای خاور در صورتی که از حمایت ایدئولوژیک و مادی کشورهای سوسیالیستی اروپا برخوردار شوند می‌توانند راه غیر سرمایه‌داری را در پیش گیرند. همچنین گفته شده بود که آزادی مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها با پیروزی انقلاب‌های پرولتری در کشورهای متروپل پیوند دارد. اولین کنگره کمینترن عزم خود را مبنی بر حمایت از جنبش آزادیبخش ملی و ایجاد جبهه وسیع ضد امپریالیستی خلق‌های ستمدیده به منظور خاتمه دادن به استعمار اعلام داشت. سبالدروتگرس، نماینده حزب کمونیست هلند، در جریان بحث درباره متن مانیفست اظهار داشت: «بهتر است مفصل‌تر درباره سیاست استعماری بحث کنیم تا بتوانیم مقصود خود را به‌زبانی بیان کنیم که برای مردم مستعمره‌ها مطلقاً روشن سازد که ما مایلیم با این مردم صرفنظر از ایدئولوژی و دین آنها مشترکاً عمل کنیم. ما آماده‌ایم تا بر اساس مقاومت در برابر امپریالیسم با آنها متفقاً عمل کنیم.»

اولین کنگره کمینترن در برنامه سیاسی مصوب چهارم مارس ۱۹۱۹، بیچون و چرا قید کرد که «از خلق‌های استثمارشونده مستعمره‌ها

---

99. The First Congress of The Communist International, 1921, P. 93 (in Russian).

در مبارزه خود علیه امپریالیسم حمایت خواهد کرد.<sup>۱۰۰</sup> کنگره برای نخستین بار شعار «زنده باد اتحاد انقلابی خلقهای ستمدیده خاور با کارگران سوسیالیست روسیه و اروپا» را عنوان کرد.<sup>۱۰۱</sup> تزه‌های مربوط به مسئله استعمار که به تصویب اولین کنگره کمینترن رسید در ارتباط با پیدایش جنبش کمونیستی در کشورهای خاور تکامل یافت و از لحاظ تئوریک مستدل شد، بطوریکه در نیمه ۱۹۲۰ مسئله «قدیمی» ملی مستعمراتی جنبه‌های بسیار مهم و تازه‌ای به خود گرفت. مسئله تازه‌ای مطرح شد و آن، همبستگی دوجنبش کمونیستی و آزادیبخش ملی بود. این لنین بود که وظیفه تبیین تئوریک این مسئله را بعهده گرفت، هرچند که وضعیت پیچیده و بی‌نهایت دشوار روسیه در آن زمان که نیست‌های شوروی را ناگزیر ساخته بود تا برای نجات انقلاب همه کوششهای خود را مصروف جنگ داخلی کنند.

## نقش عامل نظامی در رهایی کشورهای خاور

بیماری کودکی «چپ‌گرایی» که خاص بسیاری از کمونیست‌های نسل اول خاور بود، عمدتاً به صورت پیشروی نابهنگام بدست انقلاب سوسیالیستی در کشورهای آسیا و در تاتیک غفلت از نقش ضد امپریالیستی بورژوازی ملی بروز می‌کرد. اما، این بیماری عوارض دیگری هم داشت. برخی از کمونیست‌های کم‌تجربه کشورهای آسیا و حتی عده نسبتاً زیادی از کمونیست‌های شوروی در اهمیت عامل نظامی برای رهایی ملی و اجتماعی مستعمره‌ها مبالغه می‌کردند. «چپ‌گرایان» پیشنهاد می‌کردند که مرحله مبارزه دمکراتیک در راه استقلال ملی را باید دور زد و یا به عبارت دقیقتر، انقلاب آزادیبخش ملی را به انقلاب سوسیالیستی تبدیل کرد و به این طریق کسب همزمان آزادی ملی و رهایی اجتماعی را ممکن ساخت. اگر چه «چپ‌گرایان» در حرف پختگی طبقه کارگر و جنبش او را بزرگ جلوه می‌دادند، اما نمی‌توان گفت که از واقعیت ضعف فوق‌العاده پرولتاریای کشورهای خاور و یا اصلاً فقدان آن بی‌خبر بودند. «چپ‌گرایان» از این

100. The First Congress of The Communist International, P.91; Communist International. Documents (1919-1932), Moscow, 1933, P. 66 (in Russian).

101. See: The Communist International, 1918, No. 4, P. 563 (in Russian).

واقعیت هم بی‌خبر نبودند که اکثریت عظیم زحمتکشان دهقانانی هستند نادان، بیسواد، مذهبی متعصب و اکثراً تحت تأثیر طبقات ارتجاعی. آنها که می‌کوشیدند تا بهترین راه‌های غلبه بر این موانع را بیابند، به این نتیجه رسیدند که تنها لشکرکشی انقلابی از روسیه شوروی ضامن پیروزی همزمان انقلاب‌های ملی و سوسیالیستی در کشورهای خاوری همجوار است. آنها در مبارزه مسلحانه بخاطر تحکیم حکومت شوروی شرکت فعال داشتند و معتقد بودند که راه شاق تدارک نیروهای داخلی برای آزادی ملی و بالاتر از آن انقلاب سوسیالیستی یا بیش از حد طولانی است یا مطلقاً غیر ممکن است.

ظاهراً، کامیابی‌های ارتش سرخ در جنگ داخلی نظرات کمونیست‌های «چپ‌گرا» را توجیه می‌کرد. اما آنها فقط پیروزی‌های ارتش شوروی را می‌دیدند و بخاطر می‌سپردند، ولی فراهم‌وش می‌کردند که پشت سر این پیروزی‌ها سالها و سالها کار شاق و کمر شکن حزب در زمینه آموزش توده‌ها، بردن اندیشه‌های کمونیسم علمی به میان جنبش طبقه کارگر و تقویت پیشاهنگ پرولتاریا از لحاظ تشکیلاتی، ایدئولوژیک و تئوریک خوابیده بود. از این گذشته، «چپ‌گرایان» اهمیت اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی در بسیاری از کشورهای خاور در آن زمان را نادرست ارزیابی می‌کردند. آنها چنین می‌پنداشتند که جنبش آزادیبخش حقیقتاً نیرومند این کشورها را می‌توان به سهولت علیه استثمارگران خودی و نه تنها علیه اربابان فئودال، بلکه علیه بورژوازی ملی هم که معمولاً در رأس جنبش قرار داشت، برگرداند. برخی از ایشان گمان می‌کردند همینکه ارتش انقلابی وارد کشوری تحت ستم شود، وضع انقلابی بوجود می‌آید و قیام ملی، ستمگران بیگانه و خودی را برمی‌اندازد.

نظرات اولین کمونیست‌های خاور و برخی اعضای «چپ‌گرای» حزب کمونیست (بلشویک) روسیه فاقد پختگی تئوریک بود. تاکتیک آنها درباره جنگ انقلابی بمثابه محرك فرارویی انقلاب آزادیبخش ملی به انقلاب سوسیالیستی موجه نبود. اما شرکت فعالانه آنها در جنگ داخلی علیه گارد سفید و مداخله‌گران در روسیه مطلقاً موجه بود، نه تنها به این خاطر که روسیه سوسیالیستی را تقویت می‌کرد، بلکه به این دلیل که امپریالیسم بین‌المللی، دشمن عمده خلق‌های ستمدیده خاور، را تضعیف می‌نمود.

شناخت ناکافی از مارکسیسم - لنینیسم که در مورد کمونیست‌های جوان کاملاً طبیعی است بهیچوجه تنها دلیل اتخاذ تاکتیک جنگ انقلابی

نبود. دلیل این امر در درجه اول در این واقعیت نهفته بود که امپریالیسم بین‌المللی مداخله مسلحانه چهارده قدرت امپریالیستی علیه روسیه شوروی را سازمان داده بود و این مداخله از خاک کشورهای خاوری همجوار، یعنی ترکیه، ایران، چین و مغولستان صورت می‌گرفت. میلیتاریست‌های ژاپنی و گارد سفید روس که با حمایت ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه عمل می‌کردند از شمال‌شرقی چین و از مغولستان به حمله مسلحانه به روسیه شوروی دست زدند. حکومت میلیتاریستی پکن هم تحت فشار ژاپن در مداخله ضدشوروی شرکت کرد. امپریالیست‌های آلمانی در مداخله خود علیه شوراهای نیروهای نظامی حکومت سلطان ترکیه را جهت هجوم به ماوراء قفقاز مورد بهره‌برداری قرار دادند. بعد از آن، قدرتهای آنتانت که ترکیه و ایران را اشغال کرده بودند به جنوب روسیه حمله کردند. تحت این شرایط، کمونیست‌های جوان خاور دلیل کافی در دست داشتند تا فکر کنند که دفع مسلحانه امپریالیست‌ها، در مستعمره‌ها و نیمه‌مستعمره‌های همجوار روسیه به رسالت نظامی آزادیبخش تبدیل می‌شود. در نتیجه، تاکتیک جنگ انقلابی از لحاظ تاریخی چندان بی‌پایه هم نبود.

تر مربوط به رسالت نظامی آزادیبخش اولین بار در نخستین کنگره سراسری سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور در روسیه در تاریخ چهارم تا دوازدهم نوامبر ۱۸۱۸ در مسکو مطرح شد. کمیساریای مرکزی امور مسلمانان در گزارش خود به اطلاع کنگره رساند که در فعالیتهای خود ضرورت آزادی کشورهای اسلامی از سلطه امپریالیسم را مبنای کار خود قرار داده است. کمیساریای مرکزی با توجه به این هدف، «اندیشه‌های انقلاب اجتماعی را در میان اسیران جنگی ترك» اشاعه داد، «و با تشکیل يك واحد ارتش سرخ مرکب از کارگران و دهقانان ترك که در لحظه مناسب بتوانند به هسته‌ای برای سازماندهی قیام مسلحانه در ترکیه تبدیل شود، گامهای عملی جهت آماده‌ساختن آنها برای انقلاب اتخاذ کرد». <sup>۱۰۲</sup> در آخرین روز کنگره، هیئت نمایندگی ترك که شامل سوسیالیست - کمونیست‌ها، مصطفی صبحی، جودت علی، محمد نظمی و اسماعیل لطفی <sup>۱۰۳</sup> بود، بیانیهای صادر کرد حاکی از اینکه «انقلاب در ترکیه» را ضروری می‌داند «و برای همین منظور لازم است نیروها بسیج شوند و بنابراین از کلیه اعضای خود می‌خواهد تا فعالیتهای خود را هماهنگ سازند و مستقیماً برای انقلاب پیکار کنند».

---

102. CPA IML, s. 17, r. 2, f. 1, P. 322.

103. Ibid., f. 3, PP. 9, 12.

هیئت نمایندگی ترك در این زمینه یکرشته تدابیر عملی از جمله «تمرکز کلیه دسته‌های نظامی کمونیست ترك در جبهه جنوب و استفاده از اسیران جنگی ترك در روسیه در این دسته‌های نظامی» را پیشنهاد کرد.<sup>۱۰۴</sup>

کنگره تصمیم گرفت این پیشنهاد را به دفتر مرکزی سازمانهای مسلمانان حزب کمونیست (بلشویک) روسیه تسلیم کند.<sup>۱۰۵</sup> کنگره در عین حال در قطعنامه عمومی خود درباره وضع جاری «اتخاذ تدابیر فوری برای تمرکز اسیران جنگی کارگر و دهقان ترك و متشکل کردن آنها در واحدهای ارتش سرخ و اعزام آنها به جبهه جنوب» (ماده ششم) و «گاههای مؤثر و فوری» برای هموار کردن زمینه برای جنبش انقلابی خاور» (ماده هفتم) را توصیه کرد.<sup>۱۰۶</sup>

در بهار ۱۹۱۹، انترناسیونالیست‌های ترك در کریمه تجمع کردند و واحدهای نظامی تشکیل دادند. بموجب گزارشهایی، در آن زمان «ده هزار پرولتر ترك در کریمه» بودند.<sup>۱۰۷</sup>

فکر بهره‌گیری از ارتش به عنوان نیروی اصلی رهایی ملی و اجتماعی مستعمره‌ها و نیمه‌مستعمره‌ها طرفداران بسیار پیدا کرد. تعداد این طرفداران با ادامه پیشروی ارتش سرخ بسوی خاور و آزادی سرزمینهای شوروی در آسیای میانه، قفقاز، سبیری و خاور دور افزایش یافت.

در سال ۱۹۲۰، اعضای دفتر تشکیلات مرکزی کمونیست‌های چینی طرحی برای هجوم مسلحانه به پایتخت چین بمنظور سرنگون کردن حکومت ارتجاعی پکن تدوین کردند. قصد آنها آشکارا ایراد ضربه مشترک از سوی واحدهای نظامی انقلابی چینی از سمت بود: از آسیای میانه (سین کیان)، از منچوری و از جنوب چین.

لیوچیان (فدروف)، عضو دفتر تشکیلات به شانگهای رفت تا این

---

104. Ibid., r. 1, P. 195.

105. The Life of Nationalities, November 24, 1918, P. 2.

106. CPA IML, s. 17, r. 2, f. 1, P. 165.

\* مدارك متعددی در دفتر ثبت مراسلات دفتر مرکزی سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور دور وجود دارد که به «رفقای زندانی جنگ» که عازم کریمه بودند دستور می‌دهد «اولین دسته ارتش سرخ متشکل از ترکها را تشکیل دهد». همچنین گفته می‌شود که فقلی یوسوف فرمانده آن خواهد بود.

(CPA IML, s. 17, r. 2, f. 212, Pm. 26.)

107. The Life of Nationalities, May 25, 1919, P. 4.

طرح نظامی را با سونیاتسن که در آن زمان در رأس جنبش انقلابی جنوب چین قرار داشت هماهنگ سازد.

لیوچیان طی گزارشی کتبی درباره سفرش شرح مفصلی از هدف عملیات طرحریزی شده ارائه داد. در این طرح «وحدت فوری نیروهای انقلابی چینی مستقر در جنوب چین، روسیه مرکزی و خاور دور»<sup>۱۰۷</sup> پیش‌بینی شده بود «تا مشترکاً و در تماس کامل با یکدیگر زمینه پیکار علیه حکومت ارتجاعی شمال را فراهم آورند.» حساب شده بود که واحدهای ضربتی چینی «در روسیه شوروی و جنوب چین در استان سین‌کیان در مرز مناطق سهی پالاتینسک و سهی رچیه نزدیک ترکستان چین که در آنجا سربازگیری داوطلبان در حال حاضر در جریان است» متمرکز خواهد شد.<sup>۱۰۸</sup> قرار بود که مرکز عمده تهاجم انقلابی در بلاگوو شچنسک باشد. این فکر که ارتش انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی سریع می‌رساند در میان کمونیست‌های چینی کاملاً محبوبیت داشت. آنها حتی حاضر بودند تا در صورت لزوم ارتشی را از عناصر بی‌طبقه و گروه‌های بیشمار راهزنانی که در آن هنگام در چین فعالیت می‌کردند، تشکیل دهند. در نیمه سال ۱۹۲۱، در گزارشی که قرار بود در سومین کنگره کمینترن قرائت شود، چان‌تای‌لی، نماینده حزب کمونیست چین، لومپن پرولتاریای چین را که در دسته‌های راهزنان گرد آمده بودند، «مواد مبارز انقلابی»، هر چند «خام» توصیف کرد که باید بکار گرفته شوند تا «جنگ چریکی وسیع در روستا» را علیه ستمگران خارجی و میلیتاریست‌های داخلی پیش ببرند.<sup>۱۰۹</sup> عده‌ای از کمونیست‌های چین نیز طرحهایی را برای سازماندهی پیکار مسلحانه ارتشهای انقلابی در سال ۱۹۲۲ در خاک چین مورد توجه قرار دادند. در ماه ژوئن همانسال، شعبه خاور دور حزب کمونیست

---

\* از قرار معلوم این واحدهای داوطلبان چینی بودند که همراه ارتش سرخ در جهه‌های جنگ داخلی می‌جنگیدند.

\*\* واضح است که منظور از واحدهای داوطلبان چینی ارتش انقلابی خلق جمهوری خاور دور و دسته‌های پارتیزان چینی است که در منچوری علیه اشغالگران ژاپنی می‌جنگیدند.

108. The Central State Archive of The Far East, s. 1006, r. 2, f. 44, P. 158.

109. "The Chinese Communist Party at The Third Congress of Comintern (Report of The Chinese Delegation)", The Peoples of The Far East, 1921, No. 3, P. 325.

(بلشویک) روسیه جلسه ویژه‌ای تشکیل داد تا یک چنین طرحی را بررسی کند. این طرح از طرف دو تن از فرماندهان دسته‌های پارتیزان، لیوسیان هو و لی‌چان‌لی، که واحدهای نظامی آنها در استان سیت‌سی‌هار و در نزدیکی مرز اوسوری جمهوری خاور دور عمل می‌کردند، پیشنهاد شد.

آنها خواهان انتقال دسته‌های پارتیزان (تا ۳۰ هزار نفر) به سین‌کیان بمنظور تسخیر این ایالت، یا حمایت از سازماندهی یورش ناگهانی به استانهای سین‌چوان و سان‌چین بودند.<sup>۱۱۰</sup> بیستم ژوئن، دفتر خاور دور به درخواست فرمانده کل ارتش انقلابی خلق جمهوری خاور دور، و.ک. بلوخر این طرح را قاطعانه رد کرد و یادآور شد که «تقریباً هیچگونه نفوذ کمونیستی» در این واحدها وجود ندارد. بنابراین، دفتر قبول کرد که «دایره آموزش سیاسی برای رفقای چینی را در جنب مدرسه نظامی-سیاسی ارتش انقلابی خلق برپا کند» و آذوقه و مهمات و اسلحه در اختیار جنبش پارتیزانی آزادیبخش منچوری قرار دهد.<sup>۱۱۱</sup>

در اولین کنگره حزب عدالت ایران در ژوئن ۱۹۲۰، ابراز عقیده شد که زحمتکشان ایران را فقط به کمک نیروی مسلح می‌توان آزاد ساخت و اینکه آزادی ایران از ستم امپریالیسم فقط در نتیجه مبارزه مسلحانه حاصل می‌شود.<sup>۱۱۲</sup>

کمونیست‌های هند هم می‌کوشیدند تا پیکار آزادیبخش را از طریق افغانستان در هند برآه اندازند.

م. ن. روی این پیکار را جزء به جزء طرح‌ریزی کرد. او پیشنهاد کرد که ارتش آزادیبخش که می‌بایست استعمارگران بریتانیا را از هند بیرون کند، از قبایل مرزنشین افغان و همچنین آندسته از هندی‌ها تشکیل شود که در اعتراض به ستم بریتانیا به جنبش مهاجرت خلافت پیوسته، کشورشان را ترک گفته و در افغانستان یا آسیای میانه شوروی سکونت اختیار کرده بودند. انقلابیون هندی از روسیه شوروی درخواست کمک کردند و این کمک راهم دریافت نمودند. حکومت شوروی با اعطای این کمک مطابق با سیاست پیگیرانه خود مبنی بر حمایت از مبارزه آزادیبخش ضد امپریالیستی خلقهای ستمدیده عمل کرد، هرچند که کاملاً واقف بود که این طرح به دلیل فقدان شرایط

---

110. CPA IML, s. 17, r. 14, f. 203, P. 75.

از قرار معلوم این استانها سچوان و شانسی بودند.

111. Ibid.

112. See: The Communist International, 1920, No. 14, P. 2889.

ذهنی و عینی لازم در هند بخت ناچیزی برای پیروزی دارد. در پایان سال ۱۹۲۰، يك دوره آموزش نظامی برای انقلابیون هندی در ترکستان تشکیل شد و در همین جا بود که لباس همشکل و سلاح در اختیارشان گذاشته شد.<sup>۱۱۳</sup> اما حکومت کابل تسلیم فشار بریتانیا شد و عبور هندی‌ها از خاک افغانستان به مقصد روسیه شوروی را فوق‌العاده دشوار ساخت.

در سال ۱۹۲۰، فقط به سه گروه (در حدود ۲۰۰ تن) از هندیان اجازه رسمی عبور از مرز شمالی داده شد. اما بسیاری دیگر از کسانی که شخصاً اقدام به مسافرت به روسیه شوروی کرده بودند، بطور غیر قانونی از مرز افغانستان عبور کردند. لنین پیش‌بینی کرد که امپراتوری [افغانستان] موضعی منفی اتخاذ خواهد کرد. او پیش از عزیمت روی به تاشکند بعد از دومین کنگره کمینترن به او گوشزد کرد که طرح‌های ماجراجویانه‌است و دلیل آورد که شیوه‌های مبارزه متفاوتی که بتواند ظهور وضع انقلابی را در کشور تسریع کند، باید ابداع شود. این امر حتی از گزارش خود روی معلوم می‌شود که آشکارا می‌کوشید تا اهمیت موضع‌لنین رادست کم بگیرد.<sup>۱۱۴</sup>

کوشش‌های بویژه مجددانه‌ای در جهت اشاعه اندیشه پیکار نظامی در خاور از سوی روزنامه زندگی ملیتها (Zhyzn nationalities) و بخش قابل توجهی از کارکنان دفتر مرکزی سازمان‌های کمونیستی خلق‌های خاور صورت گرفت. در آن زمان، جنبش آزادیبخش ملی خاور تحت تأثیر انقلاب اکتبر و موفقیت‌های ارتش سرخ در جنگ داخلی گسترش می‌یافت. پرولتاریا و دهقانان در این جنبش نقش آشکارا برجسته‌تری ایفا می‌کردند و در برخی کشورها (ایران، چین، کره) چریک‌های مسلح شروع به عملیات مسلحانه علیه نیروهای نظامی امپریالیست‌ها کردند. همه این عوامل شرایط مساعدی را برای پیشبرد انقلاب در کشورهای آسیایی همسایه فراهم می‌آورد. دفتر مرکزی طی نامه‌ای به کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه صریحاً اعلام کرد که گسترش و تعمیق جنبش انقلابی در خاور دفتر

---

113. See : M. N. Roy's Memoirs, Bombay, 1964, PP. 417-21; I. S. Sologubov, Foreign Communists in Turkestan, P. 56.

114. See : M. A. Roy's Memoirs, P. 417; M. I. Andronov, "From The History of The Awakening of The East", New Times, 1967, No. 14.



مرکزی را به صورت يك سازمان نظامی در آورده است.<sup>۱۲۰</sup> زندگی ملیتها مقاله‌هایی را در توجیه تزلزوم سازماندهی تهاجم انقلابی به خاور منتشر می‌کرد. این روزنامه در یکی از سرمقاله‌های خود کوشید ثابت کند که «فقط اکافیست ارتش نیرومندی در اختیار ترکستان گذاشته شود تا آرمان انقلاب در آسیا گامهای غول‌آسایی به جلو بردارد.»<sup>۱۱۶</sup> در سرمقاله دیگری آمده بود که اگر چه خاور بیدار شده است، اما «بدون کمک فعالانه خارجی نیروهای تازه و دست نخورده مسلمانان روسیه، ممکنست بار دیگر به خواب رخوت و بیحالی فرو رود. بگذار بریتانیا که همواره از سلاح قزاق‌برفراز قله‌هیمالیا هراس داشته، حالا این سلاح تاریخی را در دست پرولترمسلمان روسیه ببیند که به یاری برادرانش در ایران، هندو افغانستان شتافته است.»<sup>۱۱۷</sup>

پاره‌ای از عناصر ضد حزبی در داخل حزب کمونیست (بلشویک) روسیه این گرایشهای چپ‌گرایانه و ماجراجویانه را حمایت کردند و حتی دامن هم می‌زدند. در اوت ۱۹۱۹، بطور مثال، تروتسکی پیکار نظامی علیه هند و از طریق آن تسریع انقلاب در اروپا را به کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه پیشنهاد کرد. او در مورد انگیزه چنین طرحی نوشت که «راه پاریس و لندن از شهرهای افغانستان، پنجاب و بنگال می‌گذرد.»<sup>۱۱۸</sup> طبیعی است که کمیته مرکزی با دخالت فعالانه لنین این نقشه ماجراجویانه را رد کرد.

عده‌ای از «چپ‌گرایان» در میان کمونیست‌های شوروی با ایمانی شگرف و گاه ساده‌لوحانه به قدرت مطلق اندیشه‌های انقلابی می‌گفتند که چون ایدئولوژی سوسیالیسم بیانگر منافع زحمتکشان است، همینکه قدم به خاک کشورهای خاور بگذارد، فوراً مورد قبول خلقها قرار خواهد گرفت و آنها به‌رهبران بورژوا و توههات‌ایده‌ئولوژیکیشان فوراً پشت خواهند کرد. افندیف می‌نویسد: «اسارتگران استعمارگر خاور چنان بار گرانی از مصائب ناگفتنی بردوش بومیان گذاشته‌اند که جنبش بلشویکی

115. CPA IML, s. 17, r. 2, f. 29, P 48.

116. The Life of Nationalities. June 15, 1919.

117. Palyukatis, "Turkestan and The Revolution in The East", The Life of Nationalities, May 25, 1919.

118. The Trotsky Papers 1917-1922, Vol. I, London, The Hague, Paris, 1964, P. 625.

آنها فقط باید بهترین عناصر جنبشهای دیگر، از جمله جنبشهای ملی - روحانی را جذب کند... تمامی این تعلیمات سیاسی نتیجه یک سوء تفاهم است و این سوء تفاهم به این دلیل بود که به واسطه سلطه مناسبات اقتصادی عقب مانده و پوسیده هیچگونه جنبش کارگری و هیچگونه شناختی از یافته‌های جامعه‌شناسی، یعنی، سوسیالیسم بین‌المللی وجود نداشت... حالا که مبارزه یک واحد نظامی پرولتری بین‌المللی در جمهوری شوروی عملاً آغاز شده است، ایدئولوگ‌های قدیمی جنبش آزادیبخش خاور باید تسلیم شوند.» افندیف که هرگونه حد و مرز معقول را زیر پامی گذارد، ادامه می‌دهد: «اگر تزاریسم فرتوت به امید بچنگ آوردن غنیمتی بزرگ توانست تا اندازه‌ای واقع‌بینانه هجوم به هند و تسخیر این کشور را با عبور از چند کشور دشمن طرح‌ریزی کند، آنوقت چرا روسیه کارگران و دهقانان که قلب مردم خاور را مالا مال از چنین امیدهای بزرگ می‌سازد، نتواند به چنین کاری دست بزند تا ایدئولوژی بلشویک‌ها را به میان هندی‌ها ببرد.»<sup>۱۱۹</sup>

سلطان گالیف پا را از اینهم فراتر گذاشت. او مقاله‌ای نوشت و طی آن سیاست حکومت شوروی در مورد خاور را بیاد انتقاد گرفت و آنرا متهم کرد که فاقد خط مشی قاطع و قابل اعتماد است. او مدعی شد که خارج کردن سربازان روس از ایران، که حکومت تزاری آنها را به آنجا فرستاده بود، «بازتاب و اقرار به ناتوانی خود ما است.»<sup>۱۲۰</sup>

بیستم ژانویه ۱۹۲۰، اندکی پس از انتشار این مقاله، گروهی از اعضای دفتر مرکزی سازمانهای کمونیستی خاور بریاست سلطان گالیف اطلاعیه‌ای خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه فرستادند. آنها در این اطلاعیه اندیشه‌های طرح شده در مقاله را بسط دادند و خواستار «عمل کردن بجای حرف زدن و خیالبافی کردن» شدند و کوشیدند ثابت کنند که مشی صحیح، یعنی، مشی «مصممانه و جسورانه» دگرگونسازی خاور، «برانگیختن خاور مستعمره به قیام علیه امپریالیسم بین‌المللی که در وجود آن‌تانت متجلی شده و در نتیجه اگر نه دوسوم، دست کم نصف حل مسئله انقلاب اجتماعی جهانی» را ممکن می‌سازد. «زمینه این کار در خاور فراهم شده است و اکنون خاور انتظار کشتگرش را می‌کشد.»

---

119. Efendiev, "The Problems of The East", The Life of Nationalities, October 26, 1919.

120. Sultan - Galiev, "The Socialist Revolution and The East", The Life of Nationalities, October, 5, 1919.

آنها، بهمین منظور پیشنهاد کردند که ژ. و. استالین به مقام کمیسر خارجی امور خاور منصوب شود و «به سرپرستی سیاسی داخلی و خارجی حکومت شوروی در خاور گمارده شود.»<sup>۱۲۱</sup>

حزب این خط مشی را رد کرد، چون مانند لنین اعتقاد داشت که «نه انقلاب سریعتر، بلکه تدارك سریعتر انقلاب» لازم است.<sup>۱۲۲</sup> این فرق اساسی میان حزب و انقلابیون «چپ‌گرا» بود. لنین روش صدور انقلاب به کمک شیوه‌های نظامی خارجی را قاطعانه مردود می‌شمرد و از ایجاد يك حزب پیشاهنگ انقلابی که توده‌های مردم را آموزش دهد و متشکل سازد، جانبداری می‌کرد.

لنین بکرات خاطرنشان ساخت که انقلاب را نباید صادر کرد، که انقلاب اجتماعی فقط وقتی می‌تواند صورت گیرد که کاملاً پخته شده باشد و پرولتاریا صف خود را از بورژوازی جدا ساخته آماده‌گی رهبری مبارزه را پیدا کرده باشد. لنین در مخالفت با بوخارین که می‌کوشید ثابت کند شناسایی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش کار غلطی است، خطاب به کنگره هشتم حزب گفت: «بر فرض که باشقیرها استثمارگران شان را سرنگون ساختند و ما هم در این کار کمکشان کردیم. این تنها در صورتی ممکن است که انقلاب کاملاً پخته شده باشد و این کار را چنان باید با احتیاط انجام داد که روند جدا شدن صف پرولتاریا که باید آنرا تسریع کرد بر اثر مداخله ما کندنگردد. در این صورت، در رابطه با خلقهایی از قبیل قمرقیزها، ازبک‌ها، تاجیک‌ها و ترکمن‌ها که تا امروز نیز زیر نفوذ ملاهای خود هستند، چه کاری از دست ما برمی‌آید؟ در روسیه، مردم که سالها زندگی زیر نفوذ کشیش‌ها را تجربه کرده بودند ما را در سرنگون کردنشان یاری دادند. با اینحال خودتان خبر دارید که فرمان مربوط به ازدواج مدنی چقدر بد اجرا می‌شود. می‌شود به این خلقها گفت که ما میخواهیم استثمارگران شان را سرنگون کنیم؟ نه نمی‌شود، چون آنها بنده بیچون و چرای ملاهای خود هستند. در این گونه موارد، باید صبر کنیم تا ملت مورد نظر رشد کند، تا امر تفکیک پرولتاریا از عناصر بورژوایی که اجتناب‌ناپذیر است، صورت بگیرد.»<sup>۱۲۳</sup>

121. CPA IML, s. 17, r. 2, f. 29, PP. 27, 22.

122. V. I. Lenin, Collected Works, Vol. 41, P. 455 (in Russian).

123. V. I. Lenin, "Eighth Congress of The R. C. P. (B.) March 18 - 23, 1919", Collected Works, Vol. 29, P. 172.

مدافعان انقلاب در آسیا به‌انگیزه دریافت کمک نظامی حاضر نبودند سطح تکامل اجتماعی ملت مفروض را به حساب بیاورند و دست به کار طولانی بزنند تا این روند تکامل را تسریع کنند و راه را برای انقلاب هموار سازند. موضعگیری آنها عدم اعتمادشان را به امکانات انقلابی توده‌های مردم و بورژوازی ملی در کشورهای آسیا نشان می‌داد. این تفاوتی با صدور انقلاب که حزب با آن مخالفت می‌کرد و مارکسیسم - لنینیسم، آنرا مردود می‌شمرد، نداشت.

نقش عامل نظامی در انقلابهای ملی - مستعمراتی بار دیگر در دومین کنگره سراسری سازمان‌های کمونیستی خلقهای خاور در روسیه (۲۲ نوامبر تا ۳ دسامبر ۱۹۱۹) مورد بحث قرار گرفت. سخنران اصلی در این زمینه سلطان گالیف بود. او پیرامون این موضوع سخن گفت که پیروزیهای ارتش سرخ بر ژنرال دنیکین و آدمیرال کلچاک، از افسران گارد سفید، و همچنین پایان جنگ داخلی فقط زنگ تنفسی است که انقلاب بین‌المللی و جنگ داخلی بین‌المللی را در پی خواهد داشت و در این جنگ خلقهای ایران، ترکیه، هند، افغانستان و سایر کشورهای تحت‌ستم خاور ناگزیر درگیر خواهند شد. او گفت: «ما باید خود را برای این مبارزه آماده کنیم. بهمین منظور باید ارتش سرخ خاور را از خلقهای انقلابی شده خاور - تاتارها، باشقیرها، ترکستانی‌ها و قرقیزها - تشکیل داد تا در خاور... علیه امپریالیسم بین‌المللی یا علیه خود خاور در صورتی که مورد بهره‌برداری امپریالیسم قرار گیرد، عمل کند.»<sup>۱۲۴</sup>

جالب اینجاست که سلطان گالیف گفت که فکر برپایی ارتش سرخ خاور یا ارتش سرخ مسلمانان از دفتر مرکزی سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور برخاسته و تروتسکی از آن حمایت کرده است.<sup>۱۲۵</sup> پیشنهاد سلطان گالیف درباره ایجاد ارتش مسلمانان و آماده کردن آن برای تهاجم به خاور با مخالفت شدید نماینده شورای نظامی

---

124. CPA IML, s. 17, r. 2, f. 4, PP. 206-07.

125. Ibid., P. 179.

انقلابی جمهوری، ر. پ. کاتانیان، روبرو شد. او در ۲۷ نوامبر گفت: «وقتی رفیق سلطان گالیف اعلام کرد که واحدهای مسلمان باید در نواحی تعیین شده متمرکز شوند تا در اختیار مسلمانان باشند، می خواستم از او بپرسم: آیا فراموش کرده‌ای که وقتی ارتش ژنرال گارد سفید، یودنیچ، بطرف پتروگراد حرکت می‌کرد، هنگ باشقیر با جنگیدن در کرانه‌های نوا خدمت بزرگی به انقلاب انجام داد؟ دنیکین اکنون در حال پیشروی است. الان به هر کس که در دسترس باشد. احتیاج داریم... اما از مامی خواهند این سربازان را خارج کنیم. ومن دلم می‌خواهد بپرسم — ما در چه وضعی هستیم؟ آیا دنیکین از بین رفته است؟ آیا واحدهای مسلمان... کاری را بعهده گرفته‌اند که با آن بیگاندها؟ آیا با عقب‌راندن دنیکین، داغستان و آذربایجان را آزاد نمی‌سازند و آیا کمک نمی‌کنند تا انقلاب به ایران و فراتر و فراتر از آن گسترش پیدا کند تا تمامی آسیا را دربرگیرد... واحدهای مسلمان باید جایی باشند که انقلاب به آنها احتیاج دارد.» کاتانیان توضیح داد که دگرگونسازی خاور را چگونه باید فهمید و گفت که این امر باید از راه گسترش اندیشه‌ها و نه به زور سرنیزه صورت گیرد. کاتانیان گفت که «کمونیست‌هایی که راهی خاور هستند باید بتوانند شعارهای اجتماعی معینی را در اختیار مردم بگذارند. در درجه اول، خواست همه‌زمینها از آن مردم را مطرح سازند و وقتی این خواست برآورده شد، ارتش سرخ بزرگی در محل بوجود خواهد آمد که با ارتش ما متحد خواهد شد و سپس دست به تهاجم زده عاقبت به پیروزی خواهد رسید.»<sup>۱۲۶</sup>

و. ل. لوکاشوف که از کاتانیان حمایت می‌کرد، مخالفت خود را با

---

\* روبن پاولوویچ کاتانیان (۱۸۸۱ — ۱۹۶۷) در سال ۱۹۰۳ به حزب بلشویک ملحق شد و در جنبش انقلابی روسیه نقش فعالی داشت. در طول انقلاب ۱۹۱۷، در هیئت تحریریه روزنامه ایزوستیای کمیته نظامی انقلابی بود. در سال ۱۹۱۹ سردبیر روزنامه ارتش یازدهم بنام کرانسی‌ووین و سپس رئیس دایره سیاسی کمیته نظامی انقلابی جمهوری شد. در سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ در رأس دایره تبلیغ و ترویج کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه قرار داشت. از ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۷ متصدی مشاغل قضایی مهمی گردید.

\*\* اشاره به واحدهای نظامی باشقیر، تاتار، ایرانی، ترک و دیگر اقوام است که در آن زمان بوجود آمدند. آنها در ارتش سرخ ادغام شدند و تحت فرماندهی آن در جنگ داخلی شرکت کردند.

126. CPA IMI, s. 17, r. 2, f. 4, PP. 231- 32.

ادعای سلطان گالیف در مورد ضرورت «تمرکز نیروهای نظامی در خاور»<sup>۱۲۷</sup> اعلام کرد. سعید گالیف هم اظهارات شدیدالحنی کرد: «ما نمی‌توانیم در حال حاضر ارتش سرنیزه‌ها را به خاور بفرستیم. انقلاب را نمی‌شود از خارج تحمیل کرد. انقلاب باید از داخل انجام شود.»<sup>۱۲۸</sup> از قرار معلوم اظهارات دیگری از این قبیل در کنگره ایراد شد.\*

با این وجود، کنگره، تز ناسیونالیستی و چپ‌گرایانه سلطان گالیف را مورد حمایت قرار داد و قطعنامه‌ای را درباره گزارش وی درباره مسئله خاور که «ایجاد ارتش سرخ طبقه انترناسیونالیست خاور بمثابة جزئی از ارتش سرخ بین‌المللی» را توصیه می‌کرد، به تصویب رساند.<sup>۱۲۹</sup> در هر حال، حکومت شوروی با موافقت لنین فکر ایجاد ارتش مسلمانان را رد کرد. در همین زمینه، مکالمه جالبی بطور مستقیم میان فرمانده کل جبهه ترکستان، میخائیل فرونزه، که در آنموقع در سامارابود و شالوا الیاوا، عضو دفتر کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در ترکستان، که در تاشکند بسر می‌برد، انجام شد. خلاصه‌ای از این مکالمه ثبت شده را در زیر می‌آوریم.

الیاوا: «اولین سؤال من درباره تشکیل واحدهای مسلمان است. کمونیست‌های مسلمان اصرار دارند این واحدها فوراً تشکیل شوند. به عقیده آنها، این امر باید منتهی به تشکیل ارتش سرخ مسلمانان شود. آنها همچنین اصرار دارند دوره‌های آموزش پرسنل فرماندهی به زبان ازبک تدریس شود. در هر دو مورد، افسران اسیران جنگی ترک که در مقام مربی به آنها آموزش می‌دهند، آنها را به این کار ترغیب می‌کنند. فکر می‌کنم که مسئله تشکیل و بسیج مسلمانان به شکل واحدهای جداگانه و نه به صورت ارتش جداگانه مسلمانان در اصل پذیرفته شده است...» به عقیده من، ستاد مرکزی ارتش مسلمانان که تا قبل از ورود ما در اینجا قرار داشت باید منحل شود.»

فرونزه: «اول، تا آنجا که بد ستاد مرکزی و واحدهای مسلمانان

127. Ibid., P. 261.

128. Ibid., PP. 235 - 36.

\* به دلیل وضع فوق‌العاده بد گزارش کلمه به کلمه کنگره؟ نمی‌توان دقیقاً معلوم کرد که چند نفر در این زمینه سخن گفتند.

129. CPA IML, s. 17, r. 65, f. 9, P. 56.

\*\* الیاوا در قسمت بعدی مکالمه توضیح می‌دهد که او واحدهای جداگانه قومی - ازبک، تاجیک، ترکمن - بمثابة عناصر ارتش سرخ را مدنظر دارد.

مربوط می‌شود... ستاد مرکزی و ارتش جداگانه مسلمانان نباید در کار باشد. من باز هم در این باره با لنین صحبت کردم... این مسئله نباید از نو مطرح شود. البته واحدهای بومی را می‌توان تشکیل داد، اما نه برحسب تقسیم‌بندیهای مذهبی، بلکه همانطور که شما بدرستی یادآور شده‌اید، برحسب تقسیم‌بندیهای ملی.»<sup>۱۳۰</sup>

پرواضح است که نظرات ناسیونالیستی و چپ‌گرایانه درباره نقش عامل نظامی در آزادی کشورهای خاور هم در میان کمونیست‌های خاور و هم در میان برخی کمونیست‌های شوروی نسبتاً رایج بود. این نظرات غلط را نه تنها از طریق اقدام اداری قدرت مرکزی، بلکه همچنین به کمک فعالیت قابل توجه سیاسی که توسط حزب کمونیست، لنین و کمینترن صورت می‌گرفت، می‌شد تصحیح کرد.

## نقش و ماهیت جنبش آزادیبخش ملی در خاور

دومین کنگره سراسری سازه‌های کمونیستی خلقهای خاور در روسیه سایر جنبه‌های جنبش آزادیبخش ملی و جنبش طبقه کارگر کشورهای آسیا را هم بررسی کرد.

لنین در سخنرانی مشهورش در روز اول کنگره، ضرورت حمایت کمونیست‌ها از جنبش آزادیبخش ملی بورژوازی در خاور را مستدل ساخت. \* بنظر می‌رسید که بعد از سخنرانی لنین، بحث در کنگره در سطح تئوریک بالاتری انجام شود. اما از قرار معلوم نمایندگان کنگره که بسیاری از آنها دچار افکار چپ افراطی بودند و شناخت کافی از مارکسیسم نداشتند، نیازمند فرصت بیشتری بودند تا بتوانند قضایای لنین را کاملاً درک کنند و آنها را کارپایه سیاسی خود قرار دهند.

نمایندگان درباره موضوع نقش مبارزه آزادیبخش خاور در روند انقلاب جهانی بحث‌های داغی کردند. سلطان گالیف در گزارش اصلی خود سعی کرد ثابت کند که خاور ندهتها نیروی عظیم، بلکه نیروی اساسی این روند است و اینکه اهرم‌های اصلی انقلاب اجتماعی جهان دقیقاً در این منطقه متمرکز است. سایر نمایندگان هم همین عقیده را اظهار کردند. معلوم می‌شود که زندگی ملیتها در گزارش خود درباره نتایج کنگره در هفتم دسامبر ۱۹۱۹ حق داشت بنویسد: «این تصور به‌آدم دست می‌دهد که به

130. CPA IML, s. 122. r. 1, f. 44, P. 21.

\* درباره سخنرانی لنین توضیحات بیشتری در ریرداده می‌شود

عقیده رفقا خاک بکر خاور برای کشت اندیشه‌های کمونیسم مساعدتر است تا خاک پوسیده باختر. «سلطان گالیف اعلام کرد که «خاور دیگ انقلاب است که اگر سر رود می‌تواند تمامی اروپای باختری را در سیلاب انقلاب غرق کند.»<sup>۱۳۱</sup> او تصور می‌کرد که خاور منبع اصلی اقتصادی بقای سرمایه‌داری باختر است و اینکه بورژوازی امپریالیست بدون خاور نمی‌تواند با صدقه دادن به پرولتاریای پیشرو، جلو آنرا بگیرد. او می‌گفت: «در باختر، هر وقت کارگران خواستهای گوناگون اقتصادی خود را از بورژوازی خودی طاب می‌کنند، این بورژوازی تقریباً همیشه آنها را راضی می‌کند، چون منابعی در اختیار دارد، آنهم منابعی نامحدود که هرچه بخواهد از آن استخراج می‌کند»<sup>۱۳۲</sup> او این فکر را بزبان دقیقتر در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب اجتماعی و خاور» که پیش از برگزاری کنگره منتشر شد، مطرح کرد. «تا وقتی امپریالیسم بین‌المللی... خاور را بمثابة مستعمره‌ای در دست خود دارد، موفقیتش در کلیه تصادمات جداگانه با توده‌های زحمتکش کشورهای متروپل بر سر مسائل اقتصادی مسلماً حتمی است، زیرا در این اوضاع و احوال از هرگونه امکانی برخوردار است تا با تن دادن به مطالبات آنها «دهانشان را ببندد».<sup>۱۳۳</sup> اما حتی اگر انقلاب باختر بدون پشتیبانی خاور پیروز شود، خاور بهر حال سرانجام عامل تعیین کننده سرنوشت انقلاب باختر خواهد شد. در این صورت، بورژوازی رانده شده از وطن در خاور مستقر خواهد شد و بی‌هیچ‌رود در بایستی «تهاجم سیاه‌پوستان را به اروپا سازمان خواهد داد».<sup>۱۳۴</sup>

مفهوم یکجانبه و ناسیونالیستی تنگ‌نظرانه نقش تعیین کننده خاور در روند انقلاب جهانی واقعیت را کاملاً تحریف می‌کرد و سمتگیری غلطی را نشان می‌داد و این امر به‌تنهایی کافی بود تا آنرا از لحاظ سیاسی مفهوم زیان‌آوری سازد. تا آنجا که به‌جنبه اقتصادی موضوع مربوط می‌شد، که بطور ابتدایی یا ریک و پوست‌کنده بطور غیر علمی مطرح شده بود، این اندیشه سلطان گالیف پرولتاریای آگاه‌تر و انقلابی‌تر کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری را به انتظار انقلاب در خاور می‌نشانده و در نتیجه آنرا به‌انفعال محکوم می‌کرد. این تئوری بویژه از این جهت خطرناک بود که نیروهای جنبش

---

131. CPA IML, s. 17, r. 2, f. 4, P. 203.

132. Ibid., P. 201.

133. The Life of Nationalities, October 5, 1919.

134. CPA IML, s. 17, r. 2, f. 4, P. 203.



انقلابی پرولتری باختر و مبارزه آزادیبخش ملی خاور را پیرامون روسیه شوروی گرد نمی‌آورد، بلکه آنها را از دور آن می‌پراکند و حکومت شوروی را به سمت سازماندهی پیکار انقلابی آزادیبخش در کشورهای آسیا سوق می‌داد.

مدافعان این تئوری وقتی بدین نتیجه رسیدند که کلیه نیروهای انقلابی، نظامی و دیگر نیروها باید گرداگرد خاور جمع شوند، چون تنها خاور دارای چشم‌اندازهای انقلابی است، می‌بایست تصمیم بگیرند که چه شعارهایی را برای تهاجم به خاور بپذیرند. در واقع، مسئله به ماهیت انقلاب آینده در خاور مربوط می‌شد، و اگرچه بسیاری از سخنرانان قبول داشتند که انقلاب سوسیالیستی خواهد بود و مانند انقلاب روسیه در عین حال از عهده انجام وظایف بورژوا - دمکراتیک هم برخوردار است، عده نسبتاً زیادی از آنها مجبور بودند واقعیاتی را به حساب بیاورند که در چارچوب برداشتهای تصنعی آنها نمی‌گنجید. سلطان گالیف می‌گفت که چون انقلاب سوسیالیستی در کشورهای آسیا قریب‌الوقوع است، کمونیست‌ها باید صرفاً شعارهای کمونیستی را به خلقهای خود ارائه دهند.

و. ل. لوکاشوف با این برداشتها موافق نبود. او یادآور شد که خاور به دلیل سطح نازل رشد اجتماعی اقتصادی در وضعی نیست که بتواند ایدئولوژی کمونیسم را فوراً جذب کند. «اگر کمونیسم را با خود به خاور ببریم، خاور ما را پس خواهد زد. در خاور جایی برای کمونیسم، بدان صورت که ما آنرا مطالعه کردیم، وجود ندارد.» بنابراین، او پیشنهاد کرد که «با ناسیونالیسم کنار بیاییم» و از طریق ناسیونالیسم که برای توده‌ها قابل فهم است، آنها را با «مقدمات کمونیسم» آشنا سازیم. به عقیده او، تشکیل دولتهای مستقل ملی در خاور باید مرحله گذار به نوسازی جامعه باشد. او گفت که اگر چه خاور هم‌اکنون هم از شرایط اقتصادی و زراعتی لازم برخوردار است که به آن امکان می‌دهد تا این نظام (سوسیالیستی - م. پ.) را بنا کند، اما «مردم هنوز این شرایط را درک نکرده‌اند» و تنها بهمین دلیل است که انقلاب فوری سوسیالیستی غیر ممکن است.

لوکاشوف گفت که وظیفه ما در درجه اول اینست که به مردم کمک کنیم تا شرایطی را که در واقع وجود دارد، درک کنند. و وقتی این دولتهای ملی بوجود آمدند، «بلافاصله به نوسازی بین‌المللی برپایه اجتماعی دست خواهند زد».<sup>۱۳۰</sup> این اندیشه بطرز گنگ و مبهمی بیان شده، ولی عیب

135. CPA IML, s. 17, r. 2, f. 4, PP. 210, 253, 258.

کار آشکارا از گزارش صورت جلسات کنگره نیز هست. معذالك مسلم است که لوکاشوف نتیجه گیری‌های لازم را از سخنرانی لنین در اولین روز کنگره بعمل آورد. در این سخنرانی، لنین ثابت کرد که کشورهای خاور در جهت يك انقلاب ملی گام برمی‌دارند و تکامل این انقلاب را برای انقلاب سوسیالیستی هموار می‌کند.

نریمان نریمانوف موضع جالبی اتخاذ کرد. او قبول نداشت که شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی در خاور وجود ندارد. او اعلام کرد که «من معتقدم چنین شرایطی وجود دارد، دهقانان در وضعی هستند که بتوانند انقلاب سوسیالیستی را به ثمر برسانند و بداین طریق فقدان توده‌های کارگر حقیقتاً متحد در خاور را جبران کنند.» او معتقد بود که «کمونیست‌ها باید این شعار را با خود به خاور ببرند: هر کس کار نکند، غذا نخواهد خورد. خاور به چیز دیگری احتیاج ندارد. فقط از این راه می‌توان کلیه انگل‌ها، واسطه‌ها، سودجوها و خانها را پای میز محاکمه کشاند. اطمینان دارم که حکومت شورایی به این صورت زمینه مساعدی را در ایران، ترکیه و بخارا و خیوه خواهد یافت.»<sup>۱۳۶</sup>

بحث‌هایی که در دومین کنگره سراسری سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور در روسیه صورت گرفت نشان داد که هم کمونیست‌های شوروی و هم کمونیست‌های خاور صادقانه می‌کوشیدند تا پاسخ پرسشهای بسیاری را بیابند که بر اثر اوجگیری جنبش آزادیبخش ملی در کشورهای آسیا مطرح شده بود. اما نظرات آنها مبتنی بر سطح تئوریک نازلی بود و آنها بسیاری نتیجه گیری‌های غلط کردند، زیرا اطلاعات مفصلی درباره تناسب نیروهای طبقاتی و موقعیت اجتماعی-اقتصادی کشورهای مربوطه در اختیار نداشتند. بسط و تکامل تئوری مارکسیستی درباره جنبش آزادیبخش ملی تحت شرایط حاصل از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه و پیدایش جنبش کمونیستی در آسیا هنوز امری ضروری بود. یکی از نمایندگان، س. سعید گالیف درباره شرایط فعالیت کمونیست‌ها در میان خلقهای خاور در آن زمان سخن گفت. «نه تنها هیچگونه اطلاعات تئوریک درباره مسئله خاور در دست نیست، حتی تعداد بروشورهای منتشر شده در این زمینه هم بسیار اندک است.» او گفت که قبل از اتخاذ هر گونه سیاستی در مورد خاور، «مطالعه خاور ضرورت دارد. باید جای پای محکمی داشته باشیم تا بتوانیم به خاور نگاه کنیم... به دلیل بی‌اطلاعی، گرفتار دورباطل شده‌ایم و هیچکس

نمی‌تواند قاطعانه اظهار نظر کند... کورمال کورمال راه می‌رویم».<sup>۱۳۷</sup>  
قطعه‌نامه مربوط به مسئله خاور که در ۲۷ نوامبر به تصویب کنگره رسید شامل چندین قضیه مهم و صحیح بود که نسبت به بحث‌های کنگره سطح تئوریک بسیار بالاتری داشت. این امر در درجه اول در مورد هوادی صادق است که تلقی کمونیست‌ها را از جنبش آزادیبخش ملی مشخص می‌سازد و نیاز به وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیستی را قید می‌کند. بند ۳ قطعه‌نامه، بطور مثال، ذکر می‌کند که فعالیت انقلابی کمونیست‌ها در خاور باید در دو جهت باشد و این جهات را «از یکطرف برنامه طبقاتی و انقلابی... که نیاز به تشکیل تدریجی احزاب کمونیست در کشورهای خاور را دیکته می‌کند، تعیین می‌کند و از طرف دیگر وضعیت خاور، که ایجاد می‌کند تا مدت معینی، از جنبش ملی خاور در جهت سرنگونی سلطه امپریالیسم اروپای غربی حمایت شود، مشروط بر اینکه این جنبش منافاتی با آمال طبقاتی و انقلابی پرولتاریای بین‌المللی نداشته باشد، تا بدینوسیله سقوط امپریالیسم بین‌المللی میسر گردد.»

این تیز در بند ۹ بیشتر توضیح داده شده است. این بند که به‌ابتکار هیئت نمایندگی ترکستان در قطعه‌نامه گنجانده شد متذکر می‌شود که لازم است «فعالیت ملیت‌های ستمدیده خاور با فعالیت پرولتاریای انقلابی باختر هماهنگ گردد» و بهمین منظور «انترناسیونال سوم باید اعلام کند که جنبش آزادیبخش ملی خاور و انقلاب اجتماعی در حال حاضر هدف مشترکی را تعقیب می‌کنند و آن رهایی از یوغ سرمایه‌داران امپریالیست است.»<sup>۱۳۸</sup>  
این تصمیمات منعکس‌کننده تأثیر سودمند خطابه لنین در کنگره بود.<sup>۱۳۹</sup> قضایای لنین بعدها در آثار دیگر او تکامل یافتند و به‌صورت مبانی اساسی استراتژی و تاکتیک کمینترن در زمینه انقلاب‌های ملی مستعمراتی درآمدند.

گزارش لنین حاوی تحلیل ژرفی از شرایط مشخص اجتماعی اقتصادی خاص کشورهای خاور بود.  
این کارگران نبودند که در خاور مکتب مبارزه طبقاتی علیه

---

137. Ibid., PP. 234-35.

138. CPA IML, r. 65, f. 9, 55-56.

139. V. I. Lenin, "Address To The Second All-Russian Congress of Communist Organizations of The Peoples of The East. November 22, 1919", Collected Works, Vol. 30, PP. 151-62.

سرمایه‌داری را دیده بودند و قسمت اعظم جمعیت را تشکیل می‌دادند، بلکه نمایندگان نمونه‌وار دهقانان بودند که از ستم قرون وسطایی رنج می‌بردند. در نتیجه، به گفته لنین، لازم بود که «با بقایای قرون وسطایی مبارزه شود و نه با سرمایه‌داری».<sup>۱۴۰</sup> در این صورت، دیگر انقلاب سوسیالیستی نبود که در دستور روز قرار می‌گرفت، بلکه انقلاب ملی و بورژوا-دمکراتیک بود که امپریالیست‌های بین‌المللی و اربابان فئودال محلی را هدف قرار می‌داد. «باید ناسیونالیسم بورژوایی را اساس کار خود قرار دهید که در میان این خلقها بیدار می‌شود و باید بیدار شود و دلایل تاریخی خود را هم دارد.»<sup>۱۴۱</sup> بنابراین این نتیجه‌گیری اجتناب‌ناپذیر بود که باید از جنبش آزادیبخش ملی که توان انقلابی خود را حفظ کرده حمایت نمود، با بورژوازی ضد امپریالیست همکاری کرد و از مبارزه‌اش علیه امپریالیسم خارجی و فئودالیسم داخلی جانبداری کرد. لنین می‌گفت که واجب است پیام‌رسان که تئوری عمومی کمونیسم را در شرایط ویژه کشورهای عقب‌مانده بکار بندیم و در جستجوی اشکال اتحاد پرولترهای مرفقی غرب باتوده‌های زحمتکش آسیا در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم باشیم.<sup>۱۴۲</sup>

بسیاری از کمونیست‌ها سالها بود که تصور می‌کردند انقلاب سوسیالیستی وظیفه مستقیم احزاب کمونیست کشورهای خاور است، بنابراین برای آنها دشوار بود که از این عقیده و توهمات ناشی از آن دست بکشند و تاکتیک جبهه وسیع متحد ضد امپریالیستی را قبول کنند و به کارتشکیلاتی و آموزشی انقلابی تدارک دیده که سالهای متمادی وقت می‌برد، روی آورند. مبارزه با انحرافات چپ‌گرایانه در جنبش آزادیبخش ملی کماکان ادامه یافت. خطایه لنین تفکر تئوریک کمونیست‌هایی را که در زمینه مسائل خاور فعالیت می‌کردند، به سطح کیفی بالاتری ارتقاء بخشید. مواضع مارکسیست-لنینیست‌ها در مبارزه با انحرافات چپ‌گرایانه بیش از پیش مستحکم‌تر و متقاعدکننده‌تر شد.

در این زمینه، مجادله میان کمونیست‌های ترکستان که از ژوئن تا اوت ۱۹۲۰ طول کشید و درست در آستانه انقلاب خلق در بخارا در گرفت،

140. V. I. Lenin, "Address to The Second All-Russia Congress of Communist Organisations of The Peoples of The East. November 22, 1919", Collected Works, Vol. 30, P. 161.

141. Ibid., P. 162.

142. Ibid.

جلب توجه می‌کند. آنها نمی‌توانستند تصمیم بگیرند که آیا از حزب انقلابیون بخارای جوان برهبری فیض‌الله خوجایف حمایت کنند یا نه. این حزب که اسلام را اساس کار خود قرار داده بود در برنامه‌اش اعلام کرد که «از فقیرترین قشرهای توده مردم دفاع می‌کند و از منافع آنها در مقابل سلطه‌استثمارگران و امپریالیسم جهانی جانبداری نمی‌کند» و اینکه «به تبعیت از قوانین اساسی مذهب»، این حزب «کلیه دستوراتی را که به حال فقیرترین توده‌های پرولتری مفید خواهد بود، ندهتها در بخارا بلکه در سرتاسر جهان به اجرا در خواهد آورد.» در برنامه همچنین آمده بود که حزب «با حکومت بای‌ها و بیگ‌ها مخالف است و وظیفه خود را خلاصی کشور بخارا از شر حکومت سرمایه‌داران و امپریالیسم جهانی و کلیه مفاسدشان می‌داند.» از اینرو، حزب قصد خود را مبنی بر جلوگیری از رشد سرمایه‌داری در بخارا در دوره بعد از پیروزی انقلاب خلق اعلام کرد. حزب بخارای جوان برخلاف حزب کمونیست بخارا که عمدتاً از زحمتکشان تشکیل می‌شد، عده نسبتاً کثیری از قشر پایین روحانی، بورژوازی مخالف و روشنفکران بورژوا را متحد می‌ساخت.\*\*\*

از آنجا که بخارا در آستانه انقلاب دمکراتیک بود، دلیلی نداشت که کمونیست‌های ترکستان در موضعگیری خود نسبت به حزب بخارای جوان تزلزل نشان دهند. آنها موظف بودند جبهه متحدی با این حزب جهت مبارزه برای بخارای دمکراتیک تشکیل دهند.

اما در سی‌ام ژوئن ۱۹۲۰، کمیسیون ترکستان کمیته اجرایی مرکزی سراسری روسیه قطعنامه زیر را پذیرفت. «با توجه به اینکه بعد از انقلاب، این حزب (بخارای جوان - م. پ.) ممکنست به راهی برود که بمثابة يك حزب بورژوایی عمل کند، لازم است هرگونه رابطه با دمکراتهای بخارای جوان قطع شود و کمک مادی و معنوی از آنها دریغ گردد.»<sup>۱۴۳</sup> این تصمیم با سه رأی موافق و یک رأی مخالف والرین کوییشف، نایب رئیس کمیسیون ترکستان کمیته اجرایی مرکزی سراسری روسیه و

\* بخارا در آلمان عملاً فاقد طبقه کارگر بود.

\*\* اطلاعیه‌ای که به احتمال زیاد در ژوئیه ۱۹۲۰ توسط کمیسیون ترکستان کمیته اجرایی مرکزی سراسری روسیه و شعبه ترکستان کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه برای کمیته مرکزی حزب کمونیست بلشویک روسیه فرستاده شد.

CPA IML, s. 122, r. 1, f. 29, PP. 213. 14.

143. Ibid., P. 214.

شورای کمیسرهای خلق جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه در آن زمان، به تصویب رسید. شورای ترویج بین‌المللی از کویبیشف حمایت کرد و با کمیسیون ترکستان در مورد این مسئله مخالفت نمود. از ۲۱ ژوئیه ۱۹۲۰، کمیته اجرایی شورا دیدگاه خود را طی اطلاعیه ویژه‌ای تشریح کرد و اظهار داشت که درست نیست انقلابیون بخارای جوان را یک حزب بورژوا - روحانی توصیف کرد، زیرا در واقع یک حزب آشکارا انقلابی است که به رژیم استبدادی امیر نفرت و کینه می‌ورزد و سمتگیری صریحاً مشخص شورایی دارد. در این سند همچنین گفته شد که «برخلاف منطق است که از روی عمد حزبی را که وجود دارد و عمل می‌کند... صرفاً به این دلیل که بعد از انقلاب، در وضع سیاسی و اجتماعی تازه، بخشی از آن ممکنست به صفوف ضدانقلاب بپیوندد، از میان برداشت. آن‌موقع، در وضع تازه، به اندازه کافی فرصت خواهیم داشت تا تاکتیک خود را با توجه به این عناصر تعدیل کنیم. اما حالا با توجه به قلت نیروهای انقلابی در بخارا، هل دادن تمامی حزب به طرف ضد انقلاب اقدامی نسنجیده، زودرس و در نتیجه زیان‌آور خواهد بود.»<sup>۱۴۴</sup>

این دیدگاه با سخنان لنین در دومین کنگره سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور و «پیش‌نویس مقدماتی تزیهای مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی» که به قصد طرح در دومین کنگره کمینترن در اوائل ژوئیه ۱۹۲۰ منتشر شده بود، مطابقت داشت. دفتر تشکیلات کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در ۲۹ ژوئیه مسئله حزب بخارای جوان را مورد بررسی قرار داد و تأیید کرد که «هرگونه کمک به این سازمان در مبارزه انقلابی علیه سلطه استبدادی امیر» ضرورت دارد.<sup>۱۴۵</sup> کمونیست‌ها و بخارایی‌های جوان دست به دست هم دادند و کمک قابل ملاحظه‌ای به موفقیت انقلاب خلق بخارا کردند.

نظرات چپ‌گرایانه خیلی کند و بادشواری بسیار کنار گذاشته شدند. تا نیمه ۱۹۲۰، موضع سوسیالیست‌های کره‌ای در روسیه تا اندازه‌ای تغییر کرده و پیچیده‌تر شده بود. یکسال پیش از آن، پاک‌دین شون امکان حمایت از نیروهای ملی - انقلابی را بکل مردود می‌شمرد، اما در ژوئیه ۱۹۲۰ طی مقاله‌ای نوشت: «ما از روح انقلابی آنها در مبارزه علیه سرمایه‌داری

144. Ibid., s. 17, r. 1, f. 29. P. 272.

154. The History of The Central Asian Communist Organisations, Tashkent, 1967, P. 435 (in Russian).

جهانی و برای پیروزی انقلاب اجتماعی در تمامی جهان بهره‌می‌گیریم... ما دوش‌به‌دوش عناصر نامبرده مبارزه می‌کنیم.» اما بلافاصله شرط می‌کند که «ما نمی‌توانیم آنها را رفقای خود بدانیم و بدون هیچ‌گونه سوء ظن و بدگمانی تا آخر همراهیشان کنیم.»<sup>۱۴۶</sup> او در سال ۱۹۱۹ گفت که خاور در آستانه انقلاب سوسیالیستی است، اما در نیمه ۱۹۲۰ عقیده تازه‌ای را ابراز داشت: خاور از دو مرحله انقلاب خواهد گذشت، یک مرحله بورژوا - دمکراتیک و یک مرحله ارضی - سوسیالیستی. مرحله اول در پیروزی بورژوازی لیبرال و روشنفکران ناسیونالیست متجلی می‌شود و باید به استقلال ملی و استقرار نظم بورژوا - دمکراتیک منتهی شود.

دومین مرحله، یعنی مرحله ارضی - سوسیالیستی توسط توده‌های دهقانی تحت اسارت اربابان فئودال<sup>۱۴۷</sup> انجام می‌شود و سرانجام به استقرار جامعه سوسیالیستی منتهی خواهد شد. ولی او چطور فکر می‌کرد که انقلاب سوسیالیستی می‌تواند بدون پرولتاریا یا با یک طبقه کارگر بسیار ناتوان صورت گیرد؟ در اینجا پاک‌دین شون به تشریح اندیشه نقش تعیین‌کننده مساعدت طبقه کارگر سوسیالیست با ختر پرداخت به اعتقاد او، پیروزی اولین مرحله انقلاب در آسیا با پیروزی انقلاب سوسیالیستی در غرب تالاقی خواهد کرد. همینکه توده‌های زحمتکش خاور خود را از ستم امپریالیستی و فئودالی برهانند، خود را «زیر سلطه دمکراسی بورژوایی» خواهند یافت و آنگاه طبقه کارگر اروپا «آکنده از احساس همبستگی بین‌المللی به کمکشان خواهد شتافت» و، به گفته پاک‌دین شون، «با استقبال دوستانه و برادرانه پرولتاریا و دهقانان زحمتکش آسیا روبرو خواهند شد، چون... مداخله پرولتاریای سوسیالیست با ختر کمکی بزرگ و حتی اساسی به توده‌های زحمتکش آسیا در مبارزه علیه هرگونه استثمار خواهد بود.»<sup>۱۴۸</sup> به این ترتیب، انقلاب ارضی - سوسیالیستی خاور توسط دهقانان تحت رهبری و با شرکت پرولتاریای کشورهای با ختر صورت خواهد گرفت. آنگاه، کشوری که چنین انقلابی در آن صورت گرفته، با حمایت پرولتاریای ظفرمند با ختر سرمایه‌داری را دور خواهد زد و بتدریج به سمت سوسیالیسم خواهد گرایید. پاک‌دین شون عقیده

---

146. See : Pak Din Shun, "The Revolutionary East and The Immediate Task of The Communist International", The Communist International, 1920, No. 12, P. 2159.

147. Ibid., P. 2158.

148. Ibid., P. 2160.

داشت که کمینترن باید روشهای انقلابی ساختمان جامعه سوسیالیستی را تنظیم کند، یعنی، باید دست به کار «تدوین برنامه اقتصادی برای نظام سوسیالیستی و اجتناب از دوره دردناک رشد سرمایه‌داری خصوصی در خاور شود.»<sup>۱۴۹</sup>

واضح است که نظرات سوسیالیست‌های کسره‌ای درباره جنبش آزادیبخش ملی تحت تأثیر اندیشه‌های لنین و کمینترن بطور قطع در جهت صحیح تکامل یافت. معذالك همگی آنها اظهار می‌داشتند که انقلاب باختر بدون پیروزی انقلاب آزادیبخش در خاور غیرقابل تصور است. آنها اسیر دور باطل شده بودند: خلقهای خاور نمی‌توانند بدون مساعدت پرولتاریای باختر استعمارگران امپریالیست را شکست دهند و پرولتاریای باختر نمیتواند بدون سرنگونی امپریالیسم در خاور پیروز شود. فقط شرایط مطلوب می‌تواند این دورا برهم زند: یعنی انفجارهای انقلابی همزمان در کشورهای صنعتی و وابسته. پاک‌دین‌شون نوشت:

«باید کارها را طوری ترتیب داد که وقتی خاور انقلابی تیرزهر آگین خود را در قلب سرمایه می‌نشانند، پرولتاریای اروپا هم مشت خود را بفرق آن بکوبد.»<sup>۱۵۰</sup>

با همه اینها، از موضع کسره‌ای‌ها معلوم می‌شود که کمونیست‌های کشورهای خاوری همجوار در روسیه شوروی سطح فعالیت سیاسی و تئوریک خود را در زمینه مسائل مربوط به جنبش آزادیبخش ملی ارتقاء بخشیده بودند. جالب است که پاک‌دین‌شون به مسئله رشد غیر سرمایه‌داری کشورهای عقب مانده اشاره می‌کند و این همان مسئله‌ای است که مارکس آنرا در عصر خود مطرح کرده و کوشیده بود تا آنرا مطابق با شرایط جدید حل کند.\*

149. Ibid., P. 2162.

150. Ibid., P. 2159.

\* در روسیه شوروی، مسئله امکان رشد غیر سرمایه‌داری کشورهای عقب مانده توسط ك. ترویانوفسکی در برنامه‌ای که برای اتحادیه آزادی خاور تنظیم کرده بود، در سال ۱۹۱۸ مطرح شد. او چنین فرض می‌کرد که در پی سرنگونی سلطه خارجی در کشورهای آسیا، به دلیل ضعف اربابان فئودال و بورژوازی، هیچ نیروی اجتماعی و سیاسی جدی دیگری بجز زحمتکشان، یعنی، پرولتاریای شهر و روستا، نیست که بتواند قدرت را بدست گیرد و فعالیت اقتصادی را تجدید سازمان دهد. او عقیده داشت که مساعدت طبقه کارگر پیروز کشورهای باختر و ماهیت نظام ازضی مبتنی بر کمونیسم ابتدایی به کشورهای آزاد شده خاور امکان می‌دهد مرحله سرمایه‌داری رشد اقتصادی را دور بزنند.

[K. Troyanovsky, *The East and Revolution*, Moscow, 1918, PP. 67. 68 (in Russian)].



نظرات چپ‌گرایانه در میان کمونیست‌های ایرانی، از جمله آبوکوف و جوادزاده، اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در خود ایران فعالیت می‌کردند و سلطانزاده نماینده حزب در کمینترن، همچنان باقی ماند. سلطانزاده نه تنها در اولین کنگره حزب کمونیست ایران، بلکه در دومین کنگره کمینترن هم کوشید ثابت کند که ایران با يك انقلاب سوسیالیستی مواجه است و اینکه این کشور مرحله بورژوا - دمکراتیک را قبلا پشت سر گذاشته است.<sup>۱۵۱</sup> آبوکوف، جوادزاده و دیگران فعالیتهای آشکارا چپ‌گرایانه‌ای را در گیلان انجام می‌دادند. گزارش مشروح فعالیت آنها را ش. اسرافیلوف، شاهد عینی انقلاب گیلان، در ۱۹ اوت ۱۹۲۰ ارائه کرده است. فعالیتهای چپ‌گرایانه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمنظور «دهنه‌زدن به بورژوازی و تجار»، حال مالکان و خانها به کنار، باعث شد بورژوازی ملی خود را از اردوگاه انقلاب بیرون بکشد و بدین‌طریق ارتجاع آسانتر بتواند انقلاب گیلان را درهم‌شکند. روزنامه زندگی ملیتها و بخصوص نخستین کمونیست‌های هند بر هبری روی هم از نظرات چپ‌گرایانه خود دست نکشیده بودند.

۲۵ ژوئیه ۱۹۲۰، هنگامی که دومین کنگره کمینترن برگزار می‌شد، زندگی ملیتها «بیانیه حزب انقلابی هند، دعوت از پرولتاریای بریتانیا» نوشته و به امضای م. ن. روی را منتشر کرد. در این بیانیه، اصول اساسی برداشت چپ‌گرایانه روی از مسئله ملی - مستعمراتی تشریح شده بود: مبارزه مردم هند «بسرعت ماهیت مبارزه بخاطر رهایی اقتصادی و اجتماعی و محو هرگونه سلطه طبقاتی کسب می‌کند». از اینرو، هند درگیر انقلاب اجتماعی است و اکثریت عظیم مردم آن از جنبش استقلال ملی حمایت نمی‌کند. روی بر مبنای این مقدمات، همانطور که خود بعدها نوشت، «با نظر او (نظر لنین - م. پ.) مخالف بود که می‌گفت بورژوازی ملی از لحاظ تاریخی نقش انقلابی دارد و در نتیجه باید از حمایت کمونیست‌ها برخوردار شود.»<sup>۱۵۲</sup>

در بیانیه آمده بود که «پرولتاریای بریتانیا نمی‌تواند به پیروزی نهایی و پایدار برسد، مگر اینکه رفقایش در مستعمره‌ها در مبارزه با دشمن

151. See, for example, The Bulletin of The Second Congress of The Communist International, No. 2, July 29, 1920, P. 1 (in Russian).

سلطانزاده بعدها نیز به تبلیغ نظرات «چپ‌گرایانه» خود ادامه داد.  
152. M. N. Roy's Memoirs, P. 355.

مشترك به او ملحق شوند؛ این وضع كه هند زیر سلطه نیرومندترین قدرت امپریالیستی است «متشكل ساختن پرولتاریای انقلابی را تقریباً غیرممکن می‌سازد.»

از قضا بیانیه روزیکشنبه منتشر شد، روزی که کمیسیون مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی دومین کنگره کمینترن یکروز تمام جلسه داشت و طی آن لنین با اظهارات یادشده روی به مخالفت برخاست.<sup>۱۵۳</sup> لنین با اقامه دلایل متقاعد کننده ثابت کرد که تمایل روی به انقلاب سوسیالیستی در کشورهای آسیا هم بی‌پایه است و هم زودرس. او همچنین تأکید کرد که دلیلی در اثبات ادعای روی مبنی بر اینکه «آینده باختر منحصرأ به سطح رشد و قدرت جنبش انقلابی در کشورهای خاور بستگی دارد» در دست نیست. لنین در مورد هند که در درجه اول مورد نظر روی بود، یادآور شد که غیروافع بینانده است اگر بگوییم انقلاب اجتماعی در این کشور قریب الوقوع است و «نظرات روی»، حتی به این دلیل که هنوز حزبی هم در آن کشور تشکیل نشده، «بطور عمده بی‌پایه و اساس است.»

این استدلال بویژه از این جهت متقاعد کننده بود که مارکسیست‌های هند، همانطور که در بالا گفته شد، حتی نتوانسته بودند نه تنها در خودهند، بلکه در میان مهاجران انقلابی در روسیه شوروی هم حزب کمونیست هند

---

153. See : Bulletin of The Second Congress of The Communist International, No. 1, July 27, 1920, P. 2; The Life of Nationalities, July 25, 1920; A. B. Reznikov, of. cit., Kommunist, 1968, No. 5.

\* در ارتباط با این نقل قول ممکنست پرسشی در مورد مفهوم یکی از نکات سخنرانی لنین در دومین کنگره سراسری سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور در روسیه مطرح شود: «بدیهی است که پیروزی نهایی را فقط پرولتاریای کلیه کشورهای پیشرفته جهان می‌تواند ببار آورد و ما روسها کاری را آغاز می‌کنیم که پرولتاریای برینانیا، فرانسه یا آلمان تحکیم خواهد کرد. اما می‌دانیم که آنها بدون کمک زحمتکشان کلیه ملتهای ستمدیده، در درجه اول و بالاتر از همه ملتهای خاور پیروز نخواهند شد.»

(V. I. Lenin, Collected Works, Vol. 30, PP. 161-62)

لنین در آن زمان درباره پیروزی نهایی بر امپریالیسم صحبت می‌کرد که فقط در نتیجه تاثیر متقابل و وحدت مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی پرولتاریای باختر و خلقهای ستمدیده خاور به دست می‌آید؛ چون «پیشاهنگ به تنهایی نمی‌تواند گذار به کمونیسم را تأمین کند.»

را تشکیل دهند.

جنبش بین‌المللی کمونیستی خاور در نیمه‌سال ۱۹۲۰ هم هنوز می‌بایست با وظیفه جدی غلبه بر نظرات غلط مربوط به جنبش آزادیبخش ملی دست و پنجه نرم کند. وقتی معلوم شد که تدارک و سازماندهی مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم در کشورهای خاور مستلزم تلاش همه‌جانبه احزاب مارکسیست-لنینیست است که تشکیل آنها دیگر نهایت فوریت را دارد، آنوقت خطر بیماری کودکی ماندگار «چپ‌گرایی» بیش از پیش آشکار گردید.

انحرافات چپ‌گرایانه ممکن بود باعث شود که جنبش کمونیستی جوان و نوپای خاور از توده‌ها ببرد و منزوی شود، یعنی حتی قبل از برخورد های قطعی با امپریالیسم متحمل شکست شود. صرف‌امکان رشد جنبش کمونیستی خاور و در نتیجه موفقیت مبارزه پیشاهنگ‌پرولتاریادر راه رهبری جنبش آزادیبخش ملی بسته به این بود که آیا این بیماری معالجه می‌شود یا نه. لنین نخستین کسی بود که متوجه خطر عظیم بیماری کودکی «چپ‌گرایی» در جنبش کمونیستی هم در باختر و هم در خاور شد و هم او بود که قبل از همه به مبارزه‌ای مصممانه علیه آن دست زد.

سخنرانی لنین در کنگره هشتم حزب در آغاز ۱۹۱۹، گزارش او در دومین کنگره سراسری سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور در روسیه در پایان همانسال، کتاب مشهورش، بیماری کودکی «چپ‌گرایی» در کمونیسم که در آوریل و مه ۱۹۲۰ نوشته شد، و بالاخره، «پیش‌نویس ترمیم مقدماتی درباره مسائل ملی و مستعمراتی» و سخنرانیهایش در دومین کنگره کمینترن در ژوئیه ۱۹۲۰ همگی گامهای مهمی در این جهت بودند. این گامها در عین حال مراحل شکل‌گیری و رشد بعدی تئوری مارکسیست-لنینیستی مربوط به انقلابهای ملی - مستعمراتی را تشکیل می‌دادند.

---

\* با این وجود زندگی مائینها که بیانیه رامنتشر کرد متذکر شد که بیانیه «توسط یکی از اعضای حزب کمونیست هند رفیق روی» تهیه شده است. در همین شماره مقاله‌ای توسط تورچینسکی تحت عنوان «انقلاب در هند و شرایط آن» منتشر شد که نویسنده آن دلایل عجیب و غریبی در اثبات تر مربوط به وجود حزب کمونیست در هند اقامه کرده بود. او نوشت: «در حال حاضر ما مطلقاً هیچگونه اطلاعاتی درباره نیروهای مادی یا معنوی حزب کمونیست هند نداریم، اما نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که بهرحال وجود دارد چون شالوده طبیعی حزب کمونیست هند نیش از حد وسیع است.»

(The Life of Nationalities, July 25, 1920.)

## استراتژی و تاکتیک اترناسیونال کمونیستی در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی

ا.ب. رزنیکوف

کمینترن سهم عمده و ماندگاری در تکامل استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی، بویژه در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی بعهدہ داشت.

### فرمول‌بندی اصول اساسی سیاست کمینترن در قبال خاور

کمینترن حتی در اولین کنگره خود در مارس ۱۹۱۹ مسئله ملی و مستعمراتی را مطرح کرد. تصمیمات کنگره درباره این موضوع تفاوت اصلی طرز تلقی کمینترن و بین‌الملل دوم را از مستعمره‌ها و خلق‌های ستمدیده بر ملا ساخت.

کنفرانس رهبران سوسیال دمکرات در برن، که یکماه قبل از اولین کنگره کمینترن برگزار شد و کوششی بود جهت احیای بین‌الملل دوم، قطعنامه پیشنهادی کائوتسکی را به تصویب رساند که در واقع بر نقش ظاهراً مترقی امپریالیسم در مستعمره‌ها تأکید می‌کرد. اولین کنگره کمینترن در قطعنامه‌ای «درباره طرز تلقی از جریان‌های (سوسیالیستی) و کنفرانس برن» خاطر نشان ساخت: «در زمینه مسئله مستعمراتی، کنفرانس برن بوضوح در جریان سیاست استعماری بورژوا-لیبرال شناور است که استثمار و اسارت مستعمره‌ها را توسط بورژوازی امپریالیستی توجیه می‌کند

و صرفاً می‌کوشد تا این سیاست را در پرده لفاظی‌های بشر دوستانه و نوع-پرستانه بپوشاند. کنفرانس برن نشان داد که قرار «از مستعمره‌ها بیرون بروید» را فراموش کرده است.<sup>۱</sup>

پرولتاریای انقلابی بین‌المللی ستم امپریالیستی در مستعمره‌ها را قاطعانه محکوم کرد. در بیانیه انترناسیونال کمونیستی آمده است: «سلطه سرمایه‌داری هیچگاه تا این حد خود را بی‌آبرو نساخته، حقیقت‌بردگی استعماری هیچگاه تا این حد فاش نشده است.» کمینترن در عین حال اعلامی بی‌سابقه جنبش آزادیبخش در مستعمره‌ها و اهمیت «نبردهای خونین خیابانی» در ایرلند، «قیام بردگان مستعمره‌ها» در آنام و ماداگاسکار، جنبش مداوم انقلابی در هند را یادآور می‌شود و می‌گوید: «در مستعمره‌های پیشرفته‌تر، نبرد نه تنها زیر پرچم جنبش آزادیبخش ملی پیش می‌رود، بلکه سرشت اجتماعی صریح و آشکاری به خود می‌گیرد.» کمینترن همینکه تأسیس شد دست‌دوستی برادرانه به سوی خلقهای ستمدیده دراز کرد. در بیانیه آمده است: «برندگان مستعمره‌های آفریقا و آسیا! لحظه پیروزی دیکتاتوری پرولتاریای اروپا، لحظه آزادی‌شما هم خواهد بود!» بیانیه کمینترن استقرار سازمان جهانی پرولتاریا بر اساس مارکسیسم انقلابی را اعلام کرد.

کمینترن عقیده داشت که پیروزی انقلاب پرولتری در اروپا شرط اساسی آزادی و «هستی مستقل» خلقهای مستعمره‌ها است. در عین حال، نتیجه‌گیری‌های اساسی تئوریک درباره مبارزه سیاسی خلقهای خاور و شرکتشان در جنبش انقلابی ضد امپریالیستی جهان، که در پی انقلاب سوسیالیستی اکتبر سرعت رشد می‌کرد، تازه فرمول‌بندی می‌شد. لنین با تحلیل علمی و تعمیق این روندها، اندیشه‌های اساسی بنیانگذاران سوسیالیسم علمی را مورد توجه قرار داد و آنها را با دوران امپریالیسم منطبق ساخت: کمونیست‌ها باید مسئله ملی و مستعمراتی را در ارتباط تنگاتنگ با منافع بین‌المللی مبارزه طبقاتی پرولتاریا که هدفش محو هرگونه ستم از جمله ستم ملی است، مطرح و حل کنند؛ جنبش آزادیبخش ملی تحت شرایط معینی می‌تواند متحد نیرومند پرولتاریای انقلابی باشد؛ مبارزه آزادیبخش هم با منافع ملتی که علیه ستم می‌جنگد و هم با منافع پرولتاریای ملت ستمگر سازگار است («ملتی که بر ملتهای دیگر ستم کند، نمی‌تواند آزاد باشد»); کم‌بها، دادن به اهمیت مبارزه آزادیبخش ملی موضع پرولتاریا را

---

1. Der I. und II. Kongress der Kommunistischen Internationale, Berlin, 1959, s. 98.

تضعیف می‌کند و اغلب از ناسیونالیسم ریشه می‌گیرد.  
در اواخر دههٔ ۱۸۶۰، مارکس و انگلس به این نتیجه رسیده بودند که آزادی ایرلند مستعمره شرط ضرور رشد موفقیت‌آمیز جنبش انقلابی در کشور متروپل و تمامی اروپا است. این نتیجه‌گیری فوق‌العاده مهمی بود و براین اصل بظاهر لایتغیر خط بطلان می‌کشید که انقلاب پرولتری در کشورهای متروپل یگانه راهی است که به استقلال سیاسی مستعمره‌ها منتهی می‌شود. مارکس و انگلس نتیجه‌گیری تازه خود را به تمامی جهان مستعمره که در آن زمان به خواب سیاسی فرو رفته بوده بسط ندادند. اما، لنین این کار را در شرایط نوین ظهور امپریالیسم و بخصوص بعد از انقلاب اکتبر که مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها به مبارزه سیاسی فعالانه‌ای در راه استقلال دست زده بودند، انجام داد.

مارکس این فکر را مطرح کرد که کشورهای از لحاظ اقتصادی عقب مانده می‌توانند مرحله سرمایه‌داری تکامل اقتصادی را دور بزنند. اولین مرحله این تکامل، انقلاب خلتی (اما هنوز نه پرولتری) در کشوری عقب مانده است که از مساعدت پرولتاریای ظفرمند کشورهای اروپا که انقلاب سوسیالیستی را انجام داده‌اند، برخوردار خواهد شد.<sup>۲</sup> در شرایط قرن نوزدهم، طبیعتاً نه تنها حل بلکه حتی فرمول‌بندی مسائل سیاسی مرتبط با رشد غیر سرمایه‌داری، نیروهای عمده آن، پیوندهای احتمالی این نیروها با ایدئولوژی ناسیونالیستی و اتکای آنها بر سازمانهای توده‌ای زحمتکشان غیر ممکن بود. این امر در مورد مسائل مربوط به رابطه کشورهای عقب مانده غیر سرمایه‌داری را در پیش می‌گیرند با نظامهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی نیز صادق است. لنین بود که با فرموله کردن و تعیین علمی این مسائل خدمت تاریخی بزرگی انجام داد.

بررسی تئوریک لنین در باره مسائل ملی و مستعمراتی که در آستانه و در جریان اولین جنگ جهانی صورت گرفت، پایه و اساس چارچوب استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی در این زمینه قرار گرفت. تصمیمات دومین کنگره کمینترن (ژوویه و اوت ۱۹۲۰) بیشترین

---

2. See: K. Marx and F. Engels, Selected Correspondence Moscow, 1975, PP. 291-94; Marx/Engels, Werke, Bd. 32, s. 659; Vol. 35, PP. 164-65.

اهمیت را داشت.<sup>3</sup> کنگره در دوره رشد سریع جنبشهای آزادیبخش ملی در خاور برگزار شد و نمایندگان احزاب و گروههای مارکسیست از هند، اندونزی، ایران، چین، کره، ترکیه، و برخی دیگر از کشورهای خاور در آن شرکت کردند. لنین گزارشی درباره مسئله ملی و مستعمراتی ارائه داد. در آستانه برگزاری کنگره، مجله انترناسیونال کمونیستی «پیش‌نویس تزه‌ای مقدماتی در باره مسائل ملی و مستعمراتی» نوشته لنین را منتشر کرد. لنین در این سند اساسی تأکید می‌کند که خط مشی سیاسی باید «نه بر پایه اصول انتزاعی و صوری بلکه اولاً، بر اساس ارزیابی دقیق وضعیت مشخص تاریخی و عمدتاً شرایط اقتصادی، ثانیاً، بر پایه تمایز صریح میان منافع طبقات ستم‌دیده، منافع زحمتکشان و استثمار‌شوندگان و مفهوم عام منافع ملی در کل که مفهوم منافع طبقه حاکم از آن مستفاد می‌شود و ثالثاً، بر پایه تمایز بازهم آشکار میان ملت‌های ستم‌دیده، وابسته و تابع و ملت‌های ستمگر، استثمارگر و حاکم باشد.»<sup>4</sup>

بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، مبارزه بورژوازی جهانی علیه روسیه شوروی، که جنبش کارگران پیشرفته و جنبشهای آزادیبخش ملی خلق‌های تحت ستم امپریالیسم را پیرامون خود بسیج کرده بود، به مسئله عمده تحولات سیاسی تبدیل شد. دیکتاتوری پرولتری در روسیه بواسطه اینکه بورژوازی جهانی با آن مبارزه می‌کرد، این گرایش بوضوح مشخص را یافت که از یک نیروی ملی به یک نیروی بین‌المللی تبدیل شود. در چنین اوضاع و احوال، همانطور که لنین تأکید می‌کرد، هدف اصلی سیاست جنبش کمونیستی در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی عبارت بود از تحقق «وحدت بیشتر پرولترها و توده‌های زحمتکش کلیه ملت‌ها و کشورها برای مبارزه انقلاب مشترک جهت سرنگونی مالکان ارضی و بورژوازی» و عملی‌ساختن «نزدیکترین اتحاد کلیه جنبشهای آزادیبخش ملی و مستعمراتی با روسیه شوروی» به‌اشکال گوناگون مناسب.<sup>5</sup>

---

3 : See : 'The Communist International. Documents. PP. 126-32 (in Russian).

4. V. I. Lenin, "Preliminary Draft Theses on the National and The Colonial Questions", Collected Works, Vol. 31, PP. 145, 146.

5. V. I. Lenin, "Preliminary Draft Theses on National and Colonial Questions", Collected Works, Vol. 31, P. 146.

لنین توجه کمینترن را به لزوم حمایت از مبارزه ضد امپریالیستی نیروهای بورژوا-دمکراتیک در مستعمره‌ها و کشورهای وابسته جلب کرد. او در عین حال تأکید کرد که لازم است در هر وضعیتی «استقلال جنبش پرولتری را حتی اگر در ابتدایی‌ترین شکل خود باشد، حفظ کرد.»<sup>۶</sup>

نتیجه‌گیری‌های اساسی تئوریک، برنامه‌ای و تاکتیکی مربوط به جنبش آزادیبخش خلق‌های ستمدیده که لنین با احتساب تناسب جدید نیروهای جهان در پی پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه آنها را فرموله کرده بود در اسناد مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی که او برای دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی تنظیم کرد («پیش‌نویس تزه‌های مقدماتی درباره مسائل ملی و مستعمراتی»، سخنرانش در کمیسیون مربوط و گزارش وی در دفاع از آن و ویرایش پیش‌نویس تزه‌های تکمیلی کمونیست‌هندی، (م. ن. روی) و همچنین در برخی آثارش بطور موجز و فشرده بیان شده است.

لنین فرض را بر این می‌گذاشت که کمونیست‌های کشورهای ستمدیده باید و تحت شرایطی می‌توانند پیشاهنگ مبارزه آزادیبخش ملی شوند. او از ناسیونالیسم ضد امپریالیستی حمایت می‌کرد، هرچند که به وضوح به ماهیت محدود ناسیونالیسم بورژوایی و گرایش آن به سازشکاری واقف بود و با مظاهر ارتجاعی آن بی‌امان می‌جنگید. لنین با اعتقاد به اینکه اشاعه اندیشه‌های انترناسیونالیستی برای کمونیست‌ها امری حیاتی است، یاد آور شد که بیداری ملی خلق‌های ستمدیده نقش مترقی دارد و تصریح کرد که خاور انقلابی و ناسیونالیست نیروی ضد امپریالیستی پیوسته رو به رشدی است. او جنبش آزادیبخش بورژوا-دمکراتیک (در درجه اول، جنبش دهقانان) کشورهای عقب مانده را متحد پرولتاریای جهانی می‌دانست و وقتی شعار حمایت کمونیست‌ها از نیروهای بورژوا-دمکراتیک حقیقتاً انقلابی مستعمره‌ها در عین حفظ استقلال سازمانی و ایدئولوژیک آنها را عنوان کرد، اولین گام را در واقع در جهت ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی برداشت و با شدت از این فکر جانبداری کرد. نشان دادن اصطلاح «ملی-انقلابی» بجای «بورژوا-دمکراتیک» در این تزه‌ها به روشن‌تر شدن این فرض کمک کرد. لنین با ذکر این نکته که بخشی از بورژوازی کشورهای ستمدیده متمایل به سازش با امپریالیسم است، تأکید کرد که اتحاد جنبش

6. Ibid., P. 149.



کمونیزی و بورژوا دموکراتیک فقط در صورتی می‌تواند واقعیت پیدا کند که نیروهای غیر پرولتری مورد حمایت کمونیست‌ها حقیقتاً انقلابی باشند. او به این ترتیب، اندیشه‌ای را مطرح ساخت که اهمیت تئوریک و عملی عظیم داشت: در دوران انقلاب‌های سوسیالیستی جنبش آزادیبخش ملی بهیچوجه اهمیت خود را از دست نمی‌دهد و ماهیت ارتجاعی به خود نمی‌گیرد. بر عکس، شرایط تازه به آن امکان می‌دهد تا همراه جنبش بین‌المللی کارگری و کمونیستی در فعالیت انقلابی شرکت جوید.

تجربه مبارزه انقلابی این نتیجه‌گیری را کاملاً تأیید کرد و نشان داد که دست کم گرفتن آن می‌تواند بسیار زیان‌آور باشد. امروز، این نتیجه‌گیری بدیهی انگاشته می‌شود. اما وقتی اولین بار فرموله شد، کشف علمی عمده‌ای محسوب می‌شد و در سال ۱۹۲۰ لنین مجبور بود از دیدگاه خود در برابر کسانی که فکر می‌کردند جنبش آزادیبخش ملی توان انقلابی خود را از دست داده، سرسختانه دفاع کند.

لنین از طرف دیگر، خواهان «مبارزه علیه کسانی بود که سعی می‌کردند جریان‌های آزادیبخش بورژوا دموکراتیک در کشورهای عقب مانده رارنگ و لعاب کمونیستی بزنند.»<sup>۷</sup> بعدها، لنین ضمن تشریح این مطلب که چه نوع احزابی را می‌توان در کشورهای رشدنیافته بوجود آورد، خاطر نشان ساخت که بطور مثال در کشوری مثل مغولستان، «انقلابیون باید هم خود را مصروف فعالیت‌های دولتی، اقتصادی و فرهنگی کنند تا عناصر شبانی به‌توده پرولتری تبدیل شوند، کاری که سرانجام ممکنست به تبدیل<sup>۸</sup> حزب انقلابی خلق به حزب کمونیست کمک کند. صرفاً تغییر نام کار زیان‌آور و خطرناکی است.»<sup>۸</sup>

لنین معتقد نبود که کشورهای عقب مانده فقط با به قدرت رسیدن احزاب کمونیست می‌توانند راه رشد غیر سرمایه‌داری را در پیش گیرند. شعار دعوت به ایجاد شوراها در خاور بهیچوجه بمنزله مطالبه استقرار دیکتاتوری پرولتاریا نبود، بلکه به معنی ایجاد شوراها، دهقانی، یعنی، ارگان‌های غیر پرولتری حاکمیت به اعتبار ماهیت طبقاتی آنها، بود. به اعتقاد لنین، وظیفه کمونیست‌ها در کشورهای ستمدیده

---

7. Ibid., P. 149.

8. V. I. Lenin, "Talk With a Delegation of The Mongolian People's Republic", Collected Works, Vol. 42, P. 361.

سازماندهی احزاب انقلابی بود که «فقط در اسم کمونیست نباشند»<sup>۹</sup> و بتوانند پیوندهایی میان توده زحمتکش استثمار شونده این کشورها و پرولتاریای جهانی برقرار کنند.<sup>۱۰</sup> «زحمتکشان را صرفنظر از سطح رشد آنها به فعالیت انقلابی، عمل مستقل و تشکل برانگیزانند؛ آیین حقیقی کمونیستی را که برای کمونیست‌های کشورهای پیشرفته‌تر منظور نظر بوده، به‌زبان هر ملت برگردانند: آن وظایف عملی را انجام دهند که فوراً باید انجام شود و در کنار پرولتاریای دیگر کشورها به مبارزه مشترک دست بزنند.»<sup>۱۱</sup> «لنین عقیده داشت که کمونیست‌های خاور باید «ناسیونالیسم بورژوایی» را اساس کار خود قرار دهند» که در میان این خلقها بیدار می‌شود و باید بیدار شود و دلایل تاریخی خود را هم دارد»<sup>۱۲</sup> از این گذشته، او بیشترین اهمیت را برای وحدت جنبش آزادیبخش ملی با مبارزه بین‌المللی پرولتاریا که آنرا بمثابة «تنها متحد صدها میلیون تن از زحمتکشان و استثمار شندگان خاور» توصیف می‌کرد، قائل بود<sup>۱۳</sup> و خاطر نشان می‌ساخت: «جمهوری شوروی ما باید کلیه خلقهای بیدار خاور را بسیج کند و به‌مراه آنها به مبارزه علیه امپریالیسم بین‌المللی اقدام کند.»<sup>۱۴</sup>

شعار «کارگران همه کشورها متحد شوید!»، که بنظرلنین صحیح بود، چون «ما اکنون نه‌تنها نماینده پرولتاریای کلیه کشورها هستیم، بلکه نماینده کلیه خلقهای ستمدیده هم هستیم»<sup>۱۵</sup>، برخورد او را با جنبش آزادیبخش ملی بمثابة یکی از عناصر روند انقلاب جهانی منعکس می‌کرد.

9. V. I. Lenin, "Preliminary Draft Theses On The National and The Colonial Questions", Collected Works, Vol. 31, P. 150.

10. V. I. Lenin, "Address to The Second All-Russia Congress of Communist Organisations of The Peoples of The East", Collected Works, Vol. 30, P. 162.

11. Ibid.

12. Ibid.

13. Ibid., P. 161.

14. V. I. Lenin, "Speech Delivered at a Meeting of Activists of The Moscow Organisation of The R. C. P. (B), December 6, 1920", Collected Works, Vol. 37, P. 453.

لنین که به کمونیست‌ها توصیه می‌کرد ارزیابی صحیحی از جنبش‌های آزادیبخش ملی بعمل آورند، می‌گفت که «اکثریت خلق‌های خاور نمایندگان نمونه‌وار زحمتکشان هستند نه کارگرانی که مکتب کارخانه‌های سرمایه‌داری را دیده باشند، بلکه نمایندگان نمونه‌وار زحمتکشان و دهقانان استثمار شونده‌ای که قربانی ستم قرون وسطایی هستند.»<sup>۱۵</sup> او اهمیت بهره‌گیری از تجربه پرولتاریای پیروز روسیه را متذکر می‌شود که «با متحد شدن بانبوه توده‌های دهقانان زحمتکش» به ستم قرون وسطایی خاتمه داد.<sup>۱۶</sup>

لنین با تعمیم تجربه روسیه به این نتیجه رسید که وقتی پرولتاریا دستاوردهای دموکراتیک عمومی انقلاب را بسط دهد، توده‌عظیم زحمتکشان به او روی می‌آورد. به عقیده او، وظیفه‌ای که کمونیست‌های خاور دارند مشابه وظیفه‌ای است که پرولتاریای روسیه و حزب کمونیست این کشور انجام دادند (اما در مقیاس بزرگتر)، و آن وظیفه متحد ساختن توده‌های زحمتکش کشورهای عقب مانده جهت مبارزه علیه امپریالیسم و ستم قرون وسطایی است. لنین با اشاره به تعلیمات مارکسیسم در باره رسالت تاریخی کمونیست‌ها روشن ساخت که کمونیست‌ها از همان ابتدا باید تلاش کنند تا زحمتکشان مستعمره‌ها را به جبهه متحد با پرولتاریای کشورهای رشد یافته بکشانند. تاریخ نشان داده که این تنها تاکتیک صحیح است.

این نتیجه‌گیری‌های اساسی تئوریک و تاکتیکی که لنین آنها را به صورت تعمیم یافته تسلیم دومین کنگره کمینترن کرد اعتراض شدید آیین پرستان چپ‌گرا را موجب شد. سراتی، نماینده سوسیالیست‌های ایتالیایی، بطور مثال، کنگره را تشویق کرد تا تز لنین درباره بهره‌گیری از بورژوازی ملی دموکراتیک بمتابه متحد پرولتاریا در مبارزه علیه امپریالیسم را رد کند. او گفت: «جنبش آزادیبخش ملی فقط در صورتی می‌تواند انقلابی باشد که طبقه کارگر سیاست‌های طبقاتی خود را داشته باشد... فقط از طریق انقلاب پرولتری و رژیم شورایی است که ملت‌های تابع می‌توانند خود را آزاد کنند. این کار از طریق اتحاد موقت کمونیست‌ها با احزاب

---

15. V. I. Lenin, "Address to The Second All- Russia Congress of Communist Organisations of The Peoples of The East", Collected Works, Vol. 30, P. 161.

16. Ibid.

بورژوازی که انقلابیون ناسیونالیست خوانده می‌شوند، میسر نیست.»<sup>۱۷</sup>

موضع لنین در آغاز حتی از حمایت بعضی نمایندگان جنبشهای کمونیستی نوپای کشورهای خاور هم برخوردار نشد. در کمیسیون مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی دومین کنگره کمینترن، کمونیست هندی، م.ن. روی در مخالفت با نتیجه‌گیری لنین، نظرات خود را ارائه کرد که در اولین پیش‌نویس تزه‌های تکمیلی خویش و در بیانیه‌اش در جلسات کمیته از آنها دفاع کرده بود. رئیس کلی برداشت روی به شرح زیر است.

او بر این عقیده بود که جنبش دمکراتیک ملی آمال و آرزوهای توده‌ها را منعکس نمی‌کند؛ از حمایت مردم برخوردار نیست و رهبران این جنبش اعتماد زحمتکشان را از دست داده‌اند؛ این جنبش با جنبش ضد سرمایه‌داری کارگران و دهقانان فقیر منافات دارد؛ رشد همزمان این دو جنبش محال است، ناسیونالیسم خلقهای ستمدیده («روح ملی») نیروی انقلابی نیست. جنبش دمکراتیک ملی نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد، زیرا پشتیبانی توده‌ها را بطور روزافزونی از دست می‌دهد، در نتیجه به صلاح کمونیست‌ها نیست که از «جنبش بورژوا-دمکراتیک مستعمراتی» حمایت کنند.

روی چنین استدلال می‌کرد که چون رهبران بورژوازی ملی‌روزیروز از توده‌های مردم منزوی‌تر می‌شوند، راه برای کمونیست‌های کشورهای ستمدیده هموار می‌شود تا رهبری جنبش را بدست گیرند؛ در بیشتر این کشورها شرایط برای سرکردگی طبقه کارگر و حزب کمونیست فراهم است؛ با توجه به عدم وجود یا ضعف پرولتاریا، حزب کمونیست را می‌توان از دهقانان ستمدیده تشکیل داد؛ مردم این کشورها تحت رهبری احزاب کمونیست محلی که رو در روی «دمکرات‌های بورژوا-ناسیونالیست» ایستاده‌اند، یوغ امپریالیسم را بدور خواهند افکند و در عین حال از رشد سرمایه‌داری محلی جلوگیری خواهند کرد. خلقهای مستعمره‌ها، لزومی ندارد که از «مرحله بورژوا-دمکراتیک» بگذرند. منظور روی مرحله اصلاحات بورژوا-دمکراتیک نبود، بلکه مرحله رهبری سیاسی نیروهای غیرپرولتری ضد امپریالیستی و ضد فتودالی بود. در واقع او می‌خواست بگوید که وظیفه کمونیست‌ها در مستعمره‌ها مبارزه مستقیم بر سر قدرت است.

در صورت جلسه کمیسیون مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی،

---

17. The Second Congress of The Communist International, Moscow, 1920, P. 154.

آمده است که «رفیق روی عقیده دارد که لازم است بند مربوط به لزوم مساعدت کلیه احزاب کمونیست به جنبش آزادیبخش بورژوا-دمکراتیک در کشورهای خاور، از ماده ۲ تها حذف شود. انترناسیونال کمونیستی باید منحصراً به تشکیل و رشد جنبش کمونیستی هندیاری رساند و حزب کمونیست هند باید هم خود را تماماً مصروف متشکل کردن توده‌های وسیع برای مبارزه در راه منافع خود کند.

«رفیق روی از این اندیشه دفاع می‌کند که آینده جنبش انقلابی اروپا تماماً بد سیر تحول انقلاب در خاور بستگی دارد. جنبش کمونیستی باختر بدون پیروزی انقلاب در کشورهای خاور ممکنست روبه زوال گذارد. سرمایه‌داری جهانی منابع و سود عمده خود را از مستعمره‌ها، بخصوص آسیا، تأمین می‌کند. سرمایه‌داران اروپا ممکنست بعنوان آخرین چاره تمامی اضافه ارزش را تسلیم کارگران کنند و به این طریق آنها را بطرف خود بکشاند و آتش جاه‌طلبی آنها را خاموش کنند. سرمایه‌داران به سهم خود با کمک پرولتاریا به غارت آسیا ادامه خواهند داد. چنین پیامدی کاملاً به سود سرمایه‌داران تمام می‌شود. در نتیجه لازم است که کلیه کوششها در مجرای برانگیختن و گسترش جنبش انقلابی خاور سوق داده شود و این تز اساسی را پذیرفت که آینده کمونیسم جهانی به پیروزی کمونیسم در خاور بستگی دارد.»

در جای دیگر در همین سند آمده است: «رفیق لنین... با نظر رفیق روی مخالفت کرد. مادر مبارزه خود علیه تزاریسیم در روسیه، از جنبش آزادیبخش لیبرالی پشتیبانی می‌کردیم. کمونیست‌های هند هوظفند بدون اینکه با جنبش بورژوا-دمکراتیک بیامیزند، از آن حمایت کنند. رفیق روی مبالغه می‌کند که می‌گوید آینده باختر منحصراً به میزان رشد و نیروی جنبش انقلابی کشورهای خاور بستگی دارد. در حالیکه پنج میلیون پرولتر و ۳۷ میلیون دهقان بی‌زمین در هند وجود دارد، کمونیست‌های هند تا کنون نتوانسته‌اند حزب کمونیست در این کشور تشکیل دهند و این امر به‌تئهایی نظرات روی را تا اندازه قابل توجهی بی‌اعتبار می‌سازد.»<sup>۱۸</sup>

---

18. The Bulletin Of The Second Congress Of The Communist International, 1920, No 1. PP. 1-2 (in Russian).

باید متذکر شد که نامدنی تصور می‌شد تترهای لنین فقط به کشورهای بسیار عقب‌مانده مربوط می‌شود، در حالیکه تترهای روی که گفته شد اهمیت مستقل دارد، مسئله ملی و به صفحه بعد رجوع شود

روی در سخنرانی خود سعی کرد نشان دهد که امپریالیسم با استثمار مستعمره‌ها می‌تواند پرولتاریای باختری - کل پرولتاریا و نه فقط قشر اشرافیت کارگری - را متحد خویش سازد. این گفته که استثمارگران اروپایی باتکای منابع استعماری خود ممکنست «تمامی اضافه ارزش» را به کارگران کشورهای متروپل تسلیم کنند، اساساً غلط بود. از طرف دیگر، این نظر بسیار زیان‌آور بود، چون پرولتاریا و همه زحمتکشان خاور را رودرروی متحدشان - طبقه کارگر باختر سرمایه‌داری - قرار می‌داد. روی با تکیه بر این فرض نادرست، نتیجه گرفت که آینده کمونیسم جهانی منحصرأ به پیروزی کمونیسم در خاور بستگی دارد.

لنین از زوایای کاملاً متفاوتی به قضیه می‌نگریست. او اهمیت عظیمی برای اتحاد پرولتاریای کلیه کشورها و خلقهای ستمدیده قائل بود و اعتقاد داشت که ایجاد جبهه متحد این نیروها برای غلبه بر امپریالیسم اجتناب‌ناپذیر است. هدفی که او به آن اولویت می‌داد عبارت بود از تحکیم جنبشهای کارگران آگاه کلیه کشورها و کلیه جنبشهای آزادیبخش پیرامون نخستین کشور کمونیستی جهان. لنین می‌گفت، که روی در ارزیابی سطح جنبش انقلابی در کشورهای خاور «مبالغه می‌کند». این توصیف بسیار دقیقی است، چرا که بدون کاستن از اهمیت جنبش انقلابی خاور بوضوح این اندیشه را القاء می‌کند که این جنبش را نباید بعنوان تنها نیروی مبارزه علیه امپریالیسم مطلق کرد.

لنین که قاطعانه پایبند اصل انترناسیونالیسم پرولتری بود، تأکید می‌کرد که شرکت فعالانه پرولتاریای کشورهای رشد یافته و ستمدیده در جبهه متحد ضد امپریالیستی مطلقاً ضرورت دارد و اینکه این دو نیرو باید گرد کشور پرولتاریای ظفرمند جمع شوند. او نوشت: «انقلاب سوسیالیستی تنها یا بطور عمده مبارزه پرولتاریای انقلابی هر کشور علیه بورژوازی خودی

---

مستمراتی را در ارتباط با کشورهای وابسته و مستعمره رشد یافته تعبیر می‌کند؛ اما از سخنان یادشده لنین در کمیسیون چنین برمی‌آید که تاکتیک جبهه متحد ضد امپریالیستی که او بر آن پای می‌نهد برای مستعمره‌هایی مورد نظر بود که رشد اقتصادی آنها در سال ۱۹۲۰ در سطحی قرار داشت که رشد اقتصادی بسیاری از مستعمره‌های سابق هنوز هم به آن حد نرسیده است. از این گذشته، لنین در سخنرانی در اجلاس پنجم کنگره در ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۰ یادآور شد که این مسئله به «ملتهای ستمدیده»، «کشورهای عقب‌مانده»، «خلقهای ستمدیده»، «کشورهای مستعمره»، «کشورهای دارای مناسبات پیش از سرمایه‌داری» و «کلیه مستعمره‌ها و کشورهای عقب‌مانده» مربوط می‌شود.

نیست. خیر، انقلاب سوسیالیستی مبارزه کلیه مستعمره‌ها و کشورهای تحت ستم و کلیه کشورهای وابسته علیه امپریالیسم بین‌المللی است.<sup>۱۹</sup> با مقایسه این گفته با ارزیابی او در سخنرانش در کمیسیون دومین کنگره، معلوم می‌شود که رهبر پرولتاریای جهان مبارزه علیه امپریالیسم را عمدتاً «غربی» یا عمدتاً «شرقی» نمی‌داند، بلکه این مبارزه را روند انقلابی یکپارچه‌ای می‌داند که طبقه کارگر بین‌المللی و روسیه شوروی پیشاهنگ آن هستند. لنین نخستین کسی بود که اهمیت بیداری سیاسی توده‌های ستمدیده و استثمار شونده خاور و «راه» تازه «خاور» را که بموازات «راه باختر» پیش‌پای انقلاب جهان گشوده می‌شد، خاطر نشان ساخت. او همچنین اولین کسی بود که نشان داد اعلام اینکه راه تازه اساساً یگانه راه است، خطرناک است. چون، همانطور که چندماه پیش از دومین کنگره نوشت، «حقیقت، اگر (بقول دیتسگن، پدر) به حد افراط رسانده شود، اگر بزرگ جلوه داده شود، یا اگر پایش به خارج از حیطه کاربرد واقعیش کشانده شود، ممکنست سخنی پوچ و مهمل از آب درآید و حتی تحت‌چنین شرایطی بطور حتم سخنی پوچ و مهمل از آب درمی‌آید.»<sup>۲۰</sup>

مجموعه نظراتی که به «برداشت روی» معروف شد، بطور تصادفی پدید نیامد. اندیشه‌های مشابهی در جنبش جوان کمونیستی نسبتاً رواج داشت و روی صرفاً آنها را دقیقتر از دیگران بیان کرد. توضیح این امر را باید در وضعیت مشخص تاریخی که بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها پدید آمد و همچنین در برخی خصایص شکل‌گیری جنبش کمونیستی در این کشورها جستجو کرد.

در این زمان، مبارزه آزادیبخش ملی در خاور وسعت زیادی پیدا کرده و مبارزه طبقاتی کارگران و دهقانان اوج گرفته بود. اندیشه‌های انقلاب اکتبر تأثیر انقلابی عظیمی بر نیروهای مترقی خاور، جایی که پیشاهنگ کمونیست تکوین می‌یافت و از لحاظ ایدئولوژیک و تشکیلاتی

---

19. V. I. Lenin, "Address to The Second All-Russia Congress of Communist Organizations of The Peoples of The East, November 22, 1919", Collected Works, Vol. 30, P. 159.

20. V. I. Lenin, "Left-Wing Communism-an Infantile Disorder", Collected Works, Vol. 31, PP. 62.

رشد می‌کرد، بخشید.\*

در عین حال، بسیاری از شخصیت‌های برجسته که به احزاب و

\* در دوره ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ موج اقدامات آزادیبخش ملی پیوسته بالا می‌گرفت. سراسر هند را جنبش توده‌ای ضد امپریالیستی فرا گرفت؛ در سال ۱۹۱۹ قیامی ضد امپریالیستی در مصر صورت گرفت؛ توده‌های مردم در سوریه و لبنان علیه استعمارگران فرانسوی اسلحه بدست گرفتند؛ بین سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۲۰ اقدامات ضد بریتانیایی عراق را به نرزه درآورد؛ در سال ۱۹۱۹، جنبش چهارم مه که جنبش ضد - امپریالیستی در سراسر چین بود با شرکت فعالانه پرولتاریای چین در این سرزمین قطع قطع شده و نیمه مستعمره آغاز شد. همانسال، قیامی در کره، مستعمره ژاپن، صورت گرفت و وحشیانه سرکوب شد. خودداری بریتانیا از شناسایی استقلال افغانستان منتج به جنگ مردم افغان در راه استقلال خود شد. در سال ۱۹۲۱، روسیه شوروی نخستین کشوری بود که افغانستان مستقل را به رسمیت شناخت. مردم ترکیه هم به جنگ آزادیبخش علیه امپریالیست‌های آتاتانت دست زدند. توده‌های مردم ایران مبارزه علیه قرارداد مترزلز ۱۹۱۹ انگلیس و ایران را آغاز کردند. در اندونزی، جنبش ملی برهیری سازمان انقلابی ملی اتحادیه اسلام (Sarekat Islam) علیه اسارتگران هلندی دامنه پیدا کرد.

اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی شرایط مساعدی را برای پیدایش و رشد تشکیلاتی جنبش کمونیستی خاور فراهم آورد.

جریانی مارکسیستی که پروفسور لی‌تاجائو و پروفسور چن‌توسیو در رأس آن بودند، بتدریج در محافل روشنفکران دمکرات انقلابی چین در سال ۱۹۲۰ شکل گرفت. این گروهها کم‌کم نفوذ خود را در اتحادیه‌های کارگری گسترش دادند. آنها در نشریاتی که مواضع مشابه مواضع مارکسیستی داشتند، حقیقت زندگی در روسیه شوروی را برای مردم چین بازگو می‌کردند و ترجمه آثار مارکس، انگلس و لینن را منتشر می‌ساختند. لی‌تاجائو در ژوئیه ۱۹۱۸ در مجله ین‌چیه نوشت: «انقلاب روسیه نشاندهنده تحوای در آگاهی نه‌تنهاروسها بلکه تمامی بشریت قرن بیستم است... ما باید از انقلاب روسیه همچون پرتوتیدن نوین جهانی مفرورانه استقبال کنیم.» در اول ژوئیه ۱۹۲۱، نخستین کنگره کمونیست‌های چین در شانگهای برگزار شد. نخستین گروههای مارکسیست که در سال ۱۹۱۹ در مراکز جنبش کارگری بوجود آمدند. محافل مهاجر که در فرانسه به مارکسیسم پایبند شدند نقش مهمی در تشکیل جنبش کمونیستی ویتنام ایفا کردند. در اندونزی، جمعیت سوسیال دمکرات انقلابی که در آن کارگران آگاه که از مواضع ناسیونالیسم انقلابی به مارکسیسم روی آورده بودند، مواضع هرچه نیرومندتری بدست می‌آوردند، تصمیم گرفت تا در کنگره‌اش در مه ۱۹۲۰ در سمارانگ نام این سازمان را تغییردهد. به این ترتیب بود که حزب کمونیست اندونزی به صفحه بعد رجوع شود



گروههای کمونیست نوپا ملحق شدند، از صفوف ناسیونالیسم انقلابی بیرون آمدند. آندسته از ناسیونالیست‌های انقلابی که عزم راسختری داشتند، با توجه به سیاست ناپیگیر عناصر بورژوازی ملی تصور می‌کردند که جنبشهای آزادیبخش ملی برهبری طبقات متمول محلی مطلقاً چشم‌اندازی ندارند. در نتیجه، متقاعد شدند که استقلال سیاسی را فقط از طریق انقلاب سوسیالیستی می‌توان به دست آورد و این امر از همان ابتدا هدف مستقیم احزاب کمونیست است. آنها که تحت تأثیر آمال ضد امپریالیستی خود به مارکسیسم روی آورده بودند و در عین حال هنوز آماده نبودند مارکسیسم را بعنوان یک مجموعه نظرات علمی بپذیرند. روی نماینده نمونه‌وار آنها بود اغلب از خلاص کردن خویش از قید ایدئولوژی خرده بورژوازی پیشین خود عاجز بودند. از همه اینها گذشته، برخی از رهبران جنبش جوان کمونیستی معتقد بودند که چون کمونیسم تجسم آرمانهای زحمتکشان است، صرف اعلام اصول اساسی آن حمایت صدها میلیون تن از مردمی را که کمونیسم بطور عینی بیانگر منافع آنهاست، جلب خواهد کرد.

در عین حال، جنبش کمونیستی باختر هم دچار بیماری کودکی «چپ‌گرایی» شده بود. خطای اصلی «چپ‌گرایان» هم در باختر و هم در خاور این بود که آنها «آرزوها و تلقیات ایدئولوژیک و سیاسی خود را واقعیت عینی» می‌پنداشتند و فکر می‌کردند که توده‌های مردم هم بر موانعی که آنها مغلوب خود ساخته بودند، فائق آمده‌اند. آنها تجربه حزب بلشویک را اغلب یکجانبه مطالعه می‌کردند و اشاعه می‌دادند. در باختر، «چپ‌گرایان» توجه خود را تماماً به این واقعیت معطوف می‌ساختند که بلشویکها انقلاب خود را در مبارزه‌ای مصممانه علیه احزاب خرده بورژوازی به‌ثمر رسانده‌اند، حال آنکه در خاور، «چپ‌گرایان» این واقعیت را مد نظر داشتند که بورژوازی لیبرال در روسیه به‌نیروی آشکار ضد انقلابی تبدیل شد و اینکه تحولات دمکراتیک در روسیه فقط در نتیجه پیروزی انقلاب سوسیالیستی میسر گردید.

کتاب انین، بیماری کودکی «چپ‌گرایی» در کمونیسم

---

به وجود آمد. در هندم که در سال ۱۹۲۰ جنبش طبقه کارگر اوج بیسابقه‌ای پیدا کرده بود، اولین مخالف مارکسیستی ایجاد شدند. گروههای کمونیستی در ترکیه هم پدید آمدند و در سال ۱۹۲۰ حزب کمونیست ترکیه کنکره موسسان خود را برگزار کرد. در ژوئن ۱۹۲۰، حزب کمونیست ایران اولین کنگره خود را برپا کرد. این احزاب جوان کمونیست خاور به کمینترن پیوستند.

گنجینه عظیم تجربه بلشویک‌ها را در اختیار کمونیست‌های کلیه کشورها گذاشت و در عین حال به آنها هشدار داد که از بررسی و کار بست یکجانبه این تجربه حذر کنند. کمونیست‌های خاور باید اهمیت ویژه‌ای به این گفته‌های لنین می‌دادند که بلشویک‌ها در شرایط مشخص روسیه در مبارزه‌شان علیه تزاریسم حمایت خود را از بورژوازی لیبرال دریغ نکردند و در عین حال فراموش نکردند که با لیبرالیسم بورژوایی و کوچکترین آثار نفوذ آن در جنبش طبقه کارگر به مبارزه بی‌امان سیاسی وایدئولوژیک دست بزنند. لنین در این اثر نشان داد که حزب بلشویک چگونه کوشید تا حمایت توده‌های مردم را جلب کند، آنها را بر اساس تجربه سیاسی خود آموزش دهد و توانست «با وسیع‌ترین توده‌های زحمتکش، در درجه اول با پرولتاریا، اما همچنین با توده‌های زحمتکش غیر پرولتری ارتباط برقرار کند، تماس نزدیک داشته باشد و حتی تا اندازه‌ای در آمیزد»<sup>۲۱</sup>

رهبر پرولتاریای جهان با انتقال مکانیکی مشی تاکتیکی حزب بلشویک، که در یک کشور مستقل که به حد متوسط رشد سرمایه‌داری رسیده بود عمل می‌کرد، به خاور مستعمره که در سطح نسبتاً پایین‌تر مرحله تکامل اقتصادی و سیاسی قرار داشت، مخالف بود. در این زمان، لنین و کمینترن بر این اعتقاد بودند که کمونیست‌ها باید در بین توده‌ها سازمانهای توده‌ای ملی و انقلابی زحمتکش یا «سازمانهای غیر حزبی» را بوجود آورند که از جهتی تحقق همان «اندیشه سازمان‌شورایی» در شرایط پیش از سرمایه‌داری است. لنین این کار را وظیفه بیچون و چرای احزاب کمونیست و آن دسته از مارکسیست‌ها می‌دانست که آماده بودند تا چنین احزابی را بوجود بیاورند و اصرار داشت که کمونیست‌ها باید در این جهت فوراً مشغول کار شوند. او از این واقعیت عمیقاً نگران بود که بعضی کمونیست‌ها می‌کوشیدند تا جنبش آزادیبخش ملی کشورهای مستعمره و وابسته را محکوم به تلاشی و نابودی سریع نشان دهند و در آن واحد رنگ کمونیستی به آن بزنند. به عقیده او، این امر موجب می‌شد تا کمونیست‌ها در جنبش عظیم آزادیبخش دمکراتیک حل شوند. از اینرو، او حق داشت که جمله‌بندی روایت اولیه تزه‌های روی را تغییر دهد. در این روایت آمده بود که ماهیت بورژوا-دمکراتیک مرحله اول انقلاب در مستعمره‌ها «لزوماً به این معنی نیست که رهبری انقلاب در مستعمره‌ها باید به دست دمکراتهای بورژوا

---

21. V. I. Lenin, "Left-Wing Communism- an Infantile Disorder" Collected Works, Vol. 31, PP. 24-25.

سپرده شود». لنین به جای «لزوماً به این معنی نیست» نوشت: «بهیچوجه به این معنی نیست». در نتیجه، اگر چه لنین از ایجاد جبهه متحد طرفداری می کرد، اما مخالف بود که کمونیست‌ها تحت هر شرایطی از مبارزه بر سر کسب رهبری انقلاب صرف نظر کنند، چون این امر آنها را به زائده دمکراسی بورژوایی تبدیل می کند. اما کسانی که خیال می کردند کمونیست‌ها بدون فعالیت پیگیرانه در جهت جلب حمایت توده‌ها می توانند رهبری انقلاب را بدست آورند و اینکه کلیه جنبشهای ملی در مستعمره‌ها و کشورهای وابسته اساساً کمونیستی هستند اینان صرفاً سرکردگی پرولتاریا را جار می زدند، اما در واقع وضعی را پیش می آوردند که به از دست رفتن استقلال جنبش پرولتری منتهی می شد. سکتاریست‌ها ایدئولوژی ناسیونالیسم خرده بورژوایی را به جنبش تزریق می کردند و از خطر و همانا وجود چنین ایدئولوژی‌ای غافل بودند.

برخورد اصولی و سازش ناپذیر لنین با انحرافات سکتاریستی در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی در واقع بمنزله مبارزه برای تشکیل آنچنان احزابی در کشورهای خاور بود که نه تنها اسماً بلکه از جهت ماهیت طبقاتی و تاکتیک صحیح منطبق با شرایط مشخص و موجود پیوندهای نزدیک با خلقهای ستمدیده نیز کمونیست باشند.

دومین کنگره کمینترن آیین‌گرایی سکتاریستی «چپ گرایانه» را رد کرد و موضع لنین را در مسائل ملی و مستعمراتی پذیرفت. در نتیجه، کمونیست‌های کشورهای ستمدیده سلاح ایدئولوژیک نیرومندی برای تدوین مشی صحیح استراتژیک و تاکتیک جنبش آزادیبخش ملی به چنگ آوردند.

سومین کنگره کمینترن (ژوئن - ژوئیه ۱۹۲۱) در قطعنامه خود، «تزه‌های مربوط به وضعیت بین‌المللی و مسائل انترناسیونال کمونیستی»، اعلام کرد: «جنبش انقلابی ملی در هند و دیگر مستعمره‌ها در حال حاضر و قیام پرولتاریا در کشورهای سرمایه‌داری دنیای قدیم و دنیای جدید، درست بیک نسبت جزء ذاتی انقلاب جهانی هستند.»<sup>۲۲</sup> تصمیمات کنگره سوم که اهمیت استثنایی دارد شالوده تاکتیک جبهه متحد قرار گرفت که کمینترن آنرا هم در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و هم در کشورهای تحت ستم به اجرا در آورد.

---

22. Theses and Resolutions Adopted at the Third world Congress of The Communist International, Moscow, 1921, P. 10.

لنین خطاب به کنگره سوم گفت: «مواد قابل اشتعال زیادی در کشورهای سرمایه‌داری و در کشورهای که تاکنون صرفاً آلت فعل تاریخ و نه فاعل آن محسوب می‌شده‌اند، یعنی در مستعمره‌ها و نیمه‌مستعمره‌ها، رویهم انباشته شده است. بنابراین، کاملاً امکان دارد که دیر یا زود و آنهم بسیار ناگهانی قیامها و نبردها و انقلابهای بزرگی در آنها بوقوع بپیوندد.»<sup>۲۳</sup> او همواره نبردها و انقلابهای بزرگی را در خاور مستعمره پیش‌بینی می‌کرد. کلیه آثار و سخنرانیهایش درباره خاور برآمدگی کامل رزمی وی برای مقابله با این نبردهای بزرگ و تجهیز او به شناخت همه‌جانبه از اصول علمی استراتژی و تاکتیک انقلاب جهانی سوسیالیستی گواهی می‌دهد. لنین خاطر نشان ساخت که «جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ و حکومت شوروی در روسیه» یکبار برای همیشه توده‌های مستعمره‌ها و نیمه‌مستعمره‌ها را «به‌عامل فعالی در سیاست جهانی و در نابودی انقلابی امپریالیسم» تبدیل کرد.<sup>۲۴</sup>

کنگره چهارم کمینترن (نوامبر - دسامبر ۱۹۲۲) «تزه‌های مربوط به مسئله خاور» را به تصویب رساند. این سند بی‌اندازه مهمی بود که تاکتیک کمینترن را در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی مشخص کرد و اندیشه‌هایی را که لنین در کنگره دوم از آنها دفاع کرده بود تکامل بیشتر بخشید. بر طبق این تزه‌ها، از زمان برگزاری کنگره دوم، «مبارزه با ستم امپریالیستی در مستعمره‌ها و کشورهای نیمه مستعمره در نتیجه بحرانهای سیاسی و اقتصادی عمق یابنده امپریالیسم در دوره بعد از جنگ به میزان قابل توجهی شدت گرفته است.»<sup>۲۵</sup>

کنگره رشد سریع جنبش انقلابی در هند، عراق، مصر، مراکش، چین و کره را یادآور شد و بر اهمیت تشکیل احزاب کمونیست در کشورهای خاور پای فشرد. «انترناسیونال کمونیستی در حالی که کاملاً واقف است که در شرایط مختلف تاریخی طبقات بسیار گوناگونی می‌توانند بیانگر اراده ملتها مبنی بر کسب استقلال سیاسی باشند، از کلیه جنبشهای انقلابی ملی

23. V.I. Lenin, "Third Congress of The communist International, June 22- July 12, 1921", Collected Works, Vol. 32, PP. 478-79.

24. Ibid., PP. 454-55.

25. Resolutions and Theses of The Fourth Congress of The Communist International. London, 1922, P. 53.

علیه امپریالیسم حمایت می‌کند. انترناسیونال کمونیستی در آن واحد از این واقعیت غافل نیست که فقط خط‌مشی پیگیرانه انقلابی مبتنی بر حمایت فعالانه توده‌ها و گسستن بدون قید و شرط از کلیه مدافعان سازش با امپریالیسم بسود حفظ سلطه طبقاتی خود، می‌تواند توده‌های ستمدیده را به پیروزی برساند.<sup>۲۶</sup>

کنگره متذکر شد که پرولتاریای خاور باید کوشش فراوان به خرج دهد تا خود و طبقات اجتماعی متحد و یاور خود را آموزش دهد تا به این وسیله آمادگی رهبری سیاسی پیدا کند. «امتناع کمونیست‌ها در مستعمره‌ها از شرکت در مبارزه علیه ستم امپریالیستی به‌بهاوند دفاع از منافع مستقل طبقاتی بدترین نوع اپورتونیسم است که هدف آن صرفاً بی‌اعتبار ساختن انقلاب پرولتری در خاور است. تلاش بمنظور دوری‌جستن از منافع فوری و روزمره طبقه کارگر بخاطر وحدت ملی یا صلح داخلی با دمکراسی بورژوازی زیان کمتری از آن ندارد»<sup>۲۷</sup> کنگره به این نتیجه رسید که احزاب کمونیست خاور «که هنوز کم‌وبیش در مرحله جنینی بسر می‌برند باید در هر جنبشی که دسترسی آنها را به توده‌ها ممکن می‌سازد شرکت کنند»<sup>۲۸</sup>، اینکده طبقه کارگر مستعمره‌ها و نیمه‌مستعمره‌ها فقط با پیکار بی‌امان علیه امپریالیسم می‌تواند نقش رهبر انقلابی را به‌عهده بگیرد و تشکل اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر دامنه انقلابی این مبارزه را وسعت می‌بخشد.

«نرهای مربوط به مسئله خاور» بوضوح ارتباط متقابل وظایف طبقاتی و ملی پرولتاریا در کشورهای تحت ستم را مشخص می‌سازد. این وظایف بهیچوجه با یکدیگر منافات ندارند. برعکس، مکمل یکدیگرند. کنگره چهارم کمینترن شعاری را مطرح کرد که اهمیت عظیم تاریخی داشت و آن شعار جبهه متحد ضد امپریالیستی بود. تاکتیک جبهه متحد ضد امپریالیستی در خاور با شعار جبهه متحد طبقه کارگر در خاور که این نیز از سوی کنگره عنوان شد، مستقیماً ارتباط داشت. اینها هر دو جنبه‌های متفاوت تاکتیک واحدی بودند که مقصود از آن این بود که پرولتاریا بتواند سرکردگی خود را تأمین کند و حزب کمونیست از طریق

26. Ibid., P. 55.

27. Resolutions and Theses of The Fourth Congress of The Communist International, P. 58.

28. Ibid., P. 59.

مبارزه مصممانه روزمره در چارچوب يك جبهه متحد رهبری روندانقلابی را بدست گیرد. اما این بدان معنی نبود که هر سازمان سیاسی برای اینکه در این جبهه متحد پذیرفته شود، باید سرکردگی پرولتاریا را برسمیت بشناسد. مبارزه در راه ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی، همانگونه که کنگره خاطر نشان ساخت، «برملا شدن تزلزل و تردید برخی گروههای ناسیونالیست بورژوایی را تسهیل می کند». کنگره همچنین یادآور شد: «جنبش کارگری کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره باید قبل از هر چیز به صورت يك عامل مستقل در جبهه مشترك ضد امپریالیستی درآید.» کنگره برای ضرورت مبارزه کاملاً قاطعانه «در راه برقراری دمکراتیک ترین رژیم سیاسی بمنظور متزلزل کردن قدرت ارتجاعی ترین عناصر سیاسی و اجتماعی و حفظ آزادی تشکل زحمتکشان در مبارزه اشان برای منافع طبقاتی خود»<sup>۲۹</sup> اهمیت خاصی قائل بود.

## مبارزه کمینترن در راه ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی (۱۹۲۳-۱۹۲۸)

سالهای ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸، یعنی دوره میان کنگره های چهارم و ششم کمینترن را اوجگیری تازه مبارزه توده ها مشخص می کرد. موج مبارزه آزادیبخش همچنین بسیاری از کشورهای را فراگرفت که خلقهای آنها در نخستین سالهای بعد از انقلاب سوسیالیستی اکتبر بتدریج از آگاهی سیاسی برخوردار می شدند. قبیله های مراکش که جمهوری ریف را، که دولتی ضد استعماری بود و تا مه ۱۹۲۶ وجود داشت، تأسیس کردند، به مبارزه خود علیه استعمارگران فرانسوی و اسپانیایی ادامه دادند؛ مردم لیبی در برابر استعمارگران فاشیست ایتالیایی مقاومت شدیدی از خود بروز دادند؛ در سال ۱۹۲۵ در سوریه، قیام ضد امپریالیستی که به جنگ طولانی چریکی تبدیل شد علیه نیروهای اشغالگر فرانسوی آغاز گردید. این يك جنبش ملی ضد امپریالیستی بود که فرانسوی ها با توسل به نیروی نظامی و معامله با محافل بورژوا - ملاک محلی آنرا درهم شکستند. در سال ۱۹۲۳، بریتانیایی ها تحت فشار جنبش توده های مردم مصر مجبور به وضع قانون اساسی شدند. اما سیاست ناپیگیر و غالباً تسلیم طلبانه حزب بورژوایی وفد

29. Resolutions and Theses... OP. Cit., PP. 59, 60.

پیش پای جنبش توده‌ای این کشور سنگ می‌انداخت. در ترکیه، حزب ناسیونالیست خلق که یکرشته اصلاحات اجتماعی و اقتصادی ضدفئودالی را به اجرا در آورده و همزمان اقدامات مستقل کارگران و دهقانان را شدیداً سرکوب کرده بود، قدرت خود را استحکام می‌بخشید. جنبش توده‌ای ضد امپریالیستی هند در آخرین سالهای دوره ثبات نسبی سرمایه‌داری بر فعالیت‌های خود افزود. کنگره ملی هند در سال ۱۹۲۷ برای اولین بار خواهان استقلال کامل هند شد. در سالهای ۱۹۲۶-۱۹۲۷، در اندونزی قیام‌های ضد امپریالیستی برهبری کمونیست‌ها صورت گرفت. اوجگیری ملی در چین که در تابستان ۱۹۲۵ شروع شد، به انقلاب ملی ضد امپریالیستی تبدیل شد.

شکل‌گیری جنبش کمونیستی در خاور که نتیجه مستقیم پختگی سیاسی و تشکیلاتی جنبش طبقه کارگر بود، در دوره ثبات نسبی موقتی سرمایه‌داری نیز ادامه یافت. در آوریل ۱۹۲۵ حزب کمونیست کره و در دسامبر ۱۹۲۵ حزب کمونیست هند کنگره مؤسسان خود را برگزار کردند؛ همانسال اولین سازمان‌های مارکسیستی در هندو چین ایجاد شدند و حزب کمونیست اندونزی تا شکست قیام ۲۷-۱۹۲۶ همچنان بر نفوذ خود در میان توده‌های مردم می‌افزود.

در آن دوره، بیشتر احزاب کمونیست خاور گروه‌های کوچکی متشکل از رزمندگان انقلابی بودند. بطور نمونه، در نوامبر ۱۹۲۵، سه‌هزار کمونیست در چین و در حدود هزار تن در هند (در ۸ گروه که در آن زمان حزب واحدی را تشکیل نمی‌دادند)، سیصدتن در ترکیه، بیست و پنج یاسی تن در ژاپن و بیست تن هم در لبنان بودند. در تونس و الجزایر، پیشاهنگ کمونیست متشکل از بخشهایی از حزب کمونیست فرانسه بود که می‌کوشید با جنبش انقلابی ملی تماس بگیرد. در سوریه، گروه کوچکی از کمونیست‌های محلی توانست پیوندهایی با جنبش آزادیبخش دروزی برقرار کند.

کمیته اجرایی کمینترن گامهایی جهت تضمین اجرای پیگیرانه تصمیمات مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی که به تصویب کنگره‌های دوم و سوم و چهارم رسیده بود، برداشت.

بلافاصله بعد از دومین کنگره کمینترن، که اصول اساسی سیاست این سازمان را در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی مشخص کرد، کمیته اجرایی کمینترن تدابیری عملی جهت طی کردن راهی که کنگره ارائه کرده بود، اتخاذ کرد. موضع کمیته اجرایی کمینترن در مورد

این موضوع را می‌توان از برخورد آن با جنبشهای آزادیبخش ملی اندونزی و چین بخوبی دریافت.

کمیته اجرایی کمینترن بارها تأکید کرد که هم مقتضی است و هم ضرورت دارد که کمونیست‌های اندونزی در سازمانهای انقلابی ناسیونالیستی و در درجه اول در اتحادیه اسلام، که سازمانی دمکراتیک و ضد امپریالیست بود و نفوذ خود را در میان توده‌ها حفظ کرده بود، شرکت کنند. اما عده‌ای از کمونیست‌های اندونزی با این تاکتیک مخالفت کردند. در آغاز ۱۹۲۳، هیئت رئیسه کمیته اجرایی به بحث درباره نامه‌ای پرداخت که کمیته اجرایی کمینترن قصد داشت برای رهبری حزب کمونیست اندونزی بفرستد. این سند برماهیت ضد امپریالیستی جنبشهای انقلابی ملی در کشورهای خاور تأکید می‌کرد. کمیته اجرایی کمینترن اعلام کرد که قصد دارد نامه دیگری را از طریق حزب کمونیست اندونزی به رهبر برجسته اتحادیه اسلام، ی. س. چوکروآمینوتو، بنویسد. «شما خوب می‌دانید که ما چه اهمیت عظیمی برای جنبش اتحادیه اسلام قائل هستیم. حاجت به پافشاری بر این نکته نیست، چون حزب ما از همان ابتدا می‌خواست که با اتحادیه اسلام همکاری کند. انترناسیونال سوم به این جنبش بسیار علاقمند است... مشکلاتی که دو یاسه‌تن از رهبران اتحادیه اسلام بوجود خواهند آورد در مقایسه با آنچه از جلب حمایت توده‌های پیرو اتحادیه اسلام نصیب ما می‌شود، ناچیز خواهد بود.» کمیته اجرایی کمینترن در نامه خود به چوکروآمینوتو خاطرنشان ساخت که «جنبش ناسیونالیستی اندونزی جنبش یک مشت سرمایه‌دار محلی نیست.» و افزود که اتحادیه اسلام اغلب مطالبات طبقاتی را عنوان می‌کند، بخصوص از مارس ۱۹۲۱ بعد که کنگره این حزب شعارهایی را دایر بر بازگرداندن زمین به دهقانان، دادن «حق رأی عمومی» به کارخانه‌ها و معادن و اعمال کنترل کارگران فرمول‌بندی کرد. کمیته اجرایی کمینترن تأکید کرد که کنگره دوم کمینترن به حمایت از مبارزه آزادیبخش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره رأی داده و کمینترن این تصمیم را به اجرا گذاشته است. در نامه کمیته اجرایی آمده بود که وقتی آن‌تانت کوشیدتر کیه را مثل هند به مستعمره تبدیل سازد، «روسیه شوروی برهبری حزب کمونیست که یکی از گردانهای انترناسیونال کمونیستی است تنها کشور اروپایی بود که نه تنها در حرف، بلکه با پول و اسلحه به کمک ترکیه شتافت.» کمیته اجرایی کمینترن افزود که «این اتحاد با تأیید فراوان ناسیونالیست‌ها و مسلمانان آسیا مواجه شد.»



کمیته اجرایی کمینترن اتحادیه اسلام را «چیزی بیش از صرفاً يك جنبش ناسیونالیستی» می‌دانست. «ما می‌دانیم که آرمان ما کاملاً با آرمان اتحادیه اسلام تالاقی نمی‌کند.» اما این وضع نباید مانع مبارزه ضد امپریالیستی مشترک شود، چون «وحدت سرمایه‌داران جهان را باید با وحدت ناسیونالیست‌ها و مسلمانان انقلابی سراسر جهان پاسخ گفت.» کمیته اجرایی کمینترن در نامه‌اش نشان داد که هدفش ایجاد «وحدت عمل اتحادیه اسلام و انترنا-سیونال سوم است».

در هر حال، در آن زمان رهبری حزب کمونیست اندونزی این تاکتیک را غیر قابل قبول می‌دانست و پیوندهای خود را با اتحادیه اسلام گسست و اکثریت عظیم بخشهای آنرا از این حزب جدا کرد که آنها اتحادیه اسلام سرخ و سپس اتحادیه خلق، سازمانی عمدتاً دهقانی، را بوجود آوردند. رهبران حزب کمونیست اندونزی هنوز نقش حزب خود را بدرستی درک نمی‌کردند و نمی‌توانستند خط فاصلی میان حزب و سازمانهای توده‌ای آن بکشند. از اینرو، هیچ مرز مشخصی میان حزب کمونیست و اتحادیه خلق نبود. کمینترن به کمونیست‌های اندونزی توصیه کرد اتحادیه خلق را به حزب انقلابی ملی جداگانه‌ای تبدیل کنند که در ارتباط نزدیک با حزب کمونیست عمل کند و این حزب نیز به سهم خود از هیچ کوششی برای افزایش نفوذش در اتحادیه خلق مضایقه نکند.

کمیته اجرایی کمینترن با دفاع از تشکیل احزاب انقلابی ملی و احزاب کارگری-دهقانی در کشورهای خاور، بهیچوجه قصد نداشت آنها را جایگزین احزاب کمونیست سازد؛ از این گذشته، اعتقاد نداشت که چون کارگران و دهقانان اکثریت اعضای احزاب انقلابی ملی را تشکیل می‌دهند، رهبران این احزاب لزوماً سیاست کارگری و دهقانی خواهند داشت. موضوع فقط تشکیل سازمانهای توده‌ای بود که در آن کمونیست‌ها و عناصر بورژوا بر سر نفوذ در بین توده‌ها با یکدیگر رقابت کنند.

کمیته اجرایی کمینترن و دایره خاوری آن توجه خاصی به مسئله جبهه متحد کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی ملی در چین مبذول داشتند. رهبری حزب کمونیست چین درست مانند رهبری حزب کمونیست اندونزی در نخستین کنگره خود هنوز از درک این مسئله عاجز بود. کنگره اول تاکتیک همکاری با دیگر احزاب را قاطعانه رد کرد. این کنگره در یکی از مصوبات خود اعلام کرد: «ما باید... منحصراً از منافع پرولتاریا دفاع کنیم و هیچگونه مناسباتی با سایر احزاب نداشته باشیم.» در آن دوره،

بسیاری از کمونیست‌های چین فکر می‌کردند که وظیفه فوری آنها انجام انقلاب سوسیالیستی است. نمایندگان کمینترن در چین در گزارش‌های خود متذکر شدند که کمونیست‌های چین هیچ پیوندی با طبقه کارگر و جنبش انقلابی ملی ندارند.

۵. هارینگ، کمونیست هلندی که کمینترن او را بلافاصله پس از کنگره دوم بعنوان «نماینده کمیته اجرایی کمینترن در کشورهای خاور دور» به چین فرستاد و تجربه قابل ملاحظه‌ای در زمینه همکاری با اتحادیه اسلام داشت، معتقد بود که کمونیست‌های چین باید به گومین‌دان ملحق شوند. این تاکتیک ادامه مستقیم همان مشی لنین در مورد اتحاد سازمانهای انقلابی ملی غیر کمونیستی در خاور و حمایت از آنها بود. نظریه دلایل یادشده که مشخصه جنبش جوان کمونیستی خاور بود، رهبری حزب کمونیست چین به درستی این تاکتیک پی‌نبرد. این، مورد خاصی از «بیماری کودکی چپ‌گرایی» بود که ویژگی بسیاری از احزاب کمونیست خاور بشمار می‌رفت. فقط پس از تجربه اندوزی در عرصه مبارزه بود که رهبران حزب کمونیست چین به درستی راهی که کمینترن توصیه کرده بود، پی‌بردند.

تصمیمات کنگره دوم، حزب کمونیست چین که قطعنامه‌ای را درباره ایجاد جبهه متحد باناسیونالیست‌ها (یعنی، گومین‌دان) به تصویب رساند، گامی در این جهت بود. «ما باید کلیه احزاب انقلابی را متحد سازیم و جبهه متحدی بوجود آوریم، تا بتوانیم با کوشش جمعی حزب میلیتاریست‌ها و امپریالیست‌ها را سرنگون کنیم و یک ملت حقیقتاً دموکراتیک و مستقل را پایه‌گذاری کنیم.» اما این هنوز بدان معنی نبود که کمونیست‌ها سرانجام تصمیم گرفته‌اند به گومین‌دان ملحق شوند.

دوازدهم ژانویه ۱۹۲۳، کمیته اجرایی کمینترن قطعنامه «موضع حزب کمونیست چین در مورد گومین‌دان» را به تصویب رساند. در این قطعنامه گفته شده بود که وظیفه اصلی چین انقلاب ملی علیه امپریالیست‌ها و عمال فئودال داخلی آنها است، گومین‌دان یگانه گروه انقلابی ملی در چین است و طبقه کارگر در پیروزی انقلاب ملی مستقیماً ذینفع است. کمیته اجرایی کمینترن به اعضای حزب کمونیست چین توصیه کرد در گومین‌دان شرکت کنند ولی بهوش باشند که فعالیت آنها موجب سلب استقلال حزب کمونیست چین نشود و به استقلال آن لطمه نزند. تجربه دشوار (شکست اعتصاب کارگران راه‌آهن پکن-هانکو در فوریه ۱۹۲۳) که نیاز به متحدان توده‌ای را آشکار ساخت، رهبران حزب کمونیست چین را واداشت تا سرانجام با تاکتیک پیشنهادی کمینترن موافقت کنند. کنگره سوم حزب

کمونیست چین (ژوئن ۱۹۲۳) بر مخالفت «چپ‌گرایان» غلبه کرد و قراری را منطبق با قطعنامه ژانویه ۱۹۲۳. کمیته اجرایی کمینترن به تصویب رساند. کمینترن بر اساس تصمیمات کنگره چهارم خود بر این عقیده بود که اهداف ملی ضد امپریالیستی و طبقاتی پرولتاریا بهیچوجه با یکدیگر منافات ندارند. این بدان معنی بود که تحکیم موقعیت احزاب کمونیست و سازمانهای انقلابی ملی خاور مطابق با منافع پرولتاریا است. این امر در عین حال به پیشبرد رشد تحولات انقلابی ملی کمک می‌کرد و راه را برای «نبردها و انقلابهای بزرگ» که لنین وقوع آنها را در خاور پیش‌بینی کرده بود، هموار می‌ساخته. سیر حوادث نشان داده است که کمونیست‌ها با ایفای نقش پیشاهنگ این جنبش و در عین حال با حفظ بی‌قید و شرط استقلال طبقاتی خود، ثبات قدم و وسعت به آن بخشیده‌اند که این به نوبه خود بر قدرت آن افزوده است. کمینترن حق داشت که گومین‌دان در چین و اتحادیه اسلام در اندونزی را بعنوان احزاب بورژوایی معمولی ارزیابی نکند. و این واقعیت که این احزاب ائتلافی در نهایت زیر سلطه عناصر بورژوایی (و در چین همچنین میلیتاریست‌ها) قرار گرفتند، بهیچوجه ثابت نمی‌کرد که چنین وضعی از همان ابتدای مبارزه ضد امپریالیستی وجود داشت.

استراتژی و تاکتیک کمینترن در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی بر اساس آموزش لنین درباره ضرورت اتحاد با «خاور انقلابی و ناسیونالیست» بود. به همین دلیل بود که وقتی م.م. بورودین در سال ۱۹۲۳ بعنوان نماینده کمینترن به چین فرستاده شد، به او دستور داده شد «تا در جهت منافع جنبش آزادیبخش ملی اقدام کند و توجه خود را به استقرار کمونیسم در چین معطوف نسازد.»

«قطعنامه مربوط به مسئله جنبش آزادیبخش ملی و گومین‌دان» که در نوامبر ۱۹۲۳ به تصویب رسید و مبین استراتژی و تاکتیک کمینترن در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی در آن زمان بود، نقش مهمی در یاری به نیروهای انقلابی چین ایفا کرد. این قطعنامه به گومین‌دان تلقین می‌کرد که مبارزه سیاسی از بالا بدون تکیه بر توده‌های دهقانان زحمتکش و بخشهای وسیع شهر نشینان بی‌اثر است. ارزیابی کمینترن از سه اصل خلق سون یات‌سن: «حکومت مردم» (ناسیونالیسم)، «قدرت مردم» (دمکراسی) و «معیشت مردم» (سوسیالیسم دولتی) جای عمده را در این قطعنامه به خود اختصاص داده بود. قطعنامه ناسیونالیسم را ناسیونالیسم ضد امپریالیستی تفسیر کرد و برجسته ضد سرمایه‌داری ناسیونالیسم توده‌ها انگشت گذاشت؛

در مورد دمکراسی، این عقیده را اظهار کرد که اصلی است که منحصرأ با منافع نیروهای ضد امپریالیستی چین انطباق دارد. اصل سوسیالیسم دولتی که در حکم ملی کردن تجارتخانه‌ها، بنگاهها، بانکها، خطوط آهن و خطوط کشتیرانی خارجی بود می‌توانست تأثیر انقلابی بر توده‌ها داشته باشد. قطعنامه نیاز به ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی متشکل از جنبش آزادیبخش چین و دولت کارگران و دهقانان - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - را نشان داد. اولین کنگره گومین‌دان که در ژانویه ۱۹۲۴ برگزار شد روشن ساخت که رهبری این سازمان بریاست سونیات‌سن توصیه‌های کمینترن را مورد توجه قرار داده و معتقد است که این توصیه‌ها به پیشبرد جنبش آزادیبخش ملی کمک می‌کنند.

تصمیمات کمینترن در باره مسئله چین، کمک عملی آن به تجدید سازمان گومین‌دان بصورت حزب ملی توده‌ای و حمایت اتحاد شوروی از حکومت سونیات‌سن، نمایانگر اجرای پیشنهادات لنین در مورد اتحاد با جنبش انقلابی ملی و اندیشه او در باره جبهه متحد ضد امپریالیستی بود. گومین‌دان که کمونیست‌ها بعنوان پیشاهنگ نیروهای چپ در آن شرکت داشتند به حزب بلوک ضد امپریالیستی چین تبدیل شد و مبارزه بر سر رهبری میان عناصر انقلابی از یکسو و محافظ بورژوا - ملاک و میلیتاریست از سوی دیگر، در این حزب «چند طبقه» آغاز گردید. تحول گومین‌دان به یک حزب ملی، روندی که از حمایت فعالانه کمینترن برخوردار بود، توده‌های مردم چین را به حرکت در آورد و نقش مهمی در تدارک انقلاب کبیر چین ایفا کرد.

کنگره پنجم کمینترن (ژوئن و ژوئیه ۱۹۲۴) توجه زیادی به مسئله ملی و مستعمراتی مبذول داشت.

د. ز. مانوئیسکی، عضو هیئت نمایندگی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، در گزارش خود در باره مسئله ملی و مستعمراتی به اجلاس پلنوم کنگره گفت که سیر رویدادها «صحت سیاستهای دومین کنگره انترناسیونال [کمونیستی] را» ثابت کرده است.<sup>۳۰</sup> او ضمن تشریح این تز خاطر نشان ساخت که «رشد سریع جنبشهای ملی و انقلابی در کلیه کشورهای مستعمره» مشاهده شده است و افزود که قرار دادن مسئله ملی در دستور کار کنگره پنجم به سه دلیل بود. «دلیل اول این است که در کنگره دوم...

---

30. Fifth Congress of The Communist International, London, 1924, P. 185.

ما برای اولین بار اندیشه جبهه متحد انقلابی میان پرولتاریا و ملت‌ها و کشورهای تحت ستم را مطرح ساختیم. اما روش‌های ایجاد این جبهه متحد انقلابی را به شکل مشخص بیان نکردیم (بدلیل نداشتن تجربه بین‌المللی نمی‌توانستیم این کار را بکنیم). طی چهار سال مبارزه خود، اطلاعات و مدارک کافی درباره این مسئله جمع‌آوری کردیم تا بتوانیم به یک نتیجه‌گیری کلی برسیم. از این گذشته، بخش‌های جوان کمونیست ما در تعدادی از کشورها در این زمینه مرتکب اشتباهات بسیار شدند. شاید بجا باشد که بگوئیم برخی از بخش‌های ما کلاً این مسئله را نادیده گرفتند... بالاخره، در دوره‌ای که از زمان برگزاری کنگره دوم گذشته است، رویدادی اتفاق افتاده که اهمیت تاریخی عظیم دارد. منظورم تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بمثابه آزمون راه‌حل مسئله ملی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور کثیرالمله دهقانی ذر روسیه شوروی است.<sup>۳۱</sup>

مانوئیلسکی گفت که تجربه عملی، کمونیست‌ها را با برخی جنبه‌های تازه مسئله ملی و مستعمراتی مواجه ساخته است. در تعدادی از کشورها، بطور مثال، این گرایش در میان توده‌های وسیع کارگران دیده می‌شد که احزاب کارگری و دهقانی با برنامه نسبتاً رادیکال بمنظور مبارزه با امپریالیسم تشکیل می‌دهند. کمینترن به کمونیست‌های جاوه توصیه کرد «نقش فعالی در فعالیت حزب کارگران و دهقانان بعهده بگیرند.» و کمونیست‌های چین را ترغیب به الحاق به گومین‌دان کرد؛ این وضع به حزب کمک کرد تا در پیکار علیه امپریالیسم بین‌المللی موضع فعالتری اتخاذ کند. مانوئیلسکی همچنین از «خطر نادیده گرفتن پدیده‌هایی که خاور را متحول می‌سازند» و خطر «از دست رفتن خصلت پرولتری» کمونیست‌ها «بر اثر همکاری با خرده بورژوازی» سخن گفت.<sup>۳۲</sup>

این گزارش که دیده‌گاه کمیته اجرایی کمینترن را منعکس می‌کرد، مورد حمله شدید م. ن. روی قرار گرفت. او به قطعنامه کنگره درباره گزارش کمیته اجرایی کمینترن اعتراض داشت، زیرا در این قطعنامه نیاز کمینترن به حفظ پیوندهای مستقیم با جنبش آزادیبخش ملی خاورجهت کشاندن خلق‌های مستعمره‌ها به اتحاد با پرولتاریای انقلابی تأکید شده بود.

آن قسمت پیشنهادی اصلاحیه روی که توسط کمیسیون تدوین

31. Fifth Congress of The Communist International, P. 187.

32. Ibid., PP. 187-88.

پیش‌نویس قطعنامه مربوط به گزارش کمیته اجرایی کمینترن رد شده بود، به شرح زیر است: « با توجه به این امر که جنبش بورژوا-ناسیونالیستی عملاً در کلیه مستعمره‌ها و کشورهای نیمه‌مستعمره (مصر، هند، ترکیه، ایران، جزایر هند شرقی هلند، چین و فیلیپین) خصلت مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم را ندارد و در بسیاری کشورها به مصالحه با امپریالیسم تن داده است... این قسمت از متن را باید تغییر داد. یادرنظر گرفتن ورشکستگی ناسیونالیسم بورژوایی که حاضر نشده با امپریالیسم پیکار کند و صرفاً مایل است زحمتکشان محلی را با همکاری امپریالیسم غارت کند، تمامی بار مبارزه برای آزادی بدوش کارگران و دهقانان می‌افتد. بنابراین، مبارزه ضد امپریالیستی را فقط تحت رهبری حزب طبقه کارگر می‌توان با موفقیت انجام داد.»

بطور کلی، سخنرانی روی حلقه‌ای استوار شده به تزه‌های لنین بود که کنگره دوم بر آنها سعه گذاشته بود. روی همچنین سعی کرد تا این واقعیت را پنهان کند که لنین برخی از قضایای او را غیرقابل قبول می‌دانست. روی در توضیح اینکه چرا بسیاری از گفته‌هایش با تصمیمات کنگره دوم مغایرت دارد اظهار داشت که در دوره ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴ وضع خاور دستخوش تغییر بنیادی شده است. البته روی نگفت که در سال ۱۹۲۰ هم از «تغییر وضع» سخن گفته بود. او در عین حال که به تصمیمات کنگره دوم ابراز وفاداری می‌کرد، می‌کوشید کار برد آنها را از حیث زمان (ادعای اینکه این تصمیمات را فقط در دوره کوتاهی می‌شود اجرا کرد) و از جهت مکان (اینکه آنها را فقط در مورد عقب مانده‌ترین کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره می‌توان بکار گرفت) محدود کند.

وقتی روی به این دلایل که بورژوازی ملی کشورهای مستعمره گویا «از توده‌ها منزوی» است و وظیفه فوری حزب کمونیست اشغال مسند خالی رهبری است و در مستعمره‌ها تضادهای طبقاتی جای تضادهای ملی را می‌گیرند، با «ایجاد پیوند مستقیم میان کمیته اجرایی و ناسیونالیست‌ها» مخالفت کرد، نگفت که لنین حتی در سال ۱۹۲۰ هم چنین نظراتی را از تزه‌های او حذف کرده بود. وقتی او ادعا کرد که جنبش آزادیبخش ملی که در سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ «ابعاد با شکوهی» داشت، دیگر مربوط به گذشته است و «افتضاح ببار آورده» است، طبیعتاً فراموش کرد بگوید که در سال ۱۹۲۰ هم از ورشکستگی جنبش آزادیبخش ملی صحبت کرده بود. این بار، روی می‌بایست اعتراف کند که این جنبش در آن سالها «ابعاد با شکوه» پیدا کرده بود تا نتیجه بگیرد که جنبش اکنون به شالوده «ناب» و طبقاتی

خود بازگشته است.

نظراتی که کمینترن در سال ۱۹۲۰ رد کرده بود دوباره در کنگره پنجم ارائه شد. مطلب اصلی در این نظرات، تز مخالفت با اتحاد با جنبش ضد امپریالیستی بورژوا-دمکراتیک ناسیونالیستی بود که از طرف لنین و کنگره دوم رد شده بود.

کنگره پنجم هم که این نظرات را رد کرد مطلقاً روشن ساخت که جنبش ناسیونالیستی از حیث اهمیت تاریخی روبه‌اعتلاء است. در اینجا لازم به یاد آوری است که تزه‌های لنین درباره مسئله ملی و مستعمراتی اهمیت بسیار عظیم و حتی اساسی خود را برهون این واقعیت بودند که نه برای یک دوره کوتاه بلکه برای یک دوران کامل تاریخی منظور شده بودند، دورانی که طی آن جنبش ناسیونالیستی توان ضد امپریالیستی بسیار قابل ملاحظه‌ای را بطور عینی حفظ می‌کند. این تزه‌ها سمت کلی استراتژی و تاکتیک کمونیستی در مورد کل جنبش آزادیبخش ملی بمثابه جزئی از انقلاب ضد امپریالیستی جهانی را تعیین می‌کردند.

عام بودن تزه‌های لنین به این دلیل نبود که در سال ۱۹۲۰ بر خلاف دوره بعد، مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها هنوز از کلیه جهات «هم‌سنخ» بودند و یا به این دلیل نبود که لنین متوجه وجوه افتراق آنها نشده بود. حقیقت امر این است که لنین مسئله بسیار مهم امکانات انقلابی ضد امپریالیستی جنبش‌های آزادیبخش ملی را مورد بررسی فرار داد و از این جهت کلیه مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها واقعاً «هم‌سنخ» بودند، به این معنی که همگی، کشورهای تحت اسارت امپریالیسم بودند. از «پیش نویس تزه‌های مقدماتی درباره مسائل ملی و مستعمراتی» و از سخنرانیهایش در کنگره دوم می‌توان چنین استنباط کرد که او ابدأ اعتقاد نداشت که با رشد سرمایه‌داری در مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها، نارضایتی توده‌هایی که به فعالیت سیاسی روی آورده‌اند، حتی اگر زاییده ستم اجتماعی باشد، دیگر شکل جنبش‌های ملی را بخود نمی‌گیرد و یا اینکه در پی تشدید خصومت‌های طبقاتی، مستعمره‌ها یکی پس از دیگری از «سنخ» کشورهای تحت ستم امپریالیسم خارج می‌شوند. در این رابطه باید یادآوری کرد که وقتی لنین درباره لزوم اتحاد با دمکراسی بورژوایی در مستعمره‌ها صحبت می‌کرد، کشور نسبتاً رشد یافته‌ای چون هند را هم مطمح نظر داشت.

پیش‌نویس قطعنامه‌ای که کمیته اجرایی کمینترن تدوین کرده بود تسلیم کنگره پنجم کمینترن شد. نکات عمده قطعنامه به شرح زیر

است:

کمینترن لزوم حمایت از کلیه اشکال مبارزه ضد امپریالیستی را تأیید می‌کند؛

در حال حاضر، جنبش ملی در چند کشور و پیش از همه در هند رو به زوال است. این زوال به نفع امپریالیسم است که با اتخاذ روشهای سرکوب نظامی و کنار آمدن با بورژوازی محلی آنرا بار آورده است و این امر نیز به نوبه خود تضادهای درونی جنبش آزادیبخش ملی را باز هم به سود امپریالیسم تشدید کرده است. اما علل ریشه‌ای تضادهای میان بورژوازی محلی و امپریالیسم باقیست و با گذشت زمان با نیروی تازه‌ای سر بلند خواهد کرد؛ از اواخر سال ۱۹۲۲، هنگامی که کنگره چهارم برگزار شد. در چین، ترکیه، ایران، مراکش و فیلیپین ضربه‌های جدی به امپریالیسم وارد شده است؛ در سطح تاریخی، جنبش آزادیبخش ملی در مستعمره‌ها بالا می‌گیرد؛

سیر حوادث نشان می‌دهد که گرایش کمینترن به ایجاد پیوند میان جنبش پرولتری و جنبش آزادیبخش ملی صحیح است؛ وظیفه احزاب کمونیست در کشورهای ستمدیده این است که بکوشند تا جبهه متحد ضد امپریالیستی مرکب از طبقه کارگر، دهقانان و عناصر انقلابی بورژوازی و روشنفکران را در جنگ علیه امپریالیسم و متحدانش - فئودالیسم، بوروکراسی و میلیتاریسم محلی - بوجود آورند و بهر طریق که شده همکاری حکومت‌های ملی کشورهایشان را با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی افزایش دهند؛

کسب استقلال سیاسی فقط مرحله‌ای از انقلاب ملی است که چیزی جز روند ایجاد دولت دمکراتیک نیست. پرولتاریا در اجرای پیگیرانه تحولات دمکراتیک در پی کسب استقلال سیاسی زینفع است؛ بنابراین حمایت پرولتاریا از بورژوازی انقلابی ملی بستگی به این دارد که بورژوازی انقلابی ملی تا چه اندازه مصمم است در راه استقلال سیاسی، محور اسارت اقتصادی و به پایان بردن انقلاب دمکراتیک مبارزه کند. اینکه این معیار باید بکار گرفته شود تا حدود و شرایط حمایت پرولتاریا از بورژوازی ملی در طول انقلاب ملی معلوم گردد، بیشترین اهمیت را دارد. اشتباه در این کار می‌تواند باعث شود کمونیست‌ها در برخورد با بورژوازی دچار اپورتونیسم شوند و یا از جنبش آزادیبخش ملی منزوی گردند.

کمونیست‌ها باید آگاهی به اهداف مستقل طبقاتی را در میان کارگران اشاعه دهند؛ کمونیست‌ها باید در راه منافع روزمره کارگران



ن تلاش کنند؛ تنها از این راه است که احزاب کمونیست می‌توانند رهبری طبقه کارگر را بدست آورند؛ لازم است که با خطر بی‌هویت شدن سازمانهای کمونیستی ضعیف و جوان در جریان عمومی جنبش آزادیبخش ملی مقابله کرد؛

احزاب کمونیست که با نیروهای انقلابی ملی متحداً مبارزه می‌کنند باید با ناسیونالیسم در صفوف خود قاطعانه پیکار کنند:

احزاب کمونیست کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره باید توده‌های عظیم دهقانی را زیر نفوذ خود در آورند؛ آنها باید دهقانان را نه تنها با طرح شعار استقلال، که با حمایت از مطالبات خاص آنها، به انقلاب ملی جلب کنند:

برای اینکه عناصر انقلابی ملی به‌مدار نفوذ کمونیست‌ها کشانده شوند، لازم است که راه ایجاد سازمانها یا احزاب انقلابی کارگری - دهقانی یا خلقی توده‌گیر، مشروط بر اینکه احزاب کمونیست استقلال خود را حفظ کنند، فعالیت کرد:

احزاب کمونیست کشورهای متروپل باید خواهان حق مستعمره‌ها در تعیین سرنوشت تا سر حد جدایی شوند، به پرولتاریای کشورهای خود توضیح‌دهند که آزادی خلقهای مستعمره‌ها با منافع طبقاتی کارگران کاملاً مطابقت دارد و خواستار تصویب قوانین مربوط به جنبش کارگری و کمونیستی در مستعمره‌ها گردند:

احزاب کمونیست کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره باید وظایف خاص مبارزه ضد امپریالیستی، گرن آوردن کلید نیروهای ضد امپریالیست انقلابی در یک‌جبهه متحد، تقویت نفوذ کمونیست‌ها در سازمانهای انقلابی ملی و حفظ استقلال جنبش کمونیستی را بعهده بگیرند.

این قطعنامه که چهار سال پس از کنگره دوم تسلیم کمینترن شد سیاستهای کمونیستی را در شرایط نسبتاً دگرگون یافته‌ای معین می‌کرد. اما عوامل گوناگون تازه‌ای که در آن دوره در جنبشهای کمونیستی و آزادیبخش ملی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره پدیدار شدند، در همان زمینه کلی که زاینده فعالیت سیاسی «خاور انقلابی و ناسیونالیست» بود و در مرحله تازه‌ای از رشد همان گرایش تاریخی که هوج بالنده ناسیونالیسم خلقهای ستمدیده را در مجرای ضد امپریالیستی بی‌تزلزل هدایت می‌کرد، سربلند کردند.

ژ. و. استالین این پیش‌نویس را مطالعه کرد و در ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۴ نظرات خود را برای د. ز. مانوئیلسکی فرستاد و نکته زیر را متذکر

شد: «شما به اختلاف نظر با روی اشاره می کنید که بر جنبه اجتماعی مبارزه در مستعمره ها تأکید می کند. من نمی دانم که این اختلافها بطور مشخص چگونه بیان شده اند. اما باید بگویم که نکات معینی در قطعنامه کنگره هست که دقیقاً از دیدگاه جنبه اجتماعی با آن موافق نیستم.» استالین ادامه می دهد: «فکر می کنم وقت آن رسیده که مسئله سرکردگی پرولتاریا در مبارزه آزادیبخش مستعمره های از قبیل هند، که بورژوازی آن (با امپریالیسم بریتانیا) سازش کرده است و پیروزی بر آن (یعنی، بر بورژوازی سازشکار) شرط اصلی رهایی از سلطه امپریالیسم است، مطرح شود. چندین جادر قطعنامه، در باره انتقاد از بورژوازی ملی صحبت می شود و دو دلی و تزلزل آن بر ملا می گردد و قس علیهذا. اما آنچه مورد احتیاج است، این نیست. لازم است که بورژوازی ملی سازشکار را در هم شکست، یعنی، توده های کارگر و دهقان را از زیر نفوذ آن در آورد تا به آزادی واقعی از امپریالیسم دست یافت. بدون انجام این وظیفه مقدماتی، غلبه بر امپریالیسم بریتانیا غیر ممکن است. خصیصه اصلی وضع جدید در مستعمره های مانند هند این است که بورژوازی ملی (یعنی، ثروتمندترین و متفدترین بورژوازی) از انقلاب می ترسد و مصالحه با امپریالیسم خارجی را به آزادی کامل کشورش از قید امپریالیسم ترجیح می دهد. برای درهم شکستن این بلوک، لازم است کلیه ضربه ها را متوجه بورژوازی ملی سازشکار کرد و شعار سرکردگی پرولتاریا را به عنوان شرط اساسی رهایی از امپریالیسم مطرح ساخت. به عبارت دیگر، موضوع آماده کردن پرولتاریا برای رهبری جنبش آزادیبخش در مستعمره های چون هند و راندن بورژوازی ملی سازشکار از این مقام پر افتخار مطرح است. بزرگترین نقیصه قطعنامه کنگره درباره مسئله خاور و مستعمره ها این است که این جنبه تازه و تعیین کننده وضع را در نظر نگرفته و کلیه مستعمره ها را يك کاسه کرده است.»

کنگره پنجم پیش نویس قطعنامه مربوط به مسائل ملی خاور را تأیید نکرد و بهتر دید که در کنگره بعدی بحث را از سر گیرد. در هر حال، مبارزه بعدی مستلزم فرموله کردن رهنمودها و توصیه های مشخص درباره وظایف احزاب کمونیست در کشورهای خاور بود. بنابراین، مسئله ملی و مستعمراتی در پنجمین پلنوم وسیع کمیته اجرایی کمینترن (مارس-آوریل ۱۹۲۵) باز هم بطور همه جانبه مورد بحث قرار گرفت. پلنوم در قطعنامه مصوب ششم آوریل وضعیت سیاسی هند، اندونزی و مصر را ارزیابی کرد و کمونیست ها را در مورد برنامه و تاکتیکهایشان راهنمایی کرد. پلنوم خاطر نشان ساخت که «تشدید سیاست اختناق آمیز

امپریالیسم بریتانیا علیه عناصر کمونیست، جنبش طبقه کارگرو ناسیونالیست‌های پیگیر، مقاومت سازمان یافته توده‌های مردم هند علیه امپریالیسم بریتانیا را موقتاً تضعیف کرده است.» قطعنامه در جای دیگر گفت: «پلنوم با اعتقاد به اینکه این وضع امور نه به معنی شکست و نه به معنی زوال جنبش آزادیبخش ملی در کشور، بلکه صرفاً به معنی بحرانی گنرا در احزاب ملی موجود است، کوششهای فعالانه جهت تکمیل روند شکل‌گیری جنبش آزادیبخش ملی براساس مبارزه قاطعانه در راه استقلال هند را یکی از مهمترین وظایف فوری رفقای هندی می‌داند.» پلنوم به کمونیست‌ها توصیه کرد به شرکت در کنگره ملی ادامه دهند تا «حزب انقلابی ملی توده‌ای و بلوک سراسری ضد امپریالیستی هند» را بوجود آورند. پلنوم بر این عقیده بود که لازم است «بورژوازی هند را وادار کرد تا به مبارزه سیاسی مصممانه‌تری دست بزند و از همه کوششهایش در جهت مقاومت در برابر امپریالیسم بر پایه جبهه متحد ضد امپریالیستی حمایت نمود.» پلنوم اعتقاد داشت که وظیفه عمده‌ای که کمونیست‌های هند با آن مواجه‌اند، «کوشش در جهت متحد کردن گروهها و عناصر کمونیست در حزب کاملاً منسجم طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست» است.

پلنوم ضمن تشریح وضعیت اندونزی یادآور شد که استعمارگران فشار خود را بر «عناصر کمونیست و ناسیونالیست‌های پیگیر» افزوده‌اند و اینکه نزدیک شدن سازمان انقلابی ملی اتحادیه خلق به حزب کمونیست عواقب منفی بیار آورده است. در قطعنامه گفته شده بود که رهبران حزب کمونیست اندونزی جنبش انقلابی ملی را کماکان از دیدگاه او جگیری جنبش آزادیبخش ملی در دوره ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ می‌نگریستند، یعنی وقتی که مبارزه ضد امپریالیستی در خاور مستقیماً برانگیخته انقلاب اکتبر در روسیه و جنبش پرولتری در باختر بود. در آن زمان، آینده جنبش آزادیبخش مستعمره‌ها به صورت مبارزه مسلحانه مستقیم بمنظور برانداختن سرمایه‌داری و ایجاد حکومت کارگری و دهقانی تصور می‌شد. از اینرو تاکتیکهای کمونیست‌های خاور در این دوره با این هدف انطباق داده شد. با توجه به موقعیت جغرافیائی بسته جاوه و فقدان تماس‌های مکرر با انترناسیونال کمونیستی، برخی از رفقای جاوه‌ای ما در سطح رهبری تا همین اواخر همچنان شعارهای حکومت شورایی برای جاوه را می‌دادند، شعارهایی که نمی‌توانست توده‌های وسیع دهقانان و بورژوازی شهری را پیرامون حزب انقلابی ملی اتحاد خلق بسیج کند.» پلنوم تأکید کرد که کمونیست‌های اندونزی باید «فوراً شعار دعوت به تشکیل بلوک ضد

امپریالیستی کلیه احزاب انقلابی ملی را مطرح کنند.» کمیته اجرایی کمینترن گفت از آنجا که حزب کمونیست اندونزی ممکنست در اتحادیه خلق مستحیل شود، کمونیست‌ها باید گام‌هایی بردارند تا اتحادیه خلق را از لحاظ تشکیلاتی به یک حزب انقلابی ملی مستقل تبدیل کنند.

بررسی این اسناد که همگی اهمیت عملی استثنایی داشتند (قطعنامه مربوط به اندونزی، بطور مثال، فوراً به جاوه ارسال شد و شالوده کلیه سیاست‌های کمیته اجرایی کمینترن در رابطه با جنبش اندونزی قرار گرفت)، آن ملاحظات اساسی را نشان می‌دهد که در آن زمان ستاد جنبش کمونیستی جهان را در تهیه و تنظیم استراتژی و تاکتیک در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی و جنبه‌های اصلی آن هدایت می‌کرد.

کمیته اجرایی کمینترن کاملاً آگاه بود که جنبش آزادیبخش ملی در سطح تاریخی رو به اعتلاست و چشم‌اندازهای وسیعی پیش‌روی دارد. این واقعیت که در دو یا سه سال گذشته وقفه‌ای در برخی از کشورهای خاور پیش آمده بود دلیل زوال جنبش آزادیبخش ملی نبود و این‌اندیشه بشدت رد شد. کمیته اجرایی کمینترن در عین حال یادآور شد که این تصور که در خاور، مبارزه مسلحانه بمنظور سرنگونی امپریالیسم و استقرار حکومت کارگری و دهقانی صورت خواهد گرفت، زایل شده است. مهم این بود که کمیته اجرایی کمینترن فکر نمی‌کرد که پختگی نسبی بورژوازی ملی (هند) یا برعکس عدم وجود آن (اندونزی) مانعی برای مبارزه در راه استقلال ملی باشد. کمیته اجرایی کمینترن برای تنظیم تاکتیک مؤثرتر در درجه اول سعی می‌کرد مطمئن شود کدام طبقه مبارز آزادیبخش ملی را در کشور مفروض رهبری می‌کند. کلیه تصمیمات آن براین فرض استوار بود که جنبش‌های ملی دارای امکانات عظیم ضد امپریالیستی هستند. کمینترن به این عقیده کاملاً موجه پایبند بود که توده‌های ستمدیده و گرسنه خاور که به فعالیت سیاسی روی می‌آورند، بطور قطع پی‌می‌برند که راه آزادی از معبر مبارزه ملی می‌گذرد و بتدریج و با سرعت کم و بیش در کشورهای مختلف به مبارزه ملحق می‌شوند؛ در عین حال، ماهیت مبارزه ملی، یعنی، اینکه انقلابی باشد یا رفورمیست، توده‌ای باشد یا از بالا، به شرایط مشخص و مهمتر از همه به ماهیت طبقاتی رهبری بستگی دارد. ستاد جنبش کمونیستی جهان بمنظور اعمال حد اعلائی نفوذ بر روند تاریخی، اشکال مشخصی از این نفوذ را ابداع کرد.

در درجه اول، کمینترن توجه احزاب کمونیست کشورهای

ستمیدیه را به ضرورت تحکیم شالوده پرولتری آنها و حفظ استقلال جنبش پرولتری و منافع طبقه کارگر معطوف ساخت. کمینترن همچنین نشان داد که وقتی احزاب کمونیست نقش فعالی در مبارزه آزادیبخش ملی ایفا می‌کنند، از چه امکانات عظیمی برخوردار می‌شوند و تأکید کرد که چنین سیاستی از یکطرف شرایط لازم را برای رسیدن این احزاب به رهبری توده‌ها فراهم می‌آورد و از طرف دیگر جنبش آزادیبخش ملی را نیرو و وسعت می‌بخشد و متحول می‌سازد و به این وسیله گروه‌های ضد امپریالیستی مصمم‌تر را قادر می‌سازد تا رهبری جنبش را بدست گیرند.

کمیته اجرایی کمینترن با بسط و تعمیم اندیشه‌های کنگره دوم کمینترن درباره لزوم ایجاد پیوندهای نزدیک میان مبارزه پرولتاریای جهان و جنبش خلقهای ستمدیده و وظایفی که کمونیست‌های خاور در این زمینه با آن مواجه هستند (کنگره دوم اعتقاد داشت که مهمترین این وظایف تشکیل «سازمانهای غیر حزبی دهقانان و کارگران» است)، ایجاد احزاب «انقلابی خلق»، «خلق» و «کارگری-دهقانی» را تشویق می‌کرد. کمیته اجرایی می‌گفت که کمونیست‌های خاور باید در این احزاب فعالاند و پیگیرانه کار کنند و در عین حال استقلال سیاسی کامل خود را بدون قید و شرط حفظ کنند. قصد این نبود که این احزاب «ائتلافی» به احزاب کمونیست تبدیل شوند یا کمونیست‌ها واضع رهبری را در این احزاب بدست آورند، چون چنین چیزی واقع بینانه نبود، بلکه هدف این بود که این احزاب به سازمانهای سیاسی جهاد ضد امپریالیستی تبدیل شوند.

این تصمیمات اندیشه‌های پیشنهادی کنگره دوم را قوت بخشید و تجربه عملی کمینترن و احزاب کمونیست مختلف را در دست‌عمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها تعمیم داد.

در این مورد هم سیاست کمینترن در قبال جنبش آزادیبخش و جنبش کمونیستی در اندونزی و چین، مشی تاکتیکی آنرا در زمینه سئاد ملی و مستعمراتی (این بار در نیمه دهه ۱۹۲۰) آشکار می‌سازد.

کمیته اجرایی کمینترن بلافاصله پس از پلنوم پنجم قطعنامه آنرا همراه با توضیحاتی برای کمونیست‌های اندونزی ارسال داشت. کمیته اجرایی یاد آور شد: «اتحادیه خلق از لحاظ ترکیب و ایدئولوژی، سازمانی خرده بورژوازی است و بنابراین برنامه آن هم باید برنامه آزادیبخش ملی باشد و نه یک برنامه شبه کمونیستی.» کمیته اجرایی ادامه داد: «تا وقتی حزب کمونیستی با انضباط آهنین و درک روشن و لینی از اهداف، مبارزه ندارید، نمی‌توانید جنبش آزادیبخش ملی را رهبری کنید.»

کمیته اجرایی کمینترن فقط بعد از آنکه پلنوم پنجم آن قطعنامه خود را در باره مسئله اندونزی به تصویب رساند از تصمیمات کنفرانس دسامبر (۱۹۲۴) حزب کمونیست اندونزی مطلع شد. از اینرو، کمیته اجرایی کمینترن فوراً نامه‌ای به حزب کمونیست اندونزی نوشت و طی آن تصمیم کنفرانس مبنی بر انحلال تدریجی اتحادیه خلق را مورد انتقاد قرار داد. در نامه آمده بود: «تجربه جنبش بین‌المللی کمونیستی نشان داده که در هیچ یک از کشورهای دنیا سابقه نداشته پرولتاریا بتواند در مبارزه خود بدون پشتیبانی فعالانه اکثریت دهقانان به پیروزی برسد. در کشورهای که پرولتاریا از تشکل ضعیفی برخوردار است و اکثر کارگران عناصر نیمه دهقانی هستند، دهقانان جای بسیار مهمی در انقلاب دارند. از اینرو، مثل روز روشن است که اگر از رهبری مبارزه دهقانان اندونزی علیه امپریالیست‌های هلندی سر باز زنید، انقلاب را چندین سال عقب خواهید انداخت.»

رهبران حزب کمونیست اندونزی که در آنزمان تحت سلطه گرایشهای سکتاریستی بودند با اینکه رسماً با قطعنامه کمیته اجرایی کمینترن موافقت کردند، اما به توصیه‌های کمینترن واقعی ننهاندند و برای خود رفتند. کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی در گزارشهای خود به کمیته اجرایی کمینترن در سپتامبر ۱۹۲۵ مدعی شد که دهقانان «به آن اندازه از پختگی نرسیده‌اند که سازمانهای سیاسی تشکیل دهند»، که اتحادیه خلق سازمان ضعیفی است، چون عمدتاً خود را به رفع نیازهای روزمره دهقانان مشغول می‌کند، که دهقانان «به سازمانهای صرفاً اقتصادی نیاز دارند»، که «تمایزات اساسی میان منافع کارگران و دهقانان» وجود دارد و بالاخره اینکه «مبارزه سیاسی با مبارزه در راه مطالبات جزئی روزمره ناسازگار است.» کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی برای اینکه نفوذ این حزب را در جنبش آزادیبخش ملی گسترش دهد. صلاح دید که یک دفتر آزادی ملی مرکب از روشنفکران رادیکال بوجود آورد. در گزارش کمیته آمده بود که «اتحادیه خلق باید به سازمانهای کوچک دهقانی تبدیل شود و دفتر آزادی ملی باید جای بلوک ملی ضد امپریالیستی را بگیرد.»

کمیته اجرایی کمینترن از این طرز فکر رهبران حزب کمونیست اندونزی انتقاد کرد و آنرا غلط خواند.

کمیته اجرایی کمینترن در پاسخ خود نوشت: «شما می‌نویسید که مبارزه سیاسی با مبارزه در راه مطالبات جزئی روزمره ناسازگار است.» این طرز فکر برر و بیهم غلط است. کمینترن بکرات آنرا محکوم

کرده و خواسته است که کمونیست‌ها جدی‌ترین توجه خود را به مبارزه توده‌های کارگر و دهقان برای «مطالبات جزئی» معطوف سازند و اصرار داشته است که این مبارزه با مبارزه برای کسب قدرت سیاسی پیوند زده شود. رفیق لنین در سخنرانیها و مقاله‌های بیشمار خود علیه حماقت‌های چپ‌گرایانه، به تعبیر خود او، و علیه جدایی پیشاهنگ از توده هشدار داده است.

« شما خود به ضرورت نفوذتان در جنبش عمومی ملی معترفید. اما معلوم نیست چرا برای این منظور می‌خواهید سازمان انقلابی ملی و توده‌ای اتحادیه خلق را که ۶۰ هزار عضو دارد منحل کنید. ما این اقدام را بهیچوجه جایز نمی‌دانیم. اتحادیه خلق کلیه لایه‌های اجتماعی (کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی) را که با توافق با امپریالیسم مخالفت می‌ورزند، متحد می‌سازد. این شکل بلوک انقلابی در اتاقهای دربسته ابداع نشده، بلکه در گرماگرم زندگی خلق شده است. گومین‌دان در چین نیز يك بلوک انقلابی است. البته، وجود اختلافات و تضادات در چنین سازمانهای ائتلافی حتمی است. این اجتناب‌ناپذیر است. اما بهر حال وظیفه ما حل این اختلافات است، نه اینکه سازمان را به انشعاب بکشانیم. وظیفه ما تأمین نفوذ خود در این سازمان، حفظ این بلوک در تمام طول مدت مبارزه مشترك علیه امپریالیسم و کوشش بمنظور جلب بیشترین توده‌های تحت ستم امپریالیسم به صفوف این سازمان است.

«خطای جدی دیگر در نامه شما این اندیشه نادرست در باره مناسبات متقابل میان حزب و سازمانهای توده‌ای غیر حزبی و اندیشه نادرست درباره اشکال رهبری حزبی است. اتحادیه خلق که يك سازمان وسیع غیر حزبی بود تاکنون با حزب شما در آمیخته بود. حزب شما برپایه غیر حزبی بنا شد، شکلی که مطلقاً جایز نیست. ما متذکر شدیم که این کار جایز نیست و پیشنهاد کردیم که این دو سازمان باید از یکدیگر جدا شوند. شما برعکس با اقدام به نابودی اتحادیه خلق که شالوده نفوذ حزب است، براد افراط رفتید. موافق طرح صرفاً انتزاعی که شما ریخته‌اید، حزب در رأس قرار می‌گیرد و دفتر آزادی ملی (دفتر و نه يك سازمان توده‌ای) همراه با باشگاههای صرفاً روشنفکری در قاعده‌اش قرار می‌گیرند. اما این، فقط به حزب و جنبش انقلابی ملی لطمه می‌زند و بس.

«یکی کردن يك سازمان غیر حزبی با يك حزب اشتباه است، چون ۱) رشد سازمان توده‌ای را به عقب می‌اندازد و ۲) این خطر را دارد که حزب در سازمان غیر حزبی مستحیل شود. حزب ما همه‌جا باید پیشاهنگ

آگاه پرولتاریا و دهقانان محروم و روشنفکران انقلابی را که از پرولتاریا تبعیت می‌کنند، متحد سازد. آنجا که حزب از طرف امپریالیسم تحت تعقیب قرار می‌گیرد، ناگزیر سازمانی زیر زمینی و بنابراین کم‌عضو خواهد بود. اتحادیه خلق برعکس باید تا آنجا که می‌تواند تمامی توده طبقات انقلابی را متحد سازد... تصمیمات ما جز این معنا و مفهومی ندارد و ما همچنان بر آنها پافشاری می‌کنیم.

«ما اعتقاد راسخ داریم که سوء تفاهم متقابل ناشی از فاصله عظیمی که ما را از یکدیگر جدا می‌کند و موقعیت زیرزمینی شما است که شما را از امکان آشنایی کامل با متن قطعنامه کمینترن و با ادبیات کمونیستی موجود محروم می‌سازد.»

بهر تقدیر، رهبران حزب کمونیست اندونزی توصیه‌های کمینترن را «دستورات سطحی» ارزیابی کردند. آنها وقتی به‌موضع «ماورا» انقلابی» روی آوردند، تصور نمی‌کردند که سیاست انحلال سازمان ملی انقلابی اتحاد خلق عواقب ناگواری برای حزب داشته باشد. رهبران حزب نومییدی حاصله از افزایش شدید اختناق توسط استعمارگران هلندی در سال ۱۹۲۶ رانشانه آمادگی واقعی توده‌ها برای عمل کردن تعبیر کردند.

در تابستان ۱۹۲۶، هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی با کمینترن ملاقات کرد. این هیئت پس از ورود به مسکو به‌اطلاع کمیته اجرایی کمینترن رساند که در آخر سال ۱۹۲۵، اعضای کمیته مرکزی به نمایندگی از سوی مهمترین بخشهای حزب، سازمان اتحادیه خلق و چندین اتحادیه کارگری کنفرانسی در سولو در جاوه مرکزی برگزار کرده‌اند. کنفرانس به‌این نتیجه رسیده بود که «حزب احساس می‌کند از لحاظ عینی قدرت کافی دارد تا با مقاومت و قیامی نیرومند پاسخ ارتجاع را بدهد.» هیئت نمایندگی به کمیته اجرایی کمینترن گفت که حزب کمونیست اندونزی ۸۰۰۰ عضو و اتحادیه خلق ۱۰۱ هزار عضو دارند و اینکه حزب ۹ اتحادیه کارگری متشکل از ۲۳ هزار کارگردفتری و صنعتی را در اختیار خود دارد.

کمیته اجرایی کمینترن ۲۲ ژوئیه هیئت نمایندگی اندونزی را ملاقات کرد. نمایندگان کمیته اجرایی بیشتر از بابت اینکه آیا در اندونزی وضع انقلابی واقعاً وجود دارد یا نه نگران بودند. آنها همچنین می‌خواستند از کم و کیف برنامه سیاسی قیامی که شکل می‌گرفت با خبر شوند این نکته اخیر را حتی خود هیئت نمایندگی بروشنی نمی‌دانست. آنها در این باره اظهار داشتند که «مردم همه به‌دنبال ما خواهند آمد و



آنوقت ما يك برنامه سياسی تنظيم خواهيم كرد. البته، به موقع خود و در صورتی كه آمادگی داشتيم قدرت را بدست خواهيم گرفت.» آنها عقیده داشتند كه پیروزی قیام حتمی است.

ژ. و. استالین (عضو كمیته اجرایی كمینترن) ۹ اوت ۱۹۲۶ با نمایندگان كمیته مرکزی حزب كمونیست اندونزی دیدار كرد. نمایندگان به او گفتند: «وضع کنونی، تشدید اختناق از طرف حكومت، وضع مصیبت بار اقتصادی توده ها و بیکاری در میان روشنفکران شرایط بسیار مساعدی را برای اقدامی توده ای كه از طرف كلیه اقشار و طبقات مردم حمایت خواهد شد، فراهم آورده است.»

ملاحظات اساسی استالین در این گفتگو به شرح زیر بود: «صنعت شما رشد نیافته است، كارگران اندكند، حزب شما جوان و كشورتان دهقانی است. اگر چه لایه بندی (طبقات - ا. ر.) صورت گرفته، اما كافی نیست. در نتیجه در حال حاضر حزب كمونیست بدون جلب حمایت عناصر ناسیونالیست چپ از این آرمان به تنهایی نمی تواند مسئله را حل كند.» او همچنین گفت: «حزب كمونیست برای این كه رهبر ملی شود، كافی نیست خود را رهبر احساس كند، بلكه لازم است توده ها هم اینرا احساس كنند، لازم است آنها را ضمن انجام وظایف خود در طی زمان بیازمایند و بفهمند كه با آدهایی بزدل و ترسو سروكار ندارند و تازه آنوقت است كه اینان به رهبران ملی تبدیل خواهند شد. از اینرو، حزب باید كم و بیش علنی كار كند. اما حزب كمونیست شما غیر قانونی است و نمی تواند به آن اندازه كه رفقا می گویند، نیرومند باشد و روشن است كه هنوز در میان مردم شناخته شده نیست. حزب باید يك دوره فعالیت در شرایط آزادیهای دمكراتيك را بگذراند و لازم است در درجه اول به تحقق این آزادیها كمك كند.» استالین گفت كه تردید دارد قیام بطور كامل تدارك شده باشد و تأكید كرد كه كوشش بمنظور دوزدن مرحله دمكراتيك ملی انقلاب كاری عبث و واهی است.

در سپتامبر ۱۹۲۶، هیئت نمایندگی پیش نویس قطعنامه كمیته اجرایی كمینترن در باره مسئله اندونزی را دریافت كرد. نکات اصلی قطعنامه با نتیجه گیریهای استالین تلاقی می كرد. در هر حال، هیئت

نماینده‌گی نسبت به قطعنامه واکنشی کاملاً منفی نشان داد.<sup>\*</sup>

تدوین کنندگان قطعنامه مربوط به مسئله اندونزی، که در ۱۷ سپتامبر به تصویب رسید عوامل زیر را در نظر گرفته بودند:

«اندونزی یکی از کشورهایی است که حزب کمونیست آن باید تاکتیک خود را بر اساس ایجاد بلوک انقلابی با عناصر ملی چپ ابداع کند. حزب کمونیست باید علاوه بر کارگران به اقشار وسیع شهرنشینان و دهقانان و کارگران کشاورزی تکیه کند و شرکت پیشه‌وران، روشنفکران و اقشار دمکراتیک بورژوازی بومی [در جنبش] را تأمین کند.» قطعنامه متذکر شد که یکی از وظایف اصلی حزب کمونیست این است که به کلیه عناصر انقلابی ملی در کشور انسجام بخشد، جبهه متحد ملی را بوجود آورد و در عین حال استقلال سیاسی و تشکیلاتی خود را بطور کامل حفظ کند. این برنامه حاوی هیچگونه موادی در مورد میان برزدن به قیام مسلحانه نبود. به این ترتیب، بررسی مدارک و اسناد مربوط به مشی سیاسی کمینترن درباره مسئله اندونزی در نیمه دهه ۱۹۲۰ خلاف این ادعا را ثابت می‌کند که کمینترن در آن دوره از اصل لنینی تشکیل جبهه متحد ضداپریالیستی منحرف شده بود. این مدارک همچنین ثابت می‌کند که اتهام «اپورتونیزم» که اپوزیسیون تروتسکی-زینوویف به کمیته اجرایی کمینترن می‌زد دروغی بیش نبوده است. کمیته اجرایی کمینترن تأکید می‌کرد که جنبش

\* د. ن. آیدیت ضمن تشریح عامل شکست حزب کمونیست اندونزی در آلمان در سال ۱۹۵۵ نوشت: «رهبری حزب کمونیست اندونزی هنوز نمی‌توانست حقیقت عام مارکسیسم-لنینیسم را با پراتیک انقلاب اندونزی ترکیب کند؛ زیرا آنها هنوز به تئوری مارکسیست-لنینیستی مجهز نبودند و شرایط تاریخی جامعه اندونزی و ویژگیهای انقلاب اندونزی و قوانین انقلاب اندونزی را درک نمی‌کردند. نتیجه این بود که حزب نمی‌دانست که خواست اصلی مردم اندونزی انحاء امپریالیسم و فئودالیسم و کسب استقلال ملی، دمکراسی و آزادی است. از این گذشته، رهبران حزب نمی‌دانستند که برای نیل به این خواست اصلی باید جبهه منحصری با شرکت طبقه کارگر، دهقانان، خرده بورژوازی شهر و بورژوازی ملی، بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر بوجود آورند. در نتیجه عدم درک این مسأله در میان رهبران حزب نظرات غلطی پیداشد حاکی از اینکه در هر اقدامی نمی‌توان به دهقانان اعتماد کرد، اینکه طبقات متوسط و مردم تحصیلکرده دست سرمایه‌داران شده‌اند؛ اینکه حزب باید ضد هر گونه سرمایه‌داری باشد. اینکه شعارهای حزب باید سوسیالیسم اکنون اندونزی شوروی، دیکتاتوری پرولتاریا و امثال آن باشد.»

(D.N.Aidit, The History of The Communist Party of Indonesia, New Dehli, 1955, PP. 10-11.)

آزادیبخش اندونزی تنها از طریق انقلاب به هدف خود خواهد رسید. این کمیته در عین حال یادآور می‌شد که حزب کمونیست باید به کار شاق روزمره بپردازد تا مطمئن شود که قیام بطور کامل تدارک شده و محکوم بد شکست نیست و اینکه حزب کمونیست اگر نمی‌خواهد حمایت توده‌ها را از دست بدهد، نباید سعی کند از روی مرحله دمکراتیک ملی انقلاب بپرد. در نوامبر ۱۹۲۶، قیام علیه استعمارگران هلندی صورت واقعیت به خود گرفت و کمینترن جنبش همبستگی پرولتاریا و خلقها را با قیام کنندگان دلاور و قهرمان سازمان داد. کمینترن سلاخان مردم اندونزی را در انظار جهانیان رسوا ساخت و اهمیت نقش پیشاهنگی حزب کمونیست اندونزی در مبارزه برای رهایی کشور از ستم استعمار را آشکار گردانید. بعدها هم کمینترن کمک قابل ملاحظه‌ای به کمونیست‌های اندونزی کرد تا حزب را که در نتیجه قیام نافرجام قلع و قمع شده بود، احیا کنند. کمینترن بارها به حمایت از نیروهای ضد امپریالیست غیرپرولتری در اندونزی برخاست و این امر آنگاه که جناح دمکرات‌های انقلابی مواضع خود را تحکیم کرد و نفوذ خود را در کشور گسترش داد، تمایل روزافزونی در آنها به ایجاد جبهه متحد با کمونیست‌ها بوجود آورد.

کمینترن توجه فوق‌العاده زیادی به مسائل انقلاب چین، بویژه در فاصله ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷، مبذول داشت. موضع کمینترن درباره این موضوع در تصمیمات پلنوم‌های وسیع هفتم (نوامبر - دسامبر ۱۹۲۶) و هشتم (مه ۱۹۲۷) کمیته اجرایی کمینترن بطور کامل منعکس شده است. اپوزیسیون تروتسکی - زینوویف حمله‌های منظم و جنون‌آمیز خود را متوجه این موضعگیری کرد و مسئله انقلاب چین را دستاویز قرار داد تا به‌دشی کتی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه بتازد. بعدها هم اپوزیسیون از شکست انقلاب چین بهمین منظور بهره‌برداری کرد.

مجموعه نظرات اپوزیسیون در باره مسئله چین که در بهار ۱۹۲۷ فرمول‌بندی شده بطور خلاصه به شرح زیر است. اپوزیسیون تز لنین در باره اتحاد با نیروهای انقلابی ملی را به غلط سفارش به قطع پیوند با نیروهای ضد امپریالیست غیر کمونیست تعبیر می‌کرد؛ انقلاب چین را از حیث صف بندی و ماهیت نیروهای طبقاتی آن در اصل مشابه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه می‌پنداشت؛ خصلت ضد استعماری، ضد امپریالیستی و خصوصاً نظامی انقلاب چین را که میلیتاریسم چین، خدمتگزار و حافظ بلوک فئودالی امپریالیستی، را آماج خود قرار داده بود، واقعاً نادیده می‌گرفت؛ فرارویی این انقلاب به انقلاب سوسیالیستی را هدف مستقیم آن اعلام می‌کرد؛ تعداد

زیاد کارگران اجیر و دهقانان فقیر در روستا را ضامن این گذار می‌دانست؛  
براین تر تأکید می‌کرد که دلیلی برای ترسیدن از «رماندن» بورژوازی  
وجود ندارد (در این مورد، اپوزیسیون بطور مصنوعی از انقلاب ۱۹۰۵  
روسیه کپی برمی‌داشت و این واقعیت را نادیده می‌گرفت که بورژوازی  
روسیه نیروی انقلابی نبود. در حالیکه گومین‌دان در چین نیرومند  
و در آن زمان انقلابی بود)؛ اقدامات خود بخودی و سازمان نیافته دهقانان  
و مستمندان شهری را بزرگ جلوه می‌داد (و از این جهت این واقعیت  
بسیار مهم را فراموش می‌کرد که این جنبشها قاعدتا فقط پس از ورود  
ارتشهای انقلابی ملی به منطقه‌ای معین خصلت توده‌ای بخود می‌گیرند):  
سون یات‌سنیسم را گامی به جلو نمی‌دانست و فکر نمی‌کرد که وسیله‌ای  
است برای جلب توده‌های زحمتکش به مبارزه انقلابی (و در جریان انقلاب  
وسیله‌ای برای قرار دادن شکل بالاتری از ایدئولوژیک در دسترس آنها-  
کمینترن چنین می‌پنداشت)، بلکه آنرا «نارودیسم به اضافه ناسیونالیسم به  
اضافه دمکراسی مشروطه» توصیف می‌کرد (اپوزیسیون در سال ۱۹۲۷  
تأکید داشت که «یا مارکسیسم یا سون یات‌سنیسم، مسئله این است»). اندیشه  
تشکیل حکومتی که از منافع بلوک طبقاتی دفاع کند را «بی‌معنی» و  
«انکار مارکسیسم» اعلام می‌کرد؛ گومین‌دان را یک حزب بورژوایی معمولی  
می‌شمرد که هیچگاه مواضع انقلابی نداشته و صرفاً تظاهر به انقلابیگری  
می‌کرده است. اپوزیسیون تصویب فوری شعار مربوط به ایجاد شوراها در  
چین و در درجه اول شوراها را نمایندگان کارگران بمثابه ارگانهای قدرت  
را خواهان بود. برنامه ارضی گومین‌دان را که اگر اجرامی شد می‌توانست  
توده‌ها را پیرامون حزب کمونیست گرد آورد و علیه نخبگان گومین‌دان  
بشوراند، رد می‌کرد. اپوزیسیون کوشید تا گومین‌دان را وادار به تسریع  
انقلاب ارضی در سرتاسر چین کند؛ این امر باعث می‌شد تا دهقانانی که  
در تفرقه بودند با ارتشهای انقلابی ملی که ورودشان به ایالت‌های مختلف  
معمولاً جنبش دهقانی را تحریک بیشتری می‌بخشید به مخالفت برخیزند.

اپوزیسیون اصرار داشت که تاکتیکی که در روسیه علیه  
استبداد به کار گرفته شده بود در چین هم علیه امپریالیسم بکار گرفته شود؛  
اپوزیسیون مدعی بود که تأیید برخی امکانات ضد امپریالیسی بورژوازی  
ملی چیزی جز منشیوسم نیست

سخنان تروتسکی در تمسخر نتیجه‌گیری مربوط به اهمیت عظیم  
تجربه سیاسی خود توده‌ها در جریان گذار به یک مرحله بالاتر انقلاب بطور  
فشرده مبین نظرات اپوزیسیون بود. اما تاریخ تروتسکی‌را به تمسخر گرفت:

دیکتاتوری نظامی چانکایشک بعد از سالهای متمادی مبارزه میلیونها تن از مردم و نه بدون برخی سازش‌ها سرنگون شد؛ تا آنجا که به کوششهای کسانی مربوط می‌شود که بدون «خود توندها» و بدون هرگونه سازش می‌خواستند به این هدف برسند، همه آنها عاقبتی جز شکست نداشتند.

اپوزیسیون عملاً برنامه‌های برای شکست انقلاب چین ریخته بود. کوشش بمنظور اجرای این برنامه نه تنها به تارو مار شدن حزب کمونیست چین در مرحله اولیه انقلاب منتهی می‌شد، بلکه دامنه و مقیاس انقلاب را که حاصل شرکت و نقش پیشاهنگ کمونیست‌ها در جبهه متحد ملی طی دوره‌ای طولانی بود بشدت کاهش می‌داد. در حقیقت امر کوشش بمنظور اجرای این برنامه به قلع و قمع فوری حزب کمونیست منجر می‌گردید و انقلاب چین بدون آنکه مرحله توده‌ای را پشت سر بگذارد به انقلابی از بالا تبدیل می‌شد.

کمینترن مشی تاکتیکی‌یی را که اپوزیسیون می‌کوشید بر آن تحمیل کند نپذیرفت و تاکتیک اساساً متفاوتی را در پیش گرفت. هفتمین پلنوم وسیع کمیته اجرایی کمینترن انقلاب چین را انقلاب بورژوا-دمکراتیک ضد امپریالیستی توصیف کرد و اهداف آن را آزاد کردن مردم چین از یوغ امپریالیسم، متحد ساختن کشور، استقرار دیکتاتوری انقلابی-دمکراتیک کارگران و دهقانان، ملی کردن زمین و مصادره دارایی سرمایه-داران خارجی دانست. کمینترن بدرستی اظهار نظر کرد که انقلاب چین تا پیش از کودتای چانکایشک در آوریل ۱۹۲۷ خصلت ملی داشت. و پس از کودتا، کمینترن حق داشت بر سر عقیده خود بماند که تاکتیک پیشنهادی آن تنها تاکتیک صحیح بود و اینکه موفقیت کودتا به دلیل مشی تاکتیکی غلط حزب کمونیست نبود، بلکه به علت نیرومندی دشمن بود. در عین حال، کمینترن تأکید کرد که حزب کمونیست چین از آنجا که جوان بودن می‌توانست از تصمیم‌گیریهای غلط مصون بماند. کمینترن با توجه به وظایف عظیم حزب کمونیست و بی‌تجربگی آن عقیده داشت که این عجیب نبود که حزب مرتکب اشتباهاتی شده، بلکه عجیب این بود که کمتر از بسیاری از بخشهای دیگر انترناسیونال کمونیستی اشتباه کرده است. کمینترن خاطر نشان ساخت که مطالبه ایجاد شوراهای نمایندگان کارگران، دهقانان و سربازان در سرتاسر چین مساوی بود با تعیین وظیفه گذار مستقیم به سازمان نوین پرولتری دولت در چین معاصرو اعلام انقلاب جاری چین به عنوان انقلاب سوسیالیستی در زمانی که انقلاب بورژوا-دمکراتیک در روستا تازه مرحله اولیه خود

را می‌گذرانند.

کمیترین «اصل» تاکتیکی آشکارا غلطی را که در تحلیل نهایی به‌معنی انزوای روزافزون پرولتاریا در جریان رشد انقلاب بود، شدیداً محکوم کرد.

کمیترین در تدوین مشی تاکتیکی خود در زمینه امور مربوط به انقلاب چین با یک رشته مسائل مهم تئوریک و عملی که برای اولین بار در جنبش کمونیستی مطرح می‌شد، بطرز صحیح برخورد کرد. بطور مثال، در آنزمان کمیترین حاضر نبود گومین‌دان را یک حزب بورژوازی معمولی یا حتی یک حزب سیاسی معمولی بداند و حق هم با او بود. کمیترین این حزب را یک بلوک سیاسی می‌دانست که نیروهای سیاسی و طبقاتی مختلف در درون آن با یکدیگر مبارزه می‌کنند. کمیترین با تصریح خصلت ملی مرحله اولیه انقلاب ۱۹۲۵ - ۱۹۲۷ چین، بطور جدی به تکامل مارکسیسم کمک کرد. ویژگی تازه دیگر انقلاب چین، نقش گسترده و از بعضی جهات مستقل و اغلب تعیین کننده عامل نظامی بود. کمیترین شرح دقیق و کاملی از میلیتاریسم چین داد که توسط کمیسیون هفتمین پلنوم وسیع کمیته

---

\* ژ. و. استالین اصلاحات مهمی در پیش‌نویس ترهای هفتمین پلنوم وسیع کمیته اجرایی کمیترین درباره مسئله چین بعمل آورد که باعث شد تا طرح اولیه این سند واقع بینانه‌تر شود. بطور نمونه او بدرستی اظهار داشت که غیر قانونی کردن رباخواری غیر واقع بینانه است و باید با یک برنامه «مبارزه شدید» به جنگ آن رفت، به جای این درخواست که کمونیست‌ها نباید بطور مکانیکی رهبری جناح چپ گومین‌دان را بدست گیرند؛ استالین که از قرار معلوم بدست گرفتن رهبری را تا آنوقت محال می‌دانست؟ پیشنهاد کرد متن به صورت زیر تغییر کند: «جناح چپ را نباید بطور مکانیکی زیر نفوذ درآورد.» او همچنین پیشنهاد کرد که در عبارت مربوط به فعالیت حکومت انقلابی «بنی بر اینکه... محدود تنگ دمکراسی را فوراً بسط خواهد داد؛ کلمه «فوراً» حذف شود و کلمات «ملی کردن نگاهها؛ معادن و بانکهای بزرگ» با عبارت «دارای ماهیت امپریالیستی» تکمیل شود.

اجرائی که مینترن درباره مسئله چین تدوین شده بود. فکر انتقال کانون مبارزه انقلابی به شمالغرب چین که در آنجا خطر مداخله کمتر بود، تماس با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تضمین شده بود و امکان برخورداری از مساعدت این کشور وجود داشت، اولین بار در سال ۱۹۲۷ مطرح شد.

اشتباه خیلی بزرگی است اگر تصور کنیم که کمینترن به چانکایشک اعتماد کرده بود. بعد از رویدادهای ۲۰ مارس ۱۹۲۶ که نقاب از چهره ضد کمونیستی فرمانده کل ارتشهای انقلابی ملی برداشت، کمیته اجرایی کمینترن می دانست که چانکایشک دیر یا زود به نیروهای انقلابی چین حمله ور خواهد شد.

\* ۱. س. بابنوف در نشست این کمیسیون گفت: «آنها می گویند که میلیتاریسم چین یعنی فقط همان ژنرالها، از طرفی می گویند که میلیتاریسم چین یکتوع نظم فئودالی یا نیمه فئودالی است. باید بگویم که وقتی این دو تعریف را جدا از یکدیگر در نظر بگیریم؛ هیچکدامشان درست نیست. میلیتاریسم چین سازمانی نظامی است؛ سازمان نیروهای مسلح است؛ میلیتاریسم چین یکی از مجراهای صدها انباشت سرمایه در چین است. و بالاخره، میلیتاریسم چین سازمانی نظامی است؛ مجرای انباشت سرمایه داری است که تعدادی دستگاههای دولتی نیمه فئودالی آنها احاطه کرده اند. نتیجه می گیریم که میلیتاریسم چین سازمانی نظامی - دولتی است که مجرای انباشت سرمایه داری است و یک دستگاه تمام هیار سازمانهای دولتی نیمه فئودالی آنها احاطه کرده اند. این سازمان نظامی - دولتی (میلیتاریسم چین) با گروههای مختلف امپریالیسم خارجی پیوند دارد و با توجه به گرایشهای ذاتی رشد آن ماهیت طبقاتی مشخصی دارد. این سازمان نظامی محصول عقب ماندگی شدید اقتصاد چین، تجزیه و تلاشی کامل چین، فروپاشی دستگاه مرکزی دولت و اضافه جمعیت غول آسا در روستاها است.»

\* رهبران گومین دان بویژه جناح چپ آن زمانی که در اتحاد با حزب کمونیست فعالیت می کردند؛ تاکید داشتند که «گومین دان باید نزدیکترین رابطه را با ستاد کل انقلاب جهانی برقرار سازد» و اینکه «بزرگترین آرزوی گومین دان برقراری روابط نزدیکتری با کمینترن است». کمیته اجرایی گومین دان پیشنهاد کرد که این حزب به کمینترن منحرف شود، ولی کمینترن این پیشنهاد را رد کرد. بطور خلاصه؛ رهبران گومین دان شدیداً «رنگ کمونیسم به خود می زدند». کمینترن هیچوقت تردیدی نداشت که گومین دان یک سازمان ناسیونالیستی است و نه یک سازمان کمونیستی. حمله های اپوزیسیون به کمینترن بر سر این موضوع مطلقاً بی پایه و اساس بود.

بنابراین لازم بود که از فرصت استفاده شود تا انقلاب به شتاب خود بیافزاید و حزب کمونیست خود را تقویت کند تا نتواند تهاجم قریب الوقوع ضد انقلاب را دفع کند.

این واقعیت که حزب کمونیست چین، با کمک قابل توجه کمینترن هر قدر بیشتر بر قدرت و نفوذ خود می‌افزود، جناح راست بورژوا شده قشر فوقانی نظامی - بورا کراتیک را بیش از پیش به مخاطره می‌افکند، بروخامت اوضاع می‌افزود. دلیل این امر این بود که هدف استراتژیک حزب کمونیست چین و کمینترن پیش بردن انقلاب تا مرحله سوسیالیستی بود. تفوق قدرت چانکایشک فوق‌العاده بود، چون اکثریت مردم کماکان به گومین‌دان، انقلابی‌دیروز، اعتماد داشتند و حزب کمونیست چین اگر پشت درفش گومین‌دان که پیوندهای نزدیکی هم با ارتش داشت، حرکت نمی‌کرد، بسیاری از هواداران خود را از دست می‌داد. حاجت به گفتن نیست که وقتی دشمن برتری عظیمی از لحاظ نیرو داشت، هیچ تاکتیکی نمی‌توانست نیل به هدف استراتژیک نابهنگامی را تضمین کند. این هدف حزب کمونیست چین را به قدرت که نزدیکتر نمی‌کرد، سهل است ضد انقلاب را قادر می‌ساخت تا میدان عمل خود را گسترش دهد.

حزب کمونیست چین ضعیف‌تر از آن بود که بتواند بطور موثر از عهده مقابله با کودتاچیان و مدافعان دیکتاتوری نظامی برآید. گذشته از این، حزب کمونیست چین دشمن بسیار مکار، باتجربه و شریری چون چانکایشک داشت که در آن زمان از نفوذ عظیمی در میان توده‌ها برخوردار بود. تصوراتی که درباره امکانات انقلابی حکومت جناح چپ گومین‌دان در ووهان بعد از استقرار دیکتاتوری نظامی در شانگهای پیدا شده بود، نقش بر آب شد: ووهان به کانون جلب نیروهای انقلابی تبدیل نشد و اعضای حکومت جناح چپ گومین‌دان نتوانستند بخوبی از پس غاصب قدرت برآیند.

حزب کمونیست چین که در سال ۱۹۲۱ فقط سی عضو داشت، در مارس ۱۹۲۷ به سازمانی توده‌ای تبدیل شده بود که دارای تقریباً ۵۸ هزار عضو بود. از این تعداد، ۵۳٫۸ درصد کارگر، ۱۸٫۷ درصد دهقان، ۱۹٫۱ درصد روشنفکر و ۳٫۱ درصد سرباز بودند. حزب، اتحادیه‌های کارگری را تحت نفوذ خود درآورده بود که به نوبه خود توده‌های وسیع کارگران و اتحادیه‌های دهقانی بیشمار را متحد می‌ساخت. حزب در واقع به کاتالیزر روند انقلابی تبدیل شده بود.

اما در حالی که اپوزیسیون معتقد بود که با توجه به نکات فوق‌حق



دارد حزب را بتازاند تا رأس‌اقدرت را بچنگ آورد، کمینترن بر این اعتقاد بود که حزب کمونیست چین در شرایط موجود برای کسب قدرت باید در چارچوب جبهه متحد مبارزه کند. به عبارت دیگر، کمینترن واپوزیسیون از مواضع کاملاً مغایر با یکدیگر به مسائل تاکتیکی انقلاب چین برخورد می‌کردند.

جنبش بین‌المللی کمونیستی برای اولین بار در تاریخ خود با وضعیتی مواجه شد که در آن یک حزب کمونیست که اعضاء و نفوذش بسرعت افزایش می‌یافت، در پیشاپیش مبارزه آزادیبخش ملی قرار می‌گرفت. برای اولین بار مسئله تناسب عوامل ملی و طبقاتی در انقلاب ضد امپریالیستی مطرح شد. و کمینترن در آنزمان با رد کردن راه مطلقاً بی‌فرجامی که اپوزیسیون می‌خواست آنرا در مسیر آن براند، این مسئله را از مواضع اصولاً صحیحی حل کرد.

چانکایشک درست وقتی ضربت خود را وارد آورد که انقلاب توده‌ها را برای نبردهای نهایی علیه امپریالیسم و فئودالیسم آماده می‌کرد و چشم‌اندازهای گذار انقلاب به مرحله‌ای ژرفتر آشکار می‌شد. اما اگر تاکتیک جبهه متحد در سال ۱۹۲۷ به پیروزی منتهی نشد، بهیچوجه به این معنی نیست که تاکتیک ماجراجویانه و سکتاریستی مخالف آن که اپوزیسیون از آن دفاع می‌کرد، صحیح بود. برعکس، اگر کمینترن راهی را رفته بود که اپوزیسیون می‌کوشید بر آن تحمیل کند، چانکایشک خیلی زودتر دست به کار می‌شد و ضربت خود را وارد می‌آورد و انقلاب چین در همان مرحله اول شکست می‌خورد. بطور مثال، ارتشهای نیروهای انقلابی ملی بسختی می‌توانستند راه‌پیمایی موفقیت‌آمیز خود را به سمت شمال که توده‌های کثیر مردم چین را بحرکت درآورد، به اجرا درآورند. شکست کمونیست‌های چین بهیچوجه این نتیجه‌گیری را توجیه نمی‌کرد که نیروهای غیرپروولتری چین و یا خاور کلا امکانات انقلابی خود را به پایان برده‌اند و اینکه تاکتیک جبهه متحد را هم همراه خود از صحنه خارج کرده‌اند. کمینترن در آنزمان چنین نتیجه‌ای نگرفت.

ذکر این نکته اهمیت دارد که بطور نمونه سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ شاهد بزرگترین او‌جگیری فعالیت اتحاد ضد امپریالیستی (۱۹۲۷-۱۹۳۵)، اولین سازمان وسیع ضد امپریالیستی طبقه کارگر بین‌المللی، روشنفکران پیشرو کشورهای سرمایه‌داری و نمایندگان خلقهای کشورهای مستعمره و

نیمه مستعمره بود.

اندکی قبل از کنگره ششم کمینترن، د. ز. مانوئیلسکی گفت که اگر اتحاد ضد امپریالیستی «فقط احزاب کمونیست را در بر می گرفت»، «نسخه دوم کمینترن از آب در می آمد» و تأکید کرد که این تاکتیک مجاز نبود. کمینترن بعداً در سالهای ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ تاکتیک جبهه متحد را تکامل بیشتری بخشید که کاربرد آن هم در باختر و هم در خاور نتایج مثبتی ببار آورد.

از کنگره ششم تا کنگره هفتم کمینترن.  
کنگره هفتم و تغییر مشی کمینترن در زمینه  
ملی و مستعمراتی

مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک کمینترن در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی در کنگره ششم که در اوت و سپتامبر ۱۹۲۸ برگزار شد، برجستگی خاص یافت.

در حالی که تئوریسین‌های سرمایه‌داری پافشاری می‌کردند که سرمایه‌داری در سرتاسر جهان از ثبات محکمی برخوردار است، کنگره ششم کمینترن هشدار داد که ثبات نسبی سرمایه‌داری به پایان خود نزدیک می‌شود و اینکه دوره تشدید کلیه تضادهای اقتصادی و سیاسی نظام سرمایه‌داری، یعنی دوره بحرانها، کشمکشهای سیاسی و جنگهای آزادیبخش، از راه می‌رسد. بحران اقتصادی جهانی ۳۳ - ۱۹۲۹ و نبردهای طبقاتی حاد نشان داد که این پیش‌بینی هم درست بود و هم به‌موقع.

واقعیت بویژه مهم این بود که کنگره ششم تئوری استعمار - زدایی را که در سال ۱۹۲۴ در کنگره پنجم کمینترن محکوم شده بود اما هنوز در میان کمونیست‌ها تا حدودی نفوذ داشت، از اعتبار انداخت. در تصمیمات کنگره ششم آمده بود که «وراجی امپریالیست‌ها و عمال آنها در باره سیاست استعمارزدایی که گفته می‌شود توسط قدرتهای امپریالیست برای ارتقاء و رشد آزادانه مستعمره‌ها اجرا می‌گردد، چیزی جز یک دروغ امپریالیستی بیش نیست. بسیار مهم است که کمونیست‌ها

---

\* برای اطلاع بیشتر درباره اتحاد ضد امپریالیستی مراجعه کنید به:

G. Z. Sorkin, *The Anti - Imperialist League (1927 - 1935)*, Moscow, 1965 (in Russian).

هم در کشورهای امپریالیستی و هم در مستعمره‌ها به افشای این دروغ  
بپردازند.»<sup>۳۳</sup>

کنگره ششم برخی تصمیمات مهم اتخاذ کرد که به‌رشد مبارزه  
انقلابی در مستعمره‌ها کمک کرد و از طرف دیگر تزه‌های غلطی را در مورد  
برخی جنبه‌های مبارزه آزادیبخش ملی پیش کشید.

در تزه‌های کنگره بدرستی یاد آوری شده بود که بورژوازی  
مستعمره‌ها با دفاع از منافع طبقاتی خود در برابر امپریالیسم، از منافع  
ملی هم دفاع می‌کند و اینکه نظرات مربوط به ژست ضد ملی و کمپرادوری  
تمامی بورژوازی ملی نادرست است. در عین حال در این تزه آمده بود که  
«بورژوازی ملی در مبارزه علیه امپریالیسم نیروی مؤثری به حساب نمی‌آید».  
در کنار ارزیابی عینی ضعفهای مشخص پرولتاریا در یک  
کشور مستعمره، شعاری نیز مطرح شد که تحکیم سرکردگی پرولتاریا را  
هدف فوری آن اعلام می‌کرد، هر چند که پرولتاریا در هیچ کشور مستعمره  
یا نیمه مستعمره هنوز سرکردگی خود را تأمین نکرده بود. چنین ناپیگیری  
زاییده این فکر شایع بود که جنبش آزادیبخش ملی فقط تحت رهبری  
طبقه کارگر می‌تواند بطور موفقیت‌آمیز رشد کند.

اظهار نظرهای کنگره ششم مبنی بر اینکه نفوذ بورژوازی  
ملی در میان توده‌ها رو به کاهش است (هر چند که در اکثریت عظیم  
کشورهای خاور رو به افزایش بود) و ناسیونالیسم بورژوایی «نسبت به  
طبقه کارگر» احتمال موفقیت چندانی ندارد، دور از واقعیت بودند.

در تزه‌های کنگره گفته شده بود: «ستیزه‌های غلنی و مشخص  
بورژوازی ناسیونال رفورمیست با امپریالیسم، هر چند که بخودی خود  
کم اهمیت است، ممکنست تحت شرایط معینی غیر مستقیم موجب بروز  
اقدامات انقلابی توده‌ای بیشتری شود.»<sup>۳۴</sup> در عین حال گفته شده بود که  
بورژوازی ملی عمدتاً «مانع» مبارزه علیه امپریالیسم است. طرح مسئله  
به این صورت با آن قسمت از تزه‌های کنگره که در آن گفته می‌شد تضاد  
میان بورژوازی ملی و امپریالیسم عمیق و همیشگی است، مطابقت نداشت.  
لنین از ضرورت اتحاد هوقت با دمکراسی بورژوایی در  
مستعمره‌ها سخن گفته بود. معذالك در تزه آمده بود: «لازم است با

---

33. International Press Correspondence, Vol. 8. No. 88.  
December 12, 1928, P. 1664.

34. Ibid., PP. 1666 - 67.

هرگونه ائتلافی میان حزب کمونیست و اپوزیسیون ناسیونال رفورمیست مخالفت شود.<sup>۳۵</sup>

ارزیابی کنگره ششم از ناسیونالیسم خرده بورژوازی هم ضد و نقیض بود. در کنار این اظهار نظر صحیح که «روشنفکران خرده بورژوا: دانشجویان و امثال آنها اغلب مصمم ترین نمایندگان نه تنها منافع خاص خرده بورژوازی، بلکه منافع عینی عمومی تمامی بورژوازی ملی هستند»، ادعا شده بود که «آنها نمی توانند نماینده منافع دهقانان باشند».<sup>۳۶</sup> این ارزیابی همان طور که می دانیم در جریان مبارزه بعدی به ثبوت نرسید.

این ترها احزاب خرده بورژوازی را بدرستی احزاب انقلابی ملی توصیف کردند، اما در عین حال بطور ضمنی اعلام کردند که این احزاب در جهت رفورمیسم ملی رشد می کنند و فقط در آغاز انقلابی هستند. بنا براین، به مبارزه علیه این احزاب بخاطر تأمین سرکردگی بر دهقانان الویت داده شد.

کنگره ششم کمینترن که موضع کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در قبال بورژوازی را در دوره ووهان انقلاب چین تسلیم طلبانه توصیف کرد حزب کمونیست چین را موظف به تسخیر قدرت در همین دوره کرد. کنگره به حزب کمونیست هند توصیه کرد که شعار استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان از طریق قیام مسلحانه را مطرح سازد و بورژوازی هند را زیر آتش بگیرد، در حالیکه بورژوازی هند در واقع در جنبش ضد امپریالیستی شرکت داشت.

کلیه این توصیه ها و اندرزها مبتنی بر ارزیابی نسبتاً شایع غلط از وضع مستعمره ها و کشورهای وابسته بود. اینطور تصور می شد که در هشت سالی که از زمان برگزاری کنگره دوم گذشته بود، بورژوازی ملی بطور کلی در مبارزه علیه امپریالیسم اهمیت خود را از دست داده و اینکه در نتیجه، لایه بندی سیاسی طبقات به حدی رسیده بود که دهقانان و بخشهای نیمه پرولتر شهر آماده بودند تا خود را در مقابل بورژوازی ملی قرار دهند و از طبقه کارگر تبعیت کنند. بنابراین، وظیفه رهایی از قید سلطه سیاسی بورژوازی مستقیماً با تأمین سرکردگی طبقه کارگر در جنبش ملی ارتباط داده شد.

آموزش لنین درباره مسائل ملی و مستعمراتی تنها مبتنی بر

35. Ibid., P. 1668.

36. Ibid., P. 1666.

وضع این کشورها در سال ۱۹۲۰ نبود. این آموزش که جزء لاینفک طرح کلی استراتژیک انقلاب جهانی بود، گرایش عمومی جنبش آزادیبخش دلی و نه صرفاً مورد جداگانه‌ای از آنرا آشکار می‌ساخت. هشت سال پس از کنگره دوم کمینترن، سیر حوادث درست مثل سال ۱۹۲۰ مصرانه می‌طلبید که سیاست جبهه متحد ضد امپریالیستی در پیش گرفته شود.

کنگره ششم برغم نتیجه‌گیریهای غلط، تأکید کرد که تبعیت از تصمیمات کنگره دوم ضروری است. تزه‌های مربوط به جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره اینطور شروع می‌شد: «کنگره ششم انترناسیونال کمونیستی اعلام می‌کند که تزه‌های مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی، که توسط لنین تدوین شده و به تصویب کنگره دوم رسیده است، هنوز اعتبار کامل دارد و باید راهنمای فعالیت آتی احزاب کمونیست قرار گیرد. از هنگام برگزاری کنگره دوم اهمیت واقعی مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها بمثابة عوامل بحران در نظام جهانی امپریالیستی وسیعاً افزایش یافته است.»<sup>۳۷</sup>

در این تزه‌ها همچنین آمده بود که لازم است ویژگیهای ملی هر کشور در تعیین وظایف کمونیست‌ها در قبال جنبش آزادیبخش ملی در نظر گرفته شود. «برای این که وظایف فوری جنبش انقلابی بدرستی تعیین شود، مقدمتاً اهمیت دارد که میزان پختگی جنبش در هر یک از کشورهای مستعمره مورد توجه قرار گیرد.»<sup>۳۸</sup>

تصمیمات کنگره ششم همچنین حاوی نکات مهمی درباره خطر «پریدن از روی» مرحله ناتمام انقلاب بود. کنگره همچنین اختلاف میان نیروهای رفورمیسم بورژواواناسیونالیست و اردوی نیروهای امپریالیستی - فئودالی رایادآور گردید. کنگره احزاب انقلابی ملی خرده بورژوازی را متحدان انقلاب در آن مرحله ارزیابی کرد و وظیفه بسیار مهم تشکیل احزاب حقیقتاً پرولتری در کشورهای عقب مانده را بعهده جنبش آزادیبخش ملی گذاشت.<sup>۳۹</sup>

مشخصه دوره ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ مبارزه سازمان یافته و خود بخودی شدید ضد امپریالیستی خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته بود

37. International Press Correspondence, Ou. cit P. 1659.

38. Ibid., P. 1667.

39. See: The Communist International in Documents, PP. 832 - 70 (in Russian).

که به طور گوناگون انجام می گرفت. گروهها و سازمانهای بیشمار ضد امپریالیستی از جمله گروهها و سازمانهای کمونیستی، انقلابی ملی و رفورمیست ملی، در این جنبش شرکت داشتند.

محافل بورژوازی ملی در مبارزه علیه امپریالیسم به سمت اتخاذ یک سیاست رفورمیستی گرایش پیدا کردند. آنها معمولاً از طریق توافقات سازشکارانه بتدریج امتیازهایی از استعمارگران می گرفتند و تردید داشتند که با فراخوانهای انقلابی به توده های مردم روی بیاورند. اما وقتی جنبش ضد امپریالیستی توده ها رشد می کرد، احزاب بورژوازی ملی می کوشیدند مواضع رهبری آنها بچنگ آورند و از این فرصت برای گرفتن امتیاز از استعمارگران بهره برداری کنند. آنها اغلب سعی می کردند فعالیت جنبشهای توده ای را که امتیازهای طبقاتی بورژوازی محلی را به مخاطره می انداخت محدود و مهار کنند. آنها نسبت به احزاب کمونیست تعصب خاص نشان می دادند و این تعصب گاه به کمونیسم ستیزی آشکارا مبارزه جویانه ای در میان ناسیونالیستهای بورژوا تبدیل می شد.

گروه بندیهای راستگرای بورژوازی ملی وابسته به بورژوازی ثروتمند که نسبت آنها بسته به اوضاع سیاسی به میزان قابل توجهی تغییر می کرد، مایل بودند با عناصر فتودال داخلی معامله کنند و گاه به مصالحه روی می آوردند که تا سرحد کرنش در برابر استعمارگران پیش می رفت. احزابی که هم از لحاظ ترکیب و هم رهبری خود خرده بورژوایی بودند همه خصیصه های نمونه وار این قشر اجتماعی را دارا بودند و آن بخشی که در سیاست فعال بودند معمولاً به مواضع انقلابی ملی روی می آوردند. آنها با کارگران همراه می شدند و آمادگی پذیرش برنامه سیاسی بنیادی از جمله برنامه هایی با آب و رنگ سوسیالیستی را داشتند. خصیصه قابل توجه دمکراسی رادیکال خرده بورژوازی در تعدادی از کشورها (هند، اندونزی، فیلیپین و برمه)، اشتیاق نمایندگان پخته تر آن به مارکسیسم-لنینیسم بود که عاقبت بسیاری از ایشان را به جنبش کمونیستی آورد. ولی همیشه اینطور نبود که ناسیونالیستهای چپگرا بتوانند و مشتاق باشند همگام با توده های وسیع زحمتکش حرکت کنند. سازمانهای انقلابی ملی اغلب در مبارزه دچار تزلزل می شدند، شتابزده و تحت تأثیر هیجانات خود عمل می کردند، به تبلیغ انحصار طلبی ملی، نژادی و دینی تن می سپردند و گاه نسبت به ماجراجویی سیاسی و روشهای تروریستی تمایل نشان می دادند. طبیعی است که این امر نمی توانست ضامن موفقیت پایدار جنبش ضد-امپریالیستی باشد و فقط آنها را به سازشکاری می کشاند.

با اوجگیری مبارزه آزادیبخش ملی، احزاب کمونیست کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره عهده‌دار رسالت تاریخی پرمسئولیتی شدند.

بحران اقتصادی جهانی تأثیر عمیقی بر مشی تاکتیکی احزاب کمونیست کشورهای متروپل و مستعمره‌ها گذاشت. بیکاری وسیع و پردامنه در شهرها، خانه‌خرابی جمعی دهقانان و اقشار متوسط مردم، رکود بیسابقه و نابودی نیروهای تولیدی در ایالات متحده و اروپا خشم و نومییدی توده‌ها را موجب شد و طبقات حاکم را دچار سرگیجه ساخت. این کشورها در آستانه فاجعه اجتماعی قرار گرفته بودند. در آنزمان، نه تنها ایدئولوگ‌های کمونیست بلکه بسیاری از ایدئولوگ‌های بورژوا هم فکر می‌کردند که نظام سرمایه‌داری در آستانه سقوط قرار گرفته است. احزاب کمونیست در چنین شرایطی فعالیت خود را افزایش دادند و نفوذشان در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری بالا گرفت. روز بروز عده بیشتری به این اعتقاد می‌گرویدند که عمر حکومت بورژوازی بسر آمده، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا راه برون رفت از این بحران است و اینکه توده‌ها در اکثر کشورهای اروپا حزب کمونیست را در این راه همراهی خواهند کرد.

رنج بیسابقه توده‌ها در طول بحران و نارضایی فوق‌العاده شدید آنها از وضع خود، ناشکیبایی انقلابی و گرایشهایی در جهت تسریع سیر حوادث در جنبش کمونیستی کشورهای خاور افزایش یافت. خیانت رهبران گومین‌دان در سال ۱۹۲۷ عده زیادی را به این فکر انداخت که آیا می‌توان جنبش بورژوازی-ملی در چین و چند کشور دیگر را در مبارزه علیه امپریالیسم متحد بالقوه بحساب آورد.

از همان روزهای نخست، تحت فشار توده‌ها، در جنبش جوان کمونیستی گرایشهای سکتاریستی بروز کرد. در باختر، خیانت سوسیال‌دمکرات‌های راستگرا سکتاریسم را دامن می‌زد، در حالی که در خاور دو-دلی خرده بورژوازی و سازشکاری ناسیونالیست‌ها چنین گرایش راتقویت می‌کرد. کمینترن مبارزه پیگیری را علیه گرایشهای سکتاریستی در احزاب کمونیست خاور دنبال کرد. لنین توجه زیادی به این مسئله مبذول داشت و بعد از مرگ وی، کمیته اجرایی کمینترن فعالانه به احزاب کمونیست جوان خاور کمک کرد تا خود را از شر این بیماری برهانند (مثالهای بویژه روشن نفوذ کمینترن مبارزه آن در راه ایجاد جبهه متحد ملی در چین در اواسط و در نیمه دوم دهه ۱۹۲۰، انتقاد آن از خطاهای سکتاریستی چپ‌گرایان

حزب کمونیست چین در ۱۹۳۰ و محکوم کردن انحراف چپ گرایانه حزب کمونیست اندونزی در ۱۹۲۴-۱۹۲۶ بود). معذالك، در پایان دهه ۱۹۲۰ و آغاز ۱۹۳۰، انحراف سکتاریستی در احزاب کمونیست کم تجربه کشورهای عقب مانده خصلت خطرناک و ابعاد نسبتاً گسترده‌ای یافت.

در این دوره، جنبش بین‌المللی کمونیستی دچار مشکلاتی جدی شده بود که ناشی از ارزیابی غلط نقش سوسیال دمکراسی و بورژوازی ملی و تجویز استقرار فوری دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای اروپایی در شرایطی بود که صف‌بندی نیروهای طبقاتی هنوز ایجاب نمی‌کرد این مسئله در دستور روز قرار گیرد. پیش‌نهادن شعار استقرار فوری حکومت نوع شوروی به‌عنوان شکلی از دیکتاتوری کارگران و دهقانان در کشورهای عقب مانده کوششی بود در جهت زیرپا گذاشتن مرحله‌ای ناتمام از جنبش، یعنی، انحراف از برداشت لنین از روند انقلاب جهانی.

راهی که برخی احزاب کمونیست خاور در جهت قطع رابطه با سازمانهای سیاسی بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی در پیش گرفتند، بر پیامد اقدامات جداگانه توده‌های ستم‌دیده تأثیر منفی گذاشت و همچنین آینده اتحاد ضد امپریالیستی را بزه زد که ایجاد آن زمانی دستاورد عمده کمونیست‌ها در اتحاد با انقلابیون ملی و دیگر نیروهای مترقی بشمار می‌رفت. از این بی‌بعد بود که تعدادی از سازمانها از جمله کنگره ملی هند، کنگره سراسری اتحادیه‌های کارگری هند، حزب ناسیونالیست (مصر) و حزب ناسیونالیست اندونزی از اتحادکنار کشیدند.

کمیته اجرایی اتحاد ضد امپریالیستی بر یکرشته مطالبات برنامه‌ای صحه گذاشت که با وضعیت واقعی و سطح سیاسی مبارزه آزادیبخش در کشورهای مستعمره مطابقت نمی‌کرد. رهبران کمیته اجرایی اتحاد با نادیده گرفتن خصلت توده‌ای و فراگیر اتحاد ضد امپریالیستی به‌مثابه سازمان جبهه متحد نیروهای گوناگون ضد امپریالیستی کوشیدند آنرا به‌یک سازمان سیاسی بین‌المللی با ماهیت کمونیستی تبدیل کنند. این امر احزاب متنفذ بورژوازی ناسیونالیست و خرده بورژوازی را از اتحاد دور نگه‌میداشت و آنرا از پیوندهایش با توده‌ها محروم می‌ساخت. اقدامات اختناق‌آمیز حکومت‌های امپریالیستی موقعیت اتحاد را وخیم‌تر کرد. در سال ۱۹۳۳، دبیرخانه بین‌المللی اتحاد مجبور شد از آلمان به پاریس و سپس به لندن نقل مکان کند. فعالیت دبیرخانه تحت نظر قرار گرفت و مقام‌های برجسته اتحاد در کشورهای مستعمره به زندان انداخته شدند و برخی از آنها به قتل رسیدند. بطور مثال، در اندونزی افراد را به‌دلیل عضویت در اتحاد زندانی



می کردند. در چنین وضعی اتحاد با دشواریهای هر چه بیشتری مواجه شد و سرانجام در سال ۱۹۳۵ از فعالیت بازماند.

در فاصله سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ تقریباً کلیه احزاب کمونیست کشورهای آسیا و آفریقا هنوز در جریان شکل گیری و در کار اندوختن تجربه ای بودند که بدون آن نمی توانستند به بلوغ سیاسی برسند. مبارزه توده ها و فعالیت عملی احزاب کمونیست سنگ محکی برای تشخیص درستی مشی و شعارهای تاکتیکی بشمار می رفت. این امر همچنین شناسایی و اصلاح خطاها و تنظیم استراتژی و تاکتیک منطبق با شرایط مشخص تاریخی و ملی هر کشور را، همانگونه که مارکسیسم - لنینیسم تجویز می کند، ممکن می ساخت. خلقهای آسیا و آفریقا از شکست و موفقیت جنبش آزادیبخش ملی در آن دوره درسهای فراوان آموختند و درسهای آن سالها تجربه احزاب کمونیست و کمینترن را غنی ساخت. این درسها بعدها تحلیل شدند و تعمیم پیدا کردند و شالوده تکامل و تکمیل بیشتر استراتژی و تاکتیک کمونیستها، بخصوص تاکتیک جبهه متحد ضد امپریالیستی، قرار گرفتند.

در نیمه دهه ۱۹۳۰ تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی علیه فاشیسم، جنگ و ستم استعماری شعار روز قرار گرفت. نیروهای مترقی در تجربه روزمره خود به فوریت این وظیفه آگاهی یافتند و به جستجوی راهها و وسائل حل آن پرداختند.

تجربه عملی نشان می دهد که تاکتیک جبهه وسیع متحد ملی ضد امپریالیستی حزب کمونیست را به نیرویی تبدیل می سازد که نفوذش اهمیت به مراتب بیشتری از قدرت کمی آن پیدا می کند. کمونیستها با موضعگیری پیگیرانه در مبارزه برای آزادی ملی، بابکار گرفتن آموزش کمونیستی در شرایط زندگی و مبارزه خلق خود، با اجرای وظایف عملی که مقتضی شرایط تاریخی مشخص است، یعنی، اجرای وصایای لنین و پیکار در پیشاپیش جنبش آزادیبخش ملی، به آن ثبات قدم، دامنه و قدرت می بخشند، به تحکیم موقعیت انقلابیون ملی کمک می رسانند و عناصر سازشکار را منفرد و نفوذ خود را تقویت می کنند.

در فاصله کنگره های ششم و هفتم کمینترن، کمونیستها در کلیه شرایط در راه برقراری حکومت کارگران و دهقانان مبارزه می کردند، آنها با بورژوازی ملی مخالفت می کردند و آنرا سرتاپا نیرویی ارتجاعی می شمردند. آنها ضربه های اصلی خود را متوجه جناح چپ بورژوازی که آنرا خطر عمده برای رشد آتی جنبش آزادیبخش ملی می دانستند، می ساختند

(این نظر کمینترن در آن زمان بود). در چنین وضعی، آنها گردان کوچکی از دلاوران باقی ماندند و حتی به قیمت نثار جان خود و بسیاری از انقلابیون نتوانستند پرده ناسیونالیسم را بدرند و به میان توده مردم راه پیدا کنند و موقع مهمی در جنبش بدست آورند. از بسیاری جهات، این دوره فرصتهای بر باد رفته بود. اکثر احزاب کمونیست در آسیا و آفریقا هنوز به پیشاهنگ جنبش آزادیبخش ملی تبدیل نشده بودند. تنها در اواخر این دوره بود که احزاب کمونیست جوان در مستعمره‌ها و کشورهای وابسته بتدریج خود را از شر سکتاریسم خلاص کردند. مبارزه کمینترن با سکتاریسم در سال ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ و تجربه خودسازمانهای کمونیستی جوان که دچار شکستهای موقتی و گاه بسیار جدی شده بودند، اما پس از کار بست تاکتیک حقیقتاً لنینی و بهره‌گیری خلاق از تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی در کسب نفوذ سیاسی در میان توده‌ها به هدفهای خود نائل آمده بودند، نقش مهمی در این زمینه ایفا کرد.

دفتر کمیته اجرایی کمینترن در ارزیابی خود از این وضع برای کنگره هفتم کمینترن، که در ژوئیه ۱۹۳۵ منتشر شد، شرح زیر را از جنبش کمونیستی کشورهای آسیا و آفریقا ارائه کرد.<sup>۴۰</sup> حزب کمونیست اندونزی بعد از شکست خود در سال ۱۹۲۶ هنوز نتوانسته بود خود را از نو سازمان دهد؛ حزب کمونیست هندوچین مجبور بود بسیار مخفیانه عمل کند؛ حزب کمونیست فیلیپین بلافاصله پس از اینکه تشکیل شد ریشه کن گردید و رهبرانش به زندان افتادند. حزب کمونیست هند برغم خیزش نیرومند مبارزه آزادیبخش در کشور نفوذ چندانی در میان مردم نداشت و فقط پس از ایجاد یک جبهه متحد اتحادیه‌های کارگری بود که نفوذ آن روبه‌افزایش گذاشت. حزب کمونیست ترکیه گروه کوچکی بود که فقط در سال ۱۹۳۲ در اتحادیه‌های کارگری قانونی شروع به فعالیت کرد؛ کمونیست‌های کره که گروه کوچکی را تشکیل می‌دادند تازه باید حزب خود را احیاء می‌کردند؛ حزب کمونیست فلسطین ارتباط‌های ضعیفی با زحمتکشان عرب داشت و بعد از اینکه در پایان دهه ۱۹۲۰ نفوذ خود را در میان کارگران یهود از دست داد، خود را بدون یک پایگاه اجتماعی جدی یافت؛ سازمان کمونیستی تونس هنوز تاکتیک متحد با انقلابیون ملی را نپذیرفته و مجمعی بود از چندین محفل کارگری اروپایی؛ کمونیست‌های مصر

---

40. See: The Communist International Prior To The Seventh world Congress (Materials), Moscow, 1935 (in Russian).

در گروه کوچکی جمع شده بودند که یکدم از ضربه‌های پلیس در امان نبود. کمونیست‌های ایران که اعتصابهای کارگری را در شرایط ترور و اختناق شایع رهبری می‌کردند وضع مشابهی داشتند؛ حزب کمونیست الجزایر، یکی از نخستین احزابی که در راه ایجاد جبهه ضد فاشیستی گام برداشت، بتازگی در میان توده‌های وسیع زحمتکشان عرب نفوذ می‌یافت؛ حزب کمونیست سوریه که از سال ۱۹۳۳ تلاشهای جدی بعمل آورد تا حمایت توده‌ها را جلب کند، در پیشاپیش مبارزه اعتصابی قرار گرفت، مواضع خود را در اتحادیه‌های کارگری تحکیم کرد، در راه برقراری روابط نزدیکتر با احزاب انقلابی ملی شروع به فعالیت کرد تا جبهه متحد ضد امپریالیستی را به وجود آورد و به مخالفت با خطر جنگ امپریالیستی و فاشیسم برخاست (اینها نخستین گام‌ها در جهت تشکیل یک حزب متفذ بودند). تنها کشور خاور که دارای حزب کمونیست توده‌ای، فعال و متفذ بود، چین بود. در نیمه اول ۱۹۳۴، کمینترن چرخشی عمومی بسوی اجرای تاکتیک جبهه متحد ضد فاشیستی و جبهه متحد ضد امپریالیستی در کشورهای مستعمره و وابسته آغاز کرد. این چرخش بیکباره صورت نگرفت. تجربه مبارزه طبقاتی ضرورت دست‌کشیدن از نگرش سکتاریستی گذشته را آشکار ساخت. این چرخش در واقع روند دشوار و تدریجی دور ریختن توهمات و بار سنگین دکماتیسم بود.

کمیته اجرایی کمینترن و بخصوص گ. دیمیتروف، ا. کوسین، د. ر. مانوئلسکی، پ. تولیاتی و دیگر شخصیت‌های برجسته کمینترن که بر فوریت عظیم اتحاد کلیه نیروهای ضد فاشیست برای بنای جبهه متحد ضد امپریالیستی پافشاری می‌کردند، به تکامل مشی استراتژیک جدید در جنبش بین‌المللی کمونیستی که با شرایط جدید مطابقت داشت کمک فراوانی کردند. در این دوره، کمیته اجرایی کمینترن کوشش زیادی بخرج داد تا تجربه جنبش کمونیستی کشورهای امپریالیستی و همچنین کشورهای مستعمره و وابسته و همینطور تجربه مبارزه ضد فاشیسم و مبارزه آزادیبخش ملی را بسط و تعمیم دهد.

کمینترن تجربه حزب کمونیست برزیل، بزرگترین کشور وابسته در قاره آمریکا را بطور جدی بررسی کرد. این یکی از اولین احزاب کمونیست گروهی از کشورهایی بود که جبهه متحد ضد امپریالیستی را در مقیاس ملی بوجود آوردند. حزب کمونیست برزیل در پایان سال ۱۹۳۴ سازمان کوچکی بود که ۵ هزار عضو داشت، اما از نفوذ زیادی در اتحادیه‌های کارگری برخوردار بود و اعتصابهای عمده را رهبری می‌کرد.

جنبش دهقانی در کشور توسعه می‌یافت و احساسات انقلابی در میان روشنفکران، کارمندان و دیگر قشرهای متوسط فزونی می‌گرفت. احزاب خرده بورژوازی انقلابی از حزب کمونیست جانبداری می‌کردند.

در این موقعیت، اتحاد آزادیبخش ملی، سازمان سیاسی بلوک انقلابی ضد امپریالیستی، در اوائل ۱۹۳۵ به ابتکار کمونیست‌ها تشکیل شد. اتحاد آزادیبخش ملی سازمانهای توده‌ای کارگران، دهقانان، کارمندان، دانشجویان، محافل دمکرات ارتش و نیروی دریایی، احزاب سوسیالیست، احزاب خرده بورژوازی و گروههای رفورمیست ملی را در بر می‌گرفت. اتحاد برنامه‌ای را برای مبارزه در راه استقلال و دمکراسی تنظیم کرد که بیش از ۱۵۰۰۰۰ نفر را به صفوف این سازمان آورد. اتحاد این شعار را عنوان کرد: «همه قدرت از آن اتحاد آزادیبخش ملی». اتحاد در آن زمان در نظر نداشت حکومتی را تشکیل دهد که ارگان دیکتاتوری دمکراتیک - انقلابی کارگران و دهقانان باشد، قصد اتحاد این بود که یک حکومت انقلابی ملی یا حکومت انقلابی خلق تشکیل دهد که نمایندگان کلیه طبقات شرکت‌کننده در مبارزه در راه رهایی ملی خلق برزیل، از جمله نمایندگان بخشی از بورژوازی ملی، را دربر بگیرد.

مرتجعان اتحاد را از میان برداشتند، اما تجربه مبارزه آن بیشترین اهمیت را داشت، زیرا اولین بار بود که یک جبهه متحد ضد امپریالیستی در مقیاس ملی بوجود آمده و حزب کمونیست پیشاهنگ مبارزه عمومی دمکراتیک شده بود.

تحولات مکزیکی هم از اینجهدت آموزنده بود که نیروهای دمکراتیک ملی در جریان مبارزه ضد امپریالیستی قدرت را موقتاً بدست گرفتند. لاسارو کاردناس، رهبر ملی خرده بورژوازی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۳۴ پیروز شد. برنامه انتخاباتی او شامل تقسیم زمین میان دهقانان، محدود کردن امتیازهای سرمایه‌داران خارجی و گسترش بخش دولتی صنایع بود. کاردناس که در پی بالاگرفتن جنبش کارگران و دهقانان به قدرت رسیده بود، خواسته‌های توده‌ها را برآورد: آزادیهای دمکراتیک را از نو برقرار کرد و اصلاحات ارضی را فعالانه به مرحله اجرا در آورد. در سال ۱۹۳۸، حکومت شرکتهای خارجی نفت را ملی کرد، بسیاری از بنگاههای صنعتی و کشاورزی را مصادره و به تعاونی‌های تولیدی زحمتکشان واگذار کرد. حکومت در مبارزه‌اش علیه امپریالیسم ولاتیفوندیست‌ها به توده‌های مردم تکیه کرد و در حمایت خود از اقدامات کارگران و دهقانان تا آنجا پیش رفت که میلیشیای خلق تشکیل داد. همه

شواهد حاکیست که دولت کاردناس یک حکومت انقلابی ملی ضد امپریالیستی بود.

مسئله جبهه متحد ضد امپریالیستی اهمیت زیادی برای چین داشت. شرایط عینی و وسیعی برای استقرار جبهه متحد ملی در چین وجود داشت. قدرت مطلق سرمایه بوروکراتیک که خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط را به خانه خرابی می کشاند، نارضایتی زیادی ببار آورد. رقابت ویرانگر سرمایه ژاپنی و تصاحب مستقیم بنگاههای چینی در مناطق اشغالی چشم محافل بورژوازی ملی را به این واقعیت گشود که سیاست تسلیم طلبانه رهبران گومین دان با منافع طبقاتی آنها مغایر است. توده های وسیع مردم فقط به این دلیل از گومین دان حمایت می کردند که آنرا کماکان نیرویی ملی می پنداشتند که می تواند مهاجمان بیگانه را از خاک چین بیرون براند. بعد از اینکه ژاپنی ها به شمال شرق چین هجوم بردند، بخش قابل ملاحظه ای از حامیان گومین دان در میان گروه های مختلف مردم نارضایی روز - افزون خود را از سیاست تسلیم طلبانه رهبران آن اعلام کردند.

عملیات ارتش متحد ضد ژاپنی فن یوسیان در چاهار در ۱۹۳۳، قیام ارتش نوزدهم تسای تین کای از نوامبر ۱۹۳۳ تا ژانویه ۱۹۳۴ در فوجیان و حمایت گروهی از اعضای ضد ژاپنی گومین دان از این قیام، تأسیس اتحاد نجات ملی در شانگهای به ریاست سون چین لین، پیدایش اتحادیه هایی با برنامه های ضد ژاپنی در دیگر شهرها و ایالات در ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ و فعال شدن کارگران میهن پرست و جنبشهای دانشجویی رهبران گومین دان را تحت فشار شدید قرار داد.

به این ترتیب، تجاوز ژاپن و تاکتیک تسلیم طلبانه گومین دان شرایطی را فراهم آورد که حزب کمونیست را قادر می ساخت رهبری مبارزه در راه نجات ملی و بنای شالوده های پیروزی آتی آن را بدست گیرد. اما در تابستان ۱۹۳۴، نیروهای گومین دان مناطق شورایی در ایالت کیانسی را محاصره کردند و ارتش سرخ چین با خطر نابودی کامل مواجه شد.

وضعی که در کیانسی پیش آمد تنها منوط به تفوق کمی گومین دان و خطاهای رهبران حزب کمونیست چین در زمینه تاکتیک جنگی نبود که آنزمان از «تهاجم کامل در سرتاسر جبهه» دفاع می کردند

\* مناطقی که سوویت ها - شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و سربازان -

بناباه ارگانهای حکومت خلقی در آنها برپا شدند.

و مؤثر بودن جنگ چریکی را دست کم می گرفتند. عوامل سیاسی هم نقش عمده‌ای ایفا کردند. مشی حزب کمونیست چین در مورد انجام انقلاب شورایی در سرتاسر چین به عنوان شرط اساسی دفع تجاوز ژاپن نتوانست از پشتیبانی توده‌های کثیر مردم برخوردار شود. این امر در تحلیل نهایی دلیل سیاسی عمده وضع بحرانی در مناطق شورایی بود. بخشهای وسیعی از مردم چین آماده بودند تا مبارزه‌ای مصممانه را علیه مهاجمان خارجی آغاز کنند. اما هنوز به گومین‌دان ایمان داشتند و نظر مساعدی نسبت به انقلاب شورایی نداشتند. آنها فقط وقتی پس از یک تجربه طولانی و دردناک متقاعد شدند که حزب کمونیست چین تنها نیرویی است که می‌تواند مبارزه آزادیبخش ملی را رهبری کند، از آن پشتیبانی کردند. بین سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۴ رهبران حزب کمونیست چین نتوانستند از حزب به‌عنوان نیرویی که بتواند جای عمده‌ای در مبارزه آزادیبخش ملی داشته باشد بطور کامل استفاده کنند. شکست مناطق شورایی در ۱۹۳۴ به کمونیست‌های چین نشان داد که شرط اصلی بقدرت رسیدن حزب کمونیست چین شرکت کاملاً فعالانه آن در مبارزه آزادیبخش ملی و ایجاد اتحاد موقت با گومین‌دان است. خلاصه اینکه، راه رهبری از طریق جبهه متحد ملی می‌گذشت.

حزب کمونیست چین در سال ۱۹۳۵ مطابق با مشی کلی جنبش جهانی کمونیستی به تاکتیک جبهه متحد ملی برپایه مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک مهاجمان ژاپنی - روی آورد.

خصایص تازه‌ای که در سال ۱۹۳۵ در حیات سیاسی هند پدیدار شد نشان داد که در آن کشور هم کمونیست‌ها در جریان مبارزه طبقاتی به اهمیت مبارزه برای تشکیل وحدت ضد امپریالیستی پی برده‌اند و اولین حرکتشان برقراری مجدد انسجام جنبش اتحادیه‌های کارگری بود. در آستانه برگزاری کنگره هفتم کمینترن، انترناسیونال کمونیستی، نشریه کمیته اجرایی کمینترن، مقاله بسیار مهمی را با عنوان «مبارزه در راه ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره» (شماره ۲۰ - ۲۱، ۱۹۳۵) منتشر کرد. این مقاله حاوی شرح مبسوط مشی سیاسی جنبشهای کمونیستی در زمینه مسئله ملی - مستعمراتی تحت شرایط جدید مبارزه بود. این مقاله تضاد شدید میان منافع بورژوازی در مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها، رشد سریع جنبش آزادیبخش ملی و شرکت وسیع طبقه کارگر و دهقانان در آن را یاد آور می‌شد. در مقاله خاطر نشان شده بود که عناصر فئودال و کمپرادور تکیه‌گاه اصلی امپریالیسم در مبارزه‌اش علیه بورژوازی ملی کشورهای عقب مانده

هستند؛ بورژوازی ملی از لحاظ اقتصادی و سیاسی توده یکپارچه و همگونی نیست، چون جناحهای چپ از احزاب رفورمیست ملی جدا می‌شوند و به سمت مواضع انقلابی ملی گرایش پیدا می‌کنند. سازمانهای رفورمیست ملی هم هرگاه که جنبش آزادیبخش ملی علیه تهاجم امپریالیسم اوج می‌گیرد، به حمایت از مبارزه خلق روی خوش نشان می‌دهند. از این گذشته، تحت شرایط مداخله مستقیم امپریالیسم، برخی گروههای بورژوایی «برای مدت کوتاهی» هم که شده می‌توانند در مبارزه ضد امپریالیستی شرکت کنند (دفاع از شانگهای و تأسیس حکومت فوجیان).<sup>۴۱</sup>

در این مقاله آمده بود که حزب کمونیست چین اولین گامها را در جهت ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی برداشته است. مقاله تشکیل اتحاد آزادیبخش ملی در برزیل را مورد ستایش قرار داد و از حزب کمونیست هند بخاطر مشروط کردن ایجاد جبهه متحد به مبارزه در راه حکومت کارگران و دهقانان انتقاد کرد. نشریه درباره حزب کمونیست کوبا گفت که این حزب راه خود را تغییر داده و به رفورمیستهای ملی پیشنهاد مبارزه مشترك علیه امپریالیسم تحت شعارهای «کوبا برای کوبایی‌ها، مرگ بر امپریالیسم یانکی در کوبا» و «دفاع از حکومت انقلابی ملی» کرده است. با همه اینها، در مقاله آمده بود که «در حال حاضر، احزاب کمونیست تازه در آغاز راه مبارزه بخاطر ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی هستند».

این نشریه یادآور شده بود که شعار ایجاد حکومت شورایی در کشورهای عقب مانده يك وسیله ترویجی است. این شعار درست مانند خواست مصادره بدون غرامت املاك نباید بدون توجه به مرحله انقلاب و بدون در نظر گرفتن خصیصه‌های ویژه مبارزه در يك کشور عقب مانده معین مطرح شود. در ضمن؛ احزاب کمونیست این کشورها از حمایت صرفاً اقلیت پرولتاریا برخوردارند و بخشهای وسیع مردم و پرولتاریا تحت نفوذ رفورمیست‌ها هستند. «رد تاکتیک جبهه متحد ملی به‌بانه خطرات ناشی از اقدامات مشترك به‌مراه بورژوازی ملی علیه امپریالیسم در واقع خود داری از تدارك برای انقلابهای آزادیبخش ملی است و ناگزیر به انزوای احزاب کمونیست از جبهه وسیع ملی منتهی می‌شود.»<sup>۴۲</sup>

41. See: The Communist International (1935, Nos. 20-21, P. 107 (in Russian).

42. Ibid., P. 109.

نشریه در اشاره به حمایت بورژوازی رفورمیست ملی از مبارزه آزادیبخش نوشت که این تنها يك مانور بمنظور جلوگیری از روی آوردن مردم به حزب کمونیست نیست. «در درجه اول، این موضع طبقاتی بورژوازی ملی است، یعنی موضع نوسان میان امپریالیسم و انقلاب ملی است.» در مقاله آمده بود که جناحهای چپ احزاب رفورمیست ملی می‌توانند برای مردم «پلی بسوی انقلاب» شوند.<sup>۴۳</sup> این مقاله این اندیشه اشتباه را که پرولتاریا در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره قبلاً سرکردگی خود را در جنبش آزادیبخش ملی تأمین کرده است، این طرز فکر را که همه احزاب غیر پرولتری يك جبههٔ یکپارچه ضد انقلابی هستند و «بیطرفی» کمونیست‌ها در نبرد علیه امپریالیسم را بیاد انتقاد گرفت: «دیگر نادرست‌تر از این نمی‌شود که تصور کنیم که چنانچه کمونیست‌ها با سازمانهای رفورمیست ملی به توافق موقت برسند یا با احزاب انقلابی ملی تشکیل بلوک مستحکمتری بدهند تا علیه امپریالیسم بجنگند و در عین حال بخواهند استقلال تشکیلاتی و سیاسی خود را حفظ کنند (که این شرط اصلی نیل به چنین توافقی است)، پرولتاریا سرکردگی خود را از دست خواهد داد، چیزی که هنوز آنرا بدست‌نیآورده است).<sup>۴۴</sup> و بالاخره، در این مقاله گفته شده بود که احزاب کمونیست ضمن پیشبرد يك برنامه ارضی بنیادی نباید در مرحلهٔ مفروض شعار صادره بدون غرامت املاک را شرط اصلی توافق ضد - امپریالیستی با انقلابیون ملی یا رفورمیست‌های ملی قرار دهند.

این مقاله مهم نشریه انترناسیونال کمونیستی اندیشه‌ها و تعلیمات تازه‌ای را ترویج می‌کرد که رهبری کمیته اجرایی ضمن تدارک کنگره هفتم (ژوئیه و اوت ۱۹۳۵) تدوین کرده بود. در کنگره هفتم، بخش ویژه‌ای از گزارش گئورگی دیمیتروف با مسائل مربوط به تشکیل جبههٔ متحد خلق سرو کار داشت. دیمیتروف بر لزوم بذل توجه به شرایط متفاوت هر کشور معین پای فشرده او شرکت توده‌های وسیع مردم برزیل در اتحاد آزادیبخش ملی را توصیه کرد و گفت که شعار «همه قدرت از آن اتحاد آزادیبخش ملی» شعاری مطلقاً صحیح است و به کمونیست‌های هند نصیحت کرد که در کنگره ملی فعالیت کنند و به تبلور جناح انقلابی ملی آن یاری رسانند. دیمیتروف خاطر نشان ساخت که وظیفه حزب کمونیست چین تشکیل «وسیع‌ترین جبههٔ متحد ضد -

43. The Communist International. P. 109.

44. Ibid., PP. 110 - 11.



امپریالیستی علیه امپریالیسم ژاپن و عوامل چینی آن» است. به اعتقاد دیمیتروف، این جبهه می‌بایست علاوه بر کمونیست‌ها «کلیه نیروهای متشکلی را که در خاک چین وجود دارند و آماده‌اند تا عملاً برای رهایی کشور و مردم خود بجنگند در برگیرد».

اگرچه مسئله جنبش آزادیبخش ملی به‌عنوان موضوع جداگانه‌ای در دستور کار کنگره قرار نگرفت، اما تصمیمات کنگره هفتم کمینترن مستقیماً با این مسئله سروکار داشت، چون این تصمیمات از چرخشی بنیادی در تاکتیک جنبش بین‌المللی کمونیستی حکایت می‌کرد. در تحلیل‌نهایی خطاهای احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری بسیار پیشرفته و همین‌طور مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها «شر عمیقاً ریشه‌دار» سکتاریسم در جنبش جهانی کمونیستی را منعکس می‌کرد. تصمیمات کنگره هفتم موانعی را که بر سر راه تشکیل جبهه متحد - ضد فاشیستی در باختر و ضد امپریالیستی در خاور - وجود داشت، از میان برداشت.

کنگره در قطعنامه خود تصریح کرد که وظیفه احزاب کمونیست شرکت فعالانه در جنبشهای توده‌ای ضد امپریالیستی برهبری ناسیونالیست‌ها و سازماندهی اقدامات مشترک ضد امپریالیستی بر پایه برنامه‌های مشخصی است.

قسمت جداگانه‌ای از این بخش قطعنامه به چین اختصاص داشت. در این قسمت، موضوع اصلی این بود که جنبش شورایی باید بارشد جنبش ضد امپریالیستی در سرتاسر کشور ترکیب شود و اینکه این جنبش باید تحت شعار مبارزه انقلابی ملی باشد.

در آن‌زمان، کمینترن احزاب کمونیست کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را به استثنای چین به تشکیل «حکومت انقلابی ضد امپریالیستی خلق» ترغیب می‌کرد. چنین حکومتی با اینکه اساساً ضد امپریالیستی است، اما دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان نیست، چون نمایندگان دیگر طبقاتی را هم که در راه آزادی ملی می‌جنگند، دربر می‌گیرد. برنامه چنین حکومتی می‌بایست تدابیر وسیع اجتماعی منطبق با منافع زحمتکشان را شامل شود. از گزارش چنین بر می‌آید که شعار تشکیل این حکومت همراه با شعار ایجاد حکومت شورایی عنوان نخواهد شد. انترناسیونال کمونیستی نوشت که «حکومت شورایی به تناسب نیروهای طبقاتی در جریان انقلاب، تحکیم سرکردگی پرولتاریا و تقویت پیوندهای میان کارگران و توده‌های دهقانی بستگی خواهد داشت.» به عبارت دیگر، شعار مبارزه بخاطر حکومت شورایی به‌عنوان شعار مرحله مفروض انقلاب دیگر در مورد

مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها صادق نبود و این امر نتیجه طبیعی قبول تاکتیک جبهه متحد ضد امپریالیستی بود.

راهی که کنگره هفتم کمینترن در پیش گرفت در نبردهای طبقاتی، مبارزه ضد فاشیستی و جنبشهای انقلابی ملی به ثبوت رسید و پراتیک انقلابی جهان کاملاً تأیید کرد که این راه لنین یگانه راه صحیح است. امروز که چندین دهه از آزمون می‌گذرد کمونیست‌های کلیه کشورها این تصمیمات را کماکان سلاح مؤثری می‌یابند و سهم کمینترن را در تکامل بعدی برنامه و تاکتیک موروثی لنین بسیار ارج می‌نهند.

بعد از کنگره هفتم، مبارزه در راه وحدت عمل کلیه نیروهای ضد فاشیست و ضد امپریالیست علیه فاشیسم، جنگ و ستم استعماری شالوده تاکتیک احزاب کمونیست قرار گرفت و در یک دوره کوتاه بسیار موفقیت‌آمیز از آب درآمد. وحدت عمل ضد امپریالیستی که در نیمه دهه ۱۹۳۰ در بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره حاصل شد، جنبشهای آزادیبخش را برانگیخت، نقش مهمی در تحکیم جبهه بین‌المللی نیروهای دمکراتیک و ضد فاشیست ایفا کرد و به تقویت مواضع احزاب کمونیست که بیش از پیش به پیشاهنگ راستین مبارزه خلق در راه آزادی ملی، دمکراسی و صلح تبدیل می‌شدند، یاری رساند.

در همان حالی که کنگره هفتم جلسات خود را برگزار می‌کرد، رهبران حزب کمونیست چین فراخوانی خطاب به همه مردم چین منتشر کردند و از آنها خواستند تا در برابر هجوم ژاپن و بخاطر نجات کشور ایستادگی به خرج دهند. این فراخوان با شرکت فعالانه کمیته اجرایی کمینترن تدوین شد. حزب کمونیست چین اعلام کرد که آماده است تا در باره تشکیل حکومت دفاع ملی با هر حزب یا گروه سیاسی یا قدرت نظامی که مایل است برای نجات کشور به مبارزه بپیوندد، مذاکره کند. حکومت گومین‌دان نه به این فراخوان و نه به فراخوانهای دیگر حزب کمونیست چین پاسخی نداد. حکومت گومین‌دان به جنگ علیه حزب کمونیست چین و نیروهای مسلح آن که در حال نبرد راه خود را به سمت شمال غربی چین باز می‌کردند، ادامه داد. در همان حال، گومین‌دان امتیازهای هر چه بیشتری به متجاوزان ژاپنی می‌داد. تنها بعد از اینکه ارتش سرخ چین خود را در جنوب غربی کشور مستقر ساخت و در آنجا منطقه‌ای شورایی تشکیل داد که می‌توانست به اتحاد شوروی و جمهوری خلق مغولستان تکیه کند، تنها بعد از اوجگیری مجدد جنبش آزادیبخش ملی و افزایش شدید ناخشنودی اقشار وسیع مردم از سیاست سازشکارانه و تسلیم طلبانه گومین‌دان بود که

آنها عاقبت موافقت کردند تاكتيك خود را تغيير دهند. در آغاز ۱۹۳۷، جنگ داخلی چین به پایان رسید. و وقتی در ژوئیه ۱۹۳۷ ژاپن به چین حمله کرد، حزب کمونیست چین به صورت پیشاهنگ جبهه متحد ضد امپریالیستی در جنگ آزادیبخش در آمد. به این ترتیب، حزب کمونیست چین شالوده پیروزی آتی خود را ریخت.

در آن سالها، کمونیست‌های کره با جدیت و موفقیت کوشیدند تا کلیه نیروهایی را که می‌توانستند در مبارزه در راه استقلال ملی شرکت کنند، متحد سازند. کمونیست‌های هندوچین دست رد بر سینه تروتسکیست‌ها زدند که به سیاست کمینترن حمله می‌کردند و با تشکیل جبهه متحد مخالفت می‌ورزیدند و مدعی بودند که جنگ آتی علیه تجاوز قدرتهای فاشیستی غیر عادلانه خواهد بود. کمونیست‌های هندوچین دست به مبارزه در راه وحدت ضد امپریالیستی زدند و نتایج این مبارزه در سالهای جنگ دوم جهانی کاملاً محسوس شد. کمونیست‌های اندونزی در سازمانهای انقلابی ملی و در بلوک وسیع ضد امپریالیستی احزاب ملی که در سال ۱۹۳۹ تشکیل شد، فعال بودند. حزب کمونیست فیلیپین که حق فعالیت قانونی را بدست آورد مشی اتحاد بخشهای وسیعی از مردم علیه خطر تجاوز ژاپن را در پیش گرفت و نفوذ آن به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. حزب کمونیست هند می‌رفت تا بتدریج بر خطاهای سکتاریستی خود فائق آید. کمونیست‌های هند که بر اساس تجربه خود به نتیجه‌گیری‌هایی مشابه دست یافتند از توصیه‌های کمینترن درباره فعالیت حزب دفاع کردند. کمینترن در توصیه‌های خود بر اهمیت ایجاد جبهه متحد امپریالیستی از طریق مبارزه‌ای پیگیر با ستم استعماری و بخاطر منافع حیاتی توده‌های زحمتکش تأکید می‌کرد. این توصیه‌ها بر لزوم تأمین انسجام نیروهای چپ کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و جناح چپ‌کنگره ملی - بعنوان اولین قدم در راه ایجاد چنین جبهه‌ای انگشت می‌گذاشت. همینکه کمونیست‌های هند نفوذ حزب خود را در مجامع توده‌ای زحمتکشان گسترش دادند، کوشیدند تا کنگره ملی را به سازمان جبهه متحد خلق تبدیل کنند و نهایت کوشش خود را بکار بردند تا جناح چپ آنرا تقویت کنند. آنها در پیشاپیش مبارزه طبقاتی پرولتاریای هند که در سالهای بعد از جنگ فعالتر شد، قرار داشتند.

در اواخر دهه ۱۹۳۰، احزاب کمونیست با موفقیت روزافزون جهت وحدت نیروهای ضد امپریالیست کوشیدند و در نتیجه نفوذ و حیثیت خود را به میزان قابل توجهی افزایش دادند.

هنگامی که خطر فاشیسم و جنگ بر جهان سایه گسترد، ضرورت ایجاد جبهه متحد ضد فاشیستی در مقیاس جهانی مطرح شد. نیروهای متشکل جنبش آزادیبخش در کشورهای مختلف تلقی متفاوتی از شرکت در مبارزه علیه ائتلاف فاشیستی داشتند. در بسیاری موارد، آنها بیشتر نگران امپریالیسم «خود» بودند. اما تحت این شرایط، خلقهای ستمدیده سریعتر از گذشته به اهمیت تاریخی مبارزه‌اشان و نقش خود در تاریخ آگاه شدند. دستاوردهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مولود انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، که تحت رهبری حزب کمونیست حاصل شد کاتالیزر عظیم این روند از کار در آمد. مبارزه سازش‌ناپذیر اتحاد شوروی علیه فاشیسم و جنگ سرمشق بزرگی بود که راه صحیح و قابل اعتمادی را نشان می‌داد.

این واقعیت که بعد از جنگ دوم جهانی، توازن نیروها در برخی کشورهای ستمدیده به سود آرمان آزادیبخش ملی و دموکراسی تغییر کرد، از بسیاری جهات منوط به طرفداری پیگیرانه احزاب کمونیست از این مشی بود.

مشی استراتژیک و تاکتیکی لنین در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی بطور کامل در تصمیمات کنگره دوم کمینترن منعکس شد. این مشی بر اساس ۲۰ سال مبارزه شدید علیه امپریالیسم که با پیروزیهای عمده و شکستهای سنگین همراه بود، توسط کنگره هفتم تکامل یافت و نقش فوق‌العاده مهم در پیشبرد جنبش ضد امپریالیستی کشورهای مستعمره و وابسته ایفا کرد. خلقهای ستمدیده جهان در فاصله سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۵، در طول جنگ ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ و در دوره تهاجم و فشار متعاقب آن امپراتوریهای استعماری بریتانیا، ژاپن، فرانسه، ایتالیا و هلند را از میان برداشتند و همراه با کشورهای سوسیالیستی ضربه‌های ویرانگری بر امپریالیسم بین‌المللی وارد آوردند.

# ۴

## جنگ دوم جهانی وسیاست کمینترن در خاور

ج. ی. لوینسون

احزاب کمونیست خاور در مرحله آغازین جنگ

جنگ دوم جهانی نقش عظیمی در رشد مبارزه آزادیبخش ملی و جنبش کمونیستی خاور ایفا کرد. در طول جنگ، شرایط قطعی برای رویدادهای پر آشوب آتی که به تشکیل نظام جهانی سوسیالیستی و فروپاشی نظام استعماری انجامید، فراهم شد.

عللی که در سپتامبر ۱۹۳۹ موجب بروز جنگ شد و خصلت این جنگ دقیقاً همان بودند که مارکسیست-لنینیست‌ها پیش‌بینی کرده بودند. گ. م. دیمیتروف در گزارش خود در کنگره هفتم کمینترن گفت که «فاشیسم عبارتست از شوونیسم لجام گسیخته و جنگ غارتگرانه.»<sup>۱</sup> آن‌موقع دیگر برای رهبران جنبش بین‌المللی کمونیستی روشن شده بود که جنگ قریب‌الوقوع تفاوت عمیقی با جنگ اول جهانی خواهد داشت و در شرایط کاملاً متفاوتی روی خواهد داد. پالمیرو تولیاتی در گزارش خود به کنگره هفتم اظهار داشت: «کسی تردید ندارد که جنگ آتی، ولو بین دو قدرت بزرگ امپریالیست‌صورت گیرد، یا بین یک قدرت بزرگ و یک کشور کوچک روی دهد، خواه‌ناخواه در جهتی سیر خواهد کرد که به جنگ علیه

1. G. M. Dimitrov, For Unity of The Working Class Against Fascism, Sofia Press, 1969, P. 12.

اتحاد شوروی تبدیل خواهد شد.<sup>۲</sup>

کنگره تأکید کرد که در میان قدرتهای امپریالیست، بلوک کشورهای فاشیستی «آتشافروز اصلی جنگ»<sup>۳</sup> است، در صورتی که اتحاد شوروی سیاست «همکاری در راه حفظ صلح با کشورهای کوچک»، «که برای آنها جنگ از آنجا که استقلالشان را به مخاطره می‌اندازد، خطر ویژه‌ای محسوب می‌شود، و همینطور با حکومتهایی که در حال حاضر به حفظ صلح علاقمندند» راتعقیب می‌کند.<sup>۴</sup> بر همین پایه بود که جنبش کمونیستی نتیجه تاکتیکی مهمی را اخذ کرد: اگر کشوری مورد حمله یک یا چند قدرت بزرگ امپریالیست قرار بگیرد و آنها بخواهند استقلال ملی و وحدت ملی آنرا نابود سازند... جنگی که بورژوازی ملی چنین کشوری بدان دست می‌زند تا این حمله را دفع کند می‌تواند خصلت جنگ آزادیبخش را به خود بگیرد و در این جنگ، طبقه کارگر و کمونیست‌های آن کشور نمی‌توانند خود را از معرکه دور نگهدارند. وظیفه کمونیست‌های چنین کشوری است که ضمن پیشبرد مبارزه‌آشتی‌ناپذیر جهت حراست از مواضع اقتصادی و سیاسی کارگران، دهقانان زحمتکش و اقلیتهای ملی در عین حال در صف مقدم رزمندگان راه استقلال ملی قرار گیرند و جنگ آزادیبخش را به آخر برسانند و باین حال اجازه ندهند که بورژوازی «خودی» به زیان منافع کشورشان با قدرتهای مهاجم معامله کند.<sup>۵</sup> این رهنمود کمینترن بطور آرگانیک از تحلیل عینی ناشی می‌شد و با قضایای مشهور لنین در باره تمایز میان جنگهای عادلانه و نا عادلانه مطابقت داشت. «در یک جنگ واقعا ملی کلمات «دفاع از میهن» خدعه و نیرنگ نیست و ما مخالف آن نیستیم.»<sup>۶</sup>

بعد از کنگره هفتم کمینترن، مبارزه با فاشیسم شعار مرکزی جنبش بین‌المللی کمونیستی شد. متجاوزان به پشت گرمی مرتجعان بطور روزافزونی خیره‌سوتر شدند و خطر جنگ نزدیکتر شد. کمینترن در

2. M. Ercoli., The Fight For Peace, New York, 1933, P. 45.

3. Seventh World Congress of the Communist International. Resolutions and Decisions. Moscow - Leningrad. 1935, P. 36.

4. Ibid., P. 39.

5. Ibid., P. 43.

6. V. I. Lenin, "A Caricature of Marxism and Imperialist Economism", Collected Work, Vol. 23, P. 31.

فراخوان ماه مه ۱۹۳۹ خود، از کلیه کسانی که به استقلال ملی و دموکراسی ارج می‌نهادند خواست تا پیرامون شعار «دفاع از صلح براساس مبارزه مصممانه با متجاوزان فاشیست» بمثابة کار پایه جبهه متحد بین‌المللی گرد هم آیند.<sup>۷</sup> کمینترن در این فراخوان تأکید کرد که فاشیسم خواهان «تقسیم مجدد مستعمره‌ها» است.<sup>۸</sup> کمینترن سخت کوشید تا ماهیت فاشیسم را برای مردم توضیح دهد، به آنها نشان دهد که کشورهای فاشیستی زیر لوای کمونیسم ستیزی عریان و نژادپرستی وحشیانه عمل می‌کنند، مصمم هستند مستعمره‌ها را تسخیر کنند و کلیه آثار استقلال ملی کشورهای را که تسخیر می‌کنند محو سازند (و واقعاً قصد آنها این بود که تمامی جهان را تسخیر کنند) و ملت‌ها را نابود کنند. جنایات پیرامون سیاهان ایتالیایی در اتیوپی و میلیتاریست‌های ژاپنی در ایالات اشغال شده چین بخوبی نشان داد که حکومت فاشیسم چه چیزی برای خلق‌های آسیا و آفریقا به ارمغان می‌آورد.

جنگ قریب‌الوقوع بهر حال ماهیت بفرنج و دوگانه‌ای داشت که بر سرنوشت کشورهای مستعمره تأثیر می‌گذاشت؛ در کنار تضادهای میان فاشیسم و توده‌های مردم کلیه کشورها، رقابت امپریالیستی سرچشمه مهم دیگر منازعه بین‌المللی بود: قدرتهای بلوک فاشیستی نقشه‌های سلطه‌طلبی جهانی خود را با تسخیر متصرفات و مناطق نفوذ استعمارگران اروپایی در آسیا و آفریقا و بیرون راندن ایالات متحده از چین و آمریکای لاتین مرتبط می‌ساختند و اعضای بلوک انگلیسی-فرانسوی و آمریکایی مصمم بودند رقبای خطرناک خود را از میان بردارند تا استعمار کشورهای مستعمره و وابسته را به انحصار خود در آورند. در تحلیل نهایی، این جنبه ضد-فاشیستی و آزادیبخش جنگ دوم جهانی و نقش تعیین‌کننده اتحاد شوروی در نابودی ائتلاف کشورهای محور بود که سرانجام و عواقب تاریخی آنرا تعیین کرد.

حتی پیش از شروع جنگ هم، جنبش بین‌المللی کمونیستی از خصایص نمونه‌وار آن بخوبی اطلاع داشت. درست یکماه پیش از غرش توپها در اروپا، انترناسیونال کمونیستی مقاله‌ای منتشر کرد که در بخشی از آن آمده بود: «کلیه واقعیات و رویدادهای اخیر بوضوح نشان می‌دهند که صلح را نمی‌توان با تسلیم شدن و امتیاز دادن بدتجاوزگران،

---

7. The Communist International, Vol, XVII, No. 4, 1939. P 258.

8. The Communist International, Vol. XVII, No. 4, 1939. P. 256.

با صحبت‌های پاسیفیستی در باره (صلح بهر قیمت) نجات داد... بلشویک‌ها از جنگ‌های عادلانه حمایت کرده و می‌کنند... بهمین دلیل است که آماده‌اند تا در مبارزه برای صلح از هر ملتی که در راه آزادی و استقلال خود علیه راهزنان فاشیست می‌جنگند، حمایت کنند.<sup>۹</sup> هنگامی که جنگ جهانی آغاز شد، مبارزه آزادیبخش مردم علیه مهاجمان فاشیست در قسمتهای مختلف جهان پا گرفته بود. جهان بتدریج به سوی جنگ می‌خزید، اما خلق‌های اسپانیا، ایتوپی و چین سالهای بسیاری بود که در جنگ استقلال خون خود را بر زمین می‌ریختند.

ماهیت ضد فاشیستی و آزادیبخش ملی جنگ، خصیصه‌ای که توده‌های وسیع مردم بتدریج به‌درك آن نائل آمدند، خود را در دوره اولیه عملیات نظامی در اروپا، یعنی از سپتامبر ۱۹۳۹ تا ژوئن ۱۹۴۱، آشکار ساخت. ملت‌های اروپا که قربانی تجاوز شده بودند یکی پس از دیگری مبارزه میهن پرستانه خود را علیه مهاجمان آغاز کردند.

برای خلق‌های کشورهای مستعمره بسیار دشوارتر بود تا برای مردم اروپا که تلقی خود را از مناقشه جهانی مشخص کنند. دلیلش این بود که کشورهایی که به مقابله با بلوک فاشیستی برخاسته بودند خود مستعمره داشتند و دشمنان قدیمی و قسم خورده و ستمگران ظالم خلق‌های خاور زمین بودند. دمکراسی بورژوایی شامل حال مردم مستعمره‌ها نمی‌شد و از اینرو آنها همیشه نمی‌توانستند استعمارگران فاشیست را از غیرفاشیست بروشنی تمیز دهند. بالاتر از همه، نازی‌ها در تبلیغات خود به مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین وعده می‌دادند که غلبه آلمان بر بلوک انگلیس - آمریکایی آزادی مطلوب کشورهای مستعمره را ببار خواهد آورد.

میلیتاریست‌های ژاپنی تبلیغات خود را تحت شعارهای «آسیا برای آسیایی‌ها» و «وحشیان سفید پوست را از آسیا برانید» انجام می‌دادند. بسیاری از رهبران جنبش ملی امیدوار بودند که جنگ با قدرتهای محور کشورهای متروپل را وادارد امتیازهای مهمی به خلق‌های مستعمره‌ها بدهند و یادست کم‌به‌آنها اطمینان صریح و روشن بدهند که آمال و آرزوهای ملی آنها روزی در آینده تحقق خواهد یافت. اما این امیدهاواهی بودند. سیاست قدرتهای استعماری بطور عینی به توهمات طرفداری از آلمان و ژاپن دامن می‌زد و سرراه تشکیل جبهه ملی ضد فاشیستی که خلق‌ها را برای جنگ علیه تجاوزگران آماده می‌ساخت، سنگ می‌انداخت.

9. The Communist International, 1939, No. 7. P. 8 (in Russian).



نیروهای مترقی کشورهای تحت ستم برای اینکه این وضع پیچیده را ارزیابی کنند میبایست از پختگی زیادی برخوردار باشند. برای جنبش کمونیستی کشورهای مستعمره این کار آسانی نبود، زیرا در بعضی کشورها این جنبش هنوز در شرف تشکیل بود. این امر مستلزم بینش درست و تصور روشنی از کلیه جنبه‌های وضعیت تازه‌بین‌المللی بمنظور غلبه بر تنگ‌نظری ملی و درک این نکته بود که چشم‌انداز مبارزه آزادیبخش ملی در هر کشور از سرنوشت تمامی جهان و در نتیجه از عاقبت جنگ جدا نیست، به این معنی که برای کلیه خلقهای جهان پیروز شدن این یا آن طرف بهیچوجه بی‌تفاوت نیست.

مهمترین و پیچیده‌ترین کار، تشخیص ماهیت جنگ و ارزیابی درست هر یک از گروههای ائتلافی درگیر جنگ بود. ماهیت دوگانه جنگ و توافقیهای دیپلماتیک میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و آلمان (اوت ۱۹۳۹) و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ژاپن (آوریل ۱۹۴۱) بهیچوجه به معنی «همزیستی مسالمت‌آمیز» آنها در زمینه ایدئولوژی، پایان دادن به تبلیغات علیه فاشیسم یا رد شعار دعوت به دفاع از دموکراسی در برابر خطر فاشیسم نبود. اما این بهر حال اشتباهی بود که برخی احزاب کمونیست، بویژه احزاب کمونیست بی‌تجربه خاور مرتکب آن شدند.

در نخستین روزهای جنگ، احزاب کمونیست هند، مالایا، هندوچین و بعضی از کشورهای دیگر خاور بیابانه‌هایی صادر کردند که به وضوح روحیه توده‌های وسیع مردم مستعمره‌ها را منعکس می‌کردند، مردمی که هنوز نمی‌توانستند درک کنند که آمال و آرزوهای کلیه خلقها در جهت نیل به استقلال ملی با وظایف ناشی از مبارزه علیه ستم فاشیسم منافات ندارد، بلکه مستقیماً به پیامد این مبارزه بستگی دارد. آنها که هر دو گروه متحارب را محکوم می‌کردند، ماهیت دوگانه و خاص جنگ را بر ملا نساختند و حاضر نشدند از بلوک انگلیسی - فرانسوی - آمریکایی حمایت کنند.<sup>۱۰</sup> حتی در هندوچین که با تهدید آشکار متجاوزان ژاپنی روبرو بود، حزب کمونیست این منطقه در تصمیمات پلنوم ششم کمیته مرکزی در نوامبر ۱۹۳۹ اعلام کرد که تاکتیک پیش از جنگ (از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹) خود را کنار گذاشته است. این تاکتیک به درستی عنوان می‌کرد که مبارزه

---

10. For details See : The Awakening of The Oppressed, Moscow, 1968, P. 435 (in Russian).

علیه خطر فاشیسم وظیفه عمده جنبش آزادیبخش ملی است.<sup>۱۱</sup>  
در نوامبر ۱۹۳۹، حزب کمونیست هند طی فراخوانی اعلام کرد که بحران نظامی را باید جهت تشدید مبارزه علیه سلطه بریتانیا بکار گرفت. «با شروع جنگ، جنبش ملی ما وارد مرحله تازه‌ای شده است. فرصتهای بیمانندی برای وارد آوردن ضربه نهایی به دژ عظیم ارتجاع جهانی پیش آمده است.»<sup>۱۲</sup>

وقتی جنگ شروع شد، گروههایی از مردم کشورهای مستعمره و وابسته بی‌میل نبودند خود را از کشمکش قدرتهای بزرگ دورنگهدارند، اما برای بسیاری از کمونیست‌ها و دیگر رهبران دمکرات کشورهای تحت ستم خاور واضح بود که اتخاذ نگرشی منفی یا انفعالی پایه و اساسی ندارد. بحران حاد جهانی آنها را برمی‌انگیخت تا در این زمینه موضع مشخص و اصولی اتخاذ کنند. توده‌های مردم مستعمره‌ها نیز از مبارزه مصممانه کمونیست‌های کلیه کشورها جهت ایجاد یک جبهه متحد ضد فاشیستی و کوششهای مداوم دیپلماتیک اتحاد شوروی برای امنیت جمعی، یعنی، مقابله جمعی با متجاوزان فاشیست درسهای لازم را گرفتند. حزب دوباها آسیایون بره طی بیانیه‌ای که در پی بروز جنگ توسط کمیته کار که زیر نفوذ کمونیست‌ها بود، صادر کرد تأکید کرد: «مانه فقط وقتی مصلحت خودمان ایجاب کند، بلکه همیشه فاشیسم را محکوم می‌کنیم، زیرا با... اصول و آرمانهای ما منافات دارد.»<sup>۱۳</sup>

حزب کمونیست فیلیپین هم علیه خطر فاشیسم وارد کارزار شد. این حزب و سازمانهای توده‌ای دمکراتیک مورد حمایت آن بین سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۴۱ تبلیغات پان‌آسیایی و دسیسه چینی‌های عمال فاشیسم (آلمانی و اسپانیایی) در فیلیپین را افشاء کردند و خواهان آن شدند که حکومت ایالات متحده حمل مواد جنگی به ژاپن را متوقف سازد. در اندونزی، حزب متنفذ گریندو که با کمونیست‌ها همکاری می‌کرد

---

11. See : A. P. Shiltova and V. F. Mordvinov, *The National Liberation Movement in Vietnam (1858 - 1945)*, Moscow, 1958, PP. 138-39 (in Russian).

12. *The Communist International*, 1940, No. 5, P. 127 (in Russian).

13. John F. Cady, *A history of Modern Burma*, Ithaca, New York, 1958, P. 415.

(هر چند که تشکیلات حزب کمونیست هنوز احیاء نشده بود) موضع آشکارا مشخص میهن پرستانه و ضد فاشیستی اتخاذ کرد. گریندو با اشاره به شروع جنگ اعلام کرد که «رویدادهای خطیری که جهان را بلرزه درآورده، نتیجه برخورد نه میان خلقهای آسیا و غرب، که میان دموکراسی و فاشیسم است.»<sup>۱۴</sup>

در بهار سال ۱۹۴۱، گروهی از کمونیستها و اعضای گریندو کانونی زیرزمینی بنام جنبش ضدفاشیستی خلق (گراف) به وجود آوردند. دستگیریهای جمعی در کلیه مستعمره‌های بریتانیا و فرانسه در کار احزاب کمونیست در آن دوره حیاتی اخلاص جدی ببار آورد. اما احزاب کمونیست بتدریج در سال ۱۹۴۰، فعالیت خود را از سر گرفتند و مهمتر از همه مشی تاکتیکی خود را بوضوح مشخص کردند. این امر سواى دیگر عوامل ناشی از توسعه‌عنی و مداوم تجاوز فاشیستی در اروپا (از پای درآمدن فرانسه) و در آسیا (ورود نیروهای ژاپن به هندوچین) بود.

حزب کمونیست مالایا، بطورمثال، برنامه جبهه ملی ضدامپریالیستی را پذیرفت که دووظیفه را پیش روی آن می‌نهاد: آزادی از سلطه بریتانیا و جنگ علیه تجاوزامپریالیسم ژاپن. در اواخر سال ۱۹۴۰، حزب کمونیست مالایا فعالیت خود در میان توده‌ها را بیشتر روی تبلیغات ضد ژاپنی متمرکز ساخت تا تبلیغات ضد بریتانیایی. احزاب کمونیست سوریه و لبنان از شورشهای گرسنگان که بطور خودبخودی در فوریه ۱۹۴۱ صورت گرفت حمایت کردند تا آنرا در سمت ضد فاشیسم (علیه مقامات ایتالیایی-آلمانی و عمال پتن) سوق دهند. حزب کمونیست هندوچین تسلیم شدن مقامات استعماری حکومت ویشی به ژاپن در ماه سپتامبر را محکوم کرد و از مردم خواست تا علیه عمال حکومت ویشی و مهاجمان ژاپنی بجنگند.<sup>۱۵</sup> در بهار سال ۱۹۴۱، حزب کمونیست هندوچین تشکیل انجمنهای نجات ملی زیرزمینی را آغاز کرد. این جوامع گروههای مختلف میهن پرستان ویتنامی را که آماده بودند علیه بلوک استعمارگران فرانسوی و ژاپنی بجنگند متحد می‌ساختند. در مه ۱۹۴۱، اتحاد ویت‌مین (استقلال) به رهبری

---

14. L. Demin, Japanese Occupation of Indonesia, Moscow, 1963, P. 59 (in Russian).

15. The Communist International, 1940, Nos. 10-11, P. 64 (in Russian).

هوشی‌مین تشکیل شد.

حزب کمونیست چین سیاست جبهه متحد ضد ژاپنی خود را که پس از کنگره هفتم کمینترن تصویب کرده بود، همچنان حفظ کرد و مبارزه خود را تحت شعار پیروی انحراف‌ناپذیر از سه اصل خلق و پیشبرد دموکراسی که از سوی سونیات‌سن اعلام شده بود، دنبال می‌کرد. همیشه مرکزی حزب کمونیست چین طی فراخوانی در سال ۱۹۴۰ نوشت: «لازم است از هرگونه برخورد و ستیز اجتناب کرد، میان حزب کمونیست و گومین‌دان ارتباط برقرار کرد، خطر جنگ داخلی را رفع کرد و جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را تقویت نمود. تمامی خلق باید تحت رهبری چانکایشک جنگ تدافعی را به‌آخر برساند.»<sup>۱۶</sup> حزب کمونیست چین دست از تلاش بمنظور حفظ وحدت ملی برداشت، زیرا معتقد بود که شکاف در جبهه متحد بزرگترین خطر را برای چین در بردارد. حتی هنگامی که نیروهای گومین‌دان در ژانویه ۱۹۴۱ به واحدهای ارتش چهارم حمله بردند، حزب کمونیست چین خودداری خود را حفظ کرد و از درگیر شدن در مناقشه مسلحانه پرهیز کرد. این حمله اعتراض شدیدی را در میان مخالف و سبغ دموکراتیک چین برانگیخت. چانکایشک از بهار ۱۹۴۱ بی‌عقد مجبور شد پیکار ضد کمونیستی خود را تا حدی سست کند. حزب کمونیست چین به‌سهم خود اعلام کرد که از سیاست جبهه متحد انحراف نخواهد جست:

«از دو تضاد عمده در چین، تضاد میان ملت‌های چین و ژاپن هنوز تضاد اصلی است و تضاد میان طبقات جامعه فرعی است.»<sup>۱۷</sup> در کلیه کشورهای مستعمره و وابسته، شعارهای ضد فاشیستی و آزادیبخش مردم را سرشار از امیدواری ساخت که جنگ آنها را از قید وابستگی استعماری خواهد رهانید. این شعارها به مردم الهام داد تا درست در همین لحظه و در همین نقطه، یعنی در طول جنگ، بخواهند که مقامات استعماری آمادگی خود را برای تمکین کردن از خواستهای آن‌روزشان صریحاً نشان دهند.

---

16. Ibid., PP. 143-44.

17. Directive of The CC GPC to Organisations of May 8, 1941. See: "A Review of The Repulse of The Second Anti-Communist Upsurge" in: Mao Tse-Tung, Selected Works, Vol. 3, London, 1954, P. 236.

کمیته کارکنگره ملی هند قطعنامه‌ای دایر بر محکومیت تجاوز فاشیسم به تصویب رساند. ولی در عین حال اعلام کرد که این حزب در صورتی از بریتانیا در جنگ حمایت خواهد کرد که استقلال هند بعد از جنگ تضمین شود و در طول جنگ حکومتی مسئول در برابر مجلس قانونگزاری در کشور تشکیل گردد.

سازمانهای میهن‌پرست برمه و اندونزی هم خواستهای مشابهی را عنوان کردند.

اما امتناع استعمارگران از دادن هرگونه امتیاز تأثیری فوری بر تلقی مردم از جنگ گذاشت.

در اکتبر ۱۹۴۰، گاندی کارزار نافرمانی مدنی را اعلام کرد. بسیاری از میهن‌پرستان اندونزی که می‌دیدند هلند حاضر به دادن امتیاز نیست، به این فکر افتادند که با کمک ژاپن استقلال کشورشانرا تأمین کنند. در برمه هم، بسیاری از مردم بی‌میل نبودند با ژاپن همکاری کنند. برخی از آنها میهن‌پرستان صادقی بودند که با آنکه مایل نبودند با امپریالیسم ژاپن یک بلوک سیاسی تشکیل دهند، اما معتقد بودند که می‌توانند جهت آزاد ساختن کشورشان از امپریالیسم بریتانیا از تاکتیک اتحاد موقت بایک قدرت فاشیست تجاوزکار سودجویند، برخی از رهبران حزب کمونیست برمه، از جمله دبیرکل کمیته مرکزی، آنگ سان، از این مشی پیروی می‌کردند.

در این دوره، برخی دست‌اندرکاران جنبش میهن‌پرستانه بسیاری از مستعمره‌ها و کشورهای وابسته دیگر مرتکب همین اشتباه محاسبه سیاسی شدند. مدتی گذشت تا آنها متوجه اشتباه خطرناک خود شدند و آنرا اصلاح کردند.

### کمونیست‌ها، پیشاهنگ جنبش مقاومت

پس از تهاجم آلمان نازی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایجاد ائتلاف نظامی ضد فاشیستی میان شوروی، انگلیس و آمریکا، موقعیت بین‌المللی شدت دگرگون شد. ورود اتحاد شوروی به جنگ خصلت آزادیبخش و ضد فاشیستی آنرا تقویت کرد. تهور مردم شوروی در پایداری در برابر مهاجمان نازی سرمشق و سرچشمه الهام رزمندگان مقاومت در کشورهای اشغال شده قرار گرفت.

روابط متقابل میان نیروهای اجتماعی در جهان مستعمراتی اشکال مشخص‌تری به خود گرفت. برخی احزاب کمونیست، بطور مثال حزب

کمونیست هند و چین، تصمیمهای ویژه‌ای اتخاذ کردند و تلقی خود را از جنگی که اکنون آنرا ضد فاشیستی توصیفش می‌کردند و نه امپریالیستی، عوض کردند. همبستگی با مردم شوروی و متحدان آنها شعاری شده بود که میلیونها تن از خلقهای ستمدیده آنرا درك می‌کردند. هفتم ژوئیه ۱۹۴۱، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین اعلام کرد: «خلق ما باید بداند که جنگی که اتحاد شوروی درگیرش شده صرفاً به دلیل حمایت از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیست، بلکه در جهت حمایت از چین، حمایت از آزادی و استقلال کلیه خلقها هم هست. پیروزی یا شکست اتحاد شوروی پیروزی و شکست چین، پیروزی و شکست دموکراسی و آزادی، استقلال و رهایی، حقیقت و عدالت، علم و تمدن کلیه خلقها است.»<sup>۱۸</sup>

وضعیت تازه بین‌المللی که بعد از آغاز جنگ کبیرمیهنی خلق شوروی شکل گرفت، محرك نیرومندی برای جنبش مقاومت در کلیه کشورهای تحت اشغال ارتشهای قدرتهای محور فراهم آورد. اما در کشورهای تحت اشغال ژاپن، ویژگی دوره اولیه جنگ جهانی این بود که هیچگونه وحدتی، بخصوص در میان بورژوازی ملی، وجود نداشت. کمونیست‌ها نخستین کسانی بودند که به خود آمدند و جنبش مقاومت را در بیشتر کشورهای اشغال شده سازمان دادند و رهبری کردند. در یکی از سرمقاله‌های انترناسیونال کمونیستی آمده بود: «پیشاهنگ طبقه کارگر کاملاً به این امر واقف است که طبقه کارگرموظف است تمامی خلق را بیدار کند و به حرکت درآورد. آنها را در مبارزه علیه مهاجمان بسیج کند و جبهه متحد ملی را روز بروز تقویت نماید.»<sup>۱۹</sup> در ویتنام، اتحاد استقلال (ویت‌مین) برهبری حزب کمونیست تمامی خلق را به اقدام واحد دعوت کرد و حامیان فرانسوی دو گل نیز آماده شدند تا با مهاجمان ژاپنی و حکومت ویشی وارد جنگ شوند. کمونیست‌های مالایا در نخستین روزهای تهاجم ژاپن چندین گروه مقاومت تشکیل دادند و سپس چهار واحد چریکی به وجود آوردند. در مالایا هیچ جنبش ضد ژاپنی دیگر، بجز جنبشی که توسط کمونیست‌ها رهبری

---

18. M. Kapitsa, Soviet - Chinese Relations, Moscow, 1958, P. 302 (in Russian).

19. The Communist International, 1942, Nos. 3-4, P. 6 (in Russian).

می‌شد، پا نگرفت، زیرا بورژوازی محلی به‌همکاری با مهاجمان رغبت‌نشان می‌داد. کمونیست‌ها جنبش<sup>۲۰</sup> زیرزمینی مبارزه‌جویانه‌ای در فیلیپین و برمه علیه ژاپن برآه انداختند و در اندونزی در جنبش علیه مهاجمان شرکت جستند.

تحت رهبری کمونیست‌ها، مبارزه علیه امپریالیستهای ژاپنی در مستعمره قدیمی آنها، کره، و در مناطقی از چین که از مدتها قبل اشغال‌شده بودند و جزئی از جبهه مشترک مقاومت ضدفاشیستی خلقهای آسیای خاوری را تشکیل می‌دادند، ادامه یافت.

در مستعمره‌ها و کشورهای وابسته که خلقهایشان وحشت و هراس اسارت فاشیستی را تجربه نکرده بودند، جو اعتلای مبارزه سیاسی عمومی حاکم در طول جنگ، روانشناسی اجتماعی آنها را تغییر داد. مردم این مناطق بطور روزافزون بدان حقیقت پی‌بردند که سرنوشتشان با سرنوشت خلقهای تمامی جهان و سرنوشت کسانی گره خورده است که یا در میدان جنگ یا در مبارزه خطرناک زیرزمینی آماده‌اند متحمل رنج و محرومیت شوند تا فاشیسم - این کریه‌ترین و خطرناکترین مولود نظام امپریالیسم - از میان برود. در آوریل ۱۹۴۲، حزب کمونیست سوریه و لبنان طی فراخوانی اعلام داشت: «نشانه‌هایی در دست است که اعراب‌دارند به‌ماهیت واقعی فاشیسم و دشمنی آن با جنبش آزادیبخش ملی پی‌می‌برند... خلقهای سوریه، لبنان و سایر کشورهای عرب وظیفه دارند کمک بیدریغ خود را در اختیار نیروهای پیکارگر علیه فاشیسم قرار دهند.»<sup>۲۱</sup>

پس از هجوم آلمان به اتحاد جماهیر شوروی، حزب کمونیست‌ها اعلام کرد که جنگ جهانی بمثابة جنگ خلق است و حمایت از اقدامات نظامی ائتلاف ضد فاشیستی را ضروری شمرد. حزب کمونیست هند اعلام کرد: «امروز، میهن‌پرستی و منافع ملی ایجاب می‌کند که مردم به‌مقاومت متحدانه و مصممانه علیه تجاوز فاشیسم که کشور ما را به‌مخاطره افکنده، دست بزنند. کمونیست‌ها هر اقدام نظامی را که بدشمن ضربه بزند و در عین حال در جهت دفاع از خلق باشد حمایت و تقویت خواهند کرد.»<sup>۲۱</sup>

بعد از آنکه ارتش شوروی نیروهای آلمان را در کرانه ولگا و خطوط دفاعی کورسک تارومار کرد، وضعیت سیاسی جهان دستخوش تحولی عمیق شد که مبارزه آزادیبخش خلق را در کشورهای اشغال شده

20. The Communist International, 1942, No. 7, PP. 66-67.

21, Ibid., P. 64.

برانگیخت. سیل نیروهای تازه به درون جنبش مقاومت سرازیر گشت. آنهایی که بر اثر تهاجم ارتشهای ژاپن و آلمان روحیه خود را از دست داده بودند به چشم خود می‌دیدند که روز نابودی این نیروهای بظاهر شکست‌ناپذیر چندان دور نیست. انترناسیونال کمونیستی در مقاله‌ای به مناسبت اول ماه مه ۱۹۴۳ نوشت: «امروز زحمتکشان و کلیه خلتهای همه کشورها فقط یک دشمن مشترك دارند و آن فاشیسم است. امروز فقط يك مسئله است که باید حل شود و آن نابودی هیتلریسم است.»

در این مقاله تأکید شده بود: «وحدت موثر ضد فاشیستی ملتها بخودی خود حاصل نمی‌شود. کوششهای غایت‌مند سازماندهنده نیروهای فعال ضد فاشیست بواسطه دلاوری و فداکاری آنها نقش تعیین‌کننده در مبارزه بخاطر برقراری این وحدت دارد.»<sup>۲۲</sup>

جنبش مقاومت کشورهای خاور از پهنا و ژرفای هر چه بیشتری برخوردار شد و بتدریج ماهیت جنبش آزادیبخش ملی را یافت که هدفش نه تنها بیرون راندن مهاجمان فاشیست، بلکه همچنین تأکید بر حق‌رهایی از هرگونه سلطه بیگانه بود. تضادهای درونی طبقاتی هر چند که در جریان مبارزه علیه ژاپن خود را نشان دادند، اما در این دوره در سایه قرار گرفتند. مقصود اصلی مبارزه سیاسی احزاب کمونیست کشورهای تحت‌اشغال ایجاد و تحکیم جبهه متحد کلیه نیروهای ضد امپریالیست بود. احزاب کمونیست ضمن کوشش جهت نیل به این هدف مشترك مشی مشخص تاکتیکی خود را مطابق با وضع هر کشور فرمول‌بندی کردند.

### انحلال انترناسیونال کمونیستی

حتی در سال ۱۹۳۵ هم کنگره هفتم کمینترن با توجه به تشدید وخامت وضع جهان که انعطاف و استقلال روزافزون احزاب کمونیست را می‌طلبید خاطر نشان ساخته بود که کمیته اجرایی کمینترن باید «در حل هر مسئله موقعیت مشخص و شرایط ویژه هر کشور معین را در نظر بگیرد و قاصداً از مداخله مستقیم در امور تشکیلاتی داخلی احزاب کمونیست بپرهیزد.»<sup>۲۳</sup> جنگ دوم جهانی تفاوت‌های میان موقعیت کشورهای مختلف را افزایش داد. بتدریج معلوم شد که کمینترن که نقش عظیم و حقیقتاً تاریخی ایفا کرده است، دیگر نمی‌تواند یگانه شکل تشکیلاتی وحدت کمونیست‌های سراسر جهان باشد. اشکال تازه‌ای از همکاری و انسجام

22. Ibid., 1943, No. 4, PP. 4, 10.

23. Seventh World Congress..., Op. cit., P. 7.



گردانهای جنبش جهانی کمونیستی لازم بود. هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن در قطعنامه مصوب ۱۵ مه ۱۹۴۳ درباره این مسئله، خدمات تاریخی انترناسیونال کمونیستی را متذکر شد و تأکید کرد: «مدتها پیش از جنگ معلوم شده بود که باتوجه به معضلات روزافزون مناسبات داخلی و خارجی کشورهای گوناگون، هرگونه قانون بین‌المللی که بخواهد به حل مسائل جنبش طبقه کارگر یک یک کشورها اقدام کند، ناگزیر با موانع غیرقابل رفع مواجه خواهد شد.

«تفاوتهای عمیق میان راههای تاریخی تکامل کشورهای گوناگون جهان، تفاوت در خصالت و حتی تضاد میان نظم اجتماعی آنها، تفاوت در سطح و آهنگ، رشد اقتصادی و سیاسی آنها و سرانجام تفاوت در میزان آگاهی و سازماندهی کارگران این کشورها مسائل مختلفی را پیش پای طبقه کارگر هر کشور می‌گذارد.»<sup>۲۴</sup>

کمیته اجرایی کمینترن با در نظر گرفتن همه این عوامل و همینطور پختگی سیاسی قابل توجه احزاب کمونیست و کادرهای رهبری آنها، پیشنهاد کرد که انترناسیونال کمونیستی منحل شود.<sup>۲۵</sup> این پیشنهاد مورد حمایت احزاب وابسته به کمینترن، از جمله احزاب کمونیست خاور قرار گرفت. در قطعنامه مصوب حزب کمونیست سوریه و لبنان در همین زمینه آمده بود: «تردید نیست که تصمیم به انحلال انترناسیونال کمونیستی وحدت ملل متحد را که علیه هیئت‌رئیس می‌رزمند تقویت خواهد کرد... تصمیم کمینترن همچنین متحد ساختن و بسیج کردن توده‌های مردم هر کشور را در مبارزه علیه هیئت‌رئیس تسهیل می‌کند.»

کمونیست‌های سوریه و لبنان «قدردانی عمیق خود را از کمیته اجرایی کمینترن و رهبرانش» ابراز داشتند «که در طی سالهای بسیار درفش مبارزه علیه فاشیسم را برافراشته نگهداشت و به این وسیله خدمات گرانبهایی به امر آزادی‌تمامی جهان و آزادی ملی خلقهای ستم‌دیده کرد.»<sup>۲۶</sup> در کنگره حزب کمونیست هند اعلام شد: «حزب کمونیست هندزیر درفش انترناسیونال بزرگ شده است. انضباط و ایدئولوژی انترناسیونال به حزب الهام بخشید تا علیه اختناق، اکاذیب و اتهامات و هرگونه تلاش

---

24. Daily Worker, London, May 24, 1943.

25. The Communist International, 1943, Nos. 5-6, PP. 8-10 (in Russian).

26. Ibid., P. 22.

بمنظور منزوی ساختن آن بجنگد و به آن کمک کرد تا به نیروی سیاسی  
عمده‌ای بدل شود و در خدمت کشور و مردم درآید...  
کنگره از قطعنامه هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن بعنوان گام  
متهورانه کمینترن استقبال می‌کند»<sup>۲۷</sup>

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین پیشنهاد کمیته اجرایی کمینترن  
را تأیید کرد و بر این نکته پای فشرده که «حزب کمونیست چین به این وسیله  
از وظایفی که منشور و تصمیمات کنگره‌های انترناسیونال کمونیستی بردوشش  
می‌گذارد، فراغت می‌یابد.»<sup>۲۸</sup> پافشاری بر این نکته تصادفی نبود. در این دوره،  
کارزار «اصلاح سبک» که در سال ۱۹۴۲ توسط مائوتسه‌دون آغاز شده  
بود در حزب کمونیست چین در جریان بود. ماهیت این کارزار به گفته  
مائوتسه‌دون عبارت بود از «ملی‌تر کردن حزب کمونیست چین». او حزب  
را به بررسی «تئوری خاص خود» تشویق کرد که همان تکرار شعار  
«چینی کردن مارکسیسم» بود که مائو در سال ۱۹۳۸ اعلام کرده بود. او  
به این طریق بجای اینکه انطباق خلاق مارکسیسم را با ویژگیهای تاریخی  
و ملی، وظیفه [حزب کمونیست چین] قرار دهد، تزی را پیش نهاد که  
در واقع ماهیت انترناسیونالیستی مارکسیسم را منکر می‌شد. اعضای حزب  
کمونیست چین بجای مطالعه تئوری مارکسیسم - لنینیسم موظف شدند  
«اندیشه‌های مائوتسه‌دون» را مطالعه کنند - که آمیزه‌ای التقاطی  
از تکه‌پاره‌های مفاهیم مارکسیستی و تعبیر و تفسیر مبتذل تجربه انقلاب  
چین بود. مائو وظیفه حمایت از مبارزه بخاطر منافع ملی را که در آن زمان  
در برابر حزب کمونیست چین قرار داشت به غلط به «ملی‌تر کردن حزب  
کمونیست چین» تعبیر کرد. این کار فقط به این معنی بود که احساسات  
ناسیونالیستی در میان اعضای حزب اشاعه داده شود و ایدئولوژی متخاصم  
با انترناسیونالیسم پرولتری تحکیم گردد. مسئله مبارزه در راه بلوغ سیاسی  
و استقلال حزبی مطرح نبود، بلکه موضوع انزوای خطرناک از جنبش جهانی  
کمونیستی بود. مائوتسه‌دون انحلال کمینترن را عامل تسهیل انزوای  
حزب کمونیست چین از احزاب برادر می‌دانست. گرایش موجود  
در بیانیه حزب کمونیست چین درباره پیشنهاد کمیته اجرایی کمینترن،  
گرایشی که بوضوح با روح همبستگی انترناسیونالیستی که در بیانیه‌های

27. Ibid., P. 24.

28. Ibid., P. 23.

\* مائوتسه‌دون این عبارت را از مجموعه آثارش که بعد از این تاریخ منتشر شده حذف کرد.

سایر احزاب موج می‌زد، مغایرت داشت، از همین رو بود. هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن از کلیه حامیان کمینترن دعوت کرد تا «تمام نیروی خود را صرف حمایت همه‌جانبه از جنگ آزادیبخش خلقها و دولتهای ائتلاف ضدهیتلری و شرکت فعالانه در این جنگ بمنظور شکست دشمن مهلك کارگران و زحمتکشان - فاشیسم آلمان و یاران و واسال‌های آن - کنند.»<sup>۲۹</sup> در نهم ژوئن ۱۹۴۳، هیئت رئیسه طی بیانیه‌ای اعلام داشت که پیشنهاد انحلال کمینترن به اتفاق آراء مورد تأیید کلیه بخشهای آن قرار گرفته است.<sup>۳۰</sup>

### نتایج جنگ. تأثیر آن بر جنبش کمونیستی در خاور

خلقهای آسیا و آفریقا سهم عظیمی در امر بزرگ پیروزی بر بلوک تجاوزکار فاشیسم داشتند.

جنگ دوم جهانی محرك عظیم جنبش آزادیبخش ملی خلقهای مستعمره شد. مبارزه علیه فاشیسم میلیونها تن از کسانی را که سابقاً از سیاست کناره گرفته بودند، به فعالیت سیاسی پرجنب و جوش کشاند. در جریان مقاومت، سازمانهای انقلابی میهن پرستانه تازه‌ای پدیدار شدند. نیروهای مسلح ملی در تعدادی از کشورها شکل گرفتند و مردم تجربه سیاسی، تشکیلاتی، نظامی و فنی اندوختند. جنگ تأثیر عمیقی برایدئولوژی توده‌های مردم مستعمره‌ها و کشورهای وابسته گذاشت.

در جریان جنبش مقاومت که در این کشورها به شیوه بسیار غامض و متناقض رشد یافت، توده‌های مردم توانستند چهره حقیقی احزاب ملی و گروه‌بندیهای گوناگون را بشناسند و برنامه‌ها و اعلامیه‌های آنها را بیازمایند. نقش برجسته احزاب کمونیست در جنبش مقاومت تأثیر بویژه عظیمی بر رشد مبارزه آزادیبخش ملی گذاشت. در سالهای تیره و تاریک جنگ، کمونیست‌ها کاملاً روسفید از آب درآمدند؛ آنها ثابت کردند که نه تنها رزمندگان با شهامتی هستند که در مبارزه بخاطر آرمان خلق خود از هیچ کوشش و حتی از جان خویش دریغ ندارند، بلکه سیاستمداران توانایی هستند که استراتژی و تاکتیک صحیح را بسته به شرایط هر کشور

29. International Press Correspondence. Vol. 23. No. 22. May 29, 1943, P. 170.

30. The Communist International. 1943. Nos. 5-6, PP. 28-27 (in Russian).

پیش پای مردم خود می‌گذارند. حیثیت عظیم اتحاد شوروی که در نتیجه نقش آن در تارومار کردن بلوک فاشیستی حاصل شده بود، نیروی جاذبه اندیشه‌های سوسیالیستی را در سرتاسر جهان، از جمله در کشورهای مستعمره آسیا و آفریقا، ضدچندان کرد.

تجربه سیاسی که خلقهای این کشورها در طول جنگ اندوختند موثر بودن مشی استراتژیک جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی را که جنبش بین‌المللی کمونیستی فرمول‌بندی کرده بود بطرز محسوسی برای آنها به ثبوت رسانید.

اندیشه‌ها و شعارهای کنگره هفتم کمینترن برای احزاب کمونیست مستعمره‌ها و کشورهای وابسته راهگشای مسائل بسیار پیچیده و پرمسئولیتی بود که شرایط دشوار زمان جنگ مطرح کرده بود. البته عملی ساختن اندیشه جبهه متحد در هر کشور به اتخاذ تدابیر تاکتیکی معینی بستگی داشت و بادشواریه‌های بیشمار و گاه رفع‌نشده‌ی مواجهه بود.

اگر چه ترکیب و خصلت طبقاتی نیروهایی که در رأس جنبش ضد امپریالیستی قرار داشتند بسیار گوناگون بود، اما برخی ویژگیهای مشترک نیز داشت. جنبش ضد امپریالیستی عمدتاً بر دهقانان تکیه می‌کرد - بجز در مالایا که کارگران قسمت عمده ارتش پارتیزانی را تشکیل می‌دادند و در کره که اقدامات ضد ژاپنی بیشتر در شهرها صورت می‌گرفت. در کشورهای اشغالی آسیا، از جمله در بخش اشغالی چین، رژیم ترورمه‌ها جان در شهرها جلو اعتصاب و دیگر اشکال مبارزه طبقه کارگر رامی‌گرفت و پیوندهای میان سازمانهای کارگری و دهقانی را (هرجا که این پیوندها وجود داشت) مختل می‌ساخت. این امر یکی از دلایل معینی بود که همراه با دلایل کلی‌تر مانع بهره‌گیری تام پرولتاریای این کشورها از توان انقلابی ذاتی جنبش مقاومت ضد ژاپنی می‌شد.

بعد از تارومار شدن نیروهای ژاپنی در منچوری توسط ارتش شوروی و پس از تسلیم ژاپن، وضع بکلی دگرگون شد. زحمتکشان چین و ویتنام از ورود نیروهای انقلابی دهقانی به شهرها مشتاقانه استقبال کردند و حمایت خود را از آنها دریغ نکردند. همه‌جا، در اندونزی و مالایا، در برمه و فیلیپین، اتحادیه‌های کارگری نیرومند که بسیاری از آنها برهبری کمونیست‌ها بودند، بلافاصله پس از سرنگونی حکومت ژاپنی‌ها در شهرها تشکیل شدند.

در این کشورها، پرولتاریا نقش برجسته‌ای در سیاست ایفا کرد و فرصتهایی برای ایجاد اتحاد مبارزه‌جویانه میان طبقه کارگر و دهقانان

بمثابه هسته قابل اتکای جبهه متحد ضد امپریالیستی فراهم آمد. احزاب کمونیست بمنظور تقویت نفوذ پرولتری در جبهه ملی بر فعالیت خود در میان اقشار خرده بورژوازی شهر و روستا افزودند.

اوجگیری بیسابقه جنبش آزادیبخش ملی و گسترش مبارزه طبقاتی در جریان و در نتیجه جنگ دوم جهانی وقوع بحران سیاسی عینی را در تقریباً همه مناطق خاور در مغرب، خاورمیانه، هند، آسیای جنوب خاوری، چین و کره - تسهیل کرد. این بحران زاینده عوامل بین‌المللی عمده‌ای بود: امحاء کامل قدرتهای محور، زوال سریع توان نظامی و اقتصادی قدرتهای امپریالیستی بجز ایالات متحده، پیروزی کامل خلق شوروی در جنگ کبیر میهنی علیه هیتلریسم و میلیتاریسم ژاپن و وحدت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با کلیه نیروهای ضدفاشیست جهان. این بحران سیاسی گسترش پیدا کرد و عمق یافت و در بعضی کشورهای آسیا به وضع انقلابی تبدیل شد که از مشخصات آن فعالیت شدید احزاب کمونیست و سازمانهای جنبش آزادیبخش ملی بود. در این شرایط بود که در پایان جنگ دوم جهانی، سلطه استعمار در چین، کره، اندونزی و ویتنام از میان برداشته شد؛ خلقهای هند، پاکستان، برمه، سیلان، فیلیپین و سایر کشورها که در سالهای اول پس از جنگ استقلال خود را اعلام کردند، نیز از فرصتهای داخلی و خارجی که در طول بحران سیاسی سالهای جنگ پیش آمد، بهره‌برداری کردند.

اهمیت وضع انقلابی در کشورهای آسیا این بود که در شرایط فعالیت سیاسی بالنده توده‌های وسیع زحمتکشان و نفوذ فزاینده احزاب کمونیست و در زمانی بوجود آمد که خلقهای رزمنده نیروهای مسلح قابل توجهی در اختیار داشتند که در بسیاری موارد زیر نظرارت و حتی فرماندهی کمونیست‌ها عمل می‌کردند. این امر شرایط عینی و ذهنی جدی برای سرنگونی سلطه امپریالیسم و نیل به اهداف انقلاب دمکراتیک و تأمین گسترش بیشتر روند انقلابی را فراهم آورد. برخی شرایط تکامل بعدی انقلاب در طول تدارک انقلاب دمکراتیک آزادیبخش ملی بتدریج پدید آمد. تحقق این شرایط صرفاً به انجام وظایف دمکراتیک عمومی با شرکت سازنده احزاب کمونیست و سازمانهای مترقی انقلابی ملی بستگی داشت. احزاب کمونیست کشورهای وابسته و آنهایی که خود را از یوغ استعمار رها کرده بودند، از جمله چین، کره و ویتنام، درست تا پایان جنگ و در سالهای اول بعد از جنگ که انجام وظایف دمکراتیک عمومی هنوز در دستور روز این کشورها بود، شعارهای سوسیالیستی را مطرح نمی‌ساختند. اما طولی نکشید که انقلاب دمکراتیک ملی ابتدا در شام کره، سپس در چین و اندکی بعد

در ویتنام به انقلاب سوسیالیستی فراروید و این امر به دلیل شرایط مساعدی بود که در جریان مبارزه برای آزادی ملی در طول جنگ دوم جهانی شکل گرفته بود. حمایت سیاسی و مساعدت مستقیم اتحاد شوروی نقش استثنائاً مهمی در برانگیختن این روند در تعدادی از کشورهای آسیا ایفا کرد.

جنبش مقاومت ضد فاشیستی به مکتب حقیقتاً بزرگ استراتژی و تاکتیک مبارزه سیاسی تبدیل شد. این جنبش بار دیگر نشان داد که آرمان خلق فقط وقتی پیروز می شود که مورد حمایت جنبش سازمان یافته و آگاهانه خود توده ها قرار گیرد. بدون این حمایت، حتی بی پرواترین انقلابیون محکوم به شکست خواهند بود. اگرچه دستاوردهای خطیر مردمی از قبیل شروع ظفرمند انقلابهای آزادیبخش ملی در اوت ۱۹۴۵ در ویتنام و اندونزی بدون خونریزی حاصل شد، اما معلوم بود که مردم تنها به این دلیل که سازمان سیاسی و نظامی حزبی خود را داشتند، رهبران باصلاحیت خود را داشتند و اسلحه فراهم کرده آماده بودند تا بشیوه ای سازمان یافته برای دفاع از خود از آنها استفاده کنند، توانستند استقلال خود را اعلام کنند.

جنگ طبیعتاً احساسات ملی خلقهایی را تقویت کرد که استقلالشان زیر پا گذاشته شده یا به مخاطره افتاده بود. در عین حال، جنگ تجربه اقدامات مشترک بین المللی را به خلقها آموخت، له دو آن، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام، بعدها گفت: «پیروزی اتحاد شوروی در جنگ علیه فاشیسم آلمان و ژاپن وضع استثنائاً مهمی را برای پیروزی انقلاب اوت ما فراهم آورد.»<sup>۳۱</sup>

پیروزی بردشمنان نیرومند و خطرناک در باختر و خاور، در حکم پیروزی نیروهای ضد فاشیست کلیه کشورها بود. وحدت نیروهای مترقی دمکراتیک و ضد فاشیست اروپا، شرکت قاطعانه خلق شوروی و مبارزه خلقهای ستمدیده کشورهای مستعمره و وابسته - وحدت این سه نیرو بود که فاشیسم را تارومار ساخت. در سالهای پس از جنگ، حفظ و گسترش وحدت و انسجام نیروهای ضد امپریالیست و دمکراتیک و وظیفه اصلی رزمندگان پیشاهنگ راه آزادی ملی، وظیفه تمامی طبقه کارگر و جنبش بین المللی کمونیستی قرار گرفت.

---

31. Pravda, April 7, 1977.



## تحلیل ساختار اجتماعی جوامع مستعمره در اسناد کمینترن (۱۹۲۰-۱۹۲۷)

### م.ا. چشکوف

کمینترن ضمن جمع‌بندی تئوری، استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کهونیستی با مسائل بیشماری در ارتباط با تحلیل ساختار کشورهای مستعمره مواجه شد. ارزیابی علمی کمینترن از این مسائل مبتنی بر برداشت آن از انقلاب ملی - مستعمراتی بود که با مرتبط ساختن تئوری تئوری مارکسیسم - لنینیسم با واقعیات جهان مستعمراتی، آنرا تکامل بخشیده بود. در بررسی این مسئله که کمینترن چگونه نگرش علمی خود را نسبت به تحلیل جوامع مستعمره اتخاذ کرد، خصلت‌نمایی‌های ارزشی (جامعه‌بطورکلی و طبقات و انقلاب) و روش‌شناسی ویژه‌ای که در فرمول‌بندی این خصلت‌ها بکار گرفته شد، اهمیت زیادی دارد. \*

تحلیل کمینترن از جوامع مستعمره متضمن مسائلی اساسی از قبیل ارتباط میان نظام جهانی سرمایه‌داری و جامعه مستعمره، گرایشهای تکاملی و ماهیت جامعه مستعمره (مناسبات غالب) و صفات بارز برخی جماعات بود. \*\*

---

\* در اینجا هیچ‌گونه ذکری از ارتباط منقابل میان تحلیل علمی و جریانهای سیاسی میان

نمی‌آیند.

\*\* در اینجا این ویژگیها بطور کلی شرح داده می‌شود، ولی البته تحلیل مفصلی از

شرایط کشورهای مختلف مورد نیاز است.

فعالیت کمینترن در این زمینه وضع جنبش آزادیبخش ملی و سطح آنرا مستقیماً منعکس می‌کرد. این تحلیل بسته به وضع جنبش از سه مرحله گذشت: دوره‌ای که طی آن کنگره دوم [کمینترن] برگزار شد (۱۹۲۰)، دوره متعاقب آن (تا ۱۹۲۴) و دوره ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷. کنگره دوم در شرایط اعتلای جنبشهای ملی در پی انقلاب سوسیالیستی و جنگ اول جهانی برگزار شد. عامل عمده دربررسیهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴ اوجگیری مداوم و بسیار در خور توجه جنبش آزادیبخش در آن دوره بود، در حالی که در بررسیهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷ اوجگیری این جنبش در چین و سپس شکست انقلاب این کشور مورد ملاحظه قرار گرفت.

\* \* \*

هنگامی که کمینترن در سال ۱۹۲۰ به تحلیل نظام اجتماعی جوامع مستعمره دست زد، با مسائل فوق‌العاده بفرنجی روبرو گردید. آثار ویژه مارکسیستی معدودی درباره تاریخ و تحلیل سیاست اجتماعی - اقتصادی کشورهای خاور وجود داشت. از اینرو، لازم بود نه تنها تئوری مارکسیست - لنینیستی را با شرایط تازه «تطبیق داد»، بلکه همچنین آنرا تکامل بیشتری بخشید و بیشترین بهره‌گیری را از امکاناتی کرد که این تئوری در زمینه تشخیص روابط پیچیده در کشورهای مستعمره و وابسته فراهم آورد.

بحثی که پیرامون مسئله ماهیت انقلاب در مستعمره‌ها در کنگره دوم کمینترن در گرفت، وجود گرایشهای متفاوتی را در قبال ارزیابی جامعه مستعمره بر ملا ساخت.

لنین در «پیش‌نویس تزه‌های مقدماتی درباره مسائل ملی و مستعمراتی» و در گزارش به کنگره دوم کمینترن گفت که این جوامع هنوز زیر سلطه مناسبات پیش از سرمایه‌داری بسر می‌برند.<sup>۱</sup> آنطور که از گزارش کلمه به کلمه کنگره دوم بر می‌آید، م. ن. روی در سخنرانش و در تزه‌های تکمیلی مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی ماهیت مناسبات حاکم بر جوامع مستعمره را مشخص نکرد. اما، در تحلیل وضع هند رشد سریع صنعت در هند بریتانیا را خاطر نشان ساخت

---

1. See: V. I. Lenin, "Preliminary Draft Theses on the National and the Colonial Questions" (Collected Works, Vol. 31, PP. 149-50); and "The second Congress of The Communist International" (Collected Works, Vol. 31, PP. 242. 43).



و به رشد کمی پرولتاریای صنعتی و افزایش میزان سرمایه‌گذاری در حیطه اقتصاد اشاره کرد. او همچنین از «رشد و گسترش سریع نظام سرمایه‌داری» در مصر، جزایر هند شرقی هلند و چین، یعنی کشورهای عمده‌خاور سخن گفت.<sup>۲</sup>

توصیف روی از کشورهای خاور ب‌مثابه کشورهای «سرمایه‌داری»، بطور غیر مسقیم، از طریق فرمول «رشد»، مبتنی بر درك خاص وی از نقش این کشورها در نظام جهانی سرمایه‌داری بود. او معتقد بود که مناسبات میان کشورهای متروپل و مستعمره‌های آنها «شالوده تمامی نظام سرمایه‌داری» است.<sup>۳</sup> این مناسبات (از طریق سرمایه‌گذاری بخشی از اضافه ارزش که در کشورهای متروپل ایجاد شده و از طریق صدور مواد خام و واردات کالا) به‌پیدایش تولید سرمایه‌داری در مستعمره‌ها و ایجاد «عرصه وسیعی از استثمار» منتهی شد. او اعتقاد داشت که «چندین میلیون رنگین پوستی» که به این عرصه کشیده می‌شوند درست مثل کارگران کشورهای متروپل و با همان روشها استثمار می‌گردند. از اینرو، ارزیابی روی از جوامع مستعمره بعنوان جوامع سرمایه‌داری (یا جوامعی که با سرعت در این جهت حرکت می‌کنند) نتیجتاً طبیعی نگرشی بود که امپریالیسم را گسترش ساده سرمایه‌داری در عرض، اما همراه با تغییر و تحولات کیفی متناسب با آن می‌دانست. از این دیدگاه، کشورهای مستعمره اجزا، يك نظام جهانی بودند و قوانین خاصی حاکم بر تکامل آنها نبود.

نگرش لنین به جوامع مستعمره (بخصوص پس از انتشار اثرش امپریالیسم، ب‌مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری) با مفهوم گسترش ساده سرمایه‌داری در عرض تفاوت فاحش داشت. پیش از ۱۹۱۶، لنین بر اساس بررسی راههای گوناگون رشد سرمایه‌داری در کشاورزی، میان سرمایه‌داری در کشورهای متروپل («سرمایه‌داری دمکراتیک») و سرمایه‌داری در مستعمره‌ها («سرمایه‌داری اکتبريستی») تمیز قائل شد.<sup>۴</sup> بعدها، او

---

2. See: The Second Congress of The Communist International Proceedings..., Moscow, 1920, P. 118.

3. Ibid., P. 117.

\* از این لحاظ، تره‌های تکمیلی اندیشه‌هایی را مطرح می‌کرد که با نظرات روزانو-

گرامبورگ در انباشت سرمایه مشابهت داشت.

4. See: V. I. Lenin, "To Maxim Gorky", Collected Works, Vol. 34, P. 439.

تمایل این کشورها به کسب استقلال اقتصادی را گرایش اساسی تکامل جهانی در شرایط بین‌المللی شدن پیوندهای اقتصادی توصیف کرد. او در مباحثه‌ای با طرفداران «امپریالیسم اقتصادی» به‌سبب این قضیه پرداخت. حتی پیش از ۱۹۲۰ هم، لنین نگرش خود را نسبت به این مسئله برپایه توصیف کشورهای مستعمره بعنوان عناصر ویژه‌ای از نظام جهانی سرمایه‌داری استوار کرد که دارای ویژگیهای مهمی هستند، اما بهیچوجه خارج از این نظام نیستند؛ این کشورها فقط به این دلیل در این نظام گنجانده می‌شوند که سرمایه‌داری در آنها به صورتبندی مسلط تبدیل می‌شود.

در دومین کنگره کمینترن، لنین گام تازه‌ای در این جهت برداشت و در تحلیل مسئله ملی و مستعمراتی توجه خود را از نظام سرمایه‌داری بطور کلی به عناصر «جنبی» آن معطوف ساخت. این امر با منطق علمی‌تبارین نداشت، برعکس در جهت تکامل بیشتر آن بود؛ این امر همچنین زاینده نیاز فوری سیاسی به تعیین نیروهای بود که در این کشورها می‌توانند در روند انقلاب جهانی شرکت کنند.

لنین و روی هر دو اتفاق نظر داشتند که سرمایه‌داری جهانی نظام اجتماعی-اقتصادی یکپارچه‌ای است. تمایز اساسی نظرات ایندو در درک آنها از موقعیت جوامع مستعمره در این نظام نهفته بود.

اشتباه روی در این بود که او ماهیت و ویژگیهای این عناصر مهم نظام سرمایه‌داری را نادیده می‌گرفت که این امر دقیقاً خود مفهوم «نظام» را نفی می‌کرد. این نگرش مانع از آن می‌شد که او تصویر پیچیده نظام جوامع مستعمره را ارائه دهد. روی در عوض صرفاً به طرح گرایش «اساسی» و «عمده» رشد اکتفاء کرد. از آنجا که محمل این گرایش نظام جهانی سرمایه‌داری است، به گفته روی، جامعه مستعمره هم خاستگاه همانندی دارد.

در ضمن، نگرش لنین به این مسئله کشف اشکال گوناگون مناسبات تولیدی را ممکن ساخت. برخی از این اشکال در چار چوب جامعه پیش از سرمایه‌داری می‌گنجید، و برخی دیگر در این محدوده جای نمی‌گرفت و در حکم اشکال گذار به سرمایه‌داری و یا مستقیماً مناسبات سرمایه‌داری بود. لنین در گزارش خود به کنگره دوم یاد آور شد که مناسبات دهقانی-فئودالی و نیمه فئودالی در کشورهای خاور رواج دارد.<sup>۵</sup> او هم افراد

---

5. V. I. Lenin, "The Second Congress of The Communist International", Collected Works, Vol. 41 PP 242-44.

فئودال و هم دولت فئودالی را تجسم مناسبات فئودالی می‌دانست. وی همچنین نقش مهم سرمایه تجاری را در این جوامع پیش از سرمایه‌داری خاطر نشان ساخت.<sup>۶</sup> مزیت اینگونه ارزیابی مناسبات اجتماعی این بود که هم تنوع اشکال و هم خصایص تاریخی (بویژه، مناسبات ارضی) را بد حساب می‌آورد و در عین حال ارتباط میان این مناسبات و نظام جهانی سرمایه‌داری را نادیده نمی‌گرفت.

در نگاه اول، بنظر می‌رسد که جامعه مستعمره در تحلیل لنین به قدری از نزدیک بررسی شده که گویی خارج از نظام جهانی قرار گرفته است. ولی این چنین نیست. تنها راه درک مکانیسم پیوندهای جامعه مستعمره با نظام جهانی، بررسی این جامعه بود. اگر در گذشته لنین اشکال آشکار این ارتباط (صدور سرمایه، تجارت) را بررسی می‌کرد، اکنون اشکال نهانی آنرا جستجو می‌کرد و مانند مارکس در زمان خود، سراغ آنرا در ماهیت مشخص مناسبات ارضی می‌گرفت.

تصویر کلی جامعه مستعمره که در گزارش لنین ارائه شده بود، در جریان بحث هم تغییر چندانی نکرد. دیوید وینکوپ، نماینده هلند اظهار عقیده کرد که لازم است میان سرمایه‌داری خارجی و ملی در مستعمره‌ها تمیز قائل شد. م. ن. روی چنین تمایزی را قائل نمی‌شد و این دقیقاً چیزی بود که یکی از شرایط منطقی توصیف نظام جوامع مستعمره به عنوان نظام سرمایه‌داری را فراهم می‌آورد.

کاملاً طبیعی است که اختلاف بر سر تعریف نظام جامعه و نوع مناسبات حاکم بر آن موجب تمایزاتی در ارزشیابی نقش طبقات و گروه‌های اجتماعی می‌شد.

مسئله دهقانان به صورت مسئله اصلی در آمد. لنین در گزارش خود دهقانان را توده تحت (اشکال مختلف) استثمار فئودالی و وابسته به فئودال و جماعتی اجتماعی از نوع جماعات پیش از سرمایه‌داری توصیف کرد. از این گذشته، او در مقایسه با گزارش خود به کنگره دوم، با تشریح جنبش دهقانی بمثابه نیرویی که با کلیه مظاهر یا بقایای فئودالیسم مخالفت می‌کند، بر این توصیف که در «پیش‌نویس تزه‌های مقدماتی» آمده بود، تأکید ورزید.<sup>۷</sup>

---

6. Ibid.,

7. V. I. Lenin, "Preliminary Draft Theses On The National and The Colonial Questions", Collected Works, Vol. 31, PP. 148-49,

بنابراین، لنین بوروکراسی، اربابان فئودال و بورژوازی را دشمنان اصلی اجتماعی توده‌های زحمتکش در اینگونه جوامع می‌دانست.<sup>۸</sup> طبیعتاً، ارزیابی لنین از دهقانان کشورهای عقب‌مانده بمثابة محل و نماینده مناسبات بورژوا- سرمایه‌داری که مبتنی بر نگرش فوقی بود، در درجه اول و بیش از هر چیز در حکم فرمول تئوریک بلند مدت بود. این امر از مقایسه این ارزیابی با ارزیابی دیگری مشهود است که در آن خاطر نشان شده که دهقانانی که به روشهای قرون وسطایی استثمار می‌شوند اکثریت جمعیت کشورهای خاور را تشکیل می‌دهند.<sup>۹</sup> خواست او مبنی بر تشکیل سازمانهای وسیع توده‌ای زحمتکشان در خاور مبتنی بر این برداشت بود که قسمت اعظم جمعیت این کشورها هنوز به سطح قشر بندی متمایز طبقاتی - سرمایه‌داری نرسیده است.

توصیفی که م. ن. روی از دهقانان در تزه‌های تکمیلی آورده بود، بیشتر ناظر به محرومیت دهقانان از زمین و خانه خرابی آنها بود تا شرایط زندگی «وابستگی فئودالی» و «قرون وسطایی» آنان. او این کیفیات را با نفوذ نظام جهانی سرمایه‌داری (نابودی صنعت محلی، روی آوردن انبوه مردم به کشاورزی، غیر ممکن بودن مهاجرت گسترده) و تمرکز مالکیت مرتبط می‌ساخت. در آن زمان، روی خود فقرزدگی دهقانان را با پرولتریزه شدن آنها یکی نمی‌دانست. او متذکر شد که «تاهمین اواخر، به دلیل ممانعت سیاست امپریالیستی از رشد صنعتی مستعمره‌ها، طبقه پرولتاریا به مفهوم دقیق این کلمه نمی‌توانست به وجود بیاید.»<sup>۱۰</sup> روی اعتقاد داشت که دهقانان به دلیل تمرکز سریع زمین در دست مالکان ارضی بزرگ، سرمایه‌

---

8. See: V. I. Lenin, "Notes at a Meeting of Delegates to the Second All - Russia Congress of Communist Organizations of the Peoples of the East", Collected Works, Vol. 42, P. 150.

9. V. I. Lenin, "The Second Congress of the Communist International", Collected Works, Vol. 31, PP. 241 - 42.

10. V.I.Lenin, "Material for 'The Second Congress of The Communist International'", Collected Works, Vol. 42, P. 202.

11. The Second Congress of The Communist International..., P. 115.

داران مالی و دولت،<sup>۱۲</sup> از زمین محروم می‌شوند و این امر رافقظمی‌توان تلاقی جزئی این روند با جریان پرولتریزه شدن دانست.

تفسیر درخور توجه‌تری از دهقانان بی‌زمین و فقیر شدن آنها به‌نشانه پرولتریزه شدنشان در جریان بحث ارائه شد. ک. رادک از «دهقانان پرولتر»<sup>۱۳</sup> سخن گفت و مارینگ ضمن اشاره به دهقانان جزایر هند غربی گفت که اگر چه آنها «زمین دارند، اما با این وجود، بیش از پیش پرولتریزه می‌شوند.»<sup>۱۴</sup> سلطانزاده در سخنرانی‌اش دهقانان را «تولیدکنندگان مستقل» و توده «پرولترهای مستمند»<sup>۱۵</sup> توصیف کرد و قس‌علیهذا.

بهرحال، چون همه کسانی که در این نکته اتفاق نظر داشتند، در عین حال وضع رشد نیافته پرولتاریا را در مستعمره‌ها یاد آور می‌شدند، این تفسیر آنها دهقانان را به نیرویی تبدیل می‌کرد که بنحوی جای پرولتاریا را می‌گرفت، بخصوص که دهقانان را در مقابل کل نظام سرمایه‌داری قرار می‌داد و نه صرفاً در مقابل اربابان فئودال.

اگر چه موضوع نزدیک کردن دهقانان و پرولتاریا (یا به عبارت دقیقتر تبدیل اولی به دومی)، در این بحث بیشتر مورد تأکید قرار گرفت تا در ترزهای تکمیلی، اما عمدتاً متکی به تفسیر روی ازپیوندهای میان کشورهای متروپل و مستعمره بود. مفهوم «عرصه وسیع استثمار» که او آنرا عنوان می‌کرد نه تنها تفاوت میان دهقان و کارگر مستعمراتی بلکه تفاوت میان دهقان و کارگر کشور متروپل را هم از میان برمی‌داشت. از آنجا که تحلیل گروههای مشخص اجتماعی (طبقات، اقشار، گروهها) هنوز ناکافی بود، کنگره نمی‌توانست ارتباط متقابل جماعات ملی و اجتماعی را مشخص سازد. دیدگاه‌روی به‌رحال از لحاظ منطقی قطعاً به نظر بوخارین در باره «خودمختاری زحمتکشان» نزدیک بود و در واقع واحد اجتماعی را جایگزین واحد ملی می‌ساخت.

---

## 12. Ibid.

باید یادآور شد که مسئله پرولتریزه شدن در ترزهای تکمیلی، از آنجا که تمرکز زمین‌با تقویت نه تنها «مالکان ارضی و سرمایه‌داران» بلکه «سرمایه‌داران مالک» ارتباط داد، می‌شود، مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد. اما این امر ممکنست به دلیل اشتباهات چایی در ویرایش شتابزده کتاب در سال ۱۹۲۱ باشد.

13. The Second Congress, Op. cit., P. 127.

14. Ibid., P. 143.

15. Ibid., P. 130.

فقدان تفسیر یکسان از ماهیت جوامع مستعمره طبیعتاً موجب ظهور نگرش‌های بسیار متفاوتی نسبت به مسئله تحلیل افتراقی يك يك جوامع مستعمره شد. گزارش لنین کشورها (و جنبش‌های ملی) هم‌سنخ را توصیف می‌کرد، زیرا يك سنخ روابط مسلط را تعریف می‌کرد. در تزه‌های تکمیلی روی، کشورهای خاور در واقع مطابق با این فکر که در خاور هم کشورهای پیش از سرمایه‌داری وجود دارند و هم کشورهای کدوآردمر حله تکامل سرمایه‌داری شده‌اند (هند، چین، مصر و جزایر هند شرقی هلند). به‌دو سنخ کیفی متفاوت تقسیم شده بودند. تفکیک کشورها و جنبش‌ها توسط لنین در حکم فرمول‌بندی گونه‌های مشخص تفاوت هم‌سنخ بود، در حالیکه تفکیک این کشورها توسط روی بدفرمول‌بندی گونه‌های متفاوت مبتنی بر دو سنخ متضاد شباهت داشت. در نتیجه، اختلاف در نگرش بد تحلیل افتراقی جوامع مستعمره و متعاقب آن طرز تعریف سنخ‌های جنبش‌های انقلابی بسیار آشکار گردید. لازم است به این نکته بسیار مهم توجه شود که لنین بهیچ‌وجه این طرز تلقی از جهان مستعمراتی را جانشین تلقی مشخص از هر کشور معین نمی‌دانست. لنین نگرش فشرده و کلی را از اینجهت ترجیح می‌داد که وحدت عینی خاور ستم‌دیده را بمثابة يك نیروی انقلابی ضد امپریالیست و ناسیونالیست آشکار می‌ساخت.

لنین که تحلیل نظام (سرمایه‌داری) و عناصر «جنبی» (پیش از سرمایه‌داری) آنرا بطور دیالکتیکی ترکیب کرده بود، شالوده تبیین تئوریک مفهوم رشد غیر سرمایه‌داری راریخت. او توجه خاصی بدمناسبات ارضی و بررسی ویژگی‌های آن در مقطع تاریخی (نقش دولت) و مقطع عصر حاضر (نقش سرمایه تجاری) مبذول داشت. لنین برخلاف م.ن. روی بدون اینکه جماعات ملی را با جماعات اجتماعی یکی کند، چشم‌اندازهای وسیعی را برای بررسی ارتباط متقابل آنها گشود. سرانجام، نگرش او که گونه‌گونی اشکال مناسبات جوامع مستعمره را بد حساب می‌آورد، بررسی مناطق و کشورها را بدون غفلت از هویت تیپولوژیک آنها ممکن ساخت.

کمینترن بعد از کنگره دوم خود توجه روزافزونی بد کشورهای مستعمره و خصایص اجتماعی آنها نشان داد، اما نمی‌توانست خود را در جریان آخرین تحولات خاور نگهدارد، واقعیتی که بارها در اسناد کمینترن و در کنگره‌هایش خاطر نشان شده است.

مدارك عمده‌ای که تحلیل آنها تعیین نگرش کمینترن نسبت به جوامع خاور را در آن دوره ممکن می‌سازد عبارت است از گزارش ویژه («مسئله خاور»)، «تزه‌های مربوط به مسئله خاور» که به تصویب کنگره

چهارم رسید (نوامبر - دسامبر ۱۹۳۲) و گزارش د. مانوئیلیسکی درباره مسئله ملی و مستعمراتی در کنگره پنجم در مه ۱۹۲۴. مسئله جوامع مستعمره همچنین تا حدودی در مدارک کنگره سوم (ژوئن - ژوئیه ۱۹۲۱)، در بحثهای مربوط به برخی بخشهای پیش‌نویس برنامه کار کمیته در کنگره پنجم (ژوئن - ژوئیه ۱۹۲۴) و بطور مفصلتر در بخشهای جداگانه «رئوس برنامه ارضی» که در کنگره چهارم مورد بحث قرار گرفت، بررسی شده است. در این دوره، مسائل جوامع مستعمره در ادبیات علمی هم بطور گسترده مورد بحث قرار گرفت. تا قبل از سال ۱۹۲۰ چندین اثر در این زمینه منتشر شده بود. بنظر ما، مهمترین این آثار عبارتند از نوشته‌های م. پاولوویچ - (ولتمان) و ک. ترویانوفسکی.<sup>۱۶</sup> مجموعه مقاله جالبی تحت عنوان خاور مستعمره، ویرایش ا. سلطانزاده<sup>۱۷</sup> و همچنین آثار م. پاولوویچ و گورکو -

---

16. M. Pavlovich - M. Volonter (Mikhail Veltman) 'Questions of Colonial and National Policy and the Third International (Soviet Russia) Azerbaijan, Georgia, Aimenia. Turkey), Moscow, 1920; K. Troyanovsky, The East and Revolution, Moscow, 1918 (both in Russian).

کتاب اولی حاوی تحلیل جالبی است از ساختار اجتماعی که نقش تاجران خرده‌پسا و متوسط را که در آستانه خانه‌خرابی قرار گرفته‌اند، بررسی می‌کند. کتاب دومی ساختار اجتماعی جوامع معاصر خاور را ساختار «پیش از سرمایه‌داری» (ص. ۵۶) توصیف می‌کند و «ضعف نسبی و سازمان‌نیافتگی سرمایه‌داری بومی» را متذکر می‌شود (ص ۶۸). به عقیده مولف، این ساخت نوام با انقلاب پرولتری در باختر و «کمونیسم ابتدایی» حاکم بر مناسبات ارضی، خلقهای خاور را قادر می‌سازد تا مرحله رشد سرمایه‌داری را دور بزنند. این نخستین گام در جهت طرح تئوری رشد غیر سرمایه‌داری بود و سزاوار توجه خاص است.

17. A. Sultan Zade, The Economy and The Problems of National Revolutions in the Countries of The Middle and the Far East, Moscow, 1921, and Contemporary Persia, 1922; M. Pavlovich (Volonter), Economic Development and the Agrarian Question in Persia in The 20th Century, Moscow, 1921, and Revolutionary Turkey, Moscow, 1921; V. A. Gurko. Kryazhin, A History of The Revolutions in Turkey, Moscow, 1923; The Colonial East, Moscow. 1924; K. Troyanovsky, Contemporary Egypt, Moscow. 1925 (all in Russian).

کریاژین، ک. ترویانوفسکی و دیگران اندکی پس از کنگره دوم کمیترین منتشر شدند. انتشار مجموعه جنبشهای انقلابی در کشورهای خاور در سال ۱۹۲۳ آغاز شد.

در این آثار همان مسائل تئوریک مربوط به جوامع مستعمره که مورد بحث کمیترین هم قرار گرفته بود مطرح شد. اما این آثار حاوی اطلاعات فراوانی بود که نه تنها از نشریات غربی استخراج شده بود، بلکه ثمره بررسی مستقیم و مشخص کشورهای مستعمره هم بود، چون بسیاری از این نویسندگان در کشورهای خاور زندگی و کار می کردند و وضع را از نزدیک مطالعه می کردند. ا. سلطانزاده، و. گورکو- کریاژین و دیگر مؤلفان در زمینه جنبه های سیاسی خصایص تاریخی کشورهای خاور به تحقیق پرداختند و به مقایسه اطلاعات مربوط به مناطق مختلف دست زدند. از آن زمان بعد، بررسی نحوه برخورد کمیترین به خاور محتاج بذل توجه به ظهور ادبیات علمی مارکسیستی و مقایسه آن با اسناد کمیترین است.

بعد از ۱۹۲۰، بررسی جوامع مستعمره بمثابه کشورهایایی که در چارچوب سرمایه داری جهانی اما بر شالوده ویژه خود رشد می کنند در اسناد و مدارک کمیترین جریان غالب شد.

بطور مثال، در طول بحث در باره پیش نویس برنامه در کنگره پنجم کمیترین، مباحثه ای با سوسیال - دمکرات ها که وجود سود فوق العاده (سود استعماری) را منکر می شدند، در گرفت. در پیش نویس، این سود فوق العاده به وجود سطوح مختلف بار آوری کار و «ابزار نیرومند دولت» نسبت داده شده بود.<sup>۱۸</sup>

اگر چه در این پیش نویس صدور سرمایه نادیده گرفته شده و سود استعماری با مناسبات ارضی در مستعمره ها پیوند نخورده بود، اما این تعبیر از ارتباط میان نظام جهانی سرمایه داری و جامعه مستعمره صحیحتر و واقع بینانه تر از نگرش م.ن. روی به این مسئله در کنگره دوم بود.

سیر منطقی رویدادهای ناشی از رشد سرمایه داری در بسیاری

---

18. International Press Correspondence, 1924, No. 50, P. 509.

\* این امر بخصوص در آندسه از آثار علی مشهود است که در آن روند انقیاد

استعماری در حقیقت در مناسبات کالایی خلاصه می شود.

[See, For example, M. Pavolovich (Volonter). Economic Developmnet..., PP. 22. 26]



از کشورهای خاور بعد از جنگ اول جهانی و در ضمن ضرورت سیاسی برخاسته از فروکش موج انقلاب در اروپا توجه کمینترن را عمدتاً بر این جریان و ارتباطش با نظام جهانی سرمایه‌داری متمرکز کرد.

در اسناد کمینترن در این دوره، دیگر بر تعریف ماهیت جوامع مستعمره تأکید نمی‌شد، بلکه بررسی سرمایه‌داری بعنوان جریان اصلی رشد کشورهای مستعمره مورد توجه قرار داشت. کنگره سوم در قطعنامه‌ای در باره گزارش کمیته اجرایی کمینترن «رشد پرتوان سرمایه‌داری در خاور، بخصوص در هند و چین»<sup>۱۹</sup> را متذکر شد و از همین رو بود که درباره «بقایای ناتوانیهای فتودالی» سخن گفت<sup>۲۰</sup> (کنگره دوم به «سلطه مناسبات پیش از سرمایه‌داری» اشاره کرده بود). کنگره دوم «سلطه نیروهای تولیدی بومی» را یادآور شد<sup>۲۱</sup> تأکید بر واژه بومی بوضوح نشان می‌داد که حتی در همان موقع هم کمینترن به سرمایه‌داری محلی و ملی و نه به سرمایه‌داری بطور کلی (آنطوریکه در سال ۱۹۲۰ گفته می‌شد) توجه داشت. حتی م. ن. روی در کنگره چهارم مرز نسبتاً روشنی میان دونوع سرمایه‌داری کشید، یکی سرمایه‌داری حاصله از صدور سرمایه و دیگری «سرمایه‌داری بومی»<sup>۲۲</sup>.

چنین مرزی در بررسی مشخص او در باره این موضوع وجود نداشت. بطور مثال، م. ن. روی در یکی از آثارش عواملی از قبیل واردات ماشین‌آلات، تولید آن در داخل کشور، نسبت میان کالاهای وارداتی و کالاهای ساخت داخل را بعنوان عوارض رشد «سرمایه‌داری بومی» ارزیابی کرد، گرچه این عوامل در ضمن نشانگر برخی روندهای رخنه سرمایه‌داری خارجی به اقتصاد هند نیز بود.

اینگونه برداشت از «تحول سرمایه‌داری خاور» در ادبیات ساده علمی آن سالها وسیعاً ترویج می‌شد. در برخی آثار، این امر با صنعتی شدن کشورهای خاور و در برخی دیگر با تقویت سرمایه‌داری که به

---

19. Theses and Resolutions Adopted at the Third World Congress of the Communist International, Moscow, 1921, P. 10.

20. Ibid.

21. Resolutions and Theses of the Fourth Congress of the Communist International, London, 1922, P. 54.

22. Bulletin of the Fourth Congress of the Communist International, Moscow, 1922, No. 19, P. 23.

سرمایه صنعتی فرا می‌روید، ارتباط داده می‌شد. روایت اول را روی‌اشاعه داد که می‌گفت انقلاب صنعتی در هند شروع شده و خیلی سریع هم پیش می‌رود. به گفته ا. سلطانزاده، امر صنعتی شدن چنان ابعادی به خود گرفته که می‌تواند «کلیه مناسباتی را که طی قرون میان اروپا و خاور برقرار شده، برهم بزند».<sup>۲۳</sup>

روایت دیگری که از اعتدال بیشتری هم برخوردار بود مبتنی بر تئوری سرمایه‌داری تجاری بود که در آثار تاریخی م. پوکروفسکی و آثار اقتصادی ا. باگدانوف و ا. استپانوف عرضه شده بود. آنطور که گ. صفروف، یکی از طرفداران این تئوری، توضیح می‌دهد، جوهر تفسیر ا. استپانوف از سرمایه‌داری تجاری در این خلاصه می‌شود که سرمایه‌داری «شاخه جدیدی از فعالیت اقتصادی یا تجارت بمنظور انباشت» است و از لحاظ تاریخی با مرحله گذار از تولید کالایی ساده به سرمایه‌داری انطباق دارد.<sup>۲۴</sup>

این تئوری در ادبیات علمی مورد حمایت وسیع قرار گرفت و از آنجا که واقع‌بینانه‌تر از دیگر تئوری‌ها بود، بخش عمده‌اش در پاره‌ای اسناد کمینترن گنجانده شد.

کنگره چهارم در «تزه‌های مربوط به مسئله خاور» رشد سریع سرمایه‌داری بومی را به «تضعیف فشار امپریالیسم در مستعمره‌ها» در طول جنگ و به رقابت میان امپریالیست‌ها نسبت داد.<sup>۲۵</sup> این توضیح تمامی جوهر مسئله را در بر نمی‌گرفت، اما نشان می‌داد که رشد سرمایه‌داری در مستعمره‌ها روند برگشت‌ناپذیر تلقی نمی‌شود. تزه‌های فوق بطور تلویحی به ماهیت ناپایدار رشد سرمایه‌داری اشاره می‌کرد. کنگره چهارم (در مقایسه با کنگره سوم) سنخ جامعه مستعمره را واقع بینانه‌تر ارزیابی کرد و یادآور شد که رشد سرمایه‌داری در این جامعه «شالونه فتودالی» دارد. مناسبات سرمایه‌داری در این جامعه هر چند که غالب توصیف شد، اما گفته شد به اشکال «نامشروع» و «واسط» که ناشی از سلطه سرمایه تجاری است، وجود دارد.

---

23. The Colonial East, P. 224 (in Russian).

24. See: G. Safarov, "The National and Colonial Question at the Fourth Congress of the Comintern", The New East, 1922, No. 2, P. 66 (in Russian).

25. Resolutions and Theses of the Fourth Congress..., Op. cit., P. 53.



بررسی بود، اما تنها موضوع نبود. کمینترن توجه خود را به دیگر طبقات و گروه‌های معینی چون بوروکرات‌ها، روشنفکران و نظامیان، یعنی، به گروه‌هایی معطوف ساخت که هنوز در کنگره دوم مطالعه نشده بودند و بطور کلی با دشواری به‌مدار بررسی علمی مارکسیستی کشیده می‌شدند. مفهوم «تحول سرمایه‌داری خاور» در تعبیر افراطی روی (جدا از نظراتش در سال ۱۹۲۰) دهقانان را نادیده می‌گرفت، زیرا رشد پرولتاریا را مورد تأکید اصلی قرار می‌داد و لایه بندی دهقانان را ثمره طبیعی و ناگزیر رشد سرمایه‌داری می‌دانست.

کنگره سوم دهقانان را توده‌ای توصیف کرد که عمدتاً تحت استثمار روشهای (ارضی) است و در نتیجه به‌حیطه مناسبات پیش‌از سرمایه‌داری تعلق دارد. کنگره دهقانان را مورد ستم نظامی و ملی امپریالیستی، استثمار سرمایه‌داری توسط بورژوازی خارجی و بومی و همچنین نمایندگان نیروهای فئودالی توصیف کرد.<sup>۲۸</sup> واضح است که کمینترن در ترسیم سیمای اجتماعی دهقانان در کنگره سوم خود از تفسیر لنین از این مسئله در سال ۱۹۲۰ بهره گرفته است.

در اسناد کمینترن در این دوره تمایل به احتساب ویژگی‌های تاریخی مناسبات ارضی در تحلیل ماهیت مالکیت ارضی در خاور مشهود است. کمیسیون ارضی که در ارتباط با این مسئله در کنگره چهارم تشکیل شد، دو سنخ اساسی مالکان ارضی را متمایز ساخت: «اربابان فئودال» و «مالکان ارضی فئودال».<sup>۲۹</sup> اما کنگره چهارم در «تزه‌های مربوط به مسئله خاور» از بکار بردن تعاریف ساده خودداری کرد و ترجیح داد اصطلاحهای وسیعتر «بوروکرات» و «مالک ارضی»<sup>۳۰</sup> را به کار گیرد که با طبیعت خاص مناسبات ارضی خاور که لنین در سال ۱۹۲۰ از آن یاد کرده بود، تناسب بیشتری داشت. معلوم بود که کمیسیون ارضی می‌خواست تغییراتی را خاطر نشان سازد که در خصلت عامل مستقیم مالکیت زمین (مالک ارضی فئودال) صورت می‌گیرد، اما آشکارا خصوصیات تاریخی مناسبات ارضی خاور را نادیده می‌گرفت. کمینترن که می‌کوشید نقش خصایص تعیین نظام ارضی کشورهای مستعمره را تعیین کند، در آن دوره

---

28. See: Theses and Resolutions Adopted at the Third World Congress of the Communist International, Moscow, 1921, P. 10.

29. Bulletin of the Fourth Congress... 1922, No. 27, P. 11.

30. Ibid., No. 32, P. 17.

از گرایش بسوی تحول سرمایه‌داری مالکیت زمین، موضوعی که بیشتر در آثار علمی مورد بررسی قرار گرفت تا در اسناد رسمی، غافل ماند. این امر شکافی میان تعریف جامعه (چه جامعه «سرمایه‌داری» و چه جامعه‌ای که در مسیر سرمایه‌داری بود) و تحلیل مناسبات ارضی به‌وجود آورد. بعدها وقتی جوامع مستعمره به‌عنوان جوامع فئودالی توصیف شد، این شکاف هم بسته شد.

کمینترن بورژوازی ملی را واقع‌بینانه ارزیابی کرد. بیشترین اهمیت برخورد کمینترن به بورژوازی ملی و عموماً کل ساختار اجتماعی در این واقعیت نهفته بود که «تزه‌های مربوط به مسئله خاور» (کنگره چهارم) طبقات فوقانی جامعه مستعمره را نیمه‌فئودال و نیمه بورژوازی توصیف کرد.<sup>۳۱</sup> نزدیک به این توصیف، اصطلاح «قشر فوقانی بورژوازی» بود که م.ن.روی در کنگره چهارم<sup>۳۲</sup> و سپس در کنگره پنجم<sup>۳۳</sup> ارائه کرد، هر چند که به عقیده او این گروه‌ها خصلت سرمایه‌داری آشکارا مشخص داشتند. به اعتقاد م.ن.روی، «قشر فوقانی بورژوازی» در نتیجه تماس این گروه‌ها با سرمایه خارجی پیدا شده بود. این جنبه از تشکیل جماعات بورژوایی بسیار محدود مورد تأکید ا.سلطانزاده هم قرار گرفت. او عقیده داشت که این امر شالوده تضاد میان قشر فوقانی که توسط سرمایه خارجی به حیطه استثمار کشانده شده و بقیه اقشار بورژوازی است که دست‌سوپر – تراست‌های سرمایه‌داری» هنوز به‌آنها نرسیده است.<sup>۳۴</sup> اما بهر حال این ملاحظات جالب درباره تشکیل گروه‌های رشد یافته کوچک در درون بورژوازی و در میان اقشار بورژوا – مالک از لحاظ تئوریک بسط نیافت. تا آنجا که به نقش سیاسی روشنفکران مربوط می‌شود، کنگره چهارم آنان را نیرویی ملی – انقلابی<sup>۳۵</sup> توصیف کرد که می‌توانند بیانگر «اراده ملی مبنی بر کسب استقلال سیاسی» باشند.<sup>۳۶</sup> نظر کنگره چهارم این

31. Ibid., No. 32, P. 18.

32. Ibid., No. 19, P. 24.

33. International Press Correspondence, 1924, No. 50, P. 519.

34. A. Sultan Zade, Economics and the Problems of National Revolutions..., PP. 11, 12.

35. Resolutions and Theses of the Fourth Congress of the Communist International, London, 1922, P. 58.

36. Ibid., P. 55.

بود که امکانات سیاسی روشنفکران را فقط در مرحله انقلاب ملی می‌توان به کار گرفت.<sup>۳۷</sup> این ارزیابی نتیجه بررسی ناقص روشنفکران جوامع مستعمره بود و بیشتر حکم ارزیابی نقش آن در يك جامعه بورژوازی نمونه‌وار را داشت. آثار ساده علمی که توسط مؤلفان وابسته به کمینترن درباره روشنفکران نوشته شد حاوی اطلاعات و مفاهیمی بود که با حدت بیشتری بر انعطاف اجتماعی در خور توجه‌این گروه و گروه‌های وابسته به آن تأکید می‌کرد. حتی اطلاعات دقیقی که در این نوشته‌ها آمده بود نشان می‌داد که در هند بطور مثال خیل روشنفکران بیکار و بی‌طبقه<sup>۳۸</sup> وجود دارد و در ترکیه کارمندان اداری و دفتری از لحاظ پایگاه اجتماعی نیمه‌پرولتر هستند و قس علیهذا. به این ترتیب فرصتهایی فراهم شد که درک امکانات انقلابی روشنفکران براساس موقعیت واقعی آنها در جامعه مستعمره را میسر ساخت.

در آن زمان، کمینترن توجه خود را نه تنها به روشنفکران بلکه به اقشار بوروکرات و نظامی- بوروکرات هم معطوف ساخت.

کمینترن در اسناد خود از این گروه‌های بوروکرات معمولاً بعنوان «نمایندگان» نیروهای فئودالی یا بورژوازی یاد می‌کرد. با وجود رشد نیافتگی بورژوازی و تلاشی نیروهای فئودالی (لنین در سال ۱۹۲۰ از این موضوع سخن گفت)<sup>۳۹</sup>، ماهیت طبقاتی این «نمایندگان» و پیوندهای مشخص آنها موضوع بحث‌های فراوان قرار گرفت. بطور کلی، این گرایش وجود داشت که آنها را نمایندگان «گروه‌های فئودالی میرا»، «بوروکراسی فئودالی» یا «میلیتاریسم فئودالی» بخوانند (اینها اصطلاحهایی بود که کنگره چهارم به کار می‌برد).\*

ادبیات ساده علمی در طرح مسائل بوروکراسی، همچنانکه در رابطه با تحلیل روشنفکران، نقش مهمی ایفا کرد. ا. سلطانزاده حتی

37. Ibid., P. 58.

38. M. Pavlovich, *India in Struggle...*, P. 61 (in Russian).

39. V. I. Lenin, "Material for the Second Congress of the Communist International", *Collected Works*, Vol. 42, P. 202.

\* در کنگره چهارم، فقط نماینده هلند، ونراونشاین، این موضوع را که بیشتر واقعیات تاریخی آنرا به ثبوت رسانده تا واقعات عصر حاضر مطرح ساخت که بوروکراسی گروه نسبتاً مستقلی است.

(Bulletin of the Fourth Congress..., 1922, No. 19, P. 5.)

در سال ۱۹۲۱ پیدایش بوروکراسی معاصر (در خاور میانه) را نوعی دگرگونی اجتماعی که کم اهمیت‌تر از تشکیل بورژوازی نیست، تشریح کرد.<sup>۴۰</sup> بنابراین نظر و. گورکوف - کریازین، بوروکراسی («طبقه کارمندان اداری») ترکیه با توجه به غیبت بورژوازی در آن کشور وظایف او را انجام می‌داد.<sup>۴۱</sup> او «روشنفکران بیکار» را که در سال ۱۹۰۸ به قدرت رسیدند و «طبقه کارمندان اداری» نیمه پرولتر را «بورژوازی بالتوه» خواند و نه «نمایندگان بورژوازی ملی، که اصلاً وجود نداشت».<sup>۴۲</sup>

۱. خودوروف نمونه میلناریسم چین را به کار برد تا منشاء ناهمگن افسران ارتش را نشان دهد.<sup>۴۳</sup> و. ویلنسکی - سیبیریاکوف مسئله میلناریسم را به عنوان نظام (ارتشی - اداری) همسان مطرح کرد و آنرا «نظام ماندارین ارتشی» نامید.<sup>۴۴</sup>

کمینترن ضمن بررسی کلید گروههای اجتماعی ناگزیر با مسئله ارزیابی سطح کلی قشر بندی طبقاتی در کشورهای مستعمره خاور سرو کار پیدا کرد. مفهوم بورژوازی تجاری که در آن زمان بسیار رایج بود به معنی نفی الگوی معمول درباره دوگرایی طبقاتی (بورژوازی - پرولتاریا) بود. در کنگره پنجم که روی خواهان طبقه بندی اجتماعی دقیقی از کلیه گروهها و اقشار که محل هویت ملی هستند، شد، برخورد آشکاری بر سر این موضوع در گرفت.<sup>۴۵</sup> روی پیشنهاد کرد که این طبقه بندی مطابق با برداشت او از «تحول سرمایه داری خاور»، یعنی، بر اساس الگوی اروپایی مناسبات طبقاتی صورت گیرد. موضع کمینترن در این زمینه را د. مانو - ئیلسکی در «سخنرانی اختتامیه در باره مسئله ملی» بیان کرد.

مانوئیلسکی انکار نهی کرد که کشمکشهای طبقاتی ممکنست

---

40. The Colonial East, P. 12.

41. V. A. Gurko - Kryzzhim, A History of the Revolution in Turkey, P. 42 (in Russian).

42. Ibid., P. 58.

43. A. Y. Khodorov, "New Paths in the History of China" The New East, Moscow, 1924, No. 6, P. XXXIII (in Russian).

44. V. Vilensky - Sibiryakov, "The Prospect of Revolutionary Development in China" The New East, Moscow, 1922, No. 2, P. 319. (in Russian).

45. International Press Correspondence, 1924, No. 50, PP. 518-19.

در «این یا آن کشور مستعمره که رشد نیروهای تولیدی آن تضادهای طبقاتی عمیقی را دامن زده است»، وجود داشته باشد، اما با این تعبیر و تفسیر هم موافق نبود که طبقات و کشمکشهای طبقاتی پدیده‌های نمونه‌واری هستند که وضع جنبش استعماری در کلیه کشورهای تحت اسارت امپریالیسم را مشخص می‌سازند.<sup>۴۶</sup>

به این ترتیب، کمینترن مفهوم طبقات را که متناسب با جامعه سرمایه‌داری فرموله شده بود در سطح تئوریک، یعنی از زاویه گرایش عمده تاریخی به کار گرفت؛ کمینترن در عین حال اعتقاد نداشت که نهادهای اجتماعی کشورهای مستعمره درست به اندازه نهادهای اجتماعی کشورهای سرمایه‌داری رشد کرده‌اند. این طرز تلقی به اندازه کافی منطقی بود، زیرا رشد سرمایه‌داری را جریان عمده تکامل اجتماعی کشورهای مستعمره می‌شمارد. این طرز فکر در عین حال متضمن بررسی مستمر خصایص معین روند شکل‌گیری طبقات نوع سرمایه‌داری، خصایص ذاتی شرایط استعماری و خصوصیات تاریخی کشورهای خاور بود. بنظر ما، هدف از تحلیل مناسبات ارضی در «تزه‌های مربوط به مسئله خاور» (کنگره چهارم) و بررسی آحاد اجتماعی بورژوازی، بورکراسی و نظامیان - در ادبیات علمی، جز این نبود.

درک کمینترن از مسائل اجتماعی و ملی کماکان متکی بر نتیجه‌گیری واقع‌بینانه کنگره دوم مبنی بر این که در مرحله مورد نظر توده‌های زحمتکش بعنوان پرچمدار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش به میدان نمی‌آیند، باقی ماند.<sup>۴۷</sup> اما تعبیر و تفسیر این قضیه در کنگره پنجم بدون تناقضات معینی نبود، زیرا در تحلیل نقش بورژوازی، چه رسد به دیگر طبقات حاکم، تاکید بیشتری بر ناتوانی بورژوازی در قبول این مسئولیت گذاشته شد و نقش روشنفکران و بورکراسی نتیجه یک وضع هوقت تلقی شد. ارتباط میان خصایص اجتماعی و طبیعی هم در ابهام باقی ماند. مانه‌نیلسکی در همین زمینه گفت که لازم است در جستجوی تناسب درست میان آندو بود و به این طریق از کم بها دادن یا پر بها دادن به این یا آن عنصر مبارزه جلوگیری کرد.<sup>۴۸</sup>

با اوجگیری جنبش انقلابی در سال ۱۹۲۵، بررسی خاور وارد مرحله نوینی شد. در مارس و آوریل همانسال پنجمین پلنوم وسیع کمینه اجرایی کمینترن کم بها، دادن به اهمیت مسئله ملی را مورد انتقاد

46. Ibid., P. 608.

47. Ibid.

48. Ibid.



قرار داد.<sup>۴۹</sup> پلنوم ششم تحت شعار «توجه بیشتر به خاور» برگزار شد و پلنوم‌های هفتم، هشتم و نهم هم توجه خود را به این منطقه، و بیش از همه به مبارزه انقلابی در چین، معطوف ساختند.

رهنمود تحقیقاتی در آن دوره مفهوم انقلاب ملی ضد امپریالیستی بود که ارتباطات گاتنگی با انقلاب ارضی ضد فئودالی داشت. این موضوع در دستور جلسه پلنوم هشتم کمیته اجرایی کمینترن در مه ۱۹۲۷ قرار گرفت. در عین حال خاطر نشان شد که این انقلاب تمایل دارد تا مرزهای انقلاب بورژوا - دمکراتیک را زیر پا بگذارد و اینکه هم با انقلاب‌های اروپائی غربی تفاوت دارد و هم با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه (هفتمین پلنوم وسیع، نوامبر - دسامبر ۱۹۲۶، قطعنامه کمیته اجرایی کمینترن در باره وضع کنونی انقلاب چین، ژوئیه ۱۹۲۷).<sup>۵۰</sup>

این تعبیر از انقلاب مستعمراتی مستلزم آن بود که مبارزه پرولتاریا و دهقانان علیه امپریالیسم و ستم‌پیش از سرمایه‌داری ارجح شمرده شود و این امر طبیعتاً با تئوری قبلی «خاور سرمایه‌داری» که کمینترن برغم سالها پافشاری م.ن.روی و پیروانش آنرا نپذیرفته بود، منافات داشت. روایت افراطی این تئوری که برخی کمونیست‌های بریتانیا و هندبر روی آن کار می‌کردند، دیگر تنها ناظر به هند نبود. اما توصیف جامعه مستعمره بمثابه یک جامعه سرمایه‌داری حتی به این شکل، بطور کلی بار دیگر رد شد (پلنوم ششم، ۱۹۲۶).<sup>۵۱</sup>

م.ن.روی ضمن دفاع از تئوری خود مجبور شد ارتباط آنرا با نظام جهانی سرمایه‌داری طوری تفسیر کند که با موضع او در سال ۱۹۲۰ و در سال ۱۹۲۴ اساساً تفاوت داشته باشد. او احساس کرد حق دارد بگوید که سیاست امپریالیسم (بریتانیا) ماهیتاً تغییر کرده است و این امر رشد صنعتی هند را تضمین می‌کند.<sup>۵۲</sup> در نتیجه، به اعتقاد وی، تز کنگره دوم مبنی بر اینکه امپریالیسم ترمز کننده رشد صنعتی است «آنقدرها صحیح» نبود.<sup>۵۳</sup> م.ن.روی که ماهیت سرمایه‌داری جوامع مستعمره را به این طریق مستدل می‌کرد، به این نتیجه رسید که نظام جهانی سرمایه‌داری تقریباً

49. Ibid., Vol. 5, No. 47, June 4, 1925, P. 619.

50. Ibid., Vol. 7, No. 44, July 1927, PP. 983 - 84.

51. Op. Cit., Vol. 6, No. 40, May 13, 1926, P. 616.

52. The Fifth World Congress, P. 612 (in Russian).

53. Ibid.

بطور خودکار رشد سرمایه‌داری را در حواشی خود تضمین می‌کند. سیر تفکر او منطقی بود: از آنجا که سرمایه‌داری محلی پایه‌مناسب خود را فراهم نمی‌آورد، روی اصرار داشت که محرکی خارجی جستجو شود تا بتوان ماهیت سرمایه‌داری جامعه را بکمک آن توضیح داد. به این ترتیب بود که تئوری معروف «استعمارزدایی» که کمینترن عاقبت مجبور شد با آن دست و پنجه‌نرم کند، پای به عرصه وجود گذاشت.

در این دوره، مفهوم سرمایه‌داری تجاری هم دیگر به یک فرمول خشک و خالی تبدیل شده بود. پلنوم هفتم نظام اجتماعی چین را اینطور تشریح کرد: «اشکال اقتصادی گوناگونی بر کشور حاکم است... اما شکل غالب بهر حال سرمایه‌تجارتی و صنعت کوچک و صنعت خانگی در شهر و روستا است».<sup>54</sup> در اینجا هنوز می‌توان میل به زنده نگهداشتن تئوری قدیمی را از طریق هم‌ردیف قرار دادن سرمایه‌تجاری و سایر اشکال اقتصادی ملاحظه کرد. اما اگر بخواهیم از روی توصیف نظام اجتماعی چین به مثابه ترکیبی از «بقایای خصلت نیمه فئودالی» و «عناصری از سرمایه‌داری روبه‌رشد»<sup>55</sup> یا به اختصار «نظام نیمه‌فئودالی بردگی، ستم و استثمار»<sup>56</sup> قضاوت کنیم، باید بگوییم که در تحلیل نهایی این تئوری مهر باطل خورده است.

به این ترتیب، جامعه مستعمره بیش از پیش یک جامعه نیمه فئودالی توصیف شد.

این گرایش در آثار علمی کمونیستی که در فاصله ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷ منتشر شد، به شیوه خاصی بازتاب یافت. در این آثار به تبعیت از نظرات دوره پیشین تأکید بیشتری بر «پویایی» سرمایه‌داری گذاشته می‌شد تا بر «ایستایی» فئودالی و بر رشد سرمایه‌تجاری تا بر حفظ ماهیت فئودالی مالکیت. مؤلفان این آثار بیشمار روی آوردن مالکان ارضی به اقتصاد بازار و روی آوردن تجار به زمین را نشانه رشد سرمایه‌داری تلقی می‌کردند<sup>57</sup> و اینگونه مالکان ارضی را یا بورژوازی تجاری<sup>58</sup> یا بورژوازی

54. International Press Correspondence, Vol, 7, No. 44, July. 26. 1927, P. 230.

55. Ibid.

56. Ibid., P. 232.

57. V. Gurko - Kryazhin, A Short History of Persia, Moscow, 1925, P. 42 (in Russian).

58. Irandust, Persia Yesterday and Today, Moscow, 1927, P. 37.

نوع انباشت اولیه توصیف می‌کردند.<sup>۵۹</sup>

در آنموقع هنوز مفهوم سرمایه‌داری تجاری که در حیطه مناسبات ارضی به‌کار گرفته می‌شد، پذیرش ماهیت فئودالی نظام ارضی موجود را آشکارا نفی نمی‌کرد. بنابراین، بسیاری از مؤلفان متذکر می‌شدند که حتی‌پیدایش اشکال نوین مالکیت در مستعمره‌ها براساس «اسارت» دهقانان صورت می‌گیرد. سرمایه‌داری به معنای اخص آن همچنان به‌این مفهوم باقی ماند، زیرا پیدایش املاک بزرگ در ارتباط با بازار و اسارت دهقانان اغلب در قیاس با اروپای شرقی و روسیه قرن ۱۷ و ۱۸، به‌مثابه مرحله فروپاشی فئودالیسم و ظهور سرمایه‌داری بررسی می‌شد. در ادبیات علمی آن دوره جوامع مستعمره معمولاً دست کم جوامع «نیمه فئودالی و تمام فئودالی» معرفی شده‌اند.

از آنجا که گرایش عمده در جهت تشخیص ماهیت جوامع مستعمره وانکار جوهر سرمایه‌داری آنها بود، محور بحث از مسئله «سرمایه تجاری - مالکیت زمین» به‌مسئله تعیین ماهیت خاص فئودالیسم و بقایای فئودالی در نظام ارضی این جوامع انتقال پیدا کرد.

پلنوم ششم کمیته اجرایی کمینترن که بطور مثال در اشاره به چین وجود عناصر نیمه فئودالی را متذکر شد در ضمن به وجود «رژیم نظامی - فئودالی» هم اشاره کرد.<sup>۶۰</sup> بنابراین، پلنوم در تحلیل مناسبات ارضی، مالکان ارضی ثروتمند را در کنار بوروکرات‌ها، واسطه‌ها و دیگر انواع نمایندگان مناسبات پیش از سرمایه‌داری قرار داد.<sup>۶۱</sup> پلنوم هفتم کمیته اجرایی کمینترن در آن زمان که مناسبات ارضی بطور روز افزونی مناسبات نیمه فئودالی توصیف می‌شد، آنها را «طبقه مالکان ارضی بومی» و تکیه‌گاه میلیتاریسم معرفی کرد.<sup>۶۲</sup> اما این فرمول که مناسبات مالکیت و سلطه‌سیاسی مشخصه فئودالیسم اروپایی را بیان می‌کرد، جای خود را به تعریف مفصل نظام ارضی داد که نقش عمده را به میلیتاریسم (به‌عنوان موضوع کشمکشهای طبقاتی) محول می‌کرد و مالکان ارضی را در مرتبه بعدی قرار می‌داد. در آنزمان، ملاکین که در این مورد عبارت بودند از مالکان ارضی کوچک و

59. M. Pavlovich, *India in Struggle...*, P. 62.

60. *International Press Correspondence*. Vol, 6, No. 40, May 13, 1926, P. 649.

61. *Ibid.*

62. *Op. Cit.*, Vol. 7, No. 11, P. 232.

متوسط نوع نیمه فئودالی و نیمه سرمایه‌داری از مالکان ارضی نیمه فئودال  
«جدا شدند»<sup>۶۳</sup>

از قرار معلوم، همانطور که در کنگره چهارم در طول  
بحث درباره برنامه ارضی آشکار گردید، کمینترن در آنزمان (۱۹۲۶ -  
۱۹۲۷) تازه شروع کرده بود به درک ذیقتر ماهیت مالکیت ارضی پیش از  
سرمایه‌داری و بخصوص روابط آن با دستگاه دولتی.

درک تازه و عمیقتر جوامع مستعمره که حاصل تفکر تئوریک  
جنبش جهانی کمونیستی بود تأثیر خود را بر ارزیابی موقعیت نیروهای  
اجتماعی گوناگون گذاشت. این نکته مورد تأکید قرار گرفت که دهقانان  
درجایی که «قشرهای گوناگون» وجود دارد بمنزله یک «واحد» هستند  
(پلنوم ششم).<sup>۶۴</sup> تا آنجا که می‌توان از مدارک پلنوم‌های هفتم و هشتم کمیتد  
اجرائی کمینترن فهمید، کمینترن در آن دوره دهقانان را در زمره خرده  
بورژوازی به حساب نمی‌آورد و در عوض تأکید می‌کرد که دهقانان روز  
بروز از زمین محروم می‌شوند. کمینترن این روند را با پرولتریزه شدن آنها  
یکی نمی‌گرفت و بیش از هر چیز نگران خانه‌خرابی دهقانان بود.

پلنوم ششم میلیتاریست‌ها ( و امپریالیست‌ها ) را بطور عمده  
مسئول فلاکت دهقانان چینی می‌دانست و دهقانان را در مبارزه علیه  
«بقایای رژیم نظامی فئودالی» ( و امپریالیست‌ها ) نیروی متحد می‌شمرد.<sup>۶۵</sup>  
پلنوم‌های هفتم و هشتم میان دهقانان و مالکان ارضی تمایز  
قائل شدند، هر چند که دهقانان مایل بودند بیش از هر چیز علیه  
میلیتاریست‌ها و امپریالیست‌ها مبارزه کنند. این بدان معنی بود که در  
آنزمان کمینترن توجه به موقعیت دهقانان در نظام مناسبات اجتماعی را  
مهمتر می‌دانست، نظامی که در آن نقش عمده را مالکیت نیمه فئودالی  
ایفا نمی‌کرد، بلکه نقش عمده را اشکالی داشت که در آن مالکیت بادولت

63. International Press Correspondence, Vol. 7, No. 11. P. 231.

اسناد پلنوم (قطعه‌نامه درباره مسئله چین) به «بقایای رژیم نظامی - فئودالی»

اشاره می‌کند نه به «مالکان ارضی».

See: "The Paths of the World Revolution"-Seventh Enlarged Plenum  
of the ECCI. November 22 - December 16, 1926, Verbatim Report  
Vol. 2' Moscow' 1967' P. 437 (in Russian).

64. International Press Correspondence, Vol. 6, No, 40, May 13.  
1926, P. 649.

65, Ibid.

مرتبط بود (و بدنیست بگوئیم به عنوان عامل اشتقاقی عمل می کرد).\*

از اینرو، مفهوم ماهیت سرمایه‌داری جوامع مستعمره در کلیه صورتهای آن، حتی در صورت‌های ناقص آنهم مردود شمرده شد. از طرف دیگر، گرایش نیرومندی وجود داشت که می‌خواست مفهوم سلطه مالکیت «خالص» فئودالی را جایگزین آن سازد. اینهم معلوم نشد که مالکیت زمین چگونه با نظام سرمایه‌داری ارتباط دارد. این امر تضادشدیدی مبار آورده. شعار انقلاب ارضی که در آن دوره به‌عنوان تجلی ذات (!) و به عنوان تکیه‌گاه انقلاب آزادیبخش ملی ضد امپریالیستی مطرح شده بود، مستلزم اثبات وجود موضوع این انقلاب (بزرگ مالکی) بود، چون در غیر اینصورت انقلاب بیشتر ماهیت شورش بینوایان را پیدا می‌کرد تا ماهیت قیام بورژوا - دمکراتیک. در هر حال نگرش علمی در قبال این مسئله مستلزم بررسی عمیق‌اشکال مالکیت زمین هم از دیده‌گاه تاریخی و هم از دیده‌گاه موقعیت آن در نظام جهانی سرمایه‌داری بود.

منطق رویدادها، بویژه در دوره ووهان انقلاب چین کمینترن را موظف به تحلیل نیروهایی ساخت که تا آنزمان از نظر دور مانده بودند. این نیروها قشرهای غیر پرولتری شهر بودند که پلنوم هشتم کمیته اجرایی کمینترن آنها را خرده بورژوازی توصیف می‌کرد.<sup>66</sup> دربرخی اسناد این پلنوم («قطعنامه در باره مسئله چین»)، خرده بورژوازی شهر به‌عنوان قشری توصیف شده بود که از توده صنعتگران و تولید کنندگان خانگی جدا شده است.<sup>67</sup> بنظر می‌رسد که در این مورد، کمینترن کوشیده بود لایه فوقانی خرده‌بورژوازی را متمایز سازد.<sup>68</sup> پیش از آن، پلنوم هفتم کمیته اجرایی کمینترن به گروههایی اشاره کرد که کل خرده بورژوازی شهر را تشکیل می‌دهند: روشنفکران، دانشجویان، صنعتگران، پیشه‌وران و غیره.<sup>69</sup> در آنزمان، کمینترن اقشار غیر پرولتری شهر را در شمار خرده

\* بطور کلی این امر در مورد هرگونه مالکیت زمین صادق است (بجز مالکیت

سرمایه‌داری)، چون مالکیت زمین را بدون نهادهای غیراقتصادی (ایدئولوژی، دولت، مذهب) نمی‌توان حفظ کرد.

66. 'International Press Correspondence' Vol. 7' No. 35' June 16' 1927. PP. 737, 739, 741.

67. Ibid., P. 739.

68. Ibid., P. 737.

69. Op. Cit., Vol. 7, No. 11, February 3, 1927, P. 231.

بورژوازی به حساب نمی‌آورد. این کار در کنگره ششم انجام شد. اما کمینترن مفهوم ظاهراً همیشگی خرده بورژوازی بمثابة جزئی از طبقه بورژوازی را حفظ کرد. این امر از فرمول پلنوم هفتم معلوم می‌شود که «خرده بورژوازی شهر» را از دهقانان و از «بخشی از بورژوازی سرمایه‌دار»<sup>۷۰</sup> جدا می‌سازد. طبیعی است که این امر بر برآورد سیاسی کمینترن از خرده بورژوازی که به عقیده آن دارای خصایص «خرده بورژوایی» بود و نه دارای خصایص «دمکراسی انقلابی» (پلنوم هشتم). تأثیر می‌گذاشت.<sup>۷۱</sup>

خصیصه تازه مهمی که در تحلیل روشنفکران دیده می‌شد، تشخیص وجود «نیروهای نظامی دمکراتیک» در میان آنان بود. میلیتاریسم هم بعنوان يك سازمان نظامی و هم يك «نیروی اجتماعی - سیاسی» بطور مفصل شرح داده شد. میلیتاریسم به مفهومی که گفته شد بعنوان یکی از مجراهای اصلی انباشت اولیه «مبتنی بر نظام» دستگاه حکومت نیمه فئودالی تشریح شد.

در ادبیات علمی آن زمان تفسیر تازه‌ای از نقش ویژه ارتش دیده می‌شود. و. گورکوف - کریازین می‌نویسد که علاوه بر بورژوازی و مالکان ارضی، ارتش یکی از شرکت کنندگان اصلی رویدادهای ۱۹۲۵ ایران بود.<sup>۷۲</sup> خودوروف در حالیکه میلیتاریست‌ها را همچنان در چارچوب مفهوم «فئودالهای نظامی»<sup>۷۳</sup> توصیف می‌کند، خاطر نشان می‌سازد که نظام فئودالیسم از برخی طبقات اجتماعی<sup>۷۴</sup> منفک شده است و صرف وجود میلیتاریسم صورتی از تلاشی انحطاط جامعه قدیم است.

بررسی موقعیت هر طبقه، قشر یا گروه در جامعه مستعمره در آن سالها توصیف مکرر سطح کلی مرزبندی طبقاتی در این جامعه را ضروری می‌ساخت. هفتمین پلنوم وسیع کمیته اجرایی کمینترن با ذکر نمونه چین، به لایه‌بندی «ضعیف» طبقاتی اشاره کرد و گفت که این امر

---

70. Ibid.

71. Op. cit., Vol. 7, No. 35, June 76, 1927, P. 739.

72. "The Coup in Persia", The New East, 1926, No. 12, P. XLV (in Russian).

73. A. Khodorov, M. Pavlovich, China in the Struggle for Independence, Moscow, 1925 (in Russian).

74. Ibid., P. 125.

علت « وضع نامناسب تشکل نیروهای اصلی اجتماعی - سیاسی » است.<sup>۷۵</sup> پلنوم در اسناد خود بدرستی، هر چند طفره آمیز، نشان داد که روندهای لایه بندی طبقاتی در شرایط عقب ماندگی اقتصادی، تکنولوژی ابتدایی، سطح نازل زندگی و بقایای بیشمار گذشته صورت می گیرد.<sup>۷۶</sup>

نارسایی لایه بندی طبقاتی در ادبیات علمی نیز خاطر نشان شده است. ا. خودوروف، بطور مثال، به «فقدان تمایزات شدید طبقاتی» اشاره کرده است. ایران دوست نقش احزابی را که نماینده منافع گروهها بودند و نه نماینده اقشار با این واقعیت مرتبط می داند که «ساخت طبقاتی جامعه هنوز کاملاً متمایز نشده است»،<sup>۷۸</sup> و قس علیهذا.

اتفاق آراء در مورد ناپختگی لایه بندی طبقاتی در جوامع مستعمره به معنی تحکیم نظراتی بود که در سال ۱۹۲۴ در مخالفت با انتقاد روی به تصویب کنگره پنجم رسیده بود. اما حتی در این مرحله هم، مسئله ارتباط متقابل میان مبارزه اجتماعی و مبارزه ملی و ضد امپریالیستی با کلیت پیچیده شرایط و منافع طبقات گوناگون جامعه مستعمره لاینحل باقی ماند. مثلاً، تیپولوژی جنبشهای مستعمراتی به عنوان جنبشهای «امروزین» یا «توأم با خصلت قرون وسطایی» که نین در سال ۱۹۲۰ آنرا پیشنهاد کرد، از لحاظ تئوریک، آنطور که باید، بسط نیافت.

در فاصله سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۷، کمینترن با تکیه بردستاوردهای دوره پیشین، تئوری علمی خود را در باره ساختار اجتماعی - اقتصادی جوامع مستعمره بتدریج شکل بخشید. کمینترن با عزمی راسختر از پیش همچنان به تعیین مشخصات ویژه اینگونه جوامع ادامه داد و این، دستاورد بزرگ علمی آن بود.

این سمتگیری که علیرغم فشار ناشی از مفاهیم اروپا مدارانه ثابت باقی ماند، به بهترین وجه نشان می دهد که بطور کلی تحلیل کمینترن از جوامع مستعمره در آن دوره سیر اعتلایی طی کرده است. دلیل این امر آنست که کمینترن به جای «جهان گرایی» مطلق روی، نگرش نین را که در سال ۱۹۲۰ فرمول بندی کرده بود، به عنوان نقطه عزیمت تحلیل

---

75. International Press Correspondence, Vol 7, No. 11, Op. Cit.' P. 230.

76. Ibid.

77. A. Khodorov. M. Pavlovich, China in the Struggle..., P. 193.

78. Irاندوست, Persia Yesterday and Today, P. 32 (in Russian).

علمی خود درباره شیوه‌های مختلف زندگی، طبقات و مناسبات جامعه مستعمره پذیرفت. اما در این سطح عمدتاً تحلیلی بررسی، هنوز امکان نداشت تصویر کامل این جامعه را به دست داد و جای آنرا در نظام جهانی تعریف کرد. بهمین دلیل است که کمینترن در همان زمان که طرح‌های م.ن. روی را رد می‌کرد، خود هنوز قادر نبود برداشت همه‌جانبه علمی خود را از جهان مستعمراتی ارائه دهد.

این امر فقط در مرحله سنتز آفرینی بررسی میسر بود. از لحاظ روش‌شناسی، دوره گذار در پایان دهه ۱۹۲۰ در ارتباط با بحث‌های مربوط به تئوری لنین درباره امپریالیسم و مسائل «شیوه آسیایی تولید» آغاز شد. اما ناکافی بودن بررسی‌های مشخص علمی، بویژه بررسی‌های تاریخی، همراه با تمایل روز افزون به اجتناب از تعمیم تئوریک، چرخش بنیادی در اندیشه علمی را بطور جدی با مانع روبرو ساخت.

اهمیت پژوهش‌های کمینترن در فاصله سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۷ فقط به همان دوره محدود نمی‌شود. بررسی ویژگی‌های جوامع مستعمره بمثابه عناصر نظام جهانی سرمایه‌داری جنبه‌های تاریخی مناسبات ارضی آنها و نقش تازه اقشار و گروه‌های به اصطلاح متوسط، اهمیت خود را در مرحله کنونی بررسی کشورهای روبه‌رشد نیز حفظ کرده است.



# ۶

## مورخان بورژوا و رفورمیست

و

## سیاست کمینترن در زمینه

## مسائل ملی و مستعمراتی

گ. ز. سورکین

مورخان بورژوا و رفورمیست سخت در تلاشند تا فعالیت کمینترن در جهت رهایی خلقهای ستمدیده را ناچیز و دگرگونه جلوه دهند. اگر چه برخی از این مورخان خود را مدافع پیشرفت و ترقی بشرمی خوانند، هدف عینی آثار آنان عبارتست از توجیه ستم امپریالیستی و نابرابری اقتصادی و اجتماعی.

در این مقاله نه میسر است و نه لزومی دارد که به کلیه آثار مورخان بورژوا و رفورمیست درباره تئوری و پراتیک کمینترن در زمینه جنبش آزادیبخش ملی بپردازیم. ما فقط خواهیم کوشید با بررسی بعضی از جدیترین این آثار، بر نمونه‌وارترین خصایص عمده نگرش آنها به این مسئله انگشت بگذاریم.

---

\* مؤلف خود را موظف می‌داند به بررسی آندسته از آثار بپردازد که با مسائل عمومی در این زمینه سروکار دارند. آثار متعددی که در کشورهای خارج در انتقاد از موضع کمونیست‌ها و احزاب کمونیست کشورهای مختلف در قبال جنبش آزادیبخش ملی نگاشته شده‌اند نیاز به بررسی جداگانه دارد.

هیوسیتون - واتسون ، مورخ بورژوازی بریتانیایی ، توجه عظیم کمونیست‌ها به مسائل جنبش آزادیبخش در خاور را اینطور توضیح می‌دهد: «شکستهای ۱۹۱۹ در آلمان و مجارستان و در پی آن فروکش شور انقلابی در سرتاسر اروپا باعث شد که بلشویک‌ها علاقه بیشتری به آسیانشان دهند. پرولتاریای باختر را باید به کمک زحمتکشان خاور تقویت کرد. قدرتهای سرمایه‌داری باختر را باید در نقطه آسیب‌پذیرشان در امپراتوریهای استعماری آنها زیر ضربه گرفت... کمینترن چه موضعی باید اتخاذ می‌کرد؟ آیا باید از نیروهای انقلاب اجتماعی که ضعیف بودند، به قیمت شکاف‌انداختن در صفوف ناسیونالیست‌ها حمایت می‌کرد، یا باید از رهبران ناسیونالیست وقت، حتی اگر از نظر اجتماعی ارتجاعی بودند، حمایت می‌کرد تا برای قدرتهای باختر، نیروهای عمده سرمایه‌داری جهانی، تولید دردسر کند؟» به عقیده سیتون - واتسون، هرانتر ناسیونالیست کمونیست ناب مشی نخست را ترجیح می‌دهد، اما دیپلماسی شوروی مشی دوم را تحمیل کرد. و هنگامی که سلطه حکومت شوروی بر کمینترن فزونی گرفت، مشی دوم غالب شد. با این وجود، نه کمینترن و نه حکومت شوروی خون را در قبال هیچیک از این دو مشی کاملاً متعهد نساختند. «نتیجه آن شد که آنها اعتماد بسیاری از انقلابیون را از دست دادند، بی‌آنکه اعتماد بسیاری از ناسیونالیست‌ها را به دست آورند.»<sup>۱</sup>

تذ اصل سیتون - واتسون که تقریباً در کلید آثار مورخان بورژوا و رفورمیست دیده می‌شود، این است که کمونیست‌ها در قبال مسائل ملی و مستعمراتی به جای یک موضع اصولی، دارای موضع پراگماتیک هستند. آنها فقط از این جهت به مبارزه خلقهای ستمدیده بخاطر استقلال و پیشرفت علاقمندند که دشواریهایی برای امپریالیست‌ها ایجاد می‌کند و وادارشان می‌سازد تا نیروهای قابل ملاحظه‌ای را به سرکوب جنبشهای مستعمره‌ها بکارند و از شدت تهاجم خود علیه طبقه کارگر کشورهای خود و علیه اتحاد شوروی بکاهند. او ادعا می‌کند که کمونیست‌ها به خلقهای ستمدیده بمثابه موضوع نفوذ خود می‌نگرند و همین امر سیاست «اپورتونیستی» آنها را در قبال مسائل ملی و مستعمراتی توضیح می‌دهد: گاهی اوقات از نیروهای انقلاب اجتماعی در مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها جانبداری می‌کنند، گاه، برعکس از رهبران ناسیونالیست، ولو ارتجاعی،

---

1. Hugh Seton-Watson. The Patterns of Communist Revolution. A Historical Analysis, London, 1960, PP. 127-28.

پشتیبانی می‌کنند. همه چیز به موقعیت و امتیازهای سیاسی قابل حصول بستگی دارد.

نظرات سیتون - واتسون بهیچوجه تازگی ندارد. او اغلب همان پراگماتیسم اپورتونیستی را در مناسبات کمونیست‌ها با مستعمره‌ها و کشورهای وابسته به آنها نسبت می‌دهد که شایسته خود سیاستمداران امپریالیست است. وی در پیشگفتار کتابش نوشت که لنین از ۱۹۱۴ بعد «تشنجات ملی و مستعمراتی را بدقت بررسی کرد و بطور منظم مورد بهره‌برداری قرار داد.» او اظهار می‌دارد که اظهارات کمونیست‌ها در کشورهای آسیا مبنی بر اینکه اتحاد شوروی مسائل ملی و مستعمراتی بجا مانده از روسیه تزاری را حل کرده است، حقیقت ندارد. «تضاد میان واقعیت و تبلیغات در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی جزء مهنی از تاریخ جنبش کمونیستی است.»<sup>۲</sup>

چنین اظهاراتی نه متقاعد کننده است، نه از روی عقل. تبلیغات ضد شوروی و ضد کمونیستی ده‌ها سال است چنین جعلیاتی را سرهم می‌کند. می‌شد تصور کرد که سیتون - واتسون وقتی در سال ۱۹۶۰ در یک اثر تاریخی چنین حرفی را می‌زند، حداقل سعی کند واقعیات را پشتوانه آن قرار دهد. اما او اینچنین نمی‌کند و نمی‌تواند هم به اطلاعاتی درباره وضع جمهوریهای ملی اتحاد شوروی در تأیید نتیجه‌گیری استناد کند.

بسیاری از مخالفان سر سخت اتحاد شوروی، که فقط از یک جهت - صداقت صرف - با سیتون - واتسون تفاوت دارند، نمی‌توانند منکر دستاوردهای عظیم جمهوریهای آسیایی شوروی شوند که از مناطق عقب مانده و ستمدیده به مناطقی از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیشرفته تبدیل شده‌اند و در مقامی حقیقتاً برابر با دیگر اعضای جامعه خلقهای شوروی قرار دارند. آمار و ارقام مجاب کننده‌ای در دست است که دستاوردهای جمهوریهای آسیای مرکزی شوروی را نشان می‌دهد. افکار عمومی در کشورهای آسیا و دیگر قاره‌ها از طریق کتابها و گزارشهای اهالی خود همین کشورها که از اتحاد شوروی بازدید کرده‌اند، با این واقعیات آشنا هستند. ارقامی که نشان‌دهنده نتایج چشمگیر رشد فرهنگی جمهوریهای آسیای مرکزی شوروی است، که تا قبل از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در سطح پائینی از رشد اقتصادی و فرهنگی قرار داشتند، بی‌نیاز از تفسیر

---

2. Hugh Seton - Watson, The Patterns of Communist Revolution..., P. IX.

است.

«انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم، خلقهای سابقاً عقب مانده را به فعالیت مستقل آگاه کرد و برانگیخت و در نتیجه برخی از آنها از انقراض طبیعی نجات یافتند. این خلقها در جریان ساختمان سوسیالیسم، دولت خود را برپا کردند، به عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی خویش خاتمه دادند و بتدریج به بالاترین اشکال سوسیالیستی اقتصاد و فرهنگ دست یافتند. این موفقیت بویژه از این لحاظ جالب است که بسیاری از این ملتها که بهنگام به ثمر رسیدن انقلاب، در مرحله فئودالیسم یا حتی در مرحله نظام پدروسالاری-طایفه‌ای بودند، در پیشروی خود بسوی سوسیالیسم سرمایه‌داری را دور زدند.»<sup>۳</sup>

در سال ۱۹۴۴، جواهر لعل نهرو نوشت که به نام چهار پهلوان افسانه‌های آسیای مرکزی، باید نام پهلوان پنجمی را افزود، «آدمی متفاوت، نه یک پهلوان، بل فاتحی در قلمرو دیگر، کسی که نامش از هم‌اکنون افسانه شده - لنین»<sup>۴</sup>.

اظهار نظر بسیار درستی است. لنین و آموزش او قلوب خلقهای آسیای مرکزی، شوروی را فتح کرد و این آموزش اکنون می‌رود تا اذهان کلیه خلقهای رزمنده راه‌رهایی کامل از ستم امپریالیسم و سرمایه‌داری را تسخیر کند.

در هر حال، سیتون - واتسون می‌نویسد که کمینترن نظرات کمونیستی خالص درباره مسائل ملی و مستعمراتی را کنار گذاشت و

---

\* ما فقط به ذکر چندتایی از آثار بی‌شمار مربوط به کامیابیهای ساختمان سوسیالیسم

در جمهوریهای آسیای مرکزی شوروی اکتفا می‌کنیم:

History of the Kazakh SSR, Alma Ata, 1967; History of the Kirghiz SSR, Vol. 2. Book 2, Frunze, 1968; History of The Uzbek SSR, Vol. 4, Tashkent, 1968; History of the Tajik people, Vol. 3, Book, 2, Moscow, 1955; History of the Turkmen SSR, Vol. 2, Ashkh. abad. 1957; the Land of Soviets. Fifty Years; Statistics, Moscow, 1967, PP. 295- 337 (all in Russian).

3. Fiftieth Anniversary of The Great October Socialist Revolution, Theses of The CC CPSU, Moscow, 1970, P. 15.

4. Jawaharlal Nehru, The Discovery of India, New York, 1946, P. 227.

بتدریج به مواضع ناسیونالیسم بورژوایی خزید.  
این موضع فرانس بورکنا، از مرتدان با سابقه کمونیسم است.  
بورکنا اینطور استدلال می‌کند:

لنین عمیقاً تحت تأثیر انقلاب ۱۹۰۸ ایران و اولین انقلاب چین در سال ۱۹۱۱ قرار گرفت. احزاب سوسیالیست غرب، از طرف دیگر، توجه چندانی به این جنبشها نکردند، چون استدلال می‌کردند (بورکنا می‌گوید که «بحق استدلال می‌کردند») که این جنبشها وجه مشترک اندکی با مبارزه کارگران اروپا دارند. لنین چنین نظراتی را حاکی از اپورتونیسم می‌دانست. بورکنا می‌افزاید: «اگر چه دفاع از ناسیونالیسم بزحمت با انترناسیونالیسم سوسیالیستی سازگار بود، لنین با چشم‌پوشی از همه‌گونه ایرادات اصولی، از همان روزهای اول فعالیت سیاسی خود اصرار داشت که هر ملت اگر بخواهد حق دارد از استقلال سیاسی کامل بهره‌مند شود... او از آنجا که واقع‌گرای بزرگی بود، خیلی زود اهمیت عظیم ناسیونالیسم در زمان ما را تشخیص داد... شوروی‌ها و کمینترن نیز در بهره‌برداری از این جنبشها به نفع مقاصد خود تردید به خرج ندادند.»<sup>۵</sup>  
اینهاست استدلالهای بورکنا درباره این موضوع که به استدلالهای سیتون - واتسون و اکثریت دیگر مورخان بورژوای کمینترن شباهت دارد. پیداست که بسیاری از ایشان، اگر نتوان گفت همه آنها، از تئوری انقلاب سوسیالیستی چیزی سردر نمی‌آورند و یا اصلاً بی‌خبرند، حال آنکه مطابق همین تئوری و در انطباق کامل با واقعیات زندگی، جنبش آزادیبخش

---

\* فرانس بورکنا مولف چندین کتاب درباره تاریخ کمینترن است. از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۹ عضو حزب کمونیست آلمان بود، اما بعد از آن یکی از پلیدترین «افشاگران» کمونیسم شد. او آشکارا اعلام کرد که قصدش از درجیهای خود مسلح کردن کسانی است که در دستگاه پلیس، ارتش و دیگر نهادهای کیفری دولت بورژوایی خدمت می‌کنند و علیه کمونیسم می‌رزمند. از روی بدخواهی نوشت که بررسی عینی تاریخ کمینترن ممکن نیست؛ می‌گفت که اقلیت کمونیست را نمی‌توان اقناع کرد، باید نابود ساخت. ما صرفاً به این دلیل به اظهارات غیرمستدل او اشاره می‌کنیم که تقریباً کلیه مورخان بورژوا و رفرزمیست کمینترن او را در زمینه تاریخ جنبش کمونیستی مرجع شماره یک می‌دانند و به اظهارات او به عنوان مرجعی بیطرفانه استناد می‌کنند.

5. Franz Borkenau, World Communism. A History of the Communist International. New York, 1962, PP. 284-90.

ملی یکی از مهمترین اجزاء روند واحد انقلاب جهانی شناخته می‌شود. آنها عمداً این روند را به اجزاء آن تقسیم می‌کنند - جنبشهای پرولتری، آزادیبخش ملی و دمکراتیک. آنها وانمود می‌کنند که این جنبشها هر یک بطریق خاص خود رشد می‌کنند و پیش می‌روند و اینکه در تضاد با یکدیگرند و حتی با یکدیگر سرستیز دارند. این نگرش غیرعلمی که مبتنی بر متدولوژی غلط است با هدف امپریالیسم که می‌خواهد نیروهای جنبش انقلابی را متفرق سازد و آنها را به جان یکدیگر بیاندازد و به این وسیله سلطه خویش را حفظ کند، مطابقت دارد.

این مفهوم که کمینه ترن مبارزه آزادیبخش ملی را منحصرأ بعنوان وسیله پیشبرد اهداف جنبش پرولتری و منافع اتحاد شوروی می‌دانست در آثار مورخ بورژوا، گونترنولا تکرار شده است. او ضمن تشریح بحثهای مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی در کنگره دوم کمینترن اظهار می‌دارد که لنین وقتی پیشنهاد کرد «کمونیست‌ها باید از جنبشهای بورژوا - دمکراتیک در سرزمینهای مستعمره و نیمه‌مستعمره حمایت کنند»، دلایل تاکتیکی را مورد نظر داشت.<sup>۶</sup>

جین دگراس هم همین عقیده را دارد. او در تفسیرهایش بر مستخرجات اسناد کمینترن درباره مسائل ملی و مستعمراتی در کتاب خود، نوشت: «بوخارین در کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه که بلافاصله پس از تأسیس انترناسیونال سوم برگزار شد، گفت: اگر ما راه حل حق تعیین سرنوشت را برای مستعمره‌ها پیشنهاد کنیم... چیزی از دست نمی‌دهیم. برعکس، چیزی هم عایدمان می‌شود... خالصترین جنبش ناسیونالیستی... فقط آب به آسیاب ما می‌ریزد، چون به‌نابودی امپریالیسم انگلستان کمک می‌کند.»<sup>۷</sup> جین دگراس عزم خود را جزم کرده تا

---

6. Gunther Nollau, *International Communism and World Revolution. History and Methods*, London, 1961, P. 59.

7. *The Communist International 1919-1943, Documents. Selected and Edited by Jane Degras, Vol. I, 1919-1922*, London - New York - Toronto, 1956, P. 138.

پیش از این، ا. ه. کار، مورخ بریتانیایی<sup>۷</sup> در کتابش به نام تاریخ روسیه شوروی

همین موضوع را نوشته است.

*A History of Soviet Russia. The Bolshevik Revolution 1917. 1923, Vol. 3*, London, 1953, PP. 235-36.

ثابت کند که کمونیست‌ها به مسائل ملی و مستعمراتی بمثابه وسیله نیل به اهداف خود می‌نگرند و در برخورد به این مسائل يك معیار بیشتر ندارند: «آیا آب به آسیاب ما می‌ریزند یا نه؟». جین دگراس اصل موضوع را تحریف می‌کند. در این نقل قول، همه چیز ظاهراً با «واقعیات» وفق می‌دهد: بوخارین در کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) صحبت کرد و سخنان وی کم‌وبیش درست نقل شده است. اما دگراس يك «نکته کوچک» را حذف کرده است و آن اینکه گفته بوخارین مغایر با مشی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) بود و لنین با حمایت کنگره هشتم حزب آنرا قاطعانه رد کرد.

در میان آثار مورخان بورژوا درباره مسائل ملی و مستعمراتی، کتابی درباره تاریخ روسیه شوروی نوشته دانشمند بریتانیایی، ا. ه. کار، شایان توجه ویژه است. کار بدرستی یادآور می‌شود که لنین در سال ۱۹۰۸ در مقاله‌ای تحت عنوان «مواد قابل اشتغال در سیاست جهانی» و بویژه در مقاله «دمکراسی و نارودیسیم در چین» در سال ۱۹۱۲، قضیه مهمی را مطرح می‌کند و آن این که «جنبش دمکراتیک انقلابی برای رهایی ملی کشورهای عقب مانده آسیا باید به عنوان متحد بالقوه با جنبش سوسیالیستی انقلابی کشورهای صنعتی اروپا پیوند زده شود».<sup>۸</sup> کار خط اصلی کنگره دوم کمینترن درباره این موضوع را درک می‌کند. او می‌نویسد: «وظیفه کنگره این بود که اصول انقلاب جهانی را در مورد خلق‌های خاور به کاربندد، دکترین مبارزه مشترک را که در آن کلیه کارگران جهان، باختر و خاور، نقش خود را ایفا می‌کنند، تکامل بخشد...»<sup>۹</sup>

کار بحق یادآور می‌شود که اعلام و اجرای حق ملل در تعیین سرنوشت خویش توسط کمونیست‌های شوروی صداقت حکومت شوروی را که اعلام کرد آماده است تا از حق دیگر خلق‌ها که وابسته به دولتهای امپریالیستی هستند دفاع کند، بطرز مجاب‌کننده‌ای نشان داد.<sup>۱۰</sup>

کار در عین حال این نظر تعصب‌آمیز را مطرح می‌کند که هدف سیاست «خاوری» کمینترن و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی این بود که دشواریهایی برای دولتهای امپریالیستی باختر، در درجه اول، بریتانیا،

8. Edward Hallet Carr. A History of Soviet Russia: The Bolshevik Revolution 1917 - 1923 Vol. 3, PP. 229-30.

9. Ibid., P. 251.

10. Ibid., P. 231.

فراهم آورند تا مجبور شوند نیروهای خود را از اتحاد شوروی دور سازند و خود از جنبشهای ملی و مستعمراتی در جهت منافع سیاست خارجی شوروی بهره‌برداری کنند. کار می‌گوید که با توجه به ضعف شدید جمهوری جوان شوروی در نخستین سالهای پیدایش آن، «انصراف از حقوق حکومت سابق تزاری خرج زیادی نداشت».<sup>۱۱</sup>

کار براین اعتقاد است که تصمیمهای اساسی حکومت شوروی و کمینترن، یعنی، شناسایی حق جدایی‌مطلب و ابطال و محکومیت عهدنامه‌های نابرابر با توجه به وضع دشوار آلمان بر آنها تحمیل شده بود. کار این تز را اینطور شرح می‌دهد: «در تابستان ۱۹۲۰، سیاست شوروی هنوز مانده بود که از احزاب کمونیست کشورهای خارج جهت پیشبرد انقلاب جهانی حمایت نماید یا در مواردی که گویا منافع ملی ایجاب می‌کند با بعضی حکومت‌های بورژوایی، ولو به‌زیان احزاب کمونیست این کشورها، همکاری کند. خوشبینی نسبت به چشم‌اندازهای انقلاب جهانی که در طول زمستان ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰ سستی می‌گرفت، بار دیگر عمومیت پیدا کرد؛ و محافل قدرتمند کرم‌لین هنوز از اتحاد نظامی یا دیپلماتیک با قدرتهای غیر کمونیست سر باز می‌زدند» و «خاور را فراخواندند تا برتری ناخوشایند باخت را جبران کنند».<sup>۱۲</sup> او اضافه می‌کند که کنگره چهارم کمینترن در مورد ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی «بیشترین انعطاف را به مشی کمینترن بخشید و آنرا با نیازهای منحول سیاست شوروی انطباق‌پذیر ساخت. این اقدام گام دیگری بود در جهت ایجاد بگانگی میان منافع نهایی انقلاب جهانی با منافع فوری ملی کشور...».<sup>۱۳</sup>

دولفانی که چنین اظهارنظرهایی می‌کنند از این مقدمه غلط شروع می‌کنند که میان منافع نخستین دولت پرولتری جهان و جنبش انقلاب جهانی که ستادش در آنزمان کمینترن بود، تضاد وجود دارد. در حقیقت امر، تقویت مواضع جمهوری شوروی، از جمله در حیطه سیاست خارجی، رشد روند انقلاب جهانی را مستقیماً برمی‌انگیخت. از سوی دیگر، مبارزه انقلابی در باختر و خاور تکیه‌گاه عظیمی برای خلق شوروی در ساختمان سوسیالیسم بود. از اینرو وحدت خط‌هشی ضد امپریالیستی کمینترن

---

11. Ibid., P. 233.

12. Ibid., PP. 250, 270.

13. Ibid., P. 484.



و اتحاد جماهیر شوروی که تا این حد مورخان بورژوا را می‌آزارد، پدیده‌ای طبیعی بود که از اشتراك منافع پرولتاریای پیروزمند و خلت‌های ستم‌دیده سراسر جهان ناشی می‌شد.

کار معتقد است که تصمیم‌های کنگره دوم کمینترن در مورد مسائل ملی و مستعمراتی، مانند بیشتر تصمیم‌های دیگر آن، بر مبنای ایمان بیچون و چرا به قریب‌الوقوع بودن انقلاب پرولتری جهان گستر اتخاذ شد. کار ادامه می‌دهد که وقتی این ایمان باناکامی مواجه شد، این تصمیم‌ها که در شرایطی کاملاً متفاوت با شرایط مورد نظر، به کار گرفته شدند نه تنها مقاصد تصمیم‌گیرندگان را بر نیاموردند، بلکه در توجیه یکرشته سازشها و عقب‌نشینی‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. او بر این باور است که مشکل سیاست همکاری با جنبش‌های ملی بورژوا - دمکراتیک این نبود که رهبران بلشویک را در معرض اتهام اپورتونیسیم از سوی خشک‌اندیشان چپ قرار می‌داد، بلکه این بود که متحد بالقوه آنها (بورژوازی ملی) هم مثل کمونیست‌ها خوب می‌دانست که عمر چنین اتحادی کوتاه است.<sup>۱۴</sup>

کار می‌خواهد ثابت کند که اتحاد میان جنبش‌های پرولتری و آزادیبخش ملی پس از اینکه جنبش اخیر به استقلال دست یافت، غیرممکن می‌شود. استقلال که حاصل شد، این اتحاد ناگزیر از هم خواهد پاشید، چون کمونیست‌ها فوراً وظیفه انجام یک انقلاب پرولتری را پیش می‌نهند. کار نظریه‌ای را به کمونیست‌ها نسبت می‌دهد که ماهیت تروتسکیستی دارد و هیچ‌وجه مشترکی با نتیجه‌گیری کمینترن درباره این موضوع ندارد. کنگره چهارم با شرکت لنین در قطعنامه‌اش درباره مسئله خاور جنبه‌های اقتصادی و سیاسی جنبش آزادیبخش ملی را تحلیل کرد و به این نتیجه رسید که «اکنون در خاور مستعمره ضرورت دارد که شعار جبهه متحد ضد امپریالیستی مطرح شود. ضرورت طرح این تاکتیک از چشم‌اندازهای مبارزه طولانی علیه امپریالیسم جهانی، که بسیج کلیه عناصر انقلابی را ایجاد می‌کند، ناشی می‌شود».<sup>۱۵</sup> کنگره در این نتیجه‌گیری، این نظر را نقطه عزیمت خود قرارداد که خلق‌های کشورهای مستعمره حتی پس از کسب استقلال سیاسی کار دشوار غلبه بر عقب‌ماندگی اقتصادی و سیاسی را باید بدوش بگیرند و این کار مستلزم تلاش جمعی طولانی کلیه نیروهای مترقی کشور مورد نظر است. در سند کنگره آمده است که «کشورهای

14. E. H. Carr, A History of Soviet Russia..., PP. 258 - 59.

15. Resolutions and Theses of The Fourth Congress..., P. 59.

عقب‌مانده تحت نظام سرمایه‌داری نمی‌توانند به تکنیک و فرهنگ نوین دست‌یابند. مگر آنکه باج گزافی به‌صورت استثمار و ستم وحشیانه به نفع سرمایه‌داران قدرتهای بزرگ پردازند.<sup>۱۶</sup>

تنها پرولتاریای پیروز کشورهای پیشرفته می‌تواند به خلقهای خاور که به استقلال رسیده‌اند، کمک کند تا بدون هیچگونه وابستگی نیروهای تولیدی خود را رشد دهند. تجربه مبارزه در دهه‌های گذشته و بخصوص تجربه دهه ۱۹۶۰، دوره فروپاشی شدید نظام استعماری امپریالیسم، بر تئوری جنبش آزادیبخش ملی لنین صحه گذارد. این تئوری شالوده‌تصمیم‌گیری کمینترن در این زمینه قرار گرفت و نه تنها در مورد دوره نیل به حاکمیت ملی، بلکه در مورد مرحله تحکیم آن و کسب استقلال اقتصادی هم به کار گرفته می‌شود.

لنین و کمینترن هیچگاه نگفتند که انقلاب جهانی فوراً پیروز می‌شود. مسئله برسریک دوران طولانی و دشوار تحول از شیوه تولید سرمایه‌داری به شیوه تولید سوسیالیستی همراه با دوره‌های جذر و مد، عقب‌نشینی‌های موقتی و حتی شکست در برخی جبهه‌ها است. اما مسیر اصلی جنبش به پیروزی بر امپریالیسم منتهی می‌شود. در همین جا است که شالوده عینی اتحاد با دوام انقلابهای پرولتری و آزادیبخش ملی و ارتباط متقابل و کنش متقابل آنها بمتاب‌شرایط ضروری پیروزی مورد علاقه کلید شرکت کنندگان در اتحاد، نهفته است. نزدیک‌بینی کار که او را متقاعد می‌سازد که فقط رشد سرمایه‌داری ضامن پیشرفت است مانع می‌شود تا پیشروی بشر به سوی سوسیالیسم را ببیند.

کار برای اینکه شکست اجتناب‌ناپذیر اتحاد طبقه کارگر و بورژوازی ملی را ثابت کند، نه تنها شرح نادرستی از سیاست کمونیست‌ها در پی کسب استقلال می‌دهد، بلکه همچنین مدعی است که جدایی تازه متحدان دلیل عینی دارد. او بر این باور است که بورژوازی باید نقش عمده را در انقلاب دمکراتیک ایفا کند. پیروزی این انقلاب ناگزیر رشد سرمایه‌داری را برمی‌انگیزاند و این امر بناچار منافع طبقه کارگر را به خطر می‌اندازد. او می‌نویسد که متحدان امروز طبقه کارگر، دهقانان و بورژوازی ملی، بعد از نیل به استقلال دشمنان فردای او هستند.<sup>۱۷</sup>

اما تئوری لنین درباره مسائل ملی و مستعمراتی بر مقدمات دیگری بنا شده است. هر جنبش ملی در جهان سرمایه‌داری جنبش بورژوا-

16. Ibid., P. 57.

17. E. H. Carr, A History of Soviet Russia..., P. 258.

دمکراتیک است. اما لنین تفاوت اساسی میان ناسیونالیسم ملت ستمگر و ملت ستمدیده و تمایز میان بورژوازی امپریالیستی غرب که «از رشد و قدرت روزافزون پرولتاریا هراس دارد و از هر آنچه عقب مانده، میرا و قرون وسطایی است، حمایت می کند» و بورژوازی کشورهای وابسته را که «هنوز در مقابله با ارتجاع در کنار مردم قرار دارد»، یادآور می شود.<sup>۱۸</sup> دهقانان قسمت اعظم جمعیت کشورهای وابسته را تشکیل می دهند. فعالیت توده های زحمتکش در نواحی روستایی و شهرها می تواند تأثیر جدی و تحت شرایط معین، تعیین کننده، بردامنه و نتیجه جنبش آزادیبخش ملی داشته باشد. استقلال سیاسی می تواند تحت رهبری بورژوازی ملی کسب شود. اما این صرفاً اولین گام در راه استقلال کامل و امحاء عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی است. پیشبرد مبارزه بخاطر استقلال کامل از امپریالیسم و در راه رشد اقتصاد ملی مستلزم تحولات بنیادی اجتماعی و مجاهدت کلیه نیروهای دمکراتیک، ضد امپریالیست و مترقی کشور توأم با فعالیت سیاسی روزافزون کارگران، دهقانان، روشنفکران و آن بخش میهن پرست بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی ملی است که می توانند دوش به دوش کارگران علیه دشمن مشترک بجنگند. پیامد موفقیت آمیز این مبارزه به اتحاد با کشورهای سوسیالیستی که آماده هرگونه پشتیبانی از دولتهای جوان ملی هستند و اتحاد با جنبش بین المللی طبقه کارگر بستگی دارد.

تجربه سالهای اخیر نشان می دهد که این تنها راه سست کردن و سپس دور افکندن یوغ اقتصادی انحصارهای امپریالیستی و غلبه تدریجی بر عقب ماندگی دیرینه که استعمار آنها به ارث گذاشته، می باشد. هم آموزش لنین درباره مسائل ملی و مستعمراتی و هم درسهای تاریخ برای آن تز که درست از همان روز اول استقلال سیاسی در جبهه ضد امپریالیستی شکاف می افتد، خط بطلان می کشد. پیشروی انقلابی به سوی سوسیالیسم توده های زحمتکش را موظف می سازد وحدت کلیه نیروهای انقلابی را در مبارزه علیه امپریالیسم که تقلا می کند ساعت مرگش را به عقب بیاندازد، تأمین کنند. در دوره هایی که این مبارزه تشدید می شود، گروههای مختلف بورژوازی ملی به این آرمان پشت می کنند، اما این امر سرنوشت کل مبارزه را تعیین نمی کند. مبارزه با شرکت میلیونها تن از کارگران، دهقانان و تولیدکنندگان خرده پای شهرها ادامه می یابد. بورژوازی ثروتمند که انحصار قدرت را بطور

---

18. V. I. Lenin, "Backward Europe and Advanced Asia",  
Collected Works, Vol. 19, PP. 99, 100.

فزاینده‌ای از دست می‌دهد از مبارزه روی برمی‌تابد و اقشار اجتماعی وابسته به سرمایه خارجی مبارزه را مردود می‌شمرند. این امر، وحدت نیروهای ضد امپریالیست راستین را قوام می‌بخشد.

انتقاد بورژوازی از تئوری کمینترن درباره مبارزه آزادیبخش ملی و فعالیت عملی آن در این زمینه نشان می‌دهد که ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری از اتحاد سهمگین جنبش بین‌المللی پرولتری و جنبش آزادیبخش ملی هراس دارند. مورخان بورژوا با پیش کشیدن این مطلب که کمینترن می‌خواست از جنبش ملی فقط به نفع پرولتاریای کشورهای صنعتی و به زیان منافع خلقهای ستمدیده بهره‌برداری کند، امیدوارند توجه جهانیان را از سیاست استعمارگرانه تجاوز، غارت و آدمکشی منحرف سازند.

رفورمیست‌ها هم همین افتراها را به کمونیست‌ها می‌زدند، اما طور دیگری استدلال می‌کردند. آنها مدعی بودند که جنبشهای انقلابی مستعمره‌ها و نیمه‌مستعمره‌ها که برای نیل به حاکمیت ملی مبارزه می‌کنند، آینده بشر را به مخاطره می‌اندازند. به گفته آنها، مستعمره‌ها وظایف یک «روستای بزرگ» را در قبال شهر سرمایه‌داری انجام می‌دهند. آزادی مستعمره‌ها تقسیم‌کار اجتماعی را که بطور طبیعی شکل گرفته، برهم می‌زند. خروج پیش از موقع دولتهای امپریالیستی از مستعمره‌ها برای مردم این سرزمینها هم زیان‌آور است. این امر موجب وخیم‌شدن وضع سیاسی و اقتصادی این کشورها می‌شود و می‌تواند آنها را در توحش و هرج و مرج غرق سازد. این موضع فریبکارانه‌ای بیش نبود. سوسیال‌دمکرات‌های راستگرا که کمینترن را در برخورد خود با خلقهای ستمدیده به دروغ متهم به خودخواهی می‌کردند و مفهوم مهاجر لزوم حفظ «روستای بزرگ» را برای تأمین منافع شهر سرمایه‌داری، یعنی، استعمارگران، مطرح می‌ساختند، در واقع از مردم مستعمره‌ها می‌خواستند سربراه و صبور باشند. استدلال آنها این بود که استعمارگران خود به فکر آینده خلقهای ستمدیده خواهند بود، و سوسیالیست‌ها هم حکومتهای امپریالیستی را تحت فشار خواهند گذاشت و خواهند خواست که با مستعمره‌ها رفتار انسانی‌تری در پیش گرفته شود و بتدریج آنها را برای نیل به استقلال آماده خواهند کرد.

انتقاد انترناسیونال کارگری و سوسیالیستی از موضع کمینترن در مورد مسائل ملی و مستعمراتی مبتنی بر بی‌توجهی عمیق به ماهیت روندهای تازه اقتصادی و سیاسی دوران امپریالیسم و صف‌بندی نیروهای انقلابی حاصله بود. این امر موجب پیدایش این مفهوم شد که عمل انقلابی توده‌ها علیه ستم امپریالیستی اگر قبل از اتمام تحول بورژوا - دمکراتیک در مستعمره‌ها

صورت گیرد به هرج و مرج کشیده می‌شود. مسئله مستعمراتی در دستور جلسه کنگره سوم انترناسیونال کارگری و سوسیالیستی (ژوئن ۱۹۲۸) قرار داشت. بطور کلی، تصمیمهای آن تفاوت چندانی با قطعنامه‌های مصوب جامعه ملل نداشت. خلقهای مستعمره‌ها را منفعل می‌پنداشتند و حاکمیت و شرکت فعال آنها را در مبارزه برای استقلال زودرس می‌انگاشتند. محتوای اقتصادی چنین سیاستی به این قرار بود: تازمانی که سرمایه‌داری رشد یافته در همه کشورها مستقر نشده، شیوه سرمایه‌داری تولید همچنان کارکردهای مترقی خود را حفظ می‌کند و تضعیف آن عملی ناروا و ارتجاعی است. این شی تا کتیکی زائیده ترس از اقدامات انقلابی بود. رهبر سوسیالیسم فابیان، ج. د. ه. کول، در این زمینه می‌نویسد:

«فلسفه سوسیالیسم تطوری آنها وادارشان می‌ساخت تا نه به انقلاب یا قیامهای مستعمراتی، بلکه حداکثر به پیشروی تدریجی به سوی اشکال محدود خودمختاری بیاندیشند که می‌توانست در چهارچوب حکومت استعماری بگنجد یا در کشورهای صاحب استقلال سیاسی با همکاری مسالمت‌آمیز با سرمایه‌گذاران خارجی که توسط حکومتهای خودشان سروسامان داده می‌شدند، سازگاری پیدا کند. آنها که از انقلاب در کشور خودشان دل‌خوشی نداشتند، به انقلاب در نواحی مستعمره و نیمه‌مستعمره هم روی خوش نشان نمی‌دادند؛ حتی وقتی در تئوری با نابرابری و تبعیض نژادی مخالفت می‌کردند - هر چند که نه همه آنها - بیشتر به زوال تدریجی این مفاسد و نه ریشه‌کن کردن قهر آمیز آنها توجه داشتند... آنها اصلاح‌حاضر نبودند مثل کمونیست‌ها تقریباً از هر فرصت استفاده کنند تا با حمایت از تقریباً هر جنبش ناسیونالیستی که در برابر سلطه قدرتهای بزرگ سرمایه‌داری قد علم می‌کند، برای آنها تولید در دسر کنند.»<sup>۱۹</sup>

کنگره سوم انترناسیونال کارگری و سوسیالیستی نسبت به اتحاد ضدامپریالیستی موضعی خصمانه اتخاذ کرد و به سوسیالیست‌ها توصیه کرد از آن خارج شوند و مدعی شد که این سازمان يك مانور کمونیستی بیش نیست.<sup>۲۰</sup> این موضعگیری حتی بورژوازی را به وحشت انداخت. نشریه

19. G.D.H. Cole, A History of Socialist Thought, Communism and Social - Democracy 1914 - 1931, Part II, London, 1958, PP. 877-78.

20. See: Dritter Kongress der Sozialistischen Arbeiter - Internationale. Brussel 5, bis 11. August 1928, Zâurich, 1928, Bd. II, s. VI. 108.

بورژوازی فرانکفورتر زایتونگ از ترس اینکه چنین موضعی نفوذ کمونیست‌ها را در جنبش آزادیبخش ملی افزایش دهد، نوشت: «خطای عناصر مترقی اروپا و بخصوص انترناسیونال دوم این بود که نتوانستند بموقع به این جنبش پردازند و در فعالیت سازمانی که به وجود آمده بود، حتی با تأخیر، شرکت کنند.»<sup>۲۱</sup>

انترناسیونال کارگری و سوسیالیستی توضیح داد که به این دلیل چنین موضعی را در قبال اتحاد ضد امپریالیستی اتخاذ کرد که نمی‌توانست با کمونیست‌ها در این سازمان همکاری کند، چون کمونیست‌ها، به ادعای آنها، سعی می‌کردند این اتحاد را به نفع خود به کار گیرند و منافع خلقهای ستمدیده را تحت الشعاع منافع خود قرار دهند.<sup>۲۲</sup>

این معمول سوسیال دمکراسی بود که تفاوت میان ناسیونالیسم ملت ستمگر و ملت ستمدیده را که لنین از آن سخن گفته بود، درک نکند. سوسیالیست‌ها اعلام کردند که حمایت کمینترن از جنبش آزادیبخش ملی به معنی دور شدن از انترناسیونالیسم پرولتری است. آنها اعتقاد داشتند که تا وقتی خلقهای ستمدیده زیر سلطه بیگانه هستند، ناسیونالیسم حکمفرما خواهد بود و مانع رشد عادی این کشورها خواهد شد. فقط در صورتی که خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره در نتیجه رشد سرماییداری مستقل شوند، می‌توان به اشاعه اندیشه‌های سوسیالیستی پرداخت و تا مستقل نشوند کاری از دست سوسیالیست‌ها برای مستعمره‌ها ساخته نیست.<sup>۲۳</sup>

می‌توان با کول هم عقیده بود که نوشت: «آنها [سوسیالیست‌ها - ویراستار] بیشتر از روی خصومت با کمونیست‌ها سوسیالیسم را آنقدر محدود کردند تا اصولاً به صورت مرام مختص اروپای غربی درآید تا یک مرام جهان‌گستر و دیگر حرفی برایشان نماند که به توده‌های کشورهای مستعمره و رشد نیافته، یاب‌هرکس دیگری که نمی‌توانست با خاطر امن در جاده پارلمان‌تاری گام بردارد، بزنند.»<sup>۲۴</sup>

21. Frankfurter Zeitung, February 18, 1927, No. 129.

22. Dritter Kongress..., Op. cit., S. VI. 108.

23. Ibid., S. VI. 109; G. D. H. Cole, A History of Socialist Thought. Communism and Social Democracy 1914 - 1931, Part II, P. 878.

24. G. D. H. Cole, A history of Socialist Thought..., P. 884.

تئوریسین مارکسیست اتریشی، اتوبائتر، راه متفاوتی با راه رهبران انترناسیونال کارگری و سوسیالیستی در پیش گرفت. او در سخنرانی‌اش در کنگره سوم انترناسیونال کارگری و سوسیالیستی در ۱۹۲۸، اذعان کرد که «یکی از بزرگترین خدمات و شاید بزرگترین خدمت تاریخی جهانی رژیم شوروی این بود که با هستی و سیاست خود در قبال خلقهای خاور روند انقلابهای ملی در خاور را تسریع کرد».<sup>۲۵</sup> طبیعی است که نمی‌توان با فرمول «شاید بزرگترین خدمت» موافقت کرد، چون بائر و در واقع بسیاری دیگر از سوسیالیست‌ها این فرمول را بکار می‌گرفتند تا تأکید کنند که آموزش لنین را فقط در روسیه و کشورهای خاور و نه باختر می‌شد بکار گرفت. اگر چه بائر علیه قطعنامه کنگره سوم انترناسیونال کارگری و سوسیالیستی رأی نداد، اما عقیده او با موضوع رسمی رهبری سازمان تفاوت داشت.

بائتر همچنین تز لنین را که مورد تأیید کنگره‌های دوم و ششم کمینترن قرار گرفته بود و بموجب آن تحت شرایط مساعد، مرحله سرمایه‌داری برای کشورهای عقب مانده اجتناب‌ناپذیر نیست، مورد سؤال قرار داد. در قسمتی از برنامه کمینترن، مصوب کنگره ششم، آمده است: «با توجه به وجود مراکز سوسیالیسم به صورت جمهوریهای شوروی که از قدرت اقتصادی فزاینده برخوردارند، مستعمره‌هایی که از امپریالیسم می‌گسلند، از لحاظ اقتصادی بسوی مراکز سوسیالیسم جهانی گرایش پیدا می‌کنند و بتدریج با آنها ترکیب می‌شوند، به مجرای ساختمان سوسیالیسم رانده می‌شوند و با پرش از روی مرحله رشد سرمایه‌داری، بمتابله نظام مسلط، فرصتهایی برای پیشرفت سریع اقتصادی و فرهنگی بدست می‌آورند.»<sup>۲۶</sup>

این یک نتیجه‌گیری انقلابی بود که چشم‌انداز واقعی غلبه بر فلاکت اقتصادی و اجتماعی را بر روی خلقهای ستمدیده می‌گشود. این یک نتیجه‌گیری علمی بود مبتنی بر میراث تئوریک مارکس و انگلس، تحلیل لنین از پدیده‌های اجتماعی نوین، آموزش وی درباره امپریالیسم و امکان رشد غیر سرمایه‌داری، اما البته این نتیجه‌گیری با خط فکری بائر جور در نمی‌آمد.

بائتر در سخنرانی یاد شده گفت: «هر کس که با تاریخ انقلاب روسیه آشنا باشد، از مبارزه مارکسیست‌ها علیه نارودنیک‌ها اطلاع دارد؛ او توهمات دوره اولیه سوسیالیسم روسیه و این تصورات را که قوانین حاکم بر تکامل

25. Dritter Kongress..., S. VI. 153.

26. International Press Correspondence, Vol. 8, No. 92, December 31, 1928, P. 1762.

اروپا در مورد روسیه صادق نیستند، و اینرا که روسیه بر پایه کمون‌روستایی با یک جهش خود را در جامعه سوسیالیستی خواهد یافت، بخاطر می‌آورد... امروز این اوهام در خاور ظهور کرده‌اند. مابه‌جایی رسیده‌ایم که بلشویسم روس که از مارکسیسم روس سرچشمه گرفت، این اوهام را پروبال می‌دهد که برای خاور امکان دارد فاصله میان جامعه نیمه‌فئودالی پیش از سرمایه‌داری و سوسیالیسم را با یک جهش طی کند.»<sup>۲۷</sup> به این ترتیب، با اثر بدون دست‌زدن به تحلیل علمی و بدون بررسی استدلال‌های کمونیست‌ها، نتیجه‌گیری لنین را که تجربه ساختمان سوسیالیسم در جمهوریهای خاوری اتحاد شوروی، تجربه جمهوری خلق مغولستان و گرایش تاریخی مشخصه رشد جنبش آزادیبخش ملی از سال ۱۹۱۷ بپس از آن صحنه گذاشته است، رد می‌کند. آثار م. ن. روی جای خود را در تاریخ نگاری کمینترن دارد.

زمانی بود که روی عضو کمیته اجرایی کمینترن و نماینده جنبش کمونیستی هند بود، اما در سال ۱۹۲۹ راه خود را از کمینترن جدا کرد. او در اثرش بنام انترناسیونال کمونیستی که در سال ۱۹۳۴ نوشته شد، تمامی خط‌مشی سیاسی کمینترن، از جمله سیاست آنرا در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی، مورد انتقاد شدید قرار داد. روی نوشت: «قطعنامه‌های انترناسیونال کمونیستی درباره هند [اشاره به تزه‌های کنگره ششم کمینترن درباره جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره است - گ. س.] از ۱۹۲۸ بپس نهایت حماقت بودند»، «لنین که اطلاعاتش درباره اوضاع کشورهای مستعمره بسیار ناکافی بود، نقش انقلابی مهمی برای جنبش‌های ناسیونالیستی این کشورها قائل می‌شد و بورژوازی کشورهای مستعمره را طبقه‌ای انقلابی می‌دانست. دیگر بنیانگذاران انترناسیونال در صحت نظرات او شک کرده بودند. معذالك، همگان بر سر این سیاست توافق داشتند که جنبش آزادیبخش کشورهای مستعمره، باید مورد حمايت خصوصاً طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی قرار گیرد.

«لنین نظراتش را در سال ۱۹۲۰ اظهار کرد. در طول سالهای بعد، وضع کشورهای مستعمره، بخصوص هند، به میزان زیادی تغییر کرد. در سال ۱۹۲۸ دیگر توهمی درباره نقش انقلابی بورژوازی ناسیونالیست وجود نداشت. واقعیت سازش آنها با امپریالیسم را نمی‌شد انکار کرد... علت، محو تدریجی انحصار سرمایه مالی امپریالیستی و استعمارزدایی هند در پی آن بود. این جریان تماماً به نفع سرمایه‌داری هند تمام شد. انترناسیونال

27. Dritter Kongress..., S. S. VI. 153-VI. 154.



کمونیستی حاضر نشد این نظر کاملاً مارکسیستی را درباره وضع تازه بپذیرد. ششمین کنگره جهانی در سال ۱۹۲۸ مدافعان تئوری استعمارزدایی را بعنوان مدافعان امپریالیسم محکوم کرد.<sup>۲۸</sup>

تصمیمهای کنگره ششم درباره مسائل ملی و مستعمراتی هر چند که متضاد هستند، اما اهمیت تئوریک در خورتوجهی دارند. این کنگره را باید بخاطر افشای تئوری بورژوایی استعمارزدایی، که رهبران رفورمیست احزاب سوسیال دمکرات پایبند آن بودند، ارج نهاد. این رهبران امیدوار بودند که به کمک این تئوری توده‌ها را به رسالت «تمدن گستر» امپریالیسم در مستعمره‌ها متقاعد سازند و یگانگی منافع امپریالیسم و بورژوازی ملی را ثابت کنند. در تصمیمهای کنگره و در سخنرانیهای نمایندگان آن خاطر نشان شد که قوانین اقتصادی امپریالیسم را واداشته تا صنعت حمل و نقل و تجارت را در مستعمره‌ها توسعه بخشد. اما علیرغم اظهارات مدافعان تئوری استعمارزدایی، توسعه صنعت به صنعتی کردن کشورهای مستعمره کمکی نکرد. صنعتی کردن، بخصوص، تولید و سائل تولید، عبارتست از رشد صنعتی برشالوده ملی و این امر با منافع امپریالیسم تضاد دارد. دشواریهای کشورهاییی که بعد از جنگ دوم جهانی خود را از ستم امپریالیسم رها ساخته‌اند، صحت موضع کنگره ششم را درباره تئوری استعمارزدایی نشان می‌دهد.

به این ترتیب، روی در انتقاد از تصمیمهای کنگره ششم درباره مسئله ملی و مستعمراتی، دقیقاً نتیجه گیریهایی را غلط خواند که کنگره را باید بخاطر آن جداً ستود.

روی در این اثر نظرات التقاطیش را درباره مسائل ملی و مستعمراتی تشریح می‌کند. این نظرات در واقع تلاش بیهوده‌ای است بمنظور ترکیب تئوری رفورمیستی سوسیال دمکراسی با تروتسکیسم، آنارشیزم و نارودیسم. او بعدها نیز در مقاله‌ها و سخنرانیهایش این نظرات را بارها بسط و تفصیل

---

28. M. N. Roy, The Communist International, Bombay, 1943, P. 48.

داد.<sup>۲۹</sup> سخنرانی‌ش در کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی کنگره دوم کمینترن و مباحثه‌اش با لنین بخصوص نشان‌دهنده این تلاش است. کنگره دوم تزه‌های لنین را بعنوان شالوده قطعنامه اصلی خود درباره مسائل ملی و مستعمراتی پذیرفت و این تزه‌ها بود که سالهای بسیار خط‌مشی کلی احزاب کمونیست را در زمینه جنبشهای آزادیبخش ملی در خاور تعیین می‌کرد. کنگره همچنین تزه‌های تکمیلی روی را پذیرفت، منتهی پس از آنکه لنین بطور اساسی در آنها تجدید نظر کرد و خطاهای جدی‌تر آنها حذف کرد.<sup>۳۰</sup> معذالك، حتی بعد از این تجدیدنظر هم، همانطور که ا. وارگا بدرستی یادآور می‌شود، تزه‌های تکمیلی از جهت خصلت رادیکالتر خود با تزه‌های لنین تفاوت داشتند.<sup>۳۱</sup> روی با وجود تصمیم‌های کنگره دوم از مواضع چپ‌گرایانه خود دست برنداشت.

آخرین کتاب روی، خاطرات، پس از مرگ وی منتشر شد.<sup>۳۲</sup> بخش قابل ملاحظه‌ای از کتاب به مسائل ملی و مستعمراتی، بخصوص به بررسی کنگره دوم کمینترن اختصاص یافته است.

اگرچه این اثر خالی از اغلاط تاریخی و تحریف واقعیات نیست، اما کتاب جالبی است، بخصوص آنجا که مولف دیدارها و گفتگوهایش با لنین را شرح می‌دهد. کتاب نشان می‌دهد که چگونه روی از ناسیونالیسم به مارکسیسم مبتدل گرایش پیدا کرد و از آن به‌رنسانس به اصطلاح نوین یا

29. See : M. N. Roy, "The Revolutionary Movement in India" in *The Communist International*, 1920, No. 12, PP. 2165-72; "Manifesto of the Revolutionary Party of India" in *the Life of Nationalities*, July 25, 1920; "Report on the proceedings in the Commission on the the National and Colonial Questions at the Comintern Second Congress" in *the Bulletin of the Communist International*, No. 1, July 27, 1920 (all in Russian).

\* برای شرح مفصلتر این قضیه مراجعه کنید به مقاله [استراتژی و تاکتیک

انترناسیونال کمونیستی در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی] رزنیکوف در این کتاب.

30. See: A.B.Reznikov, "V. I. Lenin on the National Liberation Movement", *Kommunist*, 1967, No. 7, PP. 91 - 102 (in Russian).

31. E. Varga, *Essays on the Problems of the Political Economy of Capitalism*, Moscow, 1964, P. 91 (in Russian).

32. M. N. Roy's *Memoirs*, Bombay, 1964.

اومانيسم قرن بيستم روى آورد. روى در خاطرات خود اعتراف مى كند كه در كنگره دوم باتئورى لنين درباره مسئله ملي و مستعمراتي مخالف بود. او مى نويسد كه در بحث هاي خود بالنين پيش از برگزاري كنگره، براين اعتقاد بود كه بورژوازي ملي در نظم اجتماعي فئودالي، در كشورهاي مستعمره پيشرفته تر، مانند هند، طبقه محسوب نمي شود. بنا بر اين، به عقیده او جنبش ملي ارتجاعی است و پیروزی آن به مفهوم پیروزی انقلاب بورژوا - دمکراتیک نخواهد بود. روى مى نويسد كه اختلاف اصلي آنها بر سر «نقش گاندي بود». «لنين معتقد بود كه گاندي در مقام رهبر و برانگيزاننده يك جنبش توده اي، انقلابي است. من براين باور بودم كه او در مقام احيا كننده سنن ديني و فرهنگي، نمي تواند از لحاظ اجتماعي ارتجاعی نباشد، ولو از نظر سياسي انقلابي باشد.»<sup>۳۳</sup>

برداشت روى از انقلاب آزاديبخش ملي تجديد نظر در تزه های اساسی کمینترن و جوهر آموزش لنين درباره وحدت روند انقلاب جهانی است كه در اين شعار فرموله شده: «كارگران همه كشورها و همه خلقهای ستم دیده، متحد شويد!»

برخی مورخان انترناسيونال كمونيستی يا اصلاً ذكري از سياست كمينترن درباره مسائل ملي و مستعمراتي به ميان نمي آورند، يا به ذكر نتيجه گيري هاي مختصر و غير مستدل اکتفا می کنند. یکی از این مورخان، ژوليو برانتال است. او در اثر دو جلدی خود درباره تاريخ انترناسيونال تقريباً فقط يك صفحه را به مسئله ملي اختصاص می دهد و ادعا می كند كه لنين جنبش های انقلابی مستعمره ها را فقط به اين دليل كه متحدان بالقوه روسيه شوروی هستند بررسی کرده است. جدایی مستعمره ها از قدرتهای استعماری «موجب انحطاط نظام سرمایه داری قدرتهای استعماری خواهد شد». بنا بر این، لنين اعتقاد داشت كه یکی از فوری ترین وظايف كمينترن برقراری اتحاد نزدیک با جنبش آزاديبخش ملي است و در كنگره دوم كمينترن هم عیناً همین حرف رازد. او نوشت: «كوشش های مسكو در هند، تركيه، ايران و جاوه بمنظور اعمال نفوذ بر جنبش انقلابی بی نتيجه ماند.» «در چین، اما، نفوذ اتحاد شوروی بر رشد انقلاب عامل تعیین کننده از كار درآمد.» برانتال در اینجا يك پانويس می آورد: «افشای موجز و شگرف

\* تحول فکری روى بطور مفصلتر در پيشگفتار ج. د. تاريخ و در مؤخره و. ب. كارنيك

بر همین کتاب بررسی می شود.

سیاست استعماری روسیه و انترناسیونال کمونیستی را در کتاب بورکنا به نام تاریخ انترناسیونال کمونیستی، صفحات ۹۵ - ۲۸۴ بخوانید»<sup>۳۴</sup>

روش تاکتیکی برانتال دبیر سابق انترناسیونال کارگری و سوسیالیستی، این است که ابتدا موضع لنین را درباره مسئله مستعمراتی «بیطرفانه» شرح می‌دهد و سپس آنرا درتز «منافع مسکو» خلاصه می‌کند، تزی که مورد حمایت کلیه کمونیست‌ها است. آنگاه، سعی می‌کند تزی روی درباره تقدم انقلاب آزادیبخش ملی را به لنین نسبت دهد و سرانجام، اگرچه در متن این کار را نمی‌کند، اما در پانویس، موافقت خود را با نظرات بورکنای مرتد، شبه مرجع شماره یک درباره تاریخ کمینترن اعلام می‌دارد.

پرفسور کارل لاندائیر از دانشگاه کالیفرنیا و سوسیال-رفورمیست، در اثر عمده خود بنام سوسیالیسم اروپایی چندین صفحه را به تاریخ سیاست کمینترن در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی اختصاص داده است. لاندائیر برخورد جدی‌تری از سایر مورخان ضد کمونیست دارد. اما او هم اصل اساسی انترناسیونالیسم و سوسیالیسم را که دقیقاً در شعار زیر فرموله شده، نمی‌پذیرد: «ملتی که به سایر ملت‌هاستم کند، نمی‌تواند آزاد باشد». از اینرو، می‌گوید که برقراری اتحاد میان جنبش‌های آزادیبخش ملی و جنبش‌های پرولتری که کمونیست‌ها از آن دفاع می‌کنند فقط برای ضربه زدن به «آسیب‌پذیرترین جناح» دشمنشان، سرمایه‌داری، ضرورت دارد.<sup>۳۵</sup>

لاندائیر هم تئوری «منافع» را نقطه عزیمت خود قرار می‌دهد و اصرار دارد که کنگره اول کمینترن به مسائل ملی و مستعمراتی توجه‌اندکی مبذول داشت، زیرا روسیه شوروی در آنزمان با خطری جدی مواجه نبود. او می‌گوید که در آن اوضاع و احوال، «براه انداختن انقلاب در کشورهای اروپایی بمراتب مهمتر از تبلیغ در میان مردم مستعمره‌ها بنظر می‌رسید»

اما در سال ۱۹۲۰، در کنگره دوم، که شوروی‌ها آزادی عمل بیشتری داشتند، حمله شدیدی را به نظام امپریالیستی آغاز کردند. او همچنان می‌نویسد که این حمله آکنده از تضاد آشتی‌ناپذیر میان انترناسیونالیسم، اصل اساسی فلسفه

34. Julius Braunthal, Geschichte der Internationale, Bcl. 2. Hanover, 1963, S. 342.

35. Carl Landauer, European Socialism. A History of Ideas and Movements from the Industrial Revolution to Hitler's Seizure of Power, Vol. I, Berkeley and Los Angeles, 1959, P. 805.

مارکسیستی، و ناسیونالیسم خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بود. به گفته لاندائر یکی از جنبه‌های اصلی این تضاد، معضلی بود که کمینترن با آن مواجه بود: اینکه آیا با گروههای کوچک کمونیست کشورهای وابسته متحد شود یا با «طبقات متوسط» بومی، دهقانان و روشنفکران همکاری کند و در نتیجه از مبارزه طبقاتی چشم‌پوشد. اگر چه کنگره دستور داد که کلیه احزاب کمونیست باید از (جنبشهای آزادیخواهان انقلابی) در کشورهای عقب مانده‌ای که خصلت غالباً فئودالی، پدرسالارانه یا دهقانی پدرسالارانه دارند، حمایت کنند و بخصوص باید به جنبشهای دهقانی در مبارزه علیه اربابان فئودال مساعدت کنند، اما قصد از این کمک تشریح شد: وظیفه انترناسیونال کمونیستی است که از جنبش انقلابی در مستعمره‌ها و کشورهای عقب مانده حمایت کند، اما صرفاً به این منظور که عناصر احزاب پرولتری آتی - عناصر احزاب حقیقتاً و نه اسماً کمونیست - را در کشورهای عقب مانده بسیج کند و آنها را به وظایف ویژه خود، بخصوص وظیفه مقابله با گرایشهای بورژوا-دمکراتیک در درون ملت خود، آگاه گرداند. و نتیجه‌ای که لاندائر از این می‌گیرد این است: «این راهنمایی‌ها توأم با روشهای تاکتیکی عهومی و سن احزاب کمونیست به این معنی بود که کمونیست‌ها باید با دمکراسی انقلابی دهقانان و طبقه متوسط کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره همکاری کنند، اما در عین حال سیاست (رخنه از درون) را از راههای توطئه‌گرانه علیه متحدان خود در پیش گیرند. معتقدان به فلسفه دیالکتیکی ممکنست چنین سیاستهایی را ضرورت تاریخی بیندارند، اما غیر کمونیست‌های مانتهای مستعمره و نیمه مستعمره را نمی‌توان بخاطر اینکه این تاکتیک کمونیستی را به حساب بدترین نوع خیانت می‌گذارند، سرزنش کرد.»<sup>۶۳</sup>

این نحوه استدلال مشخص روش بورژوایی بررسی مسائل مبارزه آزادیبخش ملی در چارچوب منطق صوری است که نمی‌خواهد پیامد تضاد میان انترناسیونالیسم و ناسیونالیسم را در خود واقعیت، در دیالکتیک مبارزه انقلابی، جستجو کند. مبارزه آزادیبخش ملی در شرایط پیچیده و متضادی صورت می‌گیرد و بر عهده هر محقق است که نه تنها این تضادها را آشکار سازد، بلکه حتی از اینهم فراتر بگذارد و دریا بد که چگونه این تضادها

\* لاندائر این قطعه را از ماده ۵ تر یازدهم «پیش‌نویس ترهای مقدماتی دربارۀ

مسائل ملی و مستعمراتی» نقل می‌کند.

36. Carl Landauer, Op. cit, P. 306.

در زندگی واقعی، در مبارزه سیاسی نیروهای عمل کننده، حل می‌شوند. لاندائر مانند سایر مورخان بورژوای کمینترن، می‌خواهد هرطور شده ثابت کند که این تضادها ماهیتاً لاینحل هستند و خواننده را متقاعد سازد که مناسبات سرمایه‌داری جاودانی است و صرفاً باید تا حدودی اصلاح شود.

سخنان او درباره «رخنه از درون» کمونیست‌ها «از راههای نوطئه‌گرانه» راه نمی‌توان جدی گرفت. کمونیست‌ها هیچگاه و هیچ‌جا نگفته‌اند که از راه رشد سرمایه‌داری دفاع می‌کنند. آنها علناً می‌گویند که هدفشان نشانیدن شیوه تولید سوسیالیستی به جای شیوه تولید سرمایه‌داری از راههای انقلابی است. جوهر آموزش لنین درباره مسائل ملی و مستعمراتی که از حمایت کامل کمونیست‌ها برخوردار است اینست که «ناسیونالیسم بورژوایی هر ملت ستم‌دیده دارای محتوای دمکراتیک عمومی است که ستم را آماج خود قرار می‌دهد.»<sup>۳۷</sup>

کمونیست‌ها هیچگاه و هیچ‌جا متعهد نشده‌اند از نظام بورژوازی ملی در برابر ظهور سوسیالیسم که ضرورتی تاریخی است، حمایت کنند. برعکس، با تمام قوا کوشیده‌اند ظهور آنرا تسریع کنند و اینرا از کسی پنهان نمی‌کنند. در اینصورت آیامی‌توان کمونیست‌ها را بخاطر اینکه پس از اتحاد با ناسیونالیسم بورژوا - دمکراتیک خود را برای ابد ملزم به حفظ آن نمی‌دانند، سرزنش کرد؟

ژان فریموند، مورخ سوئیسی، روشهای دیگری را به کار گرفت تا سیاست کمینترن را تحریف کند. او ویرایشگر مجموعه مقاله‌ها، خاطرات و اسناد مربوطه به تاریخ کمینترن بود که در سال ۱۹۶۵ منتشر شد. در انتخاب مطالب این مجموعه رعایت بیطرفی نشده است. ویرایشگر در مقدمه اثر، سیاست کمینترن در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی را بیاد انتقاد می‌گیرد و می‌گوید که کمینترن با تصمیمات و فعالیت تشکیلاتی و تبلیغاتی خود به تقویت اعتماد به انقلاب جهانی و پیروزی کمونیسم کمک کرد. فریموند می‌نویسد که کمینترن «مانورهای استراتژیک» و راههایی را که کمونیست‌ها باید در پیش گیرند، طرحریزی کرد. تازها و قطعنامه‌های مربوط به دیکتاتوروری پرولتاریا، وضع بین‌المللی، مسائل ملی و مستعمراتی که در چهار کنگره اول کمینترن بتصویب رسید نفوذی تعیین کننده بر جنبش بین‌المللی

---

37. V. I. Lenin, "The Right of Nations to Self - Determination", Collected Works, Vol. 20, P. 412.

کمونیستی داشت و دارد. یکی « از روشن‌ترین نمونه‌های این امر » تزه‌های مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی است که در کنگره دوم فرموله شد و در حکم « نقشه استراتژیک رشد نیروهای انقلابی خلق‌های مستعمره‌ها و خط سیاسی اصولی [کمونیست‌ها] در حال حاضر است ». به خواندن مقاله فریموند که ادامه می‌دهیم، متوجه می‌شویم که آنچه بالاتر گفتند صرفاً برای رد گم کردن است. مقصود او در واقع چیز دیگری است. او می‌نویسد: «مقایسه تزه‌های تکمیلی مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی مصوب ۱۹۲۰ با بیانیه اولین نماینده چین در سمینار آفریقائی - آسیایی در فوریه ۱۹۶۵ در الجزایر، اتفاق نظر کامل این دو را بر ملا می‌سازد. » او برای اینکه این افتزای خود را مستدل سازد، قطعه‌های زیر را از تزه‌های تکمیلی نقل می‌کند:

«سود فوق‌العاده حاصله از استثمار مستعمره‌ها تکیه‌گاه سرمایه‌داری معاصر است. تا مدتی که این سرچشمه سود باقیست، سرنگونی سرمایه‌داری برای طبقه کارگر کاری است دشوار. اما برانداختن حاکمیت استعماری اروپا از طریق انقلاب پرولتری به سقوط سرمایه‌داری منتهی می‌شود. » او اضافه می‌کند که «نماینده چین در سخنرانش در الجزایر همان استراتژی را در واقعیت موجود به کار می‌بندد». <sup>۳۸</sup>

عصاره سخنان فریموند چیست؟ او استراتژی و تاکتیک کمینترن را در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی صرفاً در تزه‌های تکمیلی روی خلاصه می‌کند. البته، به عمد از روی نام نمی‌برد. فریموند تزه‌های عمده‌لینن، آثار بیشمار و اظهارات او در باره این موضوع و تصمیم‌های سایر کنگره‌های کمینترن را نادیده می‌گیرد. این کار را علیرغم این واقعیت می‌کند که هر کس که بخواهد نتیجه‌گیری «جهانی» بکند، باید در درجه اول به این اسناد و نظرات مراجعه کند.

فریموند در بررسی‌های خود، تنها به مطلق کردن این سند که بهر حال سند اصلی نیست، اکتفا نمی‌کند (روشی که اکثریت جعل‌کنندگان تاریخ کمینترن به آن عمل کرده‌اند). او همچنین در این سند دستکاری می‌کند و

---

\* فریموند مانند سایر تروتسکیست‌ها معتقد است که کمینترن فقط تا سال ۱۹۲۴، یعنی، تا زمانی که تروتسکی از فعالیت در آن دست کشید، به کار انقلابی مشغول بود.  
\* فریموند این قطعه را از مجموعه اسناد مربوط به چهار کنگره اول کمینترن که توسط تروتسکیست‌ها منتشر شده، نقل می‌کند.

38. Contributions a l'histoire du Comintern. Publiées Sous la direction de Jacques Freymond, Genève, 1965, PP. XXII - XXIII.

آنهم به شیوه‌ای که فکر تغییرناپذیر او را منعکس سازد و نه وضع واقعی امور را. بطور مثال، او عبارت زیر را از ماده ۴ تزه‌های تکمیلی نقل می‌کند: «برانداختن حاکمیت استعماری اروپا از طریق انقلاب پرولتری به سقوط سرمایه‌داری اروپا منتهی می‌شود.» اما او همین جا توقف می‌کند زیرا، همانطور که خواهیم دید، این ادعا که تزه‌های تکمیلی با نظرات مائوتسه‌دون و پیروانش منطبق است، در قسمت بعدی ماده ۴ تأیید نمی‌شود. بهر حال این نقل قول مبهم است. چون معلوم نیست که انقلاب پرولتری باید در مستعمره‌ها صورت گیرد یا در اروپا.

هر پژوهنده‌ای که از حداقل صداقت برخوردار باشد می‌تواند در درجه اول با بررسی اسناد رسمی مانند مجموعه انترناسیونال کمونیستی. اسناد ۱۹۱۹-۱۹۳۳ (مسکو، ۱۹۳۳) یا کنگره دوم کمینترن. گزارش کامل (مسکو، ۱۹۳۴) یا متن تزه‌های تکمیلی مندرج در بخش «اسناد و منابع» در جلد ۲۵ ویزایش دوم مجموعه آثار، صحت این نقل قول را معلوم کند. در دو منبع از منابع فوق متن اصلی ماده ۴ آمده است:

«جدایی مستعمره‌ها و انقلاب پرولتری در کشورهای متروپل، نظام سرمایه‌داری را در اروپا بر خواهد انداخت.»<sup>۳۹</sup> منبع سوم که حاوی تغییراتی در سبک متن این ماده است، اصولاً همدان مضمون را دارد: «تجربه امپراتوری استعماری، توأم با انقلاب پرولتری در کشور متروپل نظام سرمایه‌داری را در اروپا بر خواهد انداخت.»<sup>۴۰</sup>

مقابله ساده متون این اسناد کوشش‌های فریموند در جهت انتساب مفهوم روی در باره تقدم انقلاب‌های آزادیبخش ملی در روند انقلاب جهانی به کنگره دوم کمینترن و به این وسیله برقراری پیوند مستقیم میان تصمیم‌های کنگره و تئوری‌های مائوتسه‌دون و پیروانش را برملا می‌سازد. آنچه در اینجا بخصوص اهمیت دارد جمله پایانی ماده ۴ است که فریموند آنرا مسکوت می‌گذارد. آن جمله این است: «اقدام‌های مشترک این نیروها [نیروهای انقلاب پرولتری و جنبش‌های آزادیبخش ملی - گ. س.] برای تأمین موفقیت نهایی انقلاب جهانی ضرورت دارد.»

باید یاد آور شد که متن قسمت اول ماده ۴ را روی پیشنهاد کرده

39. See also : also : The Communist International in Documents. P. 130 (in Russian).

40. The Second Congress..., P. 115.



بود. این متن مورد انتقاد کمیسیون کنگره قرار گرفت، تغییر داده شد و آنگاه در اجلاس عمومی کنگره به تصویب رسید. آخرین جمله را کمیسیون پیشنهاد کرد و آن در اجلاس عمومی در تئرها گنجانده شد. فریموند می خواهد بگوید که سیاست ناسیونالیستی و برتری طلبانه مائوئیست ها اجرای پیگیرانه تصمیمهای کمینترن است تا بدینوسیله این تصمیمها را بی اعتبار سازد.

شصت سال از تأسیس انترناسیونال کمونیستی می گذرد. در این فاصله زمانی که از لحاظ تاریخی کوتاه است، روند انقلابی بی وقفه پیش رفته است. ارکان جامعه کهن فرو می ریزد و شالوده های جامعه های نوین - سوسیالیسم - بر ویرانه های آن بنا می شود. صدها میلیون تن از مردم که تا همین دیروز در انقیاد بسر می بردند اکنون تاریخ خود را می سازند و در راه آزادی، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم قاطعانه می رزمند. سیاست اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امپریالیسم که اکثریت عظیم مردم جهان را به فقر، گرسنگی، جهل و حکومت خودکامه محکوم می کند، این خلقها را به لزوم مبارزه مصممانه بخاطر حقوق ابتدایی و انکار ناپذیر بشر آگاه ساخته است. وقوع انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه، نابودی فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن و کامیابیهای سوسیالیسم در پی آن در کشورهای دیگر، روند تاریخی استقرار سوسیالیسم به جای سرمایه داری را تسریع کرده اند.

جنبش آزادیبخش ملی در نخستین نبرد خود پیروز شده است. اما جنگ ادامه دارد. خلقهایی که به استقلال ملی دست یافته اند اکنون وظیفه ای بهمان اندازه دشوار و بفرنج دارند که عبارتست از غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی. سرمایه داری خود را بی اعتبار ساخته و خلقها اکنون راه رشد غیر سرمایه داری را بمثابة راه تکامل اجتماعی مترقیانه ای می نگرند که با منافع آنها منطبق است. امپریالیسم می خواهد پیشروی زمان را متوقف کند یا آنرا کند سازد و از اینرو به فشار و باجگیری اقتصادی متوسل می شود؛ مناقشات اجتماعی و نژادی را دامن می زند، خلقها را درگیر جنگهای قبیله ای و داخلی می سازد و کشورها را به جان یکدیگر می اندازد، از کهک به نیروهای ارتجاعی هیچ فروگذار نمی کند و به مداخله و تجاوز نظامی مستقیم متشبث می گردد. در این شرایط است که وظیفه تحکیم وحدت نیروهای انقلابی در دستور روز قرار می گیرد. در این برخورد تعیین کننده

میان نیروهای دو جهان کهنه و نو، تئوریسین‌های ضد کمونیست نقش معینی را ایفای کنند. آنها می‌کوشند تا سیاست لنینی احزاب کمونیست را در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی مخدوش سازند و کشورهای روبه‌رشد را رودر روی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سایر کشورهای سوسیالیستی و پرولتاریای جهانی قرار دهند. برای حصول اطمینان از صحت مفاهیم تاریخی باید دید که آیا این مفاهیم از بوته آزمایش زمان سربلند بیرون می‌آیند یا نه. سالهای گذشته صحت تئورهای لنین در «دوپیش‌نویس تئورهای مقدماتی مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی» مصوب کنگره دوم کمینترن را به ثبوت رسانده است. «تحولات سیاسی جهان ضرورتاً در يك قانون واحد متمرکز می‌شود که عبارتست از مبارزه بورژوازی جهانی علیه جمهوری روسیه شوروی؛ از یکطرف جنبشهای شورایی کارگران پیشرفته کلیه کشورها و از طرف دیگر کلیه جنبشهای آزادیبخش ملی مستعمره‌ها و ملیتهای ستمدید که از تجربه تلخ خود می‌آموزند که راه نجاتی بجز پیروزی نظام شورایی بر امپریالیسم جهانی ندارند، ناگزیر پیرامون این جمهوری گرد می‌آیند.»<sup>41</sup>

---

41. V. I. Lenin, "Preliminary Draft Theses on the National and the Colonial Questions", Collected Works, Vol. 31, P. 146.

# ۷

## کمیترین و پیدایش جنبش کمونیستی در چین (۱۹۲۰-۱۹۲۷)

### ۱.۱. گلونین

انقلاب ملی ۲۷ - ۱۹۲۵ چین نیرومندترین جلوه جنبش آزادیبخش ملی بپا خاسته بود که پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر روسیه جهان مستعمره را فرا گرفت. این انقلاب به نیرویی تبدیل شد که تمامی قاره آسیا را به لرزه در آورد.

انقلاب ملی ۲۷ - ۱۹۲۵ چین بدلیل یکرشته عواهل خارجی و داخلی به يك معنى منحصر بفرد بود. این انقلاب برخی ویژگیهای معین انقلابهای مستعمراتی را بروز داد که لنین آنرا پیش‌بینی کرده بود. لنین گفته بود که انقلابهای خاور و بیژگیهای بمراتب بیشتری از انقلاب روسیه خواهند داشت. انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۵ چین در عین حال صحت‌اندیشه لنین را درباره وحدت نیروهای ضد امپریالیست و روند یکپارچه و تجزیه‌ناپذیر انقلاب جهانی که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر روسیه مبشر آن بود، بطور انکار ناپذیری به ثبوت رساند.

تحلیل عینی تاریخ انقلاب چین، بویژه نقش کمیترین و سهم آن در بررسی مسائل تئوریک و عملی انقلاب چین بیشترین اهمیت موضوعی را داراست، زیرا سالهای هتمادی است که تاریخ انقلاب چین و حزب کمونیست چین را هم مورخان بورژوا و هم مائوئیست‌ها آشکارا تحریف می‌کنند. قصد آنها این است که تاریخ حزب کمونیست چین و انقلاب چین را طوری تفسیر کنند که اهداف سیاسی مائوئیست‌ها را تأمین کند و جنبه‌های جدا-

گانه تجربه حزب کمونیست چین و عمدتاً اندیشه‌های مائوتسهدون را بمثابة حقیقت جهانشمول و نسخه اجباری برای جنبش انقلابی کلیه کشورها و خلقها ارائه دهند.

خصیصه عمده تحریف مائوئیستی تاریخ، تاخت و تازهای اندک‌استتار شده به مشی کمینترن به‌بانه انتقاد از انحرافات گوناگون و اغلب واهی چپ و راست در خود حزب کمونیست چین است. حمله به سیاست و سنتهای کمینترن اغلب از مواضع تروتسکیستی یا نیمه تروتسکیستی صورت می‌گیرد. در آثار چینی‌ها در باره تاریخ حزب کمونیست چین و انقلاب چین، نمونه‌های فراوانی از احیای مستقیم استدلالهای تروتسکیستی بر ضد مشی کمینترن در زمینه مسئله چین به چشم می‌خورد.

روش دیگری که درست مثل روش اول مشخصه تحریف مائوئیستی تاریخ است و برای بی‌اعتبار ساختن مشی کمینترن و تقابل آن با «مشی مائوتسهدون» به کار می‌رود، عبارتست از کم بهادادن یا اصلاً نادیده گرفتن سهم کمینترن در تکامل انقلاب چین. برخی خدمات کمینترن تا پیش از سال ۱۹۲۷ که مائوتسهدون در میان رهبران حزب کمونیست چین شخصیت مهمی نبود، به اختصار و بطور گذرا با تأکید بر تئوری کلی در زمینه‌های مختلف، یاد آوری می‌شود. ولی در تاریخ مائوئیستی مراحل بعدی انقلاب چین يك کلمه هم در باره کمینترن گفته نمی‌شود و هیچ اشاره مستقیمی هم به تصمیمهای بیشمار آن درباره مسئله چین در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ نمی‌شود. از این لحاظ، جعل کنندگان مائوئیست تاریخ حتی از چین‌شناسان بورژوای غرب که در امر تبلیغات ضد کمونیستی تخصص دارند، پافراتر گذاشته‌اند.

### جهات اصلی سیاست کمینترن در چین

فعالیت رهنمون تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی کمینترن در جنبش انقلابی چین بیش از هر کشور دیگر جهان مستعمره به چشم می‌خورد. تمامی استراتژی و تاکتیک اساسی کمینترن در جنبشهای آزادیبخش ملی خاور از اقدامات مستقل طبقاتی کارگران و توده‌های دهقانی گرفته تا تاکتیک جبهه متحد و جنگ آزادیبخش ملی در انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ چین جامه عمل پوشانده شد. تجربه انقلاب چین بطور کلی جهات اصلی سیاست کمینترن را تأکید و از اینرو دلیل دیگری بر اهمیت بین‌المللی مارکسیسم لنینیسم ارائه داد.

مسئله اساسی تئوریک و عملی که کمینترن از همان آغاز می‌بایست در چین حل کند به تناسب منافع ملی و طبقاتی در جنبش آزادیبخش ملی

مربوط می‌شد. این مسئله در سطح کلی تئوریک آن در دومین کنگره کمینترن توسط لنین که نظرات چپ‌گرایانه سکتاریستی م.ن.روی، ا.سلطانزاده و دیگران را رد کرد باطل شد.<sup>۱</sup>

اما عملی ساختن این تزه‌های کلی تئوریک و بی‌تردید اساسی در چین فوراً با مشکلات معینی مواجه گردید، بطوریکه لازم شد یکرشته‌مسائل تئوریک و سیاسی دیگر که از عمل انقلابی در چین ناشی می‌شد، فرمول بندی و بطور تجربی آزمایش شود. قضایای تئوریک موجود در تئوری مارکسیست-لنینیستی همواره توضیح و راه‌حل رضایت‌بخشی برای مسائل انقلاب چین به دست نمی‌داد. بنابراین، کمینترن می‌بایست با قضایای تئوریک و تصمیم‌های عملی تازه‌ای پا پیش گذارد.

سیر کلی خط‌مشی کمینترن در چین از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۷ را این طور می‌توان فرمول‌بندی کرد: کمینترن می‌بایست (الف) نیروهای انقلابی مارکسیست را در صفوف حزب کمونیست چین متشکل گرداند و تقویت کند، کادرهای مارکسیست برای جنبش کمونیستی چین گردآورد و تربیت کند، آنرا یاری دهد تا بر چند دستگی، تنگ نظری و سکتاریسم غلبه کند و حزب سیاسی توده‌ای پرولتاریا را به وجود آورد؛ (ب) مارکسیسم را به ایدئولوژی جنبش طبقه کارگر تبدیل سازد، اتحاد آنرا با جنبش دهقانی تأمین کند و سازمانهای مستقل طبقاتی کارگران و دهقانان برهبری کمونیست‌ها را تشکیل دهد؛ (ج) کمونیست‌ها را در جنبش انقلابی ملی که در آن زمان گومین دان آنرا نمایندگی می‌کرد شرکت دهد و جبهه متحد ضد امپریالیستی را بوجود آورد که در آن پرولتاریا بایستی در جریان نبردهای طبقاتی بگوشد نقش سرکرده انقلاب را بدست آورد تا چین را در راه رشد غیر سرمایه‌داری سوق دهد.

### تحکیم تشکیلاتی جنبش کمونیستی

وظایف عمده کمینترن در چین مانند سایر کشورهای خاور، عبارت بود از متحد کردن عناصر پراکنده کمونیست در حزب سیاسی پرولتاریا و تحکیم تشکیلاتی جنبش کمونیستی.

کمینترن در اوائل سال ۱۹۲۰ گروهی از کارگران و در رأس آنها،

---

1. See: V. I. Lenin, "The Second Congress of the Communist International", Collected Works, Vol. 31, PP. 240-45.

گ.ن. ویشینسکی، را به چین فرستاد.

کمیترین مقدمتاً شانگهای، کانون عمده صنعتی و پرولتری، رابه عنوان پایگاه فعالیتش در چین برگزید. ویشینسکی، همانطور که ک. سوکولوف - استراخوف در ژانویه ۱۹۲۱ نوشت، «جان و روح» کلیه کوششهایی بود که بمنظور ایجاد محافل کمونیستی صورت می گرفت. با کمک او بود که نخستین محفل کمونیستی مرکب از پنج نفر به رهبری چن تو - سیو در ماه مه ۱۹۲۰ در شانگهای تشکیل شد. در ماه اوت، گ.ن. ویشینسکی به کمیته اجرائی کمیترین اطلاع داد که یک اتحادیه جوانان سوسیالیست سازمان یافته و انتشار نشریه هفتگی کارگرچینی در شانگهای آغاز شده است. در شمال چین، گ.ن. ویشینسکی از طریق گروه پروفسور س.ا. پولهوی به سازماندهی محفلهای کمونیستی پرداخت. هیئت تحریریه سین چین نین در رأس فعالیتهای گروههای کمونیستی قرار داده شد. این نشریه انقلابی - دمکراتیک که از ۱۹۱۵ توسط چن توسیو منتشر می شد و روشنفکران رادیکال انقلابی را پیرامون خود گرد آورده بود، در سال ۱۹۲۰ به یک نشریه کمونیستی تبدیل شد. گ.ن. ویشینسکی هم چند مقاله برای این نشریه نوشت.

از اینرو، اولین گروههای کمونیستی چین با مشارکت مستقیم کمیترین که بعدها نیز کمونیستهای چینی را از مساعدت تشکیلاتی و غیره برخوردار ساخت، به وجود آمدند. باید یاد آور شد که تا پیش از ورود هیئت نمایندگی کمیترین، هیچکس در چین تا آن زمان مسئله تأسیس یک حزب کمونیست را مطرح نکرده بود.

تشکیل نخستین گروههای کمونیستی، جنبش سازمان یافته کمونیستی

---

\* گریگوری ناموویچ ویشینسکی (زارخین) (۱۸۹۳ - ۱۹۵۳). در سال ۱۹۱۸ به حزب کمونیست (بلشویک) روسیه ملحق شد. در سال ۱۹۲۰ عضو دبیرخانه خاوری کمیته اجرائی کمیترین شد: رئیس بخش خاور دور، کفیل ریاست یخش خاور، عضو شعبه خاور دور دایره خاوری کمیته اجرائی کمیترین (همراه سن کاتایاما و ه. مارینگ). در دهه ۱۹۲۰ به مناسبت های متعدد از چین بازدید کرد و از طرف کمیته اجرائی کمیترین ماموریت های مسئولانه ای را انجام داد. در دهه ۱۹۳۰ به فعالیت علمی و آموزشی روی آورد.  
(See: S. L. Tikhvinsky, Sun Yat - sen, Moscow, 1964, P. 255 (in Russian).

برای شرح مفصلتر اولین ماموریت گ.ن. ویشینسکی در چین مراجعه کنید به:  
Chiu Lao - jên, "Before and After the Formation of the Communist Party of China, "Hsin - Kuancha, 1957, No. 13 (in Chinese).

را در چین به راه انداخت. اما صفت «کمونیستی» بیشتر منعکس کننده گرایش این محافل کمونیستی بود تا وضع واقعی آنها که از جهت ترکیب و سطح پختگی ایدئولوژیک و سیاسی با مارکسیسم فاصله زیادی داشتند. به اعتقاد ما، پ. ا. میف گروههای کمونیستی را که در سال ۱۹۲۰ در چین و همچنین در میان مهاجران چینی در فرانسه ظاهر شدند، به بهترین وجه توصیف کرده است: «در آغاز، آنها گروههای ترویجی بودند که اصول اساسی مارکسیسم را پذیرفته بودند. اولین کادرهای جنبش کمونیستی چین در این محافل به وجود آمدند.»<sup>۲</sup> ترکیب این گروهها بیشتر نا همگن بود و همه اعضای آنها کمونیستهای معتقد نبودند. در میان آنها، پیروان آنارشیزم، مارکسیسم علنی و همچنین همسران کمونیسم، یعنی ناسیونالیستهایی که موقتاً تحت نفوذ تعلیمات سوسیالیستی بودند، دیده می شدند. چن کون پو، تای چی تاو، چو فو های، کان نای کوان، شائولی تسو و برخی از کسانی که بعدها در شمار مقامهای برجسته گومین دان ارتجاعی قرار گرفتند، مدت کوتاهی در جنبش کمونیستی شرکت کردند.<sup>۳</sup>

بر اساس این گروههای روشنفکری، عمدتاً ترویجی و نسبتاً ناهمگن که نخستین کوششها را جهت برقراری تماس با جنبش طبقه کارگر بعمل آوردند، حزب کمونیست چین بنیان نهاده شد. تأسیس حزب کمونیست چین در ژوئیه ۱۹۲۱ در کنگره آن در شانگهای اعلام شد.

ه. مارینگ، نخستین نماینده رسمی کمینترن در چین و نیکولسکی، از مقامهای انترناسیونال سرخ اتحادیه های کارگری در اولین کنگره حزب کمونیست چین شرکت کردند. مارینگ به کنگره توصیه کرد تشکیل سازمانهای کارگری را مورد توجه خاص قرار دهد. او همچنین در تنظیم اساسنامه حزب و نقشه کار آن شرکت جست. نیکولسکی وضع روسیه شوروی را تشریح کرد و کنگره را از تشکیل شعبه خاور دور کمیته اجرایی کمینترن در ایرکوتسک مطلع ساخت.

مورخان چینی در اشاره به نقش کنگره اول در تاریخ حزب کمونیست چین، بر این عقیده اند که خدمت عمده آن عبارت بود از پی ریزی تشکیلاتی حزب. این گفته تا حدودی حقیقت دارد، هر چند که برخلاف

---

2. P. Mif, *Fifteen Years of Heroic Struggle*, Moscow, 1936, PP. 16-17 (in Russian).

3. *Ibid.*, P. 17; also See: S. Kalachyov, "A Short Essay on the Communist Party of China", Canton, 1926, No. 10, P. 33.

اظهارات مورخان چینی مسائل تشکیلاتی حزب کمونیست چین یکبار برای همیشه در این کنگره حل نشد.

کنگره اول صرفاً تشکیل حزب را اعلام کرد که تا پایان ۱۹۲۵ بیشتر تجمع محافل گوناگون بود تا یک حزب. تعداد اعضای آن در سالهای اولیه بسیار اندک بود؛ وقتی کنگره اول تشکیل شد، تقریباً ۵۰ عضو داشت، در کنگره دوم (۱۹۲۲) تعداد اعضا به ۱۲۰ نفر، در کنگره سوم (۱۹۲۳) به ۲۳۰ نفر و در کنگره چهارم (ژانویه ۱۹۲۵) به ۹۵۰ نفر رسید. بیشتر اعضای آنرا روشنفکران تشکیل می‌دادند. نقطه عطفی در رشد کمی و ترکیب طبقاتی حزب و همینطور در ساختار تشکیلاتی آن فقط در پی اقدام سیاسی توده‌ای طبقه کارگر در تابستان ۱۹۲۵ که به جنبش سی‌ام مه معروف شد، پدید آمد. در اواخر همین سال، حزب ۴۰۰۰ عضو داشت و کارگران پنجاه درصد اعضای آنرا تشکیل می‌دادند. اما پیوند حزب با دهقانان هنوز ضعیف بود. در پایان سال ۱۹۲۵، تنها ۱۰۰ عضو دهقان داشت (تقریباً همگی آنها اهل کوانتون بودند). این رقم ۲٫۵ درصد کل اعضای آن بود. وقتی کنگره پنجم در سال ۱۹۲۷ برگزار شد، حزب ۶۰ هزار عضو داشت.<sup>۴</sup>

وضع عمومی حزب کمونیست چین در فاصله سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۷ عبارت بود از گذار از محفلهای ترویجی مارکسیستی به یک حزب متحد سیاسی به مفهوم کامل کلمه. باید قبول کرد که این دوره کوتاهی بود و عوامل عمده‌ای که این گذار را تسریع کرد، در درجه اول عبارت بود از مطالبات عینی او جگیری انقلابی در چین و در درجه دوم کوششهای مصرانه کمینترن در جهت غلبه بر چند دستگی حزب و تبدیل آن به یک حزب توده‌ای پرولتری از طراز حزب بلشویک که در نهایت بتواند رهبر جنبش آزادیبخش ملی کشور شود. این سیاست را می‌توان با بررسی اسناد کمینترن در این زمینه که از سال ۱۹۲۲ بعد منتشر شده است، دنبال کرد.

چند دستگی حزب کمونیست چین و فقدان تماس با توده‌ها در کنگره چهارم به شدت مورد انتقاد قرار گرفت.<sup>۵</sup> کمیته اجرایی کمینترن در قطعنامه ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳ درباره برخورد حزب کمونیست چین به گومین‌دان،

---

4. Miao Chu-hung, A short History of the Communist Party of China, Moscow, 1958, PP. 17, 20, 27, 39 (in Russian).

5. See: Bulletin of the Fourth Congress of the Communist International, 1922, No. 20, P. 17.



وظیفه پی‌ریزی يك حزب توده‌ای مارکسیستی را تعیین کرد.<sup>۶</sup> در رهنمود کمیته اجرایی کمینترن به کنگره سوم حزب کمونیست چین در ماه مه ۱۹۲۳ این وظیفه اینطور فرمول‌بندی شده بود: «اولین وظیفه کمونیست‌ها این است که حزب کمونیست را تقویت کرده آنرا به يك حزب توده‌ای پرولتاریا تبدیل کنند و نیروهای طبقه کارگر را در اتحادیه‌های کارگری گرد آورند.»<sup>۷</sup>

تردیدی نیست که اگر بخاطر مساعدت کمینترن، کمک‌های مالی، آموزش کادر در دانشگاه کمونیستی خلق‌های خاور و کار شاق سیاسی و تشکیلاتی نمایندگان آن در چین نبود، چند دستگی حزب کمونیست چین سال‌های سال ادامه می‌یافت.

### تکیه بر طبقه کارگر

وظایف عمده جنبش کمونیستی روبه‌رشد در چین، علاوه بر حل مسائل تشکیلاتی، عبارت بود از تنظیم برنامه سیاسی حزب کمونیست چین، یعنی، برداشت جدیدی از انقلاب چین برپایه تئوری مارکسیست - لنینیستی و حل مسائل فوری تاکتیکی وضع سریعاً متحول سیاسی کشور.

اشاعه مارکسیسم - لنینیسم بمثابه تئوری نوین علمی شناخت و تغییر جهان روندی است بفرنج، طولانی و گاه متضاد. در چین هم اینطور بود. تشکیل حزب کمونیست چین تنها آغاز بررسی سازمان یافته و پیگیرانه تئوری مارکسیستی و تحقق آن در پرتو واقعیات جامعه چین بود. بی‌آنکه بخواهیم به نقش دلایل عینی داخلی اشاعه مارکسیسم - لنینیسم در چین که در کشمکش‌های عمیق اجتماعی و ملی و در استثمار امپریالیستی آن کشور بزرگ ریشه داشت، کم‌بها، بدهیم و یا در مورد شهادت و تلاش خلاق کمونیست‌های چین بی‌انصافی بخرج دهیم، لازم است که مساعدت بین‌المللی کمینترن و حزب کمونیست اتحاد شوروی را که نقش عظیمی در شالوده ریزی تئوریک و سیاسی برداشت مارکسیستی از انقلاب چین، در تقویت و تحکیم حزب و تربیت کادرها و فعالین برجسته آن ایفا کرد، ارج نهیم. حاجت به گفتن نیست که تکامل مفهوم مارکسیست - لنینیستی انقلاب چین، بمنزله جزئی از استراتژی و تاکتیک عمومی جنبش جهانی

---

6. See: The Strategy and Tactics of the Comintern in the National and Colonial Revolution. The Example of China, Moscow, 1934, P. 112 (in Russian).

7. Ibid., P. 114.

کمونیستی، روند تاریخی طولانی‌یی بود که در آن عوامل داخلی و خارجی بریکدیگر شدیداً تأثیر می‌گذاشتند.

در کلیه آثار مربوط به چین‌شناسی به گسترش سریع مارکسیسم در چین بمثابة آموزشی که محتوای عینی آن به مسائل فوری رشد کشور و جنبش انقلابی آن پاسخ می‌داد، اشاره شده است. اما در این آثار بندرت این مسئله مطرح می‌شود که کدامیک از قضایای مارکسیستی را طبقه کارگر و جنبش کمونیستی چین آسانتر هضم می‌کردند و کدامیک را با دشواری و یا کدامیک را اصلاً درک نمی‌کردند، در صورتیکه پاسخ مشخص به این پرسش به تعیین ویژگیهای رشد حزب کمونیست چین و ارائه گزارشی عینی از فعالیتهای کمینترن در چین کمک زیادی می‌کرد.

در مورد مضمون و دوره‌ای که در این مقاله تحت بررسی است، می‌توان بر اساس بررسی اسناد حزب کمونیست چین و کمینترن نتیجه گرفت که از میان انبوه اندیشه‌های مارکسیست-لنینیستی، حزب کمونیست چین در وهله اول جذب اندیشه‌های مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی، دیکتاتوری پرولتاریا و حکومت شورایی را آسانتر یافت. در اوائل دهه ۱۹۲۰، حزب کمونیست چین، بیشتر اعضاء و رهبرانش که از روشنفکران بودند، بطور کاملاً مشخص تکیه‌گاه عمده خود را طبقه کارگر چین و جهان بمثابة نیروی اجتماعی نوینی که آینده تاریخی چین به آن بستگی دارد، قرار دادند. حزب کمونیست چین در همان کنگره اول خود با کوششهای انحرافی کسانی که می‌خواستند حزب را بطور عمده به سمت بخشهای روشنفکری و خرده بورژوازی سوق دهند، به مقابله برخاست. حزب کمونیست چین در نخستین اسناد خود قاطعانه اعلام کرد که مشغله اصلی آن عبارتست از آموزش سیاسی پرولتاریای چین و تشکل آن به صورت نیرویی مستقل در مبارزه بخاطر رهایی اجتماعی. حزب توجه خاصی به اتحادیه‌های کارگری مبذول داشت.<sup>۸</sup> در دهه ۱۹۲۰، در حزب کمونیست چین هیچگونه مخالفت جدی با تکیه عمده آن بر طبقه کارگر وجود نداشت. حزب از همان آغاز نیرو و تلاش خود را وقف آموزش سیاسی طبقه کارگر و سازماندهی جنبش اتحادیه‌های کارگری مستقل و آگاه به منافع طبقاتی خود کرد. در فاصله سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷ که انقلاب در اوج خود بود، حزب کمونیست چین یگانده

---

8. Chen Pan - tsu, "Reminiscences of the First Congress of the Communist Party of China", The Communist International, London, Vol. XIII, No. 9, 1936, PP. 393-96.

رهبر شناخته شده مبارزه مصممانه طبقاتی پرولتاریای چین بود. در آن دوره، حزب کمونیست چین از حیث ترکیب خود هم به یک حزب پرولتری تبدیل شد: وقتی کنگره پنجم حزب کمونیست چین در آوریل و مه ۱۹۲۷ برگزار شد، کارگران ۵۳٪ درصد اعضای حزب را تشکیل می دادند. کمونیست‌های چین تحت رهبری کمینترن و در تماس دائم با نمایندگان در چین (م. م. بورودین، گ. ن. ویشینسکی و دیگران) به فعالیت سیاسی و تشکیلاتی در میان کارگران دست زد. پیوندهای نزدیکی میان اتحادیه‌های کارگری چین و انترناسیونال سرخ اتحادیه‌های کارگری برقرار شد؛ نمایندگان انترناسیونال سرخ اتحادیه‌های کارگری و انترناسیونال جوانان کمونیست (ل. گلر، س. دالین، گ. هاندالیان و سایرین) در چین فعالیت می کردند. مشاوره و مساعدت عملی کمینترن، انترناسیونال سرخ اتحادیه‌های کارگری و انترناسیونال جوانان کمونیست و نمایندگان آنها در چین نقش حقیقتاً پر ارزشی در پیدایش و رشد جنبش طبقه کارگر در دهه ۱۹۲۰ ایفا کرد. حزب کمونیست چین و کمینترن در دهه ۱۹۲۰ در مورد مسائل جنبش کارگری بطور کلی به تفاهم رسیده بودند و مشکلات جدی در این زمینه وجود نداشت.

### مسئله جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی

درک مسائل عام انقلاب چین و تنظیم و آزمایش عملی برنامه سیاسی و استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست چین در دوره انقلاب بورژوا-دمکراتیک برای کمونیست‌های چین دشوارتر بود. یکی از مهمترین موضوعات پیچیده انقلاب چین برای حزب کمونیست، این کشور مسئله نئوریک و تاکتیکی ترکیب و کنش متقابل جنبه‌های ملی و طبقاتی جنبش انقلابی بود. به دلیل ماهیت خاص وضع چین در آن زمان، تشکیل جبهه متحد هدف اصلی تمامی فعالیت عملی کمینترن در آن کشور تا نیمه دوم ۱۹۲۷ را تشکیل می داد.

کمینترن از همان لحظه‌ای که در چین آغاز به کار کرد، علاوه بر کمک به سازماندهی حزب کمونیست و جنبش طبقه کارگر، فعالانه در صدد تماس و همکاری به صورت‌های مختلف با گروه انقلابی ملی گومین‌دان برهبری سونیات سن بر آمد. تلاش‌های دیپلماتیک شوروی هم که کاملاً منطبق با این سیاست بود، هدف برقراری مناسبات با حکومت سونیات سن را تعقیب می کرد.

اولین هیئت کمینترن که در سال ۱۹۲۰ وارد چین شد با سونیات سن،

رهبر گومین‌دان، تماس مستقیم برقرار کرد. نماینده کمینترن، گ.ن. - ویشینسکی در پایان سال ۱۹۲۰ با سون‌یات‌سن دیدار کرد و آنگاه به کوان‌چو (کانتون) رفت و در آنجا گفتگوهایی را با گومین‌دان انجام داد. ه. مارینگوس. دالین سون‌یات‌سن را در سال ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ ملاقات کردند.<sup>۹</sup> کمینترن فعالانه به جمع‌آوری اطلاعات درباره گومین‌دان و حکومت کانتون ادامه داد. گزارشهایی که توسط نمایندگان کمینترن در سال ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ تهیه شده بود همگی از ارزیابی مثبت فعالیت انقلابی گومین‌دان حکایت می‌کرد و یادآور می‌شد که در برقراری تماس با حکومت کانتون فرصت را نباید از دست داد. از طرف دیگر، این اسناد فقدان اطلاعات کافی درباره شالوده اجتماعی گومین‌دان و گروه‌بندیهای جداگانه آن و برنامه و فعالیت سیاسی آنرا که به پیدایش برخی توهمات درباره فعالیت گومین‌دان و بعضی از رهبران منجر شد، بره‌لا می‌سازد. این امر در مقاله‌های مربوط به چین که در سال ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ در نشریه انترناسیونال کمونیستی منتشر شد، انعکاس یافته است.<sup>۱۱</sup>

اگر چه کمیته اجرایی کمینترن نخستین توصیه رسمی خود را درباره همکاری میان حزب کمونیست چین و گومین‌دان در اوت ۱۹۲۲ صادر کرد، اما واقعیات نشان می‌دهد که کمینترن بلافاصله پس از کنگره دوم در ضد برآمد تا با گومین‌دان پیوندهایی برقرار کند و کوشید با آن تماس بگیرد و از طریق نمایندگان در چین بر حزب کمونیست چین تأثیر بگذارد. تلمی حزب کمونیست چین از این سیاست کمینترن چه بود؟ چگونه تصمیمهای کنگره دوم کمینترن در مورد مسائل ملی و مستعمراتی بر برنامه و تاکتیک حزب کمونیست اثر گذاشت؟

اولین کنگره حزب کمونیست چین که در ژوئیه ۱۹۲۱، درست یک

9. G. N. Voitinsky, "My Meetings With Sun Yat-Sen", Pravda, March, 15, 1925.

10. S. A. Dalin, "The Great Turning Point", Sun Yat-Sen, 1866 - 1699, Moscow, 1966, PP. 255 - 85 (in Russian).

11. See : V. Vilensky (Sibiryakov), "On the Eve of the Formation of the Communist Party in China", The Communist International, No. 16, PP. 3585-94 (in Russian); H. Maring, "The Revolutionary Notionalist Movement in South China", The Communist International, 1922. Special Congress Number, PP. 66-70.

سال پس از کنگره دوم کمینترن تشکیل شد، عملاً قطعنامه مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی را در تصمیمهای خود ملحوظ نداشت. پس از يك بحث داغ، کنگره اول حزب کمونیست چین «اولین تصمیم درباره اهداف حزب کمونیست چین» را به تصویب رساند که هرگونه همکاری با دیگر احزاب را رد می‌کرد: «نسبت به احزاب سیاسی موجود... باید برخوردی حاکی از استقلال، پرخاشگری و حصر را در پیش گرفت. در مبارزه سیاسی، در مخالفت با میلیتاریسم و بوروکراسی و در مطالبه آزادی بیان، مطبوعات و اجتماع، حزب ما باید جانب پرولتاریا را بگیرد. هیچگونه رابطه با دیگر احزاب یا گروهها مجاز نیست.»<sup>۱۲</sup> این موضعی سکتاریستی است که انتقاد لنین از آن در اثرش به نام بیماری کودکی (چپروی) در کمونیسم کاملاً در مورد آن صدق می‌کند.

تلقى اولیه شدیداً منفی حزب کمونیست چین از شرکت در گومین-دان همچنین در نامه مورخ ۶ آوریل ۱۹۲۲ چن توسیو به گ.ن. ویشینسکی بوضوح آشکار است: چن توسیو ضمن اشاره به پیشنهاد مارینگ در باره شرکت حزب کمونیست چین و اتحاد جوانان کمونیست در گومین‌دان، نوشت: «ما بی‌گفتگو با این [پیشنهاد] مخالفیم.» دلیل اصلی خودداری از همکاری با گومین‌دان، به قول چن توسیو، این بود که آنها دارای «اهداف کاملاً متفاوت و پایگاه انقلابی متفاوتی هستند. از قرار معلوم در آنزمان، اکثر اعضای حزب کمونیست چین همین نظر را داشتند، چون در این نامه چن توسیو به اطلاع ویشینسکی می‌رساند که «مسئله شرکت در گومین‌دان در اجتماعات رفقا در کوانتون، شانگهای، پکن، چانشا و ووهان بررسی شده و همه جا منفی‌ترین واکنشها را برانگیخته است.»

تنها بعد از آنکه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تصمیمهای کنگره خلقهای خاور دور را بررسی کرد، به همکاری با گومین‌دان تمایل نشان داد.

حزب کمونیست چین ابتدا انجام انقلاب اجتماعی را وظیفه عمده خود می‌دانست و شعار جنبش ضد امپریالیستی را در درجه دوم اهمیت قرار می‌داد، اما بعد از کنگره خلقهای خاور دور، کمونیست‌های چین برای مبارزه علیه امپریالیسم تقدم قائل شدند. این تز کلی تئوریک که انقلاب چین جزئی از انقلاب جهانی است و حزب کمونیست چین ابتدا آنرا کاملاً

---

12. Chen Kung - Po, The Communist Movement in China, New York, 1966, PP. 80-81.

درک نمی‌کرد، حالا محتوای مشخصی پیدا کرد و آن مبارزه بخاطر تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی بود. در نتیجه شرکت کمونیست‌های چین در کنگره خلقهای خاور دور، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ماههای ژوئن و ژوئیه ۱۹۲۲ «برای اولین بار اندیشه همکاری میان حزب کمونیست چین و گومین‌دان را رسماً در دستور کار انقلاب چین قرار داد».<sup>۱۳</sup> چن توسیو که تا آن زمان مخالف همکاری با گومین‌دان بود، حالا موضع خود را تا حدودی تعدیل کرد. او طی نامه‌ای به گ.ن. ویشینسکی بتاريخ ۳۰ ژوئن ۱۹۲۲ امکان همکاری با گومین‌دان را دیگر مطلقاً منتفی ندانست و نوشت که امید می‌رود پیروان سونیات‌سن «موقتاً با ما همراه شوند».

شعار جبهه متحد در چین و کارپایه مشخص آن را کمونیست‌های چین در «اعلامیه حزب کمونیست چین درباره وضع کشور» به تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۲ فرمول‌بندی کردند.<sup>۱۴</sup>

تزه‌های اصلی این اعلامیه در ژوئیه ۱۹۲۲ در کنگره دوم حزب کمونیست چین به تصویب رسید و در اعلامیه کنگره که معمولاً برنامه فوری این حزب شناخته می‌شود، بازتاب یافت.

کنگره دوم حزب قطعنامه ویژه‌ای در باره ایجاد جبهه متحد با ناسیونالیست‌ها (یعنی گومین‌دان) به شرح زیر به تصویب رساند: «ما باید کلیه احزابی انقلابی را متحد سازیم، جبهه نبرد مشترکی را با ناسیونالیست‌ها سازمان دهیم تا سرنگونی حزب میلیتاریستی-فئودالی و محو ستم امپریالیستی را صورت واقعیت ببخشیم و ملت دمکراتیک و مستقل واقعی را بنا کنیم. ما باید از کلیه کارگران و دهقانان بخواهیم تا به مبارزه زیر پرچم ما ملحق شوند...»

«... ما خود را قربانی ناسیونالیست‌ها نمی‌کنیم، بلکه فقط به این دلیل می‌جنگیم تا به آزادی موقت برسیم. پرولتاریا نباید سازمان مستقل خود را در طول مبارزه به فراموشی بسپارد.»<sup>۱۵</sup>

از اینرو، کنگره دوم حزب کمونیست چین توصیه کمینترن مبنی بر اتحاد با عناصر گومین‌دان را که گرد سونیات‌سن حلقه زده بودند، در عین حفظ کامل استقلال تشکیلاتی و سیاسی حزب کمونیست چین پذیرفت.

---

13. See : Chang Kuo-tao, "My Reminiscences", Mingpao, 1966, No. 8, P. 74.

14. Reference Materials on The History of the Chinese Revolution, Issue 1, Peking, 1957, PP. 9-19 (in chinese).

15. See : Chen Kung - Po, The Communist Movement..., P. 120.

قطعنامه‌های کنگره حزب کمونیست چین با موضوع سکتاریستی کنگره اول به میزان زیادی تفاوت داشت. این قطعنامه‌ها نشان می‌داد که حزب در دوره کوتاه یکسال فاصله میان دو کنگره، راه‌درازی را طی کرده است تا به درك بهتر وظایف کمونیست‌ها در انقلاب بورژوا-دمکراتیک نایل شود. واضح است که این تحول ناشی از ثمرات فعالیت عظیم کمینترن در حزب کمونیست چین بود. معذالك، پذیرش استراتژی و تاکتیک لنینی کمینترن توسط کمونیست‌های چین روند بسیار متضادی بود. از تصمیم‌های کنگره دوم حزب کمونیست چین چنین برمی‌آید که کنگره با اینکه همکاری با گومین‌دان را پذیرفت اما به توصیه نماینده کمینترن، مارینگ، مبنی بر این‌که کمونیست‌ها باید به گومین‌دان ملحق شوند، عمل نکرد. به عبارت دقیقتر، آنها فقط آنرا مسکوت گذاشتند و به این طریق تلقی منفی خود را از آن آشکار ساختند.

کنگره دوم حزب کمونیست چین همچنین تصمیم گرفت که حزب به کمینترن ملحق شود. در اوت ۱۹۲۲، کمینترن دستورات مستقیمی برای کمونیست‌ها صادر کرد تا وارد گومین‌دان شوند و این دستورات در رهنمودهای کمیته اجرایی کمینترن به نمایندگانش در جنوب چین منعکس شده است.

### شکل جبهه متحد.

#### رهنمود کمیته اجرایی کمینترن بتاريخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳

هنگامی که کمینترن پیشنهاد کرد کمونیست‌های چین به گومین‌دان ملحق شوند، به ضعف حزب کمونیست چین بعنوان يك حزب انقلابی آگاه بود و در صدد بود آنرا یاری دهد تا خود را به صورت حزب انقلابی ملی واقعاً توده‌ای که عمدتاً متکی به کارگران و دهقانان باشد، تجدید سازمان دهد. اینکه کمیته اجرایی کمینترن چنین قصدی داشته، از مقاله ه. مارینگ تحت عنوان «جنبش انقلابی ناسیونالیستی جنوب چین» که در شماره سپتامبر ۱۹۲۲ انترناسیونال کمونیستی منتشر شد، معلوم می‌شود. او می‌نویسد: «در چین که پرولتاریا تازه دارد پروبال می‌گیرد، تزه‌های مصوب کنگره دوم را باید بنحوی اجرا کرد که از ناسیونالیست‌های انقلابی جنوب حمایت واقعی شود. ما موظفیم عناصر انقلابی - ناسیونالیست را هرچه بیشتر تقویت کنیم و بکوشیم تا تمامی جنبش‌رابه سمت چپ سوق دهیم.»<sup>۱۶</sup> ورود

16. The Communist International, 1922, Special Congress Number, P. 70.

کمونیست‌ها به گومین‌دان در خدمت همین هدف بود. هارینگ در ارزیابی چشم‌اندازهای چنین تاکتیکی، نتیجه زیر را می‌گیرد: «این وضع امور [در چین - و. گ.] تعیین کننده گرایش رهبران جنبش به همکاری با روسیه شوروی است و به کمونیست‌ها فرصت می‌دهد تا کار مهم و ثمربخشی را موافق با آن جنبش انجام دهند.»<sup>۱۷</sup>

در کنفرانس ۲۹ و ۳۰ اوت ۱۹۲۲ که ه. هارینگ هم در آن شرکت داشت، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین رسماً تاکتیک الحاق کمونیست‌ها به گومین‌دان را به تصویب رساند.

اما از آنجا که کادرهای برجسته حزب که دچار تمایلات سکتاریستی بودند هنوز مطلقاً مطمئن نبودند که ایجاد جبهه متحد ضرورت دارد، رهنمودهای کمیته اجرایی کمینترن را رسماً و فقط در حرف پذیرفتند و مانع از اجرای آنها شدند. در حقیقت، درست تا سال ۱۹۲۴، هیچ تحول واقعی در برخورد حزب کمونیست چین به جبهه متحد صورت نگرفت و جبهه متحد فقط روی کاغذ باقی ماند.

اما گروه متنفذی مرکب از اعضای حزب کمونیست چین از جمله لی‌تاچائو، چوچیویو و چان‌تای‌لی، طرفدار همکاری فعالانه با گومین‌دان بود و از سیاست کمینترن حمایت می‌کرد. چان‌تای‌لی در گزارش به کنگره سوم کمینترن در ژوئن ۱۹۲۱، مسئله ایجاد «جنبش وسیع ملی» در چین را که «حزب کمونیست باید آنرا در مبارزه علیه امپریالیسم به کار گیرد» مطرح ساخت.<sup>۱۸</sup>

او در کمیسیون خاوری کنگره از تزه‌های لنین درباره مسائل ملی و مستعمراتی حمایت و با م. ن. روی مخالفت کرد. او همچنین یکی از مبتکران و سازماندهندگان کنگره خلقهای خاور دور در مسکو بود.<sup>۱۹</sup> چان‌تای‌لی در گفتگوهای ه. هارینگ و س. دالین با سون‌یات‌سن نیز فعالانه شرکت جست. لی‌تاچائو نیز سهم بسیار مهمی در تشکیل جبهه

---

17. The Communist International, 1922, Special Congress Number, P. 70.

18. The Peoples of the Far East, Irkutsk, 1921, No. 3, PP. 335, 336 (in Russian).

16. M. A. Persits, The Undelivered Report of Chang Tal - lei at the Third Congress of the Comintern (manuscript), P. 1 (in Russian).



متحد ملی در چین داشت. در اوت ۱۹۲۲، او و لین پوچو درباره همکاری حزب کمونیست چین و گومین‌دان با سونیاتین مذاکره کردند. لی تا چائو در سال ۱۹۲۲ وارد گومین‌دان شد و یکی از نخستین کمونیست‌های چین بود که به چنین اقدامی دست زد. مقاله‌های او در دفاع از شرکت کمونیست‌ها در گومین‌دان که در مطبوعات حزبی منتشر شد، شهرت فراوان یافت.<sup>۲۰</sup> او همچنین در تدارک برگزاری کنگره اول گومین‌دان بسیار کوشا بود و در این کنگره سخنرانی بسیار چشمگیری علیه حملات جناح راست گومین‌دان به سیاست حزب کمونیست چین ایراد کرد.<sup>۲۱</sup>

تاکتیک جبهه متحد ضد امپریالیستی در جنبش آزادیبخش ملی، همانطور که می‌دانیم، در کنگره دوم کمیترین اعلام شد. کنگره چهارم که در نوامبر و دسامبر ۱۹۲۲ برگزار شد، این تاکتیک را برای کمونیست‌های کشورهای خاور هدف عملی فوری اعلام کرد. می‌توان تصور کرد که کنگره [چهارم] در فرمول‌بندی تاکتیک جبهه متحد ضد امپریالیستی تجربه عملی کمیته اجرایی کمیترین در چین را مورد توجه قرار داد. چن توسیو، رهبر وقت حزب کمونیست چین در کمیسیونی بود که تزه‌های مربوط به مسئله خاور را تدوین کرد.<sup>۲۲</sup>

کمیته اجرایی کمیترین در تکمیل این تزه‌ها و مطابق با شرایط چین، در ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳، قطعنامه ویژه‌ای «درباره برخورد حزب کمونیست چین به حزب گومین‌دان» را به تصویب رساند. کمیته اجرایی کمیترین با توجه به اینکه الف) «وظیفه اصلی چین انقلاب ملی علیه امپریالیست‌ها و عمال فئودال آنهاست»؛ ب) «طبقه کارگر در حل مسئله ملی مستقیماً ذینفع است، اما هنوز به صورت نیروی اجتماعی مطلقاً مستقل در نیامده است»؛ و ج) «تتها گروه انقلابی ملی جدی در چین حزب گومین‌دان است که تا حدودی به بورژوازی لیبرال - دمکرات و خرده‌بورژوازی و تا اندازه‌ای به روشنفکران و کارگران تکیه دارد»، «هماهنگی عفل‌میان

20. See : Li Ta - chao, "Spred the Iifluence of the Kuominatng Throughout China", Hsiangtao, No. 21, PP. 154-55.

21. See: A. I. Cherepanov, Notes of a Military Adviser in China", Moscow, 1964, PP. 79-80 (in Russian).

22. Bulletin of the Fourth Cngress..., 1922, No. 20. P. 19.

حزب گومین‌دان و حزب کمونیست جوان چین را ضروری شمرد». شکل مشخص این جبهه متحد قرار شد به صورت ورود کمونیست‌ها به گومین‌دان باشد. «تحت شرایط کنونی، مقتضی است که اعضای حزب کمونیست چین در حزب گومین‌دان باقی بمانند».<sup>۲۴</sup>

از آنجا که چن‌توسیو و برخی دیگر از مقامهای حزب کمونیست چین بعدها کوشیدند تا با این ادعا که کمینترن سعی می‌کرد حزب کمونیست چین را در درون گومین‌دان غرق کند، سیاست کمینترن را مخدوش سازند، یادآوری شرایطی که کمیته اجرایی کمینترن برای ورود کمونیست‌ها به گومین‌دان در نظر گرفته بود اهمیت بسیار دارد. کمیته اجرایی کمینترن تأکید می‌کرد که ورود آنها به گومین‌دان نباید به قیمت نابودی حیثیت سیاسی حزب کمونیست چین تمام شود. کمیته اجرایی می‌گفت که «حزب باید تشکیلات خود را به کمک یک دستگاه شدیداً متمرکز حفظ کند. وظایف مهم و خاص حزب کمونیست چین عبارتند از تشکل و آموزش توده‌های کارگر و تشکیل اتحادیه‌های کارگری به قصد ایجاد یک حزب کمونیست نیرومند توده‌ای. حزب کمونیست چین باید این کار را زیر پرچم خود و مستقل از هر گروه سیاسی دیگر انجام دهد و در عین حال از هرگونه ستیز با جنبش انقلابی ملی بپرهیزد... حزب کمونیست چین در عین حمایت از حزب گومین‌دان در کلیه پیکارهایش در جبهه انقلاب، مادام که سیاست عیناً درستی را اجرا می‌کند، نباید با آن درهم پیامیزد، بلکه باید در این پیکارها پرچم خود را برافراشته دارد».<sup>۲۵</sup> رهنمود کمیته اجرایی کمینترن به کنگره سوم حزب کمونیست چین در مه ۱۹۲۳ منطبق با همین طرز فکر تنظیم شد.<sup>۲۶</sup> از اینرو، کمیته اجرایی کمینترن تلقی خود را از همکاری حزب کمونیست چین با گومین‌دان با وضوح تمام اعلام داشت. این تلقی هرگونه تعبیر و تفسیر غلط را مردود می‌شمرد و کاملاً منطبق با تصمیمهای کنگره‌های دوم و چهارم کمینترن بود.

تصمیمهای کنگره چهارم کمینترن و قطعنامه کمیته اجرایی کمینترن بتاريخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳ به حملاتی که در صفوف حزب کمونیست چین به فکر ایجاد یک جبهه متحد ضد امپریالیستی با گومین‌دان می‌شد، خاتمه داد. از سال ۱۹۲۳ ببعد، مبارزه برسر اتخاذ تاکتیک جبهه متحد به بحث

---

24. The Strategy and Tactics..., P. 112 (in Russian).

25. The Strategy and Tactics..., P. 112.

26. Ibid., PP. 114-16.

برسر شکل همکاری حزب کمونیست چین با گومین‌دان تبدیل شد. این مبارزه تا خیانت گومین‌دان در سال ۱۹۲۷ ادامه یافت. مبارزه بطور مشخص بر سر مسئله تاکتیک پیشنهادی کمینترن دایر بر ورود انفرادی کمونیست‌ها به گومین‌دان بود تا این حزب به سازمان وسیع سیاسی جبهه متحد تبدیل شود و بتواند انقلاب ملی چین را به پیروزی برساند.

چه چیز باعث شد که کمینترن به حزب کمونیست چین پیشنهاد کند اندیشه جبهه متحد را از طریق ورود کمونیست‌ها به گومین‌دان واقعیت بخشد؟ جواب را باید در قطعنامه کمیته اجرایی کمینترن بتاريخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳ و رهنمود آن به کنگره سوم حزب کمونیست چین جستجو کرد. کمیته اجرایی کمینترن این واقعیت را مبنای کار خود قرار داد که جنبش طبقه کارگر و حزب کمونیست چین هنوز ضعیف هستند و بورژوازی، یعنی، گومین‌دان، در رأس انقلاب قرار دارد. اگر پرولتاریا در آن زمان سرکردگی خود را در چین تأمین کرده و جنبش کارگری سازمان یافته نیرومندی در کشور بود و حزب کمونیست توده‌ای پر قدرتی وجود داشت، لزومی نداشت که کمونیست‌ها وارد گومین‌دان شوند. از این گذشته، این اقدام اصلاً جنبش را به عقب می‌راند.

وقتی کمینترن به کمونیست‌های چین توصیه می‌کرد که وارد گومین‌دان شوند و درون آن فعالیت کنند، این کار را وسیله مؤثری برای برقراری تماس گسترده میان حزب کمونیست چین و توده‌ها و تبدیل آن در حداقل زمان به یک حزب سیاسی توده‌ای متفرد و متکی به یک جنبش متشکل و نیرومند طبقه کارگر و جنبش دهقانی تحت رهبری خود و نه بورژوازی، می‌دانست.

روی آوردن حزب کمونیست چین به همکاری نزدیکتر با گومین‌دان را همچنین رویدادهای سیاسی که در آغاز ۱۹۲۳ در چین اتفاق افتاد و تحول مثبت در سیاست سونیات‌سن تسریع کرد.

در سال ۱۹۲۲، جنبش طبقه کارگر چین اوج گرفت و حزب کمونیست چین زیر نفوذ کمینترن بتدریج از انزوای پراکنده خود درآمد و به جنبش کارگری پیوست. سازمانهای کمونیستی در شمال و مرکز چین مجدداً دست به کار تأسیس مدارس و باشگاههای کارگری و ایجاد اتحادیه‌های کارگری و انتشار نشریه‌های کمونیستی شدند. آنها بیشترین موفقیت را در تشکیل کارگران راه آهن خط پکن - هانکو از آن خود ساختند. اما در جنوب، جنبش کارگری تقریباً یکسره زیر نفوذ گومین‌دان باقی ماند. به برکت کوششهای کمونیست‌ها، جنبش کارگری از شکل بهتر و آگاهی سیاسی و

مبارزه جویی بیشتری برخوردار شد. در عین حال، نخستین موفقیت‌های جنبش به‌خوش‌بینی بیش از حد حزب کمونیست چین و پربه‌اء دادن به‌توان واقعی آن در آن زمان منتهی شد (کنگره چهارم کمینترن کمونیست‌های چین را از این اشتباه برحذر داشت). در نتیجه، «چپ‌گرایان» بر تلاش خود افزودند تا به درون لاک جنبش «صرفاً پرولتری» بخزند و در پی آن موضع منفی‌تری هم در قبال جبهه متحد ضد امپریالیستی اتخاذ کردند.

تیراندازی به سوی کارگران در طول اعتصاب پکن - هانکو در ۷ فوریه ۱۹۲۳ و تهاجم عمومی ارتجاع در پی آن، سرکوب اتحادیه‌های کاری و رکود جنبش طبقه کارگر تأثیر مستقیم بر حزب کمونیست چین بخشید. کمینترن گام‌های محکمی برداشت تا حزب را در غلبه بر احساس افسردگی که بر آن چیره می‌شد، یاری رساند. سوم مارس ۱۹۲۳، کمیته اجرایی کمینترن پیام ویژه‌ای خطاب به کارگران راه‌آهن چین فرستاد. کمیته اجرایی قهرمانی آنها را بسیار ستود و از طبقه کارگر چین خواست تا «پرچم سرخ کار» را بر زمین نگذارد.<sup>۲۷</sup>

شکست اعتصاب پکن - هانکو ناتوانی طبقه کارگر را در مبارزه یک‌تته انقلابی نشان داد؛ روشن بود که به متحدان توده‌ای نیاز دارد. اینهم مسلم شد که تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی و اتحاد میان حزب کمونیست چین و گومین‌دان بیشترین فوریت را داراست. این امر، ضربه‌ای سخت بر احساسات «چپ‌گرایانه» در حزب وارد آورد، هرچند که مخالفت با همکاری با گومین‌دان از میان نرفت.

در بهار ۱۹۲۳، تماس‌های میان حزب کمونیست چین و گومین‌دان بطرز محسوسی افزایش یافت. در ماه مارس، چن‌توسیو به کانتون رفت و با سونیات‌سن تماس گرفت. بعد از آن، سای‌هوشن، چوچیوپو و دیگر مقام‌های برجسته حزب کمونیست چین نیز از کانتون دیدار کردند. به حزب کمونیست چین اجازه داده شد تا در قلمرو حکومت سونیات‌سن فعالیت کند. کنگره سوم حزب کمونیست چین از دهم تا نوزدهم ژوئن ۱۹۲۳ برگزار شد. موضوع اصلی دستور کار کنگره، تشکیل جبهه متحد با گومین‌دان بود. بحث شدیدی که بر سر این مسئله در گرفت، پیرامون قطعنامه ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳ کمیته اجرایی کمینترن دور می‌زد.

موضوع بحث، جبهه متحد بطور کلی نبود، بلکه بیشتر شکل آن، یعنی تاکتیک ورود کمونیست‌ها به گومین‌دان مطرح بود. مبارزه اصلی در کنگره

میان اکثریت برهبری چن توسیوو ه. مارینگ و گروه سکتاریست چپ گرای چان کو تائو وسای هوشن بود. مائوتسه دون که مواضع میانه اتخاذ کرده بود و اعتقاد نداشت که بتوان حزب پرولتری توده‌ای یا یک حزب انقلابی توده‌ای مانند گومین‌دان در چین به وجود آورد، سرانجام تصمیم گرفت با اکثریت همراه شود و همین امر به او کمک کرد تا برای اولین بار به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درآید.

کنگره توصیه کمینترن به کمونیست‌ها را که باید بطور انفرادی به گومین‌دان ملحق شوند و در عین حال استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست چین را کماکان حفظ کنند، رسماً پذیرفت.

کنگره در قطعنامه خود «درباره برخورد با جنبش ملی و گومین‌دان» یادآور شد که جنبش کارگری چین هنوز به صورت نیروی اجتماعی مستقل در نیامده، طبقه کارگر هنوز نیروی عمده و قدرتمندی نشده و از اینرو نمی‌توان حزب کمونیست متنفذ و بزرگی بوجود آورد، حزبی توده‌ای که بتواند نیازمندیهای انقلاب را در آتیه نزدیک اجابت کند. در قطعنامه همچنین آمده بود که کمونیست‌ها باید بکوشند سازمانهای گومین‌دان را در سرتاسر چین بگسترانند و کلیه نیروهای انقلابی چین را در گومین‌دان گرد آورند تا بتوانند از عهده رفع نیازهای انقلاب چین برآیند. در عین حال، قطعنامه بر اصل استقلال حزب کمونیست چین پای می‌فشرد.

«درست است که ما وارد گومین‌دان می‌شویم، اما باید سازمان مستقلی باقی بمانیم و باتمام قوا بکوشیم عناصر انقلابی و آگاه به منافع طبقاتی را از میان سازمانهای بورژوایی و جناح چپ گومین‌دان به درون حزب خود جذب کنیم تا بتدریج بر تعداد اعضای آن بیافزائیم و انضباط دقیق را برقرار سازیم و به این وسیله شالوده حزب کمونیست توده‌ای نیرومند وسیعی را بریزیم.» این دیدگاه اکثریت در کنگره بود.

تصمیمهای کنگره سوم حزب کمونیست چین رهنمودهای صحیح را برای همکاری حزب با گومین‌دان فراهم آورد. حالا حزب کمونیست چین مستقیماً با این مسئله سروکار پیدا کرد که گومین‌دان را به صورت یک حزب انقلابی توده‌ای خلق تجدید سازمان دهد. اما با اینکه حزب شدیداً در این جهت شروع به کار کرد، نتایج چشمگیری بدست نیاورد. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در گزارش خود به کمیته اجرایی کمینترن در ساره پلنوم وسیع آن که در ۲۴ و ۲۵ نوامبر ۱۹۲۳ برگزار شد، گفت که قطعنامه کنگره سوم حزب کمونیست چین درباره مناسبات حزب با گومین‌دان بدلائل زیر بد اجرا شد: «تلقى منظونانه برخی رفقا از قطعنامه»، عدم تحرك

گومین‌دان، «بدگمانی و نظرات سیاسی انحرافی» میان کمونیست‌ها و اعضای گومین‌دان و بالاخره دشواریهای مالی. نقشه‌ای که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برای ایجاد شاخه‌های گومین‌دان در مرکز و شمال چین تدارک دیده بود «ناکام ماند» و فقط یک شاخه در پکن تأسیس شد. حزب بعد از کنگره سوم خود دستخوش بحران جدی داخلی دیگری شد. تعداد اعضای آن به یک چهارم تقلیل یافت و در اواخر نوامبر ۱۹۲۳ به یکصد نفر رسید. چان کوتائو، رهبر «چپ‌گرایان» که بخاطر مخالفت با تاکتیک جبهه متحد از کمیته مرکزی کنار گذاشته شده بود، بعد از کنگره دست از فعالیتهای تفرقه‌افکنانه خود برداشت. او در پکن مستقر شد و قطعنامه کنگره درباره گومین‌دان را به عنوان یک حرکت «غلط» و «غیر واقع‌بینانه» بیاد حمله گرفت و در کوششهای حزب بمنظور تجدید سازمان گومین‌دان کارشکنی کرد. او در نامه‌ای به گ. ن. ویشینسکی بتاريخ ۱۶ نوامبر ۱۹۲۳ نوشت: «نقشه رفقا چن‌توسیو و مارینگ به‌اشکال برخورد کرده است و فعلاً قابل اجرا نیست» و افزود که کنگره آتی گومین‌دان «نتایج شومی بار خواهد آورد».

اینکه نتایج فعالیت حزب کمونیست چین در گومین‌دان بعد از کنگره سوم چندان قابل توجه نبود، در نخستین نامه‌های م. م. بورودین از کانتون که در اکتبر و نوامبر ۱۹۲۳ نوشته شدند، مورد تأیید قرار گرفته است. نخستین برداشت او از شاخه‌های حزب کمونیست چین و جوانان سوسیالیست در کانتون این بود که هر دو آنها «به دلیل جدایی از جنبش توده‌ای کارگران شدیداً بطئی» کار می‌کنند. نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در کانتون، تان‌پین‌شان در کار دایره ترویج گومین‌دان کاملاً غرق شده بود، اما کارش «کمترین وجه اشتراکی با زندگی روزمره توده‌ها نداشت» و تصمیمهای کنگره سوم درباره همکاری با گومین‌دان «روی کاغذ باقی ماند». در این رابطه، تان‌پین‌شان با صراحت به بورودین گفت که درباره امکان تجدید سازمان گومین‌دان تردید فراوان دارد.

مذاکرات میان حزب کمونیست چین و گومین‌دان درباره تجدید سازمان گومین‌دان در سال ۱۹۲۲ آغاز شد. اما این مذاکرات تا اکتبر ۱۹۲۳ نتایج محسوسی ببار نیاورد. اگرچه در نیمه دوم سال ۱۹۲۳، تغییری قطعی در تلقی سونیات‌سن به سود اتخاذ تدابیر ضد امپریالیستی مصممانه‌تر و تماسهای نزدیکتر با روسیه شوروی و حزب کمونیست چین صورت گرفت، اما او ظاهراً این حزب را نیروی به‌اندازه کافی مقتدر به حساب نمی‌آورد و از برداشتن گام قطعی در زمینه تجدید سازمان گومین‌دان و مقابله با

تعمد جناح راست آن نسبت به حزب کمونیست چین طفره می‌رفت. تجدید سازمان گومین‌دان فقط بعد از اینکه کمینترن مستقیماً به کمک آن شتافت، آغاز شد. م.م. بورودین که بعنوان نماینده کمینترن در چین جای ه. مارینگ را گرفت و از اختیارات وسیع‌تری برخوردار شد، در این زمینه نقش عمده‌ای ایفا کرد.<sup>۲۸</sup>

چو چیو یو که با م. م. بورودین همکاری می‌کرد، سهم عمده‌ای در سازماندهی جبهه متحد بمعهده گرفت.

کار بی‌نهایت دشوار تجدید سازمان گومین‌دان اولین کنگره آنرا ثمر داد که در ژانویه ۱۹۲۴ برگزار شد. مولفان شوروی در آثار متعدد خود جریان کار این کنگره و اهمیت تاریخی آنرا تشریح کرده‌اند. فقط باید این نکته را اضافه کرد که کنگره تأثیر عمیقی بر حزب کمونیست چین بخشید و از غلیان احساسات آندسته از اعضای حزب که مخالف همکاری با گومین‌دان بودند، به میزان قابل توجهی کاست. س. اسلپاک، خبرنگار آژانس تلگراف روس (روستا) در پکن، طی نامه‌ای به گ. ن. ویشینسکی بتاريخ ۸ فوریه ۱۹۲۴، تغییر طرز فکر حزب کمونیست چین را شرح داده است. او که در گذشته عمل اپوزیسیون «چپ‌گرا» در کنگره سوم حزب کمونیست چین را به این دلیل که به قول او نمی‌خواستند «بایک سراب کار کنند» توجیه می‌کرد، اینک که گومین‌دان در عمل به یک حزب تبدیل شده بود، نوشت که حتی طرز تاقی چان کوتائو که در کنگره گومین‌دان شرکت کرد، عوض شده است: «چان جز تعریف و تمجید از سونیات سن و کاری که بطور کلی در آنجا صورت گرفته، چیزی نمی‌گوید. چان می‌گوید که حالاً رفقا این مسئله را مطرح نمی‌کنند که آیا باید در گومین‌دان فعالیت کنند یا نه. حالاً همگیشان خوب کار می‌کنند و کوشش زیادی از خود به خرج می‌دهند.» اسلپاک که درست شش ماه قبل از آن سونیات سن را سخت بیاد انتقاد گرفته بود، حالاً نوشت که «سونیات سن همان نقشی را برای گومین‌دان ایفا می‌کند که لنین برای حزب کمونیست (بلشویک) روسیه.» نتایج کنگره گومین‌دان بر سفیر شوروی در چین، ل. م. کاراخان، نیز تأثیر عمیق بخشید. او در نامه‌ای به گ. و. چیچرین، کمیسر خلق برای امور خارجه، بتاريخ ۹ فوریه ۱۹۲۴ نوشت: «کمونیست‌ها رفتار با شکوهی در کنگره دارند. آنها منضبط هستند و کار عمومی [کنگره] را با اظهارات کمونیستی «چپ‌گرایانه» مختل نمی‌سازند.» پیداست که ل. م. کاراخان بی‌آن داشت که کمونیست‌های چین سخنرانیهای «کمونیستی چپ‌گرایانه» ایراد

28. See : S.I. Tikhvinsky, Sun Yat- sen, PP. 275-84 (in Russian).

کنند. او خاطر نشان ساخت که حتی چان کوتائو، رهبر اپوزیسیون «چپ»، وجودش مالا مال از ستایش کنگره بود.

اما تصمیمهای کنگره اول گومین دان هر چند که در آن زمان بسیار مناسب بود، اما به تنهایی برای حل تضادهای جدی در درون حزب و میان آن و حزب کمونیست چین کفایت نمی کرد. مدتی نگذشت که این تضادها با حدت هر چه تمامتر بروز کرد و واکنش متناسب با آن را از سوی کمونیستها برانگیخت.

رهنمود کمیته اجرایی کمینترن به کنگره سوم حزب کمونیست چین.

### مسائل دهقانی و نظامی در سیاست کمینترن در قبال چین

سند مهمی که جریان شکل گیری سیاست کمینترن در قبال چین را در دوره بلوغ انقلاب ملی روشن می کند، «رهنمود کمیته اجرایی کمینترن به کنگره سوم حزب کمونیست چین» مورخ ۲۴ مه ۱۹۲۳ است.<sup>۲۹</sup> علیرغم این واقعیت که این سند در راه ماند و ۱۸ ژوئیه به شانگهای رسید و در نتیجه نتوانست بر کار کنگره سوم که یکماه پیش از آن برگزار شده بود، تأثیر بگذارد، اما برای فعالیت بعدی حزب اهمیت بسیار پیدا کرد.

رهنمود ۲۴ مه ۱۹۲۳ در مقایسه با قطعنامه ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳ در فرمول بندی وظایف انقلاب ملی چین و تاکتیک حزب کمونیست این کشور چند گام فراتر گذاشت.

این رهنمود، نیز قطعنامه ۱۲ ژانویه کمیته اجرایی کمینترن راه بنی بر اینکه مسئله اساسی چین انقلاب ملی علیه امپریالیسم و عمال فئودال داخلی آنها است، مجدداً مورد تأیید قرار داد.<sup>۳۰</sup> رهنمود در عین حال محتوای این انقلاب را بدعنوان «جنبش گسترده سیاسی ملی»، «جنبش گسترده دمکراتیک ملی» با شرکت و تکیه بر «وسیعترین توده های دمکراسی چین» تعریف کرد.<sup>۳۱</sup> در این رهنمود گفته می شد که سازماندهی این چنین جنبش توده ای باید موضوع اصلی دستور کار کنگره اول گومین دان باشد.

کمیته اجرایی کمینترن معتقد بود که کارگران و دهقانان باید پایگاه عمده اجتماعی انقلاب ملی چین باشند. در نتیجه مسئله یک انقلاب بنیادی خلقی در آن کشور مطرح بود.

رهنمود اهمیت خاصی برای انقلاب ارضی و مسئله دهقانی قائل شد

29. The Strategy and Tactics..., PP. 114-15.

30. Ibid., P. 115.

31. Ibid.



و آنرا در صدر مسائل دیگر قرار داد: «انقلاب ملی چین و تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی ناگزیر انقلاب ارضی دهقانان علیه بقایای فئودالیسم را به دنبال خواهد آورد... از اینرو مسئله دهقانی است که موضوع اساسی خطمشی است... تنها با دادن شعارهای جبهه متحد ضد امپریالیستی برپایه ارضی می‌توان امید موفقیت راستین داشت.»<sup>۳۲</sup>

بنابراین وظیفه حزب کمونیست چین بمثابه رهبر سیاسی ثوده‌ها در جبهه متحد این است که «گومین‌دان را بطور مستمر به سمت یک انقلاب ارضی سوق دهد».<sup>۳۳</sup>

باید خاطر نشان ساخت که این رهنمود که بسط و تکامل اندیشه‌های لنین بود که در اسناد کنگره‌های دوم و چهارم کمینترن مطرح شده بود، زمانی ارائه شد که هیچ اثری از یک جنبش چشمگیر دهقانی در چین مشاهده نمی‌شد. حزب کمونیست چین که فعالانه در میان کارگران کار می‌کرد هیچگونه تماسی با دهقانان نداشت و نخستین گامهای محدود خود را برمی‌داشت تا اهمیت مسئله دهقانی را از لحاظ تئوریک نشان دهد و آنهم نه چندان به مفهوم اجتماعی-اقتصادی (انقلاب ارضی ضد فئودالی) بلکه صرفاً به مفهوم سیاسی (اشاره‌های جداگانه به این موضوع را می‌توان در مقاله‌های چن تو سیو و سایر تئوریسین‌های حزب کمونیست چین، در یادداشت‌های چن تو سیو به کنگره چهارم کمینترن و در گزارش وی به کنگره سوم حزب کمونیست چین در باره مسئله دهقانی سراغ گرفت). تا آنجا که به مائوتسه‌دون مربوط می‌شود، کسی که توسط عورخان بورژوا خالق تئوری ارضی در انقلاب چین معرفی می‌شود، او در واقع نظر خود را نسبت به دهقانان و جنبش دهقانی سه سال بعد ابراز کرد و تازه آنهم با بیانی بسیار نامطمئن.

بنابراین، اهمیت رهنمود کمیته اجرایی کمینترن در این بود که توجه حزب کمونیست چین را که در شهر و در میان طبقه کارگر مواضع معینی بدست آورده بود، به روستا و دهقانان نیز معطوف ساخت تا آنجا که می‌دانیم، شعارهای مشخص انقلاب ارضی در چین برای اولین بار بر اساس قضایای کلی تئوریک رهنمود کمیته اجرایی کمینترن بتاريخ ۲۴ مه ۱۹۲۳ فرمول‌بندی شد.<sup>۳۴</sup> گمان می‌کنیم که این رهنمود اولین،

32. Ibid., P. 114.

33. Ibid., P. 115.

34. The Strategy and Tactics..., P. 114.

بارتز مربوط به رهبری حزب کمونیست چین در جنبش آزادیبخش ملی را مستدل ساخت.

در حالیکه قطعنامه ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳ کمیته اجرایی کمینترن تنها برنیاز جنبش طبقه کارگر و حزب کمونیست چین به حفظ استقلال خود تأکید می‌کرد، کمینترن اکنون مسئله نقش رهبری حزب طبقه کارگر را مستقیماً مطرح می‌کرد و آنرا بدیهی می‌پنداشت (البته بدون اینکه اصطلاح «سرکردگی پرولتاریا» را به کارگیرد). بنابراین، خواست اصلی کمینترن از گومین‌دان این بود که از طبقه کارگر حمایت کند... «خواست اصولی ما از حزب دمکراتیک ملی گومین‌دان باید حمایت بیچون و چرا از جنبش طبقه کارگر در شمال و جنوب چین باشد».<sup>۳۵</sup>

اما نباید گمان کرد که رهنمود کمیته اجرایی کمینترن با طرح مسئله نقش رهبری حزب کمونیست چین واقعاً می‌خواست بگوید که پرولتاریا باید فوراً برای تأمین سرکردگی خود اقدام کند. کلیه اسناد کمینترن و مقامهای آن، از جمله نمایندگان در چین در سال ۱۹۲۳ (والبته پیش از آن)، مطلقاً تصریح می‌کنند که وقتی کمینترن مسئله سرکردگی پرولتاریا را در آغاز ۱۹۲۰ (و تا پایان ۱۹۲۶) مطرح کرد، آنرا فقط یک چشم‌انداز عمومی، یابصورت یک هدف کم و بیش دور در نظر می‌گرفت، اما بهر حال هدفی می‌دانست که حزب سیاسی طبقه کارگر چین باید مبارزه در راه آنرا فوراً آغاز کند. مقاله گ.ن. ویشینسکی «پرولتاریا و جنبش ملی چین»، مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۲۳، گواه‌براین واقعیت است.<sup>۳۶</sup> او نوشت که «پرولتاریای جوان چین هنوز عامل تازه‌ای در حیات سیاسی چین محسوب می‌شود و حزب آن آنقدر نفوذ ندارد» که بتواند بر جنبش انقلابی، از جمله سیاست گومین‌دان، تأثیر قطعی بگذارد. «حزب پرولتاریای چین واقف است که در جنبش تاریخی مورد نظر نمی‌تواند خواهان نقش منجی منحصر بفرد خلق خود از ستم امپریالیسم شود، اما بهتر از هر گروه سیاسی موجود در کشور می‌داند که جنبش ملی چه راههایی را باید در پیش گیرد.»<sup>۳۷</sup> این ارزیابی

35. Ibid., P. 115.

36. G. N. Voitinsky, "The Proletariat and the National Movement in China", The New East No. 4, 1923, PP. 280 - 82 (in Russian).

37. Ibid., P. 281.

هشیارانه و در عین حال بلند نظرانه نقش حزب کمونیست چین با انتشار دومین اعلامیه حزب کمونیست چین در باره وضع سیاسی (اول اوت ۱۹۲۳) بی ارتباط نبود.<sup>۳۸</sup>

رهنمود در پایان، تلقی کمینترن از مبارزه مسلحانه جاری در چین را بیان می کند. رهنمود صریحاً اعلام کرد که «در مسئله جنگ داخلی میان سونیات سن و فرمانروایان نظامی شمال، ما از سونیات سن حمایت می کنیم»<sup>۳۹</sup> کمینترن در ضمن متذکر شد که سونیات سن باید خصلت عملیات نظامی را بطور بنیادی تغییر دهد و آنرا به یک جنگ داخلی توده های وسیع مردم علیه فرمانروایان نظامی شمال و امپریالیست های خارجی تبدیل کند. در این رابطه، کمینترن به حزب کمونیست چین تذکر داد که «ما باید از هر راهی که می توانیم علیه هر گونه ائتلاف نظامی سونیات سن با میلیتاریست ها در گومین دان مبارزه کنیم... این گونه ائتلاف ها ممکنست به انحطاط جنبش گومین دان منجر شده آنرا به جنبش یک گروه میلیتاریستی علیه دیگر گروه ها در آورد. که این امر نه تنها جبراً به فروپاشی فاجعه آمیز جبهه ملی منتهی خواهد شد، بلکه سازمانهای کارگران و حزب کمونیست را بی اعتبار خواهد ساخت، چون اینان در حال حاضر برای مبارزه علیه امپریالیست ها و عوامل آنها در چین به حزب گومین دان خیلی نزدیک شده اند.»<sup>۴۰</sup>

به عبارت دیگر، کمینترن در واقع مسئله جنگ آزادیبخش در چین علیه میلیتاریست ها، اربابان فئودال و امپریالیست های خارجی را به مثابه شکل تکامل انقلاب چین مطرح ساخت. حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی و حکومت شوروی به تبع این تز کلی، به درخواست سونیات سن پاسخ مثبت دادند و فعالانه به گومین دان یاری رساندند تا ارتش انقلابی ملی چین را برپا کند و به کار گیرد و عملیات نظامی آنرا طرحریزی و اجرا نماید.

فکر جنگ انقلابی و تشکیل ارتش انقلابی خلق به خودی خود برای حزب کمونیست چین تازگی نداشت. در گذشته هم این موضوع بحث شدیدی را در ارتباط با جنگ داخلی چین و نقشه های بیشمار برای صلح داخلی و وحدت سیاسی کشور در مطبوعات حزبی (در نشریه سیان تائو، در

---

38. See: Reference Materials..., Issue I, PP. 40-43.

39. The Strategy and Tactics ..., P. 115.

40. The Strategy and Tactics..., P. 115.

مقاله‌های چن توسیو، سای هو شن، چوچیو پو و دیگران) دامن زده بود.<sup>41</sup> در پرتو این واقعیات، کار کمینترن را باید نه تنها به این دلیل که انقلابیون چین را در مسیر جنگ آزادیبخش خلق سوق داد، بلکه به این دلیل که عملیات نظامی سونیات سن را نطفه نیروی مسلحی به حساب آورد که باید تقویت شود و به صورت تکیه‌گاه قابل اعتمادی در جنگ خلق درآید و بخاطر ارائه خطوط کلی نقشه‌های سیاسی که باید اجرا شوند تا این اهداف تأمین شوند، ارج نهاد. در سالهای بعد، کمینترن فعالانه به تکمیل و اصلاح استراتژی نظامی انقلاب چین ادامه داد، اما نخستین گامها در این جهت در سال ۱۹۲۳ برداشته شد.

غلبه حزب کمونیست چین بر گرایش به ادغام تشکیلاتی در گومین‌دان

سال ۱۹۲۴، سال تحقق توصیه‌های اولیه کمینترن در باره مسئله

چین بود.

بعد از کنگره اول گومین‌دان در ژانویه ۱۹۲۴ که اولین گام جدی در جهت اجرای سیاست لنینی جبهه متحد ضد امپریالیستی در چین برداشته شد، حزب کمونیست چین کار فعالانه در گومین‌دان را آغاز کرد. تا حدود سه ماه بعد از کنگره، حزب کمونیست چین کوششهای اصلی خود را در زمینه کار تشکیلاتی در گومین‌دان متمرکز کرد و امیدوار بود شاخه‌های محلی گومین‌دان را در هر جا که می‌تواند تأسیس کند و بر اعضای آن بیافزاید. در آن دوره، کار سیاسی در گومین‌دان کمتر مورد توجه بود. باید یاد آور شد که کمونیست‌ها هم در مرکز و هم در سطوح پائین کار تشکیلاتی خود را با شور فراوان انجام می‌دادند و نتایج قابل ملاحظه‌ای بار آورده‌اند. کمونیست‌ها در واقع جان تازه‌ای به گومین‌دان بخشیدند و در یک دوره کوتاه شبکه گسترده‌ای از سازمانهای آنرا در شمال، مرکز و جنوب چین دایر کردند.

کمونیست‌های چین در این راه قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره جنبش ملی، مصوب فوریه ۱۹۲۴ را راهنمای خود قرار دادند. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین با اشاره به اینکه «جنبش ملی باید در حال حاضر مشغله اصلی حزب باشد»، اظهار داشت: «گسترش گومین‌دان و اصلاح سوء برداشتهای سیاسی آن باید مشغله اصلی جنبش ملی باشد، چون یک حزب بزرگ سیاسی که بتواند بطور علنی فعالیت کند برای گسترش و

---

41. Hsiangtao, No. 85 and other Publications.

هدایت هر جنبش ملی گسترده و نیرومند ضرورت مطلق دارد.» گومین‌دان در صورتی که تجدید سازمان می‌یافت، می‌بایست به چنین سازمان سیاسی بزرگ و قانونی تبدیل شود. در قطعنامه آمده بود که لازم است شالوده توده‌ای گومین‌دان با عضوگیری از میان کارگران و دهقانان و همچنین تجار، کارگران فروشگاهها و دانشجویان گسترش یابد. در مورد کار سیاسی در گومین‌دان و اصلاح خطاهای سیاسی آن، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین متذکر شد که کمونیست‌ها باید مطابق با اندیشه‌های ملی سونیات سن عمل کنند و در عین حال «گومین‌دان را وادارند تا جنبش ضد امپریالیستی را ترویج کند و گامهایی در جهت تقویت آن بردارد.»

فعالیت تشکیلاتی حزب کمونیست چین در گومین‌دان در اوائل سال ۱۹۲۴ مستلزم تلاش عملا تمامی حزب بود که در آن زمان بیش از پانصد عضو نداشت و در نتیجه این فعالیت آنرا از پرداختن به وظایف طبقاتی خود (کار در اتحادیه‌های کارگری و جنبش دهقانی، تبلیغات کمونیستی و نظیر آن) باز می‌داشت. در چنین اوضاع و احوالی، شاخه‌های ضعیف و جداگانه کمونیستی ناگزیر در گومین‌دان حل می‌شدند. اما بطور کلی حزب استقلال سیاسی و بخصوص تشکیلاتی خود را از دست نداد. گ.ن. ویشینسکی در نامه‌ای به پتروف (ف. ف. راسکول نیکوف) به تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۲۴، موضع بسیار سرسختانه‌ای در این مورد اتخاذ کرده است: «این نظر که کمونیست‌های چین گویا در جنبش ملی پراکنده شده‌اند و جوانان (کمونیست) در حال حاضر نماینده کادرهای اصلی کمونیست هستند، ادعای مطلقاً مضحک و بی‌پایه‌ای است... هیچ نشانه‌ای از «اخوت» ایدئولوژیک رفقای ما با اعضای گومین‌دان در دست نیست؛ بر عکس هر چه بیشتر با ناسیونالیست‌ها سرو کار پیدا می‌کنند، آگاهیشان از بیگانگی ایدئولوژیک با این عناصر افزایش می‌یابد.» با این احوال، کمیته اجرایی کمینترن از قرار معلوم نگران این وضع بود و غلبه بر این انحراف را که در کار حزب کمونیست چین راه پیدا می‌کرد، ضروری یافت. آنچنانکه از نامه گ.ن. ویشینسکی برمی‌آید، او در مقام نماینده کمینترن عهده‌دار این وظیفه شد.

غلبه بر اشتیاق بیش-از حد زودگذر حزب کمونیست چین به فعالیت تشکیلاتی در گومین‌دان کار چندان دشواری نبود. وضعی که در بهار ۱۹۲۴ در گومین‌دان پیش آمد، خود عاملی بود که از گسترش بیشتر توهّمات خلق گرایانه در میان گروهی از کمونیست‌های چین جلوگیری کرد؛ برعکس، این امر بیگانگی ایدئولوژیک حزب کمونیست چین را از رهبران گومین‌دان که ویشینسکی از آن صحبت می‌کند، آشکارتر ساخت. شرکت

فعالانه کمونیست‌ها در کار گومین‌دان، رخنه آنها به دستگاه مرکزی و سازمانهای جنبی آن طبیعتاً با مقاومت شدید عناصر ارتجاعی گومین‌دان روبرو شد که نماینده اربابان فئودال و کمپرادورها بودند و جناح راست حزب را تشکیل می‌دادند. راست گرایان که از شکست نسبتاً سنگین خود در کنگره اول گومین‌دان گیج و منگ شده و حالا به خود آمده بودند، به رهبری پسر سونیات‌سن، سوان‌فو، غوغای «خطر سرخ» را براه انداختند و کارزار جنون‌آمیز علیه حزب کمونیست چین و سیاست اتحاد شوروی در قبال چین را آغاز کردند. م.م. بورودین می‌نویسد که اغتشاش ایدئولوژیک عظیمی بر گومین‌دان حکمفرما بود و اعضایش بیش از هر چیز نگران مناسبات خود با حزب کمونیست چین بودند که به ادعای آنها گومین‌دان را تضعیف کرده بود.

وقتی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین پلنوم خود را (در ۱۰-۱۵ مه ۱۹۲۴) با حضور گ.ن. ویشینسکی برگزار کرد، وضع از قراری بود که گفته شد.

در این پلنوم، قطعنامه‌ای در باره کار کمونیست‌ها در گومین‌دان به تصویب رسید و در آن به این واقعیت اشاره شد که بعد از اتمام کار تشکیلاتی و سیاسی گومین‌دان، «حفظ عنصر مبارزه طبقاتی در جنبش انقلابی ملی عمومی» برای کمونیست‌ها حتی دشوارتر از قبل شده است.<sup>۴۲</sup> در واقع، در این قطعنامه به وجود انحراف راست در حزب کمونیست چین که ممکن بود به مستحیل شدن آن در گومین‌دان منتهی شود اعتراف شده بود. پلنوم این انحراف راست را محکوم کرد (هرچند که این اصطلاح را به کار نبرد) و در قطعنامه خود تأکید کرد که گومین‌دان به دلیل ناهمگنی طبقاتی خود نمی‌تواند حزب متحدی باشد. در پلنوم ضمن اشاره به اینکه دو نیروی مخالف جناح راست ارتجاعی و جناح چپ مرکب از گروه سون-یات‌سن- در گومین‌دان شکل گرفته است، گفته شد که مبارزه میان آنها اجتناب ناپذیر است و اینکه در حقیقت این «مبارزه‌ای است میان ما و جناح راست گومین‌دان».<sup>۴۳</sup> تاکتیکی که حزب قرار بود به کار گیرد به شرح زیر بود: «اگر موفق شویم در گومین‌دان آزادی انتقاد پیدا کنیم آنوقت می‌توانیم ثابت کنیم که سیاست جناح راست در مورد مسائل اساسی جنبش ملی نادرست است... در عین حال باید با تمام قوا بکوشیم تا جناح چپ گومین‌دان را هم

42. Tangpao, May 20, 1924, No. 3.

43. Ibid.

از لحاظ ایدئولوژیک و هم از لحاظ تشکیلاتی تقویت کنیم.»<sup>۴۴</sup> پلنوم بر این اعتقاد بود که جناح چپ گومین‌دان را در درجه اول با تقویت حزب کمونیست چین و بسط شالوده توده‌ای آن از طریق ایجاد سازمانهای طبقاتی پرولتری مستقل از گومین‌دان و همچنین با وادار کردن گومین‌دان به تأمین نیازهای حیاتی طبقه کارگر و دهقانان، بویژه از طریق کاستن از بار مالیات بردوش دهقانان و تسلیح آنان در کوآن‌تون، می‌توان تقویت کرد. در قطعنامه ویژه‌ای درباره جنبش اتحادیه‌های کارگری، پلنوم خواهان ایجاد آنچه «اتحادیه‌های کارگری صرفاً طبقاتی و مبارزه‌جوی» «گردانهای پیشرو و پرولتاریای چین- کارگران راه‌آهن و معادن- می‌نامید، شد و هشدار داد: «ما نباید به گومین‌دان کمک کنیم تا از لحاظ تشکیلاتی به صفوف پرولتاریای صنعتی رخنه کند، چون این اشتباه فاحشی است.»<sup>۴۵</sup> در عین حال، پلنوم کمک به گومین‌دان را جهت سازماندهی اتحادیه‌های کارگری صنعتگران و کارگران فروشگاهها بلامانع دانست. در ضمن پیشنهاد شد که حزب «باید اعضای خود را به بخشهای زحمتکشان گومین‌دان انتقال دهد و از طریق آنها گسترش مبارزه طبقاتی و تشکیل جبهه عمومی کار را زیر نفوذ خود بگیرد.»<sup>۴۶</sup> پلنوم تمرکز بیش از حد بر کار تشکیلاتی در گومین‌دان و تمایل شاخه‌های جداگانه حزب به محدود ساختن فعالیت خود به پیشبرد رشد کمی گومین‌دان را محکوم کرد. پلنوم حزب را موظف ساخت تا «گومین‌دان را وادار به ترویج طرح‌ریزی شده و منظم اصول مطروحه در بیانیه [کنگره اول گومین‌دان- و. گ. علییه امپریالیسم خارجی و میلیتاریسم بومی و به سود دمکراتیزه کردن کشور] دست‌بزند. قطعنامه نتیجه گرفت که لازم است «کار کرد تا بهر هبر واقعی دوایر ترویج گومین‌دان تبدیل شد.»<sup>۴۷</sup>

به این ترتیب، پلنوم ماه مه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین هم انحراف راست را که می‌توانست به مستحیل شدن حزب در گومین‌دان منتج شود و هم مطالبات چپ‌گرایانه برای جدایی از آن را محکوم ساخت و تصمیمی اتخاذ کرد که بطور عمده با خط کمینترن، یعنی، شرکت فعالانه کمونیست‌ها در گومین‌دان و تبدیل آن به حزب انقلابی توده‌ای خلق به‌مثابه شکل سازمانی جبهه متحد که در آن حزب کمونیست چین استقلال خود را بیچون و چرا حفظ می‌کرد، انطباق داشت.

44. Tangpao, May 20, 1924, No. 3.

45. Ibid.

46. Ibid.

47. Ibid.

با این وجود، بلافاصله پس از این پلنوم و علیرغم تصمیمهای آن، گرایشهای چپ گرایانه سکتاریستی که در سال ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ به کمک کمینترن مغلوب شده و بار دیگر در پلنوم ماه مه طغیان کرده بود، بر رهبران حزب کمونیست چین مستولی شد.

## مبارزه عناصر چپ‌گرای سکتاریست در حزب کمونیست چین علیه‌مشی تاکتیکی کمینترن

مخالفت رهبران حزب کمونیست چین بامشی تاکتیکی کمینترن در زمینه مسئله مناسبات حزب با گومین‌دان از وخامت روزافزون وضع سیاسی در پایگاه انقلابی کوان‌تون و فعالیت شدید نیروهای ارتجاعی درون و برون گومین‌دان ناشی می‌شد. بحران سیاسی‌یی که ماهها بود در کوان‌تون نضج می‌یافت، به‌شورش به اصطلاح ببر کاغذی منتهی شد. این قیام مسلحانه بورژوازی کمپرادور علیه حکومت سون‌یات‌سن که توسط امپریالیست‌های بریتانیا سازمان یافته بود، بطور غیرمستقیم مورد حمایت جناح راست گومین‌دان و بخشی از واحدهای فرمانروایان نظامی قرار گرفت که «متحدان» سون‌یات‌سن به حساب می‌آمدند. در طول این بحران، حکومت گومین‌دان به ریاست سون‌یات‌سن موضعی متناقض و متزلزل که بهیچوجه انقلابی نبود اتخاذ کرد. تنها بعد از اقدام آشکار نظامی نیروهای ضدانقلابی که حکومت سون‌یات‌سن را به خطر افکند، او تدابیر قاطعانه‌ای علیه شورشیان اتخاذ کرد و از جوخه‌های رزمنده کارگران و دسته‌های دفاع از خود دهقانان استمداد کرد.

اما مورخان کنونی چین معمولاً موضع سون‌یات‌سن را از تناقضات درونی آن نظهر می‌کنند و در عین حال سیر حوادث کوان‌تون در سال ۱۹۲۴ را به صورت بهره‌گیری پیگیرانه از نیروهای انقلابی طبقه کارگر و دهقانان نشان می‌دهند که گویا تحت رهبری حزب کمونیست چین به قلع و قمع کامل ضد انقلاب منجر شد. اطلاعات فراوانی در دست است که خلاف این روایت را ثابت می‌کند. گ.ن. ویشینسکی در مقاله‌ای تحت عنوان «وضع جنوب چین و حکومت سون‌یات‌سن»<sup>۴۸</sup> که در پایان ژوئن ۱۹۲۴

48. See: The communist International, 1924, No. 7 (36), PP. 187 - 206 (in Russian).

مقاله‌های ویشینسکی که در دوره ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ در این نشریه چاپ شدند دیدگاه کمینترن را منعکس می‌کردند.



بعد از مشاهده وقایع در محل نوشته شد، یادآور شده است: «دستگاه رهبری حزب گومین‌دان نه‌تمایل شدیدی دارد، نه تجربه آنرا که جنبش را برپایه منافع اقشار زحمتکش مردم استوار سازد.»<sup>۴۹</sup> او افزود که در نتیجه این امر، زحمتکشان ناراضایتی روز افزون خود از حکومت و بدگمانی خویش را نسبت به‌اعضای آن آشکار می‌ساختند.<sup>۵۰</sup> ویشینسکی وضع کانتون را «خطرناک» توصیف کرد و تلقی سونیات‌سن را از توطئه‌های سیاسی کمپرادورها و جناح راست گومین‌دان «مسامح‌غیرمجاز» و «انفعال جنایتکارانه» خواند.<sup>۵۱</sup>

جناح راست گومین‌دان تحت تأثیر رویدادهای سیاسی کانتون حملات خود را به حزب کمونیست چین تشدید کرد و کلیه رهبران گومین‌دان دستخوش احساسات ضد کمونیستی شدند، هر چند که جناح چپ حزب از تاکتیکهای انعطاف‌پذیرتری در مبارزه علیه کمونیست‌ها طرفداری می‌کرد. حتی سونیات‌سن هم که تسلیم فشار جناح راست شده بود، مواضع ضد کمونیستی اتخاذ کرد. م. م. بورودین در ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۴ نوشت: «تا آنجا که به‌برخورد آنها با کمونیست‌ها مربوط می‌شود، راست و چپ، از جمله سون، در گومین‌دان به یکدیگر نزدیک می‌شوند. بجز چندتن، همگی آنها اگر نمی‌ترسیدند که حزب آنها به انزوای کامل کشیده شود، مبارزه علیه کمونیست‌ها را آغاز می‌کردند. تنها همین ترس است که به‌اصطلاح چپ‌گرایان راوامی دارد تا مانع از آن شوند که راست‌گرایان به‌تدابیر مصممانه علیه کمونیست‌ها دست بزنند.»

کمینترن و حزب کمونیست چین در این اوضاع و احوال چه‌سیاستی در قبال گومین‌دان در پیش گرفتند؟

دیدگاه کمینترن درباره مناسبات میان کمونیست‌ها و گومین‌دان در دوره مورد بحث را گ. ن. ویشینسکی در مقاله یادشده تشریح کرد. نکات اصلی مقاله با پیشنهادهاى قبلى کمیته اجرایی کمینترن درباره مسئله چین تلاقی می‌کند. از اینرو، می‌توان گفت که موضع کمینترن بطور کلی دست نخورده باقی ماند.

ویشینسکی درست به قلب مسئله‌ای زد که آینده مناسبات میان حزب کمونیست چین و گومین‌دان به حل آن بستگی داشت: «آیا حزب گومین‌دان می‌تواند با آن سنتهای مبارزه در راه استقلال، اما با آن ترکیب اجتماعی اعضایش، که بعضاً جانب بورژوازی بزرگ و زمینداران را گرفته‌اند، سر-

49. Ibid., P. 189.

50. Ibid., P. 200.

51. Ibid., P. 196.

انجام خود را از این قشر ببرد و برضد آن و همینطور امپریالیست‌ها قیام کند و خود را بسرعت به اقشار زحمتکش جامعه نزدیک گرداند، این مسئله‌ای است که سرنوشت جنبش انقلابی چین فعلاً بطور عمده به آن بستگی دارد.<sup>۵۲</sup> ویشینسکی، اگر چه به کلیه ضعف‌ها، خطاها و معایب گومین‌دان وقوف کامل داشت، با اینحال به پرسش فوق پاسخ مثبت می‌دهد. «یک چیز مسلم است: اعضای گومین‌دان می‌خواهند بز ضدستم خارجی، علیه امپریالیست‌ها و دست‌نشانندگانشان - فرمانروایان نظامی شمال - بجنگند. اما تاکنون اراده و شهامت آنها نداشته‌اند تا سیاست خود را در جهت تأمین منافع توده‌های زحمتکش تغییر دهند. وظیفه تاریخی کمونیست‌های چین که با گومین‌دان کار می‌کنند عبارتست از متشکل کردن کارگران و دهقانان و روشنفکران جوان چین و وادار کردن گومین‌دان از طریق ترویج روزانه و سایر فعالیت‌هایی که این سازمانها انجام می‌دهند، به اقدام علیه تجار ثروتمند و اربابان فئودال به سود توده‌های زحمتکش چین، به سود جماهیر شوروی و برضد امپریالیسم.»<sup>۵۳</sup> ویشینسکی معتقد بود که کمونیست‌ها می‌توانند این مسئله را حل کنند، زیرا نیازمندیهای عینی جنبش انقلابی چین گومین‌دان را در این سمت می‌راند. از اینرو، او تردید نداشت که گومین‌دان کماکان یک حزب انقلابی است و کمونیست‌ها باید به همکاری با آن ادامه دهند. او حتی بدین هم اشاره نکرد که کمونیست‌ها باید اشکال همکاری با گومین‌دان را عوض کنند و این یک معنی بیشتر نداشت و آن اینکه کمونیست‌ها باید در گومین‌دان باقی بمانند و آنها از درون و بیرون زیر نفوذ خود بگیرند.

موضع م.م. بورودین در باره کشمکش میان گومین‌دان و حزب کمونیست چین با موضع ویشینسکی یکی بود. بورودین از آنجا که مشاور سون یات‌سن و در نتیجه در دستگاه رهبری گومین‌دان فعال بود، طبیعتاً از توطئه‌های ضد کمونیستی جناح راست بخوبی اطلاع داشت. با این وجود، بورودین بر خلاف بعضی کسان فکر نمی‌کرد که کمونیست‌ها در گومین‌دان با وضعی مواجه شده‌اند که باید خود را آماده جدا شدن از آن بکنند، زیرا به اعتقاد او «اعضای ساده گومین‌دان مانعی سرراه کمونیست‌ها ایجاد نکرده‌اند».

موضع نمایندگان کمینترن در قبال گومین‌دان در تابستان ۱۹۲۴ این چنین بود. اما اکثر رهبران کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نظر کاملاً متفاوتی داشتند. در آنزمان تناسب‌نیروها در کمیته مرکزی به قرار زیر

52. Ibid., PP. 190- 91.

53. Ibid., PP. 201-202.

بود: از میان ۹ عضو منتخب کنگره سوم حزب، فقط پنج نفر - چن توسیو (دبیر کل کمیته مرکزی)، سای هوشن (سردبیر نشریه سیان تاؤوما ارگان کمیته مرکزی)، لی تاچائو، مائوتسه دون (دبیر کمیته مرکزی) و تان پین شان - وظایف رهبری خود را فعالانه انجام می دادند. سه نفر اینان، چن توسیو، سای هوشن و مائوتسه دون خواهان جدایی از گومین دان بودند. فعالترین این سه نفر، سای هوشن بود که در کنگره سوم حزب کمونیست چین علیه ورود کمونیست ها به گومین دان رأی داده بود. تان پین شان که در کانتون مستقر بود، از م.م.م. بورودین حمایت می کرد؛ لی تاچائو برای شرکت در کنگره پنجم کمینترن به مسکو رفته بود و در این کشمکش دخالتی نداشت. نماینده کمینترن از حمایت چو چیو پو، سردبیر نشریه تئوریک کمیته مرکزی، حزب کمونیست چین، سین چین نین، برخوردار بود. سازمان حزب کمونیست چین در کانتون بالکل با رهبری کمیته مرکزی مخالف بود.

سیزدهم ژوئیه ۱۹۲۴، چن توسیو نامه ای درباره مناسبات با گومین دان به ویشینسکی نوشت. او در این نامه خواهان آن شد که کمینترن «سیاست نوینی» را در قبال گومین دان تنظیم کند. چن توسیو گومین دان را یک توده یکپارچه ارتجاعی ارزیابی کرده پیشنهاد کرد کمینترن سیاست خود را در قبال آن به موازات خطوط زیر تغییر دهد: «به اعتقاد ما، هرگونه حمایت به شکل فعلی آن باید متوقف شود. همچنین لازم است شق دیگری هم در اختیار داشته باشیم. این بدان معنی است که ما نباید از گومین دان پشتیبانی بی قید و شرط و نامحدود کنیم، بلکه باید فقط از آن زمینه های فعالیت آن جانبداری کنیم که تحت نظارت چپ گرایان است، در غیر این صورت ما مخالفان خودمان را تقویت خواهیم کرد». اجازه بدهید از اشاره به خط پشتیبانی «بی قید و شرط و نامحدود» از گومین دان که سرتاپا افسانه و از قرار معلوم حمله ای پوشیده به م.م.م. بورودین بود سخنی نگوییم و به جوهر پیشنهادهای چن توسیو توجه کنیم. چن توسیو می دانست که پیشنهادهای او با خط کمینترن تعارض دارد، از اینرو آنها را به زبان گنگ و مبهم مطرح کرد. حال وقتی این زبان را به زبان عادی ترجمه کنیم، پیشنهادهای او جز مطالبه کناره گیری از گومین دان و دست کشیدن از همکاری با آن، معنا و مفهوم دیگری پیدا نمی کند.

یک هفته بعد، بیست و یکم ژوئیه ۱۹۲۴، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بی آنکه منتظر جواب کمینترن بماند، بخشنامه محرمانه شماره ۱۵ را به کلیه شاخه های حزب فرستاد و به آنها دستور داد خود را آماده جدایی تشکیلاتی از گومین دان سازند. بخشنامه را چن توسیو و مائوتسه دون

امضاء کرده بودند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در طول نیمه دوم ۱۹۲۴ به فعالیت خود برای کناره گیری کمونیست ها از گومین دان ادامه داد. این امر همچنین در نامه های مورخ ۷ سپتامبر و ۱۰ اکتبر ۱۹۲۴ چن توسیو به ویشینسکی انعکاس یافته است.

تا آنجا که می دانیم، چن توسیو در نامه ۱۰ اکتبر برای اولین بار نارضایتی خود را از سیاست کمینترن درباره مسئله مبارزه مسلحانه و پایگاههای انقلابی در چین اعلام می دارد. «حزب اعتقاد دارد که اگر گومین دان دست از عملیات نظامی بردارد و از حکومت کوان تون کنار نکشد، آنگاه، چرخش آن از راست به چپ و برقراری مناسبات حسنه با توده های مردم از لحاظ عینی غیر ممکن خواهد بود. بنابراین، به اعتقاد ما گومین دان باید به عملیات نظامی خود (از جمله راه پیمایی به سمت شمال) خاتمه دهد و از حکومت کوان تون خارج شود.»

دیگر رهبران حزب کمونیست چین، ظاهراً اکثر اعضای کمیته مرکزی در آن زمان، با چن توسیو هم عقیده بودند. نامه فوق تنها مستخرجهای بود از یک قطعنامه در باره گزارش چو چیو پو در مورد خط مشی حزب در استان کوان تون که به تصویب پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین رسیده بود. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ضمن محکوم کردن موضع چو چیو پو و م.م. بورودین در قطعنامه خود متذکر شد که «مساعدت نماینده کمینترن [بورودین و. گ.] به گومین دان در زمینه سیاست نظامی آن، در واقع نیروی ارتجاعی راستگرایان را افزایش می دهد. کمیته اجرایی [یعنی، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین - و. گ.] عقیده دارد که رفیق بورودین با پربها، دادن به عناصر میانه رو گومین دان و مصالحه کردن با آن و با اجرای تمام و کمال سیاست گومین دان مرتکب یک سلسله اشتباه شده است. او بخصوص با حمایت از فعالیت نظامی گومین دان مرتکب اشتباه خطیری شده است.» از آنجا که گومین دان «مملو از عناصر ارتجاعی راستگرا بود و عناصر میانه رو و مترزلی داشت»، و در ارتش هم تقریباً از عناصر انقلابی خبری نبود گومین دان «از انجام عملیات نظامی انقلابی مطلقاً عاجز است. اگر در یک چنین دوره ای، به عملیات نظامی گومین دان کمک کنیم، آنوقت گرایشهای ارتجاعی گومین دان را بطور عینی تقویت می کنیم و ترویج انقلاب ملی را محدود می سازیم.»

یکماه بعد، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین از م.م. بورودین خواست تا دست از حمایت آکادمی نظامی و امپوا که به آشیانه عناصر راستگرا

تبدیل شده بود، بردارد. این عقیده کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره مسئله نظامی بود. کمیته مرکزی اتحاد جوانان کمونیست که با راه پیمایی به سمت شمال که سونیات سن طرح آنرا ریخته بود، مخالف بود، نظر مشابهی داشت. «او [سونیات سن - و. گ. ک.] با اقدام به این راه پیمایی فقط به میلیتاریست‌های ژاپنی و چان تسولین کمک می‌کرد. راه پیمایی بخاطر انقلاب ملی هیچ معنی ندارد. کارگران و دهقانان نباید در چنین مبارزه‌ای شرکت کنند.»

به این ترتیب، در سال ۱۹۲۴ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به ریاست چن توسیواز مواضع «چپ گرایانه» با خط مشی کمینترن بد مخالفت برخاست. خصایص اصلی این انحراف چپ عبارت بود از:

(الف) ارزیابی گومین‌دان بمثابه حزبی که به دلیل غلبه آشکار مرتجعان راستگرا در آن اهمیت انقلابی خود را از دست داده است؛

(ب) مطالبه کناره‌گیری کمونیست‌ها از گومین‌دان؛

(ج) مطالبه پایان دادن به هرگونه حمایت از عملیات نظامی گومین‌دان و خروج مراجع قدرت انقلابی و پایگاه انقلابی از کوان تون.

کمیته مرکزی در عوض پیشنهاد کرد که کار انقلابی در چین باید مطابق با الگوی «کلاسیک» ترویج - تشکل - قیام مسلحانه صورت گیرد. این راه «چپ گرایانه» از نیمه دوم سال ۱۹۲۴ بعد در ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، سیان تائو، وسیعاً تبلیغ شد، گرچه از خواست جدایی از گومین‌دان در مطبوعات عمومی ذکر مستقیم به میان نیامد.

### مسئله سرکردگی پرولتاریا در کنگره چهارم حزب کمونیست چین

انحراف چپ که در نیمه دوم سال ۱۹۲۴ از نو قوت گرفت و در میان رهبران حزب کمونیست چین ظاهر شد، در تصمیمات کنگره چهارم حزب که در ژانویه ۱۹۲۵ برگزار شد، انعکاس یافت. گ. ن. ویشینسکی در تدارك و برگزاری این کنگره نقش مهمی ایفا کرد.

نوزدهم دسامبر ۱۹۲۴، نماینده کمینترن در جریان تدارك کنگره طی نامه‌ای به پتروف نوشت که کنگره پیرامون «مسئله نفوذ حزب در میان توده کارگران شهرها، یعنی مسئله گذار از ترویج در محافل کوچک به تبلیغ در کارخانه‌ها و کارگاهها» بحث خواهد کرد؛ کنگره باید «اشکال بسیج و تشکل توده‌ها» را بیابد. گ. ن. ویشینسکی برای اینکه توجه کنگره از این مسئله اساسی منحرف نشود، پیشنهاد کرد که هیچ تأکیدی بر مناسبات با گومین‌دان نشود و فقط اصلاحات معینی در تصمیمهای موجود در این

زمینه صورت گیرد. او ادامه می‌دهد که «اگر چه مناسبات میان حزب کمونیست و گومین‌دان را نمی‌توان حسنه خواند، اما ما این مسئله را با تمام حدت و شدت آن مطرح نخواهیم کرد. من اعتقاد دارم که ما هنوز هم باید کمک به گومین‌دان را ادامه دهیم تا بتواند موج وسیعتری از جنبش ضد امپریالیستی که باید در آن واحد جنبشی برضد اشکال سیاسی فئودالی حکومت کشور باشد، برپا دارد. اما ما باید بعد از آنکه حزب نظامی چیلی تار و مار شد، نقش خود را در جنبش آزادیبخش ملی تغییر دهیم. این نقش باید پیش از همه در نفوذ هر چه بیشتر در میان توده‌های کارگر و دهقان، در افشای هر چه گسترده‌تر تمایل گومین‌دان به مصالحه با فرمانروایان نظامی و در مبارزه آشکارتر علیه جناح راست گومین‌دان که نمایندگانش اخیراً با زیر پا گذاشتن منافع خلق چین بطور علنی جانب امپریالیست‌ها را گرفته‌اند، تجلی کند. این مسائل عمده‌ای است که در کنگره مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.»

نامه گ.ن. ویشینسکی به اطلاع استالین، کوسینن و سایر رهبران کمینترن رسانده شد و تا آنجا که می‌دانیم آنها اعتراضی به پیشنهادهاى او نکردند. مهمترین این پیشنهادها به اعتقاد ما تغییر نقش حزب کمونیست چین در جنبش انقلابی بود. آنچه مورد نظر ویشینسکی بود از تصمیمهای کنگره چهارم حزب کمونیست چین و از مقاله‌های ویشینسکی که متعاقب آن در مطبوعات به چاپ رسید، معلوم شد. کنگره همچنین انحراف‌های «چپ» و راست در فعالیت جبهه متحدرا محکوم کرد و بار دیگر تأیید کرد که حزب کمونیست چین در عین حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی کمونیست‌ها باید با گومین‌دان همکاری کند. با این وجود، احساسات «چپ‌گرایانه» بر کنگره حاکم شد.

چن‌توسیو در گفته‌های خود پیش از برگزاری کنگره ماهیت انقلابی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بورژوازی ملی چین را بمثابة يك طبقه منکر شد. او در مقاله‌ای تحت عنوان «بیست و هفت سال جنبش ملی و درسهای آن» که در نشریه سین‌چین‌نین، ارگان تئوریک کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، منتشر شد نوشت که «امپریالیست‌های خارجی و فرمانروایان نظامی چین، مقامهای اداری و تجاریک جبهه متحد ضد انقلابی را تشکیل می‌دهند». او در دنباله سخنان خود می‌افزاید: «درس کلی که ما باید از بیست سال جنبش ملی بگیریم این است: از کلیه طبقات جامعه، تنها آخرین طبقه تاریخ بشر، پرولتاریا، پیگیرترین طبقه انقلابی و خصم طبیعی سرمایه‌داری و امپریالیسم بین‌المللی است. پرولتاریا نیروی محرك اصلی

تها انقلابهای اجتماعی در کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی نیست؛ او باید سرکرده انقلابهای ملی در کشورهایی شود که تحت ستم سرمایه‌داری و امپریالیسم هستند، باید کلیه متحدان سازشکار خود - دهقانان، صنعتگران، روشنفکران انقلابی، لومپن پرولتاریا (سربازان و راهزنان) و تجار خرده پات رازیرنفوذ خود درآورد وتهاجم آشتی‌ناپذیری را علیه امپریالیست‌های خارجی و عمالشان - فرمانروایان نظامی محلی، مقامهای اداری، تجار ثروتمند، اربابان خودکامه فئودال، زمینداران متمول و روشنفکران ضد-انقلابی - آغاز کند. این تنها راه نیل به هدف نهایی انقلاب ملی، یعنی آزادی ملی، است.»<sup>54</sup>

با این ترتیب، او بورژوازی را چه به‌عنوان يك كل و چه به‌صورت گروه‌های جداگانه، متحد پرولتاریا در انقلاب ملی نمی‌دانست. تلقی چن - توسیو این بود که کلیه «جنبشهای ملی» که در ربع قرن پیش از آن صورت گرفته بود جنبش اصلاحات، جنبش آی‌هوچوان‌ها (مشت‌زنان)، انقلاب سین‌های و جنبش چهارم مه - همگی «جنبشهای ملی خرده بورژوایی» بوده‌اند.<sup>55</sup> به این طریق به‌خواننده اینطور تلقین می‌شد که بورژوازی هیچ‌گاه در جنبش انقلابی شرکت نکرده است و در حال حاضر هم شرکت ندارد. توصیف کلیه گروه‌های دمکراتیک انقلابی در چین، بخصوص گومین‌دان، بمثابة گروه‌های خرده‌بورژوا یکی از ماندگارترین کلیشه‌های سیاسی و تئوریک بود که حزب کمونیست چین در اولین سالهای موجودیت خود به‌کار می‌برد.

این نوع توصیف (هرچند بطور غیر مستقیم) در اولین بیانیه حزب کمونیست چین در باره وضع کشور «(۱۵ ژوئن ۱۹۲۲) و در «اطلاعیه کنگره دوم حزب کمونیست چین» ارائه شد.

نمونه‌وارترین خصیصه قطعنامه‌های کنگره چهارم، طرح گسترده مسئله سرکردگی پرولتاریا در انقلاب ملی بود. کنگره سرکردگی پرولتاریا را بمثابة بیان واقعیت موجود تلقی نمی‌کرد (در آنزمان حتی چپ‌روترین عناصر حزب جرئت نمی‌کردند اینرا بگویند): بلکه آنرا به‌عنوان داعیه سرکردگی، آنهم نه از جهت تئوریک، بلکه بمنزله يك رهنمود سیاسی، يك شعار عمل که باید در آینده نزدیک تحقق یابد، مطرح می‌کرد. در قطعنامه مربوط به جنبش انقلاب ملی آمده بود: «جنبش انقلاب ملی چین، در صورتی

54. Hsin - Chingnien, 1924, No. 4, P. 22.

55. Ibid., P. 15.

پیروز می‌شود که انقلابی‌ترین طبقه، پرولتاریا، فعالانه در آن شرکت جوید و ورهبری را به دست گیرد.<sup>۵۶</sup>

کنگره بر اساس تحلیل طبقاتی جامعه چین و رویدادهای ۱۹۲۴-۱۹۲۵ در کوانتون، «فرمول کلی» زیر را درباره انقلاب چین ارائه کرد: «در یکسو امپریالیست‌ها، فرمانروایان نظامی، زمینداران و کمپرادورها هستند و در سوی دیگر کارگران، دهقانان و دانشجویان مترقی. این فرمول آنتاگونیستی با شدت خاصی خود را در مبارزه علیه جوخه‌های تاجر ظاهر ساخته و می‌توان گفت که فرمول کلی جنبش انقلاب ملی در چین است.» کنگره اضافه می‌کند: «این جنبش، کارگران، دهقانان، دانشجویان و تجار کوچک و متوسط و صاحبان حرف را در برمی‌گیرد، در حالیکه بورژوازی بزرگ تجاری کمپرادور و بورژوازی صنعتی صرفاً به درخواست اجازه از حکومت فرمانروایان نظامی برای شرکت در مجلس ملی اکتفاء می‌کنند و نمی‌خواهند با طبقات پایین همکاری کنند و در این جنبش شرکت داشته باشند. آنها و فرمانروایان نظامی از هم‌اکنون احساس می‌کنند که طبقات پایین و به خصوص پرولتاریا خطری برای منافع آنها هستند و از اینرو به فکر این هستند که از چه راههایی می‌توانند بر آنها گام بزنند. در نتیجه، دامنه واقعی جنبش دمکراتیک ملی به شرکت جمعی کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط شهر بستگی دارد.»<sup>۵۷</sup>

از گفته‌های فوق معلوم می‌شود که کنگره چهارم طبقه کارگر، دهقانان، خرده‌بورژوازی و بورژوازی متوسط شهر را نیروهای محرک انقلاب چین تعریف می‌کرد و امپریالیست‌ها، فرمانروایان نظامی و بورژوازی تجاری (کمپرادور) ثروتمند، بورژوازی بزرگ صنعتی و زمینداران بزرگ را در شمار نیروهای ضد انقلابی و مالکان کوچک را نیرویی که می‌تواند در انقلاب شرکت کند، به حساب می‌آورد.

مطابق با همین تحلیل طبقاتی بود که کنگره آرایش نیروها در گومین‌دان را ارزیابی کرد. تصمیمهای کنگره بی‌آنکه شرکت بورژوازی متوسط در انقلاب را انکار کنند، بر رویهم آشکارا ضد بورژوازی بودند و این واقعیت به عناصر چپ‌گرا در حزب کمونیست چین امکان داد تا این

---

56. Resolutions and Declarations of the Fourth All - China Congress of the CPC, 1925, P. 20 (in Russian).

57. Ibid., PP. 21 - 22.



تصمیمها را به شیوه صراحتاً سکتاریستی تعبیر و تفسیر کنند.

این گرایش اساسی را می‌توان به نگاهی به مجموعه کامل نشریه سیان-تائو از ژانویه تا مه ۱۹۲۵ تشخیص داد: انکار توان انقلابی بورژوازی (با بیان کم و بیش متفاوت)، تفسیر سکتاریستی سرکردگی پرولتاریا در کنار انتقاد شدید از سیاست نا استوار و سازشکارانه حکومت گومین‌دان در کانتون. بطور مثال، نویسندگان مقاله‌های اصلی شماره ۷ فوریه ۱۹۲۵ سیان‌تائو، ویژه دومین سالگرد اعتصاب کارگران راه‌آهن پکن-هانکو، سای‌هوشن، پن‌شوچی، چن‌توسیو و چوچیویو، همگی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، به اتفاق اعلام کردند که لازم است «سرکردگی پرولتاریا بمتابه درس اساسی» که باید از رویدادهای ۷ فوریه ۱۹۲۳ آموخت، تأمین شود، گرچه این رویدادها هیچ ارتباطی با مسئله سرکردگی نداشتند. چن‌توسیو در اشاره به نقش بورژوازی نوشت: «در میان بورژوازی، ضد انقلابیونی هستند که به امپریالیست‌ها و فرمانروایان نظامی دست‌کمک داده‌اند، عناصر بیطرف غیر انقلابی و همچنین سازشکارانی هستند که از روی تصادف در کنار انقلاب جای گرفته‌اند.» معلوم نمی‌شود که او بورژوازی را از لحاظ سیاسی به سه گروه تقسیم می‌کند: ضدانقلابیون، غیر انقلابیون و همسفران تصادفی انقلاب-و با این کار بورژوازی را بطور کلی عاجز از شرکت در انقلاب می‌داند.<sup>۵۸</sup>

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و اعضای آن، سای‌هوشن و چن‌توسیو در ویژه‌نامه همین نشریه به یادبود سون‌یات‌سن (۲۱ مارس ۱۹۲۵) بازهم تنها کارگران، دهقانان و روشنفکران میهن‌پرست را در اردوگاه انقلاب برهبری گومین‌دان که از نو احیا شده بود، قرار دادند؛ ذکری از بورژوازی به عنوان متحد نیروهای انقلابی به میان نیامد.<sup>۵۹</sup> این امر در مورد خطایه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به دومین کنگره سراسری اتحادیه‌های کارگری چین (۲۶ آوریل ۱۹۲۵)<sup>۶۰</sup> نیز صدق می‌کند.

به این ترتیب، الگوی نیروهای طبقاتی در انقلاب چین که در کنگره چهارم حزب کمونیست چین تدوین شده بود، در فوریه تا مه ۱۹۲۵ توسط

58. Chen Tu-hsiu, "The Forces of the Workers in the National Liberation Movement in China", Hsiangtao, No. 101, P. 845.

59. Hsiangtao, No. 107, PP. 889, 895.

60. The Working - class Movement in China. 1924 - 1927. Moscow, 1967, P. 82 (in Russian).

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تغییر کرد و تعبیر «چپ گرایانه» - تری از آن به دست داده شد.

ظاهراً هیچگونه اختلاف محسوسی میان اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین که درباره این موضوع در سیان تاو مقاله نوشته بودند، وجود نداشت (این عده عبارت بودند از چن توسیو، سای هوشن، پن شوچی و چو چیو پو).

تا آنجا که به سرنوشت گومین دان بعد از مرگ سون یات سن مربوط می شود، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، مطابق با برداشت کلی خود از مبارزه طبقاتی در چین، پیشنهاد کرد گومین دان از عناصر بورژوازی راستگرا تصفیه شود؛ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین خواهان تحکیم جناح چپ حزب گومین دان مرکب از کارگران و دهقانان و تبدیل نهایی گومین دان «به حزبی که صرفاً نماینده منافع زحمتکشان باشد»، «حزب سیاسی راستینی که کلرگران و دهقانان را دربرگیرد» شد.

چنین بود ارزیابی حزب کمونیست چین از آرایش نیروهای طبقاتی در چین در آستان جنبش سی ام مه ۱۹۴۵ که آغازگر انقلاب ملی ۲۷-۱۹۲۵ بود. سیر بعدی رویدادها نشان داد که این ارزیابی با وضع واقعی امور از زمین تا آسمان تفاوت داشت.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، تحقق تاکتیک جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی که کمینترن آنرا فرمول بندی کرده بود، با مقاومت سرسختانه عناصر چپ گرای سکتاریست در حزب کمونیست چین، از جمله مخالفت چن توسیو، مواجه گردید. مقاومت آنها ابتدا به صورت بی میلی کمونیست های چین به پیروی از توصیه کمینترن و الحاق به گومین دان ظاهر شد و بعداً، وقتی بالاخره به گومین دان ملحق شدند، به شکل کوششهای مصرانه ای تجلی کرد که در نیمه سال ۱۹۲۴ بمنظور خروج از گومین دان صورت گرفت. چن توسیو مدام از کمیته اجرایی کمینترن می خواست به جدایی کمونیست ها از گومین دان رضایت دهد، اما کمیته اجرایی کمینترن و نمایندگان در چین با هرگونه تلاش بمنظور خدشه وارد آوردن به جبهه متحد با گومین دان مخالفت می کردند. معذالک فشار عناصر چپ گرای سکتاریست بر کمینترن از قرار معلوم بی تأثیر نبود و موجب شد تا برهان تئوریک مقنع تری در تأیید یک چنین شکل همکاری میان حزب کمونیست چین و گومین دان جستجو شود.

---

61. Hsiao Mo, "The Prospects for the Kuomintang after the Death of Sun Yat - sen", Hsiangtao, No. 115, PP. 1061 - 92.

## نقش بورژوازی ملی و خصلت گومین‌دان

اگر موضعگیری مشخص نمایندگان کمیته اجرایی کمینترن در قبال گومین‌دان را در ماههای اول ۱۹۲۵ بررسی کنیم، تصور روشنتری از نظراتی که در مورد نقش بورژوازی ملی در چین پیدا شد، خواهیم داشت. تشدید مبارزه درونی در گومین‌دان که در پایان سال ۱۹۲۴ و آغاز ۱۹۲۵ تا اندازه‌ای بر اثر بیماری و سپس در گذشت سون‌یات‌سن صورت گرفت، نمایندگان کمینترن در چین را به این نتیجه رساند که انشعاب در گومین‌دان هم اجتناب‌ناپذیر و هم قریب‌الوقوع است. این انشعاب برای حزب مطلوب و ضروری تشخیص داده می‌شد، چون امید می‌رفت که حزب از عناصر راستگرا تصفیه شود و خصلت انقلابی پیگیرانه‌تری به خود بگیرد. تصور می‌شد که این انشعاب به معنی کناره‌گیری یا اخراج راستگرایان از گومین‌دان، تحکیم مواضع و قدرت جناح چپ آن و اتحاد کمونیست‌ها با جناح چپ گومین‌دان بر اساس کار پایه‌کنگره پنجم آن خواهد بود. م.م. بورودین در گزارشی از پکن به تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۲۵ نوشت که بیماری سون‌یات‌سن «بحث‌بزرگی» را درباره آینده حزب در گومین‌دان دامن زد. این بحث «با حرارت و خشم فراوان صورت می‌گیرد و نشان می‌دهد که امکان جلوگیری از انشعاب در گومین‌دان وجود ندارد.»

بورودین معتقد بود که در مبارزه علیه کوشش‌های عناصر راستگرا به منظور درهم‌شکستن تکیه‌گاه‌های تشکیلاتی گومین‌دان، می‌توان امتیازهای تاکتیکی داد. او حتی فکر می‌کرد که کمونیست‌ها می‌توانند از ارگانهای رهبری خارج شوند، اما در مورد موضوع اصلی، یعنی موضوع مربوط به تشکیلات، موضع محکمی اتخاذ کرد. بورودین می‌نویسد: «امتیاز دادن در این مورد، مساوی است با نابود کردن گومین‌دان به مثابه رهبری سازمان یافته جنبش ملی. این درست کاری است که راستگرایان می‌خواهند بکنند. اگر آنها بتوانند سازمان حزب را درهم بشکنند، دلیلی ندارد که دیگر از اصول گومین‌دان بترسند. در اینجا دیگر انشعاب ناگزیر است. ما حتی حاضر بودیم در مورد کمونیست‌ها به آنها امتیاز بدهیم. از آنجا که، بطور مثال، حضور کمونیست‌ها در کمیته مرکزی یا دفتر سیاسی (گومین‌دان - و.گ.) خاری است در چشم راستگرایان، حاضر بودیم آنها را احضار کنیم. بدون کمونیست‌ها در دستگاه‌های مرکزی هم خیلی خوب می‌توانیم از عهده برآییم. اما نمی‌توانیم و نباید در مسئله حفظ حزب به مثابه رهبری

سازمان یافته و متحد جنبش آزادیبخش ملی هیچگونه امتیازی بدهیم.»  
گ.ن. ویشینسکی هم تلقی دقیقاً مشابهی از انشعاب احتمالی  
گومین‌دان داشت. او در نامه‌ای بتاريخ ۱۵ فوریه ۱۹۲۵ به کمیته مرکزی  
حزب کمونیست چین، یکروز پس از آنکه بورودین گزارش خود را از  
پکن ارسال داشت، نوشت: «در صورت مرگ سونیات‌سن، شما باید بیانیه‌ای  
نه تنها خطاب به توده‌های مردم بطور کلی، بلکه همچنین خطاب به کمیته مرکزی  
گومین‌دان تدوین کنید و آنها را به همبستگی براساس کار پایه مصوب  
کنگره اول گومین‌دان دعوت کنید. امروز باید راه تقویت جناح چپ (میانه)  
گومین‌دان را در پیش گرفت، زیرا راستگرایان با عجله و شدت خود را  
پیرامون عناصر ضد ملی خارج از گومین‌دان متشکل می‌سازند. اجلاس  
آتی پلنوم گومین‌دان ممکنست ما را وادار به جدایی از جناح راست کند،  
لازم است خود را از قبل آماده کنیم.»

به احتمال قوی، بورودین و ویشینسکی دیدگاه خود را در باره  
انشعاب احتمالی گومین‌دان هماهنگ کرده بودند و در این زمینه مشی  
واحدی را دنبال می‌کردند.

شش هفته بعد، یعنی، بعد از مرگ سونیات‌سن، بورودین مجدداً  
براین عقیده خود پای فشرد که انشعاب در گومین‌دان از جهت تصفیه آن  
از عناصر راستگرا، مطلوب است و پیشنهاد کرد این کار هر چه زودتر  
انجام شود.

بورودین می‌خواست به کمیته اجرایی کمینترن بقبولاند که بعد از  
انشعاب، موازنه قوا «به نفع ما خواهد بود»، زیرا کار در میان دهقانان،  
کارگران، دانشجویان و ارتش «زیر نظر ما است». او اظهار داشت که  
«به این طریق، کار در سراسر جبهه جنبش آزادیبخش ملی در دست ما باقی  
می‌ماند و خواهد ماند.» در مورد راستگرایان، آنها به دلیل تضادهایی که  
گریبانگیرشان می‌شود، «مطلقاً از عهده هیچ کار سازمان یافته بر نخواهند  
آمد». بنابراین، «دلیلی ندارد که فکر کنیم آنها بعد از کناره‌گیری از  
حزب بر پایه فعالیت معینی، حتی علیه ما، متحد خواهند شد». در هر  
حال، رویدادها نشان داد که بورودین به نیروی واقعی چپ پربها می‌داد  
و در عین حال نفوذ راستگرایان و توانایی آنها را در انجام اقدامهای مصممانه  
ضد انقلابی دست کم می‌گرفت.

بورودین با ارزیابی راستگرایان به عنوان نمایندگان بورژوازی با  
«مسئله بسیار مهم»، کلی و اساسی مواجه شد و آن فرمول‌بندی تلقی  
اساسی از بورژوازی به مثابه یک طبقه، یعنی ارزیابی توان انقلابی (یا ضد

انقلابی) آن بود. به عقیده بورودین، بورژوازی چین که او آنرا تفکیک نمی‌کرد، نیرویی ضد انقلابی بود. معهدا، او می‌دانست که این تلقی وی از بورژوازی با سیاست کمینترن درباره جبهه متحد ملی ضدامپریالیستی در چین مغایرت دارد. بنابراین، به خود حق نمی‌داد که سر خود به این موضوع پردازد و بهمین دلیل از مسکو درخواست رهنمود کرد. او مسئله را با کمینترن به این صورت در میان گذاشت: «تاکنون این مسئله که آیا وقت آن رسیده که این بورژوازی، امپریالیسم را برای منافع خود خطر کمتری بداند تا مبارزه طبقاتی فزاینده کارگران، هنوز برای سانتریست‌ها روشن نشده است. من شخصاً گمان می‌کنم که بورژوازی چین به دلیل پیوند آن با سرمایه خارجی فاسد شده و بیشتر در حکم ابزار امپریالیسم است تا ابزار آزادی ملی. بورژوازی چین در نظام کمپرادوری نطفه بست و تا کنون این خصلت خود را از دست نداده است. بهمین دلیل است که جناح راست گومین‌دان که نمایندگی منافع بورژوازی چین را دارد همواره با منشی ضد امپریالیستی ما و مبارزه طبقاتی کارگران مخالفت کرده است. در این رابطه، مسئله بی‌نهایت با اهمیتی مطرح می‌شود: آیا باید علیه بورژوازی چین هم وارد جنگ شد (اشاره است به مبارزه گومین‌دان و نه حزب کمونیست چین که این مسئله برای آن روشن است)، یعنی آیا باید توهّمات سانتریست‌ها را که به حمایت بورژوازی چین از جنبش انقلابی ملی امید بسته‌اند، زایل ساخت؟ در این زمینه است که ما رهنمود می‌خواهیم.» جالب است که به عقیده بورودین، حزب کمونیست چین این مسئله را برای خود حل کرده بود. بهر صورت، ما هیچ اطلاعی درباره رهنمودهای کمینترن درباره این موضوع نداریم. تا جائیکه به گومین‌دان مربوط می‌شود، مسئله برخورد با بورژوازی، به صورتی که بورودین مطرح ساخت، فقط می‌توانست به معنی پیشنهاد دگرگونی بنیادی خصلت طبقاتی و سیاسی این حزب باشد که خود صورتی از جبهه متحد ملی ضدامپریالیستی در شرایط چین بود. در مارس ۱۹۲۵، کمیته اجرایی کمینترن نمی‌توانست پاسخ مثبتی به درخواست بورودین بدهد، زیرا کمینترن هنوز در این مورد تصمیم‌نهایی خود را نگرفته بود. توضیح لازم در این زمینه در ماه مه ۱۹۲۵ در اظهارات ژ. و. استالین درباره مسائل ملی و مستعمراتی (سخنرانیهای وی در روزهای نهم و هیجدهم ماه مه) داده شد.

در آغاز ۱۹۲۵، پیش از سخنرانیهای ماه مه استالین، هرگونه اشاره به تبدیل گومین‌دان به حزب کارگران و دهقانان، آنطور که کمینترن توصیه می‌کرد، فقط در مقاله‌هایی دیده می‌شد که در مطبوعات، بخصوص

در نشریه‌های انترناسیونال کمونیستی و بلشویک، چاپ می‌شد. ما هیچ‌گونه اطلاعی از دستورات رسمی کمینترن در این زمینه نداریم. از لحاظ زمانی، این گرایش را می‌توان از آغاز مارس ۱۹۲۵ بعد، یعنی قبل و بعد از پنجمین پلنوم وسیع کمیته اجرایی کمینترن، در مطبوعات دنبال کرد. تا پیش از این زمان، تمامی بورژوازی چین، از جمله بورژوازی بزرگ، متحد انقلاب و نیروی ضد امپریالیست محسوب می‌شد. بطور مثال، ۳۱ ژانویه ۱۹۲۵، نشریه بلشویک مقاله‌ای توسط ب. سیمونوف انتشار داد. او خاطر نشان ساخت که «پایگاه ممتاز خارجیان مورد مخالفت شدید بورژوازی بزرگ چین است». او همچنین نوشت که «بورژوازی بزرگ چین درست به همان اندازه از میلیتاریسم چین ناراضی است».<sup>۶۲</sup>

از ماه مارس ۱۹۲۵ بعد، نظر متفاوتی درباره نقش بورژوازی چین مطرح شد. این تحول راهی‌توان در یک سلسله مقاله توسط ویشینسکی (او در ماه مارس به مسکو بازگشت) که در مارس و آوریل ۱۹۲۵ منتشر شد، تعقیب کرد. او در مقاله‌ای به تاریخ ۷ مارس ۱۹۲۵ نوشت: «یک جناح صرفاً بورژوایی که از لحاظ اجتماعی با عناصر ضد ملی مرتبط است، در گومین‌دان نضج می‌گیرد».<sup>۶۳</sup> به اعتقاد وی، راستگرایان قصد داشتند گومین‌دان را «به یک حزب صرفاً بورژوایی تبدیل سازند».<sup>۶۴</sup> به این ترتیب، ویشینسکی از خروج بخشی از بورژوازی چین از جنبش انقلابی صحبت می‌کند. این وضع در درون گومین‌دان به شکل فعالیت شدید تفرقه‌افکنانه عناصر جناح راست که ویشینسکی آنرا «جناح صرفاً بورژوایی» توصیف می‌کرد، تجلی نمود. او جناح چپ گومین‌دان را عمدتاً نماینده دهقانان می‌خواند، که البته این دور از واقعیت بود.

ویشینسکی که خوش‌بینانه‌تر از بورودین به عاقبت مبارزه در درون گومین‌دان می‌نگریست، هشدار داد که جناح راست گومین‌دان اگر چه از جهت کمی «بزرگ نیست»، اما «می‌تواند نقش قابل توجهی» در مبارزه علیه جنبش انقلابی ایفا کند، زیرا اگر از گومین‌دان جدا شود، ارتجاع

---

62. B. Semyonov, "Events in China", *Bolshevik*, 1925, No. 2 (18), P. 67 (in Russian).

63. G. Voitinsky, "The Tendencies of the Revolutionary Movement in China and The Kuomintang", *The Communist International*, 1925, No. 3 (40), PP. 154-55 (in Russian).

64. *Ibid.*, P. 157.

یکپارچه به آن می‌پیوندند. بنابراین، ویشینسکی توصیه می‌کرد که جانب احتیاط رعایت شود و بریدن از راستگرایان به «شکل کنار گذاشتن (یا بهتر است بگوییم، اخراج)» مقامهای بی‌آبرو و رسواتر جناح راست باشد. ویشینسکی اظهار امیدواری کرد که «تا اجلاس آتی پلنوم گومین‌دان، رهبران جناح چپ قبل از اینکه از کمونیست‌ها بپرند، از جناح راست گومین‌دان جدا شوند»، اما در عین حال منکر نشد که حزب کمونیست چین باید «امتیازهایی» به چپ‌گرایان بدهد تا تبلیغات ضد کمونیستی راستگرایان را خنثی کنند.<sup>۶۵</sup> به عقیده او، رشد موفقیت‌آمیز گومین‌دان یک راه بیشتر نداشت: حکومت گومین‌دان باید به چپ‌گرانش یابد و با دادن حقوق سیاسی گسترده به توده‌های مردم و حمایت از منافع اقتصادیشان، پیوندهای نزدیکتری با آنها برقرار سازد.<sup>۶۶</sup> این وظیفه، همانطور که می‌بینیم، تا حدودی مبهم بیان شده، علما مفهوم و معنای آن مشخص است. گومین‌دان باید به حزب زحمتکشان تبدیل شود.

ویشینسکی در مقاله بعدی خود در ۲۳ مارس ۱۹۲۵، به مناسبت درگذشت سون‌یات‌سن، با صراحت بیشتری از آینده گومین‌دان سخن گفت. او با توجه به اینکه عناصری که از حیث اجتماعی با زحمتکشان چین خصومت داشتند و به مفهوم طبقاتی عبارت بودند از «عناصر بورژوازی چین که به منافع طبقاتی خود آگاهی دارند»، اظهار تمایل می‌کردند که از گومین‌دان جدا شوند، اظهار داشت که گومین‌دان «تحت رهبری مستقیم سون‌یات‌سن می‌رود تا به یک حزب خلقی واقعی تبدیل شود».<sup>۶۷</sup> به این ترتیب، چشم‌انداز رشد گومین‌دان بوضوح مشخص شده، هر چند که برخی جزئیات از قلم افتاده است: جناح بورژوایی از گومین‌دان می‌برد و یک حزب بورژوایی سازشکار ایجاد می‌کند؛ گومین‌دان به سهم خود، به یک «حزب توده‌ای خلق» تبدیل می‌شود که از منافع «زحمتکشان شهرودهقانان» و «خرده‌بورژوازی و مستمندان شهر» دفاع می‌کند، به عبارت دیگر به یک حزب خرده‌بورژوایی بدل می‌گردد.

آنچه در گزارش ویشینسکی به پلنوم پنجم کمیته اجرایی کمینترن در ۲۵ مارس ۱۹۲۵ و در مقاله‌های پیشین او چشمگیر است، فقدان هرگونه اشاره به سرکردگی پرولتاریا در چین است. از قرار معلوم کمیته

65. Ibid., PP. 157 - 58.

66. Ibid., P. 158.

67. G. Voitinsky, "Sun Yat - Sen and the Liberation Movement in China", Bolshevik, 1925, Nos. 5-6 (21-22), PP. 46, 52.

اجرایی کمینترن طرح این مسئله را در آن زمان نا بهنگام می‌دانست. با توجه به گزارش ویشینسکی به پلنوم پنجم کمیته اجرایی کمینترن، آخرین مقاله از سلسله مقاله‌های او که ۱۳ آوزیل ۱۹۲۵ منتشر شد، بخصوص جلب توجه می‌کند. خصیصه بارز آن، این است که او در این مقاله مسئله سرکردگی پرولتاریا در چین را مستقیماً مطرح می‌سازد. «فکر سرکردگی پرولتاریا در مبارزه آزادیبخش، نه تنها در یک کشور سرمایه‌داری نسبتاً پیشرفته مثل هند، بلکه در چین نیز اخیراً بر اثر سیر رویدادها در این کشورها به جلو صحنه رانده می‌شود.»<sup>۶۸</sup> آنچه بیش از همه در این مقاله شایان توجه است، خود فکر سرکردگی پرولتاریا در چین نیست، بلکه بحث بر سر شکل و تحقق این سرکردگی است.

ویشینسکی به شدت با شعار سرکردگی خالص و «مستقیم» پرولتاریا در هند و چین مخالف بود و شعار سرکردگی غیر مستقیم را در مقابل آن قرار می‌داد که «با پادرمیانی یک حزب انقلابی ملی» عملی می‌شود. او نوشت: «حزب کمونیست چین که حزب پرولتاریای صنعتی است، با این حال سرکردگی پرولتاریا را برخلاف کشورهای صرفاً سرمایه‌داری یا حتی روسیه پیش از انقلاب با پادرمیانی حزب انقلابی ملی که متکی به خرده بورژوازی شهر و روستا و روشنفکران رادیکال است، عملی می‌سازد.»<sup>۶۹</sup> حالا تصویر کاملتری به دست می‌آید:

الف) جدایی بورژوازی چین از انقلاب به صورت کناره‌گیری عناصر بورژوا از گومین‌دان و تشکل آنها در یک حزب مستقل سازشکار بورژوایی؛  
ب) تبدیل گومین‌دان به یک حزب «دمکراتیک خلق» و «انقلابی ملی» که نویسنده مقاله اکنون آنرا صریحاً خرده بورژوایی می‌خواند؛ ج) تعیین هدف تأمین سرکردگی پرولتاریا؛ د) تحقق سرکردگی پرولتاریا نه بطور مستقیم از طریق حزب کمونیست، بلکه از طریق گومین‌دان، یعنی، از طریق یک حزب انقلابی خرده بورژوایی.

ماسیاست کمینترن را در قبال بورژوازی چین و گومین‌دان بدانگونه که در مکاتبات میان نمایندگان کمیته اجرایی کمینترن در چین (بورودین و ویشینسکی) و مقاله‌های منتشره در ژانویه-آوریل ۱۹۲۵ در

---

68. G. Voitinsky, "The colonial Question at The Enlarged Plenary Meeting of the ECCI", The Communist International, 1925, No. 4 (41), PP. 64-65 (in Russian).

69. Ibid.



انترناسیونال کمونیستی، ارگان کمیته اجرایی، ارائه شده، بررسی کرده ایم. این تحلیل نشان می‌دهد که تا پیش از پنوم پنجم کمیته اجرایی کمینترن در مارس و آوریل ۱۹۲۵، کمینترن توصیه‌های خود به چین را پیوسته بر اساس اصول اساسی و کلی مطروحه در تصمیمهای کنگره‌های دوم و چهارم کمینترن درباره مسئله ملی و مستعمراتی، تدوین می‌کرد. در بهار ۱۹۲۵ پس از پنوم پنجم کمیته اجرایی کمینترن، براهین تئوریک مؤید مشی کمینترن درباره مسئله چین تا حدودی تعدیل شد، اما تغییرات اساسی در آن وارد نشد. این امر بواسطه اولین اظهارات علنی ژ. و. استالین درباره مسئله چین بود.

\* \* \*

استالین آثار خود درباره انقلاب چین را زمانی نوشت که مبارزه حادی علیه اپوزیسیون تروتسکیستی جریان داشت. این آثار یا مهر این مبارزه را بر خود دارد و یا مستقیماً تروتسکیست‌ها را آماج قرار داده است که از مسئله چین، بخصوص در سال ۱۹۲۷، برای زیر ضربه گرفتن مشی کلی حزب [کمونیست اتحاد شوروی] بهره‌برداری می‌کردند. در آن دوره، حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمینترن خطا بودن مشی کلی اپوزیسیون تروتسکیستی را در مورد مسئله چین به ثبوت رسانده بودند و جریان حوادث بعدی در چین هم بر این واقعیت صحنه گذاشت. صحت یکرشته قضایای اساسی که استالین در مباحثه بر سر مسئله چین عنوان کرد، نیز به ثبوت رسید. در عین حال، برخی اظهارات وی در سخنرانیهایش درباره مبارزه آزادیبخش ملی در سال ۱۹۲۵ نشان داد که او به امکانات مترقی بورژوازی ملی در کشورهای خاور کم بها می‌دهد. در سال ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴، استالین برخی اصول جنبش بین‌المللی کمونیستی را که کمینترن (در کنگره‌های اول، دوم، سوم و چهارم خود درباره برخورد با اقشار متوسط اجتماعی و گرایشهای سیاسی آنها در باختر و خاور) تدوین کرده بود، از نو مورد مذاقه قرارداد. او در سال ۱۹۲۴ «قاعده اساسی استراتژیک» را فرمول‌بندی کرد که بخصوص به «احزاب سازشکار، بمشابه خطرناکترین گروه‌بندی در دوره وقوع انقلاب» اشاره داشت.<sup>۷۰</sup> اما اجرای این خط مشی نتایج مطلوب را ببار نیاورد، زیرا در آن زمان نه در باختر و نه در خاور، از «وقوع انقلاب» خبری نبود. کنگره پنجم کمینترن در ژوئن - ژوئیه ۱۹۲۴، در پی بحث

70. J. V. Satalin, "The October Revolution and the Tactics of the Russian Communists", Works, Vol. 6, Moscow, 1953, P. 401.

داغ بر سر گزارش زینوویف، «تزه‌های مربوط به تاکتیک» را تصویب کرد. در این سند، تاکتیک جبهه متحد صرفاً بمنزله یک روش تبلیغ و بسیج انقلابی توده‌ها ارائه شده و شعار حکومت کارگری دهقانی که کمینترن یکسال پیش از آن عنوان کرده بود، مترادف دیکتاتوری پرولتاریا تعبیر شده است. به این طریق، این سند کلیه مراحل میانی بر سر راه انقلاب سوسیالیستی را نفی میکند.<sup>۷۱</sup> طبیعی است که این رهنمودهای تازه بر تاکتیک کمینترن در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی تأثیر گذاشت. بحث مفصلی در باره این موضوع بر اساس گزارش مانوئیسکی به کمیسیون مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی کنگره پنجم و در نشستهای عمومی آن در گرفت.<sup>۷۲</sup> اما کنگره نتوانست قطعنامه مفصل کمیسیون مسائل ملی و خاور را تصویب کند، زیرا در پیش نویس آن هیچ اشاره‌ای بدین موضوع نشده بود که لازم است بورژوازی ملی سازشکار را از لحاظ سیاسی شکست داد. بنابراین، تصمیمهای مصوب کنگره‌های دوم و چهارم کمینترن درباره مسائل ملی و مستعمراتی کماکان رسماً به قوت خویش باقی ماند. دستورالعمل تازه‌ای درباره نقش بورژوازی ملی تنها چهار سال بعد در کنگره ششم کمینترن در سال ۱۹۲۸ به تصویب رسید. اما از آنجا که رهنمود اصلی سیاسی کنگره چهارم در مورد جبهه متحد ضد امپریالیستی با شرکت بورژوازی مورد تردید قرار گرفته بود، کمینترن و احزاب سیاسی کشورهای خاور تا مدتی مدید بدون یک رهنمود تاکتیکی مشخص سر کردند.

در ابتدا، دعوت به «شکست» بورژوازی ملی از پشتیبانی وسیع کمینترن برخوردار نشد. اینرا می‌توان از روی این واقعیت دریافت که قطعنامه پلنوم پنجم کمیته اجرایی کمینترن (مارس - آوریل ۱۹۲۵) درباره مسئله هند اصولاً مطابق با همان تصمیمهای کنگره چهارم تنظیم شد. استالین در رابطه با تصمیمهای پلنوم پنجم کمیته اجرایی کمینترن درباره مسئله مستعمراتی و علی‌الخصوص قطعنامه آن درباره هند، به دفاع از نظراتش

71. International Press Correspondence, 1924, No. 41, PP.

403 - 405.

72. Ibid., No. 5, PP. 518 - 27; No. 54, PP. 569-74.

\* پلنوم در دستور جلسه خود مسئله چین را جداگانه مورد بحث قرار نداد. کمیسیون مستعمراتی پلنوم صرفاً گزارش عضو خود، ویشینسکی را درباره وضع چین استماع کرد. او در این گزارش پیشنهاد کرد که کمیسیون خود را به تصویب تصمیمات کنگره چهارم حزب کمونیست چین که چند هفته پیش از آن در ژانویه ۱۹۲۵ اتخاذ شده بود، محدود کند.

درباره جنبش آزادیبخش ملی پرداخت. او این کار را یکماه بعد در گزارش خود در باره نتایج شانزدهمین کنفرانس حزبی به فعالین سازمان مسکو حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۹ مه ۱۹۲۵ و در سخنرانی تحت عنوان «وظایف سیاسی دانشگاه خلقهای خاور» در اجتماع دانشجویان دانشگاه کمونیستی زحمتکشان خاور در ۱۸ مه ۱۹۲۵ به مناسبت چهارمین سالگرد آن، انجام داد.

استالین در آن قسمت از سخنرانی ۱۸ مه خود که به تاکتیک کمونیست‌ها در سه مقوله از کشورها، از جمله چین، که او مشخص کرده بود، می‌پردازد، نظراتش را به وضوح تمام شرح داده است. استالین در اشاره به تاکتیک کمینترن در چین می‌گوید: «در کشورهایی مثل مصر و چین که بورژوازی از هم اکنون به یک حزب انقلابی و یک حزب سازشکار تقسیم شده است، اما بخش سازشکار آن هنوز نمی‌تواند دست در دست امپریالیسم بگذارد، کمونیست‌ها دیگر نمی‌توانند ایجاد جبهه متحد ملی علیه امپریالیسم را هدف خود قرار دهند. در این کشورها، کمونیست‌ها باید از سیاست جبهه متحد ملی به سیاست بلوک انقلابی کارگران و خرده بورژوازی روی بیاورند.»<sup>۷۳</sup> از اینرو، اعلام شد که تاکتیک جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی برای چین دیگر کهنه شده است.

استالین که به حزب کمونیست چین توصیه می‌کرد از سیاست جبهه متحد ملی به سیاست بلوک انقلابی کارگران و خرده بورژوازی روی بیاورد، خصلت گومین‌دان را بمثابة شکل چنین بلوکی تعبیر می‌کرد. او در سخنرانی در ۱۸ مه ۱۹۲۵ خصلت گومین‌دان را اینگونه توصیف کرد: «در چنین کشورهایی، بلوک می‌تواند شکل یک حزب واحد، حزب کارگران و دهقانان را به خود بگیرد، مشروط بر اینکه این حزب مشخص واقعاً نماینده بلوک دو نیرو باشد. حزب کمونیست و حزب خرده بورژوازی انقلابی.»<sup>۷۴</sup>

در اینجا گومین‌دان از دو دیدگاه ارزیابی شده است. گومین‌دان به عنوان یک حزب مستقل سیاسی، «حزب خرده بورژوازی انقلابی» توصیف شده و به عنوان یکتوع بلوک کارگران و خرده بورژوازی، حزب «کارگران و دهقانان» معرفی شده است. گومین‌دان با تشکیل یک بلوک و با متحد ساختن دو حزب مستقل - پرولتری (کمونیست) و خرده بورژوایی (گومین‌دان) در یک سازمان سیاسی واحد («حزب دوگانه»)، ماهیت

73. J. V. Stalin, Works, Vol. 7, P. 149.

74. Ibid., P. 149.

حزب کارگران و دهقانان را کسب خواهد کرد. بهر حال، استالین بعدها در سال ۱۹۲۷ توضیح داد که آنچه در سال ۱۹۲۵ مورد نظرش بود «نه وضع حاضر، بلکه آینده» احزاب انقلابی خلق بطور اعم و گومین‌دان بطور اخص بود.<sup>۷۵</sup> از لحاظ دستوری، مسئله گومین‌دان در زمان آینده مطرح شده بود. در هر صورت، در واقع این سخنرانی به صورت یک رهنمود عملی تلقی و به کار گرفته شد و این امر در برخی از اسناد کمیترن در باره چین انعکاس پیدا کرده است.

بطور مثال، یکی از این اسناد، قطعنامه در باره مسئله چین بود که در مارس ۱۹۲۶ به تصویب پلنوم ششم کمیته اجرایی کمیترن رسید. در این قطعنامه گومین‌دان اینچنین وصف شده بود: «حزب گومین‌دان که گروه عمده آن با کمونیست‌های چین متحد شد، نماینده بلوک انقلابی کارگران، دهقانان، روشنفکران و دمکراسی شهر [یعنی، خرده بورژوازی شهر - و. گ.] است... اقشار گوناگون بورژوازی بزرگ چین که موقتاً پیرامون حزب گومین‌دان گرد آمده بودند سال گذشته از حزب جدا شدند.»<sup>۷۶</sup> به این ترتیب، گومین‌دان به عنوان حزب بلوک کارگران و اقشار خرده بورژوازی توصیف شد. به سهولت می‌توان دریافت که در این مورد مسئله، کاملاً مطابق با فرمول استالین و نه از زاویه آینده، بلکه از دیدگاه وضع واقعی امور تفسیر شده است.

گومین‌دان در مقام بلوک کارگران و دهقانان موظف بود مبارزه علیه امپریالیسم و بورژوازی ملی چین را تشدید کند. «وظایف این بلوک عبارتست از افشای تزلزل و ناپیگیری بورژوازی ملی و مبارزه مصه‌مانه علیه امپریالیسم.»<sup>۷۷</sup>

چه کسی باید نقش رهبری را در این بلوک انقلابی کارگران و خرده بورژوازی ایفا کند؟ بدیهی است که طبقه کارگر در وجود حزب کمونیست باید این نقش را بعهده گیرد. «وجود چنین حزب دو گانه‌ای لازم و مقتضی است، مشروط بر اینکه دست و پای حزب کمونیست را نبندد،

---

75. J. V. Stalin, "Talk with the Students of the Sun Yat - Sen University", Works, Vol. 9, P. 251.

76. International Press Correspondence, Vol. 6, No. 40, May 13, 1926, P. 648.

77. J. V. Stalin, "The Political Tasks of the University of the Peoples of the East", Works, Vol. 7, P. 149.

آزادی حزب کمونیست را در انجام کار ترویجی و تبلیغی خود محدود نسازد، مانع بسیج عناصر پرولتری پیرامون حزب کمونیست نشود و رهبری واقعی جنبش انقلابی توسط حزب کمونیست را تسهیل کند. چنین حزبی اگر کلیه این شرایط را تأمین نکند نه لازم است و نه مقتضی، چون فقط باعث می‌شود کمونیست‌ها در صفوف بورژوازی تحلیل بروند و حزب کمونیست، ارتش پرولتری خود را از دست بدهد.<sup>۷۷</sup> استالین در عین حال که بر موضوع هدایت واقعی انقلاب توسط حزب کمونیست تکیه می‌کند، مسئله سرکردگی پرولتاریا را برای گروه دوم کشورها، یعنی، چین، مطرح نمی‌سازد، او این حزب کمونیست کوچک و جوان را که نفوذ اندکی داشت، موظف می‌کند تا رهبری واقعی تمامی جنبش انقلابی را بعهده بگیرد، اما نمی‌گوید که طبقه کارگر باید سرکردگی خود را بر جنبش انقلابی تحمیل کند. در آن زمان، تحمیل سرکردگی پرولتاریا وظیفه عملی تنها گروه سوم کشورها، مستعمره‌هایی مثل هند که به سطح بالایی از رشد سرمایه‌داری رسیده بودند، شمرده می‌شد. عدم تجانس میان این وظایف آشکار بود و ماهیت متضاد نتیجه‌گیری‌های تاکتیکی استالین در مورد چین را تشکیل می‌داد. برخی از دیگر اسناد کمینترن که مبتنی بر این نتیجه‌گیری‌های تاکتیکی بود، بهمین اندازه متضاد بود. سیر مبارزه انقلابی پلنوم هفتم کمیته اجرایی کمینترن را وادار ساخت تا تغییراتی جزئی در نتیجه‌گیری‌های استالین بدهد.

در شرایط جدیدی که کودتای چانگ‌کای‌شک در آوریل ۱۹۲۷ بیار آورد، استالین مجدداً به نتیجه‌گیری‌های خود در سال ۱۹۲۵ درباره نقش بورژوازی برگشت و ارزیابی خود از «مرحله ووهان» انقلاب چین را براساس این نتیجه‌گیری‌ها فرمول‌بندی کرد. از این گذشته، او در تظاهرات برای مروجان، «مسائل انقلاب چین» (۲۱ آوریل ۱۹۲۷)، که به تصویب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رسید، نوشت که «در اولین دوره انقلاب چین، یعنی تا پیش از ۱۲ آوریل ۱۹۲۷، روز کودتا، بورژوازی ملی (نه کمپرادورها) جانب انقلاب را گرفته بود. این یک انقلاب جبهه متحد تمام ملی بود.»<sup>۷۸</sup> استالین این فرمول را سه ماه بعد در «یادداشت‌هایی درباره مضامین معاصر» (۲۸ ژوئیه ۱۹۲۷) تکرار کرد: «در دوره اولین مرحله انقلاب، که یک انقلاب جبهه متحد تمام ملی بود (دوره کانتون)، متحدان پرولتاریا دهقانان، مستمندان شهر، روشنفکران

78. J. V. Stalin, Works, Vol. 7, PP. 149 - 50.

79. J. V. Stalin, Works, Vol. 9, P. 226.

خرده‌بورژوا و بورژوازی ملی بودند.»<sup>۸۰</sup>

این ارزیابی در مقایسه با ارزیابی قبلی استالین در سخنرانی وی در ۱۸ مه ۱۹۲۵ هارای کیفیت تازه‌ای بود. از این گذشته، استالین تأیید کرد که کلیه این طبقات «در چارچوب یک سازمان واحد بورژوا-انقلابی بنام گومین‌دان» همکاری می‌کردند.<sup>۸۱</sup> این بدان معنی بود که او دیگر گومین‌دان را یک حزب بورژوایی و نه خرده بورژوایی توصیف می‌کرد. این بدان معنی بود که استالین در تظاهرات ۱۹۲۷، مصوب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و در نوشته‌های بعدی خود، ارزیابیش از حزب گومین‌دان را که در سال ۱۹۲۵ بعمل آورده بود، بطور جدی تعدیل کرده است. در هر صورت باید بخاطر سپرد که پذیرش فرمولهای ۱۹۲۵ استالین بمثابة برهان تئوریک سیاست کمینترن در چین بهیچوجه به معنی آن نبود که این سیاست در عمل تغییر کرده است. چه قبل و چه بعد از سخنرانیهای استالین، کمینترن در چین در واقع همان سیاست جبهه متحد ضدامپریالیستی را با شرکت بورژوازی ملی تعقیب می‌کرد و در آنزمان این تنها سیاست درست بود. گفته‌های استالین هیچ‌دگرگوئی جدی عملی در سیاست کمینترن در قبال چین بار نیاورد.

زویدادهای بعدی چین نشان داد که سطح طبقاتی جنبش، اهمیت عنصر پلبین - دمکراتیک و پرولتری در انقلاب چین، میزان رشد آن، گذارش از یک مرحله به مرحله دیگر و وزن آن در موازنه عمومی انقلاب پرولتری جهان بی‌دلیل پربها داده شد. در نتیجه، روندهای اجتماعی و سیاسی که واقعاً در چین جریان داشت تا حدودی یکجانبه تفسیر شد. نمونه‌هایی از خواست اندیشی وجود داشت که بازتاب عناصر بجا مانده ذهن‌گرایی ناشی از استالین بود. گاه این امر باعث می‌شد کمینترن آمادگی کافی برای مقابله با چرخش ناگهانی رویدادها (رویدادهای ۲۰ مارس ۱۹۲۶ در کانتون) نداشته باشد، رویدادهایی که در شرایطی متفاوت و در صورت ارزیابی درست اوضاع، قابل پیش‌بینی بود، بطوریکه اگر نمی‌شد از وقوع آنها جلوگیری کرد، حداقل می‌شد با آمادگی کامل با آنها دست و پنجه نرم کرد.

سیر رویدادهای انقلابی در چین و دیگر کشورهای خاورنشان داد که نظر استالین درباره ماهیت سازشکارانه بورژوازی ملی مستعمره‌ها و نیمه‌مستعمره‌ها

---

80. Ibid., P. 346.

81. Ibid.

که نتیجه منطقی «قاعده اساسی استراتژیک لنینیسم» بنظر می‌رسید، در عمل به ثبوت نرسیده است. معذالك، درست نیست که بگوییم استالین این مفهوم را خارج از متن واقعیت، از جمله مبارزه سیاسی در چین، فرمول‌بندی کرد. وضع بغرنجتر از اینها بود. در واقع اظهار نظر او درباره بورژوازی کوشی بود برای پاسخ تئوریک به فوری‌ترین مسائل عملی جنبش آزادیبخش ملی که بخصوص از جانب رهبران حزب کمونیست چین و نمایندگان کمینترن در چین مطرح شده بود. اسناد و مدارک کنگره بیستم حزب کمونیست چین، برنامه آن، بیانیه معروف کوسینن، اسناد کنفرانس‌های بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰، تزه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تعدادی اسناد دیگر حزب کمونیست اتحاد شوروی یکبار برای همیشه این ماهیت یکجانبه نظر یاد شده استالین و مندرج در تعدادی از اسناد مهم کمینترن را تصحیح کردند.

مشخصه برخورد تروتسکی و حامیانش به مسئله چین از یکطرف تزویر بی‌حد و حصر، دودوزه‌بازی و بی‌اصولی و از طرف دیگر جهالت حیرت‌انگیز از عوامل اولیه واقعیت چین بود. از نشانه‌های بارز این موضعگیری، یکی این بود که هرگاه اوضاع انقلاب چین رو به راه می‌شد، تروتسکیست‌ها معمولاً مهر سکوت بر لب می‌زدند، اما همینکه انقلاب با نامالیقات و ناکامیها روبرو می‌شد، فریادشان به آسمان می‌رفت. اما حتی در این موارد هم بندرت جوهر طبقاتی و سیاسی تلقی خود را از مسئله چین عیان می‌ساختند و آنرا در لفاظی‌های شبه‌انقلابی می‌پوشاندند. دلیل آن روشن است. مسئله چین به خودی خود مورد توجه تروتسکیست‌ها نبود؛ آنها فقط مترصد بهانه‌ای بودند تا مشی حزب و کمینترن را زیرضربه بگیرند.

تأیید از ۱۹۲۶، تروتسکیست‌ها با سیاست کمینترن در چین مخالفتی نداشتند؛ ما از مخالفت آنها اطلاعی نداریم و خود آنها هم حرفی از آن نمی‌زنند. بر عکس، آنها در مورد مسئله اساسی سیاست کمینترن در چین، یعنی جبهه متحد با گومین‌دان، مسئله‌ای که تروتسکیست‌ها آنرا در سال ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ به موضوع اصلی مباحثه خود تبدیل کردند، درست تا پلنوم ششم کمیته اجرایی کمینترن (مارس ۱۹۲۶) هیچگونه اختلافی با کمینترن نداشتند. تروتسکی در سخنرانی خود در ۲۱ مارس ۱۹۲۴ به مناسبت سومین سالگرد دانشگاه کمونیستی زحمتکشان خاور گفت: «ما حمایت کمونیست‌ها

را از حزب گومین دان در چین تأیید می‌کنیم»<sup>۸۲</sup> او در عین حال، از ترمویط به «صنعتی شدن تب‌آلود» خاور که گویا مستعمره‌ها را با «شتاب گردباد» به راه انقلاب می‌کشاند، سخن به میان آورد. برپایه همین ترم بود که او نتیجه‌گرفت «کانون جاذبه جنبش انقلابی به خاور منتقل خواهد شد».<sup>۸۳</sup> این اندیشه تروتسکی را تروتسکیست‌ها و عناصر ناسیونالیست حزب کمونیست چین فوراً قاپیدند و سخنرانی او که توسط چین‌چائولین ترجمه شده بود در ارگان تئوریک کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، سین چین‌نین، منتشر شد.<sup>۸۴</sup>

چن‌چائولین با استفاده از این فکر تروتسکی، اندکی بعد صریحاً اعلام کرد که چین به‌کانون انقلاب جهانی تبدیل می‌شود. او در نشریه سیان‌تائو نوشت: «اگر کانون انقلاب جهانی جابجا می‌شود و راههای انقلاب جهانی عوض می‌شود، در اینصورت این کانون انقلاب جهانی و راههای انقلاب جهانی به کجا جز چین می‌تواند منتقل شود... انقلاب چین انفجار عظیم انقلاب جهانی را بی‌وقفه تسریع خواهد کرد، به‌عمر دراز امپریالیسم خاتمه خواهد داد و در نتیجه پرولتاریای چین خواهد توانست نقش عمده را در انقلاب جهانی ایفا کند.»<sup>۸۵</sup> در اواخر ۱۹۲۵، اینگونه احساسات ناسیونالیستی آنچنان شیوع پیدا کرد که توجه کمینترن را به‌خود جلب کرد و سخنرانان در سوکمیسیون چین پلنوم ششم کمیته اجرایی کمینترن مجبور شدند دست رد بر سینه اندیشه‌های پیامبرانه وارده از چین بزنند. زینوویف که در سال ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ فعالانه از تاخت و تازهای تروتسکی به سیاست کمینترن در قبال چین حمایت می‌کرد، تا بهار ۱۹۲۶ با این سیاست مخالفتی نداشت و در مقام ریاست کمیته اجرایی کمینترن در تکمیل این سیاست کوشید. او در پلنوم ششم کمیته اجرایی کمینترن هم به حمایت خود از این سیاست ادامه داد، اما در سخنرانی خود از تروتسکی در باره «تغییر مسیر انقلاب جهانی» دفاع کرد.

کودتای بدون خونریزی چانکایشک در بیستم مارس ۱۹۲۶ در کانتون اولین بهانه را به دست‌اپوزیسیون تروتسکیستی داد تا سیاست کمینترن در

82. Leon Trotsky, "Prospects and Tasks in the East", International Press Correspondence, 1924, Vol. 4, No. 31, P. 306.

83. Ibid., P. 307.

84. Hsin - Chingnien, 1924, No. PP. 83 - 91.

85. Hsiangtao, No. 128, P. 1182.



چین را بیاد حمله بگیرد. تروتسکیست‌ها این رویداد را به غلط به عنوان پشت کردن بورژوازی ملی به جبهه متحد ارزیابی کردند. تروتسکیست‌ها بر پایه همین فرض عمیقاً نادرست در بهار ۱۹۲۶ مشی کمینترن در چین را آماج حمله خود ساختند و تا کتیک جبهه متحد را بطور عمده زیر ضربه گرفتند. تروتسکی و زینوویف در سخنرانیهایشان در جلسات دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در آوریل ۱۹۲۶ بارها خواهان خروج کمونیست‌ها از گومین‌دان، یعنی، متلاشی کردن جبهه متحد شدند. تروتسکیست‌ها در اجلاس عمومی مشترک کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی بازرسی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ژوئیه ۱۹۲۶ با مخالفت شدید روبرو شدند. در این اجلاس قطعنامه‌ای به تصویب رسید که در بخشی از آن آمده بود: «۳. اجلاس همگانی با صحنه گذاشتن بر کار دفتر سیاسی و هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مورد مسئله چین، اعلام می‌کند که اپوزیسیون (زینوویف، تروتسکی) با پیشنهادهای بوضوح اپورتونیستی و از برخی جهات مستقیماً شکست‌گرایانه به میدان آمده است: احضار رفیق کاراخان، تسلیم راه آهن شرق چین و خروج از گومین‌دان. کمیته مرکزی بر این اعتقاد است که چنین موضعی فقط در صورت امحاء کامل جنبش انقلابی ملی در چین، یعنی، تثبیت کامل و مداوم سرمایه‌داری در این بخش حیاتی جبهه مستعمراتی مبارزه طبقاتی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. کمیته مرکزی که بهیچوجه آزادی عمل گسترده را نفی نمی‌کند، معتقد است در چنین شرایطی پیشنهادهای یاد شده اپوزیسیون مطلقاً بی‌پایه‌اند و رویهم‌رفته چیزی جز شکست‌گرایی ناروا نیستند.»

موضع حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد حمایت پلنوم وسیع هفتم کمیته اجرایی کمینترن (نوامبر - دسامبر ۱۹۲۶) قرار گرفت. پلنوم قطعنامه‌ای را در باره مسئله چین به تصویب رساند که حاوی مواد زیر بود: «۱۴. ضرورت مطلق نفوذ در میان دهقانان، ارتباط حزب کمونیست با گومین‌دان و رابطه با حکومت کانتون را ایجاب می‌کند. دستگاه حکومت انقلابی ملی طریقه مؤثری را برای نزدیکی به دهقانان فراهم می‌آورد. حزب کمونیست باید این طریقه را به کار گیرد.

«در استانهای تازه از بند رسته، دستگاه دولتی از نوع حکومت کانتون برپا خواهد شد. وظیفه کمونیست‌ها و متحدان انقلابی آنهاست که در دستگاه حکومت جدید راه پیدا کنند و برنامه ارضی انقلاب ملی را جاه‌عمل بپوشانند. این امر با بهره‌گیری از دستگاه دولت برای مصادره زمین، کاهش مالیات‌ها، واگذاری قدرت واقعی به کمیته‌های دهقانی انجام خواهد

شد تا به این ترتیب تدابیر مترقیانه اصلاحی بر اساس یک برنامه انقلابی به اجرا گذاشته شوند. «۱۵. با توجه به این امر و بسیاری دلائل مهم دیگر، این نظر که حزب کمونیست باید گومین‌دان را ترک کند، خطا است. تمامی روند تکامل انقلاب چین، خصلت آن و چشم‌اندازهایش ایجاب می‌کند که کمونیست‌ها در گومین‌دان بمانند و فعالیت خود را در آن شدت بخشند.»<sup>۸۶</sup>

تروتسکیست‌ها که از حمله‌های مستقیم خود به سیاست جبهه متحد در چین نتیجه‌ای عایدشان نشد، به بیراهه زدند. آنها برای مقابله با سیاست جبهه متحد با شعار شوراها در چین به صحنه آمدند و سخت کوشیدند تا در پی خیانت چانگ‌کایشک در آوریل ۱۹۲۷ آنها بر کمینترن تحميل کنند. آنها برای اینکه ماهیت ماجراجویانه شعارهای خود را بپوشانند، وانمود کردند که با ارزیابی کمینترن از انقلاب چین و حتی سیاست جبهه متحد مخالفتی ندارند. خود تروتسکی بود که بعدها وقتی اقرار کرد «شعار شوراها در چین قبل از هر چیز به معنی جدایی از... (بلوک چهار طبقه) [یعنی، جبهه متحد و. گ.] و خروج کمونیست‌ها از گومین‌دان بود»<sup>۸۷</sup>، نادرستی و ریاکاری این گفته‌ها را برملا ساخت. دعوت به تشکیل شوراها که مدتها قبل از شکست انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ از طرف تروتسکیست‌ها عنوان شد، نتیجه منطقی برداشت کلی تروتسکیستی از انقلاب چین بود. تروتسکیست‌ها بدون توجه به واقعیات مسلم، ماهیت بورژوا-دمکراتیک انقلاب چین را منکر می‌شدند و مدعی بودند که چین حتی در دهه ۱۹۲۰ در آستانه «اکتبر چین» قرار گرفته بود. بنابراین، آنها بر خلاف کمینترن دعوت به تشکیل شوراها را در حکم استقرار دیکتاتوری پرولتاریا تفسیر می‌کردند.

برداشت تروتسکیستی از انقلاب چین در پلنوم‌های هفتم، هشتم و نهم کمیته اجرایی کمینترن، در جلسات عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی و در مطبوعات حزبی مورد انتقاد همه‌جانبه قرار گرفت. مبارزه کمینترن و حزب کمونیست اتحاد شوروی بر سر مسائل انقلاب چین علیه تروتسکیست‌ها برای حزب کمونیست در غلبه بر جریانهای ضد لنینی، از جمله جریانهای تروتسکیستی، در صفوف خود اهمیت بسیار داشت.

---

86. International Press Correspondence, Vol. 7, No. 11. PP. 232 - 33.

87. Leon Trotsky, The Third International After Lenin, New-York, 1936, P. 205.

نفوذ تروتسکیسم در حزب کمونیست چین خیلی زود یعنی در دهه ۱۹۲۰ آشکار گردید و گاه، همچنانکه در اظهارات یاد شده چن چائولین و بعدها در مفاهیمی که لی لی سان، مائوتسه دون و دیگران فرمول بندی کردند، منعکس شد و رنگ غیر منتظره ناسیونالیستی بخود گرفت. تصادفی نبود که برخی از رهبران حزب کمونیست چین مانند چن توسیو و پن شوچی که به سکناریسم «چپ» مبتلا شده بودند، در پایان دهه ۱۹۲۰ از اردوگاه تروتسکیست هاسردر آوردند.

در طول انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۵، نظرات تروتسکیستی در حزب کمونیست چین بطور کامل در مفهوم «سرکردگی طبیعی» پرولتاریا انعکاس یافت. این مفهوم را پن شوچی ابداع کرد. چن توسیو بر آن صحنه گذاشت،<sup>۸۸</sup> اما مارکسیست های چین، بخصوص، چو چیو پو<sup>۸۹</sup>، با آن شدیداً مخالفت کردند. در هر حال، نشخوار چنین نظرانی را در آثار متأخر مائوتسه دون و در ادبیات مائوئیستی درباره تاریخ انقلاب چین بسهولت می توان سراغ گرفت. همچنین در خور توجه است که مائوتسه دون و حامیان سیاستی را در پیش گرفتند که در مبارزه علیه تروتسکیسم در حزب کمونیست چین در واقع سیاستی سازشکارانه بیش نبود. در آثار مائوتسه دون بندرت به موردی دال بر محکومیت تروتسکیسم بر می خوریم و حتی اگر موردی هم باشد بیشتر در حکم وفاداری ظاهری به سنن موجود حزب است. این واقعیت هم بهیچروی تصادفی نیست که در آغاز درگیری جنگ علیه ژاپن، رهبری مائوئیست حزب با گشودن درهای حزب کوشید تا حتی تروتسکیست ها و رهبرشان چن توسیو را در پناه «خانواده بزرگ حزب» بگیرند.

حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمینترن با ریشه کن کردن تروتسکیسم در حقیقت حزب کمونیست چین را از خطر تروتسکیسم در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ نجات دادند و مارکسیست های چین را در بر گرفتن نقاب از چهره انواع چینی تروتسکیسم و خنثی کردن نشان مساعدت عظیم تئوریک و عملی رساندند. از آنجا که مائوئیست ها باز هم هزارچندی از مواضع تروتسکیستی یا نیمه تروتسکیستی به جنبش بین المللی کمونیستی می تازند، در سهای مبارزه کمینترن علیه تروتسکیسم امروز نیز مثل گذشته همچنان بحث انگیز است.

---

88. See : Hsin - Chingnien, 1924; No. 4.

89. See: Chu Chiu-Po, Controversial Questions of the Chinese Revolution, 1927 (in Russian).

اوچگیری انقلاب چین در دوره بعد از جنگ اول جهانی، انقلاب ملی ضد امپریالیستی ۲۷-۱۹۲۵ را ثمر داد. خصلت آشکارا ملی آن ترکیب بسیار گسترده آنرا توضیح می‌دهد. نیروهای محرك عمده انقلاب عبارت بودند از بورژوازی ملی، خرده بورژوازی شهر، طبقه کارگر و دهقانان. در برخی مراحل جنبش ضد امپریالیستی، بعضی بخشهای معین طبقه زمینداران و حتی بعضی حکام نظامی بطور انفرادی به آن پیوستند. شرکت فعالانه میلیونها تن از کارگران و دهقانان خصایص يك انقلاب خلقی ضد امپریالیستی را به انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ و بخصوص به آخرین مرحله آن، بخشید.

خصیصه بارز دیگر رویدادهای انقلابی چین در دهه ۱۹۲۰، نقش فزاینده پرولتاریای چین بود. پرولتاریای چین که نخستین بار در سال ۱۹۱۹ در جریان جنبش چهارم مه بر صحنه سیاسی ظاهر شد، خود را بسرعت به جایی رساند که توانست سرکردگی بورژوازی را مورد سؤال قرار دهد. اقدامات طبقه کارگر برجسته ترین رویدادهای مبارزه انقلابی آن دوره بود (جنبش سی ام مه ۱۹۲۵، اعتصاب ۲۶-۱۹۲۵ هنگ کنگ- کانتون، قیام پرولتاریای شانگهای در بهار ۱۹۲۷ و غیره). پرولتاریا در این اعمال سلحشورانه متعالی نیروی عظیم ابتکار خلاق و شور و اشتیاق انقلابی خود را بروز داد. رهبر اصلی و سازماندهنده مبارزه انقلابی خلق چین، حزب کمونیست چین بود. ولی فعالیت انقلابی طبقه کارگر در آن دوره تا اندازه زیادی دچار تفرقه و خصلت خود بخودی بود؛ سازمانهای مستقل طبقاتی پرولتاریا ناپایدار بودند و اغلب در میان توده کارگران ریشه نداشتند و فقط بخش نسبتاً کوچکی از کارگران را که آگاهی سیاسی بیشتری داشتند، دربر می‌گرفتند. سطح آگاهی طبقاتی پایین، اما پیوسته روبه فزونی بود. کمونیست‌هایی که در میان کارگران کار سیاسی و تشکیلاتی می‌کردند، نمی‌توانستند به درون کلیه اقشار طبقه کارگر و مستمندان شهر رسوخ کنند و با توده‌های پرولتری و غیر پرولتری پیوند ارگانیک داشته باشند. از اینرو، طبقه کارگر نتوانست زمام انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ را به دست گیرد. انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ به رهبری بورژوازی ملی صورت گرفت که حزب انقلابی ملی گومین‌دان بلندگوی سیاسی آن بود. گومین‌دان که از ضعف بورژوازی ملی آگاه بود می‌کوشید تا حمایت کارگران و دهقانان را جلب کند و در عین حال سعی می‌کرد به محافل زمیندار میهن پرست و

لیبرال‌منش و بویژه افسران ارتش تکیه کند. در صحنه بین‌المللی، گومین‌دان ضمن همکاری با قدرتهای امپریالیست رقیب، خواهان کمک، بخصوص کمک مادی، از اتحاد شوروی بود و جدیت به خرج می‌داد تا با کمینترین پیوندهای ارگانیک برقرار سازد. تا وقتی که طبقه کارگر و جنبش کمونیستی چین آنقدر ضعیف بودند که نمی‌توانستند ارکان نظم اجتماعی موجود را به خطر اندازند، بورژوازی ملی‌آماده بود تا در چارچوب یک جبهه متحد ضد امپریالیستی با کمونیست‌ها همکاری کند و حتی حاضر شد اجازه دهد وارد گومین‌دان شوند و در حالی که مواضع فرماندهی را محکم در چنگ خود نگهداشته بود، بیک معنی رهبری انقلاب را با آنها شریک شد. در هر حال، هنگامی که جنبش کارگران و دهقانان از محدوده‌ای که بورژوازی مقرر کرده بود، فراتر رفت و وضعی را پیش آورد که ممکن بود رهبری انقلاب را به دست پرولتاریا بسپارد، آنوقت بورژوازی و محافل زمیندار متحد او به آرمان انقلاب ملی ضد امپریالیستی خیانت کردند و آنرا در خون کمونیست‌ها و صدها هزار کارگر و دهقان غیر حزبی غرق ساختند. گومین‌دان که زمانی یک حزب انقلابی ملی بود به یکی از ارتجاعی‌ترین احزاب بورژوا-ملاک خاور تبدیل شد. خیانت گومین‌دان به انقلاب برداشت بورژوایی از رهایی چین را از اذهان زدود و این وضع اشاعه اندیشه‌های مارکسیستی در کشور را تسهیل کرد.

سالهای ۱۹۲۰ دوره پیشرفت و تحکیم حزب کمونیست چین در مقام حزب سیاسی پرولتاریای این کشور بود. حزب کمونیست چین ابتدا راه دشوار آزمایش و خطا، راه ادراک واقعیت چین در پرتو تئوری مارکسیسم-لنینیسم را طی کرد و این روندی بود ملازم با نوسانهای اپورتونیسم «چپ» و راست که مشخصه عمده آن بروز سکتاریسم و ناشکیبایی انقلابی بود (نظرات چن‌توسیو، چان‌گوتائو، سای‌هوشن و پن‌شوچی).

حزب کمونیست چین به دلیل ماهیت خرده بورژوایی و زمینه بسیار ضعیف تئوریک رهبری چن‌توسیو قادر نبود برداشت مستقل همه‌جانبه‌ای از انقلاب چین فرمول‌بندی کند. این کمینترین بود که استراتژی و تاکتیک انقلاب چین را در دهه ۱۹۲۰ تنظیم کرد. کمیته اجرایی کمینترین براساس اندیشه‌های لنین که در قطعنامه‌های مربوط به مسئله مستعمراتی، مصوب کنگره‌های دوم و چهارم کمینترین، انعکاس یافته بود، طی چندین رهنمود به حزب کمونیست چین و تصمیمهای ویژه درباره مسئله چین، که مهمترینشان عبارت بود از قطعنامه‌های جامع پلنوم‌های وسیع ششم (مارس ۱۹۲۶) و هفتم (نوامبر-دسامبر ۱۹۲۶) کمیته اجرایی کمینترین، براهین

عمیقاً تئوریک و توصیه‌های بیشماری را در باره مسائل عمده انقلاب چین از قبیل خصلت انقلاب و نقش طبقات مختلف در آن، سرکردگی پرولتاریا و متحدانش، مسئله ارضی، تاکتیک جبهه متحد ملی، نقش و مقصود مبارزه مسلحانه، تناسب میان جنبه‌های ملی و طبقاتی و غیره، ارائه کرد. تصمیم‌های کنگره‌های حزبی و جلسات پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین که دستورالعمل‌های اساسی کمینترن را با واقعیت انقلاب چین منطبق ساختند، با شرکت مستقیم نمایندگان کمینترن در چین تدوین و تصویب شد. اصول اساسی استراتژی و تاکتیک انقلاب دمکراتیک ملی که با شرکت مستقیم نمایندگان کمینترن در چین تدوین شد، شالوده تئوریک و سیاسی فعالیت حزب کمونیست چین را در سالهای بعد نیز فراهم آورد. کمینترن به گسترش اندیشه‌های انترناسیونالیستی در حزب کمونیست چین و ایجاد گروهی از کمونیست‌های انترناسیونالیست (لی‌تاچائو، چوچوپو، چان‌تای‌لی و دیگران) در میان رهبری آن، که علیه مظاهر ناسیونالیسم و دیگر نظرات غیر پرولتری در حزب به مبارزه مصممانه دست زدند، کمک کرد.

کمونیست‌های چین برغم شکست انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ و خطاهای فاحش رهبری چن‌توسیو و ناکامیهای شدید حزب، تجربه با ارزشی در جریان مبارزه اندوختند و از آن در مراحل بعدی انقلاب بهره گرفتند. از دستاوردهای آنها در این دوره باید از تشکیل حزب کمونیست چین، فراگیری تجربه جنبش بین‌المللی کمونیستی و فرمول‌بندی اصول اساسی استراتژی و تاکتیک انقلاب چین، استقرار پیوندهای گسترده، هرچند نه چندان نیرومند، با طبقه کارگر و همچنین ابداع نگرشی عملی در قبال مسئله دهقانی، تجربیات اندوژی در سازماندهی توده‌ها و ایجاد جبهه متحد و تاکتیک آن و نخستین کوششها در زمینه برپایی نیروهای مسلح مستقل انقلاب، نام برد. همچنین در این دوره بود که یک جریان پرولتری انترناسیونالیستی که مخمل‌بهترین سنتهای انقلابی شد، بتدریج در صفوف حزب کمونیست چین متبلور گشت.



# کمینترن و جنبش انقلابی چین تحت شعار شوراها (۱۹۲۷-۱۹۳۱)

ا. م. گریگوروف

سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۱ جای مهمی در تکامل استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست چین دارد. بسیاری از قضایای مطروحه در اسناد حزب کمونیست چین و کمینترن که به این دوره مربوط می‌شود، مبنای استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست چین قرار گرفت که کار بست آنها پیروزی انقلاب چین را در سال ۱۹۴۹ تأمین کرد. حزب کمونیست چین و کمینترن تصمیمهای مربوط به مسائل اساسی انقلاب چین را در وضعی پیچیده و بحرانی اتخاذ کردند که مشخصه آن صف‌بندی مجدد نیروهای اجتهاعی و سیاسی چین پس از شکست انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۵ بود.

در پی تجزیه جبهه متحد گومین‌دان و حزب کمونیست چین، گومین‌دان به حزبی تبدیل شد که زیر سلطه بورژوازی بزرگ، مالکان ارضی و فرمانروایان نظامی قرار گرفت.

بورژوازی ملی که از وسعت گرفتن دامنه جنبش توده‌ای به‌هراس افتاده بود به راست‌گرایید. بورژوازی ملی با شعارهای مبارزه مصممانه علیه ارتجاع داخلی و خارجی که انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۵ تحت آن صورت گرفت و سه اصل خلق سونیات‌سن به‌مخالفت برخاست و بر آن شد تا با مالکان ارضی، فرمانروایان نظامی و امپریالیسم در مبارزه علیه جنبش انقلابی توده‌های زحمتکش از در معامله وارد شود به این امید که برپایه یک کار پاینده ملی ریفورمیستی به‌اهداف خود نائل آید.

رهبری جدید حزب کمونیست چین به‌ریاست چوچوپو در مواجهه

1. For a detailed assessment of the Situation See : 'The Latest History of china, Moscow, 1972. PP. 122 - 30 (in Russian).

با تهاجم ضد انقلاب، به منظور حفاظت از دستاوردهای انقلاب و جلوگیری از فروکش موج انقلابی به سازماندهی یکرشته اقدامهای انقلابی مسلحانه در ارتش (قیام نان چان)، در نواحی روستایی (قیام خرمن پائیزی) - یکرشته قیام که از پائیز ۱۹۲۷ تا بهار ۱۹۲۸ صورت گرفت) و در شهرها دست زد. این قیامها حزب کمونیست چین را قادر ساخت تا تجربه گرانبهای مبارزه و تشکل توده‌ها در شرایط تازه ناشی از شکاف در جبهه متحد را فراگیرد. قیامهایی که در ارتش و روستاها صورت گرفت نخستین گام در جهت تشکیل نیروهای مسلح و اجرای انقلاب ارضی بود.

قیام نان چان در اول اوت ۱۹۲۷ نقطه شروع تشکیل نیروهای مسلح حزب کمونیست چین بود. در کنفرانس فوق‌العاده کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ۷ اوت ۱۹۲۷، تصمیمهای مهمی اتخاذ شد. این کنفرانس راه انقلاب ارضی را پیش‌پای حزب نهاد و تصمیم گرفت تا در استانهای هوان، کیانسی، هویی و کوآن‌تون قیامهای دهقانی را سازمان دهد. تزه‌های کنفرانس برنامه مشخصی را برای این قیامها فرمول‌بندی کرد. در این تزه‌ها ضمن تأکید بر این نکته که لازم است مبارزه مسلحانه بارشد همه‌جانبه انقلاب ارضی توأم شود، یاد آوری شده بود که این قیامها نباید صورت اقدامات صرفاً نظامی بدون حمایت توده‌ها را به خود بگیرد.<sup>۲</sup> سلسله قیامهای خرمن پائیزی به موازات همین خطوط سازمان داده شد.

رهبری حزب کمونیست چین در فاصله پاییز ۱۹۲۷ و آغاز ۱۹۲۸ پس از بررسی تجربه این اقدامات به چندین نتیجه‌گیری مهم دست یافت که از آن برای فرمول‌بندی راه تازه بهره‌گیری کرد. دفتر سیاسی موقت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نیمه اکتبر در پی شکست ارتش قیام کنندگان نان چان به سازمانهای محلی حزب توصیه کرد اقدامات چریکی را در روستاها سازمان دهند و کوششهای نیروهای منظم تحت نظارت کمونیست‌ها و نیروهای دهقانی را یکپارچه سازند.<sup>۳</sup> به عبارت دیگر، از مبارزه چریکی بمنظور بحرکت در آوردن دهقانان و ایجاد نیروهای مسلح خاص خود استفاده کرد.

---

2. Materials on the Chinese Question, Moscow, 1927, PP. 49 (in Russian).

3. "CC CPC Report Concerning the Defeat of the Armies of Ho Lung and ye 'Ting", Correspondence of the CC CPC, October 30, 1927, No. 7 (in Chinese).



حزب کمونیست چین در حالی که در پائیز و زمستان ۱۹۲۷ خود را آماده اقدامات مسلحانه در تعدادی از مناطق روستایی معین می‌کرد، ابتدا بر آن شد تا در یک یادو ناحیه پایگاههای چریکی کوچک و مراکز شورایی ایجاد کند. این هدف به‌عنوان یک رهنمود در تصمیمهای اجلاس پلنوم نوامبر ۱۹۲۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین قطعیت یافت که توصیه می‌کرد اقدامات دهقانی باید صورت جنگ چریکی داشته باشد و خاطر نشان می‌ساخت که لازم است «حتی توده‌های انقلابی هرچه بیشتری را برای شرکت در انقلاب... و برای تسخیر زمین و قدرت (شوراها)» در چندین ناحیه «بسیج کرد...».<sup>۴</sup> این تصمیمها تعیین کننده سیاست رهبران قیامهای هایلوفن، کوآن‌تون شمالی و هونان جنوبی و شرقی (لی‌لین و لی‌یوان) بود که از پائیز ۱۹۲۷ تا بهار ۱۹۲۸ صورت گرفت و به استقرار نخستین پایگاههای قدرت شورایی منجر شد.

چوچیو‌پو در مقاله‌ای تحت عنوان «مسائل قیام مسلحانه»، که در دسامبر ۱۹۲۷ نوشت، چشم‌اندازهای اقدامات چریکی در روستاها را در شرایط تشتت سیاسی کشور، فقدان قدرت مرکزی در چین و ضعف نیروها، فتودالی محلی مورد بحث قرار داد. او نوشت که در چنین وضعی، انقلاب چین نمی‌تواند با تسخیر «پایتخت» آغاز و در یک ضربه پیروز شود. یکی از راههای رشد نیروهای انقلابی، به اعتقاد او، جنگ پارتیزانی دهقانان در استانهای مختلف بود. او که این شکل مبارزه را «مرحله مقدماتی قیام مسلحانه» می‌دانست، نوشت: «جنگ پارتیزانی باید به‌استقرار پایگاههای انقلابی منتهی شود».<sup>۵</sup>

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین با توجه به کامیابیها و ناکامیهای پایگاههای شورایی در مبارزه علیه فرمانروایان نظامی محلی که هدف اصلی آنها در مبارزه داخلی تسخیر مراکز شهری بزرگ بود، به این نتیجه رسید که بهتر است در مناطق دور افتاده که واحدهای بزرگی از سپاهیان منظم مرتجعان وجود ندارد، پایگاههای چریکی و شورایی ایجاد کند. کمیته مرکزی حزب توصیه کرد که در این مرحله به شرط مساعد بودن وضع،

4. "The Political Resolution of The November 1927 Plenary Meeting of The CC CPC", Materials on The Chinese Question, Moscow, 1928, No. 1 (10), PP. 8, 10 (in Russian).

5. Chu Chiu-Po, "The Problems of an Armed. Uprising", Bolshevik, 1928, No. 10, PP. 297 (in Chinese).

پایگاههایی خود مختار که مستقل از یکدیگر عمل کنند، ایجاد شوند.<sup>۶</sup> در عین حال، رهبران حزب کمونیست چین تصمیمهای خود را بر این فرض استوار کردند که در آینده نزدیک اقدامات چریکی و قیامهای دهقانی در روستاها با قیام در شهرهای بزرگ درهم خواهد آمیخت. رهبران حزب کمونیست چین وضع بغرنج سیاسی پایان سال ۱۹۲۷ را غلط ارزیابی کردند و یکرشته تصمیمهای «چپ‌گرایانه» درباره ماهیت انقلاب چین و وضع واقعی امور اتخاذ کردند. از اینرو، اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین انقلاب این کشور را انقلاب «پی‌درپی»<sup>\*</sup> توصیف کرد که در آینده نزدیک به انقلاب سوسیالیستی فراخواهد رویید و وضع کشور را وضع انقلابی خواند و در نتیجه سازماندهی فوری قیامهای مسلحانه در نواحی شهری و روستایی به قصد وحدت بخشیدن به این اعمال به صورت یک قیام عمومی راتجویز کرد.<sup>۷</sup>

نتیجه این بود که به موازات اقداماتی که در پایان ۱۹۲۷ و در آغاز ۱۹۲۸ به تشکیل اولین پایگاههای انقلابی و واحدهای ارتش سرخ منتهی شد، کوششهایی بمنظور اجرای اقدامات توطئه‌گرانه تدارک نیافته در برخی نواحی و مراکز شهری صورت گرفت و وضع حزب کمونیست چین و اتحادیه‌های کارگری سرخ در شهرها را وخیم‌تر ساخت.

رهبری حزب کمونیست چین متعاقب سرکوب قیام دلاوران ۱۱ تا ۱۳ دسامبر ۱۹۲۷ در کوان‌چو (کانتون) نقشه‌های قیام در شهرها و کلید مناطق بجز نواحی روستایی در هونان، کیانسی و کوان‌تون را لغو کرد. اما رهبری حزب این تصمیم را موقتی می‌دانست و کماکان مطابق با ارزیابی خود از وضع بمنزله یک «وضع مستقیماً انقلابی» عمل می‌کرد و بر این باور بود که در نتیجه این وضع پیدایش و وجود مراکز شورایی کوچک

6. "The Letter from The Central to The Provincial Committees of Hunan, Hupei and Kiangsi" (10. III. 1928), in The Documents of the Chinese Communist Party, 1927- 1930, Hong - Kong, 1970, P. 371.

\* این تعریف را ب. لومینادزه، نماینده کمیته اجرایی کمیترن<sup>۸</sup> علی‌رغم ارزیابی این کمیته پیشنهاد کرد که مورد حمایت فعالانه اکثریت «چپ‌گرای» رهبری حزب کمونیست چین قرار گرفت.

7. Materials on The Chinese Question, Moscow, 1928, No. 1 (10), PP. 7, 8-20 (in Russian).

## پلنوم نهم کمیته اجرایی کمینترن و کنگره ششم حزب کمونیست چین

حزب کمونیست چین در آن دوره دشوار از مساعدت در خور توجه کمینترن بهره‌مند شد. پلنوم نهم کمیته اجرایی کمینترن که در فوریه ۱۹۲۸ برگزار شد، در قطعنامه ویژه‌ای درباره مسئله چین وضع جاری و ماهیت انقلاب چین را تشریح کرد و اصول اساسی تاکتیک حزب کمونیست چین را برای آینده نزدیک بر شمرد. پلنوم متذکر شد که انقلاب چین یکدوره شکست سنگین و رکود جنبش کارگری و دهقانی را از سر می‌گذارند و در نتیجه باید تاکتیک عقب‌نشینی و بسیج نیروها را اتخاذ کند. در قطعنامه آمده بود که «مرکز ثقل کلیه فعالیت‌های حزب در لحظه حاضر عبارتست از جلب حمایت میلیون‌ها کارگر و دهقان، آموزش سیاسی و تشکل آنها پیرامون حزب و شعارهایش.»<sup>۸</sup> کمینترن حزب کمونیست چین را ترغیب کرد تا با شیوه‌های توطئه‌گرانه که می‌توانست به نابودی انقلاب بیانجامد و حزب را از توده‌ها جدا سازد، مخالفت کند.<sup>۹</sup>

پلنوم کمیته اجرایی کمینترن به این نکته اشاره کرد که انقلاب چین هنوز در محتوای خود انقلاب بورژوا - دمکراتیک است و بویژه تأکید کرد که «توصیف مرحله کنونی انقلاب چین... بمثابة انقلابی که هم اکنون به انقلاب سوسیالیستی فرارویدده، غلط است. این انقلاب را انقلاب «پی‌درپی (موضع نماینده کمیته اجرایی کمینترن) تعریف کردن هم غلط است.»<sup>۱۰</sup>

نقش بویژه مهم در تکمیل هرچه بیشتر مشی حزب کمونیست چین را این نتیجه‌گیری پلنوم نهم کمیته اجرایی کمینترن ایفا کرد که رشد انقلاب در قسمتهای گوناگون چین ناموزون است و اینکه جنبش طبقه کارگر از جنبش دهقانی عقب مانده است.<sup>۱۱</sup> کمیته اجرایی کمینترن با توجه به وضع خاص کشور (اقدامات مداوم انقلابی در نواحی روستایی و فروکش هوج انقلاب در شهرها و در مقیاس ملی) به حزب کمونیست چین توصیه کرد به

---

8. The Strategy and Tactics of the Comintern in the National-Colonial Revolution. The Example of china, Moscow, 1931, PP. 207- 207 (in Russian).

9. Ibid., P. 209.

10. Ibid., P. 207.

11. Ibid.

سازماندهی اقدامات دهقانی توجه جدی مبذول دارد و شرایط متفاوت مبارزه در هر استان را به حساب بیاورد و هدف اصلی در نواحی روستایی، یعنی، تشکیل مناطق شورایی و نیروهای مسلح حزب کمونیست چین را مدنظر داشته باشد. در قطعنامه گفته شده بود: «وظیفه اصلی حزب و نواحی دهقانی شورایی شده عبارتست از اجرای انقلاب ارضی و سازماندهی واحدهای ارتش سرخ با این هدف که در آینده این واحدها بتدریج به یک ارتش سرخ ملی چین تبدیل شوند.<sup>۱۲</sup>»

پلنوم هدفهای اصلی فعالیت‌های تشکیلاتی، ایدئولوژیک و سیاسی حزب کمونیست چین را بر شمرد و خطاهای مشخصه سازمانهای آن را متذکر شد - که بهاء دادن به خطر توطئه‌گری، اعمال روشهای تروریستی مبارزه در اتحادیه‌های کارگری، برآه انداختن اعتصاب و اشتیاق به لفاظی‌های «چپ‌روانه» و آوانگاردیسم (پیش‌آهنگ‌گرایی).<sup>۱۳</sup>

اصول فرمول‌بندی شده در قطعنامه پلنوم نهم کمیته اجرایی کمینترن شالوده تدارک کنگره ششم حزب کمونیست چین قرار گرفت. کنگره که ابتدا قرار بود در مارس ۱۹۲۸ در چین برگزار شود، به دلیل ترور ضد انقلابی فزاینده در کشور، در تابستان همانسال در اتحاد شوروی تشکیل شد.

کنگره جلسات خود را از ۱۸ ژوئن تا ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۸ برگزار کرد. در این کنگره ۱۱۸ نماینده شرکت کردند که ۸۴ نفر آنها حق تصمیم‌گیری و ۳۴ نفرشان رأی مشورتی داشتند.

هیئت نمایندگی کمیته اجرایی کمینترن نقش فعالی در جریان کار کنگره ایفا کرد و رئیس هیئت گزارشی تحت عنوان «وضع بین‌المللی و وظایف حزب کمونیست چین» قرائت نمود. نمایندگان همچنین گزارشهای زیر را استماع و مورد بحث قرار دادند: گزارش کمیته مرکزی (توسط چوچیو پو قرائت شد)، گزارش هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در کمیته اجرایی کمینترن درباره تصمیمهای پلنوم نهم کمیته اجرایی کمینترن درباره مسئله چین (سیان چون فا)، گزارشهایی درباره امور تشکیلاتی و کار در زمینه نظامی (چوئن لای)، گزارشهایی درباره کار در اتحادیه‌های کارگری (سیان چون فا و نماینده انترناسیونال سرخ اتحادیه‌های کارگری) و گزارشهایی درباره برنامه ارضی و جنبش دهقانی (لی لی سان). کنگره یک قطعنامه سیاسی، چند قطعنامه ویژه در باره مسائل عمده کار حزبی و

12. The Strategy and Tactics of the Comintern..., P. 209.

13. Ibid., P. 210.

پیش‌نویس اساسنامه حزب کمونیست چین به‌تصویب رساند و کمیته مرکزی جدیدی را انتخاب کرد. نمایندگان کلیه مسائل عمده حیات و کار حزب را مورد بحث قرار دادند.

کنگره خصلت انقلاب چین و وضع جاری را مورد بررسی جدی قرار داد. این بررسی از آنرو لازم بود که پیشتر و در جریان بحث در کنگره، واقعیاتی تشریح شد که نشان می‌داد نظرات «چپ‌گرایانه» در مورد این مسائل در حزب ریشه دوانده است. یک گروه از رهبری حزب کمونیست چین فرض را بر این گذاشته بود که انقلاب چین که در آنزمان بورژوا-دمکراتیک بود، در اندک‌مدت به انقلاب سوسیالیستی فرا می‌رود. به عبارت دیگر، این گروه در واقع به دفاع از مواضع اجلاس نوامبر ۱۹۲۷ پلنوم کمیته مرکزی ادامه داد. این عقیده را لی‌لی‌سان در کمال صراحت در کنگره بیان کرد.<sup>۱۴</sup>

برخی کمونیست‌ها در نواحی روستایی معتقد بودند که انقلاب چین با توجه به گسترش شعار درخواست مصادره و توزیع یکسان زمین به انقلاب سوسیالیستی تبدیل می‌شود. در کنگره خاطر نشان شد که این نظرات از برداشتهای خرده بورژوایی از سوسیالیسم و همین‌طور از نفوذ قشر وسیعی از لومین پرولتاریا در روستاهای چین تغذیه می‌کند. یکی از سخنرانان اظهار داشت: «اکثر نمایندگان حاضر در این کنگره البته متوجه هستند که اینرا نمی‌توان سوسیالیسم نامید، اما بسیاری از رفقا که در جنبش دهقانی کار می‌کنند هنوز به این موضوع پی نبرده‌اند. گمان می‌کنم رفقای مثل مائوتسه‌دون حتی هم‌اکنون عقیده دارند که فقط به این دلیل که شعار

---

کنگره همچنین اسناد زیر را به تصویب رساند: قطعنامه درباره جنبش اتحادیه کارگری، قطعنامه درباره مسئله ارضی (جنبش دهقانی)، درباره سازماندهی حکومت شورایی، قطعنامه درباره تبلیغ و ترویج، قطعنامه درباره اتحاد جوانان کمونیست چین، قطعنامه درباره مسئله زنان، وظایف تشکیلاتی حزب کمونیست چین، خطابه کنگره به سازمانهای حزبی، قطعنامه درباره تنظیم برنامه حزب، قطعنامه درباره مسئله ملی.

(See: Verbatim Report of the Sixth Congress of The CPC, Book 5, "Resolutions of The Sixth CPC Congress.")

14. Ibid., Book 2, PP. 88. 89.

سوسیالیسم در آنجا مطرح شده، سوسیالیسم هم به وجود آمده است»<sup>۱۵</sup>  
(مصادره زمین و توزیع مساوی زمین و اموال مالکان.)

کنگره ارزیابی کمینترن از انقلاب چین به عنوان يك انقلاب بورژوا-دمکراتیک را مورد تأیید قرار داد. سه وظیفه عمده آن عبارت بود از مبارزه بخاطر استقلال و وحدت ملی، بخاطر الغاء حقوق زمینداری و کلیه بقایای فئودالی و بخاطر سرنگونی حکومت گومین‌دان ارتجاعی، یعنی حکومت بلوک بورژوا-ملاک، و استقرار انقلابی دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی طبقه کارگر و دهقانان به شکل شوراهای نمایندگان کارگران، دهقانان و سربازان بجای آن.<sup>۱۶</sup>

این ارزیابی در سرتاسر دوره بعدی جنبش انقلابی چین یکی از مفاهیم اساسی بود که نیروهای مارکسیست حزب کمونیست چین آنرا در مبارزه خود علیه انحرافات و تمایلات چپ‌گرایانه در ارزیابی خصلت انقلاب و علیه تئوری‌های تروتسکیستی و تئوری‌های مشابه درباره انقلاب چین که در واقع اهداف ضد فئودالی آنرا نفی می‌کرد، به کار گرفتند.

اما تعریف کنگره از نیروهای محرك انقلاب، به عبارت دیگر، ارزیابی آن از بورژوازی ملی بمتابۀ یک نیروی ضدانقلابی که قابلیت‌های انقلابی در مبارزه ضد امپریالیستی ته‌کشیده است و دیگر نمی‌تواند وظایف مختلف

---

15. Ibid., Book 4, P. 50.

مائوتسه‌دون طی نامه‌ای از هونان به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در تاریخ ۲۰

اوت ۱۹۲۷ مرحله انقلاب چین را سوسیالیستی ارزیابی کرد.

(See: Correspondence of the CG CPC, August 30, 1927, No. 3 [in Chinese].)

نماینده هونان خطاب به کنگره گفت: «يك انحراف دیده می‌شود و آن تئوری ویژه رفیق مائوتسه‌دون در استان هونان است. او نظام فکری خاص خود را دارد... می‌گوید که ما وارد يك انقلاب مستقیم کارگران و دهقانان، یعنی، انقلاب سوسیالیستی، می‌شویم... باید بگویم که نظر رفیق مائو در این باره که انقلاب هم‌اکنون انقلاب سوسیالیستی است رواج پیدا کرده است...»

(Verbatim Report of The Sixth Congress of The CPC, Book 2, PP. 80-81).

16. "Political Resolution of The Sixth Congress of The CPC", Programme Documents of The Communist Parties of The East, Moscow, 1934, PP. 15-16 (in Russian).

انقلاب بورژوا - دمکراتیک را حتی بطور ناقص انجام دهد<sup>۱۷</sup>، بوی شدید سکتاریسم می‌داد.

این ارزیابی وضع کشور در پی شکست انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ که عمدتاً نگرش گروه‌های گوناگون بورژوایی نسبت به حزب کمونیست چین و اقدامات انقلابی کارگران و دهقانان برهبری کمونیست‌ها را منعکس می‌کرد و در سراسر دوره بورژوا - دمکراتیک انقلاب بقوت خود باقی بود، در آغاز دهه ۱۹۳۰ یکی از دلایل تلقی سکتاریستی و دگماتیک حزب کمونیست از جستجوی متحدان بود و مانع تصمیم خلاق تجربه مبارزه انقلابی می‌شد.<sup>۱۸</sup>

ارزیابی صحیح کنگره از وضع جاری و محکوم کردن توطئه‌گری دارای اهمیت بسیار بود. کنگره بر تعریف کمیته اجرایی کمینترن (پلنوم نهم) صحنه گذاشت: «مشخصه وضع جاری بطور عمده فقدان خیزش انقلابی در میان توده‌های وسیع مردم چین است.»<sup>۱۹</sup>

کنگره متذکر شد که ماهیت‌آشتی ناپذیر تضادهایی که انقلاب چین را بوجود آورده است اعتلای آتی آنرا قریب‌الوقوع می‌سازد و اینکه این اعتلا بار دیگر حزب را موظف به تدارک قیام مسلحانه در مقیاس سراسری چین خواهد کرد. همچنین گفته شد که در هر صورت شعار قیام مسلحانه در سرتاسر کشور صرفاً می‌تواند ماهیت ترویجی داشته باشد،<sup>۲۰</sup> و از آنجا که «اولین موج انقلاب به شکست جدی منتهی شده و دومین موج هنوز فرا نرسیده»، مشی کلی حزب باید مبارزه بخاطر جلب حمایت توده‌ها باشد.<sup>۲۱</sup>

کنگره ششم حزب کمونیست چین ضمن ترسیم چشم‌اندازهای رشد نیروهای انقلابی، نتیجه‌گیری پلنوم نهم کمیته اجرایی کمینترن درباره رشد ناموزون انقلاب چین را مبنای کار خود قرار داد. کنگره با بسط این قضیه و با احتساب تجربه قبلی مبارزه (بخصوص، تجربه پایگاه انقلابی کوان تون) به این نتیجه رسید که در آینده، در شرایط اعتلای انقلابی، «پیروزی

17. Ibid., PP. 16, 22.

18. The Communist International. A Short Historical Essay, Moscow, P. 302 (in Russian).

19. The Political Resolution of The Sixth Congress of The CPC, P. 21.

20. Ibid., P. 31.

21. Ibid., P. 25.

[انقلاب - ا. گ.] در يك يا چند استان اصلی ممکن خواهد بود.<sup>۲۲</sup> درستی اقدام کنگره در اتخاذ مشی تأمین يك منطقه نسبتاً با ثبات بعنوان پایگاهی برای گسترش بیشتر انقلاب در جریان رویدادهای بعدی جنبش چین به ثبوت رسید.

علاوه بر قطعنامه سیاسی کلی، سه سند ویژه دیگر به مبارزه در روستا مربوط می‌شد: قطعنامه درباره مسئله ارضی، قطعنامه درباره جنبش دهقانی و همچنین قطعنامه درباره سازماندهی قدرت شورایی که سازماندهی دستگاههای انقلابی حکومت - شوراها - و نیروهای مسلح انقلاب را بررسی می‌کرد.

قطعنامه درباره مسئله ارضی بطور کلی مناسبات اجتماعی-اقتصادی روستا را «در هم آمیخته با بقایای مناسبات فئودالی» توصیف کرد و آنرا مناسبات «نیمه فئودالی»<sup>۲۳</sup> خواند (اگرچه تا اندازه‌ای در رشد سرمایه‌داری مبالغه کرد). قطعنامه همچنین ویژگیهای مالکیت و اجاره‌داری زمین در قسمتهای گوناگون کشور و یکرشته خصوصیات مهم روستاهای چین را بطور کلی برشمرد: فقدان املاک بزرگ، بی‌زمینی و کثرت دهقانان کم‌زمین یا اصلا بی‌زمین در ساختار جمعیت روستایی.

شرح مفصل اشکال استثمار و در هم آمیختگی طبقاتی این اشکال که در قطعنامه آمده بود، تعیین شرایط زندگی اقشار مختلف دهقانان کشور را ممکن ساخت و به کنگره کمک کرد تا ضوابط لایه‌بندی آنها را فرمولبندی کند. قطعنامه طبقات عمده و اقشار اجتماعی روستاهای چین و خصوصیات آنها را تعریف کرد: اربابان و ملاکین (اکثریت با مالکان متوسط و کوچک)، کولاک‌ها (دو نوع کولاک و اکثریت با «نیمه کولاک‌ها و نیمه ارباب‌ها»)، قشر «دهقانان مستقل» - دهقانان میانه‌حال و توده دهقانان محتاج زمین (دهقانان «کوچک»، «کم‌زمین» و «نیمه پرولتر» مطابق با اصطلاحات قطعنامه) و دهقانان کاملاً بی‌زمین که در مقوله پرولتاریای کشاورزی گنجانده شدند.<sup>۲۴</sup>

---

22. Ibid., P. 24.

23. "Resolution on the Agrarian Question", P. 39.

کنگره تعریف نظام ارضی چین بعنوان «گذار از شیوه آسیایی تولید به سرمایه‌داری» را که در پیش‌نویس برنامه ارضی پائیز ۱۹۲۲ (همانجا) گنجانده شده بود، رد کرد. (Ibid.)

24. Ibid., PP. 44-45.



توصیف توده دهقانان بی‌زمین (در واقع بی‌چیزان روستا) به‌عنوان پرولتاریای کشاورزی از دو جهت اهمیت داشت. از یکطرف، این امر توجه ویژه حزب را به لزوم متشکل کردن این قشر اجتماعی-کثیره‌العده که دارای امکانات ضد فئودالی قابل توجه بود جلب کرد. همین کسان بودند که قسمت اعظم سپاهیان ارتش سرخ، گارد سرخ و گارد جوان را تشکیل می‌دادند. از طرف دیگر، توصیف توده بی‌چیزان روستا به‌عنوان پرولتاریای کشاورزی (درست مثل تعریف حزب کمونیست چین در اوائل دهه ۱۹۳۰ از آنها به‌عنوان «مستمندان روستا») وضع خاص این قشر، روانشناسی و نیازمندیهای آنرا نادیده می‌گرفت و ازاین واقیعت غفلت می‌ورزید که مساوات‌طلبی این بخش از جمعیت روستا، به‌قول مارکس، مبین درک پرولتری آنها از برابری نیست، بلکه بازتاب رشک خرده‌مالکان بعد از این، در این مورد از نوع خرده مالکان پیش از سرمایه‌داری، نسبت به متمولان است.

برنامه ارضی مصوب کنگره بر مصادره کلیه املاک و توزیع آن در میان دهقانان بی‌زمین اصرار می‌ورزید. کنگره یادآور شد که هنوز وقت آن نرسیده که شعار ملی کردن زمین مطرح شود و حزب بعد از پیروزی انقلاب به آن خواهد پرداخت.<sup>۲۵</sup>

کنگره در تصمیمهای خود تصریح کرد که تکیه‌گاه حزب در روستا فقیرترین دهقانان هستند و اینکه موفقیت کار آن عمدتاً به اتحاد با دهقانان میانه‌حال بستگی دارد.

قطعنامه مربوط به جنبش دهقانی<sup>۲۶</sup> خصیلت، انواع و اشکال اساسی مبارزه دهقانی را بررسی کرد و شرح داد که حزب چه تاکتیک‌ها و شعارهایی را باید در سازماندهی اقدامات دهقانی به‌کار گیرد. در قطعنامه پیشنهاد شده بود که این تاکتیک‌ها باید سطوح و اشکال مختلف مبارزه در مناطق گوناگون و ضرورت طرح مطالبات عمده انقلاب ارضی بجای مطالبات جزئی را مورد توجه قرار دهد.

این قطعنامه براساس تحلیل تجربه مبارزه مسلحانه دهقانان در دوره قبل کلیه مسائل عمده‌ای را که بعدها کمونیست‌های چین در مناطق روستایی

---

25. Ibid., P. 51.

26. Published in Far Eastern Affairs, Moscow, 1973, No. 2, PP. 154 - 62 (in Russian).

با آنها مواجه شدند، عملاً بررسی و تشریح کرد. خصیصه عمده تصمیمهای مربوط به مسئله ارضی که به تصویب کنگره رسید، این بود که بهره‌گیری از کلیه اشکال موجود مبارزه دهقانان و سازمانهای مسلحانه آنها و یکی شدنشان را برهبری حزب کمونیست چین در مبارزه عمومی علیه نیروهای ارتجاع مورد ملاحظه قرار داده بود.

تصمیمهای کنگره درباره تشکیل ارتش سرخ و استراتژی و تاکتیک آن که به کمک کارشناسان برجسته نظامی شوروی تدوین شد، نیز اهمیت فراوانی داشت. این تصمیمها راههای اصلی ایجاد ارتش (جنگ چریکی، سازمانهای دهقانی سنتی، قیام در واحدهای ارتش فرمانروایان نظامی)، ساختار آن و انواع نیروهای مسلح را مشخص کرد. چگونگی ایجاد واحدهای ارتش سرخ و دسته‌های محلی فوق نظامی گارد سرخ و گارد جوان که با آنها مرتبط خواهد بود و چگونگی آموزش و تشکیل ذخیره نیروهای عمده طرح‌ریزی شد. قرار شد که جنگ چریکی شالوده استراتژی و تاکتیک ارتش سرخ قرار گیرد. توجه خاصی به آموزش سیاسی و انتخاب فرماندهان و مربیان سیاسی مبذول شد. حزب موظف به قبول رهبری بدون قید و شرط نیروهای مسلح تازه تأسیس انقلاب گردید.

بطور کلی، تصمیمهای کنگره درباره کار در روستا به این منظور اتخاذ شده بود که جنگ دهقانی به رهبری حزب را دامن بزند، به عبارت دیگر این تصمیمها راه را برای روندی هموار کرد که محتوای اصلی انقلاب خلق در چین را تشکیل می‌داد. کنگره در پیش‌نویس اساسنامه‌ای که به تصویب

---

\* تصمیمهای اساسی کنگره ششم درباره تقویت نیروهای مسلح: قطعنامه سیاسی، بخش ۱۶، «وظایف اصلی حزب در جنبش دهقانی» و بخش ۲۰، «در زمینه کارگاههای نظامی و جنبش سربازی».

(Programme Documents..., PP. 29-30, 32);

قطعنامه درباره سازماندهی قدرت شورایی، بخش چهارم، «سازماندهی ارتش سرخ».

(Ibid., PP. 55-57, 58-59).

«تحلیل این اسناد و مقابله آنها با اسنادی که مورخان مائونیست و هم‌اودار مائونیست در اثبات این نظر ارائه می‌دهند مبنی بر این که مائوتسه‌دون ظاهراً به اینکار خود «تنها مشی صحیح» در زمینه مسائل ارضی - دهقانی و نظامی را ارائه داد. نشان می‌دهد که اکثریت عظیم ترهای مطرح شده در آثار وی تکرار ساده همان ترهای فرمول‌بندی شده توسط کنگره ششم حزب کمونیست چین هستند» بجز اینکه در بعضی موارد مفصل‌تر بیان شده‌اند.

رساند، عبارات برخی از مواد اساسنامه قدیم، بخصوص درباره مسئله عضویت در حزب و دستگاههای رهبری آن، را تغییر داد.  
در پیش‌نویس اساسنامه و قطعنامه درباره مسائل تشکیلاتی، کنگره خواهان اجرای اصول سانترالیسم دموکراتیک و محورگروه‌گرایی، دسیسه‌گری و خودکامگی غیراصولی شد.

کنگره در تصمیمهای خود درباره جنبش شورایی در چین، شوراهای نمایندگان کارگران، دهقانان و سربازان را «بزار» دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان» خواند<sup>۲۷</sup> و وظیفه آنان را توسعه مناطق شورایی، برپایی ارتش منظم سرخ، اجرای برنامه ارضی بطور بنیادی، استقرار نظام حکومت شورایی که توده‌ها را در حکومت شرکت دهد و نابودی مواضع سیاسی و اقتصادی طبقات سلطه‌گر (ضمن حفظ آزادی دادوستد کالایی و حمایت از حقوق مالکیت خرده‌بورژوازی) دانست.<sup>۲۸</sup>

قطعنامه [درباره شوراهای] بر اساس ارزیابی کنگره از نیروهای محرک انقلاب یادآور شد که ترکیب شوراهای منتخب توده‌های زحمتکش از طریق رأی مستقیم، باید شامل «نمایندگان اقشار پایین‌تر خرده‌بورژوازی» شود و «کارگران نقش رهبری» را در آنها ایفا کنند.<sup>۲۹</sup> این اصل که با توجه به تناسب نیروهای طبقاتی در آن زمان پذیرفته شد، جذب نمایندگان سایر اقشاری را که می‌توانستند در انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی شرکت کنند به ارگانهای قدرت غیرممکن ساخت و به این طریق بهانه دست «چپ‌گرایان» داد تا شوراهای دیکتاتوری پرولتاریا تفسیر کنند، حال آنکه در بیشتر مناطق زراعتی چین که شوراهای به وجود می‌آمدند، خبری از پرولتاریای صنعتی نبود.

کنگره ششم تصمیمهای خود را بر اساس تجربه کار حزب در طول سالهایی که فعالیت آن در شهرها متمرکز شده بود، اتخاذ کرد. معلوم است که کنگره نمی‌توانست کلیه شرایطی را که حزب در آینده با آن روبرو می‌شد، پیش‌بینی کند. از این گذشته، تصمیمهای کنگره درباره بعضی مسائل متأثر از تجربه کمونیست‌های کشورهای بود که رشد یافته‌تر از چین بودند. معذالک، کنگره ششم برای حزب کمونیست جوان چین اهمیت

---

27. "Political Resolution of The Sixth Congress of the CPC".

P. 16.

28. Ibid., P. 30.

29. Ibid., P. 61.

فوق‌العاده داشت. از لحاظ عملی، کنگره برنامه‌جامعی را در اختیار حزب نهاد که رشد و تحکیم بعدی آنرا تعیین می‌کرد.<sup>۳۰</sup>

تماسهای منظم نمایندگان کنگره با نمایندگان کمیته اجرایی کمینترن و حزب کمونیست اتحاد شوروی کمونیست‌های چین را یاری داد تا از تجربه جنبش کمونیستی و آزادیبخش جهان در حل مسائل خود کمک بگیرند؛ این تماسها مکتب خوبی برای رهبری حزب بود و رشد تئوریک و سیاسی حزب را تسریع کرد.<sup>۳۱</sup> کنگره ششم کمینترن که اندکی بعد برگزار شد، بر تصمیمهای کنگره ششم حزب کمونیست چین صحنه گذاشت.

### کمیته اجرایی کمینترن و حزب کمونیست چین پس از کنگره ششم حزب

تجربه سال اول پس از کنگره اهمیت تصمیمهای آن درباره نوسازی و تحکیم صفوف حزب و ارزش عملی نتیجه‌گیریهای آنرا را جمع به چشم‌اندازهای مبارزه انقلابی نشان داد. از طرف دیگر، سیر حوادث تصریح و تکمیل برخی تزه‌های کنگره را الزام‌آور ساخت و مسائل تازه‌ای را مطرح کرد که جنبش جهانی کمونیستی نسخه حاضر و آماده‌ای برای آن نداشت.

تحولات بعدی نتیجه‌گیری‌پلنوم نهم کمیته اجرایی کمینترن و کنگره ششم حزب کمونیست چین را درباره رشد ناموزون مبارزه انقلابی در چین، هم در مناطق مختلف و هم در شهرها و روستاها، به‌ثبوت رساند.

حزب با دشواریهای عینی جدی در شهرها روبرو شد. مرتجعان بخصوص سرگرم تقویت مواضع خود و سرکوب‌نیروهای انقلابی در شهرهایی بودند که در دوره انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۵ کانونهای جنبش بشمار می‌رفتند. رژیم گومین‌دان وسیعاً به ترور علنی پلیسی متوسل شد و آنرا با تاکتیکهای

---

<sup>۳۰</sup> کنگره ششم رسماً برنامه‌ای را به تصویب رساند. در آن زمان برنامه کمینترن در دست تدوین بود. کنگره به رهبری حزب دستور داد تا پیش‌نویس برنامه‌ای را برای تصویب تسلیم کنگره هفتم کند.

30. For more details about 'The Sixth Congress of The CPC and The ideological Struggle Provoked by its decisions See: A. M. Grigoriev, "An Important Landmark in The History of The Chinese Communist Party", Chinese Studies in History, White plains, 1975, Vol. 8, No. 3, PP. 18-44.

ناسیونالیستی و رفورمیستی و لغازی توأم کرد تا قشر کوچک کارگران ماهر و تحصیلکرده‌تر را از توده‌های زحمتکش شهری جدا سازد. تبلیغات شوونیستی آن این هدف را دنبال می‌کرد که بر مطالبات اجتماعی - اقتصادی زحمتکشان سرپوش بگذارد. موقعیت کارگران و وضع اتحادیه‌های کارگری سرخ، که زیر زمین رانده شدند، بر اثر تهاجم متقابل مالکان، استخدام کارگران زن و نوجوان به جای مردان و بیکاری که تحت تأثیر بحران اقتصادی جهان خصلت جمعی به خود گرفت، جداً آسیب دید.

حزب همچنین در شهرها با دشواری‌های عینی مواجه شد: کمبود عظیم سازماندهندگان اتحادیه‌های کارگری از میان کارگران در صفوف حزب، فقدان تجربه مبارزه برای مطالبات اقتصادی جزیی و کم‌ارزش دادن به اهمیت آن و همچنین دست‌کم گرفتن نفوذ اتحادیه‌های کارگری زرد، یعنی اتحادیه‌های رفورمیستی، که سرنخ آنها دست گومین‌دان بود. در نتیجه، نظریه‌ای در حزب کمونیست چین متداول شد که به موجب آن از آنجا که اشرافیت کارگری نمی‌تواند در جنبش کارگری وجود داشته باشد، رفورمیسم هم نمی‌تواند در این جنبش ریشه بدواند و اینکه ستم شدید، توده کارگران را «خود به خود انقلابی می‌کند».<sup>۳۱</sup>

کمیته اجرایی کمینترن از آنجا که تجربه اتحادیه‌های کارگری چین را تعمیم می‌داد، کمک عظیمی به حزب کمونیست چین کرد تا فعالیت خود را در زمینه اتحادیه‌های کارگری از طریق تعلیم سازماندهندگان اتحادیه‌ها و مدیران مطبوعاتی کارگری سازمان دهد. بعد از کنگره، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به پیروی از توصیه کمیته اجرایی کمینترن تصمیم گرفت که بهتر است کار خود را در درجه اول در برخی مراکز عمده صنعتی متمرکز کند.<sup>۳۲</sup> کمیته اجرایی کمینترن در نامه‌ای به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در فوریه ۱۹۲۹ رشد اتحادیه‌های کارگری گومین‌دان و ضعف جنبش اتحادیه‌های کارگری را خاطر نشان ساخت و گفت که کم‌بها دادن به نفوذ اتحادیه‌های کارگری زرد کار نادرستی است. کمیته اجرایی کمینترن پیشنهاد کرد که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین فعالیت‌های

---

31. Fourth Congress of the Red Trade Union International. Verbatim report, Moscow, 1928, PP. 138-39.

32. "CC CPG Circular No. 15 (November 8, 1928)", in Political work of The CPC After The Sixth Congress, 1929, P. 42 (in Chinese).

خود را در اتحادیه‌های کارگری در دو جهت اصلی طرح‌ریزی کند: تاکتیک قانونی کردن اتحادیه‌های کارگری تحت پوشش انجمنها و اصناف موجود (یعنی، آنجا که وجود اتحادیه‌های کارگری سرخ غیرممکن است) را فرمول‌بندی کند و همچنین از نظام کمیته‌های کارخانه و اجتماعات منظم نمایندگان کارگری بهره‌گیری نماید. کمیته اجرایی کمینترن همچنین پافشاری کرد که لازم است فعالیت در اتحادیه‌های کارگری زرد گسترش داده شود، چیزی که برای جلب حمایت توده کارگران و دور کردن آنها از گومین‌دان و رفورمیست‌ها اهمیت عظیمی داشت.<sup>۳۳</sup> در ژوئن ۱۹۲۹، کمیته اجرایی کمینترن بار دیگر مسئله جنبش اتحادیه‌های کارگری چین را بررسی کرد و قطعنامه مفصلی درباره فعالیت حزب کمونیست چین در اتحادیه‌های کارگری به تصویب رساند. در این سند، کمیته اجرایی کمینترن به حزب توصیه کرد کارزاری را جهت توضیح اهمیت الحاق کمونیست‌ها و کارگران انقلابی به اتحادیه‌های کارگری گومین‌دان و تأمین مواضع نیرومند در آنها آغاز کند.<sup>۳۴</sup>

بطور کلی، حزب کمونیست چین به برکت کوششهای فداکارانه کمونیست‌های چین و مساعدت کمینترن، در آخر سال ۱۹۲۹ شبکه سازمانهای حزبی در شهرها را تا حدودی احیا کرد و اولین گامها را جهت برقراری مجدد پیوندهای خود با طبقه کارگر برداشت. بر طبق ارقام ارائه شده از سوی کنگره پنجم فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری چین (نوامبر ۱۹۲۹)، ۲۴ اتحادیه کارگری سرخ در شانگهای بود که مجموعاً ۵۰ هزار عضو داشت و ۱۰ اتحادیه در سیان‌کان بود که بین ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ عضو داشت.<sup>۳۵</sup> شرایط فعالیت انقلابی در روستاهای چین مساعدتر بود، چرا که در این جا سلطه مناسبات قرون وسطایی و حکومت خودسرانه میلیتاریست‌ها وضع انفجار آمیزی به وجود آورده بود. این وضع رایج ریشه جنگهای میلیتاریستی تازه که در بهار ۱۹۲۹ آغاز شد و موج عظیمی از اقدامات خودبخودی دهقانی در مناطق جنوب یان‌تسه بپا کرد، وخیم‌تر ساخت. تلاشی ارتشهای

33. The Strategy and Tactics of the Comintern..., PP. 232-33.

34. "The ECCI Resolution on the Work of The CPC in The Trade Unions", in The Strategy and Tactics of the Comintern..., PP. 248-51.

35. "The working - Class Movement in China in 1929. Bulletin of The Institute of Chinese Studies, Moscow, 1930, No. 2, PP. 19-20 (in Russian).

فرمانروایان نظامی فزونی گرفت. کلیه این عوامل فرصتهای تازه‌ای برای قوت بخشیدن به جنبش شورایی حزبی، استقرار پایگاههای انقلابی تازه و تشکیل واحدهای ارتش سرخ فراهم آورد.

کمینترن کمک قابل ملاحظه‌ای به حزب کمونیست چین کرد تا از این فرصتها بهره‌گیری کند. این امر در تصمیمهای کنگره ششم حزب کمونیست چین منعکس نشده است. در این زمینه، هیئت نمایندگی کمیته اجرایی کمینترن - شعبه خاوردور کمیته اجرایی کمینترن - که در آوریل ۱۹۲۹ در چین شروع به کار کرد، نقش مهمی داشت.

در اسنادی که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مارس و آوریل به توصیه کمیته اجرایی کمینترن به تصویب رساند گفته شده بود که لازم است از وضعی که زائیده جنگهای میلیتاریستی و اقدامات خودبخودی دهقانان است، حداکثر بهره‌برداری را کرد، تا نیروی کمی ارتش سرخ را افزایش داد و حکومت شورایی را توسعه بخشید. در بخشنامه کمیته مرکزی به سازمانهای محلی آمده بود: «وجود نیروهای ارتش سرخ شرط پیروزی نهایی انقلاب است.»<sup>۳۶</sup>

در ژوئن ۱۹۲۹، کمیته اجرایی کمینترن نامه‌ای درباره مسئله دهقانی به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ارسال داشت. در این نامه، ضمن اشاره به اطلاعات مربوط به جنبش دهقانی در جنوب چین، گفته شده بود که چشم‌اندازهایی برای اوجگیری جنبش دهقانی و دگرگونسازی سریع دهقانان وجود دارد.<sup>۳۷</sup>

در این نامه توصیه‌هایی درباره اشکال جنبش دهقانی شده بود؛ نامه توجه حزب کمونیست چین را به وظایف خاص مربوط به آموزش کادر برای کار در روستا جلب کرد و خاطر نشان ساخت که کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر و میانه‌حال آن نیروی توده‌ای در روستاهای چین هستند که موضع آنها سرنوشت انقلاب ارضی را تعیین خواهد کرد. کمیته اجرایی کمینترن تأکید کرد که سیاست برقراری «اتحاد با کولاکها» که در حزب کمونیست چین هوادارانی داشت، زیان‌آور است. در این نامه تعریف دقیقتری از «کولاک

---

36. "Direction of The Work in The Course of the Struggle Against the Militarist war", CC CPC Circular No. 34, April 10, 1929, in Political Work of the CPC After The Sixth Congress, P. 223 (in Chinese).

37. The Strategy and Tactics of the Comintern..., PP. 236-38, 244.

نوع قدیم» («کولاک- ارباب») ارائه شد. پیشنهاد شد که حزب کمونیست چین دهقانان را به جنگ علیه این بخش از جمعیت نیز بکشاند و بطور عمده به فقیرترین کارگران کشاورزی و دهقانان کمک کند تا خود را از نفوذ اقشار فوقانی استثمارگر برهانند و کلیه استثمار شوندگان را (از طریق گروههای دهقانان فقیر، اتحادیههای دهقانی و اتحادیههای کارگران کشاورزی) تحت شعارهای حزب متشکل گرداند.<sup>۳۸</sup>

دومین اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (ژوئن ۱۹۲۹) بر لزوم تشدید مبارزه در شرایط جنگهای میلیتاریستی و اقدامات خود بخودی دهقانان تأکید کرد و توجه کلیه سازمانهای حزبی را به دامن زدن جنگ در روستاها و تقویت ارتش سرخ معطوف ساخت. این اجلاس طی نامه ویژه‌ای به فرماندهان و افراد ارتش سرخ وظایف ویژه ارتش انقلابی در چین را شرح داد: «شما باید نه تنها رزمندگان انقلاب شوید، بلکه باید به مروجان و سازماندهندگان انقلابی نیز تبدیل شوید.»<sup>۳۹</sup>

در سپتامبر ۱۹۲۹، کمیسیون نظامی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به توصیه کمیته اجرایی کمینترن رهنمودی برای واحدهای ارتش سرخ فرستاد و به آنها دستور داد آموزشگاه کمیسرهای سیاسی ایجاد کنند و وظایف ارگانهای نظامی و سیاسی و سازمانهای نظامی و حزبی را معین کنند، به عبارت دیگر، فعالیت سیاسی در میان نیروهای نظامی را تشدید نمایند. آموزش کادرهای نظامی برای ارتش سرخ چین در اتحاد شوروی که در سال ۱۹۲۹ به چین مراجعت کردند، نقش عمده‌ای در پیشرفت نیروهای مسلح حزب کمونیست چین ایفا کرد. تا پایان همان سال، مبارزه قهرمانانه کمونیست‌های چین به استقرار پایگاههای چریکی تازه و تشکیل واحدهای جدید ارتش سرخ و توسعه واحدهای موجود در مناطق غربی فوچیان، قسمتهای جنوب غربی و جنوب شرقی کیانسی، کوان تون شرقی، هونان غربی و شمال شرقی، هوپی غربی و کوانسی منتج شده بود.

حزب کمونیست چین مجبور بود با توجه به تحولاتی که در وضع کشور و موقعیت خود حزب صورت گرفته بود، تجربه تازه مبارزه، خصایص جدید صفتبندی نیروهای انقلابی - مواضع ضعیف در شهرها و رشد سریع در روستاها - مشی خود را صراحت بیشتری ببخشد. اما حزب به دلیل

---

38. The Strategy and Tactics of the Comintern..., PP, 240-43.

39. "Second Plenary Meeting of The CC CPC", Bolshevik, Special issue, 1929, Vol. 2, No. 9, P. 167 (in Chinese).



مداومت نظرات چپ‌گرایانه و توطئه‌گرانه بخش قابل ملاحظه‌ای از رهبری در مرکز حزب و در شاخه‌های محلی از عهده این کار بر نمی‌آمد. در سال ۱۹۲۹، کمیته اجرایی کمینترن و شعبه خاور دور آن‌بارها حزب کمونیست چین را از این خطر بر حذر داشتند: در نامه مورخ فوریه (۱۹۲۹) به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین<sup>۴۰</sup>، در آوریل هنگامی که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین رهنمودهای خود به سازمانهای حزبی را فرمول‌بندی کرد و در ماه ژوئن، در طول نشستهای دومین اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، جریان چپ‌گرایانه و توطئه‌گرانه بار دیگر در نوامبر ۱۹۲۹ در کنفرانس حزب در استان کیانسو ظهور کرد و این وقتی بود که رهبری حزب کمونیست چین و در رأس آن لی‌لی‌سان مفهوم ایجاد «خود بخودی» وضع انقلابی را عنوان کردند و رشد ناموزون نیروهای انقلابی و توان واقعی آنها را در آن زمان کاملاً نادیده گرفتند.

ششم دسامبر ۱۹۲۹، درست بعد از حل و فصل مسأله آمیز مناقشه در راه‌آهن شرقی چین، رهبری حزب کمونیست چین علیرغم اعتراضات شدید شعبه خاور دور کمیته اجرایی کمینترن، طی اطلاعیه‌ای تحت شعار «دفاع مسلحانه از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» خواهان آن شد که سازمانهای محلی حزب قیامهایی را در شهر و در واحدهای ارتش گومین‌دان تدارک ببینند و رشد ارتش سرخ را از طریق ادغام دسته‌های مسلح دهقانی در صفوف آن تسریع کنند.<sup>۴۱</sup> این رهنمود به احساسات «چپ‌گرایانه» که در طول سال ۱۹۲۹ در سازمانهای محلی به منصفه ظهور رسید، دامن زد.

نامه سیاسی کمیته اجرایی کمینترن که در نیمه دوم دسامبر ۱۹۲۹ به چین رسید موجب شد که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین راه «چپ‌گرایانه» را موقتاً متوقف سازد. کمیته اجرایی با اشاره به اینکه چین وارد دوره بحران عمیق ملی شده است، مجدداً تأکید کرد که

40. The Strategy and Tactics of the Comintern..., P. 266.

41. "Circular of The CC CPC No. 60", Materials on the History of The CPC, Vol. 4, Tokyo, 1977, PP. 525-29 (in Japanese).

• بطور مثال: در اوائل آوریل ۱۹۲۹، مائوتسه‌دون طی نامه‌ای به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نقشه‌ای «چپ‌گرایانه» برای «تسخیر استان کیانسی در ظرف یکسال» ارائه کرد که در آن زمان با مخالفت کمیته مرکزی مواجه شد.

See: Mao Tse - Tung, Selected Works, Vol. 1, Moscow, 1953, P. 306 (in Russian).

وظایف اصلی حزب عبارت است از تقویت صفوف خود از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی و جلب حمایت توده‌ها. کمیته اجرایی همچنین تأکید کرد که غیر ممکن است بتوان «سرعت فرارویی بحران عمومی ملی به وضع مستقیماً انقلابی را پیش‌بینی کرد.»<sup>۴۲</sup> کمیته اجرایی در عین حال که رشد جنبش خود بخودی دهقانی در جنوب چین و نیاز به ایجاد واحدهای هرچه بیشتری از ارتش سرخ در این قسمت از کشور را متذکر شد، بر ضعف اتحادیه‌های کارگری سرخ انگشت گذاشت. «فعالیت کمونیستی در اتحادیه‌های رفورمیستی گومین‌دان هنوز به اندازه کافی جدی گرفته نمی‌شود... و البته حزب هنوز مسئله مبارزه برای جلب حمایت اکثریت طبقه کارگر و مسئله بی‌نهایت فوری تأمین رهبری مبارزه خود بخودی اقتصادی و سیاسی پرولتاریا را حل نکرده است. حزب هنوز به‌سبب کننده، سازمانده و رهبر مبارزه انقلابی توده‌های وسیع مردم تبدیل نگشته است.»<sup>۴۱</sup>

### انحراف چپ‌گرایانه - ماجراجویانه در حزب کمونیست چین («لی‌لی‌سانسیم») و موضع کمینترن

لی‌لی‌سان و طرفدارانش با توجه به موضعی که کمیته اجرایی کمینترن اتخاذ کرد، بهتر دیدند تا کتیک خود را عوض کنند. آنها تصمیم گرفتند تا خط خود را مدتی از کمیته اجرایی کمینترن و شعبه خاور دور آن پنهان کنند و وقتی آنرا جامه عمل پوشاندند آنها را در برابر کار انجام‌شده‌ای قرار دهند.

در پایان فوریه ۱۹۳۰، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بخشنامه شماره ۷۰ را به سازمانهای حزبی ارسال داشت. کمیته مرکزی با نادیده گرفتن رشد ناموزون مبارزه ادعا کرد که سرتاسر چین از کوان‌تون تا چیلی واز سچوان تا کیانسو دستخوش بحرانی انقلابی است و اینکه حزب مواضع خود را در کوان‌چو و هاربین دجددآبه‌دست آورده است. کمیته مرکزی حزب در این بخشنامه خواهان «سازماندهی کار سیاسی در میان کارگران، قیامهای محلی و شورشهای نظامی» شد و تأکید کرد که: «در وضع فعلی، پیروزی ابتدا در یک یا چند استان، بخصوص در ووهان و مناطق مجاور ممکن است»

42. International Press Correspondence, Vol. 10, No. 2, January 9, 1930, P. 29.

43. International Press Correspondence, Vol. 10, No. 2, January 9, 1930, P. 30.

و از این گذشته پیشنهاد کرد که لازم است «شورشهای سربازان با نقشه برای قیام سراسری ملی» توأم شود. در بخشنامه همچنین گفته شده بود: «ارتش سرخ در صورتی که در مسیر شهرهای بزرگ مجدداً استقرار پیدا کند، می‌تواند نقش قطعی در انقلاب داشته باشد و حزب را به نیروی محرک عمده اوجگیری انقلاب تبدیل کند.» در اجلاس ماه مارس، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تا آنجا پیش رفت که نقشه‌تهاجم به ووهان و تسریع قیام ووهان را مورد بحث قرار داد.

لی‌لی‌سان در یک سلسله مقاله که در مارس و آوریل در نشریه خون‌چی انتشار یافت، شروع به ترویج تدریجی اصول اساسی خط خود کرد که بعداً در قطعنامه مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۳۰ دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین «درباره اوجگیری تازه انقلاب و کسب قدرت ابتدا در یک یا چند استان» تشریح شد. در پایان ماه مه ۱۹۳۰، لی‌لی‌سان بدون اینکه منتظر تصویب این قطعنامه شود، در کنفرانس نمایندگان مناطق شورایی چین توصیه‌های عملی خود را در باره «خط تهاجمی» مطرح ساخت و در عین حال محتوای اظهارات خود را از شعبه خاور دور کمیته اجرایی کمینترن پنهان کرد.

این خط که در کنفرانس مطرح شد و آنگاه در قطعنامه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین عنوان شد، در کلیه مسائل اساسی با راه کمینترن تفاوت داشت. کمینترن رشد ناموزون مبارزه انقلابی در چین را به حساب می‌آورد، اما لی‌لی‌سان معتقد بود که خط «کسب قدرت ابتدا در یک یا چند استان» باید با قیامهای مسلحانه در کلیه شهرهای عمده چین ملازم داشته باشد و به انفجار انقلابی در سرتاسر کشور منتهی گردد. کمیته اجرایی کمینترن متذکر می‌شد که اقدام به قیام مسلحانه بدون جلب حمایت توده‌ها کار غلطی است، اما پیروان لی‌لی‌سان با این حساب که می‌توانند توده‌ها را در جریان قیام سریعاً سازمان دهند، قیام فوری را تشویق می‌کردند. آنها استدلال می‌کردند که انقلاب چین به «کانون اصلی انقلاب جهان» و «بشکه باروت» تبدیل می‌شود و با اعتقاد به اینکه کلیه «تضادهای امپریالیستی» در چین «متمرکز شده‌اند»، اعلام می‌کردند که انقلاب چین آغاز گرانقلاب جهانی خواهد شد. نویسندگان قطعنامه که به امکان انفجار انقلاب در چین و تأثیر احتمالی آن پربها می‌دادند، در عین حال با گفتن اینکه پیروزی انقلاب چین فقط به پیروزی انقلاب جهانی بستگی دارد، حرف خود را نقض می‌کردند. کمینترن به نوبه خود اعتقاد داشت که انقلاب چین انقلاب بورژوا-

دمکراتیک باقی می ماند و اینکه فرارویی آن به انقلاب سوسیالیستی روندی نسبتاً طولانی خواهد بود که به فراهم شدن برخی شرایط عینی و ذهنی داخلی بستگی دارد. «چپ گرایان» در رهبری حزب کمونیست چین برای این باور بودند که انقلاب چین که بمتابه مبشر انقلاب جهانی آغاز می شود فوراً خصلت سوسیالیستی به خود خواهد گرفت و این که این دیکتاتوری پرولتاریا است و نه دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان که می تواند و باید به قدرت انقلابی بدل شود.

مطابق با چنین نگرشی، رهبری حزب که لی لی سان در رأس آن قرار داشت موفق شد در ماه مه ۱۹۳۰ قانونی موقتی درباره زمین را از تصویب کنفرانس نمایندگان مناطق شورایی بگذراند که واگذاری زمینهای مصادره شده به دست مالکان خصوصی، اجاره و خرید و فروش آنها منع می کرد و به شوراها توصیه می کرد مزارع اشتراکی ایجاد کنند. بموجب این قانون، هیچ زمینی در اختیار افراد ارتش سرخ قرار نگرفت.<sup>۴۴</sup>

هنگام ارزیابی موضع رهبری حزب کمونیست چین در آن زمان باید توجه داشت که اشاره به انقلاب جهانی در قطعنامه ۱۱ ژوئن ۱۹۳۰ به این منظور بود که بر نقش دیگری، یعنی افروختن آتش جنگ جهانی، سرپوش گذاشته شود. «چپ گرایان» در واقع امیدوار بودند از طریق جنگ جهانی، که مفهوم واقعی کلمات «انقلاب جهانی» بود، انقلاب چین را شتاب بخشند. لی لی سان نقشه خود را روزهای اول و سوم اوت ۱۹۳۰ به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ارائه کرد. او روز اول اوت گفت: «کلیه تضادهای امپریالیسم به شدیدترین وجه در مسئله چین بازتاب یافته است.» «بنابراین، مسئله امپریالیسم همچنان مهمترین مسئله انقلاب چین است، و در دنباله سخنان خود افزود که «پیروزی انقلاب چین در سرنوشت حکومت امپریالیستها خلاصه می شود. برای سرنگون کردن فرمانروایان نظامی گومین دان لازم است امپریالیستها را سرنگون کرد... انقلاب چین فقط در صورت وقوع انقلاب جهانی می تواند امپریالیستها را شکست دهد... در جریان این مبارزه [مبارزه انقلابی در چین - ا. گ.] می توان بر انقلاب جهانی مهمیز زد.»

لی لی سان نقشه مشخصی برای «انفجار انقلاب جهانی» به دفتر سیاسی ارائه کرد. اولین قسمت نقشه ناظر به سازماندهی قیام در ووهان و نانکن و اعتصاب عمومی در شانگهای بود. لی لی سان گفت: «این اقدامات نه تنها برای انقلاب چین تعیین کننده است، بلکه از جمله مسائل جدی انقلاب

44. The Problems of China, 1930, Nos. 4-5, PP. 188-89.

جهانی است.» دومین قسمت نقشه قیام‌های همزمان در پکن، تینتسین، تیان-شان، چن‌چو و کایفن را پیش‌بینی کرده بود. دفتر جنوبی کمیته مرکزی قرار شد در کانتون و سپس در هنگ‌کنگ قیام برآورد تا بریتانیا را درگیر مبارزه کند.

قسمت سوم نقشه که با منچوری سروکار داشت، از اهمیت فراوان برخوردار بود. لی‌لی‌سان در این باره گفت: «قیام در منچوری مقدمه جنگ بین‌المللی خواهد شد، زیرا منچوری در اسارت امپریالیسم ژاپن بسر می‌برد. این قیام نه تنها نبرد داخلی علیه چان سولیان، بلکه مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن نیز خواهد بود؛ در عین حال، ژاپن هم به تهاجم وحشیانه علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دست خواهد زد.» او در ادامه گفته‌های خود اضافه کرد: «وضع در منچوری طوری است که اگر در آنجا قیام شود، بی‌تردید جنگ بین‌المللی آغاز خواهد شد. باید خاطر نشان ساخت که استراتژی ما این است که پرولتاریای بین‌المللی را هم به نبرد قطعی علیه امپریالیسم بکشانیم.»

به گفته لی‌لی‌سان، رویدادها سپس در مسیر زیر سیر خواهد کرد: «بلافاصله پس از پیروزی قیام در چین، مغولستان باید یک اعلامیه سیاسی صادر کند، با قدرت شورایی در چین متحد شود، خود را یکی از جمهوریهای اتحاد جماهیر شورایی سوسیالیستی چین اعلام کند و آنگاه ارتش بزرگی بپا دارد تا به تهاجم علیه شمال [چین-ا. گ.] مبادرت ورزد. دوم، لازم خواهد شد که صدها هزار کارگر چینی در سیبری را گردآورند و به سرعت مسلح و آماده جنگ علیه امپریالیسم ژاپن کرد، یعنی، عبور آنها را از مغولستان تضمین کرد تا بتوانند با قیام کنندگان چین متحد شوند و در تهاجم علیه دشمن شرکت جویند.»

رهبری حزب کمونیست چین به کمینترن توصیه کرد «فوراً سیاست تهاجمی در پیش گیرد.» لی‌لی‌سان که خود از قرار معلوم پی‌برده بود چنین توصیه‌هایی بوی تروتسکسیم می‌دهد، بلافاصله افزود: «این اصل تروتسکسیم نیست.» او مدعی شد که چنین سیاست تهاجمی، یعنی، برانگیختن انقلاب جهانی از طریق جنگ جهانی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی سوسیالیستی را تسریع خواهد کرد. او خطاب به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین گفت: «این سیاست تهاجمی اجرای برنامه ساختمان سوسیالیسم، برنامه‌های پنج‌ساله و امور دیگر را با سرعت بیشتری ممکن می‌سازد.»

اندیشه‌های چپ‌گرایانه لی‌لی‌سان احساسات توطئه‌گرانه را در نقاط

معینی دامن زد و مورد حمایت کمیته جبهه به ریاست مائوتسه‌دون قرار گرفت. در اوائل آوریل ۱۹۳۰، رهبری حزب کمونیست چین طی نامه‌ای به کمیته جبهه دستور داد که سربازان به طرف شمال پیشروی کنند تا به نان‌چان حمله برند و ووهان را مقصد نهایی خود قرار دهند. نقشه تسخیر کیانسی می‌بایست جزئی از نقشه کلی استراتژیک باشد. این دستورات مرکز با مقاصد و نیات مائوتسه‌دون جوردرمی‌آمد که در اوائل سال ۱۹۳۰ بار دیگر به فکر تسخیر استان کیانسی افتاد. متجاوز از دو ماه قبل از دریافت احتمالی این نامه و تقریباً یکماه قبل از اینکه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بخشنامه شماره ۷۰ خود را که ارتش را امر به پیشروی به سوی شهرهای بزرگ می‌کرد، بفرستد، نمایندگان سه سپاه ارتش که در کیانسی عمل می‌کردند، در این استان با یکدیگر دیدار کردند. آنها جبهه متحد سه سپاه ارتش در کیانسی را تحت فرماندهی مائوتسه‌دون تشکیل دادند و تصمیم گرفتند این استان را تسخیر کنند و سپس به نان‌چان و چیوچیان یورش برند.

بعد از کنفرانس نمایندگان مناطق شورایی، سپاهیان ارتش سرخ در گروه‌های ارتشی گرد هم آمدند و یورش به مراکز صنعتی استانهای هوپی، هونان و کیانسی را آغاز کردند.

در اوائل ژوئیه، شورای نظامی انقلابی ارتش سرخ تلگرامی به امضای مائوتسه‌دون و چوته به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ارسال داشت: «شرایط عینی و ذهنی برای پیروزی انقلاب در سرتاسر کشور اکنون کاملاً فراهم شده است؛ اوجگیری انقلابی تازه‌ای آغاز شده است. در چنین وضع سیاسی، وظیفه فوری توده‌های انقلابی است که کلیه نیروهای خود را متمرکز کنند، قدرت سیاسی را در تمامی کشور در دست گیرند و پیروزی انقلاب را در مقیاس ملی تأمین کنند. شورای نظامی انقلابی به سپاه یکم دستور داده خود را آماده حمله به نان‌چان کند و به سپاه دوم و سوم دستور داده برای حمله به ووهان آماده شوند. در نتیجه، پیروزی در هونان، هوپی و کیانسی تأمین خواهد شد و این امر به نوبه خود به پیروزی انقلاب در سراسر کشور منتهی خواهد شد.»<sup>۴۵</sup>

تهاجم به ووهان در گامهای آخر با ناکامی روبرو شد و نیروهای حمله‌کننده متحمل تلفات سنگینی شدند. در پایان ماه ژوئیه، نیروهای ارتش

---

45. Hatano Kenichi, History of The CPC. A Review of Sources, Vol. I, Tokyo, 1961, P. 511 (in Japanese).

سرخ به چانشا یورش بردند. افسران و سربازان متهورانه جنگیدند، اما توازن قوا به نفع ارتش سرخ نبود، و رهبری که بر اثر احساسات ماجراجویانه به انحراف کشیده شده بود اینرا درک نمی کرد. اگرچه شهر در روز سی و یکم ژوئیه تسخیر شد، اما اندکی بعد رها شد.

راه ماجراجویانه‌ای که لی‌لی‌سان در پیش گرفت، رشد و گسترش حزب و ارتش سرخ را به مخاطره انداخت و کمیته اجرایی کمینترن و شعبه خاور دور آن کوشش زیادی به خرج دادند تا خطاهای نظری و عملی حزب کمونیست چین را تصحیح کنند. هم کمیته اجرایی کمینترن و هم شعبه خاور دور آن در شرایط فوق‌العاده دشوار کار می کردند. فعالیت نمایندگان کمیته اجرایی کمینترن در چین در پایان دهه ۱۹۲۰ و آغاز دهه ۱۹۳۰ و راهها و وسائل گردآوری اطلاعات، به‌خصوص از سرزمین‌های پشت جبهه بطور جدی محدود شد. در نتیجه، کمیته اجرایی کمینترن و شعبه خاور دور بیشتر اطلاعات خود را از کمیته مرکزی حزب کمونیست چین دریافت می کردند. رهبری حزب کمونیست چین که می کوشید کمیته اجرایی کمینترن را در اجرای سیاست خود شریک سازد، اطلاعات گمراه کننده‌ای در اختیار آن می گذاشت، فعالیت و رهنمودهای واقعی خود را از آن پنهان می کرد و ارزیابی‌ها و اطلاعات مبالغه‌آمیزی درباره قدرت حزب کمونیست چین، اتحادیه‌های کارگری و ارتش سرخ به آن می داد. سرانجام، رهبری حزب کمونیست چین در راه مبارزه علیه کمینترن قدم گذاشت. تأکید بر این نکته اهمیت دارد، زیرا نقش کمیته اجرایی کمینترن و مناسبات میان کمینترن و حزب کمونیست چین در آن دوره را مورخان بورژوا بی‌پرده جعل کرده‌اند و نویسندگان طرفدار مائوئیسم عمداً تحریف کرده‌اند تا کیش مائوئیسم را رواج دهند.

\* تاریخ‌نگاری معاصر چین درباره نقش کمینترن ساکت است. بخش مربوطه در تصمیم‌های مربوط به برخی مسائل تاریخ حزب کمونیست چین (آوریل ۱۹۴۵) طوری نوشته شده تا این عقیده غلط را در سر خواننده فرو کند که این خواست ویژه مائو بود که به محو لی‌لی‌سان منتهی شد.

(See: Mao Tse-Tung, Selected Works, Vol. 4, PP. 332-33).

مورخان بورژوا از تروتسکیست‌ها تبعیت می کنند که بدلیا اظهار می دارند که

لی‌لی‌سان به دستور مسکو عمل می کرد و گویا او را «سیرلا» کرده بودند.

(See: H. Isaacs, The Tragedy of The Chinese Revolution, Stanford, 1951, P. 303; B. Schwartz, Chinese Communists and The Rise of Mao, Cambridge, 1952, P. 179-84).

کمیته اجرایی کمینترن و شعبه خاور دور از همان آغاز گام‌هایی در راه جلوگیری از اجرای این سیاست «چپ‌گرایانه» برداشتند. همانطور که گفته شد، اختلافات میان دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و شعبه خاور دور کمیته اجرایی کمینترن بر سر ارزیابی وضع و تاکتیک حزب ابتدا در پایان سال ۱۹۲۹ - آغاز سال ۱۹۳۰ بروز کرد. اما از آنجا که بعد از نامه دسامبر ۱۹۲۹ کمیته اجرایی کمینترن به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، «چپ‌گرایان» راه خود را پنهانی دنبال می‌کردند، کمیته اجرایی کمینترن و شعبه خاور دور تا پیش از آن که محتوای قطعنامه ۱۱ ژوئن ۱۹۳۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین معلوم شود، نمی‌دانستند پیروان لی‌لی‌سان تا کجا پیش رفته‌اند.

هنگامی که محتوای قطعنامه آشکار شد، شعبه خاور دور قاطعانه با احکام «چپ‌گرایانه» دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به مخالفت برخاست. بیستم ژوئن ۱۹۳۰، شعبه خاور دور طی نامه‌ای به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین قطعنامه ۱۱ ژوئن را بیاد انتقاد گرفت و خطوط کلی موضع خود را اعلام کرد. در نامه گفته شده بود: «قطعنامه شما در مخالفت با مشی کمینترن تنظیم شده است.» دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین سعی کرد عدم توافق خود با مشی کمیته اجرایی کمینترن را عدم توافق با شعبه خاور دور جلوه دهد. دفتر سیاسی در پیام خود به کمیته اجرایی کمینترن، شعبه خاور دور را متهم به کم‌اطلاعی از وضع چین، استفاده از روشهای غلط رهبری و «راستروی سیستماتیک» کرد.

هیچ‌دهم ژوئیه، رهبری حزب کمونیست چین از کمیته اجرایی کمینترن درخواست کرد قیام در ووهان، چان‌شا و شانگهای و اعتصاب عمومی در نانکن را تأیید کند. در پایان ماه، هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن این نقشه را قاطعانه رد کرد. بعد از آن، حزب کمونیست چین کارزار تبلیغاتی علیه کمیته اجرایی کمینترن را براه انداخت. شایعاتی بر زبانها افتاد که گویا کمیته اجرایی کمینترن «هیچ شناختی از وضع چین» ندارد و «کم‌اطلاع» است. بعدها، لی‌لی‌سان اعتراف کرد که او و حامیانش «احساساتی را در میان توده‌ها پرورش می‌دادند که می‌توانست به‌عنوان دستاویزی برای مقاومت در برابر مشی کمیته اجرایی کمینترن عمل کند... ما می‌گفتیم که لازم است علیه مشی کمیته اجرایی کمینترن مبارزه شود... این فکر به توده‌ها القاء شد که مشی ما... درست و مشی کمیته اجرایی کمینترن... نادرست است.» در عین حال، رهبری حزب



کمونیسٲ چین بدون توجه به دستورات کمینترن کماکان به کار تدارک قیام ادامه داد.

رهبری حزب کمونیسٲ چین در آغاز اوت تصمیم گرفت تا حزب، جوانان کمونیسٲ و سازمانهای اتحادیه‌های کارگری را به صورت کمیته‌های اقدام، یعنی کانونهایی که قیام‌های طرح‌ریزی شده را هدایت کنند، متحد سازد. در عین حال، دفتر سیاسی در مکاتبات خود با کمینترن «وفاداری به کمیته اجرایی کمینترن» و «رعایت دقیق مشی کمیته اجرایی کمینترن» را اعلام کرد و کوشید تا وانمود کند که بدون تأیید کمیته اجرایی کمینترن نقشه‌های خود را به اجرا نخواهد گذاشت.

پنجم اوت ۱۹۳۰، دفتر سیاسی نامه‌ای به هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن فرستاد و از آن خواست در تصمیم خود تجدید نظر کند و اجازه دهد نقشه قیام به اجرا گذاشته شود. دفتر سیاسی مؤکداً اظهار داشت که «در چین پنج میلیون دهقان متشکل و مسلح وجود دارد و رویهمرفته نزدیک به سی میلیون نفر در سازمانهای گوناگون ادغام شده‌اند.» هشتم اوت نامه مشابهی به امضای سیان چون‌فا به استالین فرستاده شد.

دفتر سیاسی بدون آنکه منتظر جواب شود، دست به کار شد. چهاردهم اوت ۱۹۳۰، خون‌چی «اعلامیه حزب کمونیسٲ چین درباره وضع کنونی» نوشته لی‌لی‌سان را انتشار داد. در این اعلامیه که به «برنامه ۴۹ ماده‌ای» معروف شد، لی‌لی‌سان سیاست ضد کمینترن رهبری حزب کمونیسٲ چین را مطرح کرد و مجدداً بر لزوم تسخیر شهرهای بزرگ و براه انداختن اعتصاب و قیام در سرتاسر کشور پای فشرده.

پنجم اوت، هنگامی که شعبه خاور دور گزارش کار جلسات اول و سوم اوت دفتر سیاسی را دریافت کرد، نامه‌ای خطاب به کلیه اعضای دفتر سیاسی، کمیته مرکزی حزب کمونیسٲ چین و همچنین دبیر اتحاد جوانان کمونیسٲ چین نوشت. در این نامه خاطر نشان شده بود که رهبری حزب کمونیسٲ چین دستورات کمینترن را آشکارا سوء تعبیر کرده است و از اینرو مصرانه خواسته شده بود که سیاست هلاکت‌بار آن در مرکز و سازمانهای محلی متوقف گردد. در نامه گفته شده بود: «گزارش کار جلسات دفتر سیاسی در روزهای اول و سوم اوت ما را وا می‌دارد با تاکید تمام اعلام کنیم که بیم آن می‌رود حزب کمونیسٲ چین دچار وسوسه شده به قمار خطرناکی دست بزند.»

ششم اوت، شعبه خاور دور کمیته اجرایی کمینترن و دفتر سیاسی حزب کمونیسٲ چین اجلاس مشترکی برگزار کردند. نماینده شعبه خاور

دور می‌لی‌لی‌سان را بطور انتقادی تحلیل کرد و گفت که «دو جلسه آخر دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین [اول و سوم اوت]... ا. گ. [نشان داد که گرایش خطرناکی در جهت تعقیب سیاست ضد کمینترن وجود دارد.»

با توجه به این واقعیات که در نیمه اول اوت دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین کمیته اجرایی کمینترن را با نامه‌ها و تلگرامهای خود عملاً بمباران می‌کرد و بر لزوم قیام اصرار می‌ورزید و اظهار می‌داشت که شرایط ذهنی و عینی گرفتن قدرت در سراسر کشور وجود دارد و اطلاعات بوضوح مبالغه‌آمیزی درباره نیروهای حزب کمونیست چین، ارتش سرخ و کارگران و دهقانان متشکل در اختیار کمیته اجرایی کمینترن می‌گذاشت، رئیس شعبه خاور دور مخفیانه به ووهان رفت تا وضع را از نزدیک مطالعه کند. او دوازدهم و سیزدهم اوت به کمیته اجرایی کمینترن گزارش داد که تعداد کثیری از نیروهای گومین‌دان در ووهان حضور دارند، در حالیکه تعداد نیروهای مقابل از ۲۰۰ عضو حزب کمونیست چین و ۱۵۰ عضو اتحادیه‌های کارگری سرخ تجاوز نمی‌کند. کمیته اجرایی کمینترن در صدد بر آمد تا اعضای هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در کمینترن - اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، چوئن‌لای و چوچیوپو - را فوراً به چین اعزام کند و به آنها اختیار داد تا در سومین اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین می‌لی‌لی‌سان را مورد انتقاد قرار دهند.

کمیته اجرایی کمینترن ۲۶ اوت طی تلگرامی به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بار دیگر یاد آور شد که لازم است فوراً نقشه برای انداختن قیام در سراسر کشور کنار گذاشته شود و از اجرای سیاست لی‌لی‌سان جلوگیری شود. کمیته اجرایی کمینترن اظهار داشت که «سیر رویدادها بطور اعم و رویدادهای مربوط به تسخیر چانشا و از دست دادن آن، بطور اخص، و عملیات ارتش سرخ در هانکو نشان داد که در حال حاضر ارتش سرخ قدرت آنرا ندارد تا شهرهای بزرگ را تسخیر کند.» در این تلگرام آمده بود که «لی‌لی‌سان نمی‌خواهد این واقعیت را در نظر بگیرد که تا این لحظه هیچ حکومت شورایی واقعی در مناطق شورایی وجود ندارد و از ارتش سرخ واقعی هم خبری نیست. در سایر قسمت‌های کشور هنوز اثری از اقدامات جمعی پرولتاریا در مراکز صنعتی مشاهده نمی‌شود و نشانه‌ای از نا آرامی جدی توده‌های میلیونی دهقانی در دست نیست. تحت چنین شرایطی، هنوز فرصتهای جدی برای تسخیر شهرهای بزرگ فراهم نیامده

است.» کمیته اجرایی کمینترن متذکر شد که لازم است با توجه به امکانات موجود در اختیار نیروهای انقلابی، حکومت شورایی «در سرزمینهای تسخیر شده» برپا شود.

در پایان ماه اوت، کمیته اجرایی کمینترن رهبری حزب کمونیست چین را وادار کرد نقشه قیام فوری را موقتاً به حالت تعلیق در آورد. اما دستورات ارتش سرخ مبنی بر تسخیر شهرها لغو نشد: «چپ‌گرایان» قصد داشتند در صورتی که ارتش موفق به تسخیر مرکز بزرگی شود، نقشه خود را از سر گیرند. در سپتامبر ۱۹۳۰، ارتش تلاش ناموفق دیگری بعمل آورد تا ووهان و چانشا را تسخیر کند. در اوائل اکتبر، واحدهای مائوتسه‌دون از ناحیه مجاور چانشا خارج شدند تا کیانسی و مراکز عمده آن را تسخیر کنند. آنها چیان، یکی از نقاط مهم استراتژیک این استان را به تصرف خود در آوردند. کنگره شوراهای استان کیانسی که هفتم اکتبر به ریاست مائوتسه‌دون در چین برگزار شد، قطعنامه‌ای را تصویب کرد که «حمله فوری و بی‌امان به نان‌چان و چيوچیان» را برای تحکیم پیروزی لازم می‌شمرد و تأکید داشت: «این فوری‌ترین وظیفه عملی توده‌های انقلابی تمامی استان است.» در قطعنامه آمده بود که «وضع انقلابی تمامی جهان و تمامی کشور و کلیه استانهانشان می‌دهد که طبقات سلطه‌گر اکنون در راه نابودی، فروپاشی و انحطاط کامل گام برمی‌دارند... در جریان این اوجگیری انقلابی (وضع مستقیماً انقلابی) قدرت شورایی بی‌تردید در سرتاسر کشور و در سرتاسر جهان مستقر خواهد شد.»<sup>۴۶</sup>

مائوتسه‌دون در نامه مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۳۰ به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نوشت که کمیته جبهه به ریاست او قطعنامه ماه ژوئن کمیته مرکزی (یعنی، قطعنامه ۱۱ ژوئن ۱۹۳۰ - ا. گ. ک.) و برنامه ۲۹ ماده‌ای را که احکام لی‌لی‌سان بطور فشرده در آن بیان شده بود، مورد تأیید قرار داده است و مائوتسه‌دون نوشت که «کمیته جبهه قطعنامه‌ای را به تصویب رسانده که بر دستورات کمیته مرکزی بطور تام و تمام صحنه می‌گذارد.

---

46. Chu Chiu-Po, "The Capture and Loss of China (The Influence of Comrade Li Li-San's Line On The Soviet Regions)", Shihhua, 1930, No. 12 (in Chinese).

کمیته جبهه برنامه ۲۹ ماده‌ای را مطلقاً صحیح می‌داند.»  
 سومین اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (اواخر سپتامبر ۱۹۳۰) نتوانست به نقطه عطفی در فعالیتهای حزب تبدیل شود. این اجلاس صرفاً از «خطاهای تاکتیکی» و «فردی» لی‌لی‌سان یاد کرد و اظهار داشت که سیاستهای رهبری حزب کمونیست چین و کمینترن در مورد موضوعات اساسی مواضع یکسانی دارند. این تصمیمها به این منظور اتخاذ شده بود تا نه تنها آبروی رهبری حزب کمونیست چین حفظ شود، بلکه همان مشی قدیمی، ولو تا اندازه‌ای تعدیل شده، ادامه یابد.  
 در پایان اکتبر و آغاز نوامبر، رهبری حزب کمونیست چین به بحث درباره نقشه‌هایی برای تهاجم ارتش سرخ به نان‌چان، چیوجیان و ووهان ادامه داد. رهبری، سازمان حزبی استان کیانسو را مطابق با احکام مشی قدیمی اعتصاب عمومی در شهرها سازمان می‌داد تا آنرا به یک قیام مسلحانه تبدیل کند.<sup>۴۷</sup>

رهبری حزب کمونیست چین علیرغم دستورات کمیته اجرایی کمینترن خطاهای اساسی کارپایه چپ‌گرایان را مورد انتقاد قرار نداد و برخی از رهبران حزب به دفاع از مشی لی‌لی‌سان برخاستند. شدیدترین انتقادات در اجلاس پلنوم متوجه وان‌مین، پو‌کو و دیگر کمونیست‌هایی شد که در طول دوره ترویج احکام لی‌لی‌سان، پذیرش قطعنامه ۱۱ ژوئن ۱۹۳۰ و دیگر تدابیر لی‌لی‌سان و پیروانش، متذکر می‌شدند که این تدابیر غلط و زیان‌آورند و ماهیتاً ضد مشی کمینترن هستند.<sup>۴۸</sup>  
 در این اوضاع و احوال، کمیته اجرایی کمینترن در اکتبر ۱۹۳۰

این واقعیات ثابت می‌کند که ادعای مائوتسه‌دون مبنی بر اینکه او «هیچگاه از مشی لی‌لی‌سان حمایت نکرد، بلکه برعکس» اشتباهات «چپ‌گرایانه» اولین ارتش جبهه‌ای ارتش سرخ را اصلاح کرد، چیزی جز جعل تاریخ حزب کمونیست چین به منظور بزرگ‌جلوه دادن نقش خود نیست.»

(See: Mao Tse - Tung, Selected Works, Vol. 4, London, 1956, P. 179.)

47. Lo mai, "An Analysis of Li - Li San's Line in The Work in Kiangsu Province", Shihhua, 1937, No. 9 (February 7), P. 4 (in Chinese).

48. Chen Shao - Yu (Wang Ming), Two Lines, Yen'an, 1941. PP. 3, 68, 118 (in Chinese).

نامه‌ای حاوی انتقاد مفصل از مشی لی‌لی‌سان<sup>۴۹</sup> به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین فرستاد و سپس دز پی استماع گزارش لی‌لی‌سان درباره وضع امور در حزب و موضع رهبری آن به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین توصیه کرد چهارمین اجلاس پلنوم را تشکیل دهد تا تصمیمها و تجدید سازمان فعالیت حزب را براساس «نامه کمیته اجرایی کمینترن به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره لی‌لی‌سان» اتخاذ کند. کمیته اجرایی کمینترن آسیب فوق‌العاده لی‌لی‌سانیم به موقعیت حزب در شهرها و لطمه‌ای را که رهنمودهای چپ‌گرایانه آن در زمینه مسائل نظامی و ارضی و دهقانی به سیاست حزب در نواحی روستایی می‌زد، مورد توجه قرار داد. چهارمین اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ژانویه ۱۹۳۱ تشکیل شد. این اجلاس مشی لی‌لی‌سان را تحلیل کرد، خصلت ناپیگیر تصمیمهای سومین اجلاس پلنوم را مورد تأکید قرار داد و تصمیم به تجدید سازمان کار حزبی گرفت. در این اجلاس همچنین رهبری جدید حزب تعیین شد که هسته آن از اعضای دفتر سیاسی، رهبران سابق حزب کمونیست چین (چوئن لای، سیان چون فا و چان کوتائو) و نمایندگان آندسته از نیروها در درون حزب که در سال ۱۹۳۰ فعالانه با مشی لی‌لی‌سان مخالفت می‌کردند (وان مین، چان وان‌ئین، وان‌چیا‌سیان، یو کو و دیگران) تشکیل می‌شد.

تجدید سازمان حزب کمونیست چین که در بهار ۱۹۳۱ براساس تصمیمهای چهارمین اجلاس پلنوم کمیته مرکزی و الغای رهنمودهای لی‌لی‌سان در مناطق شورایی آغاز شد، مناطق شورایی را تقویت کرد، به رشد ارتش سرخ کمک نمود، مبارزه موفقیت‌آمیز علیه پیکارهای کیفی چانکایشک را تضمین کرد و بر روی هم بدگسترش جنبش شورایی یاری رساند.

مسائل انقلاب چین در اسناد کمینترن و حزب کمونیست چین (۱۹۳۰-۱۹۳۱)

موضع کمیته اجرایی کمینترن درباره استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست چین در مرحله مبارزه تحت شعار شوراها، در جریان مبارزه انقلابی در چین شکل گرفت، قطعنامه کمیته اجرایی کمینترن درباره مسئله چین (ژوئن ۱۹۳۰)، نامه کمیته اجرایی کمینترن به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره مشی لی‌لی‌سان (اکتبر ۱۹۳۰) و قطعنامه هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن از جمله مهمترین اسناد در این زمینه بود.

49. The Strategy and Tactics of the Comintern..., PP. 283-90 (in Russian).

قطعنامه کمیته اجرایی کمینترن درباره مسئله چین در تکمیل و تنظیم استراتژی و تاکتیک انقلاب چین راهنا قرار گرفت. این قطعنامه نتیجه گیریهای کنگره ششم حزب کمونیست چین و کنگره ششم کمینترن را براساس رویدادهای اواخر ۱۹۲۹ و اوائل ۱۹۳۰ تکامل بخشید و مشخص ساخت. این سند کمیته اجرایی کمینترن که تقریباً همزمان با قطعنامه ۱۱ ژوئن ۱۹۳۰ لی لی سان به تصویب رسید، اختلافات اساسی موضعگیری کمیته اجرایی کمینترن و رهبری حزب کمونیست چین را بوضوح نشان می دهد.

ویژگی عمده و تازه قطعنامه کمیته اجرایی کمینترن این بود که در میان نیروها و عوامل تعیین کننده رشد روند انقلابی در چین، برای جنبش شورایی و تشکیل «ارتش سرخ واقعی» تقدم قائل شد. اصل برنامه ای پیشین کمینترن، «مسئله آرضی - در مرکز انقلاب چین [است]»، بجای خود را به تئز زیرین داد: «انقلاب خود به جنگ دهقانی به رهبری پرولتاریا تحول می یابد».<sup>۵۰</sup>

بخشی که حاوی ارزیابی موقعیت بود بر ارزیابی دسامبر ۱۹۲۹ کمیته اجرایی کمینترن در نامه آن به کمیته مرکزی حزب کمونیست صحنه گذاشت، اما اصلاحیه هایی بر آن افزود که سیر رویدادها را به حساب آورده بود. در قطعنامه گفته شده بود که وضع کشور از «بحران ملی» و «اوج گیری روزافزون انقلابی» که هنوز در «مرحله اولیه» است، حکایت می کند. اگر چه رهبری حزب کمونیست چین اعتقاد داشت که اوج گیری انقلابی پیوسته رو به توسعه است، قطعنامه کمیته اجرایی کمینترن متذکر می شد: «خیزش تازه انقلابی در چین را اشکال متمایزی مشخص می سازد. این خیزش در مناطق جداگانه و در درجه اول در جاهایی که انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۵ خاک آنرا شخم زده، نضج می یابد و تنها پس از آن

---

• هنگامی که کمیته اجرایی کمینترن این قطعنامه را فرمول بندی و تصویب کرده هیچ اطلاعی از تصمیمهای «چپگرایانه» کنفرانس نمایندگان مناطق شورایی و قطعنامه ۱۱ ژوئن ۱۹۳۰ دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نداشت. برخی ارزیابیها و قضایای قطعنامه کمیته اجرایی کمینترن، هر چند به مفهوم بسیار محدود آن، اطلاعات مبالغه آمیزی را منعکس می کرد که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در اختیار آن گذاشته بود.

50. "The Resolution of the ECCI On the Chinese Question",  
The Strategy and Tactics of The Comintern..., P. 281.

بتدریج به سایر جاها سرایت می‌کند. در عین حال این وضع ضعف جنبش را در مراحل اولیه خیزش انقلابی تازه، که توده‌های رزمنده نمی‌توانند مراکز صنعتی را فوراً تصرف کنند و توازن عمومی نیروها در آغاز برای کارگران و دهقانان نامساعد است، توضیح می‌دهد.<sup>۵۱</sup> قطعنامه تصریح کرد که «رشد مبارزه دهقانی نقش قطعی را در تغییر توازن نیروها ایفا می‌کند. این توازن در جریان رشد بعدی مبارزه انقلابی هنگامی که جنبش دهقانی برهبری پرولتاریا به سرزمینهای تازه بسط پیدامی‌کند، در جهت مثبت تغییر خواهد کرد.»<sup>۵۲</sup>

قطعنامه همچنین تأکید کرد که در تحلیل مرحله مفروض مبارزه، لازم است به این نکته توجه داشت که تاکنون در هیچ نقطه از چین وضع انقلابی به وجود نیامده است. امواج جنبشهای کارگری و دهقانی هنوز درهم نیامیخته‌اند و در کلیت خود هنوز به آن نیروی لازم تبدیل نشده‌اند که بتوانند به امپریالیسم و رژیم کومین‌دان یورش برند. مبارزه انقلابی دهقانان تاکنون فقط در برخی استانهای جنوبی با موفقیت رشد کرده است. اختلافها و کشمکشهای درونی محافل حاکم طبقات سلطه‌گر هنوز به اضمحلال کامل و سقوط سیاسی آنها منجر نشده است.»<sup>۵۳</sup>

ارزیابی چشم‌اندازهای گسترش بحران که در قطعنامه کمیته اجرایی کمینترن آمده بود تا اندازه‌ای تحت تأثیر موضع رهبری حزب کمونیست چین بود. در این ارزیابی گفته شده بود که «سیر حوادث آنچنان است که در آینده نزدیک وضع انقلابی اگر نه در سرتاسر چین، دست کم در منطقه استانهای سرنوشت‌ساز بسط خواهد یافت.» از سوی دیگر، راههای «تسریع این روند» که توسط کمیته اجرایی کمینترن پیشنهاد شده بود، با محاسبات رهبری لی‌لی‌سان مبنی بر اینکه وضع انقلابی در نتیجه «هرگونه انفجار» یا «شروع ناگهانی مبارزه در شهرها» بوجود خواهد آمد، یا با تئوری‌هایی حاکی از اینکه تسخیر یک یا چند استان خود بخود به مفهوم پیدایش وضع انقلابی در سرتاسر کشور خواهد بود، هیچگونه وجه مشترکی نداشت. کمیته اجرایی کمینترن معتقد بود که وضع را بطور عمده از طریق گسترش و تحکیم پایگاههای شورایی و ارتش سرخ، یعنی، از راه بهره‌برداری از امکانات موجود و بدینوسیله سنجش نیروهای موجود و تعیین دستاوردهای احتمالی، می‌توان انقلابی کرد.

در این رابطه، از میان «مهمترین وظایف حزب»، به دو وظیفه مرتبط اولویت داده شد: استقرار حکومت شورایی مرکزی و ارتش سرخ

51. Ibid.

52. Ibid.

53. Ibid.

«کاملاً رزمنده، از لحاظ سیاسی وفادار» و «واقعی». «جنبش شورایی وظیفه قطعاً مهمی را پیش پای حزب می‌نهد و آن برپایی حکومت شورایی و سازماندهی فعالیت آن است... حزب باید فرض را بر این بگذارد که حکومت شورایی فقط در صورتی می‌تواند قدرت و اهمیت لازم را کسب کند که یک ارتش سرخ واقعی که کاملاً فرمانبردار رهبری حزب کمونیست چین باشد و بتواند تکیه‌گاه حکومت شود، در امن‌ترین منطقه تشکیل گردد...»<sup>۵۴</sup> کمیته اجرایی کمینترن اما نگفت که حکومت باید در همه احوال در یک شهر بزرگ مستقر شود، بلکه امنیت منطقه، یعنی، استحکام ممتد و پایدار وضع را مهمترین عامل به حساب آورد. در مورد مسئله تسخیر شهرها، فرمول زیر ارائه شد: «لازم است هم خود را مصروف تشکیل و تقویت ارتش سرخ کرد تا در آینده، بسته به مراکز نظامی و اداری.»<sup>۵۵</sup> این مشی عمدتاً به این منظور طرح‌ریزی شده بود تا پایگاه منطقه‌ای قابل اعتمادی برای انقلاب و نیروهای مسلح آن ایجاد شود. «حزب کمونیست باید اینرا درک کند که تشکیل یک ارتش سرخ رزمنده و از لحاظ سیاسی وفادار در شرایط خاص چین وظیفه‌ای است فوری که انجام آن بی‌تردید به رشد پرتوان انقلاب منجر خواهد شد.»<sup>۵۶</sup>

سیاست اقتصادی شوراها و حکومت انقلابی آتی با هدف اصلی آن ارتباط داده شد: «وحدت بخشیدن به اقدامات دهقانی و تأمین حداکثر هماهنگی آن از طریق ریشه‌کن کردن قطعی فئودالیسم و میلیتاریسم و لگام زدن بر کولاک‌ها و رباخواران.»<sup>۵۷</sup> در این رابطه، قطعنامه به‌نکته زیر اشاره کرده بود: «حزب باید حل مسئله ارضی را به مسئله اصلی نواحی شورایی تبدیل کند. انقلاب ارضی نباید انقلاب کولاک‌ها، بلکه انقلاب دهقانان فقیرمیان‌حال باشد.»<sup>۵۸</sup> بنابراین، قطعنامه پیشنهاد کرد که «املاک

54. Ibid., P. 273.

55. The Strategy and Tactics of The Comintern..., P. 273.

جمله نقل شده در متن اصلی ناقص است. متأسفانه دسترسی به متن سند میسر نشد. از قرار معلوم فرمول یادشده تسخیر شهرها را موقوف به تحکیم و گسترش جنبش شورایی و ارتش سرخ می‌کند. م.

56. Ibid., P. 274.

57. Ibid.,

58. Ibid. See also: Chinese text in The Collection The Main Documents of the Comintern on the Question of the Chinese Revolution, P. 276.



و زمین کلیساها و دیگر مالکان بزرگ صادره شود ولی زمین دهقانان مرفه [یعنی دهقانان مرفه میانه‌حال. ا. گ. ک.] صادره نگردند.<sup>۵۹</sup> قطعنامه پیشنهاد کرد که «صادره املاک به‌سود دهقانان» باید شعار مرکزی باقی بماند، اما ملی کردن زمین باید به‌عنوان شعار ترویجی مطرح شود که در پی «پیروزی دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان» جامه عمل پوشانده خواهد شد.<sup>۶۰</sup> قطعنامه همچنین توصیه کرد که از «تدابیر بین‌موقع پرهیز شود»، یعنی آزادی تجارت حفظ شود، خرید و فروش زمین منع نگردد، عرضه متمرکز نشود و تجارت داخلی و قیمت اجناس، بجز اقلام ویژه‌ای (مثل نمک، نفت چراغ) در رابطه با احتیاجات نظامی<sup>۶۱</sup> تنظیم نگردد.

این توصیه‌ها برای حزب کمونیست چین اهمیت داشت، زیرا در سال ۱۹۳۰ حزب به‌رهبری لی‌لی‌سان و بعضی از فعالین محلی حزب از جمله مائوتسهدون در زمینه مسئله ارضی مرتکب لغزشهای «چپ‌گرایانه» شدند. اسنادی که سیاست مائوتسهدون را در زمینه مسئله ارضی و دهقانی در خود منعکس کرده و در جاهایی که واحدهای او عمل می‌کردند، تنظیم شده‌اند، نشان می‌دهد که موضع او در این مورد چپ‌گرایانه‌تر از موضع لی‌لی‌سان بوده است. در رابطه با تصمیم‌گیری درباره «مسئله جنگ علیه کولاک‌ها» (ژوئن ۱۹۳۰)، مائو چنین استدلال می‌کرد که گروه‌های بزرگی از دهقانان میانه‌حال (که او آنها را «نوع سوم کولاک‌ها» توصیف می‌کرد) باید در مقوله کولاک‌ها گنجانده شوند و نابود گردند.<sup>۶۲</sup>

بخش «چشم‌اندازهای انقلاب چین و وظایف آن» بر این تز کمینترن

59. Ibid., P. 275.

60. Ibid.

61. Ibid., P. 277.

62. Hsiao Tso - ling, The Land Revolution in China, 1930-1934. A Study of Documents, Seattle and London, 1969, PP. 153-54, 159.

مائوتسهدون و برخی دیگر از مقام‌های محلی حزب کمونیست چین تا بهار ۱۹۳۱ این مواضع را حفظ کردند. بهمین دلیل بود که در مناطقی که واحدهای مائوتسهدون عمل می‌کردند بیکارهای سرکوب جمعی «ضد انقلاب» و همچنین دشواریهایی در توسعه مناطق شورایی و ارتش سرخ وجود داشت.

صحه می گذاشت که انقلاب چین در مرحله بعدی خود انقلاب بورژوا - دمکراتیک باقی می ماند، هر چند که موفقیت آن با توجه به شرایط معینی چشم اندازهایی را به روی تحول سوسیالیستی می گشاید.» در عین حال تأکید شد که انقلاب چین در طول گذار به سوسیالیسم، «مراحل میانی بیشتری را طی می کند تا انقلاب اکتبر»<sup>63</sup> و اینکه «سوسیالیسم فوراً و مستقیماً تحقق نمی یابد»، بلکه «گذار به سوسیالیسم مراحل میانی چندی را شامل می شود» و بالاخره این «روندی طولانی» است.<sup>64</sup>

در قطعنامه مزبور محتوای اصلی رهنمودهای ارسالی کمیته اجرایی کمینترن به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ژوئیه و اوت ۱۹۳۰ در پاسخ به تلگرامهای لی لی سان مشخص شده بود. یکی از رهنمودها که ۲۸ ژوئیه مخابره شد با تشکیل حکومت شورایی سرو کار داشت و رهنمود دیگر در تلگرام یاد شده ۲۶ اوت گنجانده شده بود. نماینده دبیرخانه خاوری کمینترن، و. کوچوموف در پایان ماه اوت به کمیسیون سیاسی کمیته اجرایی کمینترن گزارش داد که «جوهر این خط مشی عبارتست از تشکیل حکومت شورایی در یک منطقه شورایی که به بهترین وجه توسط ارتش سرخ حمایت خواهد شد. حکومت شورایی برنامه خود را برای یک انقلاب ارضی و ضد امپریالیستی تنظیم می کند، آنرا اعلام می دارد و با برخورداری از پایگاه منطقه ای قابل اعتمادی که در اختیار دارد شروع به اجرای آن می کند؛ آنگاه وقتی پایگاه منطقه ای ایجاد شد و ارتش سرخ تقویت گردید، می توان و لازم است وظیفه تصرف یک یا چند مرکز صنعتی و شهر بزرگ را که در چین (قاعدتاً) در معرض آسیب ضربه مستقیم امپریالیسم هستند، عنوان کرد.»

قضایای اصلی رهنمود اوت در سند مفصل تازه ای - نامه کمیته اجرایی کمینترن به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره مشی لی لی سان - گنجانده شد. این نامه که نقش مهمی در پایان دادن به انحراف چپ گرایانه ایفا کرد، در فرمول بندی مسائل انقلاب چین و خط مبارزه حزب کمونیست چین سهم مؤثری داشت.

کمیته اجرایی کمینترن در این نامه بار دیگر بر خطر نادیده گرفتن رشد ناموزون جنبش انقلابی در چین و پربها دادن پیروان لی لی سان به سطح جنبش کارگری تأکید کرد («پرولتاریا از تشکل ضعیفی برخوردار

63. The Strategy and Tactics of the Comintern., P. 279

64. Ibid., P. 280.

است»، «اکثریت پرولتاریا معتقد است که ارتش سرخ از راه می‌رسد و کار چانکایشک را یکسره می‌کند و تازه از این بی‌بعد است که کارگران می‌توانند دست به کار شوند» و صریحاً اظهار داشت که «در حال حاضر توازن نیروها در شهرهای بزرگ به‌قیام مسلحانه منجر نمی‌شود.»<sup>۶۵</sup>

در این نامه خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین گفته شده بود که لازم است «قوت و ضعف جنبش شورایی را هشیارانه ارزیابی کرد»، زیرا «تا کنون هیچ حکومت شورایی در چین به‌وجود نیامده...، مناطق شورایی هنوز سازمان نیافته‌اند و قدرت شورایی تحکیم نشده است. حتی در مناطق شورایی انقلاب ارضی به مفهوم حل مسائل اساسی تحقق نیافته است.»<sup>۶۶</sup>

کمیته اجرایی کمینترن با اشاره به آنچه که آنرا «ارزیابی اغراق‌آمیز نیروهای مسلح انقلاب» می‌نامید (که بموجب اطلاعات رهبری حزب کمونیست چین شامل پنج میلیون کارگر، سی میلیون دهقان، یک گارد کارگری در هر شهر، پنج میلیون عضو گارد جوان و غیره می‌شد)، اظهار داشت: «ما هنوز یک ارتش سرخ واقعی کارگران و دهقانان که دارای ستون فقرات نیرومند حزبی و پرسنل فرماندهی متشکل از کارگران باشد، نداریم. موفقیت‌های ارتش سرخ بسی عظیم است، رشد و توسعه آن و قهرمانی‌هایش شایسته تحسین تمامی پرولتاریای بین‌المللی است، ولی هنوز ناتوان است و به‌اندازه کافی سازمان یافته نیست و به‌اندازه لازم زیر نظر حزب کمونیست چین قرار ندارد... سربازان سابق ارتش‌های میلیتاریستی در بسیاری ارتش‌ها اکثریت را تشکیل می‌دهند... همچنین نمی‌توان ضعف نظامی و فنی ارتش سرخ را نادیده گرفت.» نتیجه‌گیری کمیته اجرایی کمینترن این بود که «تسخیر شهرهای عمده، حمله‌جبهه‌ای به ارتش‌های نوین امپریالیستی یا پیشروی به‌سوی مراکز عمده هنوز از عهده ارتش سرخ خارج است.»<sup>۶۷</sup> کمیته اجرایی کمینترن براساس تحلیل وضع چین اهداف اصلی جنبش را از نو ارزیابی کرد و اظهار داشت که «ایجاد ارتش سرخ واقعی»<sup>۶۸</sup> یکی از فوری‌ترین وظایف جنبش است.

65. The Strategy and Tactics of the Comintern in the National-Colonial Revolution. The Example of China, PP. 284-85.

66. Ibid., P. 286.

67. Ibid., P. 287.

68. Ibid.

کمیته اجرایی کمینترن با توجه به اینکه جنبش طبقه کارگر نسبت به رشد مبارزه دهقانی عقب مانده است و اینکه امپریالیسم و ارتجاع مواضع نسبتاً نیرومندی در مراکز صنعتی و اداری چین دارند، در نامه خود درباره مشی لی‌لی‌سان نکته‌ای را تکرار کرد که در رهنمودهای ژوئییه و اوت به آن اشاره کرده بود: «لازم است جنبش دهقانی را در مناطق غیرشورایی گسترش داد، مبارزه چریکی را آغاز کرد و شهرها، هم شهرهای بزرگ و هم بزرگترین شهرها، را با حلقه‌ای از اغتشاشات دهقانی محاصره کرد...»<sup>۶۹</sup> این نامه توجه خاص حزب کمونیست چین را به خطر احساسات ضد کمینترن و اصولاً ناسیونالیستی، خطر تقابل اهداف و سیاست خود با اهداف و سیاست کمینترن، کانون جنبش بین‌المللی کمونیستی، تحت پوشش «تئوری‌های انحصارطلبی ملی» معطوف ساخت.<sup>۷۰</sup>

در بهار و تابستان ۱۹۳۱، گسترش مشخص نیروهای انقلابی در چین و نیاز به تقویت بیشتر مناطق شورایی با توجه به حملات شدید مرتجعان، کمیته اجرایی کمینترن را بر آن داشت تا تصمیمهای تازه‌ای درباره مسئله چین اتخاذ کند. در آن زمان، وضعی که در تاریخ جنبشهای آزادیبخش بیسابقه بود، در چین به وجود آمد. پایگاههای انقلابی و نیروهای مسلح حزب کمونیست چین در نواحی روستایی بر خلاف مواضع ضعیف آن در شهرها که بر اثر سیاست لی‌لی‌سان ضعیفتر هم میشد، همچنان نیرومیگرفت و رشد می‌یافت. اصلاح‌خطاهای چپ‌گرایانه در زمینه مسائل نظامی و ارضی و دهقانی، پیشبرداران رشد و توسعه نظامی و فعالیت سیاسی در ارتش و کوششهای مصممانه در جهت متشکل کردن توده‌ها در مناطق شورایی ارتش سرخ را قادر ساخت تا پیکارهای کیفی حکومت گومین‌دان را دفع کند.

در بهار و تابستان ۱۹۳۱، کمینترن و حزب کمونیست چین اسنادی را به تصویب رساندند که مشی مبارزاتی حزب کمونیست چین را اصلاح کرد و کوشش عمده حزب را متوجه برپایی واحدهای ارتش سرخ و استقرار مناطق شورایی ساخت.

پلنوم یازدهم کمیته اجرایی کمینترن (۲۵ مارس تا ۱۳ آوریل ۱۹۳۱) همان خطی را که در قطعنامه ژوئن ۱۹۳۰ کمیته اجرایی کمینترن درباره مسئله چین مطرح شده بود تعقیب کرد و برداشت تازه‌ای را از نقش شوراها و ارتش سرخ در روند انقلاب چین ارائه داد. پلنوم نکته

69. Ibid., P. 289.

70. Ibid., P. 290.

زیر را یاد آور شد: «گسترش بیشتر جنبش شورایی در چین... با توسعه و تحکیم پایگاه منطقه‌ای شوراها و ارتش سرخ ارتباط دارد.»<sup>۷۱</sup> پلنوم به هیئت‌رئیس کمیته اجرایی کمینترن اختیار داد تا قطعنامه جامعی را درباره وظایف حزب کمونیست چین در آلمان، بر پایه تز فوق تدوین کند.

قطعنامه ژوئیه ۱۹۳۱ درست مثل قطعنامه ژوئن ۱۹۳۰ کمیته اجرایی کمینترن درباره مسئله چین، روند انقلابی چین را «جنگ‌دهقانی به رهبری پرولتاریا» توصیف کرد.<sup>۷۲</sup> پلنوم در عین حال تعریفی را که از بسیاری جهات تازه بود از نقش ارتش انقلابی به دست داد. هیئت‌رئیس کمیته اجرایی کمینترن با در نظر گرفتن وضع واقعی نیروهای انقلابی در شهر و روستا و این واقعیت که «تمامی رژیم ضد انقلاب بورژوا - ملاک عمدتاً بر سرکوب نظامی دهقانان توسط نیروهای امپریالیسم و میلیتاریسم تکیه می‌کند»، نتیجه‌گیری‌یی را فرمول‌بندی کرد که وظیفه عمده حزب کمونیست چین را در اوضاع و احوال تازه مشخص می‌کرد: «ارتش سرخ کارگران و دهقانان به رهبری کمونیست‌ها طبیعتاً به کانون تجمع و انسجام و اهرمی برای کل جنبش انقلابی... و شکل اصلی مبارزه بخاطر سرنگونی گوهین‌دان تبدیل می‌شود.»<sup>۷۳</sup>

حزب کمونیست چین سه وظیفه پیش روی داشت:

۱) تقویت و تحکیم ارتش سرخ از طریق تصرف پایگاه منطقه‌ای و بسط هرچه بیشتر آن:

۲) تشکیل حکومت شورایی مرکزی و تقویت قدرت شورایی که پیگیرانه شعارهای عمده انقلاب ضد امپریالیستی و ارضی را در سرزمین تحت کنترل خود به اجرا در می‌آورد؛

۳) پیشبرد مبارزه انقلابی توده‌ای، جنبشهای دهقانی و بخصوص اعتصابهای کارگری در مناطق غیر شورایی و در عین حال حداکثر تلاش بمنظور تقویت و توسعه جنبش اتحادیه‌های کارگری.»<sup>۷۴</sup> قطعنامه همچنین

---

71. International Press Correspondence, Vol. 11, No. 22, April 27, 1931, P. 413.

72. "Resolution of the Presidium of the ECCI On the Tasks of the CPC", The Strategy and Tactics of the Comintern in The National-Colonial Revolution. The Example of China, P. 296.

73. Ibid.

74. Ibid.

تأکید کرد که فعالیت حزب کمونیست چین در شهرها باید در درجه اول متوجه دو وظیفه اول باشد. «کلیه سازمانهای حزبی [تأکید از من است. — ا. گ. ک.] باید توجه خود را به توسعه هر چه بیشتر مناطق شورایی، ایجاد پیوند اتحاد مبارزه جویانه نزدیکتر میان طبقه کارگر و جنبشهای دهقانی و هماهنگی مبارزه انقلابی در سرزمینهای غیر شورایی با عملیات ارتش سرخ کارگران و دهقانان معطوف سازد.»<sup>۷۵</sup> «فوریترین وظیفه در لحظه کنونی عبارتست از تقویت و تحکیم ارتش سرخ، تأمین انسجام کلیه واحدهای ارتش سرخ و حصول اطمینان از اینکه ارتش سرخ از پشتیبانی تمامی توده کارگران و دهقانان برخوردار است....»<sup>۷۶</sup>

در این رابطه، قطعنامه وظیفه فوری تشکیل حکومت شورایی مرکزی را مطرح ساخت.<sup>۷۷</sup> این سند حاوی توصیه‌های دقیق درباره تشکیل ارتش سرخ (سازماندهی فعالیت سیاسی، بهبود ترکیب اجتماعی آن، افزایش تعداد اعضای حزب و جوانان کمونیست در آن، نامنویسی کارگران در ارتش از طریق اتحادیه‌های کارگری، بهبود آموزش نظامی)،<sup>۷۸</sup> جنبه‌های گوناگون سیاست اجتماعی و اقتصادی و سازماندهی کار با توده‌ها بود. به حکومت شورایی آینده توصیه شد که «در قبال اقلیتهای ملی سیاست بلشویک‌ها را در مورد مسئله ملی مبتنی بر برابری کامل و حق تعیین سرنوشت در پیش گیرد».<sup>۷۹</sup>

قطعنامه بکرات تأکید کرد که حزب کمونیست چین باید کار در میان توده‌ها را توسعه بخشد و از طریق تسریع تشکیل گروههای دهقانان فقیر در شوراها و از طریق سایر تدابیر بر تلقی ذاتی «سلطه‌گرانه» خود نسبت به توده‌ها فائق آید. در سند آمده بود: «دولت شورایی باید اقتدار خود را از ابتکار مستقیم توده‌های مردم در پایین‌ترین سطوح اخذ کند.»<sup>۸۰</sup> بطور کلی، کلیه تدابیری که در این قطعنامه توصیه شده بود هدفی نداشت جز ایجاد پایگاه توده‌ای قابل اعتماد برای رشد و توسعه ارتش سرخ، روی آوردن از رژیم کنترل نظامی بر سرزمینهای تحت اشغال ارتش

75. Ibid.

76. Ibid., P. 300.

77. Ibid., P. 305.

78. The Strategy and Tactics of The Comintern.

79. Ibid. PP. 306 - 307.

80. Ibid.

سرخ به ایجاد پایگاههایی برای ارتش و شورا که بتوانند منابع مادی و پرسنل مورد نیاز نیروهای مسلح حزب کمونیست چین را فراهم آورند و به زحمتکشان مناطق غیر شورایی سرمشق بدهند. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در اوت ۱۹۳۱ براساس همین تصمیمها پیش‌نویس قوانین اصلی را برای کنگره اول نمایندگان مناطق شورایی و در ماه سپتامبر دفتر منطقه شورایی مرکزی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین چارچوب بررسی مسائل اساسی تجدیدسازمان بعدی پایگاهها و ارتش سرخ را مشخص ساخت. اجرای این تصمیمها بعد از کنگره اول شوراهای چین در نوامبر ۱۹۳۱ مرحله‌نویسی را در جنبش شورایی نوید می‌داد.

بطور کلی، مقصود از این تصمیمها و تدابیر کمینترن و حزب کمونیست چین سوق دادن فعالیت تمامی حزب در جهت گسترش ارتش سرخ و پایگاههای شورایی بود. در شرایط موجود آنزمان، این امر به معنای سوق دادن کوششهای عمده حزب در جهت مناطق روستایی کشور بود.

\*\*\*

حزب کمونیست چین به برکت سیاستی که در اسناد کمینترن و حزب کمونیست چین در فاصله سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۳۱ فرمول‌بندی شده بود، نه تنها شکست انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ و تهاجم ارتجاع در پی آنرا پشت سر گذاشت، بلکه توانست نیروهای مسلح خود و جایگاههای قدرت انقلابی خود را استحکام بخشد. یکی از عوامل تعیین کننده که گومین‌دان را وادار ساخت تا تصمیم خود را مبنی بر انهدام حزب کمونیست چین تغییر دهد و با تشکیل جبهه متحد علیه امپریالیسم ژاپن توافق کند این واقعیت بود که حزب کمونیست چین توانسته بود نیروهای مسلح خود را به وجود آورد و (به موازات فشار سیاسی مؤثر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر گومین‌دان) مناطق شورایی ایجاد کند.

با ادامه مبارزه روشن شد که تجدید گروهبندی نیروهای طبقاتی که در پی تشدید تجاوز ژاپن در چین آغاز شد، تعدیل یکرشته قضایا و

---

• این واقعیات و اسناد بی‌ارزش بودن اظهارات مورخان مائوئیست و مورخان بورژوازی هوادار مائوئیسم را نشان می‌دهد که مدعی «ستندخط پیشبرد انقلاب چین در مناطق روستایی» می‌باشند. شهرها از طریق روستاهای انقلابی و سیاست مربوط به مسائل ارضی و دهقانی و نظامی «شخصاً» توسط مائوتسه‌دون و آنهم در جریان مبارزه او علیه احکام غلط رهبری آنزمان حزب کمونیست چین و کمینترن ابداع شد.

مهمتر از همه تجدید نظر درباره نقش بورژوازی ملی و نیروهای میانی را ضروری ساخته است.

ایجاد مراکز شورایی و ارتش سرخ مرحله تاکتیکی لازمی بود که طی آن حزب کمونیست چین شرایط تشکیل جبهه متحد نوینی را فراهم آورد. در عین حال تجربه مبارزه نشان داد که با توجه به سطح موجود جنبش توده‌ای و توازن نیروهای طبقاتی، سیاست شورایی کردن سراسر چین (شعار «شوراها فقط چین را نجات می‌دهند») در مرحله مورد نظر، عملی نبود. حزب کمونیست چین در فرمول‌بندی استراتژی و تاکتیک خود باید توجه می‌کرد که شرایط آزادیبخش ملی از طریق یک جبهه متحد ملی می‌تواند فراهم شود، درک این امر فوراً حاصل‌نشد و سبب آنهم صرفاً اندیشه‌های سکتاریستی و دگماتیک نبود. گومین‌دان درست‌تاسال ۱۹۳۶ سرگرم مبارزه مسلحانه علیه حزب کمونیست چین بود. هم گروه‌های اپوزیسیون در درون گومین‌دان و هم دیگر نیروهای میانی از مواضع ضد کمونیستی حمایت می‌کردند. تحت چنین شرایطی، چشم‌انداز تشکیل جبهه متحد از «بالا» هم از لحاظ تئوریک و هم از لحاظ عملی محال بود. کمیته اجرایی کمینترن با وقوف به لزوم ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی در صدد یافتن راه‌هایی برآمد تا دایره متحدان حزب کمونیست چین را بزرگتر کند. کمیته اجرایی کمینترن براساس تصمیم‌های پلنوم دوازدهم (سپتامبر ۱۹۳۲) به حزب کمونیست چین توصیه کرد تا تاکتیک تشکیل «جبهه متحد از پایین» را مورد ملاحظه قرار دهد و به اجرا گذارد. رهبری حزب کمونیست چین در اوائل ۱۹۳۳ به پیشنهاد

---

• برخورد با مسئله میزان گسترش و چشم‌اندازهای مبارزه انقلابی در چین تحت تاثیر ارزیابی عمومی ناممقول تاثیر بحران اقتصادی جهان بر جنبش انقلابی در مستعمرها و کشورهای وابسته بود. این برخورد در موج تازه‌ای از گرایش‌های چپ‌گرایانه در رهبری حزب کمونیست چین در سالهای ۳۴-۱۹۳۱ متمسک شد که به بحران رژیم گومین‌دان و در نتیجه به توان نیروهای انقلابی پر بها می‌داد. برخی اسناد و تصمیمات کمیته اجرایی کمینترن (تصمیمات پلنوم‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم) و قطعنامه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، تحت تاثیر این عوامل و سایر عوامل (از جمله کیش شخصیت استالین که روبه‌رشد بود) در سالهای ۳۳-۱۹۳۱ گرایش مشخصی را به سمت صدور تعدادی ارزیابی‌ها و رهنمودهای غلط و سکتاریستی بروز دادند (تلقى سکتاریستی از اقتدار میانی، ارزیابی نادرست از وضع چین به عنوان «اعتلای انقلابی» در سال ۱۹۳۱ و سپس «بحران انقلابی ملی» در ۱۹۳۲ و «وضع منقحاً انقلابی» در سال ۱۹۳۳).



کمینترن کام دیگری در این راه برداشت و با انتشار اعلامیه‌ای به کلیه گروه‌های سیاسی و نظامی انعقاد توافقاتنامه‌ای را برای اقدام متحد علیه متجاوزان ژاپنی با رعایت سه شرط زیر پیشنهاد کرد: پایان دادن به کارزار علیه پایگاه‌های انقلابی، اعطای آزادی‌های دموکراتیک به مردم و مسلح کردن خلق. در هر حال، معلوم شد که سیاست تشکیل «جبهه متحد از پایین» به تنهایی کافی نیست و فرصت‌های بسط نفوذ حزب کمونیست چین را محدود می‌سازد. این سیاست حزب را به مبارزه در دو جبهه می‌کشاند. علیه گومین‌دان و علیه امپریالیسم. با توجه به تجاوز فزاینده ژاپن، تأکید بر سرنگونی گومین‌دان که قسمت اعظم چین را در کنترل خود داشت، دستاویزی را فراهم آورد که گومین‌دان در متهم کردن حزب کمونیست چین به عنوان یک نیروی ضد ملی، از آن غافل نشد.

فرمول‌بندی مسائل مربوط به جنبش شورایی که کمینترن و حزب کمونیست چین در سال‌های ۳۴ - ۱۹۳۱ آنرا دنبال کردند، توصیه کمیته اجرایی کمینترن درباره امور توسعه نظامی و استراتژی و تاکتیک ارتش سرخ و درباره سیاست ارضی سهم مهمی در تقویت ارتش و پایگاه‌های انقلابی داشتند. در فاصله سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۳، چهار پیکار کیفی که چانکایشک برآنها داشت، دفع شد. مناطق شورایی و حکومت شورایی چین به عامل مهمی در حیات سیاسی کشور تبدیل شدند. حتی در سال ۱۹۳۳، برخی گروه‌های مخالف رژیم نانکن حزب کمونیست چین و ارتش سرخ آنرا بمشابه متحد بالقوه خود در مبارزه علیه تجاوز ژاپن و گرایشهای تسلیم طلبانه گومین‌دان به رهبری چانکایشک در نظر می‌گرفتند. این وضع بود که فرماندهی ارتش نوزدهم در فوجیان را برآن داشت تا در سال ۱۹۳۳ به شوراهای چین انعقاد توافق بر سر عملیات مشترک علیه چانکایشک بمنظور مقاومت در برابر ژاپن را پیشنهاد کند. اما تمایلات و احساسات سکتاریستی و دگماتیک که در میان رهبران حزب کمونیست چین نیرومند بود، حزب را از متحدان بالقوه خود محروم ساخت، از نفوذ آن کاست و به‌انزوای مناطق شورایی منتهی شد.

تجربه حزب کمونیست چین در نیمه اول دهه ۱۹۳۰ ایجاب می‌کرد که حزب در سیاست خود و فعالیت بمنظور استقرار جبهه متحد چرخشی ایجاد کند. بعد از کنگره هفتم کمینترن بود که حزب چنین چرخشی را ایجاد کرد. رهنمودهای تازه‌ای که برای پیشبرد تصمیمات کنگره هفتم توسط نمایندگان کمیته اجرایی کمینترن تکمیل و تدوین شد، راه را برای تبدیل حزب کمونیست چین به یک حزب حقیقتاً توده‌ای و سراسری چین

هموار ساخت و راهی را پی‌ریزی کرد که حزب کمونیست چین را در رأس انقلاب پیروزمند چین نشانند.

این مشی تازه با توجه به تجربه قبلی حزب کمونیست چین و در درجه اول کامیابیها و ناکامیهای آن در زمینه ایجاد پایگاههای شورایی و برپا کردن ارتش سرخ و سازماندهی جبهه متحد تعیین شد. یادآوری این نکته مهم است که اشتباه محض است اگر تصور شود تجربه جنبش شورایی صرفاً «مصلحی» بود برای فرمول‌بندی راه تازه و تازه آنهم، آنطور که مورخان بورژوا و مائوئیست می‌خواهند نشان دهند، مصلحی عمدتاً نامناسب.<sup>۱۰</sup>

رهنمودهای تازه حزب کمونیست چین که بر اساس توصیه‌های کنگره هفتم کمینترن به تصویب رسیده بود، نه تنها تجربه مثبت و منفی سالهای قبل را به حساب آورد، بلکه یکرشته‌توصیه‌های با ارزش تئوریک و عملی را که در دوره جنبش شورایی اتخاذ شده بود، تکامل بخشید. هر پژوهنده دقیق و بیطرف، بخصوص در توصیه‌های یاد شده کمیته اجرایی کمینترن و حزب کمونیست چین در دوره ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۱، توصیه‌های کلی و در برخی زمینه‌ها توصیه‌های جامعی را خواهد یافت که در دوره‌های ۴۵-۱۹۳۷ و ۴۹-۱۹۴۵ جزء لاینفک زرادخانه سیاسی حزب کمونیست چین و مشی آن شد (ایجاد نیروهای مسلح خاص خود، فرمول‌بندی مسائل پیشرفت نظامی، تجربه انقلاب ارضی، اندیشه «محاصره شهرها از طریق یکرشته قیامهای دهقانی»، رهنمودهای مربوط به سیاست اقتصادی در مناطق شورایی و روشها و اشکال سازماندهی توده‌ها).

و بالاخره، مثل روز روشن است که سمتگیری تازه حزب کمونیست

---

<sup>۱۰</sup> مورخان بورژوا با اشاره به شکست جنبش شورایی می‌خواهند برداشت خود را از مسئولیت کمینترن در قبال کلیه شکستهای حزب کمونیست چین توجیه کنند. در واقع تاریخ نگاری مائوئیستی از زبان نویسندگان بورژوا ادعا می‌کند که مناطق شورایی به این دلیل شکست خوردند که رهبری آن‌ها حزب کمونیست چین و کمیته اجرایی کمینترن مشی «صحیح» مائوتسه‌دون را که در آن موقع هم بطور تمام و کمال تنظیم شده بود، تعقیب نکردند. همه می‌دانند که حتی در پایان دهه ۱۹۳۰ و نیمه اول ۱۹۴۰، حامیان مائوتسه‌دون می‌کوشیدند تا تنظیم سیاست حزب را از ۱۹۳۵ بعد تماماً به حساب مائوتسه‌دون بگذارند. آن‌ها کوشیدند تا در جریان «کارزار اصلاح سبک» در سالهای ۴۵-۱۹۴۱ و در «تصمیمات» رسمی «درباره برخی مسائل تاریخ چین» تجربه و تصمیمات حزب کمونیست چین و کمیته اجرایی کمینترن را در طول جنبش شورایی از قلم بیاندازند.

چین که در فاصله سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۷ اختیار شد، بدون تجربه استقرار پایگاههای شورایی، بدون تشکیل ارتش سرخ و ایجاد ستون فقرات حزب - کادرهای سیاسی و نظامی حزب کمونیست چین - نمی توانست چنین نتایج سریع و مثبتی ببار آورد.

# ۹

## کمیترین و جبهه متحد ملی ضد ژاپنی در چین (۱۹۳۵-۱۹۴۵)

ک.و. کو کوشکین

### کمیترین و تاکتیک جبهه ملی ضد ژاپنی حزب کمونیست چین

حزب کمونیست چین در تعیین سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی تا اندازه زیادی تحت تأثیر کنگره هفتم کمیترین قرار داشت. در خلال این کنگره نمایندگان حزب کمونیست چین در کمیته اجرایی کمیترین روز اول اوت ۱۹۳۵ «فراخوان مردم به دفع حمله ژاپن و نجات کشور» را تدوین کردند. این سند مورد مطالعه و تأیید کمیته اجرایی کمیترین قرار گرفت. کمیته مرکزی حزب کمونیست و حکومت شورایی مرکزی چین این فراخوان را منتشر کردند. در این فراخوان، حزب کمونیست چین برای اولین بار از کلیه احزاب و گروههای سیاسی دعوت کرد تا «بمنظور بسیج کلیه نیروهای کشور (ذخایر انسانی، منابع مادی و مالی و نیروهای مسلح) بخاطر آرمان مقدس مقاومت در برابر ژاپن و نجات کشور به جنگ داخلی پایان دهند». اهمیت سند در این بود که شرکت ارتش گومین دان یا دست کم آن واحدهایی از گومین دان که

1. Materials On the History of The Chinese Revolution, Vol. III, Peking, 1957, P. 142.

حاضر بودند علیه تجاوزگران وارد جنگ شوند، در مبارزه مشترك پیش‌بینی شده بود. در این فراخوان آمده بود: «فقط کفایت نیروهای نظامی گومین‌دان عملیات تهاجمی خود را علیه ارتش سرخ چین متوقف سازند، یا یکی از واحدهای آن علیه ژاپن وارد جنگ شود تا ارتش سرخ نه تنها به کلیه مخاصمات پایان دهد بلکه حاضر شود دوش به‌دوش آنها برای نجات میهن برزند».

حزب کمونیست چین اشکال تشکیلاتی مشخص جبهه متحد ضد ژاپنی را پیشنهاد کرد: حکومت دفاع ملی و ارتش متحد ضد ژاپنی. «حزب کمونیست آمادگی خود را اعلام می‌دارد تا مذاکره درباره مسئله برپایی حکومت دفاع ملی را با کلیه احزاب، گروهها و سازمانهای سیاسی، با دانشمندان برجسته و شخصیت‌های سیاسی و با کلیه دستگاههای نظامی و اداری محلی که مایلند در امر مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن سهیم شوند، فوراً آغاز کند.»<sup>۲</sup>

ارتش متحد ضد ژاپنی از کلیه واحدهای نظامی تشکیل می‌شد که حاضر بودند در برابر ژاپن مقاومت کنند. نقشه این بود که یک فرماندهی متحد تحت رهبری حکومت دفاع ملی به‌وجود آید. در اعلامیه آمده بود: «ارتش سرخ بی‌تردید اولین نیرویی خواهد بود که برای انجام وظیفه مقدس خود در مبارزه علیه مهاجمان ژاپنی و بخاطر رهایی میهن به‌این ارتش متحد ملحق‌شود.»<sup>۳</sup>

حزب کمونیست چین همچنین یک برنامه ده‌ماده‌ای برای حکومت دفاع ملی تهیه کرد که اصول اساسی آن عبارت بود از مقاومت مسلحانه در برابر تجاوز ژاپن و استرداد کلیه سرزمینهای اشغال شده؛ مصادره تمامی اموال امپریالیسم ژاپن در چین؛ مصادره همه زمینها و اموال خیانتکاران و عمال ژاپن، بهبود وضع مادی کارگران، دهقانان، سربازان و روشنفکران؛ اعطای حقوق دمکراتیک به خلق؛ آزادی کلیه زندانیان سیاسی و غیره.

فراخوان اول اوت ۱۹۳۵ حزب کمونیست چین اولین گام مهم در راه اجرای تاکتیک تازه جهت تشکیل جبهه متحد ملی بود. این تاکتیک بطور کلی ناظر به تشکیل جبهه وسیع ضد ژاپنی کلیه احزاب، گروهها و نمایندگان سیاسی طبقات و اقشار اجتماعی مختلف بود که حاضر بودند به مبارزه مشترك علیه تجاوزگران مبادرت ورزند. این امر گواه بر

2. Materials On the History..., PP. 142 - 43.

3. Ibid., P. 142.

این واقعیت بود که حزب کمونیست چین تدارك مشی استراتژیک و تاکتیکی منطبق با شرایط مبارزه آزادیبخش ملی علیه مهاجمان ژاپنی را بطور جدی آغاز کرده است.

تاکتیک تازه حزب کمونیست چین با تاکتیک قدیمی آن اساساً تفاوت داشت که ایجاد جبهه متحد را فقط «از پایین» (اقدامات مشترک کارگران، دهقانان، سربازان و غیره) یا حداکثر به صورت انعقاد توافقنامه با گروههای سیاسی جداگانه برای مبارزه مشترک علیه حکومت نانکن و متجاوزان ژاپنی (که مشروط به ختم پیکار علیه مناطق شورایی، اعطای حقوق دمکراتیک به خلق و تسلیح خلق بود) پیش‌بینی کرده بود. حزب کمونیست چین در فاصله سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ تاکتیک خود را بر این فرض استوار کرد که جنگ در دو جبهه - علیه گومین‌دان بورژوا - ملاک و مهاجمان ژاپنی - اجتناب ناپذیر است. حزب معتقد بود که موفقیت در مبارزه علیه تجاوزگران ژاپنی به‌سرنگونی گومین‌دان بستگی دارد. اما حتی این سیاست جبهه متحد محدود به دلیل رهنمودهای سکتاریستی و چپ‌گرایانه رهبری حزب کمونیست چین پیگیرانه دنبال نشد.

شرکت نمایندگان حزب کمونیست چین در کنگره هفتم کمینترن نقطه عطفی در سیاست حزب بود. در این کنگره، رئیس هیئت نمایندگی چین و عضو کمیته اجرایی کمینترن، وان‌مین (چن شائویو)، گزارشی تحت عنوان «جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و تاکتیک احزاب کمونیست»<sup>۴</sup> قرائت کرد.

او در بخش مربوط به چین، رئوس کلی ترهای عمده اول اوت ۱۹۳۵ را شرح داد. «تاکتیک ما باید عبارت از این باشد که به اتفاق حکومت شورایی چین به تمامی مردم چین، کلیه احزاب، گروهها، نیروهای نظامی، سازمانهای توده‌ای و کلیه رهبران سیاسی و اجتماعی پیشنهاد کنیم که مشترکاً در سازماندهی حکومت متحد دفاع ملی خلق چین شرکت کنیم.»<sup>۵</sup> در روزهای ۲۵ - ۲۷ اوت، بلافاصله پس از کنگره هفتم کمینترن، هیئت نمایندگی چین در مسکو تشکیل جلسه داد که طی آن مسئله تشکیل جبهه متحد در چین از کلیه زوایا مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه، وان‌مین گزارش مفصلی ارائه داد. نکات اصلی آن در مقاله «مبارزه بخاطر جبهه

4. The Communist International, Vol. XII, September 20, 1935, Nos. 17-18, PP. 1323-33.

5. Ibid., P. 1328.

متحد ضد امپریالیستی و وظایف فوری حزب کمونیست چین» گنجانده شد. حزب کمونیست چین در تنظیم تاکتیک تازه خود در درجه اول بحران سیاسی عمیق ملی چین (معلول تجاوز وقفه ناپذیر امپریالیسم ژاپن، سیاست تسلیم طلبانه حکومت نانکن و جنگ گومین دان علیه ارتش سرخ و مناطق شورایی) و در درجه دوم ضعف ارتش سرخ و شوراها را در نظر گرفت. وان مین نوشت: «ارتش سرخ به تنهایی آنقدر نیرومند نیست که بتواند امپریالیسم ژاپن و عمال آنرا شکست دهد، ضمن اینکه از نظر جهانی بینی سیاسی نیز، هنوز بخشهای قابل ملاحظه‌ای از مردم زیر نفوذ دیگر مراجع حکومتی، احزاب و گروه‌بندیها هستند و هنوز به دفاع از شوراها برنخاسته‌اند.»<sup>۶</sup> در میان این دیگر احزاب، گومین دان بزرگترین و متنفذترینشان بود. تاکتیک جدید حزب کمونیست چین این واقعیت را در نظر گرفته بود که بحران ملی آرایش نیروهای طبقاتی را تغییر داده است. در این رابطه، حزب کمونیست چین، می‌بایست وظیفه فوری جاب «وسیعترین محافل، نه تنها عناصر حقیقتاً انقلابی، آگاد به منافع طبقاتی و صادق، بلکه همچنین متحدان و حامیان موقت از میان اقشار و طبقات جامعه چین، حتی آنها که فعلاً متزلزل هستند» به مبارزه آزادیبخش ملی را بعهده بگیرد.<sup>۷</sup>

اگر چه وان مین تأیید کرد که در وضع آنروز چین، نیروهای انقلابی مجبور بودند علیه «امپریالیسم ژاپن و حکومت نانکن» بجنگند، اما او امپریالیسم ژاپن را دشمن اصلی خلق نامید. از این گذشته، وان مین امکان تشکیل جبهه متحد با چانکایشک را مشروط بر اینکه «عملاً به جنگ علیه ارتش سرخ پایان دهد و سلاح خود را به سمت امپریالیست‌های ژاپنی نشانه رود»<sup>۸</sup> منتفی ندانست.

احساسات چپ‌گرایانه و سکتاریستی در میان رهبری حزب کمونیست چین مانع اصلی اجرای مشی تاکتیکی جدید حزب بود. در نتیجه، بعد از کنگره هفتم کمینترن، حزب کمونیست چین، به گفته وان مین، هنوز سیاست جبهه متحد ضد امپریالیستی را سلاح تاکتیکی عمده خود نمی‌دانست و

6. The Communist International, Vol. XIII, February, 1936, Special Number, PP. 113, 114.

7. Ibid., P. 112.

8. The Communist International, 1935, Nos. 33-34, P. 16 (in Russian).

آنها با سیاست حزب در کلیه زمینه‌های کار و مبارزه مرتبط نمی‌ساخت.<sup>۹</sup> بنابراین او مسئله تغییر سیاست حزب کمونیست و حکومت شورایی چین را در زمینه مسئله ارضی، فعالیت تجاری و صنعتی و در زمینه حکومت سیاسی و ترکیب اجتماعی ارتش سرخ پیش کشید. مهم‌این بود که تدابیری مقدماتی اتخاذ شود تا سیاست حزب کمونیست چین را با تاکتیک جبهه متحد ملی ضدژاپنی دمساز کند.

در دسامبر ۱۹۳۵، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین قطعنامه مفصلی درباره جبهه متحد در چین تدوین کرد که مبتنی بر تصمیم‌های کنگره هفتم کمینترن و اسناد کنفرانس هیئت نمایندگی چین، بخصوص گزارش وان‌مین، بود. بطور کلی، قطعنامه وضع سیاسی داخلی چین را بدرستی تحلیل کرد. در قطعنامه آمده بود: «خصیصه عمده وضع کنونی این است که امپریالیسم ژاپن بعد از تسخیر چهار استان شمالی چین اعمال سلطه خود را برشمال کشور آغاز کرده و هدفش این است که متعاقباً تمامی چین را اشغال کند و آنها را از یک نیمه مستعمره قدرتهای مختلف امپریالیستی به مستعمره خود تبدیل سازد. قطعنامه یاد آور شده بود: «تزلزل و انشعاب در اردوی ضد انقلاب افزایش یافته است؛ بخشی از بورژوازی، بسیاری کولاک‌ها و مالکان کوچک و حتی گروهی از فرمانروایان نظامی ممکنست موضع بیطرفی خیر خواهانه بگیرند یا حتی به جنبش ملی نوین که در حال حاضر جریان دارد، ملحق شوند. جبهه انقلاب ملی گسترش یافته است.»<sup>۱۰</sup>

حزب کمونیست چین با توجه به دگرگونی آرایش نیروهای طبقاتی تاکتیک سازماندهی «وسیعترین جبهه متحد ملی ضد ژاپنی» (هم از پایین و هم از بالا) را پذیرفت. حزب وظیفه گردآوردن جبهه متحدی مرکب از نه تنها نیروهای عمده انقلاب (کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهر)، بلکه همچنین کلیه متحدان بالقوه، از جمله بورژوازی ملی و حتی برخی فرمانروایان نظامی، را بعهده گرفت.

در اردوی حاکم گومین‌دان، چندین گروه وسیع میلیتاریستی وجود داشت. مهمترین آنها هم از لحاظ نظامی و هم از لحاظ سیاسی گروه

9. Ibid., P. 22.

10. "Resolution of the CC GPC on the Contemporary Situation and the Tasks of the Party", Materials On the History of the Chinese Revolution, Vol. III, P. 148.



نانکن گومین‌دان برهبری چانکایشک بود که درگیر مبارزه با دیگر محافل میلیتاریستی بر سر نفوذ سیاسی در کشور بود. برخی از فرمانروایان نظامی که پایگاه منطقه‌ای خود را در نتیجه تجاوز ژاپن از دست داده بودند، بطور مثال، فرمانده ارتش شمال شرقی، چان سوئه‌لیان، بطور جدی از سیاست تسلیم‌طلبانه چانکایشک ناخشنود شدند. قطعنامه به کمونیست‌ها دستور داد تا بیشترین بهره‌برداری را از تضادهای اردوی حاکم بورژوازی و مالکان بزرگ بعمل آورند و توجه داشته باشند که مبارزه میان قدرتهای امپریالیستی در چین به پیدایش محافل میلیتاریستی رقیب منتهی شده است. «حزب باید از تضادها و تصادمات میان این محافل بهره‌برداری کند و حداکثر کوشش خود را به خرج دهد تا حداقل بخشی از نیروهای ضد انقلابی را وادارد موقتاً از اتخاذ تدابیر فعالانه علیه جبهه ضدژاپنی بپرهیزند.»<sup>۱۱</sup> حزب کمونیست چین حکومت دفاع ملی و ارتش متحد ضد ژاپنی را گسترده‌ترین و عالیترین شکل سازماندهی سیاسی جبهه متحد می‌دانست و برنامه ده ماده‌ای اعلام شده در اول اوت ۱۹۳۵ را به‌عنوان کارپایه سیاسی عمومی جبهه متحد ارائه کرد.

حزب کمونیست چین در تعقیب مشی تاکتیکی نوین خود تصمیم گرفت جمهوری شورایی را به جمهوری شورایی خلق تبدیل کند. بنابراین، باید تغییراتی در سیاست حکومت شورایی داده می‌شد (پایان دادن به مصادره زمین و اموال کولاهایی که دهقانان را به شیوه‌های فئودالی استثمار نمی‌کردند، فراهم کردن شرایط مساعدتر برای بورژوازی ملی در سرمایه‌گذاری و غیره). حکومت شورایی خلق کلیه حقوق سیاسی (از جمله حق شرکت در دستگاههای حکومت) را به نمایندگان خرده بورژوازی و روشنفکران از هرمنشاء اجتماعی (مالکان، کولاکها و بورژوازی ملی)، به کلیه سربازان و افسران (صرفنظر از درجه آنها در صورتی که با متجاوزان و خائنان ژاپنی مخالفت می‌کردند) اعطاء می‌کرد.<sup>۱۲</sup> قطعنامه متذکر شد که در دوره‌ای که حزب تاکتیک جبهه متحد ملی را به کار می‌گیرد، سکتاریسم سرچشمه اصلی خطر است.

«استعداد کارکردن در میان اقشار پایین توده‌ها، اگرچه اهمیت بسیار دارد، اما کافی نیست. لازم است همکاری با رهبری کلیه احزاب سیاسی و گروه‌بندیهای دیگر را که می‌توانند در مردم نفوذ کنند، یاد گرفت.

11. Materials on the History..., P. 151.

12. Ibid., PP. 155-56.

حزب ما باید برای مذاکره، مصالحه و توافق آماده باشد تا بتواند حمایت اعضای فعال سایر احزاب را جلب کند... کمونیست‌ها باید در میان دهقانان، سربازان، مستمندان، خرده بورژوازی و روشنفکران، خلاصه در میان همه متحدان انقلاب فعالانه کار کنند. کمونیست‌ها باید برای منافع حیاتی این توده‌ها بجنگند و آنها را مطمئن سازند که حزب کمونیست نه تنها منافع طبقه کارگر، بلکه منافع اکثریت عظیم مردم چین و منافع تمامی ملت را نمایندگی می‌کند.<sup>۱۳</sup>

تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مبنی بر فعالیت بمنظور ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی گام مهمی در راه تنظیم مشی تاکتیکی تازه حزب بود.

اتخاذ تاکتیک جدید هم بموقع بود و هم برای حزب کمونیست چین اهمیت حیاتی داشت. شکست نظامی جنبش شورایی در جنوب کشور نیروهای حزب و ارتش سرخ را بطور جدی روبه تحلیل برد. حزب کمونیست چین بیش از سی هزار عضو برایش باقی نمانده بود و ارتش سرخ هم تقریباً همین اندازه نیرو داشت. تنها پایگاه شورایی باقیمانده در مرکز استانهای عقب مانده شنسی و کانسو که از منابع مادی ناچیزی برخوردار بود، در محاصره نیروهای گومین‌دان قرار داشت که از لحاظ تعداد چند برابر ارتش سرخ بودند. سازمانهای حزبی در دیگر نقاط کشور تارومار شدند. در چنین اوضاع و احوال، حزب کمونیست چین فقط در صورتی می‌توانست موجودیت خود را حفظ کند و رشدیابد که گومین‌دان دست از جنگ با ارتش سرخ بکشد و کلیه نیروهای میهن پرست علیه متجاوزان ژاپنی متحد شوند.

اما تفسیر اصول اساسی تاکتیک جبهه متحد که در تصمیم دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بازتاب یافته بود، بدون تناقضات جدی نبود. حزب کمونیست چین از یکسو قصد داشت کلیه متحدان احتمالی از جمله گروههای میلیتاریستی را به جبهه متحد بکشد و از سوی دیگر بعید می‌دانست که گروه گومین‌دان نانکن وابسته به چانکایشک موضع خود را تغییر دهد و به مقابله با ژاپن پردازد. از اینرو، حزب کمونیست چین هم او وهم مهاجمان ژاپنی را دشمنان اصلی خلق چین می‌شمرد. در قطعنامه گفته شده بود که «مشی تاکتیکی حزب باید عبارت باشد از بسیج کردن، متحد ساختن و سازمان دادن نیروهای انقلابی سراسر کشور، تمامی ملت

---

13. Ibid., P. 161.

علیه دشمن اصلی در مرحله کنونی امپریالیسم ژاپن و چانکایشک، سر-  
کرده خائنان به ملت.<sup>۱۴</sup>

رهبری حزب کمونیست چین اگر چه ماهیت ضد انقلابی سیاست  
چانکایشک را در قبال حزب کمونیست چین و ارتش سرخ درست ارزیابی  
کرده بود، اما توجه نداشت که اختلافهای مهمی میان گروه نانکن و  
میلیتاریست‌های ژاپنی وجود دارد که با ادامه تجاوز ژاپنی‌ها روزبروز  
حادتر می‌شود. بنابراین، هم ارز قراردادان گروه گومین‌دان نانکن و  
میلیتاریست‌های ژاپنی يك اشتباه چپ‌گرایانه و سکتاریستی بود.

لغزشهای اپورتونیستی راست‌گرایانه هم‌دراین قطعنامه دیده‌می‌شد.  
مثلاً بخش «توسعه و تحکیم حزب» حاوی پیشنهاد بسیار خطرناکی بود  
حاکمی از اینکه هرکس که «بخواهد برای پیشبرد اصول حزب کمونیست  
مبارزه کند، صرفنظر از خاستگاه اجتماعی»، باید به عضویت حزب پذیرفته  
شود. قطعنامه متذکر می‌شد که «حزب نمی‌ترسد از این که برخی مقام‌پرستان  
به صفوف آن درآیند» و «از اینکه آندسته از اعضا که به اقشار غیر پرولتری  
تعلق دارند ممکنست دارای سطح آگاهی سیاسی متفاوتی باشند و همه ندارد»،  
زیرا حزب «آنها را از طریق آموزش کمونیستی به سطح پیشاهنگ ارتقاء  
می‌دهد».<sup>۱۵</sup> از لحاظ عملی، چنین طرز تلقی از عضوگیری به این معنی  
بود که عناصر پرولتری که بسیار اندک بودند توسط توده دهقانی و خرده  
بورژوازی بلعیده می‌شدند. از آغاز ۱۹۲۸ بعد، نواحی روستایی عقب‌مانده  
مرکز فعالیت حزب کمونیست چین شد. در اواخر سال ۱۹۳۵ که این قطعنامه  
پذیرفته شد، حزب تقریباً بطور کامل به يك سازمان دهقانی تبدیل شده  
بود. حالا دیگر حزب درهائش را به روی نمایندگان دهقانان ثروتمند،  
کولاک‌ها، خرده‌مالکان، افسران ارتش گومین‌دان، پیشه‌وران، دانشجویان،  
روشنفکران خرده بورژوا و غیره گشوده بود. بنابراین، رهبری حزب را  
ناگزیر عناصر کولاک، مالکان خرده‌بورژوا و حتی عناصر بورژوا تشکیل  
می‌دادند، زیرا تقریباً همه دهقانان فقیر و میانه‌حال بیسواد بودند. این امر  
حزب کمونیست چین را با خطری جدی روبرو ساخت که می‌رفت تا هم از  
لحاظ ترکیب اجتماعی و هم از لحاظ ایدئولوژی و خط‌مشی به يك حزب  
خرده بورژوازی تنزل پیدا کند.

کمیته اجرایی کمینترن این رهنمودهای غلط کمیته مرکزی حزب

14. Materials on the History..., P. 150.

15. Ibid., PP. 163-64.

کمونیست چین را بیاد انتقاد گرفت، نگرانی جدی خود را از تصمیم حزب مبنی بر پذیرش کلیه متقاضیان عضویت در حزب صرفنظر از خاستگاه اجتماعی آنها ابراز داشت و بر این نکته پای فشرده که لازم است هسته پرولتری حزب را تقویت کرد. سیر بعدی حوادث نشان داد که کمینترن محق بود و نگرانیهای آن از آینده حزب کمونیست چین بی پایه و اساس نبود.

بعد از کنگره هفتم کمینترن، کوششهای عملی حزب کمونیست چین جهت ایجاد جبهه متحد ملی، دعوت به پایان دادن به جنگ داخلی و دفع متجاوزان ژاپنی و برنامه حکومت دفاع ملی عامل مهمی در برانگیختن جنبش ملی در کشور بود. در آن دوره، کلیه شعارهای اصلی که از طرف حزب کمونیست چین مطرح شده بود مورد حمایت نمایندگان طبقات اجتماعی گوناگون (کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر و روشنفکران بورژوا و خرده بورژوا) قرار گرفت. کلیه اقدامات عمده نیروهای انقلابی و دمکراتیک چین تحت این شعارها صورت گرفت.

در دسامبر ۱۹۳۵، مبارزه دانشجویان، ادباء و هنرمندان و دیگر محافل اجتماعی در راه نجات ملی ابعاد وسیعی بخود گرفت. یک جنبش وسیع ضد ژاپنی براه افتاد که نشان داد گونه گون ترین بخشهای خرده بورژوازی شهر و روشنفکران جانب انقلاب را گرفته اند و نوسانهای تازه ای در اردوی بورژوا - ملاک پیدا شده است.

در تابستان ۱۹۳۶ جنبش ضد ژاپنی به سرتاسر نواحی زیر سلطه گومین دان گسترش یافت: اتحاد سراسری دانشجویان چین و اتحاد نجات ملی سراسر چین مرکب از کارگران، خرده بورژوازی شهر، روشنفکران و بورژوازی ملی تشکیل شدند. این امر به نشانه آن بود که جبهه متحد ملی بتدریج شکل می گیرد. حزب کمونیست چین با رهبری این سازمانهای میهن پرست ارتباط داشت و بر فعالیت، برنامه و شعارهای آنها تأثیر می گذاشت. شعارهای اتحاد نجات ملی - «به جنگ داخلی پایان دهید و مهاجمان را متحداً دفع کنید»، «حقوق دمکراتیک برای خلق» و دیگر شعارها - در میان محافل وسیع جامعه چین رواج یافت.

**مبارزه کمینترن علیه خطاهای چپ گرایانه سکتاریستی**

**در سیاست جبهه متحد حزب کمونیست چین**

مشى تاكتيكي حزب کمونیست چین در مورد ایجاد جبهه متحد ملی تا آخر پیگیرانه نبود. برای کمونیست های چین آسان نبود که از

يك انقلاب ارضی و نه سال جنگ داخلی ناگهان به سیاست ایجاد جبهه متحد ملی روی بیاورند. کسان بسیاری، حتی در میان رهبری، بودند که به قول وان مین، «هنوز کاملاً نفهمیده‌اند که به کار گرفتن تاکتیک جبهه متحد در عمل به چه معناست».<sup>۱۶</sup>

عامل دیگری که رخ نمود این بود که کمینترن و حزب کمونیست چین مسائلی از قبیل چشم‌اندازهای جنبش شورایی و انقلاب ارضی را در طول مبارزه بخاطر جبهه متحد بطور کامل بررسی نکرده بودند. باید توجه داشت که کمینترن در کنگره هفتم خود به اطلاعات کامل درباره جنبش شورایی در چین و نیروهای مسلح حزب کمونیست چین دسترسی نداشت. ارتش سرخ هنوز راه زیادی در پیش داشت تا مهاجم خود را به‌آخر برساند. بنابراین، قطعنامه کنگره هفتم فقط گرایش عمومی روند انقلابی چین را معین می‌کرد. قطعنامه متذکر شد که «بسط جنبش شورایی و تقویت قدرت رزمی ارتش سرخ باید با رشد جنبش ضد امپریالیستی در سرتاسر کشور توأم شود».<sup>۱۷</sup>

کمینترن بعداً در توصیه‌های خود به حزب کمونیست چین این قسمت از قطعنامه را اصلاح و تشریح کرد و نشان داد که لازم است جنبش توده‌ای ضد ژاپنی تقویت شود، فعالیت در میان ارتش گومین‌دان افزایش یابد و سیاست شوراها با تاکتیک جبهه متحد منطبق گردد. اما در واقع، این دوروند با یکدیگر ناسازگار بودند. عدم آمادگی توده‌ها در شمال در زمینه‌الحاق به شوراها بسط جنبش را در آن زمان غیر ممکن می‌ساخت. در این اوضاع و احوال، ماجراجویی و سکتاریسم، بخصوص اعمال شتابزده فرماندهی ارتش سرخ علیه نیروهای گومین‌دان خطر عمده در سر راه حزب کمونیست چین بود. این اعمال می‌توانست به توسعه جنگ داخلی، به تحمیل تلفات سنگین بر ارتش سرخ و ناکامی جبهه متحد منتهی شود.

معدالك، در آغاز سال ۱۹۳۶، مائوتسه‌دون و گروه او نقشه غیر واقع‌بینانه بسط جنبش شورایی در جهات شمال (سوی یوان-چاهار) و شرق (شانسی) را بردفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تحمیل

---

16. The Communist International, Vol. XIII, No. 5, London, 1936, P. 306.

17. The Communist International, Vol. XII, Nos. 17 - 18, London, 1935, P. 956.

کردند. تهاجم ارتش سرخ به استان شانسی در فوریه- آوریل ۱۹۳۶ جزئی از نقشه به اصطلاح استراتژیک مائوتسه دون بود. اگر چه اعلام شد که هدف تهاجم به شرق «دفع مهاجمان ژاپنی» است، اما سمت اصلی حمله در حقیقت متوجه ارتش گومین دان بود. این امر وضع سیاسی کشور را وخیم تر کرد و بردامنه جنگ داخلی افزود. ارتش سرخ متحمل تلفات سنگینی شد و مجبور به عقب نشینی گردید. چانکایشک نیروهای دیگری اعزام کرد تا نین سیاه، ناحیه مرزی میان استانهای شنسی و کانسو را در محاصره بگیرند. این امر در منطقه شورایی وضعی بحرانی ایجاد کرد. لازم بود که از گسترش بیشتر جنگ داخلی جلوگیری شود، رهبری گومین دان و فرماندهی ارتشهای در حال پیشروی را مجبور به قبول مذاکره درباره آتش بس با حزب کمونیست چین کرد و پس از آن جنگ داخلی را پایان داد.

جمهوری خلق شورایی چین و شورای نظامی انقلابی ارتش سرخ که خود را در وضع دشواری یافتند پنجم ماه مه طی ارسال پیامی از کمیته نظامی حکومت نانکن، کلیه نیروهای مسلح و احزاب، گروهها و سازمانها خواستند تا به جنگ داخلی پایان دهند. حکومت شورایی چین و فرماندهی ارتش سرخ چین اعلام کردند که آماده اند «ظرف یکماه به مخاصمات پایان دهند و با کلیه نیروهایی که علیه ارتش سرخ ضد ژاپنی می جنگند صلح کنند». در پیام فوق آمده بود که وظیفه فوری، پایان دادن به جنگ داخلی «در درجه اول در استانهای شانسی، کانسو و شنسی» است.<sup>۱۸</sup>

اندکی بعد، نماینده حزب کمونیست چین با نمایندگان حکومت نانکن درباره آتش بس مذاکره کرد، اما نتایج مطلوب حاصل نشد. در عین حال، مذاکرات میان حزب کمونیست چین و فرماندهی ارتشهای گومین دان در شمال شرقی و شمال غربی که مناطق شورایی را در محاصره داشتند، با موفقیت پیش می رفت. این امر، صرف نظر از عوامل دیگر، ناشی از احساسات نیرومند ضد ژاپنی در میان سربازان و افسران این ارتشها بود. متعاقباً، مذاکرات به انعقاد موافقت نامه آتش بس منجر شد. از این گذشته، در آن زمان توجه چانکایشک دو قفلاً به رویدادهای جنوب غربی چین معطوف شد، زیرا فرمانروایان نظامی در ژوئن ۱۹۳۶ عملیات نظامی را در کوان تون و کوان سی علیه او آغاز کردند. چانکایشک مجبور شد ارتش بزرگی را به جنوب بفرستد و عملیات نظامی علیه ارتش سرخ در شمال غرب

---

18. Materials on the History of the Chinese Revolution, Vol III, P. 167.

را به حال تعلیق در آورد.

بهبود وضع نظامی منطقه شورایی و درگیری مبارزه داخلی در ژانویه ۱۹۳۶ حاکم موجب ظهور مجدد احساسات ماجراجویانه در رهبری حزب کمونیست چین شد. رهبری حزب به عملیات فرمانروایان نظامی در جنوب غربی چین تکیه زد و کوشید تا از این وضع جهت تشدید مبارزه علیه گروه نانکن چانکایشک بهره‌برداری کند. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در قطعنامه ۱۳ ژوئن ۱۹۳۶ درباره «وضع سیاسی کنونی» نه تنها ماهیت ضد خلقی میلیتاریستی جنگ فرمانروایان نظامی جنوب غرب را بر ملا نکرد، بلکه بر عکس این جنگ را «تا حدودی دارای اهمیت انقلابی ملی» توصیف کرد.<sup>۱۹</sup> در قطعنامه گفته شده بود: «این جنگ علیه خائن اصلی به ملت، چانکایشک، صورت می‌گیرد. در وضع کنونی، جنگ علیه مهاجمان ژاپنی از جنگ علیه چانکایشک جدا نیست». کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بر مبنای این قضیه صوری که فرمانروایان نظامی جنوب غرب علیه چانکایشک وارد عمل شده بودند، این نتیجه‌گیری کلی را کرد که می‌توان با این گروه‌بندی نظامی متحد شد. «ما باید این جنگ را تشویق کرده حمایت کنیم و بسط دهیم، بطوریکه با بسیج کلیه نیروهای مخالف مهاجمان ژاپنی و خیانتکاران داخلی... حکومت دفاع ملی و ارتش متحد ضد ژاپنی را بر پایه جمهوری شورایی خلق و ارتش سرخ ضد ژاپنی به وجود آوریم.»<sup>۲۰</sup>

در عین حال، رهبری حزب کمونیست چین قصد داشت همراه ارتشهای چان سوئلیان و یان هوچن یک ارتش متحد ضد ژاپنی شمال غرب تشکیل دهد. حساب رهبری حزب کمونیست چین این بود که از شمال و جنوب و عمدتاً به کمک فرمانروایان نظامی به چانکایشک ضربه بزنند. معلوم است که این نقشه که انحراف چپ‌گرایانه سکتاریستی رهبری حزب کمونیست چین را بر ملا می‌ساخت، بهیچوجه به وحدت کلیه نیروهای ملی در مبارزه علیه متجاوزان ژاپنی کمک نمی‌کرد. در واقع این نقشه مستقیماً به جنگ داخلی منتهی می‌شد و میلیتاریست‌های ژاپنی بطور قطع از آن سود می‌بردند.

---

19. "CC CPC Resolution on the Contemporary Political Situation" (June 13, 1936), Hatano Keniti, History of the Communist Party of China. Review of Sources, Vol. 6, Tokyo, 1961, PP. 231-40.

20. Ibid. P. 236.

این نقشه تاکتیک جبهه متحد ملی علیه جنگ امپریالیستی را ناگزیر عقیم می گذاشت.

فعالیت دارو دسته نظامی جنوب غرب بوضع نشان می داد که نقشه های رهبری حزب کمونیست چین چیزی جز قمار بسیار خطرناک نیست. فرمانروایان نظامی جنوب بهیچوجه قصد نداشتند ژاپنی ها را عقب برانند. آنها پیشنهاد حزب کمونیست چین را در مورد برپایی حکومت متحد دفاع ملی و اجرای یک برنامه دمکراتیک ضد ژاپنی رد کردند. آنها همچنین با پیشنهاد ایجاد یک بلوک با سایر سازمانها و گروههای ضد ژاپنی مخالفت کردند. فرمانروایان نظامی جنوب غرب در ازای برخی امتیازها و وعده ها سرعت با چانکایشک کنار آمدند.

به این ترتیب، رهبری حزب کمونیست چین بسرکردگی مائوتسه دون که باز هم بجای متجاوزان ژاپنی چانکایشک را به غلط آماج حمله سیاسی و مسلحانه خود قرار داده بود، جانب یک جنگ میلیتاریستی ارتجاعی عادی را گرفت. این سیاست اساساً با مشی کمیته اجرایی کمینترن در مورد تشکیل جبهه متحد ضد ژاپنی مغایرت داشت.

تاریخ نگاری امروزین چین با الهام از مائوتسه دون اعلام می دارد که پنجم ماه مه ۱۹۳۶، روزی که مائوتسه دون و فرمانده کل ارتش سرخ، چوته، برای شورای نظامی حکومت نانکن پیام فرستادند، حزب کمونیست چین شعار «مرگ بر چانکایشک» را کنار گذاشت و گویا تاکتیک فشار بر چانکایشک را اتخاذ کرد تا او را به شرکت در جنگ علیه ژاپن وادارد. یکی از طرق «فشار» گویا سیاست اتحاد «با کلیه گروههای دیگر گومین دان و نیروهای آنها» بود. مورخ چینی، هوخان چی در این زمینه نوشت: «حزب پس از آنکه این سیاست را در پیش گرفت، بر آن شد تا جانب هیچیک از طرفین درگیر مناقشه را که در آن زمان در گومین دان آغاز شده بود، نگیرد» (جنگ میان گروههای نانکن و کوان تون).<sup>۲۱</sup> محتوای قطعنامه ۱۳ ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نادرستی این نتیجه گیریهای غلط مورخان مائوتیست را کاملاً آشکار می سازد. این مائوتسه دون و حامیانش نبودند، بلکه کمینترن و مدافعان مشی آن در رهبری حزب کمونیست چین بودند که تغییرات تازه ای در مشی تاکتیکی این حزب وارد کردند.

در تابستان ۱۹۳۶، کمینترن کوششهای تقریباً یکساله حزب

---

21. See: Ho Kan-chih, The History of The Contemporary Chinese Revolution, Moscow, 1959, PP. 338-39 (in Russian).



کمونیست چین در جهت اجرای تاکتیک جبهه متحد ملی ضد ژاپنی، مهمترین تصمیمها و اسناد حزب کمونیست چین و همچنین دگرگونیهای وضع سیاسی داخلی کشور را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. کمینترن اشتباهاتی را که حزب مرتکب شده بود نشان داد و در سیاست جبهه متحد اصلاحات جدی بعمل آورد.

کمینترن که رویهمرفته بر مشی سیاسی حزب کمونیست صحه گذاشت، تأکید کرد که تصحیح و تکمیل تزه‌های اساسی تاکتیک جبهه متحد و غلبه بر لغزشهای چپ‌گرایانه سکتاریستی و راست‌گرایانه اپورتونیستی ضرورت دارد.

گئورگی دی‌میتروف در مقاله‌ای به مناسبت پانزدهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین نوشت: «حزب کمونیست چین با دشواریهای داخلی نیز روبرو است. حزب باید بر مقاومت عناصر سکتاریست غلبه کند. آنها دزک نمی‌کنند که در شرایط کنونی تنها راه تأمین رهایی خلق چین ایجاد جبهه متحد ملی علیه تجاوزکاران ژاپنی است. حزب همچنین باید با تسلیم‌طلبان اپورتونیست مبارزه کند که آماده‌اند تا استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب و ارتش سرخ را فدا کنند و آنها را در دیگر سازمانها مستحیل سازند.»<sup>۲۲</sup>

کمینترن لزوم تجدید نظر در سیاست حزب کمونیست چین در قبال گومین‌دان بطوراعم و گروه گومین‌دان نانکن وابسته به چانکایشک، بطور اخص، را توضیح داد. کمینترن نتیجه گرفت که سیاست حزب کمونیست چین مبنی بر مبارزه همزمان با گومین‌دان برهبری چانکایشک و تجاوزگران ژاپنی از لحاظ سیاسی نادرست است. کمینترن تأکید کرد: «کمونیست‌ها نباید گومین‌دان و چانکایشک را در کنار غارتگران ژاپنی بگذارند، چون دارو دسته نظامی فاشیست ژاپنی دشمن اصلی خلق چین است و در مرحله کنونی همه چیز باید تابعی از مبارزه علیه آن شود. بعلاوه نمی‌توان تمامی

---

\* مهمترین توصیه‌های کمینترن در مقاله برنامه‌ای وان‌مین تحت عنوان «پانزده سال

مبارزه در راه استقلال و آزادی خلق چین» بازیاب یافته است.  
"Fifteen Years of Struggle for the Independence and Freedom of the Chinese People", The Communist International, Vol. XIII, No. 9, London, 1936, PP. 581-93.

22. G. Dimitrov, "The Fifteenth Anniversary of the Communist Party of China", The United Front, New York, 1938, P. 195.

گومین‌دان و کلیه نیروهای آنرا متحدان و دست‌نشانندگان امپریالیسم ژاپنی دانست. برای حزب کمونیست چین واضح است که مقاومت مسلحانه جدی و واقعی در برابر غارتگران ژاپنی مستلزم شرکت نیروهای گومین‌دان یا اکثریت قاطع آنها است.<sup>۲۳</sup>

بنابراین حزب کمونیست چین می‌بایست در جهت پایان دادن به مخاصمات میان ارتش سرخ و چانکایشک کوشش کند و بخاطر مبارزه مشترک علیه مهاجمان ژاپنی با او به توافق برسد. بنابراین کمینترن، از لحاظ سیاسی، «ایجاد جبهه متحد ملی در چین باید بطور مشخص به صورت انعقاد توافق سیاسی میان حزب کمونیست، گومین‌دان و دیگر سازمانها بر پایه یک کارپایه عمومی مبارزه علیه تجاوزکاران ژاپنی در عین حفظ استقلال کامل سیاسی و تشکیلاتی باشد.»<sup>۲۴</sup>

حزب کمونیست چین برای اینکه تمامی کشور را برای مبارزه علیه متجاوزان ژاپنی متحد سازد، می‌بایست فعالانه با ناسازگاری میان گروه‌بندیهای گوناگون در داخل گومین‌دان مبارزه کند. در این رابطه، کمینترن اعلام پشتیبانی حزب کمونیست چین از گروه جنوب غرب علیه چانکایشک را اشتباه می‌دانست. «در اوضاع کنونی، هرگونه جنگ درون گروهی در چین عمل کثیف و سیاه‌غارتگران ژاپنی را تسهیل می‌کند.»<sup>۲۵</sup>

حزب کمونیست چین در انجام وظایف مربوط به متحد کردن تمامی خلق برای جنگ تدافعی آزادیبخش ملی علیه ژاپن امپریالیست شعارهای دقیقتری را فرمول‌بندی کرد. ندای «اعلام جنگ فوری علیه ژاپن» جای خود را به شعار «غاصبان ژاپنی را از چین بیرون کنید» داد و شعارهای مربوط به جبهه متحد شکل مشخصتری گرفت. حزب خواهان پایان دادن به هرگونه جنگ داخلی و درون گروهی و وحدت کلیه نیروهای خلق چین بمنظور جنگ با مهاجمان ژاپنی شد: «چینی‌ها با چینی‌ها نمی‌جنگند» و «نیروهای چینی با نیروهای چینی نمی‌جنگند».

یکی از عوامل اساسی تازه در تاکتیک کمینترن در جهت تشکیل جبهه متحد در چین طرح شعار «جمهوری دمکراتیک سراسر چین بجای شعار قدیمی جمهوری شورایی خلق» بود. «کمونیست‌های چین که منافع خلق چین را نقطه‌عزیمت خود قرار می‌دهند به این واقعیت توجه دارند

---

23. The Communist International, Vol. XIII, No. 9, P. 588.

24. Ibid., P. 587.

25. The Communist International, Vol. XIII, No. 9, P. 590.

که نواحی شورایی هنوز بخش نسبتاً کوچکی از سرزمین چین را دربر می‌گیرند و اینکه بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم چین هنوز برای حکومت شورایی آمادگی ندارند... حزب کمونیست آمادگی خود را برای پشتیبانی از استقرار جمهوری دموکراتیک خلق در سرتاسر چین اعلام می‌دارد.<sup>۲۶</sup>

گ. دیمیتروف یادآور شد که این مشی سیاسی تازه حزب کمونیست چین ناظر بر وضع واقعی بود و «با مرحله کنونی مبارزه آزادیبخش چین مطابقت می‌کرد».<sup>۲۷</sup>

برای رهبری حزب کمونیست اجرای تاکتیک تازه روی آوردن از جبهه متحد علیه متجاوزان ژاپنی و چانکایشک به جبهه متحد ضد ژاپنی به‌مراه چانکایشک به آن سادگی نبود. نه سال بود که جنگ خونینی به‌دستور چانکایشک علیه مناطق شورایی در جریان بود و صدها هزار کمونیست و کارگر و دهقان انقلابی در سیاهچالهای گومین‌دان جان‌باخته بودند. و حتی وقتی حزب کمونیست چین تصمیم گرفت شعار «مرگ بر چانکایشک را کنار بگذارد، او دست از محاصره منطقه شورایی برنداشت، بلکه کماکان به تدارک پیکار کیفری تازه‌ای بمنظور نابود کردن ارتش سرخ و حزب کمونیست چین ادامه داد. نفرت کمونیست‌ها و افراد ارتش سرخ از چانکایشک از همین رو بود. در این اوضاع و احوال، کلیه اعضای حزب باید انضباط بسیار شدیدی را مراعات می‌کردند و رهبری حزب باید درایت سیاسی بخرج می‌داد تا بر مانع روانی غلبه کند و سیاستی در پیش گیرد که چانکایشک را در جریان مبارزه مشترک علیه مهاجمان ژاپنی به متحد خود تبدیل سازد. در این شرایط، توصیه‌های کمینترن درباره برخورد حزب کمونیست چین با گروه نانکن گومین‌دان برای کمونیست‌های چین بسیار گرانبها بود.

حزب کمونیست چین، تنها پس از توصیه‌های مؤکد کمینترن به تاکتیک تازه روی آورد، هر چند که همیشه پیگیر نبود. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بیست و پنجم اوت نامه سرگشاده‌ای برای گومین‌دان فرستاد و اظهار داشت که آماده است تا «در یک جبهه متحد یکپارچه انقلابی، همچون جبهه متحد بزرگ علیه ستم ملی و فئودالی-جبهه دو حزب‌ما- در دوره انقلاب بزرگ ۲۷-۱۹۲۵ چین» با گومین‌دان

26. Ibid., P. 591.

27. G. Dimitrov, Op. cit., P. 193.

متحد شود».<sup>۲۸</sup> دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در قرار ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۶ سیاست تازه حزب در قبال گروه نانکن گومین دان را سیاست اعمال فشار بمنظور «وادار کردن حکومت نانکن گومین دان و ارتش آن به شرکت در جنگ مقاومت علیه ژاپن» توصیف کرد. در این قرار، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین شعار جمهوری متحد دمکراتیک را بطور مشخص تشریح کرد و تشکیل آن را مناسبترین شکل گردآوری کلیه نیروهای ضد امپریالیست بمنظور تضمین تمامیت ارضی چین و رفع خطر از موجودیت دولت و ملت دانست. در قرار آمده بود: «جمهوری دمکراتیک در مقایسه با رژیم شوراها که فقط در بخشی از چین مستقر شده است، قلمرو دمکراسی را وسعت بیشتری میبخشد و نسبت به دیکتاتوری یک حزب، یعنی گومین دان، که در حال حاضر در قسمت اعظم خاک کشور استقرار یافته، نظام حکومتی مرفقی تری است.»<sup>۲۹</sup>

حزب کمونیست چین با کنار گذاشتن شعار مبارزه علیه حکومت نانکن و طرح شعار «جمهوری متحد دمکراتیک سراسر چین» بجای شعار «جمهوری شورایی خلق» شرایط مساعدی را برای جبهه متحد ملی ضد ژاپنی فراهم آورد. تغییر تاکتیک حزب کمونیست چین یکی از عواملی بود که نمایندگان بورژوازی ملی واردوی حاکم را واداشت به مواضع جبهه متحد روی بیاورند. مقامات حزب کمونیست چین با نمایندگان محافل اجتماعی گوناگون و گروهبندیهای سیاسی و نظامی تماسهایی برقرار کرده بنای مذاکره را گذاشتند. کمیسر خلق برای امور خارجی حکومت شورایی چین، وان چیان سیان گوشزد کرد که «علیرغم این واقعیت که در جریان مذاکرات دشواریهای فراوانی بروز کرد، نتیجه عملی آن این بود که تعدادی از گروههای سیاسی و نظامی بتدریج به ضرورت کوششهای مصممانه جهت اتحاد برای مبارزه علیه ژاپن وقوف حاصل کردند.»<sup>۳۰</sup> به این طریق، مذاکرات میان نمایندگان حزب کمونیست چین و فرماندهان دو ارتش بزرگ گومین دان، چان سوئه لیان و یان هوچن، در پائیز ۱۹۳۶ به امضای

---

28. Materials on the History of the Chinese Revolution, Vol. III, P. 175.

29. Materials on the History of The Chinese Revolution, Vol. III, P. 180.

30. The Student Movement for The Salvation of the Homeland, Second Issue, Paris, 1937. P. 312 (in Chinese).

قرار داد آتش بس و توافق بر سر تدارك مبارزه مشترك عليه متجاوزان ژاپنی منتهی شدند

چان سوئه‌لیان بعدها نوشت که در توافق با نمایندگان حزب کمونیست چین پیش‌بینی شده بود که «کلیه واحدهای ارتش سرخ به‌قید تضمین حفظ قدرت رزمی آنها در نیروهای مسلح ادغام خواهند شد». حزب کمونیست چین بر طبق این توافق متعهد شد تبلیغ سیاسی در نیروهای مسلح گومین‌دان را متوقف سازد و در فعالیتهای ضد حکومت و رهبر آن، چانگ‌کای‌شک، شرکت نکند. درازای این قول و قرار، کمونیست‌هایی که در زندانهای گومین‌دان بودند، آزاد می‌شدند و حزب کمونیست چین قانونی می‌شد. در پایان جنگ علیه ژاپن، ارتش سرخ از همان حقوق نیروهای ناسیونالیست برخوردار می‌شد و حزب کمونیست فعالیت خود را به عنوان يك سازمان سیاسی قانونی دنبال می‌کرد.<sup>31</sup> آنطور که از مفاد این توافق بر می‌آید، می‌توان گفت که فرماندهان ارتشهای شمال شرق و شمال غرب این توافق را گامی مقدماتی در جهت توافق میان گومین‌دان و حزب کمونیست چین می‌دانستند. توافق میان حزب کمونیست چین و چان سوئه‌لیان در مورد صلح و اقدامات مشترك علیه متجاوزان ژاپنی ثمره تاكتيك جبهه متحد بود. حزب کمونیست چین خلق و خوی افراد و افسران ارتش شمال شرق و حسرت آنها را برای زادگاههای خود که به‌اشغال میلیتاریست‌های ژاپن در آمده بود، به حساب آورد. حزب به تبلیغات وسیع در میان سربازان دست‌زد و شعارهایی را مطرح ساخت که با خلق و خوی آنها سازگاری داشت: «زادگاه خود را باز پس بگیریم». حزب همچنین از تضادهای میان فرماندهان ارتشهای شمال شرق و شمال غرب از یکسو و چانگ‌کای‌شک از سوی دیگر بهره‌برداری کرد. مقامات برجسته حزب با چان سوئه‌لیان و یان هوچن تماس نزدیک برقرار کردند و سیاست حزب کمونیست چین را در مورد ایجاد جبهه وسیع متحد ملی علیه متجاوزان ژاپنی برای آنها بطور مفصل تشریح کردند. فرماندهان ایندو ارتش بعد از آنکه نیروهای گومین‌دان ارتش دست‌نشانده ژاپن را که در نوامبر ۱۹۳۶ در استان سوی یوآن دست به‌تهاجم زده بود شکست دادند، حتی بیش از پیش مصمم به دفع حمله ژاپن شدند. رویدادهای شمال غرب کشور نشان داد که برخی واحدهای ارتش گومین‌دان همراه با فرماندهانشان تصمیم داشتند در مقابل مهاجمان ژاپنی مقاومت

---

31. Kai - Yu Hsu, Chou En - lai : China's Gray Eminence, New York, 1968, PP. 132-33.

نشان دهند. احساسات ضد ژاپنی فرماندهی و سربازان ارتشهای گومین‌دان در شمال غرب آنها را بر انگیزت تا به اقدام علنی علیه سیاست تسلیم‌طلبانه چانکایشک دست بزنند. دوازدهم دسامبر ۱۹۳۶، چان سوئه‌لیان و یان هوچن، چانکایشک و بیش از ۲۰ تن از رهبران نظامی و دولتی حکومت نانکن را که وارد سیان شده بودند، دستگیر کردند. این اقدام در پاسخ به خودداری چانکایشک از لغو دستور آغاز تهاجم تازه علیه ارتش سرخ صورت گرفت. دستگیری چانکایشک وضع سیاسی کشور را بی‌نهایت وخیم ساخت. از یکطرف، واقعه سیان نشان داد که نیروهای ضد ژاپنی کاملاً مهیبی در درون خود ارتش گومین‌دان وجود دارند و از طرف دیگر شکافی در اردوی حاکم ایجاد کرد که می‌توانست جنگ درون گروهی بزرگی را دامن زند که تنها به مهاجمان ژاپنی سود می‌رساند.

در این اوضاع، جلوگیری از جنگ داخلی و تشکیل جبهه متحد ضد ژاپنی در کشور به حل مسالمت‌آمیز واقعه سیان بستگی داشت. دلایلی در دست است که مائوتسه‌دون با شنیدن خبر دستگیری چانکایشک به مخالفت با حل مسالمت‌آمیز واقعه سیان برخاست و خواهان آن شد که چانکایشک که از نظر او «دشمن اصلی خلق» بود، به سزای خود برسد. در اجتماع عظیمی در منطقه شورایی به مناسبت دستگیری چانکایشک که «مورد خطاب مائوتسه‌دون و دیگران قرار گرفت، قطعنامه‌ای مبنی بر مطالبه محاکمه عمومی چانکایشک خائن به تصویب رسید.»<sup>۳۲</sup>

کمینترن درک می‌کرد که رویدادهای سیان می‌تواند جنگ داخلی چین را به آسانی دامن بزند. در آن زمان انترناسیونال کمونیستی مقاله‌ای در شرح موضع کمینترن در قبال کشمکش سیان انتشار داد: «با کتون، اطلاعات کاملاً موثقی درباره موضع حزب کمونیست چین به دست نیامده است؛ در هر حال، با آگاهی به‌مشی سیاسی کلی این حزب، می‌توان تصور کرد که دقیقاً از مشی زیر پیروی خواهد کرد: حل مسالمت‌آمیز کشمکش بر پایه ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی.»<sup>۳۳</sup>

دو روز پس از دستگیری چانکایشک، پراوفا سرمقاله‌ای تحت عنوان «رویدادهای چین» انتشار داد و طی آن واقعه سیان را برای «روند تحکیم

---

32. Edgar Snow, Random notes on Red China (1936-1945), Cambridge, Mass., 1957, P. 1.

33. The Communist International, New York, 1937, January, No. 1, P. 65.

کلیه نیروهایی که برای وحدت چین فعالیت می‌کنند» مضر دانسته، شدیداً آنها محکوم کرد. در این مقاله حل مسالمت‌آمیز کشمکش مورد تأکید قرار گرفته بود.<sup>۳۴</sup> توصیه بموقع کمینترن به رهبری حزب کمونیست چین مانع از آن شد که حزب راه خطرناکی که مائوتسه‌دون می‌کوشید آنها در دسامبر ۱۹۳۶ بر حزب تحمیل کند، در پیش گیرد.

ادگار اسنو با اشاره به شخص مجهول‌الهویه‌ای که در آن زمان نمی‌خواست نامش را فاش کند، گزارش او را از چگونگی واکنش رهبری حزب کمونیست چین نسبت به توصیه کمینترن در مورد آزادی چانکایشک، نقل می‌کند. به گفته این شخص مجهول‌الهویه، مائوتسه‌دون «یکپارچه خشم بود»، «فحش می‌داد و پای بر زمین می‌کوبید. تا آنموقع نقشه کشیده بودند چانکایشک را به محاکمه عمومی بکشند و حکومت دفاع ضد ژاپنی شمال غرب را براه اندازند.»<sup>۳۵</sup>

چان سوئه‌لیان و یان هوچن بلافاصله پس از رویدادهای سیان گام‌هایی عملی جهت استقرار حکومت ضد ژاپنی شمال غرب برداشتند. چهاردهم دسامبر، کمیته فوق‌العاده ارتش متحد ضد ژاپنی تشکیل شد. چان سوئه‌لیان در رأس کمیته قرار گرفت و یان هوچن به سمت کفیل او منصوب گردید. چوئن لای به نمایندگی از طرف حزب کمونیست چین در این کمیته شرکت فعال داشت. در دوره پیش از حل مسالمت‌آمیز واقعه سیان، کمیته عملاً قدرت اداری و نظامی در استان شنسی را در دست داشت. کمیته قطعنامه‌ای را در مورد آزادی زندانیان سیاسی و تشکیل ارتش متحد ضد ژاپنی شمال غرب به تصویب رساند. شواهد غیر مستقیمی حاکیست که رهبری حزب کمونیست چین قصد داشت ارتش سرخ را در ارتش متحد ضد ژاپنی ادغام کند و آنها تحت فرماندهی چان سوئه‌لیان قرار دهد.<sup>۳۶</sup> به این ترتیب، موضع اولیه مائوتسه‌دون درباره واقعه سیان «از صحنه خارج کردن چانکایشک» و به جان هم انداختن بلوک نظامی شمال غرب و گروه نانکن بود. یک چنین سیاست ماجراجویانه‌ای می‌توانست جنگ داخلی را طولانی کند و کوششهای قبلی حزب را برای تشکیل جبهه متحد خنثی کند. با توجه به مطالب فوق، هیچ اعتباری نمی‌توان برای دعاوی مائوتسه‌دون و مورخان چینی مبنی بر اینکه بلافاصله پس از واقعه سیان رهبری حزب کمونیست چین تلاشهایی

34. Pravda, December 14, 1936.

35. Edgar Snow, Op. cit., P. 2.

36. See: Kai-Yu Hsu, Op. cit., P. 134.

را آغاز کرد تا آنرا از طریق مسالمت‌آمیز حل کند و آزادی چانکایشک را تأمین کند، قائل شد.<sup>۳۷</sup>

تها به برکت موضع پیگیرانه کمیته اجرایی کمینترن در قبال رویدادهای سیان بود که این وضع خطرناک مرتفع شد. در طول واقعه سیان، رهبری کمینترن به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین قبولانید که وظیفه اصلی حزب در آنزمان این است که برای متوقف کردن جنگ داخلی از هیچ کوششی فروگذار نکند. کمینترن به حزب کمونیست چین توصیه کرد علیه چانکایشک و حکومت نانکن اقدام نکند، بلکه برعکس بکوشد حمایت چانکایشک و نانکن را جلب کند تا مشترکاً علیه ژاپن بجنگند. کمینترن گوشزد کرد که حزب باید همکاری با چان سوئه‌لیان و یان هوچن را گام مهمی جهت انعقاد توافق با حکومت نانکن برای تشکیل جبهه متحد ضد ژاپنی تلقی کند.

حزب کمونیست چین با پیروی از این توصیه‌ها از وخیم‌تر شدن مناسب خود با گومین‌دان جلوگیری کرد و توانست با حداکثر بهره‌برداری از این وضع خطرناک، نظرات طرفین را درباره تشکیل جبهه متحد یکدیگر نزدیکتر سازد.

آزادی چانکایشک و حل مسالمت‌آمیز واقعه سیان موضع گومین‌دان را در قبال سیاست جنگ داخلی علیه ارتش سرخ تغییر داد و شرایط آغاز گفتگو میان حزب کمونیست چین و گومین‌دان را در مورد از سرگیری همکاری در جنگ علیه تجاوز ژاپن فراهم آورد.

### تشکیل جبهه متحد حزب کمونیست چین و گومین‌دان

در فوریه ۱۹۳۷، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین پیامی برای سومین اجلاس پانوم کمیته اجرایی مرکزی گومین‌دان ارسال داشت و برنامه زیر را در مورد سیاست دولت پیشنهاد کرد: ختم کامل جنگ داخلی، بسیج کلیه نیروهای کشور برای مبارزه متحد علیه دشمن خارجی، تضمین آزادی بیان، اجتماع و تشکل، آزادی کلیه زندانیان سیاسی،

---

37. See: Mao Tse-Tung, Selected Works, Vol. 1, London, 1954, P. 256; Hu Chiu - mu, Thirty Years of The Communist Party of China, P. 48; Miao Chu-huang, A Short History of The Communist Party of China, P. 144; Ho Kan-Chih, The History of the Contemporary Chinese Revolution, P. 341.



برگزاری کنفرانس نمایندگان کلیه احزاب، گروهها و اقشار مردم و کلیه نیروهای مسلح و به این طریق متحد کردن بهترین نیروهای ملت برای مبارزه مشترك در راه نجات میهن، تسریع تدارکات جهت جنگ علیه ژاپن و بهبود وضع زندگی مردم.

حزب کمونیست چین آماده بود تا تضمین‌های زیر را به گومین‌دان بدهد: پایان دادن به مبارزه علیه حکومت نانکن در سرتاسر کشور؛ تغییر نام حکومت دمکراتیک کارگران و دهقانان به حکومت منطقه ویژه جمهوری چین و ارتش سرخ به ارتش انقلابی ملی؛ متوقف کردن صادره املاک و اجرای قاطعانه برنامه جبهه متحد ملی ضد ژاپنی.<sup>۳۸</sup>

بعد از سومین اجلاس پلنوم کمیته اجرایی گومین‌دان، دو طرف بتدریج موافقت کردند تا با یکدیگر همکاری کنند.

هجوم ژاپن به شمال چین در ژوئیه ۱۹۳۷، تصرف پکن و تین‌سین و آغاز عملیات بمنظور تسخیر شانگهای رهبری گومین‌دان را واداشت تا در تشکیل جبهه متحد با حزب کمونیست چین شتاب بخرد.

بیست و دوم سپتامبر، گومین‌دان اعلامیه کسبته مرکزی حزب کمونیست چین را در مورد همکاری میان دو حزب که در تاریخ ۱۵ ژوئیه دریافت کرده بود، انتشار داد. در این اعلامیه، حزب کمونیست چین پیشنهادهایی را که در خطابه خود به سومین اجلاس پلنوم کمیته اجرایی مرکزی گومین‌دان بر شمرده بود، تکرار کرد.

بیست و سوم سپتامبر، خبرگزاری مرکزی گومین‌دان بیانیه چانکایشک را در مورد اعلام همکاری میان گومین‌دان و حزب کمونیست چین انتشار داد. چانکایشک قانونی بودن حزب کمونیست چین را به رسمیت شناخت و اهمیت وحدت ملی را تأیید کرد. گومین‌دان موجودیت مشروع منطقه ویژه مرزی و نیروهای مسلح حزب کمونیست چین را به رسمیت شناخت. در ماه اوت، ارتش سرخ هشتمین ارتش انقلابی ملی نامیده شد و در اکتبر ۱۹۳۷ دسته‌های چریکی جنوب چین در ارتش چهارم نوین متحد شدند.

ایجاد جبهه متحد ضد ژاپنی پیروزی بزرگی برای حزب کمونیست چین و دستاورد سیاسی مهمی برای خلق چین محسوب می‌شد. جبهه متحد رسماً توافق بود میان حزب کمونیست چین و گومین‌دان که

---

38. See : Materials on the History of The Chinese Revolution, Vol. III, PP. 189-90.

رئیس حکومت نانکن، چانکایشک، در حرفبر آن صحنه گذاشته بود. متعاقباً، گومین‌دان از تنظیم يك برنامه رسی جبهه متحد و اشکال تشکیلاتی آن سرباز زد.

جبهه متحد ضد ژاپنی از نیروهای نا همگنی تشکیل می‌شد: کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر، بورژوازی ملی و همچنین بخشی از مالکان بزرگ و بورژوازی بزرگ.

حزب کمونیست پیشاهنگ نیروهای مترقی جبهه متحد، یعنی، کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهر، بود. این اقشار اجتماعی کوشیدند تا جنبش مقاومت گسترده‌ای برپا کرده چین دمکراتیک را بنا کنند.

مبارزه میان حزب کمونیست چین و گومین‌دان در جبهه متحد عمدتاً بر سر نفوذ در میان توده‌ها بود. کمونیست‌ها درصدد بودند حزب کمونیست چین را به یک حزب توده‌ای سراسری چین با نیروهای مسلح نیرومند، پایگاهها و مناطق خاص خود که آنها را از جنگ نیروهای مهاجم بیرون آورده بودند، تبدیل کنند، یعنی، تقویت و رشد همه‌جانبه نیروهای انقلابی را در جریان جنگ آزادیبخش ملی تأمین کنند. گومین‌دان به نوبه خود سعی می‌کرد رشد نیروهای انقلابی را محدود سازد، نفوذ حزب کمونیست چین را در میان توده‌ها خنثی کند و حتی حزب را در خود تحلیل برد.

در نتیجه، در جریان جنگ علیه ژاپن، حزب کمونیست چین میبایست وظیفه فوری حفظ استقلال تشکیلاتی و سیاسی خود در چارچوب جبهه متحد را بعهد بگیرد. کمیته اجرایی کمینترن توجه رهبری حزب کمونیست چین را بکرات به اهمیت سیاسی این موضوع جلب کرد. کمینترن تأکید کرد که «در شرایط جبهه متحد با گومین‌دان، حزب کمونیست چین باید استقلال کامل سیاسی و تشکیلاتی خود را حفظ کند و با گرایشهایی که ممکنست واقعاً به تحلیل حزب کمونیست چین در یکنوع اتحاد همگانی سیاسی نیروهای ضد ژاپنی و پذیرش کلیه متقاضیانی که صرفاً معترف به شرکت در جنگ علیه ژاپن هستند، منتهی شود، قاطعانه مقابله کند.»<sup>۳۹</sup>

تاریخ نگاری معاصر چین مدعی است که مائوتسه‌دون بود که مسئله استقلال حزب کمونیست چین در جبهه متحد ضد ژاپنی را طرح و حل کرد. اما واقعیات خلاف اینرا نشان می‌دهد. در دوره اولیه جنگ (۳۸-)

---

39. The Struggle for the United National Anti - Japanese Front in China, Moscow, 1937, P. 20 (in Russian).

(۱۹۳۷)، رهبری حزب کمونیست چین و قبل از همه، یکی از شخصیت‌های عمده، مائوتسه‌دون، در مورد این مسئله اساسی مرتکب خطاهای جدی اپورتونیستی راست‌گرایانه شدند. روی آوردن رهبری حزب کمونیست چین به مواضع راست‌گرایانه، که در فاصله گرفتن آن از مواضع طبقاتی و سیاسی به سود تاکتیک تشکیل جبهه متحد با چانکائیشک منعکس شد، با دوره جدی‌ترین شکست‌های چین در جنگ با ژاپن تلافی کرد. میلیتاریست‌های ژاپن بخش اعظم چین و کلیه مراکز صنعتی عمده و خطوط آهن اصلی را تصرف کردند. ارتش گومین‌دان به مناطقی عقب‌نشینی کرد که از لحاظ اقتصادی عقب مانده و عمدتاً زراعتی بود. نیروهای مسلح حزب کمونیست چین هنوز ناچیز بود و جنگ چریکی در پشت خطوط دشمن فقط مرحله اولیه‌اش را می‌گذراند. طبیعتاً در چنین موقعیت دشواری، لازم بود که گومین‌دان و حزب کمونیست چین نیروهای خود را متحد سازند و کشور یکپارچگی خود را حفظ کند تا بتواند در برابر تجاوزگران پایداری کند. با اینحال مجاز نبود که حزب کمونیست چین به قیمت تضعیف استقلال سیاسی و تشکیلاتی خود با گومین‌دان همکاری کند. معهدنا با مراجعه به اسناد کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و سخنرانی‌های رهبران حزب کمونیست چین در سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ می‌توان گفت که حزب حاضر بود تا منافع طبقاتی و سیاسی خود را جداً زیر پا بگذارد. دایره ترویج کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در اکتبر ۱۹۳۷ طی رهنمودی به کلیه سازمان‌های حزبی دستور داد از ترویج مبارزه طبقاتی، انترناسیونالیسم و دمکراسی به این دلیل که چنین اقدامی جبهه ملی را متزلزل می‌سازد، پرهیز کنند.

در آغاز جنگ، مائوتسه‌دون از ورود کمونیست‌ها به گومین‌دان پیگیرانه حمایت می‌کرد و این را بهترین شکل تشکیلاتی جبهه متحد می‌دانست. او اصرار داشت که حزب کمونیست چین در پی ورود به گومین‌دان فهرست اعضای الحاقی حزب به گومین‌دان را تحویل مقامات این حزب دهد، سازمان‌های زیر زمینی در گومین‌دان و در میان نیروهای آن به وجود نیاورد، نقش رهبری و هدایت‌کننده گومین‌دان و چانکائیشک در جبهه متحد و مبارزه آزادیبخش را به رسمیت بشناسد و برنامه گومین‌دان را برای «جنگ مقاومت و ساختن کشور» به‌مثابه کارپایه سیاسی همگانی جبهه متحد بپذیرد. مائوتسه‌دون در پاییز ۱۹۳۸ این نظرات را به جامع‌ترین وجه در گزارش به ششمین اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مطرح کرد. این نظرات در قطعنامه‌ای که براساس گزارش مائوتسه‌دون

به‌تصویت رسید، انعکاس یافت.<sup>40</sup> مثل روز روشن است که چنین امتیازهایی به مقامات گومین‌دان در زمانی که حزب کمونیست چین تقریباً منحصرأ به یک حزب دهقانی و از لحاظ ترکیب اجتماعی به یک حزب عمدتاً خرده بورژوازی تبدیل شده بود، ناگزیر استقلال سیاسی و تشکیلاتی آنرا بطور جدی بخطر می‌انداخت و در تحلیل‌نهایی آنرا تابع گومین‌دان می‌ساخت. کمیته اجرایی مرکزی گومین‌دان ورود کمونیست‌ها به گومین‌دان را مستقیماً مشروط به استعغای آنها از حزب کمونیست چین و طرد ایدئولوژی مارکسیستی کرد. به این ترتیب، چانکایشک در واقع پیشنهاد الحاق حزب کمونیست چین به گومین‌دان را رد کرد.

از ۱۹۳۸ بعد، مناسبات میان حزب کمونیست چین و گومین‌دان بتدریج رو به‌تیرگی نهاد و حتی گاه تصادمات مسلحانه‌ای نیز میان آنها بروز می‌کرد. گسترش احساسات تسلیم طلبانه در گومین‌دان و روی آوردن گروه طرفدار ژاپن به دشمن، باتقویت تمایلات ضد کمونیستی ملازم بود. معذالك، حزب کمونیست چین و گومین‌دان، منوط به یک سلسله دلایل بین‌المللی و داخلی جبهه متحد خود را در سرتاسر جنگ حفظ کردند. از لحاظ عملی، این جبهه به این صورت بود که ارتش گومین‌دان در جبهه و نیروهای مسلح حزب کمونیست چین در پشت خطوط دشمن مستقلاً علیه دشمن مشترك - مهاجمان ژاپنی - می‌جنگیدند.

وجود جبهه متحد ملی ضد ژاپنی شرایط مساعد را برای حزب کمونیست چین فراهم آورد تا نیروهای خود را تقویت و تحکیم کند. بطور تقریب، نصف و گاه قسمت عمده ارتش منظم ژاپن علیه گومین‌دان می‌جنگید. در نتیجه، گومین‌دان حتی در طول وقفه‌های نسبی جنگ، نیروهای نسبتاً زیاد دشمن را فلج می‌ساخت و این امر بی‌تردید فشار مهاجمان بر مناطق آزاد شده تحت کنترل حزب کمونیست چین را کاهش می‌داد.

فرصتهای مناسبی برای تشدید جنگ چریکی دهقانی در مقیاس وسیع بهره‌بری حزب کمونیست چین در پشت خطوط دشمن و بخصوص در نواحی روستایی فراهم شده بود. قسمت عمده نیروهای اشغالگر ژاپن شهرها، نواحی صنعتی و خطوط ارتباطی را کنترل می‌کردند، در حالیکه حفظ نظم در نواحی روستایی عمدتاً به‌عهده نیروهای چینی سرسپرده حکومت نانکن وان چین‌وی که طرفدار ژاپن بود، واگذار شده بود و این

---

40. Materials on the History of the Chinese Revolution, Vol. IV, PP. 16 - 26.

نیروها را نمی‌شد از لحاظ آموزش رزمی و تجهیزات با ارتش منظم ژاپن مقایسه کرد.

هنگامی که آلمان نازی در سال ۱۹۴۱ به اتحاد شوروی حمله کرد، نیروهای زمینی عمده ژاپن در چین - ارتش يك ميليون نفری کوانتون - در مرز شوروی مستقر شد. با شروع جنگ در اقیانوس آرام، ژاپن کوششهای عمده نظامی خود را متوجه نیروهای بریتانیا و ایالات متحده کرد. در نتیجه، فرماندهی ارتش ژاپن نمی‌توانست نیروهای قابل ملاحظه‌ای را به جبهه چین بفرستد. ارتش ژاپن که از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ علیه نیروهای گومین‌دان و حزب کمونیست چین وارد کارزار شده بود بیش از ۶۰۰۰۰۰ افسر و سرباز در اختیار نداشت.

تحولات جنگ دوم جهانی به سود ائتلاف ضد فاشیستی در نتیجه پیروزیهای تعیین کننده ارتش شوروی و وخیم شدن موقعیت استراتژیک و نظامی ژاپن در صحنه اقیانوس آرام بر اثر عملیات تهاجمی ارتشهای بریتانیا و ایالات متحده، نیز شرایط مساعدی را برای مبارزه آزادیبخش خلق چین فراهم کرد.

حزب کمونیست چین از این فرصتها بهره‌برداری کرد تا در پشت خطوط دشمن نواحی آزاد شده ایجاد کند، ارتش دهقانی به وجود آورد و صفوف حزب را بسرعت رشد دهد. در اواخر جنگ، جمعیت مناطق آزاد شده بالغ بر ۱۰۰ میلیون نفر می‌شد؛ نیروی کمی ارتش تحت فرماندهی حزب کمونیست به ۹۰۰۰۰۰ نفر رسیده و تعداد اعضای حزب به ۱۲۰۰۰۰۰ افزایش یافته بود.

رشد کمی سریع حزب که منحصر آنتیجبه ورود عناصر غیر پرولتری (دهقانان، کولاکها، مالکان کوچک و روشنفکران بورژوا و خرده‌بورژوا) به حزب بود، تمایلات ناسیونالیستی را در میان رهبری حزب پرورش داد. مائوتسه‌دون در طول جنگ علیه ژاپن سیاست نظامی ناسیونالیستی را بر حزب تحمیل کرد که در نتیجه آن حزب به تعهدات بین‌المللی خود پشت‌پا زد. او درخواستهای مکرر کمینترن و حزب کمونیست اتحاد شوروی مبنی بر مبادرت به اقدامات شدیدتر علیه ارتش ژاپن و به این طریق تسهیل مبارزه نیروهای ضد فاشیست علیه ژاپن امپریالیستی را بی‌جواب گذاشت و سیاست جنگ انفعالی را سرسختانه ادامه داد. بعد از ۱۹۴۲، قدرت کمی نیروهای خلق که مستقیماً علیه ژاپنی‌ها می‌جنگیدند پیوسته کاهش یافت. عملیات ارتش هشتم و ارتش نهم و چهارم به‌درگیریهای چریکی با واحدهای دست‌نشانده ژاپن محدود می‌شد. عملیات نظامی علیه مهاجمان

در چین این خصلت را حفظ کرد تا آنکه اتحاد شوروی در اوت ۱۹۴۵ وارد جنگ علیه امپریالیسم ژاپن گردید.

شکست سریع و خرد کننده نیروهای زمینی عمده ژاپن در چین توسط ارتش شوروی وضع نظامی در سرتاسر چین را بطور بنیادی دگرگون ساخت. در نتیجه تهاجم شوروی، مناطق آزاد شده از محاصره ژاپن خارج شدند و نیروهای مسلح خلق توانستند بلامانع در کلیه جهات پیشروی کنند. آنها بعد از دو ماه عملیات تهاجمی نواحی آزاد شده را پیگیرانه توسعه دادند و مواضع استراتژیک مهمی را در اختیار گرفتند. فرماندهی ارتش شوروی بخش قابل توجهی از اسلحه به غنیمت گرفته شده را تحویل نیروهای مسلح خلق داد و به این ترتیب کارآیی رزمی آنها را بطور قابل ملاحظه‌ای تقویت کرد. عملیات پیروزی آفرین ارتش شوروی خلق چین را یاری داد تا جنگ طولانی علیه مهاجمان ژاپنی را به سرعت خاتمه دهد.

### واکنش رهبری حزب کمونیست چین نسبت به انحلال کمینترن

کمینترن در دوره تحت بررسی، یعنی از کنگره هفتم خود در ۱۹۳۵ تا مه ۱۹۴۳ آنچنان مشی استراتژیک و تاکتیکی در پیش گرفت که جنبش انقلابی چین را به پیش راند و به حزب کمونیست چین کمک کرد تا به یک حزب توده‌ای تبدیل شود. در نتیجه، حزب کمونیست چین و نیروهای انقلابی آن عامل تعیین کننده‌ای در حیات سیاسی کشور شدند. توصیه‌های کمینترن در بحرانی‌ترین لحظات مبارزه سیاسی در چین کمونیست‌های چین را مدد رساند تا در مبارزه دشوار علیه نیروهای برتر ارتجاع داخلی و خارجی راه خود را بیابند. کنگره هفتم کمینترن در عین حال به کمیته اجرایی کمینترن سفارش کرد تا «در تصمیم‌گیری‌های خود، وضع مشخص و شرایط ویژه هر کشور خاص را در نظر بگیرد و علی‌القاعده از مداخله مستقیم در امور تشکیلاتی داخلی احزاب کمونیست اجتناب ورزد.»<sup>۴۱</sup>

تکامل نگرش خلاق احزاب کمونیست در قبال مسائل استراتژیک و تاکتیکی جنبش انقلابی گذشته از ثمرات دیگری که بیار آورد موجبات استقلال هر چه بیشتر حزب کمونیست چین را فراهم ساخت. در عین حال، برخی از رهبران حزب به سرکردگی مائوتسه‌دون بتدریج مواضع ناسیونالیستی تنگ‌نظرانه‌ای اتخاذ کردند. این روند، بعد از ۱۹۴۱ که توجه کمینترن

---

41. The Communist International, Vol. XII, Nos. 17-18, London, 1935, P. 947.

و حزب کمونیست اتحاد شوروی به مبارزه علیه فاشیسم معطوف شد، بویژه آشکار گشت. نیروهای ناسیونالیست حزب کمونیست چین آنگاه که وضع نظامی چین رو به وخامت گذاشت، از روی عهد کارزار سیاسی و ایدئولوژیک گسترده‌ای را علیه کمونیست‌های انترناسیونالیست چین برآه انداختند. مائوتسه‌دون از این وضع سوءاستفاده کرد تا خطاهای خود را بپوشاند و موضع خود را در رهبری حزب تقویت کند. در پایان ۱۹۴۱ بود که جنبش به اصطلاح اصلاح سبک کار در حزب به قصد جازدن اندیشه‌های مائو به عنوان یگانه راهنمای عمل حزب کمونیست چین به ابتکار وی آغاز شد. در جریان این کارزار که نزدیک به چهار سال طول کشید، مائوتسه‌دون و پیروانش «مارکسیسم چینی شده» را بر حزب کمونیست چین تحمیل کردند و کیش شخصیت او را از طریق اختناق و تصفیه‌های جمعی حزبی به مردم حقه کردند. مائوتسه‌دون در نتیجه این کارزار موفق شد رهبری بلامنزاع حزب و ارتش را قبضه کند و حزب کمونیست چین را مجبور ساخت تا «مارکسیسم چینی شده» را به جای مارکسیسم - لنینیسم بپذیرد.

بعد از آنکه مائوتسه‌دون و نزدیکترین همراهانش مواضع خود را تحکیم کردند، ناسیونالیسم به صورت مشی اصلی رهبری حزب کمونیست چین در مناسباتش با کمینترن و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درآمد. سیاست ناسیونالیستی مائوتسه‌دون بوضوح در امتناع حزب کمونیست چین از انجام وظیفه انترناسیونالیستی خود در قبال جنبش جهانی کمونیستی در طول جنگ دوم جهانی تجلی کرد. در حالی که نیروهای انقلابی و مترقی سرتاسر جهان علیه فاشیسم آلمان و امپریالیسم ژاپن می‌جنگیدند، مائوتسه‌دون می‌کوشید تا کتیک وقت گذرانی انفعالی را بر حزب کمونیست چین تحمیل کند. در پائیز ۱۹۴۱، در حادثه‌ترین دوره جنگ شوروی علیه مهاجمان نازی که خطر حمله ژاپن به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیسی خصوصاً جدی بود، مائوتسه‌دون درخواست مستقیم کمینترن و حزب کمونیست شوروی را در مورد تشدید مبارزه علیه ژاپن و از آن طریق جلوگیری از حمله آن به پشت خطوط اتحاد شوروی، عملارد کرد.<sup>۴۲</sup>

در پرتو این واقعیات است که واکنش گروه مائو نسبت به انحلال کمینترن در ماه مه ۱۹۴۳ کاملاً آشکار می‌شود. قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره انحلال کمینترن احساس صریحاً ناسیونالیستی رهبری چین را عیان ساخت. قطعنامه ذکر کرد که از ضرورت حفظ بستگیهای

42. See : Kommunist, 1968, No. 6, P. 106 (in Russian).

سنتی و همبستگی حزب کمونیست چین با کلیه دیگر احزاب کمونیست به میان نیاورد، اما تأکید کرد که انحلال کمینترن حزب کمونیست چین را «از تعهدات ناشی از اساسنامه کمینترن و تصمیمات کنگره‌های آن»<sup>۴۳</sup>، یعنی، از هرگونه تعهدی در قبال جنبش جهانی کمونیستی فراغت بخشیده است. رهبری چین سخت کوشید تا فعالیت کمینترن را که در تشکیل حزب کمونیست چین و آموزش کادرهای کمونیست انترناسیونالیست چین سهم قابل ملاحظه‌ای داشت، کم‌ارزش جلوه دهد. قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین با تحریف این حقیقت روشن تاریخی اعلام کرد که «حزب کمونیست چین بهترین نیروها را بدون کمک از خارج آبدیده کرد.»<sup>۴۴</sup> مائوتسهدون طی بیانیه ویژه‌ای در ارتباط با انحلال کمینترن آن‌ا کوشید «جنبش اصلاح سبک» را بمثابة عامل تعیین کننده سیر تکامل بعدی حزب کمونیست چین جنبه قانونی بخشد تا به این وسیله حزب را «ملی‌تر» کند.<sup>۴۵</sup> در يك کلمه، او از انحلال کمینترن سوءاستفاده کرد تا حتی به روشهای خشن‌تری منتسب شود و بتواند نظرات ناسیونالیستی خود را به حزب القاء کند، کمونیست‌های انترناسیونالیست چین را سرکوب سازد و کیش شخصیت خود را رواج دهد. و باید گفت که وقتی کمینترن به حیات خود پایان داد، این تحولات منفی در واقع بیش از پیش نمایان شد.

بعد از ۱۹۴۳، مائوتسهدون به بهانه انتقاد از کمونیست‌های انتر-ناسیونالیست، چوچیویو، پوکو، چان‌ون‌تین و بخصوص وان‌مین که از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۷ نماینده حزب کمونیست چین در کمیته اجرایی کمینترن بود، در واقع به‌خوار شمردن جنبه‌های با ارزش و با اهمیت استراتژی و تاکتیک کمینترن در ارتباط با انقلاب چین پرداخت. او بی‌آنکه اصلاً بروی خود بیاورد کلیه موفقیتها در زمینه تبیین تئوریک مسائل مربوط به خصلت انقلاب، نیروهای محرك، استراتژی و تاکتیک جنگ انقلابی، تشکیل ارتش، تاکتیک جبهه متحد و امثال آن را به حساب خود گذاشت، اما درباره لغزشهای سیاسی خود دم فرو بست و سعی کرد وانمود کند که مشی او، یگانه مشی صحیح و مطمئن در سرتاسر انقلاب چین بوده است. و

43. "Resolution of The CC CPC on the Decision of the ECCI Presidium to Dissolve The Comintern", Chiefang - jipao, May 27, 1943.

44. Ibid.

45. Chiefang - jipao, May 28, 1943.



برای اینکه اعتبار و حثیت خود را بالا ببرد و کیش شخصیت خود را رایج سازد، دست به جعل تاریخ حزب کمونیست و انقلاب چین زد و مدعی شد که خود یگانه تئورسین و رهبر بزرگ انقلاب چین است. این جنبه‌های فعالیت مائوتسه‌دون بعد از انحلال کمیترن در «پیوست: قطعنامه درباره برخی مسائل تاریخ حزب ما» نوشته خود او، بازتاب یافته است.<sup>46</sup>

حاجت به گفتن نیست که تجربه حاصله از سیر جنبش آزادیبخش ملی و کار جمعی تئوریک کمیترن، که برجسته‌ترین متفکرانش از مواضع مارکسیستی به تفسیر روندهای بغرنج انقلابی مستعمره‌ها و کشورهای وابسته پرداختند، تئوری لنین درباره انقلاب ملی و مستعمراتی را با نتیجه‌گیریهای تازه‌ای غنا بخشیدند که بسیاری از آنها هنوز هم برای تمام جنبش جهانی کمونیستی اهمیت عظیم دارند. همچنین کاملاً طبیعی است که نمی‌توان گفت تمامی میراث تئوریک و پراتیک کمیترن از آزمایش زمانه سربلند بیرون آمده است.

دشمنان طبقاتی پرولتاریا، از جمله ایدئولوگ‌های بورژوا، تروتسکیست‌ها و سایر مرتدانی که به کمونیسم خیانت کرده‌اند، به تخطئه و تحریف کار مثبت و میراث تئوریک و پراتیک کمیترن دست می‌زنند تا جنبش بین‌المللی کمونیستی معاصر را تخریب کنند. آنها اغلب جنبه‌های مثبت فعالیت کمیترن، سهم تئوریک و عملی آن را در پیروزی انقلاب چین به سکوت برگزار می‌کنند یا به مائوتسه‌دون اسناد می‌دهند. در داخل حزب، از این جعل تاریخ بمنظور توجیه مائوئیسم و در صحنه بین‌المللی برای کوچک کردن سهم کمیترن و حزب کمونیست اتحاد شوروی در تشکیل و توسعه و تکامل حزب کمونیست چین و تبیین و کار بست عملی استراتژی و تاکتیک آن در انقلاب چین بهره‌برداری می‌کنند و در تحلیل‌نهایی، واقعیت را تحریف می‌کنند تا تبلیغات ضد شوروی را اشاعه دهند و ارکان انترناسیونالیسم پرولتری، شالوده تمامی فعالیت کمیترن، را متزلزل سازند.

---

46. Mao Tse - tung, Selected Works, Vol. 4, London. 1956, PP. 171 - 218.

## کمینترن و جبهه متحد ضد امپریالیستی در هند

۱. و. مارتین شین

در میان گرایشهای ایدئولوژیک و سیاسی که پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر روسیه در جنبش آزادیبخش ملی هند پدید آمد، گاندیسم جای مهمی را اشغال می‌کند. اگر بگوییم که برای جنبش کمونیستی هند مسئله جبهه متحد کلیه نیروهای ضد امپریالیست عمدتاً در موضعگیری آنها در قبال گاندیسم خلاصه می‌شود، اغراق نگفته‌ایم. این امر به دلیل نفوذ سیاسی فراوان و شالوده اجتماعی گسترده و نا همگن آن بود. تعیین نگرش علمی و مارکسیستی در قبال گاندیسم، کار ساده‌ای نبود.

گاندیسم از اعماق حیات ملی هند، از اعماق تمدنی اصیل و باستانی که نیروی حیاتی خود را برغم قرن‌ها استثمار استعماری حفظ کرده بود، برخاست. در آموزش گاندی، عناصر فراوانی بود که با آرمانهای کمونیسم علمی مغایرت داشت و با متداولترین مفاهیم پیشرفت و ترقی در قرن بیستم متفاوت بود. در عصر انقلاب تکنولوژیک و صنعت گسترده، گاندی حکم بر محکومیت ماشین می‌داد، علیه بذرافشانی تمدن اروپا در خاک هند، تمدنی که او آنرا اهریمنی می‌خواند، فریاد اعتراض سر می‌داد و مردم را به بازگشت از عصر سیاه شهرهای بزرگ، حرص و آز و تکنولوژی امروزین به زندگی ساده جماعات روستایی، به اقتصاد بسته و خودکفای اشتراکی مبتنی بر خیش و چرخ ریسندگی، متکی بر آمیزه زراعت و صنایع خانگی فرا می‌خواند؛ در عصر گسترش جهانی علمی ماتریالیستی در جنبش اجتماعی و ملی، اصول دینی را شالوده هرگونه مبارزه اجتماعی و ملی اعلام می‌کرد و

دگم‌های مذهبی را در بطن جزء جزء برنامه اجتماعی و سیاسی خود می‌نشانند. در دوره مبارزه انقلابی توده‌ها که پس از جنگ اول جهانی و انقلاب سوسیالیستی اکتبر عالمگیر شد، شعار کمال اخلاقی فرد را عرضه می‌کرد و آنرا سر چشمه نیرویی می‌شمرد که بزعم او مشکل گشای مسائل اجتماعی هند بود؛ در بحبوحهٔ وخامت بیسابقه و بسط مبارزه طبقاتی، اندیشه صلح طبقاتی و امحاء نا برابری اجتماعی از راه برقراری مناسبات قیومت میان طبقات ممتاز و ستمدیده را هوعظه‌می‌کرد. هنگامی که حیات سیاسی سرشار از اشکال افراطی مبارزه طبقاتی و ملی، بسرعت خصلت بنیادی بخود می‌گرفت، گاندی پرچم آرمانهای مقاومت منفی، عشق به دشمن و ضرورت بازآموزی اخلاقی او از طریق ایثار بی‌حد و حصر مردم پای در بند را می‌افراشت.

ارزیابی سیاسی نقش گاندیسم بسیار دشوارتر بود. گاندی هم متفکری تخیلی بود که سنتهای دهقانان پدرسالار هند را جذب کرده بود و هم سیاستمدار هوشیار و با درایتی که فعالیت خود را با رهبری بورژوازی کنگره ملی هند مرتبط ساخته و در واقع در رأس این حزب سیاسی بورژوازی قرار گرفته بود. این دو وجه مختلف فعالیت گاندی، این دو چهره متفاوت گاندیسم در عین حال که بی‌نهایت متضاد بودند، ارتباط تنگاتنگی بایکدیگر داشتند. بهمین دلیل بود که گاندی چنین نقش برجسته‌ای در جنبش آزادیبخش هند ایفا کرد.

آمیزش فلسفه کهند و قرون وسطایی گاندی با روشهای رفورمیستی ملی رهبری کنگره ملی هند، درک اهمیت واقعی گاندیسم برای جنبش آزادیبخش کشور را برای آن دسته از رهبران سیاسی انقلابی که به جنبش کمونیستی تمایل داشتند، دشوارتر می‌ساخت.

اعتلای انقلابی و کامیابیهای کمینترن در نخستین سالهای فعالیت خود، گروه وسیعی از انقلابیون (بویژه از کشورهای مستعمره) را جلب جنبش کمونیستی کرد. اینان از آموزش نظری و عملی بهره کافی نداشتند، ناشکیبایی انقلابی از خود نشان می‌دادند و طبعاً می‌خواستند انقلاب سوسیالیستی را هرچه سریعتر به ثمر برسانند و در این میان گاه شرایط تاریخی و لزوم کار منظم توانفرسا بمنظور آماده کردن توده‌ها و بردن سوسیالیسم به میان آنها را از یاد می‌بردند. شور و شوق چپ‌گرایانه‌شان در برخورد آنها به جنبش آزادیبخش ملی نیز آشکار می‌شد، اما این امر در مرحله اولیه، تأثیر جدی بر فعالیت کمینترن نداشت، زیرا رهبری جنبش کمونیستی و کمینترن با لنین بود که پیگیرانه با هرگونه انحراف مخالفت می‌ورزید.

## مبارزه کمینترن علیه نظرات چپ گرایانه سکتاریستی م.ن. روی

در کنگره دوم کمینترن که برای اولین بار به بحث درباره مسائل مستعمراتی و ملی پرداخت، لنین به مخالفت با نظرات کمونیست هندی، م.ن. روی برخاست. لنین از اندیشه وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیست و لزوم حمایت فعالانه از جنبش بورژوا-دمکراتیک ملی دفاع می کرد. روی، بر عکس، به غلط فرض می کرد که گویا تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی میان بورژوازی، کارگران و دهقانان امکان تشکیل جبهه متحد این طبقات در مبارزه آزادیبخش ملی ضد امپریالیستی را منتفی می سازد. او رشد و پختگی طبقه کارگر [هند] را پر بهاء می داد و مبارزه علیه رهبری بورژوایی ناسیونالیست جنبش ضد امپریالیستی را تبلیغ می کرد. روی با اعتقاد به اینکه این رهبری آشکارا غیر انقلابی است، سازماندهی یک جنبش آزادیبخش مستقل به رهبری کمونیست ها را تشویق می کرد. نظرات روی نمونه انحراف چپ گرایانه سکتاریستی است و برنامه شبه انقلابی او به دلیل ضعف طبقه کارگر و جنبش کمونیستی هند نه تنها در دهه ۱۹۲۰ بلکه حتی سالهای بسیاری پس از آن هم غیر واقع بینانه بود. مباحثه میان لنین و روی پیرامون مسائل تئوریک و مشخص جنبش آزادیبخش ملی، بخصوص جنبش ملی هند، دور می زد. گاندیسیم، ارزیابی نقش و مقام آن در مبارزه ضد امپریالیستی از جمله این مسائل بود. روی در کتاب خاطرات خود ارزیابی لنین از فعالیت گاندی را شرح داده است. او می نویسد: «اختلاف اصلی بر سر نقش گاندی بود. لنین معتقد بود که گاندی در مقام رهبر و برانگیزاننده یک جنبش توده ای، انقلابی است. من بر این باور بودم که او در مقام احیا کننده سنی دینی و فرهنگی نمی تواند از لحاظ اجتماعی ارتجاعی نباشد، ولو از نظر سیاسی انقلابی باشد.»<sup>۱</sup>

عملی ساختن پیشنهادهای لنین در هند، که در کنگره دوم کمینترن مطرح شد و در تزه های مشهور او درباره مسائل ملی و مستعمراتی انعکاس یافت، با دشواریهای عینی و ذهنی قابل ملاحظه ای مواجه شد. مقام برجسته حزب کمونیست هند، س. گ. سردسای می نویسد که «م.ن. روی در آن زمان و تا سالها بعد برجسته ترین و آگاهترین کمونیستهای هند در داخل و خارج کشور بود.»<sup>۲</sup> روی بواسطه موقعیتش در کمینترن مفسر و مروج

1. M. N. Roy's Memoirs, Bombay, 1964, P. 379.

2. S. G. Sardesai, India and the Russian Revolution, New Dehli, 1967, P. 51.

اصلی تصمیمات کنگره دوم درباره هند بود. در عین حال، او حاضر نبود از نظراتش که در مباحثه با لنین از آنها دفاع کرده بود، دست بکشد. بنابراین، در سالهایی که کمینترن دیدگاه لنین را مشخصاً می‌پذیرفت، موضع روی این بود که کارپایه کمینترن را تا سر حد امکان با نظرات خود آشتی دهد و از سوی دیگر بکوشد موضع کمینترن را تحت نفوذ خود درآورد. او در توهّمات خود درباره نقش بورژوازی ملی و گاندیسیم در جنبش آزادیبخش تنها نبود؛ هر از چندی طرفدارانی در جنبش کمونیستی نوخاسته هند و در کمینترن می‌یافت. این امر تا اندازمائی این واقعیت را توضیح می‌دهد که چرا فعالیت‌های جنبش کمونیستی نوپای هند و برخی کشورهای دیگر خاور همیشه با مشی استراتژیک کنگره دوم کمینترن وفق نمی‌داد. نخستین کوشش در جهت تشکیل حزب کمونیست هند در سال ۱۹۲۰ بعمل آمد. در سال ۱۹۲۱ کمونیست‌ها فراخوانی را خطاب به‌سی و ششمین اجلاس سالانه کنگره ملی هند در احمدآباد صادر کردند. آنها در این سند تأیید کردند که کنگره می‌تواند نقش رهبری را در جنبش استقلال ایفا کند و در عین حال تأکید کردند که کنگره برای اینکه حمایت تعامی مردم را جلب کند باید مطالبات اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های دهقانی را در برنامه خود بگنجانند. هدف فراخوان کمونیست‌ها این بود که جنبش عدم همکاری را درست در لحظه‌ای که می‌رفت تا وارد مرحله تعیین کننده خود، یعنی مرحله امتناع جمعی دهقانان از پرداخت مالیات به مقامات استعماری بریتانیا، شود، گسترش دهند. کنگره به این فراخوان پاسخی نداد؛ زیرا قصد آنرا نداشت تا جبهه مبارزه آزادیبخش را گسترش دهد و مطالبات زحمتکشان را برآورده سازد.

یکسال بعد هم هنگامی که کنگره برای اجلاس همیشگی خود در پی شکست جنبش ملی در گایا اجتماع کرد، کمونیست‌های هند باز هم فراخوان دیگری را خطاب به کنگره صادر کردند. این فراخوان که توسط م. ن. روی نوشته و در ارگان کمونیست‌های هند، پیشاهنگ، منتشر شده بود، در میان نمایندگان کنگره توزیع شد. برنامه پیشنهادی کمونیست‌ها علاوه بر مطالبات مربوط به استقلال کامل کشور، محور بزرگ مالکی، ملی کردن کلیه بنگاه‌های عمومی، سهم شدن کارگران در سود بنگاه‌ها و تسلیح خلق برای دفاع از آزادی ملی را طلب می‌کرد.<sup>۳</sup> این برنامه نه می‌توانست مورد پذیرش کنگره واقع شود و نه

---

3. Ibid., P. 72.

می‌توانست شالوده‌ای باشد برای همکاری کمونیست‌های هند و سازمان بورژوازی ضدامپریالیستی که در مبارزه علیه سلطه بریتانیا در میان توده‌های وسیع مردم نفوذ سیاسی تقریباً مطلق داشت. ارائه مطالبات اجتماعی حداکثر زحمتکشان که از محدوده انقلاب بورژوازی دمکراتیک در آن زمان فراتر می‌رفت، زمانی که هند نه حزب مارکسیست-لنینیست متبذنی داشت و نه جنبش کارگری مستقل، زمانی که تأمین سرکردگی پرولتاریا در جنبش آزادیبخش ملی غیر ممکن بود، صرفاً تضادهای درون جبهه ملی ضد امپریالیستی را بطور مصنوعی تشدید می‌کرد و دامن می‌زد و گروه کوچک کمونیست‌ها را به انزوا می‌کشاند. روی مشی خود را درباره دو جنبش آزادیبخش مختلف دنبال می‌کرد و امکان نزدیکی آن دو را براساس اشتراك منافع معینی رد می‌کرد. بنابراین هرگونه اشاره به همکاری با کنگره در واقع به این معنی بود که از کنگره خواسته شود تا مواضع کمونیست‌ها را بپذیرد و از آنجا که این امر تعلیق به محال بود، برای کمونیست‌ها فقط این می‌ماند که ماهیت ارتجاعی کنگره را افشاء کنند. این مشی زیر نفوذ ایدئولوژیک روی بود که اعتقاد داشت پیشاهنگ کمونیست باید از همان ابتدا در رأس جنبش ملی قرار بگیرد.

در میان مدارکی که در محاکمه کمونیست‌ها در سال ۱۹۲۴ در کانپور برجستگی خاص داشت، نامه روی به س. ا. دانج بود. روی در این نامه اعتراف می‌کند که حتی انتظار نداشت کنگره برنامه‌اش را بپذیرد و اینکه هدف از ارائه برنامه این بود که ناتوانی کنگره را در حمایت از مطالبات انقلابی نشان دهد و به این طریق مطلقاً آشکار سازد که حزب توده‌ای نوینی با رهبری و برنامه خاص خود باید ایجاد شود.

روی مواضع خود را در اثرش به نام تحول هند از لحاظ تئوریک مستدل ساخت. برخورد روی و حامیانش با جنبش آزادیبخش ملی هند و گاندیسیم همچنین در یک سلسله مقالات منتشره در نشریات (برخی از این مقاله‌ها را همسر روی، اولین روی نوشت) و در کتاب یکسال عدم همکاری نوشته روی و همسرش منعکس شده است.

روی که به رشد سرمایه‌داری در هند پر پها، می‌داد، مدعی بود که انقلاب بورژوازی-دمکراتیک در این کشور دیگر در دستور روز قرار ندارد. بورژوازی ملی در موقعیتی نیست که بتواند جنبش آزادیبخش را رهبری کند، هرچند که در اتحاد با توده‌ها و تکیه بر آنها جهت مبارزه موفقیت-آمیز علیه استعمارگران بریتانیا ذینفع است. هر اس بورژوازی ملی از روحیه انقلابی توده‌ها آنرا به بی‌تصمیمی، تزلزل و خیانت به منافع ملی محکوم

می‌سازد.

او از این مواضع به گاندیسم می‌نگریست و آنرا نه یک ایدئولوژی بورژوازی، که یک ایدئولوژی خرده‌بورژوازی توصیف می‌کرد. اما او بر اساس این برداشت خود که جنبش ملی خصلت بورژوا – دمکراتیک ندارد، چون علیه سرمایه‌داری خارجی مبارزه می‌کند و نه علیه فئودالیسم، هیچ اهمیت انقلابی برای خرده‌بورژوازی که احساسات و منافعش با گاندیسم پیوند از گانیک داشت، قائل نبود. روی معتقد بود که گاندیسم و خرده‌بورژوازی سرنوشت خود را با ارتجاع گره زده‌اند و نه با مبارزه آزادیبخش ملی و حتی بیش از بورژوازی ملی از جنبش انقلابی ملی فاصله می‌گیرند. روی در سال ۱۹۲۳ نوشت: «خرده‌بورژوازی ارتجاعی و ورشکسته در سیاست... خیلی مشتاق بود خود را از نفوذ خطرناک دو عامل انقلابی جنبش ملی، یعنی، بورژوازی مترقی و پرولتاریای مبارزه‌جو، برهاند.»<sup>۴</sup>

معلوم نیست روی به چه دلیل این ارزیابی را از نقش خرده‌بورژوازی در جنبش ملی بعمل آورد. شاید دلیلش این بود که به خصلت عیناً انقلابی‌آرمانهای تخیلی دهقانی اعتقاد نداشت و درک نمی‌کرد که گاه اتفاق می‌افتد که اندیشه‌های محافظه‌کارانه دهقانان در شرایط خاص یک کشور فلاحتی که تحت ستم استعمارگران و اربابان فئودال است، از امکانات انقلابی قابل ملاحظه‌ای برخوردار می‌شود و اینکه این اندیشه‌ها به‌رحال از مفاهیم سنتی بورژوازی، دمکراتیک‌ترند، هرچند که این مفاهیم بی‌تردید از پدیده‌های نوین اجتماعی بورژوازی و نه از گذشته محکوم اما جان سخت نشأت گرفته‌اند. به‌صورت تشخیص‌روی مبنی بر خرده‌بورژوازی بودن ماهیت گاندیسم مانع از آن نمی‌شد که گاندیسم را نه تنها با بورژوازی، بلکه همچنین با ارتجاع فئودالی «پیوند» دهد و آنرا «حادترین و نومیدانه‌ترین عارضه نیروهای ارتجاعی» بخواند.<sup>۵</sup> او با این کار فقط نا‌پختگی تئوریک و سیاسی خود را بروز می‌داد.

روی جنبه‌های ضد سرمایه‌داری ایدئولوژی گاندیسم را ناشی از تمایل پیروان آن به فئودالیسم می‌دانست و نه دمکراتیسم. او صداقت آرمانهای بشردوستانه گاندی را مورد تردید قرار می‌داد و با این کار عینی را با ذهنی و طرحهای تخیلی دیگرگونی اجتماعی را با برنامه مشخص عمل

---

4. M. N. Roy, "Indian National Congress", International Press Correspondence, 1923, Vol. 3, No. 8. P. 126.

5. M. N. Roy, India in Transition, Geneva, 1922, P. 205.

سیاسی درهم می‌آمیخت. روی می‌نویسد: «این غریزه نیرومند حفظ حقوق مالکیت بیش از هر چیز وابستگی طبقاتی گاندی را برغم خشم و خروش پرهیزکارانه او علیه ماتریالیسم فرومایه تمدن امروزین آشکار می‌سازد. بدیهی است که خصومت او با جامعه سرمایه‌داری انقلابی نیست، ارتجاعی است. او به تقدس مالکیت خصوصی ایمان دارد، اما می‌خواهد از تحول ناگزیر آن به سرمایه‌داری ممانعت کند.»<sup>۶</sup> روی در نتیجه افراط در انتقاد از نظرات کهنه گاندی و مفاهیم تخیلی اجتماعی او، آنچه را که عمده بود نادیده می‌گرفت و آن این بود که گاندی با امپریالیسم، استعمارگران و تسلط آنها بر هند قویاً مخالفت می‌ورزید.

روی رویهمرفته توان انقلابی جنبش توده‌ای مقاومت منفی به رهبری يك حزب ضد امپریالیستی را منکر می‌شد. او در این باره می‌نویسد: «کیش مقاومت منفی از روحیه ضد انقلابی جدایی‌ناپذیر است. آنها که خواهان انقلاب در هند نیستند، می‌توانند به روشهای مقاومت منفی امید ببندند. روشهای مقاومت منفی تفاوت اندکی با تبلیغ مشروطه خواهانه دارد و هیچ ملتی در روی زمین تاکنون از راههای مشروطه خواهانه انقلاب نکرده است.»<sup>۷</sup> او مقاومت منفی را میراث نیاکان معنوی گاندی، شاهان، روحانیون و فیلسوفان که به عقیده آنها در اسارت نگهداشتن مردم کار خوبی است، می‌داند.<sup>۸</sup> نگرش دگماتیک و ساده لوحانه روی نسبت به گاندیسم او را معتقد ساخت که سقوط آن قریب الوقوع است.<sup>۹</sup> ارزیابی او از گاندی و گاندیسم در سال ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ که گاندی با توجه به احتمال بروز خشونت در چوری-چورا خواهان متوقف شدن جنبش نافرمانی هندی شد، این چنین بود. در آن زمان حتی بسیاری از ناسیونالیست‌های بورژوا از این تصمیم گاندی که این جنبش توده‌ای نیرومند را محدود می‌ساخت و تضعیف می‌کرد، بحق خشمگین بودند.

روی ماهیت متضاد و ناپیگیر گاندیسم و بهره‌گیری آن از تاکتیک مقاومت منفی بمنظور مهار انرژی انقلابی توده‌ها را به درستی یادآور شد. اما

---

6. Ibid., P. 236.

7. The Advance Gaurd, December, 1922, P. 2.

8. See: M. N. Roy and Evelyn Roy, One Year of Non - Cooperation, Calcutta, 1923.

9. M. N. Roy, India in Transition, P. 208.



ارزیابی او از رویدادها تنهامبنتی بر واقعیت مشخص، یعنی، وضع هند در آن دوره که موجبات جدی اتخاذ چنین نگرشی را فراهم می‌آورد، نبود، بلکه بر این اعتقاد شخصی او استوار بود که اصولاً همکاری با گاندی و کنگره در مبارزه ضد امپریالیستی غیر ممکن است. در غیر اینصورت، روی مجبور بود در عین توجه به جنبه‌های منفی ایدئولوژی و تاکتیک گاندیسم، امکانات ضد امپریالیستی آنرا که در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ و حتی به میزان کمتری در سالهای بعد مورد بهره‌برداری قرار گرفت، به حساب بیاورد. او نفوذ فراوان گاندیسم در توده‌ها را نادیده می‌گرفت، که به‌تثایی باید او را بر آن داشته باشد تا نگرش متنوع‌تر و عمیق‌تری را در قبال این پدیده جستجو کند. پیش‌بینی وی درباره انحطاط قریب‌الوقوع گاندیسم در جریان رویدادهای بعدی غلط از آب درآمد. انتقاد روی از گاندیسم که از بعضی جهات صحیح بود، اعتبار چندانی نداشت، زیرا او نه تنها همه جنبه‌های مثبت برنامه اجتماعی و سیاسی گاندی را به حساب نمی‌آورد، بلکه آنرا با ارتجاع و تاریک‌اندیشی یکی می‌پنداشت. روی بهیچوجه سعی نکرد تا جنبه‌های ضعیف و ارتجاعی گاندیسم را درمقایسه با جنبه‌های قوی و مترقی آن به‌نقد بکشد.

روی خود اعتراف می‌کند که کمونیست‌ها که سعی داشتند موضع نیروهای چپ‌کنگره را تقویت کنند، فقط توانستند موجبات وحشت آنها را فراهم آورند و بس. معذالک، روی که از نظرات خود که از سوی کنگره دوم کمینترن رد شده بود، دست‌بردار نبود، اعتقاد داشت که این کار پیروزی بزرگی بود، زیرا نیات واقعی غیر انقلابی رهبری کنگره را افشاء کرد.<sup>۱۰</sup> این واقعیت که تنها مشغله روی عبارت بود از افشای گاندی و تاکتیک او که به‌رحال با تاکتیک به‌ثمر رساندن یک انقلاب مسلحانه‌زمین تا آسمان تفاوت داشت، آسیب زیادی به روی و بسیاری از طرفدارانش رساند. آنها از درک این موضوع عاجز بودند که ناسیونالیسم ضد امپریالیستی هند که به روشنترین وجه در گاندیسم متجلی شده بود، بار انرژی انقلابی و ناسیونالیستی فراوان داشت. این انرژی در اشکال معینی که خاص هند و خاص توده‌های آن بود و تنها در شرایط اشتراک منافع عینی کلیه نیروهای مبارزه آزادیبخش ملی بروز کرد. این اشتراک منافع دست‌کم سی‌سال، تا کسب استقلال هند دوام آورد.

---

10. See: International Press Correspondence, 1923, Vol. 3, No. 8, P. 127.

در این مورد هم، مثل بسیاری موارد اساسی دیگر، روی درست را از نادرست تمیز نمی‌داد. به عبارت دقیقتر، تمایل وی به اینکه خیلی درست بیاندیشد و صد در صد ارتدکس باشد، ایمان ساده لوحانه‌اش به امکان انطباق غیر انتقادی و غیر خلاق اندیشه‌های اساساً درست با واقعیت موجود، واقعیتی که سرشار از تضاد بود و از هیچگونه صراحت کلاسیک برخوردار نبود، باعث شد که او نتیجه‌گیریهای اساسی تئوری مارکسیستی را تحریف، ساده و بی‌معنی کند.

روی معتقد بود که جنبش آزادیبخش ملی هند که به رهبری بورژوازی ملی رشد یافت، فقط در مرحله اولیه خود دارای توان انقلابی بود. معذالك، گاندی، نهرو، لالالاجپات و سایر رهبران جنبش آزادیبخش هند مبارزه ضد امپریالیستی را ده‌ها سال ادامه دادند. این مبارزه رهبران دیگری را نیز تربیت کرد که جنبش آزادیبخش را عمق بخشیدند، شالوده اجتماعی آنرا گسترش دادند و به طبقه کارگر نزدیکتر شدند و آنرا به پیش رانند. بسیاری از این رهبران خود در زمره مارکسیست - لنینیست‌ها درآمدند. شرکت در جبهه ضد امپریالیستی و حمایت از کلیه تدابیر مرفقی رهبری ملی، که طبیعتاً هیچکدام به معنی نفی تضادهای عمیق طبقاتی و انتقاد جدی از تنگ‌نظری طبقاتی رهبران بورژوایی نبود، همانطور که از تجربه هند معلوم می‌شود، خاک مساعدی برای رشد جنبش جوان کمونیستی فراهم آورد. با این وجود، روی خواهان جدایی کامل از ناسیونالیسم انقلابی بود و چنین استدلال می‌کرد که این ناسیونالیسم بالاخره سازشکار از آب در خواهد آمد. او اعتقاد داشت که همکاری با جنبش ضد امپریالیستی به رهبری بورژوازی ملی محال است.

روی در کنگره چهارم کمینترن کوشید تا دیدگاه خود را بر جنبش کمونیستی بین‌المللی تحمیل کند. او تزه‌های خود را درباره مسئله مستعمراتی فرمول‌بندی کرد و استدلالهایی در اثبات درستی آن اقامه کرد. روی بدون اینکه اندیشه لنین را درباره تاکتیک جبهه متحد در جنبش آزادیبخش ملی مستقیماً رد کند، دلایلی را که در کتابش به نام تحول هند اقامه کرده بود، مطرح ساخت تا ثابت کند که این اندیشه برای هند قابل قبول نیست. او می‌گفت که بورژوازی در کشورهایی که علیه فئودالیسم می‌جنگد می‌تواند نقش پیشاهنگ جنبش را ایفا کند؛ اما در هند، بورژوازی علیه سرمایه‌داری خارجی می‌جنگد و نه علیه فئودالیسم. او اعتقاد داشت که در کشورهای مستعمره که از لحاظ اقتصادی پیشرفته‌ترند، مثلاً در هند، بورژوازی به حکم منافع خود به نظام اقتصادی موجود وابسته است.

بورژوازی از ترس اغتشاش و هرج و مرجی که ممکنست در نتیجه واژگونی سلطه خارجی پیش آید، برآتش میهن‌پرستی خود آب‌می‌پاشد تا منافع اقتصادی‌اش را از دست ندهد.

روی در همین زمینه می‌نویسد: « روزی می‌رسد که اینان ناگزیر به جنبش خیانت کنند و به نیروی ضد انقلابی تبدیل شوند. تا ما آماده‌نشویم که عنصر اجتماعی دیگری را که از لحاظ عینی انقلابی‌تر است آموزش سیاسی بدهیم تا جای آنها را بگیرد و رهبری را تقبل کند، پیروزی نهایی مبارزه ناسیونالیستی در حال حاضر قابل بحث است.»<sup>۱۱</sup> دلیل رد تزه‌های روی از سوی کنگره چهارم روشن است. کنگره چهارم در عین‌توجه به موفقیت‌های جنبش کمونیستی هند، همچنین یاد آور شد که پیوندهای آن با جنبش توده‌ای و اعتصاب‌های کارگری ضعیف است و از روش‌های قانونی مبارزه حداکثر بهره‌برداری را نمی‌کند.

مشى روی با رهنمودهای کمینترن مغایر بود و کمیته اجرایی کمینترن برخورد او را به‌بورژوازی ملی مردود شمرد. کمینترن بر این اعتقاد بود که بورژوازی هند عاملی انقلابی است، زیرا منافع آن بطور عینی با امپریالیسم در تضاد است و اینکه مبارزه بخاطر آزادی ملی خود، جنبشی انقلابی است. به عقیده کمیته اجرایی کمینترن، حزب سیاسی کارگران و دهقانان که در این جنبش شرکت می‌کند باید با احزاب بورژوایی همکاری کند و از آنها حمایت نماید، زیرا این احزاب بورژوایی به‌نوبه خود علیه امپریالیسم می‌جنگند.

در سال ۱۹۲۳، مقامات استعماری بسیاری از مقام‌های برجسته جنبش کمونیستی هند را دستگیر و در سال ۱۹۲۴ در دادگاهی در کانپور محاکمه و محکوم کردند. این واقعه سبب تضعیف این جنبش جوان شد. در سال ۱۹۲۵، س. ا. دانج، م. ا. تیت و سایر شرکت‌کنندگان پیشین در جنبش ناسیونالیستی گاندی، که از آن سرخورده بودند، حزب کمونیست هند را پایه‌گذاری کردند. بسیاری از اعضای آن با ماهیت جنبش ناسیونالیستی آشنایی کافی داشتند و از مواضع واقع‌بینانه به آن می‌نگریستند.

با این احوال، روی راه خود را همچنان ادامه داد و حتی مرتکب خطاهای سکتاریستی جدی‌تری شد. در کنگره پنجم کمینترن، او با مواد پیش‌نویس قطعنامه درباره اخذ تماس‌های مستقیم کمیته اجرایی کمینترن

---

11. The Advance Guard, January 15, 1923, P. 3.

با جنبشهای آزادیبخش ملی مخالفت کرد.<sup>۱۲</sup> رئیس کمیسیون مربوط به مسئله مستعمراتی، د. ز. مانوئیسکی بر انحرافهایی تأکید کرد که در کمیسیون وجود داشت/ او متذکر شد که روی درست مثل کنگره دوم سطح رشد جنبش سوسیالیستی در مستعمره‌ها را بزبان جنبش ملی پربها می‌دهد. روی حتی تا آنجا پیش رفت که بگوید جنبش ملی گویا ماهیت جبهه متحد طبقات اساسی کشور ستم‌دیده را از دست داده و وارد دوره نوینی شده است. مانوئیسکی اظهار داشت که طرز تلقی روی از مسئله مستعمراتی نیهیلیسم روزالوکزامبورگ را در رابطه با جنبشهای ملی منعکس می‌کند و دامنه و اهمیت مبارزه طبقاتی در هر ملت را بیش از حد مورد تأکید قرار می‌دهد.<sup>۱۳</sup>

روی خط خود را بار دیگر بطور منظم در اثرش به نام آینده سیاست هند تشریح کرد. او نوشت: «بلوک بورژوازی عملاً درصدد است جبهه متحدی با نیروهای امپریالیستی نظم و قانون تشکیل دهد تا کشور را از خطر هرگونه انقلاب احتمالی محفوظ دارد. طبقه متوسط که هنوز به نمایش مبارزه پارلمانی خود ادامه می‌دهد، دچار ورشکستگی علاج‌ناپذیر سیاسی است.»<sup>۱۴</sup> او ادامه می‌دهد: «جنبش آزادیبخش ملی برپایه مبارزه میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده صورت خواهد گرفت. از این پس، مبارزه بخاطر آزادی ملی در هندبه مبارزه‌ای طبقاتی که به مرحله نهایی خود نزدیک می‌شود، تبدیل می‌گردد.»<sup>۱۵</sup> عدم فهم اصول ابتدایی سیاست طبقاتی پرولتاریا بیش از این غیر قابل تصور است. اظهارات روی چیزی نیست جز بی‌توجهی مطلق به وظایف انقلاب بورژوا-دمکراتیک، حذف آشکار وظایف مبارزه آزادیبخش ملی از دستور کار، مخلوط کردن مراحل و دوره‌های مبارزه، نقض آشکار تاکتیک لینن در مورد جبهه متحد، انکار مضحک نقش آشکارا ضد امپریالیستی و مترقی بورژوازی ملی و بالاخره اولویت بخشیدن به مبارزه طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا. و این در حالی بود که شرایط تاریخی تقدم مبارزه در مقیاس ملی را علیه دشمن مشترک ملی-امپریالیسم-ایجاب می‌کرد. سخنان «ماوراء انقلابی» روی

12. International Press Correspondence, 1924, No. 50, P. 519.

13. International Press Correspondence, 1924, No. 57, P. 608.

14. M. N. Roy, The Future of Indian Politics, London, 1926, P. 90.

15. Ibid., P. 95.

در عمل کاملاً بی‌پایه از آب در آمد.

## تغییر طرز تلقی جنبش کمونیستی بین‌المللی از جنبش بورژوا-دمکراتیک در دوره کنگره ششم کمینترن

در نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ نفوذ شخصی روی بر سیاست کمینترن در زمینه مسئله مستعمراتی افول کرد و به خاموشی گرایید. اما بر خورد کمینترن به مسئله مستعمراتی از برخی جهات تحت تأثیر تزه‌های استالین قرار گرفت که در سخنرانی‌اش در سال ۱۹۲۵ تحت عنوان «وظایف سیاسی دانشگاه خلقهای خاور» مطرح شد.

استالین در سخنانش درباره ضرورت تشکیل احزاب کمونیست، رها ساختن توده‌های دهقانی از نفوذ بورژوازی سازشکار و تأمین رهبری پرولتاریا بر جنبش آزادیبخش ملی، بورژوازی مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها را بسته به برخورد آن به جنبش آزادیبخش ملی به دو گروه تقسیم کرد: انقلابی و سازشکاری که متشکل از خرده بورژوازی، دیگری بورژوازی بزرگ (یعنی، مطابق با این تقسیم‌بندی گروه دوم کلیه محملهای تولید رشد یافته سرمایه‌داری را شامل می‌شود). خصیصه بارز هند به عقیده استالین این بود که «بخش سازشکار این بورژوازی هم‌اکنون موفق شده بطور عمده با امپریالیسم به توافق برسد.» استالین جنبش آزادیبخش را عرصه مبارزه دو بلوک می‌دانست: خرده بورژوازی به همراه توده‌های زحمتکش در یکسو و بورژوازی بزرگ در کنار اقشار فئودالی و امپریالیسم در سوی دیگر.<sup>۱۶</sup> در آن زمان، در سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵، پیش از آغاز انقلاب چین، برخی از رهبران کمونیست به شالوده اجتماعی-اقتصادی مبارزه آزادیبخش ملی در قرن بیستم کم بهاء می‌دادند.

در فاصله سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۷ که انقلاب ضد امپریالیستی چین آغاز شد، کمینترن بر این گرایشها غلبه کرد و فعالیت خود را در جهت اتحاد میان جنبش کمونیستی چین و محافل ملی میهن پرست ضد امپریالیست که در این انقلاب نقش عمده‌ای داشتند، آغاز کرد. در آن زمان، کم بهاء دادن به امکانات ضد امپریالیستی بورژوازی ملی خاور بحق انحراف از مسیر درست محسوب می‌شد.

بعد از کودتای ضد انقلابی چانگ‌ایشک، خیانت وان چین‌وی و شکست انقلاب چین، کمینترن دیدگاه خود را تا حدودی تعدیل کرد و

16. J. V. Stalin, Works, Vol. 7, P. 150.

این امر را می‌توان از برخی تصمیمات کنگره ششم کمینترن دریافت. این کنگره که توجه زیادی به مسئله مستعمراتی، بخصوص به هند، مبدول داشت، عرصه مبارزه میان دو جریان شد: جریان کنگره دوم، یعنی، خط لنین، و جریان سکتاریستی که مثل گذشته مورد حمایت روی بود، هرچند که او دیگر بلندگوی مقتدر آن نبود و اندکی پس از کنگره رسماً آنرا رد کرد.

کنگره ششم کمینترن سیاستی را در پیش گرفت که همانطور که ا. و. کوسینن، سخنان اصلی کنگره ششم درباره مسئله مستعمراتی، سی سال بعد در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار داشت، در ارتباط با بورژوازی ملی مستعمره‌ها و نیمه‌مستعمره‌ها «بوی سکتاریسم‌هی داد».<sup>۱۷</sup> یکی از دلایل این امر این بود که نتیجه‌گیری‌های حاصله از تجربه اتحاد حزب کمونیست چین با گومین‌دان که توسط چانگ‌کای‌شک زیرپا گذاشته شد، بطور مکانیکی با کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره، از جمله هند، انطباق داده می‌شد: بهمین دلیل گفته می‌شد که بورژوازی ملی ناگزیر به آرمان آزادیبخش ملی خیانت خواهد کرد و به اردوی ضد انقلاب خواهد پیوست. نتیجه منطقی این بود که فقط سرکردگی پرولتاریا و رهبری حزب کمونیست می‌تواند موفقیت جنبش آزادیبخش ملی را تضمین کند. ا. و. کوسینن در کنگره ششم خاطر نشان ساخت: «فکر اصلی ترها این است: سرکردگی پرولتاریا در جنبش انقلابی مستعمره‌ها».<sup>۱۸</sup>

این بدان معنی بود که پرولتاریا و حزب مارکسیستی آن باید در مرحله ضد امپریالیستی مبارزه، که دیگر طبقات، در درجه اول، بورژوازی ملی، هنوز با کنار آمدن با امپریالیسم خود را رسوا ن ساخته و امکانات انقلابی خود را پایان نبرده، سرکردگی خود را تأمین کند. این راه غلطی بود که واقعیات مبارزه ضد امپریالیستی، ساختار جامعه مستعمراتی و تناسب نیروهای طبقاتی در خاور را نادیده می‌گرفت. شرایط موجود موجبات عینی اعتقاد به اجتناب ناپذیری و ضرورت سرکردگی پرولتاریا در مراحل اولیه انقلاب ملی را در خود نداشت. نه تجربه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه (نفی نقش انقلابی بورژوازی روسیه) و نه تجربه انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۵ چین

---

17. Soth Congress of The CPSU. Verbatim Report, Vol. 1, Moscow, 1956, P. 503 (in Russian).

18. International Press Correspondence, No. 81, November 21, 1928, P. 1519.

(برهم خوردن اتحاد گومین‌دان با کمونیست‌ها) را نمی‌شد مستقیماً در مورد هند، اندونزی و شرق عربی به کار گرفت، زیرا در دوره کنگره ششم کمینترن و بعد از آن بورژوازی ملی در این جا مواضع انقلابی ضد امپریالیستی خود را حفظ کرد.

مبارزه دو جریان بخصوص در ارزیابی نقش بورژوازی ملی در تزه‌های مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی آشکار گردید. در این تزه‌ها، تمایل به پربها، ندادن به خصومت بورژوازی ملی نسبت به جنبش انقلابی، منکر نشدن توانایی آن در ایفای نقش مثبت در مبارزه بخاطر آزادی ملی، چشم‌پوشیدن و انکار نکردن تضادهای عینی میان آن و امپریالیسم، بلکه درک آرزوهای عینی آن مبنی بر کسب استقلال ملی و نفوذ آن بر جنبش ملی ابراز شده بود. هدف انتقاد از تئوری «استعمار زدایی» که توسط برخی کمونیست‌های بریتانیا و هند عنوان شد، همین بود. این تئوری مبتنی بر این اندیشه اصلی بود که سیاست اقتصادی امپریالیسم بریتانیا علیه صنعتی‌شدن هند گویا تغییر کرده و اینکه منافعش ایجاب می‌کند که امتیازهایی به بورژوازی هند بدهد و صنعتی کردن هند را آغاز کند. از همین رو نتیجه گرفته می‌شد که دلایل عینی وجود تضاد میان بورژوازی ملی و امپریالیسم از میان می‌رود و منافعشان بیش از پیش تلاقی پیدا می‌کند و این که در نتیجه، شالوده اقتصادی ایجاد بلوک این نیروهای سابقاً متخاصم و انتقال کامل بورژوازی ملی به اردوی ضد انقلاب فراهم می‌شود. این تئوری که هدفش این بود نظرات مربوط به ماهیت ضد انقلابی بورژوازی [ملی؟] را از لحاظ اقتصادی مستدل کند، از سوی کنگره ششم کمینترن رد شد.

ا. و. کوسین گفت: «بهر حال، آیا می‌توان با اطمینان نشان داد که در تزه‌های کلی کمینترن امکان اینکه در کلیه کشورهای مستعمره بخشی از بورژوازی، ولو برای مدت کوتاهی هم که شده، به اردوی انقلابی ملی به پیوندد، نفی شده است؟ نه، نمی‌توان این را نشان داد.»<sup>۱۹</sup> بنابراین، به اعتقاد او پرولتاریا و حزب آن می‌بایست از امکانات انقلابی محدود بورژوازی بهره‌گیری کامل کنند. کوسین با آندسته از کسانی که اصرار داشتند بورژوازی ملی هند به ضد انقلاب پیوسته و با امپریالیست‌ها دست اتحاد داده است، موافق نبود و با اشاره به گرایشهای سازشکارانه بورژوازی ملی هند متذکر شد که لازم است

---

19. International Press Correspondence, No. 81, November 21, 1928, P. 1526.

بخاطر سپرد که «شرایط عینی جنبش ملی-انقلابی به اراده ذهنی بورژوازی بستگی ندارد.»<sup>۲۰</sup>

کوسین گفت: «بورژوازی ملی البته می‌خواهد قدرت نامحدود داشته باشد؛ به اصطلاح می‌خواهد قدرت را بر بیاورد. اما مخالفت آن در دوران کنونی برای گسیختن زنجیر از پای جنبش توده‌ای از اهمیت عینی برخوردار است.»<sup>۲۱</sup> او به کارزار عدم پرداخت مالیات در باردولی به دستور گاندی، شرکت کنگره ملی هند در اتحاد ضد امپریالیستی که با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم‌دردی‌نشان می‌داد و انتخاب «نهروی جوان، انقلابی ملی» به دبیر کلی کنگره ملی هند، به‌عنوان نمونه‌های امکانات انقلابی بورژوازی ملی هند اشاره کرد. وی در رابطه با جنبش باردولی گفت: «اگر یک حزب کمونیست واقعی در هند داشتیم، اقدام باردولی به ما فرصت می‌داد تا از جنبش توده‌ای بهره‌گیری کنیم؛ اما در وضع حاضر، نمی‌توانیم از این فرصت استفاده کنیم.»<sup>۲۲</sup>

بهر حال، این نکات واقع‌بینانه در اسناد کنگره ششم کمینترن با این اندیشه اصلی همراه بود که بورژوازی ملی ناگزیر به آرمان آزادی ملی خیانت می‌کند. این اندیشه غالب در اسناد کنگره امتیازی جدی به انحراف سکتاریستی چپ‌گرایانه در جنبش کمونیستی بود. در واقع، این امر فرصت‌های همکاری با بورژوازی ملی را کاهش می‌داد و بهره‌گیری از جنبشی را که او سازمان می‌داد، غیر ممکن می‌ساخت. اسناد کنگره در عین حال که امکانات انقلابی معینی را در وجود بورژوازی تشخیص می‌داد، اما این نظر یکجانبه راپیش می‌نهاد که بورژوازی نمی‌تواند پیگیرانه و مستقلانه از منافع عینی طبقاتی خود دفاع کند و بنابراین خصلت رفورمیستی دارد. این امر برخورد کنگره را به آندسته اقدامات بورژوازی که می‌توانست تا حدودی تأثیر دگرگون‌ساز و ضد امپریالیستی داشته باشد، توضیح می‌دهد. از لحاظ همکاری با بورژوازی ملی به منظور پیشبرد امر مشترک استقلال ملی، چنین اقداماتی باید مورد استقبال قرار می‌گرفت. اما اگر قرار بود فرض بر اجتناب ناپذیری تصادم با بورژوازی ملی به‌عنوان خائن به جنبش آزادیبخش گذاشته شود، خائنی که بهر حال ناگزیر است دست در دست امپریالیسم بگذارد، در این صورت اقدامات یاد شده بورژوازی، فعالیت

20. Ibid., P. 1229.

21. Ibid.

22. Ibid., P. 1525.



ضد امپریالیستی آن و جنبشهای توده‌ای تحت رهبریش را بایستی بمثابه مانوری تاکتیکی بمنظور اغفال توده‌ها دانست. کنگره ششم این موضع اخیر را پذیرفت.<sup>۲۳</sup>

اگر چه تزهای کنگره ششم کمینترن و سایر اظهارنظرهای سخنران اصلی تا اندازه‌ای بوی سکتاریسم می‌داد، اما بهر صورت با خطی که برخی نمایندگان در صدد بودند بر کمینترن تحمیل کنند، فاصله زیادی داشت. بعضی از نمایندگان هند، بطور نمونه، این تزها را از مواضع چپ‌گرایانه بیاد انتقاد گرفتند.

یکی از آنها، اسکندرسور، یکی از گزارش‌دهندگان مشترک درباره جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، تز روی را درباره وجود دو گرایش در جنبش ملی تکرار کرد. او گفت: «هراز چندی، بورژوازی ملی موضعی انقلابی در برابر امپریالیسم بریتانیایی می‌گیرد و پیشنهاد می‌کند که ما و آنها تشکیل بلوک واحدی بدهیم، اما ما نمی‌توانیم در طول دوره‌ای که مبارزه شدت می‌گیرد، روی حمایت آنها حساب کنیم.»<sup>۲۳</sup> اسکندرسور امکان یک دوره طولانی همکاری حتی با جناح چپ بورژوازی هند را که شعار «استقلال کامل» می‌داد منتفی دانست. او در دنباله سخنانش افزود: «این تصور که می‌توان از این مردمان بهره زیادی در جهت پیشبرد آرمان ما گرفت، زیان‌آور است.»<sup>۲۴</sup> در گزارش مشترک او آمده بود که بورژوازی ملی با مالکان ارضی و امپریالیست‌ها تشکیل یک بلوک داده است: «برغم رشد و گسترش وسائل جدید تولید در هند، مشخصه عقب ماندگی کشور این واقعیت است که طبقات متوسطا طبقه مالکان ارضی در یک بلوک متحد شده‌اند. امپریالیست‌های بریتانیا با استفاده از موقعیت با اشرافیت زمیندار که بورژوازی را به تبعیت خود در آورده تشکیل جبهه متحد داده‌اند.»<sup>۲۵</sup>

---

\* ۱. و. کوسینن گفت: «برای حزب ما یا جنبش انقلابی مستعمره‌ها خوب نبود که بورژوازی رفرمیست تحت شرایط معینی برای مدتی به جبهه انقلابی ملی ملحق شود. این وضع کاملاً خطرناکی خواهد بود و رفقای ما باید آماده چنین وضع خطرناکی شوند.»

(International Press Correspondence, Op, cit., P. 1528.)

23. International Press Correspondence, Op. cit., P. 1248.

24. Ibid.

25. Ibid., P. 1247.

نقی نقش ضد امپریالیستی بورژوازی ملی در مبارزه آزادیبخش با پربها، دادن آشکار به رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریا توأم بود. « در این مبارزه، در کلیه این اعتصابات و تحولات اخیر، کاملاً روشن شده است که جنبش عظیم‌تر از آنست که امپریالیسم بریتانیا، یا پادوهای آن در هیئت بورژوازی و رفورمیست‌های هند بتوانند آنرا درهم شکنند.»<sup>۲۶</sup> راستی، این اسکندر سور بود که اصطلاح «پادوهای امپریالیسم» را در مورد بورژوازی ملی به کار گرفت و گاندی را «کارگزار امپریالیسم» خواند.<sup>۲۷</sup>

نماینده دیگر هند، نارایان، همه قضایایی را که حاکی بودند بورژوازی هنوز بطور کامل خود را از جنبش آزادیبخش جدا نساخته و هنوز در میان توده‌ها نفوذ دارد، بیادانتقاد گرفت. او با آن قسمت از ترها دایر بر این که سواراجیست‌ها، وفدیست‌ها، و سایرین هنوز مثل گومین‌دان در چین به مبارزه آزادیبخش ملی خیانت نکرده‌اند، مخالفت کرد (اسکندر سور در نتیجه‌گیری خود از این نظر نارایان حمایت کرد).

نارایان به آن قسمتهایی از ترها اعتراض داشت که به ماهیت عینی تضادهای میان بورژوازی ملی و امپریالیسم اشاره می‌کرد. او کوشید تا این مقدمات را بر پایه تئوری استعمارزدایی رد کند. نارایان چنین استدلال می‌کرد که «تا وقتی امپریالیسم بر سر راه رشد سرمایه‌داری در هند سنگ اندازی می‌کرد، بورژوازی در هند یکی از نیروهای محرک بود.» «تغییر سیاست از هم اکنون به تغییر متناسبی در برخورد بورژوازی هند به امپریالیسم بریتانیا منجر شده است. می‌بینیم به همان اندازه که امپریالیسم بریتانیا موانع را از پیش‌پای رشد سرمایه‌داری در هند برمی‌دارد، بورژوازی بیش از پیش به همکاری تن می‌دهد و گروه گروه تسلیم امپریالیسم می‌شود.»<sup>۲۸</sup> او معتقد بود که بورژوازی ملی هند به جنبش

---

26. Ibid., P. 1248.

27. Ibid. P. 1473.

اسکندر سور در مورد گاندی گفت: «گاندی نقش مشخص کارگزار امپریالیسم را بعهده گرفته است.»

\* گروهی از اعضای کنگره ملی هند به رهبری پ. م. نهرو و جیتا رانجان داس که حزب مستقلی را در سال ۱۹۲۰ در درون کنگره تشکیل می‌دادند.

\*\* حزب وفدی یکی از اجزای سیاسی عمده مصر که در سال ۱۹۱۸ تأسیس شد و عمدتاً نمایندگی منافع بورژوازی ملی را بعهده داشت.

28. International Press Correspondence, Op. cit., P. 1390.

آزادیبخش ملی توده‌ای خیانت کرده است.

نارایان همچنین از قضیه بسیار مهم دیگری در پیش‌نویس ترزا انتقاد کرد. او گفت که «تبلیغ» کمونیست‌ها «در این مرحله نباید شدیدترین آتش حمله خود را به‌روی بورژوازی بگیرد، بلکه باید آنرا متوجه دشمن اصلی فوری در لحظه حاضر، بلوک حاکم فئودال‌ها و امپریالیست‌ها گرداند.»<sup>۲۹</sup>

او همچنین از ارزیابی ترها از احزاب کارگران و دهقانان انتقاد کرد. در ترزا آمده بود: «احزاب ویژه کارگران و دهقانان هر قدر هم انقلابی باشند به سهولت می‌توانند به احزاب معمولی خرده بورژوازی تبدیل شوند. بنابراین سازمان دادن چنین احزابی صلاح نیست. همانطور که حزب کمونیست را نمی‌توان بر پایه ادغام دو طبقه بنا کرد، حزب کمونیست هم نمی‌تواند وظیفه سازماندهی احزاب را بر چنین پایه‌ای تقبل کند، چیزی که مشخصه گروه‌های خرده بورژوازی است.»

نارایان بر این اعتقاد بود که بند مربوط به احزاب کارگران و دهقانان برخورد بسیار ضعیف و غیر واقع‌بینانه به این احزاب را آشکار می‌سازد.<sup>۳۰</sup>

نارایان در تأیید نظراتش، مستخرج‌های طولانی از سخنرانی استالین در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان خاور نقل کرد. استالین در این سخنرانی گفته بود که بورژوازی هند با امپریالیسم بریتانیا تشکیل یک بلوک داده و بر عهده طبقه کارگر است که بلوک امپریالیسم و بورژوازی را درهم بکوبد و بلوک انقلابی ضد امپریالیستی را که می‌تواند شکل حزب متحد کارگران و دهقانان به خود بگیرد، به وجود آورد.

احزاب کارگران و دهقانان که در سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ به رهبری کمونیست‌ها در بنگال، بمبئی، پنجاب، استانهای متحد و دیگر نقاط هند تشکیل شدند، مطالبات جنبش انقلابی ملی و همبستگی زحمتکشان کشور را ترویج می‌کردند.<sup>۳۱</sup> معذالك، نقش این احزاب مبهم بود. کمینترن یادآور شد که نشان دادن این احزاب بجای جنبش کمونیستی که ایدئولوژی و سازمان مشخص خود را دارد، کار بسیار خطرناکی خواهد بود. نارایان به‌کنگره گفت که احزاب کارگران و دهقانان جانشین حزب کمونیست نمی‌شوند.

---

29. Ibid., P. 1391.

30. Ibid.

31. See : S. G. Sardesai, Op. cit., P. 76.

فکر تشکیل حزب توده‌ای مستقل از کنگره ملی هند و تحت رهبری کمونیست‌ها را م. ن. روی در میان گذاشت. در واقع، دقیقاً این فکر بود که نارایان آنرا در کنگره ششم کمینترن تکامل بخشید و از سخnrانی استالین تحت عنوان «وظایف سیاسی دانشگاه خلقهای خاور» بهره‌گرفت تا آنرا مستدل سازد. اما فعالیت عملی احزاب کارگران و دهقانان از حیثه احکام ایندئولوژیک که بوی سکتاریسم می‌داد، فراتر رفت.

یکی دیگر از نمایندگان هند به نام راز سخnrانی جالبی ایراد کرد. اونیز فرض را بر این گذاشت که «تاریخ جنبش ناسیونالیستی هند تاریخ خیانت رهبران بورژوازی ملی به توده‌های زحمتکش است.» راز مجاب شده بود که هند فقط از رهگذر انقلاب سوسیالیستی می‌تواند به‌رهایی ملی دست یابد. «امپریالیسم مخلوق و فرمانده کل سرمایه‌داران است. کمونیسم آفریده و پیشاهنگ توده‌های زحمتکش است. همه احزاب سیاسی دیگر در یکی از این دو مقوله اصلی جای می‌گیرند.»<sup>۳۲</sup>

چنین ساده‌نگری، مسامحه در تشخیص مراحل میانی و انتقالی میان دو قطب تکامل اجتماعی جهان تا حدودی وجه مشخص سخnrانی بسیاری از نمایندگان در کنگره ششم کمینترن بود: یک طرف امپریالیسم است و طرف دیگر کمونیسم؛ جنبش آزادیبخش ملی نمی‌تواند موضع مستقلی اختیار کند؛ حتی قبل از این که کشور استقلال پیدا کند، به‌این یا آن قطب گرایش می‌یابد؛ اگر به سوسیالیسم روی آورد مترقی است؛ اگر راه دیگری برود ارتجاعی است. یا این‌است یا آن. برغم کوششهای فردی جهت تمیز و توصیف مراحل مختلف جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و وابسته، مرز میان وظایف استراتژیک رهایی ملی و انقلاب سوسیالیستی به‌دلیل فقدان تحلیل مشخص تاریخی و دیالکتیکی در سخnrانیهای تعدادی از نمایندگان، تا اندازه‌ای درهم آمیخته شد.

این کاملاً طبیعی بود که پرولتاریای هند بخواهد نفوذ خود را در جنبش آزادیبخش بسط دهد، توده‌های دهقانی را از زیر نفوذ بورژوازی در آورد و بکوشد تا در فرصت تاریخی مناسب رهبری کل جنبش را در دست گیرد. اما درست نبود که وضعی که در هند پیش می‌آمد صرفاً در پرتو وظایف دراز مدت ارزیابی شود و ماهیت عیناً مترقی مبارزه توده‌ای ضد امپریالیستی بورژوازی ملی هند به‌رهبری گاندی و با تکیه بر گاندیسم نفی گردد. اشتباه بود که امکان کسب استقلال تحت رهبری بورژوازی

---

32. International Press Correspondence, Op. cit., P. 1453.

ملی از پیش متفی اعلام شود. این سوء تفاهم ناشی از ارزیابی یکجانبه واقعیت هند، پربها، دادن آشکار به آگاهی طبقاتی توده‌های زحمتکش و کم‌بها، دادن به نفوذ واقعی بورژوازی ملی بود که توده‌های میلیونی دهقانان، خرده‌بورژوازی شهر و حتی بخشی از پرولتاریا را رهبری می‌کرد. و بالاخره مشخصاً این موضعگیری نه تنها بی‌توجهی به منافع ملی در مبارزه بخاطر استقلال، بلکه بی‌اعتنایی به سنتهای وافر و ممتد مقاومت چندین دهه تحت رهبری عناصر بورژوا در برابر بریتانیا بود، مقاومتی که تقریباً تمامی ملت را در جهت واحد ضد امپریالیستی به رهبری کنگره ملی هند متحد می‌ساخت.

نیرومندی و پختگی سیاسی جنبش کمونیستی هند نیز تا حدودی پربها داده می‌شد. در پایان دهه ۱۹۲۰، هند هنوز دارای حزب کمونیست متشکل و پرنفوذی نبود. تنها گروه‌های جداگانه‌ای بودند که بزحمت با یکدیگر پیوندهای تشکیلاتی داشتند. بیشتر اعضای این گروه‌ها روشنفکران و نمایندگان اقشار خرده بورژوا، عمدتاً جوانان و فقط مشتی کارگر بودند. روند در آمیختن جنبش طبقه کارگر با سوسیالیسم و همزمان با آن جدا شدن پرولتاریا از بورژوازی تازه آغاز شده بود. طبقه کارگر هند از حیث ترکیب ملی، کاستی، دینی و قومی بی‌نهایت ناهمگن بود. سواد در سطح پایینی بود و بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران هنوز به اقتصاد دهقانی وابسته بودند.

روشنفکران خرده بورژوا که هسته گروه‌های کمونیستی را تشکیل می‌دادند پیوندهای ضعیفی با جنبشهای کارگری و دهقانی داشتند و بسیاری از ایشان فاقد تجربه لازم در زمینه مبارزه سیاسی و کار در میان توده‌ها بودند. تحلیل آنها از واقعیت در برخی مواقع صرفاً ذهن‌گرایانه بود. وفاداری صادقانه به آرمانهای انقلابی توأم با تجربه و شناخت تئوریک نا کافی آنها باعث می‌شد تا تصمیمهای ماوراء رادیکال اتخاذ کنند که برغم طبیعت متعالی آنها بدبختانه غیر واقع‌بینانه بودند. سرخوردگیشان از سازش‌های گاندی و رهبری کنگره که در چنین اوضاع و احوالی ناگزیر بود، آنها را متقاعد می‌ساخت که اتحاد با کنگره ملی در مبارزه علیه امپریالیست‌ها محال است. با این حال، کنگره در حکم سازمان جبهه ملی نسبتاً گسترده‌ای بود که نیروهای سیاسی با گرایشهای گوناگون را در برمی‌گرفت و خالی از مبارزه اندیشه‌ها و ترویج نظرات مغایر با کارپایه گاندی و رهبری کنگره نبود. ارزیابیهای یکجانبه وضع سیاسی کشور همچنین عمدتاً به این دلیل بود که بسیاری از چپ‌گرایان، از جمله محافل انقلابی- پرولتری در

خود هند و در جاهای دیگر نقش گاندی را درك نمی کردند. آنها نمی فهمیدند که گاندی حلقه واسط میان کنگره ملی هند و توده های وسیع مردم است، که يك رهبر ملی است که تمام زندگیش تجسم نه تنها خط مشی بورژوازی ملی هند در جنبش ضد امپریالیستی است، بلکه همچنین تبلور آرمان تخیلی عدالت است که هدف آمال و آرزوهای توده ها و مجاهده تمامی ملت بخاطر استقلال است.

خطاهای سکتاریستی در تشخیص نقش بورژوازی ملی هند را همه می دانند و این خطاها از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی به بعد بطور همه جانبه در ادبیات مارکسیستی مورد انتقاد قرار گرفته است. تشریح ماهیت طبقاتی گاندیسم، نه تنها به عنوان يك خط مشی، بلکه همچنین بمنزله يك ایدئولوژی، چندان مورد توجه قرار نگرفت. در تزه های کنگره ششم کمینترن درباره جنبش انقلابی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره آمده بود که گاندیسم ابتدا يك جنبش ایدئولوژیک خرده بورژوایی رادیکال بود که در نتیجه خدمتگزاری خود به بورژوازی بزرگ به جنبش بورژوایی ناسیونالیستی - رفورمیستی تبدیل شد.<sup>۳۳</sup>

برنامه کمینترن مصوب کنگره ششم در ارزیابی خود از گاندیسم جنبه های ارتجاعی و تخیلی این ایدئولوژی را عمدتاً مورد توجه قرار داد و خصایص مثبت ضد امپریالیستی آنرا به حساب نیاورد. گفته می شد که در جریان گسترش انقلاب آزادیبخش ملی، گاندیسم به نیرویی ارتجاعی تبدیل شد و در نتیجه مبارزه مصممانه علیه آن ضرورت پیدا کرده بود.<sup>۳۴</sup> ارتباط مستقیمی میان اعتقاد به ماهیت ارتجاعی بورژوازی ملی و برآورد ماهیت طبقاتی گاندیسم بمثابه يك نظام فکری وجود دارد. تا پیش از کنگره ششم کمینترن، ادبیات مارکسیستی عمدتاً ماهیت خرده بورژوایی گاندیسم را خاطر نشان می ساخت. و این امر منطبق با این اندیشه بود که بخشهای خرده بورژوایی جامعه هند در سرتاسر دوره مبارزه آزادیبخش ملی علیه سلطه بریتانیا با بورژوازی ملی بستگی نزدیکی داشتند. اما از آنجا که بورژوازی ملی نیروی ارتجاعی محسوب می شد و خرده بورژوازی نیروی انقلابی، این بدان معنی بود که این دو طبیعتاً به دو اردوی متضاد تعلق دارند. و اگر پیوندهای میان گاندی و گاندیسم از یکسو و بورژوازی

---

33. International Press Correspondence, Vol. 8, No. 88, December 12, 1928, P. 1668.

34. Ibid., Vol. 8, No. 92, December 31, 1928, P. 1766.

ملی از سوی دیگر ناگسستی بود، این امر منطقاً سبب می‌شد که خصایص خرده بورژوازی گاندیسم به دست فراموشی سپرده شود.

با این حال، ایدئولوژی گاندیسم دستخوش هیچگونه تغییر قابل ملاحظه‌ای نشد. ارزیابی آن منحصرأ بر پایه تاکتیکی بود که گاندی و کنگره ملی به کار می‌بردند. برخورد منفی به تاکتیک کنگره موجب می‌شد که ایدئولوژی گاندیسم با ارتجاع یکی پنداشته شود. در این رابطه، دیگر معمول شده بود که فراخوان‌های گاندی برای بازگشت به عصر به اصطلاح طلایی هند را تخیلی بخوانند. فراخوان‌های تخیلی برای بازگشت به صورت‌بندیهای کهنه اجتماعی، اگرچه قطعاً ارتجاعی است، تحت شرایط خاص مبارزه علیه ستم خارجی می‌تواند نقش موقتی داشته باشد و در گذشته هم بیش از یکبار چنین نقشی را ایفا کرده است. گاندیسم هم استثناء نبود. ارزیابی بورژوازی ملی بمثابه یک نیروی ارتجاعی به روحیه بی‌توجهی به عناصر خرده بورژوازی در ایدئولوژی گاندیسم، یعنی، مردمی‌ترین و موقتی‌ترین جنبه‌های آن که ضد امپریالیستی و عمیقاً دمکراتیک بود، میدان می‌داد. این جنبه‌ها بود که سالهای سال واکنش مشتاقانه زحمتکشان هند را بر می‌انگیخت و سرچشمه نفوذ گاندی در توده‌ها محسوب می‌شد.

در نقد ارزیابیهای برخی مارکسیست‌ها از گاندی در مراحل گوناگون، باید عامل بسیار مهمی را در نظر داشت. مارکسیست‌های هندی و غیر هندی حق داشتند بر این باور باشند که می‌توان و باید بهر طریق شده سهم طبقه کارگر را در جنبش آزادیبخش افزایش داد و اینکه طبقه کارگر می‌تواند با برخورد انقلابی پیگیر خود به مسئله سلطه امپریالیسم بریتانیا بر کشور تأثیر بگذارد. و براستی که شهرنشینان از جمله کارگران صنعتی و راه‌آهن دوش به‌دوش دهقانان همواره تکیه‌گاه سیاسی فراگیرترین اقدامات توده‌ای سازمان یافته یا خودبخودی مردم هند علیه سلطه بریتانیا بودند. زندگی کشور بر اثر اقدامات توده‌ای غیر قهرآمیز (هارتال‌های عهومی) گاندیستی متوقف می‌شد، اما این اقدامات اغلب مبنی بر شکل مبارزه خاص پرولتاریا، یعنی، اعتصاب بود که در بهائی، کلکته، مدرس، کانپور، احمدآباد، پونا، شولاپور، لاکناو سایر مراکز پرولتری روی می‌داد. این اعتصابات که در دهه ۱۹۳۰ صورت گرفت هدف سرنگونی انقلابی نظام استعماری را تعقیب نمی‌کرد، اما راه را

---

\* بستن مغازه‌ها و دست کشیدن جمعی از کار به عنوان اعتراض علیه حکومت بریتانیا در هند.

برای گذار به مبارزه مسلحانه کارگران و ملوانان بمبئی علیه استعمارگران بریتانیا هموار کرد. بنابراین بررسی انتقادی برخورد یکجانبه به گاندیسیم خود نباید یکجانبه باشد. این بررسی باید ناظر به این واقعیت باشد که رشد تدریجی اما مداوم نقش شیوه‌های پرولتری مبارزه در جنبش آزادیبخش ملی هند گرایشی تاریخی بود و هنوز هم هست. این گرایش البته به این معنی نیست که بسیاری از مارکسیست‌ها ارزیابی درستی از امکانات ضد امپریالیستی بورژوازی ملی هند داشتند، اما درک این مطلب را میسر می‌سازد که ارزیابی‌های آنها مبتنی بر این تصور ذهنی بود که طبقه کارگر هند صرفاً به این دلیل که فعالیت خود را شدت بخشیده، به استقلال دست یافته است. در ضمن، باید گفت که پیشاهنگ کمونیست هند از لحاظ کمی کوچک بود و نفوذ آن در میان توده‌ها بهیچوجه قابل توجه نبود. در واقع، پرولتریای هند هنوز زیر نفوذ بورژوازی ملی بود و تا سالهای بسیار نیز زیر نفوذ او باقی ماند.

وضع هند در آستانه کنگره ششم کمینترن نشان می‌داد که جنبش ملی دوباره اوج گرفته است. بحران حاصله از شکست جنبش ۱۹۲۲ و اقدامات یکجانبه گاندی رفع می‌شد و گاندی و کنگره ملی هند با حمایت توده‌ها تهاجم دیگری را علیه امپریالیسم تدارک می‌دیدند. کارزار توده‌ای چشمگیر نافرمانی مدنی ۱۹۳۰ نزدیک می‌شد. سیر رویدادها بر این عقیده مهرباطل زد که گاندی و کنگره ملی کاملاً از چشم توده‌ها افتاده‌اند و اعتمادشان را از دست داده‌اند.

اما تا آنجا که به طرز برخورد به جبهه متحد ضد امپریالیستی هند و نقش بورژوازی ملی در مبارزه آزادیبخش مربوط می‌شد، گرایشهای مسلط آنهایی بود که در کنگره ششم کمینترن بر دیگر گرایشها غلبه کرد و در گزارش کارپلنوم‌های دهم، یازدهم و دوازدهم کمیته اجرایی کمینترن انعکاس یافت.

عاملی که نقش بویژه مهمی در تعیین طرز تلقی [کمونیست‌ها] از گاندیسیم ایفا کرد، مفهوم مقاومت غیر قهرآمیز (ساتیاگرا)، یکی از بارزترین عناصر آیین گاندی، بود. بهره‌گیری گسترده از روشهای منحصرأ غیر قهرآمیز مشخصه فعالیت گاندی بود. از نظر او، این هم روش بود و هم آرمان؛ کلیه اصول دیگر گاندیسیم را این روش بنحوی تعیین می‌کرد و با یکدیگر مرتبط می‌ساخت.



او اصرار داشت که روش غیر قهرآمیز راه حل کلیه مسائل اجتماعی<sup>۳۵</sup> و وسیله مؤثر مبارزه با استثمار انسان از انسان، استثمار طبقاتی و ملی است.<sup>۳۶</sup>

طبیعی است که اشاعه روش غیر قهرآمیز تحت شرایط نبردهای بویژه شدید طبقاتی در طول بحران اقتصادی جهانی ۳۳-۱۹۲۹ عمدتاً نقطه مقابل مبارزه انقلابی بود و وسیله‌ای تلقی می‌شد که بورژوازی ملی می‌توانست از آن برای سد کردن جنبش آزادیبخش و مبارزه طبقاتی در لحظات اوج خود استفاده کند و چنین هم کرد. اما ساتیاگرا علیرغم نیت مبدع آن، به سلاح سیاسی مؤثری در مبارزه علیه اسارتگران هند تبدیل شد و بنابراین نه سزاوار تکذیب نامشروط و نه شایسته تأیید نامشروط بود، بلکه فقط نگرشی تاریخی و ارزیابی دیالکتیکی مبتنی بر اوضاع مشخص را می‌طلبید. گاندی و بخصوص بعضی از پیروانش اغلب به این گفته منتقدان سطحی و خام‌اندیش مارکسیسم منتسب می‌شدند که مارکسیست‌ها همواره و همه‌جا فقط از مبارزه مسلحانه، خونین و قهرآمیز دفاع کرده‌اند. باید گفت که اینان از دیالکتیک اشکال مبارزه که در مارکسیسم نهفته است، بی‌خبرند. این ادعا نیز مسخره است که مارکسیسم اصولاً مخالف روشهای غیر قهرآمیز مقاومت در برابر استعمارگران و امپریالیست‌ها است. مارکسیست‌ها مخالف مقاومت غیر قهرآمیز نیستند؛ آنها با مطلق کردن این شیوه و تبدیل آن به یک دگم مخالف هستند، با توجیه مذهبی آن، استناد و ارجاع به کتب مقدس، با عرفان و احساس تسلیم‌طلبی و ایثار نفس‌بخاطر بازآموزی اخلاقی فرضی استعمارگران مخالف هستند.

بطور کلی، مارکسیسم هیچیک از اشکال مبارزه را مطلق نمی‌کند. مارکسیسم فرض را بر این می‌گذارد که محاسن هر شکل مبارزه را باید بسته به وضع تاریخی مشخص سبک و سنگین کرد و این نتیجتاً به این معنی است که تغییر وضع، ارزیابی مجدد شکل مبارزه را مشروعاً الزام‌آور می‌کند. مارکسیسم طرفدار غنی ساختن و ابداع مداوم اشکال مبارزه و دگرگونی مستمر و انعطاف‌پذیر روشهای مبارزه انقلابی است؛ با تقلید کورکورانه تجربه یک کشور در کشور دیگری که شرایط مبارزه در آنجا بطور قابل

---

35. Pyarelal, Mahatma Gandhi. The Last Phase, Ahmad Abad, 1958, Vol. II, P. 141.

36. S. Abid Husain, The Way of Gandhi and Nehru, London, 1959, PP. 36-37.

توجهی متفاوت است، مخالف است؛ طرفدار بهره‌گیری صحیح از بهترین اشکال آزموده و موثر مبارزه است که کلیه جنبشهای انقلابی در کلیه کشورها ابداع کرده‌اند. در یک کلمه، مارکسیسم طرفدار بهره‌گیری از کلیه اشکال مبارزه، مسالمت‌آمیز و غیر مسالمت‌آمیز، است، مشروط بر اینکه این اشکال با منافع پیشرفت اجتماعی و آرمانهای آزادی، صلح، امنیت و استقلال خلقها از امپریالیسم متناسب باشند.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که این ادعا که مارکسیست‌ها فقط اشکال قهرآمیز و مسلحانه را ترجیح می‌دهند، بالکل بی‌پایه و اساس است. مارکسیسم اصیل همچنین از اشکال گوناگون مقاومت غیرقهرآمیز، از اعتصاب غذای فردی گرفته تا عدم همکاری جمعی، بطور موفقیت‌آمیز استفاده می‌کند، منتهی این گونه مقاومت رانمونه‌ای از تحول اشکال مبارزه ضد امپریالیستی و طبقاتی و تجلی گونه‌گونی بی‌نهایت طرق جنبش انقلابی از اعتراضات قانونی گرفته تا قیام مسلحانه می‌داند که بالاترین شکل مبارزه طبقاتی است و وقتی به کار برده می‌شود که طبقه محل انقلاب چارمای جز استفاده از نیروی مسلح علیه قهر ضد انقلابی استثمارگران، استثمارگران و امپریالیست‌ها نمی‌یابد.

کلیه روشهای ساتیاگرا به خودی خود می‌توانند قطعاً نتایج مثبتی ببار آورند و در واقع بر مهارت قابل توجه گاندی هم در تکمیل و تکامل این روشها و هم در تبدیل آنها به ابزار اقدام توده‌ای گواهی می‌دهند.

ساتیاگرای گاندی، در صورتی که جدا از ریشه‌های مذهبی، عرفانی و متافیزیکی آن در نظر گرفته شود، در واقع یکی از اشکال مبارزه غیر قهرآمیز توده‌ای ضد استعماری است. این روش فرصتهای قابل ملاحظه‌ای برای بسیج و شکل‌بخشیدن به افکار عمومی فراهم می‌آورد و تا اندازه‌ای ماهیت تهاجمی ضد امپریالیستی دارد. ساتیاگرا در چنین ظرفیتی باید یکی از طرق مبارزه آزادیبخش ملی و طبقاتی به حساب آید و در واقع امر هم به‌عنوان چنین طریقه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. اما این چنین بهره‌گیری از ساتیاگرا مطلق کردن آنرا منتفی می‌سازد و اگر این روش موثر از کار در نیاید، نباید در صددرآمد تا خود را با فکر از خود گذشتگی و فداکاری تسکین داد. برعکس، باید اشکال مصمانه‌تر و پیگیرانه‌تر مبارزه علیه امپریالیسم، نژادگرایی و استعمار را پذیرفت.

**مبارزه کمونیست‌های هند در راه‌جبهه متحد ضد امپریالیستی**

### **بعد از کنگره هفتم کمینترن**

با گسترش جنبش آزادیبخش ملی، معلوم شد که تصمیمات تاکتیکی

پیشین غیر واقع بینانه‌اند و باید مورد تجدیدنظر قرار گیرند.  
در سال ۱۹۳۲، کمیته‌های مرکزی تعدادی از احزاب کمونیست‌نامه سرگشاده‌ای به کمونیست‌های هند نوشتند. آنها یادآور شدند که جنبش کمونیستی هند بتدریج به‌انزوا کشانده می‌شود و حتی با بحران روبرو است. در این نامه اظهارنظر شده بود که برخورد کمونیست‌های هند به جنبش بورژوا-دمکراتیک نباید تنها به‌افشای رفورمیسم ملی محدود شود، بلکه انتقاد آنها باید با شرکت در جنبش ملی و کار در سازمانهای رفورمیستی توأم گردد.<sup>۳۷</sup> مشی تاکتیکی نوینی در جنبش کمونیستی بین‌المللی شکل می‌گرفت و عناصر ذهن‌گرایی و سکتاریسم چپ‌کنار گذاشته می‌شد.

در سال ۱۹۳۳، کمونیست‌های هند تصمیم گرفتند تا همکاری خود را با احزاب دیگر در اتحادیه‌های کارگری گسترش دهند. بعداً کوششهایی صورت گرفت تا تماسهایی با حزب سوسیالیست کنگره ملی هند برقرار شود. این گرایشهای تازه در کنگره هفتم کمینترن که قاطعانه بر ضرورت اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیست‌پای می‌فشارد، رشد کرد و مورد تأیید قرار گرفت. کنگره هفتم تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی را وظیفه اصلی احزاب کمونیست کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره قرار داد. این امر تجدیدنظر جدی در تزه‌های کنگره ششم کمینترن را می‌طلبید و همکاری با جنبش بورژوا-دمکراتیک و نیاز به حصول توافق با رهبران آن را ایجاب می‌کرد.

تجزیه جنبش کمونیستی هند در کنگره هفتم در گزارش گ. دی‌میتروف و در گزارش اصلی درباره مسئله مستعمراتی توسط وان‌مین که دیدگاه کمینترن را منعکس می‌کرد، مورد انتقاد قرار گرفت. وان‌مین گفت که خطاهای چپ‌گرایانه‌ای در فعالیت پیشین حزب کمونیست هند وجود داشت و متذکر شد که کار کمونیست‌های هند نمونه‌ای است از چگونگی اجرا نکردن تاکتیک جبهه متحد ملی. برنامه عمل مشترک با دیگر نیروهای ضد-امپریالیست که از سوی کمونیست‌های هند پیشنهاد شده بود خواهان استقرار جمهوری شورایی هند، مصادره بدون غرامت کلیه زمینهای متعلق به مالکان و اعتصاب عمومی بود. وان‌مین گفت که این مطالبات از محدوده برنامه بورژوا-دمکراتیک به مراتب فراتر می‌رود. آنچه می‌توانست به صورت پایه‌ای واقع بینانه برای عمل مشترک درآید مبارزه علیه کاهش دستمزدها، طولانی

---

37. The Communist International, 1932, No. 16, PP. 43 - 44 and Others (in Russian).

کردن روز کار و غیره بود. او افزود که سکتاریسم و دگماتیسم صرفاً نفوذ گاندیسم و رفورمیسم را تقویت می‌کرد.<sup>۳۸</sup>

گ. م. دیمیتروف در گزارش خود اعلام کرد: «در هند، کمونیست‌ها باید در کلیه فعالیتهای توده‌ای ضد امپریالیستی، حتی فعالیتهایی که تحت رهبری رفورمیست ملی صورت می‌گیرد، شرکت کنند و آنها را پشتیبانی کنند و بسط دهند. آنها در عین حال که موظفند استقلال سیاسی و تشکیلاتی خود را حفظ کنند، باید در سازمانهایی که در کنگره ملی هند شرکت می‌کنند فعالانه کار کنند و روند تبلور جناح انقلابی ملی را در میان آنها بمنظور پیشبرد جنبش آزادیبخش ملی خلقهای هند علیه امپریالیسم بریتانیا تسهیل نمایند.»<sup>۳۹</sup>

این امر به معنی احیای مشی لنینی در جنبش آزادیبخش ملی بود. نیاز به وحدت عمل کمونیست‌ها و کلیه نیروهای ضد امپریالیست، از جمله کنگره ملی هند، در مبارزه بخاطر استقلال ملی بار دیگر مطرح شد. کنگره هفتم کمینترن ضمن یادآوری اهمیت همکاری با کنگره ملی هند، مطلوبیت ایجاد تماسهای بخصوص نزدیک با جناح چپ آن را یاد آور شد.

ر. پالم دات و بن برادلی در مقاله خود در باره تاکتیک تازه جنبش کمونیستی بین‌المللی اظهار داشتند که کنگره ملی هند خود می‌تواند نقش جبهه متحد را داشته باشد و از اینرو برنامه‌ای برای دمکراتیزه کردن آن تنظیم کردند.<sup>۴۰</sup>

جنبش کمونیستی هند از سال ۱۹۳۴-۳۵ برای یکدوره نسبتاً طولانی از تاکتیک جبهه متحد و همکاری با کنگره ملی هند پیروی می‌کرد و در عین حال به انتقاد از آن می‌پرداخت.

در سال ۱۹۳۶، بسیاری از اعضای حزب کمونیست هند وارد حزب سوسیالیست کنگره ملی هند شدند. در نتیجه، نفوذ خود را بسرعت بسط دادند، امکانات ترویجی بیشتری بدست آوردند و توانستند بر سیاست کنگره

---

38. Wang Ming, *The Revolutionary Movement in The Colonial Countries*, New York, 1935, PP. 40-43.

39. G. Dimitrov, *Op. cit.*, PP. 61-62.

40. See : R. Palme Dutt and Ben Bradley, "The Anti-Imperialist People's Front", *International Press Correspondence*, 1936, Vol. 16, No. 11, PP. 297 - 300.

ملی هند مستقیماً تأثیر بگذارند. بر تعداد اعضای حزب و نفوذ آن افزوده شد. تا سال ۱۹۳۹ تعداد بیست تن از کمونیست‌ها به کمیته سرتاسری هند راه یافته بودند. موفقیت‌های آشکار و محبوبیت روز افزون حزب کمونیست موجب ناخشنودی و هراس اعضای سوسیالیست کنگره شد. در سال ۱۹۳۷، رهبری حزب سوسیالیست کنگره بیانیه‌ای درباره «فعالیت‌های خرابکارانه» کمونیست‌ها منتشر کرد. در درون این حزب، گرایش متفذنی وجود داشت که با وحدت عمل با کمونیست‌ها مخالفت می‌کرد. یکی از رهبران این گرایش م. ر. هاسانی به کارزار ضد کمونیستی فعالانه‌ای دست زد.

از فعالیت‌های کمونیست‌های هند در آن دوره معلوم می‌شود که آنها از اصل وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیست قاطعانه پشتیبانی می‌کردند. کمیته مرکزی حزب کمونیست هند در قطعنامه‌ای بتاريخ فوریه ۱۹۳۷ اعلام کرد که جبهه متحد باید کلیه طبقات، از جمله گروه‌های وسیع بورژوازی هند، باستثنای صرفاً گروه ناچیزی از بورژوازی بزرگ طرفدار امپریالیسم، مالکان ثروتمند و امیران، را در بر بگیرد.<sup>۴۱</sup>

چنین برداشتی از جبهه ملی طبیعتاً به ارزیابی مجدد نقش گاندی و رهبری او منتهی شد. حزب کمونیست هند تأیید کرد که گاندی رهبری است که از اعتماد اکثریت ملت برخوردار است و توانایی آنرا دارد تا در رأس وحدت نیروهای ضد امپریالیست قرار گیرد. و وقتی در سال ۱۹۳۸ کنگره بدنبال انتخاب مجدد س. ج. بوس به ریاست کنگره و بر اثر خودداری گاندی و تعدادی از رهبران جناح راست از همکاری با او، با خطر شکاف روبرو شد، کمونیست‌ها به حمایت از وحدت آن تحت رهبری گاندی برخاستند. جبهه ملی روزنامه کمونیست‌ها، خاطر نشان ساخت که منافع جنبش ضد امپریالیستی رهبری متحد بسرکردگی گاندی را ایجاب می‌کند و نه رهبری انحصاری یک جناح را. این تصمیم به معنی دست کشیدن از انتقاد از رهبری گاندی نبود، بلکه فقط تأیید «بزرگترین قدرت بسیجندگی» گاندی برای جنبش ضد امپریالیستی بود.<sup>۴۲</sup>

ارزیابی مجدد نقش گاندی و آیین او روندی تدریجی بود که از تمایل به ارزیابی هشیارانه نه تنها عناصر منفی بلکه عناصر مثبت گاندیسم که برای جنبش آزادیبخش اهمیت داشت، حکایت می‌کرد. از این لحاظ،

---

41. Communist, March 1937, P. 18.

42. Gene D. Overstreet, Marshal Windmiller, Communism in India, Berkeley and Los Angeles, 1959, P. 168.

مقاله‌ای که یکی از رهبران حزب کمونیست هند، بی. جی. ساردهای، در سال ۱۹۳۹ انتشار داد بسیار جالب است. او خواهان رد نگرش صرفاً منفی نسبت به گاندیسیم شد و فرصتهایی را که گاندیسیم در جهت منافع جنبش ملی فراهم می‌آورد، مورد بحث قرار داد. او نوشت: « این امر بررسی دقیق و تأکید بر یک‌یک جنبه‌های مثبت گاندیسیم بخصوص در دوره ضد امپریالیستی مبارزه جویانه آن بین سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ را ایجاب می‌کند... این، آن گاندیسیم است که ما باید احیاء کنیم، صیقل دهیم و قوت ببخشیم.»<sup>۴۳</sup> خصیصه بارز این مقاله نگرش واقع‌بینانه نویسنده نسبت به گاندیسیم بود، نگرشی که با منافع جنبش آزادیبخش ملی و جنبش طبقه کارگر سازگاری داشت و ترکیب پندیرش و کاربست عناصر دمکراتیک در ایدئولوژی و پراتیک گاندیسیم را با انتقاد موثر از جنبه‌های متناقض و متضاد آن ممکن می‌ساخت. از این گذشته، در این نگرش انتقادی، معلوم شد که می‌توان حتی تا اندازه‌ای مفاهیم، سنتها و آرمانهای خود گاندیسیم را مبنای کار قرار داد. چنین انتقادی را آن بخشهایی از مردم که از روشها و آرمانهای گاندی پیروی می‌کردند و هنوز هم می‌کنند آسانتر درک می‌کردند. بدون نیل به تفاهم با پیروان گاندی و بدون همکاری با آنها جنبش حقیقتاً توده‌ای در هند بزحمت متصور است.

بحق می‌توان گفت که برخورد تازه کمونیست‌های هند در سال ۱۹۳۹ به گاندیسیم، تا امروز نیز اهمیت خود را حفظ کرده است. حاجت به گفتن نیست که دگرگونیهای اساسی در وضع هند، رشد کمی فوق‌العاده طبقه کارگر، نفوذ نظام جهانی سوسیالیستی، محبوبیت روزافزون اندیشه‌های سوسیالیستی در هند، تشدید مبارزه طبقاتی ناشی از رشد سرمایه‌انحصاری ملی و این واقعیت که مسئله ارضی همچنان لاینحل مانده است همه اینها بر رویهم موجب رشد و انسجام هرچه بیشتر پیشروترین نیروهای سوسیالیست می‌شود. برای این نیروها، برنامه اجتماعی-اقتصادی گاندی اکنون بیشتر اهمیت تاریخی دارد تا اهمیت سیاسی. در عین حال، بسیاری از روشهای آزهوده جنبش توده‌ای که گاندی بکارشان گرفت، ممکنست بار دیگر در شرایط تازه موثر از کار درآید و مورد استفاده هواداران سوسیالیسم علمی قرار گیرد.

از ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹، حزب کمونیست هند سیاست جبهه متحد را با وجود مخالفت عناصر چپ‌گرا که می‌کوشیدند تا سیاست جنبش کمونیستی

43. Gene D. Overstreet, Marshall Windmiller, Op. cit., P. 169.

پیش از کنگره هفتم کمینترن را بر حزب تحمیل کنند، تعقیب می‌کرد. تضادهای درونی حزب بعد از درگیری جنگ دوم جهانی شدیدتر شد. این امر ناشی از تاکتیک وقت‌گذرانی، اقناع و چانه‌زنی سیاسی بود که گاندی و کنگره در پیش گرفته بودند. در اکتبر ۱۹۳۹، دفتر سیاسی حزب کمونیست قطعنامه‌ای تصویب کرد و خواهان آن شد که از بحران نظامی موجود بسود مبارزه بخاطر استقلال استفاده شود. در قطعنامه پیشنهاد شده بود که ساتیاگرا به قیام علیه مقامات بریتانیایی تبدیل گردد. همچنین، بی‌تصمیمی و موضع‌آشتی‌جویانه کنگره مورد انتقاد قرار گرفته بود، اما تأکید شده بود که حزب کمونیست باید نفوذ خود را بر رهبری کنگره حفظ کند و خودسرانه به کارزار نظامی دست‌نزد. اما در بهار ۱۹۴۰، کمونیست‌ها تماس‌های خود را با سوسیالیست‌ها و بلوک پیشتاز قطع کردند. بی‌تصمیمی کنگره‌ماز یکسو، و ناشکیبائی انقلابی از سوی دیگر گاه مانع ارزیابی منطقی وضع می‌شد. حزب کمونیست بیانیه‌ای صادر کرد و طی آن اعلام داشت که لازم است جبهه ملی را از شر رفورمیسم بورژوایی رها کنید و بورژوازی بزدل و ترسو را منفرد کرد. در مارس ۱۹۴۰، حزب کمونیست مانیفست سیاسی خود، راه پرولتری، را به تصویب رساند. در این بیانیه پیشنهاد شده بود که از بحران نظامی باید در دو مرحله بسود انقلاب بهره‌برداری کرد: ۱) اعتصاب عمومی و امتناع از پرداخت مالیات و اجاره بها، ۲) قیام مسلحانه. مقامات استعماری در پاسخ به اختناق شدید متوسل شدند.

کمونیست‌های هند هنگامی که آلمان نازی به اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی حمله برد و هند با خطر تجاوز روبرو شد، برخورد خود به جنگ را تعدیل کردند. از آنجا که جنگ در مرحله تعیین کننده آن بود، آنها وظیفه انترناسیونالیستی خود دانستند تا از مبارزه ائتلاف ضد هیتلری پشتیبانی کنند و بالاتر از همه اتحاد شوروی را یاری دهند. خط‌مشی آنها با سیاست کنگره ملی هند تضاد پیدا کرد که چون از گرفتن امتیازهای سیاسی از امپراتوری بریتانیا مأیوس شده بود، در اوت ۱۹۴۲ قطعنامه «از هند خارج شوید» را به تصویب رساند. قرار بود که در پی این اقدام یک کارزار تودمهای نافرمانی آغاز شود. اما حکومت این جنبش را در

---

\* این حزب سیاسی را رهبر برجسته جناح چپ کنگره ملی هند، س. چ. بوس تأسیس کرد. کمونیست‌های هند در کمیته تحکیم نیروهای چپ که در سال ۱۹۳۷ بوجود آمد با بلوک پیشتاز، سوسیالیست‌ها و دیگر جریانهای چپ همکاری می‌کردند.

سرنامر کشور بسرعت درهم شکست و کلیه رهبران کنگره، از جمله گاندی، را دستگیر کرد. حزب کمونیست به حمایت خود از کوششهای جنگی بمنظور تار و مار کردن دشمن اصلی، هیتلریسم، ادامه داد و در همان حال خواهان آزادی رهبران کنگره شد و باز دیگر نیروهای ملی را دعوت به وحدت کرد.

حزب کمونیست هند در تعقیب خطمشی خود به تبعیت از احساسات همدردی و همبستگی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در هند رواج داشت، عمل می کرد. نه تنها کمونیستها، بلکه بسیاری از اعضای کنگره ملی هند نیز قبول داشتند که حمله به اتحاد شوروی ماهیت جنگ را تغییر می دهد. تا آنجا که به اقدامات رهبری کنگره مربوط می شود، آنها آشکارا دچار نومیدی و پریشانی شده بودند و نمی توانستند تأثیری جدی بر اوضاع کشور داشته باشند. معذالك، بسیاری از سیاستمداران و رزمندگان جنبش آزادیبخش ملی نتوانستند موضعگیری حزب کمونیست هند را درک کنند. آنها بیشتر مایل بودند موضع کمونیستهای هند را در قبال اقدامات نظامی بریتانیا در هند، بمنزله بی توجهی به منافع ملی تعبیر کنند تا میل به انجام وظیفه انترناسیونالیستی خود و دفاع از آرمان دمکراسی و سوسیالیسم در جنگ علیه فاشیسم.

از طرف دیگر، نباید غافل بود که حزب کمونیست فاقد انعطاف بود و روحیه توده ها را که با ابراز همدردی به فراخوان رهبری کنگره به تحریم اقدامات نظامی بریتانیا در هند پاسخ می دادند، دست کم می گرفت. در نتیجه، حزب کمونیست تا اندازه ای اعتماد خود را در میان توده ها از دست داد و مناسباتش با سایر محافل جنبش آزادیبخش روبه تیرگی نهاد. س. گ. ساردسای نوشت: «جای کمترین تردیدی نیست که اکثریت عظیم میهن پرستان هند بر این عقیده بودند که وقتی کشورشان بخاطر استقلال می جنگید، کمونیستها از دیگران جانبداری می کردند. ما در سالهای بعد تاوان سنگینی برای این کار پس دادیم»<sup>۴۴</sup> این سیاست مانع از آن شد که کمونیستها تا کتیک جبهه متحد را عملی کنند و کوشش آنها در سال ۱۹۴۴ برای جلب همکاری کنگره به کمک گاندی به ثمر نرسید. سرانجام، کمونیستها از کنگره خارج شدند و در نخستین سالهای استقلال بار دیگر سیاست قطع رابطه با جنبش ملی را در پیش گرفتند.

---

44. S. G. Sardesai, India and the Russian Revolution, PP. 99-



نظرات یکجانبه درباره راهها و شیوه‌های جنبش ضد استعماری فقط بتدریج کنار گذاشته شد. و حزب کمونیست در اسناد برنامه‌های مصوب ۱۹۵۱ و ۱۹۵۴ دیگر بورژوازی ملی را نیروی صرفاً ارتجاعی که سرنوشتش را به امپریالیسم گره زده است، توصیف نکرد.<sup>۴۵</sup> اما رویهمرفته این اسناد هنوز بوی سکتاریسم می‌داد، زیرا کلیه تضادهای میان بورژوازی ملی و امپریالیسم را به حساب نمی‌آورد.<sup>۴۶</sup> فقط اصلاحیه‌هایی که در آوریل ۱۹۵۶ در برنامه حزب کمونیست وارد آمد نقش دوگانه بورژوازی هند را بوضوح مشخص کرد. این اصلاحیه‌ها بی‌آنکه تمایل بورژوازی به سازش را کم‌بها دهد، بر علت عینی تضادهای رو به رشد میان بورژوازی ملی و امپریالیسم تأکید کرد. در این اصلاحیه‌ها، خاطر نشان شده بود که این تضادها از تضاد میان امپریالیسم و فئودالیسم از یکسو و نیازمندیهای رشد اقتصادی هند از سوی دیگر، ریشه می‌گیرند.<sup>۴۷</sup> برای اینکه تضادهای میان بورژوازی ملی و امپریالیسم و ارتجاع فئودالی مورد توجه قرار گیرد، لازم بود با هر یک از نیروها به گونه‌ای متفاوت برخورد کرد و از کلیه فرصتهایی که جنبش دمکراتیک همگانی فراهم می‌آورد، بهره‌برداری نمود. تغییراتی که در برنامه حزب کمونیست هند داده شد، برخورد آنرا به گاندیسم تعدیل کرد. دو تن از کمونیست‌های هند، ا.م.س. ناهبودی‌ری‌پاد و هیرن موکرجی، در کتابهای خود در باره مسائل گاندیسم، نقش تاریخی گاندی را مطابق با ارزیابی سهم بورژوازی ملی در جنبش آزادیبخش که در آخرین اسناد برنامه‌های حزب کمونیست هند آمده بود، تفسیر کردند. جالب توجه است که کمونیست‌های هند بار دیگر بر خصایص غیر بورژوایی ایدئولوژی گاندی که سبب تضادهای خصوصاً حاد سالهای آخر عمر او با رهبران بورژوای کنگره شد، پای فشردند. در سال ۱۹۵۸، نشریه کمونیستی عصر جدید موضوع «ساروادایا و کمونیسم» را به بحث گذاشت. در این بحث، اندیشه‌های تخیلی اجتماعی گاندی و همچنین ماهیت تنگ‌نظرانه جنبش وینوبا باو، شاگرد گاندی، (حتی از مواضع خود گاندی) مورد انتقاد

45. Ajoy Ghosh, "New Situation and Our Tasks", New Age, 1961, Vol. X, No. 5, PP. 13-14.

46. Ajoy Ghosh, "The Indian Bourgeoisie", New Age, 1955, Vol. IV, No. 12, PP. 5-18.

47. Ibid.

شدید قرار گرفت. در عین حال تأکید شد که کمونیستها و پیروان حقیقی گاندی می‌توانند با یکدیگر همکاری کنند، آمال و آرزوهای بشردوستانه آنها وجوه مشترکی دارد و این که آنها به آرمانهای عدالت اجتماعی و نظیر آن پایبند هستند.

### ریشه‌های اجتماعی گاندیسم

بررسی چگونگی شکل‌گیری برخورد مارکسیست-لنینیست‌های هند و کمینترن به گاندی و گاندیسم آموزنده و جالب است.

ارزیابی ذهنی گاندیسم که ابتدا در شی تاکتیکی غلط م.ن. روی و سپس در برخورد کنگره ششم کمینترن انعکاس یافت، دلایل متعددی داشت. در تعدادی از کشورها، از جمله هند، بورژوازی ملی ثابت کرد که می‌تواند رهبری جنبش ضد امپریالیستی را در دست گیرد. حاجت به گفتن نیست که این امر نافی تمایل رهبری بورژوایی به‌سازش و تنگ‌نظری طبقاتی نبود که می‌خواست جنبش انقلابی توده‌ها را مهار کند، آنرا به یک مبارزه منحصرأ ضد امپریالیستی تبدیل کند و از فرارویی آن به انقلاب ارضی و مبارزه بخاطر رهایی اجتماعی جلوگیری نماید. در هند این گرایش با شدت و حدت خاصی بروز کرد و به کارست عمدتاً اشکال غیر قهرآمیز جنبش ضد امپریالیستی منجر شد. بورژوازی هند در حالیکه هنوز با امپریالیسم بریتانیا دست و پنجه نرم می‌کرد، به فکر مقابله آتی خود با پرولتاریای هند بود و طبیعتاً می‌کوشید تا از فرارویی جنبش ضد استعماری به انقلاب سوسیالیستی جلوگیری کند. بورژوازی ملی هند سعی می‌کرد دشمن امپریالیستی خود را از امکان تبدیل جنبش توده‌ای به انقلاب ارضی که خود نیز از آن بیمناک بود، بترساند؛ با این حال از معامله با امپریالیسم به‌زیان مردم هم سرباز می‌زد. به عبارت دیگر، بورژوازی هند توانست در جنبش آزادیبخش به‌نماینده‌گی از سوی تمامی ملت عمل کند. بورژوازی به گاندیسم تکیه زد و از ضعف طبقه کارگر و پیشاهنگ آن در هدایت جنبش در مسیر مطلوب خود، بهره‌برداری کرد. اما اگر چه بورژوازی ملی هند در مبارزه خود از گاندیسم سود گرفت، این آیین را نمی‌توان صرفاً تجلی عینی منافع طبقه بورژوازی ملی دانست. مثل روز روشن است که اگر بورژوازی اهداف سیاسی اساسی خود، یعنی، امحاء سلطه امپریالیسم

---

\* وینوبا باو بخاطر براه انداختن کارزار تقسیم غیر قهرآمیز زمین وفادارترین

شاگرد گاندی محسوب می‌شد. نتایج عملی این جنبش بسیار ناچیز بود.

بریتانیا از طریق غیر قهرآمیز و استقرار حاکمیت کنگره ملی هند را در گاندیسیم متجلی نمی‌یافت، از آن بهره‌برداری نمی‌کرد. اما بهر تقدیر، گاندیسیم دامنه گسترده‌تری از مواضع و منافع بورژوازی ملی در جنبش آزادیبخش داشت. گاندیسیم محصول کل جنبش آزادیبخش ملی هند و کلیه طبقات شرکت کننده در آن بود و ماهیت متضاد چندجانبه و از لحاظ اجتماعی ناهمگن این جنبش را در خود منعکس می‌ساخت.

گاندیسیم رویای عدالت اجتماعی را به اشکالی که مشخصه دهقانان هند بود، مجسم می‌کرد و آرمان آن، با اینکه تخیلی بود، بوضوح خصالت ضد بورژوازی داشت. آرمان اجتماعی آن، نفی صادقانه نظام سرمایه‌داری از دیدگاه دهقانی است که هنوز همبستگی خود را با جماعت روستایی از دست نداده و نه تنها با مظاهر مشخص بی‌عدالتی اجتماعی و نیروهای طبقاتی مشخص - نزول خواران، تجار، مالکان زمین، انحصارها، فرمانروایان بیگانه - مخالف است، بلکه بطور غریزی و خود بخودی با تمامی جریان تکامل تاریخی، پیشرفت تکنولوژی ماشینی که ذهن او را متوحش می‌سازد، توسعه مراودات اقتصادی بازار که برای او قابل فهم نیست و بهزوال جماعات روستایی منتهی می‌شود، سرنا سازگاری دارد. باید اذعان داشت که این ضدیت با سرمایه‌داری تخیلی بود و به دلیل ماهیت مذهبی و غیر قهرآمیز آن دو چندان غیر انقلابی بود. این ضدیت با سرمایه‌داری از مواضع اخلاق مذهبی، از مواضع طبقه‌ای ستم‌دیده بود که به رسالت خود در تحول انقلابی جهان واقف نبود و هنوز نتوانسته بود درک کند که طبقه کارگر شهر نشین که از لحاظ کمی ضعیف و سازمان نیافته بود، متحد طبیعی و رهبر آن است. معینا، همین آرمان دهقانی، دینی و کهن گاندیسیم به واسطه ماهیت ضد بورژوازی خود و قرابت آن با خلق و خوی تودمها، با پیوند زدن تودمهای وسیع مردم به جنبش آزادیبخش و اطمینان دادن به آنها که هدف این جنبش به قول گاندی «عوض کردن بوروکرات سفیدپوست با بوروکرات قهومی» نیست، بلکه جامعه عمل پوشاندن به اصول عدالت اجتماعی و آزاد کردن مردم از ستم سیاسی بیگانه و ستم اجتماعی خودی و فقر است، نقش مثبت عمده‌ای ایفاء کرد.

نتیجه این که ایدئولوژی گاندیسیم تجسم آمال و آرزوهای تودمهای زحمتکش هند بود که بطور خود بخودی با سرمایه‌داری مخالفت می‌کردند، یارای آنرا نداشتند تا به سطح لازم آگاهی طبقاتی نائل شوند. گاندیسیم عناصر مهم جنبش دمکراتیک همگانی و آزادیبخش ملی را در بطن خود داشت.

پیش از این گفتیم که پیچیدگی گاندیسم بمثابه پدیدهای تاریخی، و بفرنجی ارزیابی گاندیسم ناشی از این واقعیت بود که او هم «قدیس» و هم «سیاستمدار» بود، هم متفکری مذهبی که از يك آرمان تخیلی بشر-دوستانه دفاع می کرد و هم تاکتیک دان نابغه ای که در کلیه دقائق و ظرائف مبارزه سیاسی تبحر داشت و يك حزب سیاسی بورژوایی راهبری می کرد. او آرمان سوسیالیسم ابتدایی، پدرسالارانه و روستایی را آشکارا در مقابل الگوهای جهان بورژوایی قرار می داد و در عین حال رهبر مسلم سازمانی سیاسی بود که ماهیت بورژوایی آن زائیده رهبری طبقاتی و اهداف آن بود. هیچ سازمان دیگری به اندازه آن نیرومند و با اهمیت نبود. نمی توان گفت که گاندی از ماهیت بورژوایی آن غافل بود، اما او بیش از هر چیز به سمتگیری ضد امپریالیستی آن اهمیت می داد. برای او همین کافی بود تا در رأس این سازمان قرار گیرد و با تکیه بر حمایت آن جنبشی توده ای را حیات بخشد که مقدر بود به سلطه استعمارگران بریتانیا خاتمه دهد. اما يك چنین ترکیب اقتصادی به سازش، معامله و توافقهایی متعدد و تاثیرات متقابل، در واقع، نوعی التقاط گرایی منتهی می شد. سازش، که یکی از اصول عمده فعالیت سیاسی گاندی بود (علی الخصوص سازش طولانی با بورژوازی ملی هند)، همچنین خصیصه بارز ایدئولوژی خرده بورژوایی است. از اینرو، جنبه های خرده بورژوایی ایدئولوژی گاندیسم در ابهام فرورفت و در مرحله معینی از مبارزه بخاطر استقلال بر اثر همکاری گاندی با رهبری بورژوایی کنگره ملی هند در درجه دوم اهمیت قرار گرفت. معذالك پیوندهای گاندیسم با منافع بورژوازی ملی بمراتب غامض تر و متناقض تر از آن بود که قبل از کنگره هفتم کمینترن و در دهه ۱۹۴۰ و نیمه اول دهه ۱۹۵۰ تصور می شد. بورژوازی ملی و گاندی در مرحله معینی از جنبش ملی همکاری نزدیکی داشتند. خیلی چیزها بود که آنها را یکدیگر نزدیک می ساخت و آن تنها مبارزه مشترك ملی بخاطر استقلال نبود، بلکه خویشی عمیقتر و ارگانیکی بود که اغلب به آنها امکان می داد تا نقاط مشترکی میان ایدئولوژی بورژوایی و خرده بورژوایی دهقانی بیابند. این امر همچنین ماهیت عیناً بورژوایی سوسیالیسم تخیلی دهقانی را تعیین می کرد. تصادفی نبود که روشهای مقاومت غیر قهرآمیز گاندی که در روانشناسی هندویی عضو يك جماعت روستایی یا فردی که در کمال جویی معنوی غرقه است، ریشه داشت، با موضع بورژوازی ملی در جنبش آزادیبخش سازگار بود. با اینحال خط گاندی با خط بورژوازی ملی یکی نبود. ایندو دارای نقاط مشترك بودند، اما تضادهایی نیز داشتند و در انگاره

عمومی جنبش دمکراتیک عناصر متمایزی را تشکیل می‌دادند. بنابراین کاملاً طبیعی بود که اختلافات همیشگی میان گاندی و نمایندگان کنگره ملی هند بعد از قدرت گرفتن بورژوازی ملی و دستیافتن آن به هدفی که شالوده عینی اتحاد با منادی ناکجاآباد دهقانی را تشکیل می‌داد، شدت پیدا کند.

درست‌تر این بود که بگوییم گاندیسم ایدئولوژی عمیقاً ملی است که آمال و آرزوهای تخیلی برابری دهقانی را بیان می‌کند و بورژوازی هند در طول مبارزه آزادیبخش ملی از آن بهره برداری کرد و هنوز هم، هرچند بسود منافع محدود طبقاتی خود، به بهره‌برداری از آن ادامه می‌دهد. یک چنین ارزیابی، محاسبه جامع و عینی‌تر نقش لایه‌های اجتماعی مختلف در جنبش آزادیبخش و مرحله کنونی تکامل هند را میسر می‌ساخت. خصیصه دیگری بود که ارتباط تنگاتنگی با ماهیت تخیلی خرده-بورژوازی گاندیسم داشت و نفوذ، قدرت و دوام آنرا تضمین می‌کرد و برخی منتقدان گاندی به آن کم ارزش می‌دادند. این خصیصه عبارت بود از وفاداری گاندی به سنن تاریخی و ملی، شناخت کامل عادات و تمایلات توده‌ها و استعداد بی‌نظیرش در بکار گرفتن توده‌ها بی‌آنکه آنها را با نوآوری‌های غیر قابل درک و بظاهر بیگانه به وحشت اندازد. آرمان تخیلی و دهقانی برابری و روش مقاومت غیر قهرآمیز او بسیار موثر واقع شد، زیرا او می‌دانست که اینها اشکالی از فعالیت سیاسی است که در دسترس توده‌ها قرار دارد. این اشکال مستلزم آموزش ویژه‌ای نبود و با سنن باستانی و ملی و روانشناسی دهقان هندی که طی قرن‌ها و هزاره‌ها شکل گرفته بود، مطابقت داشت.

یکی از سرچشمه‌های اصلی نفوذ گاندیسم در توده‌ها پیوندهای ارگانیک آن با سنتهایی است که آنقدر در هند دیرپا هستند. آنچه از توانایی مارکسیست‌های هند در نفوذ به جنبش آزادیبخش می‌کاست، ناکافی بودن همین پیوندها بود. س.گ. ساردسای در این زمینه نوشت: «اما بندرت سعی می‌شد تا جنبش کمونیستی روبه‌رشد هند بمثابه تداوم جریانهای فکری مترقی، بنیادی و انقلابی و جنبشهای توده‌ای هند که قرن‌ها و در واقع هزاران سال سابقه داشت، ارائه شود.»

هند از این قبیل سنتها در هر زمینه از حیات و فعالیت اجتماعی، سیاسی، علمی، فرهنگی و فلسفی کم نداشت اما ما از بررسی و شناساندن

موقعیت مهم دیگری بر ارزیابی محافل چپ از گاندیسم تاثیر می‌گذاشت و آن نگرش شدیداً متعجب آنها نسبت به مقاومت منفی بود که بدلیل عوامل چندی با ارتجاع مترادف‌شمرده می‌شد. بنابراین، انتقاد از گاندیسم مبتنی بر انکار اصل مقاومت منفی بود. اما می‌توان برداشتهای مختلفی از اصل مقاومت منفی گاندی داشت. آنجا که اصل مقاومت منفی محصول آیین‌های مذهبی است و بالاقیدی مرتاضانه به زندگی دنیوی ارتباط دارد، تدارک زندگی در دنیای دیگر را می‌بیند و هرگونه خشونت را گناه می‌داند، جنبه متافیزیکی و جزمی پیدا می‌کند. از اینرو، کنگره ملی هند و خود گاندی از آن بهره‌برداری کردند تا انرژی انقلابی توده‌ها را بخصوص هرگاه که از محدوده مقرر رهبری بورژوازی فراتر می‌رفت، مهار کنند. اما این اصل مفهوم واقع‌بینانه و عقلایی اشکال توده‌ای مسالمت‌آمیز مبارزه ضد امپریالیستی، ضد نژادپرستی و ضد فئودالی را هم در خود نهفته دارد. این معنا که مارکسیست‌ها مسلماً بهیچوجه آنرا مطلق نمی‌کنند، تحت شرایط تاریخی معینی دارای امکانات انقلابی است. باید یادآور شد که تئوری سیاسی و حتی بیش از آن، پراتیک گاندیسم متضمن بهره‌گیری از روشهای نسبتاً وسیع مبارزه توده‌ای است که از محدوده کارزار عریضه‌نویسی و اقدامات مشروطه‌خواهانه محدود فراتر می‌رود. این روشهای مسالمت‌آمیز خصلت فراگیر و مبارزه‌جویانه بخود گرفت، در متحول ساختن سریع وضع موثر واقع شد و استعمارگران را در وضع بی‌نهایت دشواری قرار داد.

انتقاد از اصل مقاومت منفی گاندی در صورتیکه از یک طرف جنبه‌های دینی و متافیزیکی و مرتاضانه مقاومت منفی و مطلق کردن آنرا مورد تأکید قرار می‌داد و از طرف دیگر امکانات انقلابی ذاتی آنرا در نظر می‌گرفت، احتمالاً مؤثرتر واقع می‌شد. گاندی هیچگاه از این امکانات حداکثر بهره‌برداری را نکرد، زیرا چشم‌اندازهایی بر روی تحول انقلابی رویدادها می‌گشود و موانعی را که تنگ نظری دینی و طبقاتی ایجاد کرده بود از سر راه بر می‌داشت.

برخورد منفی به گاندیسم هیچگاه به گسترش و رشد جنبش سوسیالیستی هند کمک نکرد، در صورتیکه انتقاد اصولی توأم با تأیید خدمت تاریخی گاندی به جنبش آزادیبخش ملی نتایج بهتری بیار آورد. این امر هم از دیدگاه تقویت نفوذ مارکسیسم و هم از زاویه افزایش کارایی انتقاد از

گاندیسیم، اوهم زیانبار دینی، ناپیگیری و سازشکاری بورژوازی آن صادق بود.

اکنون سی سال پس از مرگ گاندی، سی‌سالگی که طی آن جنبش طبقه کارگر و کمونیستی هندوچان پیشرفت عظیمی کرده است، می‌توان به‌سوءت خطاها، کاستیها و نقائص گذشته را که حالا بر طرف شده‌اند، تشخیص داد.

این کار در جریان مبارزه آزادیبخش بسی دشوارتر بود. امروز، همگان قبول دارند که مردم هند با استفاده از روشهای گاندی و همچنین روشهای دیگر به استقلال سیاسی دست‌یافتند و اینکه کلیه نیروهای ضد امپریالیست، از جمله حزب کمونیست هند، در این مبارزه سهم داشتند. از لحاظ عینی، گاندی و کمونیست‌های هند با وجود اختلافات و تضادهایی که میانشان بود، مدتهای مدید در راه‌آرمان مشترکی نبردمی‌کردند. در سال ۱۹۴۶، روزنامه هاریجان گفتگوی گاندی با یکی از دوستانش را درباره اهمیت انقلاب اوت ۱۹۴۲ منتشر کرد. در سال ۱۹۴۲، بعد از آنکه کنگره ملی هند قطعنامه «از هند خارج شوید» را به‌تصویب رساند، در برخی نقاط کشور قیامها و اقداماتی در جهت تصرف قدرت تحت رهبری نیروهای چپ، عمدتاً سوسیالیست‌ها، صورت گرفت. دوست گاندی از وی می‌پرسد: «آیا عقیده دارید که انقلاب اوت در مبارزه بخاطر استقلال یک شکست بود؛ آیا تمام آن قهرمانی و شهامتی که خلق ما در جریان آن از خود نشان داد بیهوده و عبث بود؟»

گاندی جواب می‌دهد: «خیر. من اینرا نمی‌گویم. تاریخ‌نشان خواهد داد که کشور از رهگذر همه‌گونه اشکال مبارزه حتی قیام اوت، به‌آزادی دست یافته است.»<sup>۴۹</sup> این تشخیص صادقانه واقعیت است، بی‌آنکه مهرتأیید یا مخالفت او را با خود داشته باشد.

اما در جریان مبارزه و مباحثات سیاسی، گاندی، حال بگذریم از برخی یارانش در کنگره ملی هند، گاه نمی‌توانست از اغراق‌گویی پرهیز کند و در ارزیابی‌های خود از مخالفان سیاسیش جنبه سیاسی امور را، مورد توجه قرار نمی‌داد. بطور مثال، گاندی در سال ۱۹۲۵ اظهارداشت که فعالیت انقلابیون را «قطعاً زیان‌آور و خطرناک» می‌داند.<sup>۵۰</sup> مواقعی بود که حزب

---

49. M. K. Gandhi, "Sabotage and Secrecy", in: M. K. Gandhi, Non-Violence in Peace and War, Vol. 2, Ahmadabad, 1949, P. 3.

50. M. K. Gandhi, "My Friend The Revolutionary", in: M.K. Gandhi, Young India. 1924 - 1926, New York, 1927, P. 909.

کمونیست هند می‌خواست با کنگره ملی همکاری کند، اما با عدم تفاهم از سوی گاندی روبرو می‌شد. در سال ۱۹۴۴، کمونیست‌ها کوشیدند تا مناسبات خود با کنگره را که در طول جنگ مختل شده بود، عادی کنند و بهمین منظور با گاندی تماس گرفتند. اما او قدمی در راه عملی ساختن پیشنهاد آنها برنداشت. تضادهای سیاسی آنها با کمونیست‌ها و تردیدشان در اینکه اجازه دهند کمونیست‌ها نفوذ خود را در میان توده‌ها بسط دهند اشتراك منافع واقعاً موجود حزب کمونیست و کنگره ملی هند را تحت‌الشعاع قرارداد. گاندی تصمیمی را اتخاذ کرد که با موضع رهبری بورژوایی کنگره تلاقی می‌کرد و نه تنها وضع کمونیست‌های هند را وخیتر ساخت، بلکه موانع تازه‌ای سرراه وحدت نیروهای ضد امپریالیست جامعه هند قرار داد.

کمونیست‌های هند و مارکسیست‌ها در تعدادی از کشورهای دیگر از جمله در اتحاد شوروی که مسائل گاندیسم و جنبش آزادیبخش ملی را بررسی کرده‌اند، علناً و بی‌چون و چرابه خطاهای خود اعتراف کرده و تدابیر لازم را بعمل آورده‌اند تا لطمه‌ای را که بر اثر ارزیابی سکتاریستی آنها از گاندیسم متوجه جنبش دمکراتیک هند شده بود، جبران کنند. اما بسیاری از سیاستمدارانی که خود را گاندیست می‌دانند هیچگونه ارزیابی مجددی از فعالیت مارکسیست‌ها، نقش ایدئولوژی مارکسیست-لنینیستی در جنبش ضد امپریالیستی و جای آن در جنبش دمکراتیک معاصر کشور بعمل نیاورده‌اند. برعکس، رهبران سیاسی و دانشمندانی که خود را گاندیست می‌نامند گاه سعی می‌کنند تا به نام میهن‌پرست و رزمنده بزرگ هند، مهاجمان گاندی، مقاصد ضد کمونیستی خود را تأمین کنند.

بطور نمونه، می‌توان از دو اثر ساتیندراسینگ یاد کرد که با موضوع مورد بحث ما ارتباط مستقیم دارد. این دو اثر عبارتند از گاندی در نظر کمونیسم و مهاجمان در آینه مارکسیسم<sup>۵۱</sup> (اثر آخری مهر تأیید راجا گوپالاچاری، یکی از سیاستمداران برجسته هند را، که بخاطر نظرات افراطی‌راست‌گرایانه و ضد کمونیستی خود شهرت دارد، برخوردار). سینگ در این دو اثر نگرش حزب کمونیست هند و کمینترن به گاندیسم و نظرات مطرح شده در ادبیات مارکسیستی (در هند، بریتانیا و اتحاد

---

51. See: Satindra Singh, "Gandhi in Communist Kaleidoscope," Thought, New Delhi, May 17, 1958; Satindra Singh, Mahatma in The Marxist Mirror, Delhi, 1962.



جماهیر شوروی سوسیالیستی) درباره هند را بررسی می‌کند. او قبل از هر چیز غیر مجاز بودن هرگونه انتقاد از گاندی در فعالیت سیاسی مبتناقض او را مطرح می‌کند و هیچگونه ارتباط عینی میان فعالیت گاندی و منافع بورژوازی ملی را نمی‌پذیرد. او فرض را بر این می‌گذارد که گاندی خطا ناپذیر است و هرگونه انتقادی که از او شود به دلیل احترام عظیمی که گاندی در میان مردم از آن برخوردار است به خود منتقد بر می‌گردد. سینگ با تأکید بر ارزیابی سکتاریستی از گاندی و نادیده گرفتن جنبه‌های مثبت انتقاد مارکسیست‌ها از گاندیسم سعی می‌کند و انمود کند که تصورات غلط برخی پژوهندگان معلول تلاش شدید آنها برای یافتن مشی صحیح انقلابی در جنبش آزادیبخش ملی نبود، بلکه معلول ملاحظاتی بود که هیچ ربطی به منافع ملی نداشت. او واقعیات نسبتاً فراوانی را مورد استناد قرار می‌دهد و آنها را بنحوی ارائه می‌دهد که بیشتر به خصومت نسبت به کمونیست‌های هند دامن می‌زند تا به روشن شدن حقیقت تاریخی. در نتیجه، او موانع تازه‌ای در راه وحدت نیروهای دمکراتیک و ضد امپریالیست ایجاد می‌کند و گناه آنها هم به گردن کمونیست‌ها می‌اندازد. سینگ کمونیسم را دشمن‌آشتی‌ناپذیر آرمانهای بشر دوستانه گاندی معرفی می‌کند. در واقع باید گفت که کمونیسم‌ستیزی او وجه مشترکی با گاندیسم ندارد. پاره‌ای اظهارات انتقادی گاندی راجع به انقلاب سوسیالیستی اکتبر، بلشویسم، ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جنبش کمونیستی هند نتیجه منطقی مطلق کردن اصل مقاومت منفی بود. اما گاندی در عین حال از آرمان کمونیسم مبتنی بر لغو مالکیت خصوصی استقبال می‌کرد، قهرمانی و فداکاری بیچون و چرای مردم شوروی را می‌ستود و شهادت کمونیست‌های هند و وفاداریشانرا به آرمانهای خود تأیید می‌کرد.

وجود تضادهایی میان گاندیسم و مارکسیسم اجتناب‌ناپذیر است. اما این بدان معنی نیست که مارکسیست‌ها و پیروان صدیق گاندی که به آرمانهای متعالی آموزگار خود وفادار مانده‌اند، باید در دو قطب مخالف مبارزه ضد امپریالیستی قرار گیرند، و یا اینکه در نبرد خود علیه دشمنان مشترک و نه تنها علیه استعمارگران، بلکه علیه نواستعمارگران و انحصارگران هند که می‌خواهند هند را به اسارت در آورند و مردم این کشور را استثمار کنند، وجوه مشترك ندارند و نمی‌توانند بیابند. مارکسیست‌ها علیه اوهام زیانبار همبستگی طبقات متخاصم، فداکاری طبقه کارگر و دهقانان بخاطر کمال اخلاقی سرمایه‌داران و مالکان، علیه ناپیگیری گاندیسم و سازشکاری

آن مبارزه می‌کنند، اما از آرمان بشردوستانه گاندی استقبال می‌کنند، هر چند از یاد نمی‌برند که این آرمان را صرفاً بیاری روشهای گاندی نمی‌توان تحقق بخشید. محکومیت استثمار سرمایه‌داری و فئودالی، تمایل به کوشش در راه آینده بهتر برای زحمتکشان، سازماندهی جنبشهای توده‌ای به‌اشکالی که توسط گاندی کشف و آزموده شد، برغم نگرش متفاوت به این مسائل، می‌تواند شالوده همکاری کلیه نیروهای دمکراتیک چپ را در هند فراهم آورد. شاگردان وفادار گاندی نیز بارها این واقعیت را تصدیق کرده‌اند.

امروز، تحولات سیاسی هند وحدت کلیه نیروهای دمکراتیک را برای مقاومت در برابر امپریالیسم، نواستعمار و ارتجاع داخلی امری واجب و حتمی می‌سازد. کلیه پیروان صادق گاندی، کسانی که آماده‌اند تا روشهای غیر قهرآمیز را در مبارزه بخاطر محو استثمار و بهبود زندگی زحمتکشان بکار گیرند، در این جبهه متحد جای خواهند داشت.

گاندیسم موضوعی نیست که بتوان صرفاً از مواضع آکادمیک به آن نگریست. گاندیسم هنوز هم يك مسئله حاد حیات سیاسی کنونی است. تحلیل تجربه تاریخی کمینترن نشان می‌دهد که هرگونه ارزیابی گاندیسم، همچون ارزیابی هر پدیده بفرنج دیگر جنبش آزادیبخش ملی، فقط در صورتی می‌تواند از لحاظ علمی و از لحاظ تاکتیکی صحیح باشد که به پیشبرد و تقویت جنبش حقیقتاً دمکراتیک و ایجاد جبهه متحد وسیع کلیه نیروهای اجتماعی دمکراتیک و مترقی هند یاری رساند.

## کمیترن و جنبش انقلابی ویتنام

۱. ا. اوگنتوف

جنبش آزادیبخش ملی ویتنام در دهه ۱۹۲۰ تحت تأثیر اندیشه‌های انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر روسیه گسترش یافت. انقلابیون ویتنام در پی رویدادهای روسیه به این نتیجه رسیدند که باید «مارکسیسم - لنینیسم را مطالعه کنند و روسیه را سر مشق خود قرار دهند.»<sup>۱</sup>

رزمندگان راه آزادی در ویتنام، همچون بسیاری انقلابیون دیگر در کشورهای خاور، در پی يك مبارزه طولانی تحت پرچم ناسیونالیسم انقلابی ضد امپریالیسم، مارکسیسم - لنینیسم رافرا گرفتند و به انترناسیونال کمونیستی ملحق شدند. هوشی مین وقتی سطور زیر را نوشت، همین مرحله را مد نظر داشت: «ابتدا دقیقاً میهن پرستی من بود و نه کمونیسم که مرابه‌سوی لنین و انترناسیونال کمونیستی جلب کرد. فقط بتدریج در جریان مبارزه بود که درك کردم تنها سوسیالیسم، تنها کمونیسم می‌تواند ملت‌های ستمدیده و زحمتکشان سراسر جهان را از اسارت و بندگی برهاند. به این نکته پی‌بردم که چه پیوندهای فناپذیری میان میهن پرستی راستین و انترناسیونالیسم پرولتری وجود دارد.»<sup>۲</sup>

تزه‌های لنین درباره مسئله ملی و مستعمراتی، مصوب کنگره دوم کمیترن در ۱۹۲۰، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر شکل‌گیری نظرات مارکسیستی در ویتنام گذاشت. «در این تزه‌ها، من به بعضی اصطلاحات سیاسی برمی‌خوردم

1. Thirty Years of Struggle of The Party, Hanoi, 1960, P. 18.

2. Ho Chi Minh, "My Road to Leninism", Problems of Orientology, 1960, No. 2, P. 20 (in Russian).

که با زحمت زیاد مفهومشان را می‌فهمیدم. اما با خواندن و بازهم خواندن آنها توانستم جوهرشانرا درک کنم. این چقدر مرا به هیجان آورد، سرشوق آورد، آگاه کرد و متقاعدم ساخت!... از آن لحظه بعد، جانب لنین و انترناسیونال سوم را گرفتم.»<sup>۳</sup>

تأسیس انترناسیونال کمونیستی تقریباً همزمان با اولین اقدامات کمونیست‌های ویتنام در عرصه سیاست بود. اما در دهه ۱۹۲۰، کمینترن هیچگونه تماس مستقیم با جنبش انقلابی ویتنام نداشت.

کمینترن از طریق بخشهای خود، احزاب کمونیست فرانسه و چین، با انقلابیون ویتنامی همکاری و تماس داشت. در عین حال، نفوذایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی آن بر رشد جنبش انقلابی هند و چین در دهه ۱۹۲۰، روزبروز اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد.

اندیشه‌های انقلابی از طریق فرانسه که هندوچین به آن وابسته بود و از چین که هندوچین با آن پیوندهای طولانی و نزدیک داشت، به ویتنام راه یافت. در طول جنگ اول جهانی، نزدیک به صد هزار ویتنامی برای خدمت در ارتش فرانسه و کار در بنگاههای صنعتی به اروپا منتقل شدند. اینان در مبارزه پرولتاریای اروپا مستقیماً شرکت داشتند و بسیاری از این «تفنگداران تونکنی» بعد از آنکه از جنگ به کشورشان مراجعت کردند اندیشه‌های مبارزه انقلابی را با خود بهارمغان آوردند و هم اینان بودند که اخبار انقلاب پیروزمند روسیه دور دست را به گوش مردم خود رساندند.

حزب کمونیست فرانسه توجه فراوانی به اشاعه اندیشه‌های مارکسیستی در میان اهالی کشورهای مستعمره، هم در مستعمره‌ها و هم در فرانسه مبذول داشت. کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه سازمان ویژه‌ای بمنظور پیشبرد جنبش انقلابی در مستعمره‌های فرانسه دایر کرد. تا سال ۱۹۲۲ حزب انتشار چندین روزنامه و مجله را آغاز کرده بود که بسیاری از آنها در ویتنام توزیع می‌شدند. برخی روزنامه‌های مترقی سایگون مقاله‌های مندرج در انتشارات کمونیستی فرانسه را چاپ می‌کردند. در ۱۹۲۵، نشریه *آنام مانیفست* حزب کمونیست اثر مارکس و انگلس را منتشر کرد. این نخستین اثر مارکسیستی بود که در ویتنام چاپ می‌شد. نخستین ویتنامی‌هایی که در صفوف حزب کمونیست فرانسه مکتب انترناسیونالیسم پرولتری را دیدند عبارت بودند از: هوشی مین (نگوین ای کواس)، تون دوک تان

---

3. Ibid., P. 19.

بوی لام (نگوین زیش)، دون باش‌های، بوی کون ترون، نگوین ون تاو و بسیاری دیگر. نگوین ون تاو به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه انتخاب شد و هوشی مین که عضو حزب بود در سال ۱۹۲۴ در کنگره پنجم کمینترن در مسکو حضور یافت.

مقامات استعماری با تمام قوا کوشیدند تا از نفوذ اندیشه‌های آزادیبخش به هندوچین جلوگیری کنند و ارتباط میان کمونیست‌های فرانسه و جنبش استقلال ملی را برهم بزنند. گذشته از این، فرماندار کل هندوچین، هرلین، معترف بود که برای ویتنامی‌ها «راه فرانسه» در واقع «راه ضد فرانسه»، یعنی علیه فرانسه استعمارگران است.

مبارزه آزادیبخش ملی ویتنام در طول سلطه فرانسه از بسیاری جهات با گسترش جنبش انقلابی چین مرتبط بود. در آغاز قرن بیستم، دمکرات‌های انقلابی ویتنام تجربه روشنگران، انقلابیون و دمکرات‌های بورژوازی چین را مورد بررسی همه‌جانبه قرار دادند.

در پایان دهه ۱۹۲۰، اولین گروه‌های مارکسیست ویتنام در چین متشکل شدند. در کنار آنها تعدادی سازمان‌های ناسیونالیستی وجود داشت که نخستین کمونیست‌های ویتنامی در آنها آموزش سیاسی می‌دیدند. کمینترن توجه زیادی به مسئله تربیت کادرهای انقلابی کمونیست برای کشورهای خاور می‌دول داشت. دانشگاه کمونیستی زحمتکشان خاور در مسکو تأسیس شد و اولین گروه انقلابیون حرفه‌ای ویتنام در سال ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ از فرانسه وارد مسکو شدند. آنها به مطالعه تئوری کمونیسم علمی پرداختند و به چشم خود دیدند که چگونه آیین لنین در اتحاد شوروی واقعیت پیدا می‌کند.

در مارس ۱۹۲۴، هوشی مین مقاله ویژه‌ای درباره دانشگاه کمونیستی زحمتکشان خاور در لاوی اووریهر منتشر کرد. او نوشت: «روسیه انقلابی هیچگاه در یاری به خلق‌هایی که بر اثر انقلاب قهرمانانه و پیروزمند آن بیدار شده‌اند، تردید به خود راه نداده است. یکی از مهمترین اقداماتش تأسیس دانشگاه خاور است... می‌توان بدون اغراق گفت که در همین دانشگاه است که آینده خلق‌های مستعمره‌ها ساخته می‌شود.»<sup>۴</sup>

کمینترن به تربیت گسترده کادرهای انقلابی ویتنامی مبادرت ورزید و از طریق چین کمک همه‌جانبه‌ای به آنها کرد. کارشناسان شوروی که

---

4. Ho Chi Minh, Selected Works, Vol. I, Hanoi, 1960, PP. 80-81, 83.

در مقام مشاور در چین انقلابی کار می‌کردند با رهبران مترقی ویتنامی از جمله فان بوی چائو، نماینده جناح دمکرات انقلابی جنبش آزادیبخش ملی تماس برقرار کردند و ترتیبی دادند تا ویتنامی‌های جوان برای مطالعه به مسکو بروند.<sup>۵</sup>

خصیصه متمایز مناسبات میان کمینترن و جنبش کمونیستی ویتنام در دهه ۱۹۲۰ این بود که کمونیست‌های ویتنام به‌عنوان عضو حزب کمونیست فرانسه و نه نماینده حزب کمونیست مستقل هندوچین به کمینترن می‌پیوستند و دلیلش هم این بود که در آن زمان اصلاً چنین حزبی وجود نداشت. در آن دوره، انقلابیون ویتنامی که در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان خاور یا در آکادمی نظامی انقلابی چین در وامپوا تربیت شده بودند، آماده می‌شدند تا مستقیماً در داخل کشور فعالیت کنند و حزب مارکسیست‌لنینیستی طبقه کارگر را تشکیل دهند. فعالیت هوشی‌مین، تران فو، لوهون فون و سایر انقلابیون و تماس‌های آنها با کمونیست‌های روسیه، فرانسه و چین از بسیاری جهات به پیدایی پیوندهای نزدیک میان انقلاب ویتنام و جنبش کمونیستی و کارگری جهان کمک کرد.

تصمیم‌های کنگره پنجم کمینترن (ژوئیه - اوت ۱۹۲۴) احزاب کمونیست را ترغیب کرد تا کمک خود را به جنبش آزادیبخش ملی مستعمره‌ها افزایش دهند. هوشی‌مین که تحلیلی از وضع مستعمره‌ها ارائه داد متذکر شد که احزاب کمونیست اروپا باید تماس مؤثری با توده‌های کشورهای وابسته و مستعمره برقرار سازند، زیرا تنها چنین سیاستی با نیازمندی‌های لنینیسم منطبق است. او گفت: «ما باید تدابیر مشخصی اتخاذ کنیم. من پیشنهادهای زیر را می‌دهم:

۱. - هر هفته یک مقاله تازه حداقل دوستونی شامل گزارش منظم مسائل مستعمراتی در او مانیتته منتشر شود.

۲. - گسترش تبلیغات و انتخاب اعضای حزب از میان بومیان کشورهای مستعمره که شاخه‌های انترناسیونال کمونیستی در آنها فعالیت می‌کنند.

۳. - اعزام رفقا از کشور های مستعمره برای مطالعه در دانشگاه

---

5. See : Phan Boi Chau, Tu Phe Phan, (Self Criticism), Hanoi, 1960, P.204 (in Vietnamese); G. F. Kim, F.I. Shabshina, Proletarian Internationalism and Revolutions in The Countries of The East, Moscow, PP. 201-202 (in Russian).

کمونیستی خاور در مسکو.<sup>۶</sup>

او با مشاهده فقر و نارضایتی روزافزون در کلیه مستعمره‌های فرانسه اظهار داشت که رهبرانی وجود نداشتند تا بتوانند در رأس جنبش این دهقانان «در حال حاضر منفعل» قرار گیرند. «انترناسیونال باید به‌این دهقانان بینوا کمک کند تا متشکل شوند؛ انترناسیونال باید رهبرانی برایشان تربیت کند. انترناسیونال باید راه انقلاب و رهایی را به‌آنها نشان دهد.»<sup>۷</sup>

بعد از کنگره پنجم کمینترن، کمونیست‌های ویتنام شروع به فعالیت تبلیغاتی در سازمانهای انقلابی میهن‌پرست کردند. این کار نه تنها در ویتنام، بلکه در استانهای جنوبی چین که این سازمانها مقر خود را دایر کرده بودند و گروههای جداگانه خویش را داشتند، انجام شد. بطور مثال، نخستین کمونیست‌های ویتنام اعضای تام‌تام‌زا (گروه همفکر) را آموزش سیاسی دادند. این گروه که در سال ۱۹۲۴ در کوان‌چو (کانتون) تأسیس شده بود، قصد داشت علیه مقامات فرانسوی در هندوچین بدفعالیتهای تروریستی دست بزند. گروه همچنین در میان سربازان ویتنام تبلیغ می‌کرد تا آنها را برای قیام مسلحانه آماده کند. کمونیست‌ها اهمیت انقلاب اکبر، نقش انترناسیونال کمونیستی و جوهر اندیشه‌های سوسیالیسم و کمونیسم را برای اعضای این گروه توضیح می‌دادند. «در نتیجه، بسیاری از اعضای این سازمان روشهای تروریستی مبارزه را کنار گذاشته اظهار تمایل کردند که به‌روسیه شوروی بروند تا تجربه موفقیت‌آمیز انقلاب اکبر را بررسی کنند و راه حقیقتاً انقلابی را برای مردم خود بیابند.»<sup>۸</sup>

در سال ۱۹۲۵، جمعیت جوانان انقلابی ویتنام به‌ابتکار هوشی‌مین در خاک چین تشکیل شد و به‌کانون تجمع نیروهای ویتنامی متمایل به کمونیست‌ها تبدیل گردید. اگر چه جمعیت در کمینترن شرکت نمی‌کرد، اما می‌کوشید تا از تصمیمات آن تبعیت کند و وظیفه اشاعه اندیشه‌های مارکسیست-لنینیستی در ویتنام، کسب استقلال ملی، سرنگونی سلطه امپریالیسم و بنای جامعه کمونیستی را بعهده گرفت. حزب کارگران ویتنام تشکیل جمعیت را به‌شرح زیر ارزیابی کرد:

6. Ho Chi Minh, Op. cit., P. 148.

7. International Press Correspondence, 1924, No. 55, P. 578.

8. Truong Chinh, Eternally Living, Hanoi, Part I, P. 10 (in Vietnamese).

«برای اولین بار، دیدگاههای مارکسیست-لنینیستی مبارزه طبقاتی، نقش مردم در تاریخ و غیره... در ویتنام اشاعه یافت. به برکت این تبلیغات، یک گروه کمونیستی در این سازمان [جمعیت جوانان انقلابی ویتنام-ویراستار.] به وجود آمد.»<sup>9</sup>

جمعیت بر خلاف سایر سازمانهای انقلابی ویتنام در آن دوره توجه جدی خود را به کار در میان توده‌های زحمتکش معطوف ساخت. بسیاری از اعضای آن به کارخانه‌ها و دیگر بنگاههای صنعتی رفتند تا مبارزه کارگران را در آنها رهبری کنند. در نتیجه، علاوه بر اتحادیه‌های کارگری و جمعیت‌های تعاونی کارگران که قبلاً تشکیل شده بودند، اولین سازمانهای کمونیستی-گروه‌هایی مرکب از اعضای جمعیت جوانان انقلابی ویتنام-تشکیل شدند. بین سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۸ اعضای جمعیت سهم برجسته‌ای در فعالیت کارگران در کلیه مراکز و مناطق کم‌و بیش بزرگ اقتصادی کشور داشتند. اعتصابهایی در کارخانه سیمان هایفون، کارخانه نساجی در نام‌دین، کارخانه آویا در هانوی، بنگاههای سایگون، کشتزارهای فودین و جاهای دیگر صورت گرفت. کارگران خواهان شرایط زندگی بهتر، روزانه کار کوتاه‌تر، لغو تنبیه‌بدنی و مانند آن بودند.

جمعیت اعتقاد داشت که یکی از وظایف عمده آن متحد کردن نیروهای انقلابی تحت پرچم مارکسیسم-لنینیسم است. و در اینجا نقش مهم را روزنامه زیرزمینی آن تان-نین «جوانان» داشت.<sup>۱۰</sup> نمونه روشنی از چگونگی مبارزه جمعیت برای وحدت عمل کلیه نیروهای انقلابی در ویتنام کوششهای آن در جهت پیشبرد همکاری نزدیک با حزب خرده-بورژوازی انقلابی ویتنام‌نویین بود. این سازمان اعلام کرد که برای استقرار نظام جمهوری در ویتنام بمثابة مرحله‌ای در راه کمونیسم فعالیت می‌کند. اگر چه این دو سازمان هیچگاه نتوانستند با هم همکاری نزدیک داشته باشند (گرچه تقصیر بهیچوجه از جمعیت نبود)، بسیاری از اعضای حزب انقلابی ویتنام‌نویین نظرات سکتاریستی رهبری آنرا رد کردند و به جمعیت ملحق شدند.

بررسی فعالیت جمعیت نشان می‌دهد که از تصمیمات کمینترن تبعیت می‌کرد و می‌کوشید تا احزاب کمونیست پخته‌تر دیگر کشورها را سرمشق خود قرار دهد. اما انقلابیون عضو جمعیت و اعضای جناح کمونیستی

9. Thirty Years..., PP. 19-20.

10. Ibid., P. 19.



آن به دلیل بی‌تجربگی نتوانستند رهبری جنبش طبقه کارگر کشور را که تا ۱۹۲۹ خودبخودی بود و عمدتاً زیر نفوذ روشنفکران خرده‌بورژوا قرار داشت، به دست گیرند. کمونیست‌های تعلیم دیده و مجرب‌تر جمعیت، عمدتاً از ویتنام شمالی، بیش از پیش به ضرورت تشکیل حزب کمونیست وقوف حاصل می‌کردند. کنگره ششم کمینترن اعتقاد آنها را ساختار کرد که این کار باید انجام شود. برای اولین بار، کمونیست‌های ویتنام (سه‌نماینده) مستقیماً به‌عنوان نماینده جنبش انقلابی هندوچین در کنگره کمینترن شرکت کردند. یکی از نمایندگان، آن (نگوین‌ون‌تائو) در سخنرانی خود در کنگره وضع کشور را تحلیل کرد و از تشدید استثمار استعماری و نارضایتی روزافزون توده‌های زحمتکش سخن گفت. او خصوصاً متذکر شد که دهقانان هندوچین عامل مهمی در تعیین سرنوشت جنبشهای انقلابی هستند. او ضمن تشریح وضع هندوچین نفوذ ایدئولوژی پرولتری را پر بهاء داد. و اعلام کرد که توده‌های ویتنام «از بورژوازی خودی که علناً ماهیت ضد انقلابی خود را برملا ساخته، روی برگردانده‌اند.»<sup>۱۱</sup> اما در ۱۹۲۸، ویتنام هنوز دارای حزب کمونیست متحدی نبود؛ اختلافات جدی میان گروههای کمونیستی وجود داشت و حزب ملی خرده‌بورژوازی کوچک‌دان‌دانگ تا اندازه‌ای در میان‌اقشار زحمتکش شهر، روشنفکران و بخصوص سربازان نفوذ داشت. در این اوضاع و احوال هنوز زود بود که از روی گرداندن توده‌ها از بورژوازی حرف زد و آنرا نیرویی ضدانقلابی توصیف کرد.

خطاهای راست‌گرایانه و چپ‌گرایانه رهبری حزب کمونیست چین در این کنگره برملا شد و بحثهایی که انجام شد و قطعنامه‌هایی که به تصویب کنگره رسید اهمیت عظیمی برای کمونیست‌های ویتنام داشت، زیرا این بحثها و قطعنامه‌ها آنها را واداشت تا برخورد منطقی‌تری به تجربه چین داشته باشند. نماینده ویتنام بر ضرورت ایجاد حزب کمونیست هندوچین تأکید کرد. او گفت که برغم ناآرامی جدی انقلابی در میان کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی شهر، توده انقلابی هنوز نا متشکل و بنابراین ناتوان است. او گفت: «ما باید سازمانی انقلابی داشته باشیم که پیشاهنگ جنبش انقلابی هندوچین باشد.» «کمینترن باید به مسئله تشکیل حزب کمونیست هندوچین توجه خاص مبذول دارد و مسئله تشکل کارگران و اتحادیه‌های دهقانی را

---

11. Verbatim Report of The Sixth Congress of The Comintern, Issue 4, Moscow, 1930, PP. 246-47 (in Russian).

بررسی کند. تنها این امر به کارگران و دهقانان ویتنام فرصت‌نیل به آزادی کامل می‌دهد... ما همه امیدمانرا به پرولتاریای جهان، بویژه، پرولتاریای فرانسه و چین و انترناسیونال سوم بسته‌ایم.<sup>۱۲</sup>

در آنزمان، جمعیت جوانان انقلابی ویتنام فعالترین، پرعضوترین و متفدترین سازمان انقلابیون هندوچین بود. نخستین کنگره آن در اوائل ماه مه ۱۹۲۹ در سیان کان برگزار شد. به‌ابتکار هیئت‌نماینده‌گی ویتنام‌شمالی، بحث درباره تشکیل یک حزب کمونیست متحد در دستور کار کنگره قرار گرفت. اما هیچ پیشرفتی در این زمینه حاصل نشد. هیئت‌نماینده‌گی ویتنام شمالی جلسه را ترک کرد و کنگره کار خود را در غیبت آن ادامه داد. کنگره تصمیماتی اتخاذ کرد که خالی از نظرات سکتاریستی نبود. کنگره همچنین بیانیه‌ای صادر کرد که در آن گفته شده بود که انقلاب ویتنام ارتباط تنگاتنگی با انقلاب جهان دارد. در برنامه جمعیت که به تصویب کنگره رسید، یادآوری شده بود که انقلاب ویتنام یک انقلاب بورژوا-دمکراتیک است که مسئله ارضی در آن نقش مهمی ایفا می‌کند.

کنگره طی خطابه ویژه‌ای به انترناسیونال کمونیستی درود فرستاد و اعلام کرد که برنامه، استراتژی و تاکتیک جمعیت را مطابق با آموزش کمونیسم تدوین کرده‌است. کنگره همچنین اظهار امیدواری کرد که به یاری کمینترن حزبی متشکل از کمونیست‌های راستین در هندوچین تشکیل شود.

همزمان با برگزاری کنگره، کارزار تشکیل سازمانهای کمونیستی در کارخانه‌ها، معادن و کشتزارها در ویتنام شمالی برای افتاد. این کارزار به‌ابتکار اولین گروه کمونیستی ویتنام شمالی بود که در مارس ۱۹۲۹ تشکیل شده بود.<sup>۱۳</sup> رهبران گروه قصد داشتند اعضای سابق جمعیت را، منتهی بطور انفرادی و تنها آن کسانی را که کاملاً قابل اعتماد بودند، به این سازمان بپذیرند. بعداً، در ژوئن ۱۹۲۹ اعلام شد که حزب کمونیست هندوچین تشکیل شده است. براساس برنامه کمینترن، حزب بیانیه‌ای تدوین کرد که به‌صورت برنامه آن درآمد. دفتر کل جمعیت جوانان انقلابی با مشاهده نفوذ روز افزون حزب کمونیست هندوچین تصمیم گرفت تا همانسال سازمانهای خود (عمدتاً در ویتنام جنوبی) را به حزب کمونیست آنان تبدیل کند...

12. Ibid., PP. 248 - 49.

13. See : Tran Van Giau, *Giai Cap Cong nhan Vietnam*, P. 436.

حزب انقلابی ویتنام‌نویین که در ویتنام مرکزی و جنوبی عمل می‌کرد نیز تصمیم گرفت خود را به صورت فدراسیون کمونیستی هندوچین تجدید سازمان دهد.

«از اینرو، در سال ۱۹۲۹، سه سازمان کمونیستی در ویتنام به وجود آمد که همه ادعای کردند احزاب سیاسی راستین طبقه کارگر هستند و سعی می‌کردند به هر طریق که شده از طرف انترناسیونال کمونیستی برسمیت شناخته شوند. این سه سازمان کمونیستی در فعالیتها و در امور مربوط به ترویج و پذیرش اعضای جدید یکدیگر را بیاد انواع و اقسام تهمت و افتراء می‌گرفتند و برسر نفوذ در میان توده‌ها با هم ستیزه می‌کردند.»<sup>۱۴</sup> حالا دیگر تشکیل یک حزب کمونیست واحد ویتنام ضرورت پیدا کرده بود. همه شرایط برای این کار فراهم بود: جنبش توده‌ای اعتصاب شتاب می‌گرفت، تعداد سازمانهای کمونیستی دربنگاههای صنعتی افزایش می‌یافت و کادرهای تعلیم دیده اکنون در دسترس بودند. بنابراین، در اکتبر ۱۹۲۹، کمیته اجرایی کمینترن نامه‌ای برای کلیه سازمانهای کمونیستی ویتنام ارسال داشت و اعلام کرد که فقدان حزب کمونیست واحد در زمانی که جنبش توده‌ای در کشور بالا می‌گیرد، آینده انقلاب ویتنام و اهدافنهایی آنرا جداً به‌خطر می‌اندازد و مانع از این می‌شود که کمونیست‌ها رهبری این جنبش را بدست گیرند. کمیته اجرایی کمینترن خاطر نشان ساخت: «بنابراین بی‌تصمیمی و بی‌اعتنایی برخی گروهها در قبال تشکیل فوری حزب کمونیست مطلقاً نادرست است»<sup>۱۵</sup>

کمیته اجرایی کمینترن طرح مشخصی برای تشکیل حزب کمونیست و توصیه‌هایی پیرامون ساخت سازمانهای اصلی آن ارائه کرد. پیشنهاد کمینترن این بود که کمیته واحدی مرکب از نمایندگان کلیه سازمانهای کمونیستی تشکیل شود و نماینده کمینترن در رأس آن قرار گیرد. بویژه تأکید شده بود که گروههای تشکیل دهنده حزب کمونیست واحد باید برنامه، اساسنامه و تصمیمات کمینترن را بپذیرند و در میان کارگران و دهقانان به کار عملی پردازند. همچنین یادآوری شده بود که حداقل نیمی از اعضای کمیته واحد باید مقامهای برخاسته از میان طبقه کارگر باشند.<sup>۱۶</sup> کمیته

14. Thirty Years..., P. 23.

15. Great Stage in The History of The Vietnamese Revolution, Hanoi, 1961, P. 69 (in Vietnamese).

16. Ibid.

می‌بایست تا پیش از برگزاری کنگره حزب کلیه کمونیست‌ها را در سازمان واحدی متحد سازد. ایجاد شاخه‌های حزبی در بنگاه‌های صنعتی و غیر-صنعتی می‌بایست در مقیاس وسیع‌تر انجام شود. در پایان نامه کمیته اجرایی کمینترن توصیه شده بود که حزب کمونیست واحد ویتنام تماس با حزب کمونیست فرانسه و دیگر احزاب کمونیست برادر را حفظ کند و آنها را از فعالیت خود آگاه گرداند.

نماینده کمینترن هوشی‌مین به‌سیان‌کان فرستاده شد تا به کمونیست‌های ویتنام کمک مشخص بکند. او یک کمیسیون وحدت تشکیل داد که تصمیم گرفت کنفرانس ویژه‌ای از نمایندگان گروه‌های کمونیستی در هندوچین برگزار کند. نمایندگان حزب کمونیست هندوچین و حزب کمونیست آنام که در فوریه ۱۹۳۰ در سیان‌کان دیدار کردند، در پی توصیه‌های کمیته اجرایی کمینترن به اتفاق تصمیم گرفتند سازمان‌های کمونیستی را که در هند و چین عمل می‌کردند در حزب کمونیست ویتنام متحد سازند.

کنفرانس برنامه، نقشه استراتژیک و اساسنامه دقیق حزب جدید و اساسنامه‌های اتحاد ضد امپریالیستی هندوچین و سازمان‌های توده‌ای را به تصویب رساند. کنفرانس همچنین طرح مشخصی برای ادغام سازمان‌های کمونیستی محلی تنظیم کرد و یک کمیته مرکزی موقت برای اعمال رهبری همه‌جانبه انتخاب کرد. کنفرانس تصمیم گرفت تا به رشد و توسعه سازمان‌های توده‌ای از قبیل اتحادیه‌های کارگری سرخ، اتحادیه‌های دهقانی سرخ، اتحاد جوانان کمونیست، اتحاد ضد امپریالیستی و دیگر سازمانها تحت رهبری حزب کمک کند.

مدارک مربوط به بخش‌های کمینترن که در ۱۹۳۵ منتشر شد، تشکیل حزب کمونیست هندوچین را سنگ بنای بسیار قابل توجهی در تاریخ مبارزه انقلابی هندوچین ذکر کرد. از طرف دیگر، در این مدارک خاطر نشان شده است که خطاهایی جدی در روند ادغام صورت گرفت. «کمیسیون وحدت که ادغام گروه‌های گوناگون کمونیستی را در حزب کمونیست واحد انجام داد مرتکب اشتباهاتی شد که مهمترینشان این بود که ادغام بدون تفکیک و گزینش نیروهای حقیقتاً انقلابی گروه‌های کمونیستی موجود صورت گرفت. برخی از همسفران که بی‌آنکه بدقت از صافی گذشته باشند در دوره فروکش موج انقلاب به حزب ملحق شده بودند، در دوره اوج‌گیری

---

\* فدراسیون کمونیستی هندوچین فرصت نکرد تا نمایندگان خود را به این اجتماع بفرستد.

(Thirty Years... P. 24).

نالهای حاکی از احساس شکست طلبی سردادند.<sup>۱۷</sup>

کمیته اجرایی کمینترن بعد از بررسی دقیق اسناد کنفرانس وحدت نامه‌ای حاوی توصیه‌هایی درباره مشی و وظایف انقلاب ویتنام، به این کشور ارسال داشت. کمیته اجرایی همچنین مسئله تغییر نام حزب کمونیست ویتنام به حزب کمونیست هندوچین را مطرح کرد.

این توصیه‌ها مبنای تصمیمات مصوب اولین اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام در اکتبر ۱۹۳۰ قرار گرفت. ریاست این اجلاس با اولین دبیرکل کمیته مرکزی، تران فو، بود. او که در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان خاور در مسکو تحصیل می‌کرد، در بهار ۱۹۳۰ به ویتنام مراجعت کرد. اجلاس مذکور تزه‌های او را درباره ماهیت بورژوا-دمکراتیک انقلاب به تصویب رساند. به موجب این تزه‌ها، انقلاب بورژوا-دمکراتیک می‌بایست بقایای فئودالیسم را محو سازد، زمین را بین دهقانان تقسیم کند و استقلال کامل هندوچین را تأمین نماید. اهمیت مبارزه بخاطر استقلال هندوچین و ارتباط متقابل میان اهداف ضد فئودالی و ضد امپریالیستی انقلاب بورژوا-دمکراتیک مورد تأکید خاص قرار گرفت. کارگران و دهقانان نیروی محرک عمده انقلاب توصیف شدند و رهبری حزب کمونیست ضامن اصلی موفقیت آن اعلام گردید. مطابق با این تزه‌ها، «در پی تسخیر قدرت، هندوچین مرحله تکامل سرمایه‌داری را به برکت مساعدت دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای که انقلاب پرولتری پیروز شده است، پشت سر گذاشته مستقیماً به سمت سوسیالیسم پیش خواهد رفت.»<sup>۱۸</sup> این امر نفوذ قضایای تئوریک مطروحه در اسناد برنامه‌های کمینترن را نشان می‌داد.

اجلاس فوق تصمیم گرفت تا نام حزب را به حزب کمونیست هندوچین تغییر دهد، زیرا «پرولتاریای ویتنام، کامبوج و لائوس باید برغم اختلاف در زبان، آداب و رسوم و نژاد از لحاظ سیاسی و اقتصادی ارتباط نزدیکی با یکدیگر داشته باشند.»<sup>۱۹</sup>

در اجلاس مزبور همچنین قطعنامه‌ای به تصویب رسید که پیروی از تصمیمات کمینترن، تزه‌ها و برنامه سیاسی حزب و نیز پیشنهادات اسناد اصلی درباره تجدید سازمان و بلشویزه کردن آنرا برای کلیه کسانی که

---

17. The Communist International Prior To The Seventh World Congress, Moscow, 1935, P. 484 (in Russian).

18. Thirty Years..., PP. 26-27.

19. Ibid., P. 27.

به حزب ملحق می‌شدند، الزامی می‌ساخت.

حزب کمونیست هندوچین در شرایط متفاوتی آغاز به کار کرد. در فوریه ۱۹۳۰، سربازان به‌رهبری حزب ملی ویتنام در یبای دست به قیام زدند. این آخرین اقدام انقلابیون خرده‌بورژوا بود. قیام شکست خورد و حزب ملی دیگر نتوانست نقش فعالی در سیاست ایفا کند.

حزب کمونیست توده‌ها را برای مبارزه علیه ترور ضد انقلابی که در پی قیام کشور را فراگرفت، بسیج کرد و در عین حال شعارهایی دایربر مطالبه بهبود سطح زندگی مردم مطرح کرد.

در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱، حزب کمونیست نقش در خورتوجهی در اقدامات کارگران و اقشار پرولتری و نیمه پرولتری در نواحی روستایی ایفا کرد. کارگران کشاورزی فودین نخستین کسانی بودند که تحت رهبری کمونیست‌ها دست به اعتصاب زدند. پس‌از آن، اعتصاب کارخانه نساجی نام‌دین، یکی از بزرگترین بنگاههای صنعتی کشور، آغاز شد. موج اقدام انقلابی که اول ماه مه ۱۹۳۰ برخاست، سراسر کشور را فرا گرفت و به بنگاههای صنعتی هانوی، هایفونگ، سایگون، هون‌گای و دیگر شهرها و همچنین نواحی روستایی در شمال، مرکز و جنوب ویتنام سرایت کرد.

مبارزه انقلابی در سال ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ در استانهای نگه‌آن و هاتین که شوراها تشکیل شده بودند، به‌اوج خود رسید. دهقانان این دو استان که در سپتامبر ۱۹۳۰ طغیان کردند حکومت استعماری را در بعضی نواحی لغو کردند و خود اداره امور را به‌عهده گرفتند. کمیته حزبی استان نگه‌آن فرمانی درباره تشکیل شورا ب‌مثابه ارگان قدرت انقلابی محلی صادر کرد. این ارگان آزادیهای دمکراتیک را به مردم اعطاء کرد، زمین را میان دهقانان توزیع نمود و مردم را تشویق کرد تا نوشتن به‌زبان ملی خود را بیاموزند و غیره.

مقامات استعماری به‌تدابیر نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیک متوسل شدند تا در جنبش شکاف بیاندازند و عناصر متزلزل را به‌جانب خود بکشند، طغیان‌کنندگان را از گرسنگی به‌هلاکت رسانند و نواحی شورایی را نابود سازند. آنها با حمایت مالکان و گروههای ممتاز روستا حزبی متشکل از روستاییان «محترم» (لای‌نان‌دانگ) به‌وجود آوردند و وظیفه «مبارزه علیه کمونیسم و تشدید تفرز از اتحاد شوروی» را به‌آن سپردند. روحانیون کاتولیک نیز به‌مبارزه پیوستند تا قیام را درهم شکنند و «در میان مؤمنان دست به تبلیغ زدند تا تخم نفاق و چنددستگی بپراکنند.»<sup>۲۰</sup> در آن زمان،

کمیته حزبی ویتنام مرکزی بمنظور تقویت صفوف قیام کنندگان شعار نادرستی را مطرح کرد: «کلیه روشنفکران، اربابان و برجستگان را قلع و قمع کنید». این شعار در عمل فقط بردشواری وضع موجود در نواحی شورایی افزود.<sup>۲۱</sup>

کمیته مرکزی حزب کمونیست هندوچین کارزار وسیعی را در سرتاسر کشور در حمایت از نگاه‌آن و هاتین براه انداخت و همزمان گامهایی در جهت اصلاح خطاهای کمونیست‌ها در جریان تشکیل شوراها برداشت. سیاست حزب در روستاها به پیروی از تصمیمات کمیته مرکزی عبارت بود از «تقویت دهقانان بی‌زمین و فقیر به‌وسیله که شده، زیرا آنها نیمه پرولترهای روستا هستند؛ متحدشدن بادهقانان میانه‌حال، زیرا آنها در حال حاضر نیروی انقلابی عظیم و نیروی زحمتکشی هستند که وقتی قدرت دولت‌به‌دست کارگران افتاد، سوسیالیسم را به اتفاق طبقه کارگر بنا خواهند کرد.»<sup>۲۲</sup> کمیته مرکزی همچنین اظهار داشت که لازم است در میان کولاک‌ها کار کرد تا در عین خودداری از جلب آنها به سازمانهای پرولتاریای روستا، آنها را از جنبش نرماندو مانع از آن شد که به طرف ارتجاع بروند. از اینرو، کمونیست‌های ویتنام در جریان مبارزه طبقاتی سیاست خود را با شرایط و وظایف مشخص مرحله بورژوا-دمکراتیک انقلاب تطبیق دادند. تصمیمات آنها نشان می‌داد که در جستجوی راههایی به‌سوی يك جبهه متحد هستند.

استعمارگران در مارس ۱۹۳۱ توانستند قیام نگاه‌آن و هاتین را درهم شکنند. امروز، کمونیست‌های ویتنام وقتی در سهای این قیام را ارزیابی می‌کنند می‌گویند که قیام «به دلیل تفکر ذهنی و ماجراجویانه، فقدان درک کامل سیاست جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی و غفلت از اجرای استراتژی (دوستان بیشتر و دشمنان کمتر) و (اجرای نابسامان عقب‌نشینی) بهنگام فروکش جنبش» شکست خورد.<sup>۲۳</sup>

جنبش برپایی شوراها در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ برای فعالیت بعدی حزب اهمیت عظیمی داشت. این جنبش وظایف فوری بیشتری را در ارتباط با کار تشکیلاتی، آموزش و تربیت کادرها، تصفیة همسفران

20. Tieng Phong ("Vanguard"), December 17, 1931.

21. Thirty Years..., PP. 34-35.

22. Ibid., P. 35.

23. Ibid., P. 36.

چپ‌گرا و راست‌گرا که متزلزل بودند و در حساسترین لحظات مشی‌حزب را تعریف می‌کردند، روشن ساخت.

کمینترن در سال ۱۹۳۵ این دوره از فعالیت حزب کمونیست هندو-چین را اینطور توصیف کرد: «در هندوچین، حزب کمونیست که تازه پروبال گرفته بود، ظرف مدت زمان فوق‌العاده کوتاهی به عامل مهمی در صحنه ملی تبدیل شد. بعد از قلع و قمع قیام درین‌بای و در نتیجه سرکوب و تلاشی درونی گومین‌دان هندوچین که این قیام را رهبری کرده بود، کمونیست‌های هندوچین سهم هرچه بیشتری از جنبش ضد امپریالیستی را به‌عهده گرفتند. حزب کمونیست هندوچین موفق شد جنبش طبقه کارگر را به حرکت درآورد و شعارهای مبارزه ضد امپریالیستی را با شعارهای جنبش ارضی - دهقانی که بدون آن سازماندهی اولین شوراها در هندو چین غیر ممکن بود، پیوند دهد.»<sup>۲۴</sup>

دومین اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (مارس ۱۹۳۱) ضمن برشمردن پاره‌ای نتایج اعتلای جنبش انقلابی کشور هدف خود را مبارزه با اندیشه‌های خرده بورژوازی در صفوف حزب، تدوین طرح تقویت جنبش انقلابی و بهبود آموزش مارکسیست-لنینیستی اعضای حزب تعیین کرد. ضرورت مبارزه علیه انحراف «چپ‌گرایانه»، یعنی، علیه ماجراجویی، اقدام خود بخودی و قیام‌های بیموقع و همین‌طور علیه گرایش‌های راست - گرایانه مثل دنباله‌روی از حوادث، کند کردن آهنگ مبارزه و مانند آن مورد تأکید خاص قرار گرفت.

مقامات استعماری پس از سرکوب قیام نگاه‌آن وهاتین بساط حکومت ترور را در کشور پهن کردند.

اعضای حزب کمونیست و کسانی که در سازمانهای وابسته به حزب فعالیت می‌کردند، در معرض شدیدترین اقدامات سرکوب‌گرانه قرار گرفتند. کوچکترین حادثه را به گردن کمونیست‌ها می‌انداختند و از هر دستاویزی استفاده می‌کردند تا وحشیانه‌ترین اعمال را در حق آنها مرتکب شوند. مقامات استعماری علاوه بر این سیاست ترور، کارزار تبلیغاتی عوام‌فریبانه‌ای براه انداختند و ایجاد انواع و اقسام سازمانهای ارتجاعی دینی را تشویق کردند.

یورش ارتجاع‌زمانی آغاز شد که هندوچین در چنگال بحران شدید

---

24. The Communist International Prior to The Seventh World Congress, Moscow. 1935. P. 72 (in Russian).



اقتصادی دست و پا می‌زد، بحرانی که بیکاری، تهیدستی-بیشتر توده‌های زحمتکش شهر و روستا و خانه‌خرابی عناصر خرده بورژوا را بیار می‌آورد. در این اوضاع و احوال، مالکان و کمپرادورها همکاری خود را با استعمارگران افزایش دادند و بورژوازی ملی دچار بی‌تصمیمی مطلق شد و «اصلاحات از بالا» را پیشنهاد کرد. در عین حال، محافل خرده‌بورژوا، بخصوص روشنفکران، در تزلزل و تفرقه بسر می‌بردند.

در اواخر ۱۹۳۱، جنبش انقلابی هندوچین رو به زوال گذاشت. تقریباً کلیه اعضای کمیته مرکزی حزب دستگیر و بسیاری از شاخه‌های حزب از میان برداشته شدند. در تابستان ۱۹۳۱، مقامات بریتانیا در سیان-کان هوشی‌مین را دستگیر کردند. ارتباط حزب کمونیست با کمینترن مختل شد. گروه تروتسکیستی درون حزب با سوءاستفاده از موقعیت نفوذ خود را در حزب، بخصوص در ویتنام جنوبی، افزایش داد. تروتسکیست‌ها از مشی ماجراجویانه تسخیر فوری قدرت دفاع می‌کردند و اعلام می‌کردند که کلیه کسانی که با این مشی مخالف هستند باید به‌عنوان «نمایندگان خرده‌بورژوازی» از حزب اخراج شوند. اما حزب هم علیه یورش ارتجاع و هم علیه کوشش‌های تروتسکیست‌ها جهت تحمیل مشی ماجراجویانه بر حزب، دست به مبارزه زد. حزب یک برنامه عمل تدوین کرد که همانسال به‌تأیید کمینترن رسید.<sup>۲۵</sup> این برنامه عمل که مبتنی بر برنامه انقلاب بورژوا-دمکراتیک بود که در سال ۱۹۳۰ تنظیم شده بود، تأیید می‌کرد که هدف استراتژیک حزب کمونیست هندوچین تحقق انقلاب بورژوا-دمکراتیک است. در این برنامه همچنین مطالبات مشخصی بمنظور بسیج توده‌ها برای مبارزه در شرایط حکومت ترور عنوان شده بود. از جمله این مطالبات، آزادی‌های دمکراتیک برای زحمتکشان، پایان دادن به ترور و اختناق زندانیان سیاسی، انحلال کمیسیونهای قضایی و دادگاههای نظامی و غیره، بودند.

بین سالهای ۱۹۳۲ و ۱۹۳۵ کمونیست‌های هندوچین سازمانهای حزبی را احیا کردند و بانفوذ بقایای سازمانها و گروههای خرده بورژوازی به‌مبارزه برخاستند. آگاهی نئوریک کمونیست‌ها، بخصوص دستگاه‌رهبری آن، مورد توجه جدی قرار گرفت. «در آن دوره، حزب کمونیست شوروی، کادرهای برجسته بسیاری را برای حزب ما تربیت کرد. رفقا له‌هون‌فون، هاموی‌تاب و بسیاری دیگر در اتحاد شوروی تعلیم دیدند و به‌چین و فرانسه

مراجعت کردند تا در صدد تماس با رفقای داخل کشور برآیند و جنبش را احیاء کنند.<sup>۲۶</sup> کمینترن در آن دوره کمک قابل توجهی به حزب کمونیست هندوچین کرد تا جنبش انقلابی را از نو زنده کند.

کمونیست‌های فرانسه با سیاست جنایتکارانه امپریالیست‌های فرانسه در هندوچین بشدت مخالفت می‌کردند. حزب کمونیست فرانسه توده‌های زحمتکش را در کارزارهای سیاسی خود شرکت می‌داد و به این طریق آنها را با مبارزه خلق ویتنام هماهنگ می‌ساخت. این پشتیبانی قابل توجهی بود که باروخ انترناسیونالیسم پرولتری مطابقت داشت. انقلابیون ویتنام از حمایت سازمان اهدادسرخ بین‌المللی برخوردار بودند که خواهان تشکیل هیئتی شد تا در مورد فعالیت‌های استعمارگران و عواقب ترور در هندوچین تحقیق کند. جنبش اعتراض بین‌المللی دامنه وسیعی به خود گرفت. در نتیجه فشار طبقه کارگر بین‌المللی، هوشی‌مین از چنگ پلیس بریتانیا که نزدیک بود او را تحویل استعمارگران فرانسوی دهد، خلاصی یافت. استعمارگران فرانسوی این فرزند کبیر خلق ویتنام را غیاباً به اعدام محکوم کرده بودند.

یازدهمین پلنوم کمیته اجرایی کمینترن در پایان آوریل ۱۹۳۱ حزب کمونیست هندوچین را به‌عنوان بخش مستقل ملی کمینترن به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۳۲، کمینترن نامه‌هایی برای کمونیست‌های هندوچین ارسال داشت که طی آن اشتباهات آنها را در جنبش سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ تحلیل کرد. بنابه‌تصمیم ویژه مصوب کمینترن در ۱۹۳۴، یک کمیته رهبری حزب کمونیست هندوچین در خارج به ریاست لهون فون در آئومن تشکیل شد. وظیفه کمیته این بود که نظام تشکیلاتی حزب، تربیت کادرهای حزبی و تدارک کنگره حزب را سر و سامان دهد. کمیته عملاً «وظیفه کمیته موقت اجرایی مرکزی حزب را انجام می‌داد.»<sup>۲۷</sup>

دفتر دبیرخانه کمینترن در تحلیل خود از فعالیت حزب کمونیست هندوچین، در سال ۱۹۳۵ متذکر شد: «در طول این شش سال، حزب کمونیست راهی را رفته که در شرایط عادی سالها طول می‌کشد.»<sup>۲۸</sup> در این تحلیل همچنین آمده بود: «وظایف اصلی حزب در مرحله کنونی عبارتست

26. Thirty Years..., P. 46.

27. Ibid., P. 46.

28. The Communist International Prior to The Seventh World Congress, P. 480.

از تجدید سازمان و تقویت هرچه بیشتر سازمان غیر علنی و تشکیل سازمانهای توده‌ای. در دوره پیش از آن، نقائصی جدی در این زمینه وجود داشت. از این حیث بخصوص کار ناکافی حزب در مراکز صنعتی قابل ذکر است.<sup>۲۹</sup>

این اظهار نظر بسیار جدی نشان می‌دهد که حتی پس از ۱۹۳۰ حزب کمونیست هندوچین به اهمیت کار در میان پرولتاریای شهر کم‌بها می‌داد. پیش از این گفته شد که نماینده هندوچین در کنگره ششم کمینترن بروحیه انقلابی دهقانان و اهمیت این عامل برای نبردهای انقلابی آتی تأکید کرد. در کشوری مثل ویتنام، ارزیابی صحیح نقش دهقانان در انقلاب و پربه‌اندادن به روحیه انقلابی آنان اهمیت داشت. در دوره تحت‌بررسی، این فرض اهمیت عملی روزافزونی داشت و اسناد کنگره اول حزب کمونیست هندوچین گواه بر این واقعیت است.

کنگره حزب که در مارس ۱۹۳۵ در آئومن برگزار شد به این نتیجه رسید که لازم است صفوف حزب را تقویت کرد و بسط داد، حمایت توده‌های عظیم زحمتکش را جلب کرد و اقلیتهای ملی، زنان و سربازان را در جنبش انقلابی شرکت داد. کنگره همچنین تصمیم گرفت اتحاد جوانان کمونیست، اتحادیه‌های کارگری و سایر سازمانها را مجدداً تأسیس کند. کنگره بر آن شد تا کارزاری را جهت تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی آغاز کند و به کلیه اشکال علنی و نیمه علنی مبارزه علیه امپریالیسم متوسل شود. کنگره در اسناد خود لزوم برخورداری از حمایت حزب کمونیست اتحاد شوروی و شوراها در چین را یادآور شد. کنگره همچنین کمیته مرکزی حزب کمونیست هندوچین را انتخاب کرد.

اگر چه کنگره قطعنامه‌های مهمی را به تصویب رساند، نقائص معینی در کار آن مشاهده می‌شد. بطور مثال، عملاً يك کلمه در باره مسئله مهمی مثل خطر فاشیسم گفته نشد. مبارزه علیه جنگ امپریالیستی فقط با عبارات کلی بیان شده بود. همینطور صحبتی از پیشبرد مبارزه بخاطر آزادیهای دمکراتیک و بهبود رفاه توده‌ها به میان نیامده بود.

تصمیمهای کنگره هفتم کمینترن اهمیت عظیم خود را برای کمونیست‌های هندوچین نشان داد. آنها در تحلیل انتقادی خود از خطاهایی که در اولین سالهای متعاقب تشکیل حزب مرتکب شده بودند از این تصمیمها بهره گرفتند. این تصمیمها همچنین در ارزیابی دیگر گونیهای که

در کشور و در صحنه بین‌المللی صورت گرفته بود، سودمند از کار درآمد. جهت و اشکال فعالیت کمونیست‌ها در سرتاسر انقلاب ویتنام درست تا سر حد پیروزی انقلاب اوت در سال ۱۹۴۵ و جنگ مقاومت در ۱۹۵۴ مطابق با همین توصیه‌ها تعیین گردید.

کنگره هفتم کمینترن بر تصمیم کمیته اجرایی کمینترن مبنی بر شناسایی حزب کمونیست هندوچین به عنوان بخشی از انترناسیونال کمونیستی صحنه گذاشت.<sup>۳۰</sup> این تصمیم بمنزله حمایت اخلاقی و سیاسی عظیمی از جنبش کمونیستی در کشور بود؛ نشانه تشخیص پختگی انقلابی حزب کمونیست هندوچین بود که در طول دوره‌های جذب و مد انقلاب تجربه گرانبهایی اندوخته بود.

رهبری حزب کمونیست هندوچین به تبعیت از توصیه‌های کنگره هفتم کمینترن به اصلاح مشی سیاسی خود که در اولین کنگره حزب فرمول‌بندی شده بود اقدام کرد. در ژوئیه ۱۹۳۶، به پیشنهاد لهون فون، اجلاسی از کادرهای حزبی که در کنگره اول شرکت کرده بودند تشکیل شد تا مشی سیاسی تازه‌ای را تدوین کند. این اجلاس (که مورخان ویتنامی آنرا اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب حساب می‌کنند)<sup>۳۱</sup> قطعنامه کنگره هفتم کمینترن و وضعی را که در ویتنام پیش آمده بود، مورد ملاحظه قرار داد و تصمیم گرفت تا موقتاً از طرح شعار «امپریالیسم فرانسه را شکست دهیم» و مطالبه گرفتن زمین از مالکان و توزیع آن میان دهقانان خودداری کند. اجلاس کادرهای حزبی از تأسیس یک جبهه وسیع خلقی ضد امپریالیستی مرکب از کلیه طبقات، احزاب سیاسی، سازمانهای دینی و ملیتهای هندوچین بمنظور مبارزه جمعی در راه حقوق دمکراتیک دفاع کرد.<sup>۳۲</sup>

هوشی‌مین که در این زمان در چین اقامت داشت بر مبنای قطعنامه‌های کنگره هفتم جوهر جبهه خلقی ضد امپریالیستی را در شرایط خاص هندوچین اینطور تشریح کرد: «در حال حاضر، حزب (یعنی، حزب کمونیست هندوچین) نباید دعاوی فوق‌العاده‌ای را مطرح کند (استقلال، مجلس نمایندگان و غیره). انجام این کار بمنزله افتادن در تله فاشیست‌های

---

30. The Chronology of National Liberation Movement in Vietnam, Hanoi, 1958, P. 110 (in Vietnamese).

31. Thirty Years..., P. 50.

32. Ibid.

ژاپنی است. حزب باید حقوق دموکراتیک، آزادی تشکل و اجتماع، آزادی مطبوعات و بیان، عفو عمومی زندانیان سیاسی و قانونی شدن حزب را مطالبه کند. حزب برای نیل به این اهداف باید جبهه دموکراتیک ملی وسیعی را سازمان دهد. این جبهه نه تنها باید از ویتنامی‌ها بلکه از فرانسوی‌های مرفقی نیز تشکیل شود، نه تنها باید اقشار گوناگون زحمتکشان، بلکه بورژوازی ملی را هم در برگیرد.<sup>۳۳</sup> اجلاس ژوئیه پلنوم کمیته مرکزی مرحله تازه‌ای را در انقلاب ویتنام آغاز کرد. تصمیم‌های آن به معنی اتخاذ تاکتیک‌های انعطاف پذیرتر بود. حزب، کارگران و دهقانان را تکیه‌گاه اصلی خود قرار داد و کوشید تا در مبارزه‌اش علیه مظاهر عریان تراستعمار، متحدان هرچه بیشتر، ولو منززل و موقتی، گرد خود آورد. حزب کوشید از کلیه روش‌های قانونی و نیمه قانونی تبلیغ و ترویج در میان توده‌ها و بسیج آنها بخاطر مبارزه برای ایجاد جبهه متحد ملی بهره‌تام گیرد.

تصمیم‌های اجلاس ژوئیه ۱۹۳۶ پلنوم کمیته مرکزی ناگزیر دشواریهایی برای کمونیست‌ها فراهم می‌آورد. کمینترن در اسناد خود تزلزل و دمدمی مزاجی همسرانی را متذکر شد که در نتیجه اشتباهاتی که در جریان تشکیل حزب صورت گرفته بود، به حزب کمونیست هندو چین رخنه کرده بودند. بعد از اجلاس ژوئیه پلنوم کمیته مرکزی حزب، این نوسانات بروز کرد. برخی کمونیست‌ها که ضرورت اتخاذ تلقی تازه‌ای از متحدان بالقوه را درک نمی‌کردند به مواضع «چپ‌گرایانه» در غلطیدند. دیگران که کنار گذاشتن موقتی شعار مبارزه علیه امپریالیسم فرانسه و گرفتن زمین از مالکان را به غلط تعبیر می‌کردند، آنرا بانفی‌هدف اصلی - آزادی از یوغ امپریالیسم و ریشه‌کن کردن بقایای فئودالیسم - یکی پنداشتند.

گروه‌های تروتسکیستی هم که بخصوص در ویتنام جنوبی نسبتاً متنفذ بودند، خطری جدی بشمار می‌رفتند. برنامه آنها دامنه جنبش دموکراتیک را محدود می‌کرد و در نتیجه اقشار میانی اهالی شهر و روستا، بورژوازی ملی و روشنفکران بورژوا را از جنبش می‌رماند.

با پیروزی جبهه خلق در مه ۱۹۳۶ در فرانسه، رژیم استعماری هندو - چین تا اندازه‌ای از اعمال فشار و خشونت خود کاست. حکومت فرانسه تصمیم گرفت کمیسیونی را بمنظور رسیدگی به وضع زندگی مردم روانه مستعمره‌ها کند. حزب کمونیست هندو چین خواستار برگزاری کنگره هندو - چین با شرکت نمایندگان کلیه اقشار و طبقات شد تا مطالبات خود را با

33. Ibid., P. 52.

کمیسیون مزبور در میان بگذارند. حزب يك کارزار توده‌ای براه انداخت که به بسیاری از استانها سرایت کرد. اما در آغاز سال ۱۹۳۷ این جنبش عملاً تحلیل رفته بود. اولاً، حکومت استعماری از هر راهی که می‌توانست با آن مخالفت می‌کرد. ثانیاً، مخالفت تروتسکیست‌ها با شرکت بورژوازی ویتنام در کمیته تشکیلاتی برگزار کننده کنگره باعث شد نمایندگان بورژوازی ملی از این کمیته کنار بکشند. ثالثاً، حزب کمونیست خود تا اندازه معینی می‌کوشید شرکت نیروهای غیر کمونیست در رهبری جنبش برای ایجاد جبهه متحد ملی را محدود کند.

جنبش بین‌المللی کمونیستی کمک زیادی به حزب کمونیست هندو-چین کرد تا بر خطاهای چپ‌گرایانه سکتاریستی خود فائق آید. حکومت جبهه خلق در فرانسه زندانیان سیاسی هندوچین را عفو کرد و در پاییز و زمستان ۱۹۳۶ هزاران کمونیست از زندانهای یولو - کوندور و شون‌لا آزاد شدند. اینان رزمندگان آبدیدم‌ای بودند که بد شاخه‌های محلی حزب ملحق شدند و به این وسیله محرک کوششهای سازمانهای حزبی در راه بسیج توده‌ها و غلبه بر گرایشهای انحرافی چپ‌گرایانه شدند.

کمیته مرکزی در اجلاس مارس ۱۹۳۷ پلنوم خود مسئله استفاده موثرتر از اشکال قانونی مبارزه را مورد بحث قرار داد. کمیته مرکزی بر ضرورت نگرش انعطاف‌آمیزتر و روشهای گوناگون در کار قانونی تأکید کرد تا عده بیشتری از مردم به سازمانهای توده‌ای که تحت رهبری حزب بودند، کشانده شوند. همچنین خاطر نشان شد که تشکیل سازمانهای توده‌ای قانونی و نیمه قانونی را نباید بطور دکماتیک در نظر گرفت: این سازمانها را باید با توجه لازم به شرایط خاص و ذهنیت توده‌ها نه تنها در این یا آن قسمت از کشور، بلکه در هر شهر، بنگاه صنعتی و مانند آن تشکیل داد.

این تصمیمات به اجرا گذاشته شد و مبارزه توده‌ای را شدت بخشید که بنوبه خود بیش از هر چیز موجب پیشرفت کارزار تشکیل جبهه دمکراتیک هندوچین (۱۹۳۶ - ۱۹۳۹) گردید. جبهه دمکراتیک علاوه بر گروههای کمونیستی قانونی چندین سازمان غیر پرولتری، متشکل از فرانسویان، صاحبان حرف، کارگران، فروشندگان جزء و غیره، را متحد می‌ساخت.

جبهه دمکراتیک در میان توده‌ها نفوذ داشت و اینرا می‌توان از این واقعیت فهمید که در انتخابات ۱۹۳۷ مجلس نمایندگان خلق ویتنام مرکزی پیروز شد و نمایندگان به سمت‌های رئیس، نایب‌رئیس و منشی انتخاب شدند. در سال ۱۹۳۸ نامزدهای جبهه دمکراتیک پانزده کرسی را در مجلس

نمایندگان ویتنام شمالی به خود اختصاص دادند و همانسال در انتخابات شورای عالی اقتصاد و دارایی هندوچین چندین کرسی بدست آوردند، اما در سال ۱۹۳۹، جبهه در انتخابات شورای مستعمراتی ویتنام شکست خورد. کمونیست‌های ویتنام بعدها اعتراف کردند: «ما ذهنی عمل کردیم، نقشه‌های تروتسکیست‌ها را رونکردیم و کار تبلیغ در میان توده‌های روستایی را دست کم گرفتیم.»<sup>۳۴</sup>

با توجه به وضعی که در جهان پیش می‌آمد، حزب کمونیست می‌بایست برنامه مبارزه با مخاطرات ایجاد جبهه متحد را اصلاح کند. جنگ در اروپا آغاز شده بود و در آسیا امپریالیست‌های ژاپنی تهاجم وسیعی را علیه چین آغاز کرده و در نتیجه هندوچین را به مخاطره انداخته بودند. اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب که در نوامبر ۱۹۳۹ به ابتکار نگوین ون سو، فام دون لو و له دوآن برگزار شد، با در نظر گرفتن کلیه این عوامل تصمیم گرفت جبهه متحد ضد امپریالیستی خلق‌های هندوچین را به وجود بیاورد. «تا اقصای گوناگون مردم، طبقات اجتماعی و ناسیونالیست‌های هندوچین را متحد سازد و نوبت حمله انقلاب را متوجه امپریالیسم فاشیستی کند.»<sup>۳۵</sup>

این اجلاس ضمن ارزیابی وضع ناشی از درگیری جنگ دوم جهانی تأکید کرد که در لحظه کنونی خطر ملی بویژه جدی است. گفته شد که در عین حال که امحای ستم‌امپریالیستی و فتودالی همچنان وظیفه اصلی انقلاب بورژوا-دمکراتیک ویتنام است، حزب باید کلیه اهداف این انقلاب را در پرتو مبارزه علیه فاشیسم بنگرد. «از دیدگاه آزادی ملی، با توجه به این که نفع ملی مقدم بر هر چیز است، کلیه مسائل انقلاب، حتی مسئله زمین باید مطابق با این هدف حل شوند. به همین دلیل انقلاب بورژوا-دمکراتیک در عین حال که از جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی هندوچین دفاع می‌کند، فقط زمین مالکانی را مصادره می‌کند که به منافع ملی خیانت می‌کردند.»<sup>۳۶</sup>

ذکر این نکته خالی از اهمیت نیست که تا پیش از حمله آلمان نازی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، هم در داخل حزب و هم در میان مردم سوءتفاهماتی درباره وضع جهان وجود داشت. حزب بمنظور مبارزه با این نظرات غلط دو سند مهم، «سیاست کنونی» و «اتحاد شوروی خود

34. Thirty Years..., P. 58.

35. Ibid., PP. 64-65.

36. Ibid. P. 65.

را وقف صلح کرده است» انتشار داد. سند اخیر تأکیدی کرد که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سیاست صلح‌آمیز پیگیرانه‌ای را دنبال می‌کند و خواهان وحدت نظر حزب درباره وضع جهان است.

این موضعگیری حزب کمونیست هندوچین با پیشنهادات کنگره هفتم کمینترن درباره حمایت از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بهره‌برداری از کشمکش‌های میان بلوک‌های امپریالیستی در بسیج توده‌ها برای مبارزه مصمانه علیه امپریالیسم مطابقت داشت.

سیر حوادث کمونیست‌های ویتنام را ملزم ساخت خود را آماده پیکار علیه فاشیسم کنند، این موضوع که در تصمیم‌های اجلاس ژوویه (۱۹۳۶) پلنوم کمیته مرکزی عنوان شده بود، در تصمیم‌های اجلاس نوامبر (۱۹۳۹) پلنوم کمیته مرکزی با عبارات دقیقتری بیان شد.

ژوئن ۱۹۴۰، نازی‌ها فرانسه را اشغال کردند و سپتامبر همانسال میلیتاریست‌های ژاپن به هندوچین رسیدند. در نتیجه، حزب کمونیست می‌بایست در شرایط تازه‌ای عمل کند که به دیگر اشکال و روش‌های مبارزه نیازمند بود. اجلاس بعدی، اجلاس هفتم پلنوم کمیته مرکزی (اکتبر ۱۹۴۰) تصریح کرد که هدف جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی باید مبارزه علیه استعمارگران ژاپنی و فرانسوی باشد. این اجلاس بار دیگر تأیید کرد که لازم است شعار مطالبه توزیع املاک در میان دهقانان که در اجلاس پیشین پلنوم مطرح شده بود، موقتاً کنار گذاشته شود.

اجلاس پلنوم با ملاحظه رشد جنبش توده‌ای، از جمله اقدامات مسلحانه علیه ستم ژاپن و فرانسه، به این نتیجه رسید که حزب باید قیام مسلحانه را تدارک ببیند. در ماه‌های بعد، قیام‌های مسلحانه علیه مهاجمان در نقاط گوناگون کشور شعله‌ور شد.

حزب از این اقدامات نا موفق در سهای لازم را گرفت و در بهار ۱۹۴۱ کارشاق ایجاد سازمان‌های زیرزمینی بدنام انجمن‌های نجات ملی را آغاز کرد. آنها نیروهای میهن‌پرست گوناگونی را که مایل بودند علیه ستم ژاپن و فرانسه بجنگند فراهم آوردند. این امر اعتبار و حیثیت حزب را در میان توده‌ها، خرده‌بورژوازی ناسیونالیست و روشنفکران بورژوا بالا برد.

نتایج این دوره از فعالیت حزب در هشتمین اجلاس پلنوم کمیته

---

• نیروهای اشغالگر ژاپن دستگاه اداری استعماری فرانسه را تا بهار ۱۹۴۵ دست

نخورده باقی گذاشتند.



مرکزی که در مه ۱۹۴۱ به ابتکار هوشی‌مین تشکیل شد، برشمرده شد. این اجلاس خواهان ایجاد یک جبهه حقیقتاً گسترده و نیرومند مبارزه علیه میلیتاریست‌های ژاپنی و استعمارگران فرانسوی که با آنها همدستی می‌کردند شد. در این رابطه گفته شد: «در حال حاضر منافع جزئی و طبقاتی باید تابع مسئله ملی شود. اگر استقلال و آزادی تمامی ملت را نتوان بازیافت، نه تنها تمامی ملت، بلکه منافع جزئی و طبقاتی نیز برای همیشه از دست خواهد رفت.»<sup>۳۷</sup> این اجلاس تصمیم گرفت تا اتحاد استقلال ویتنام (ویت‌مین) را تأسیس کند. وظایفی که این اجلاس تعیین کرد اهمیت ویژه‌ای داشت. این وظایف موجب گسترش جنبش آزادیبخش ملی شد، ضربه اصلی را متوجه مهاجمان فاشیست کرد، حزب و تمامی ملت را در مبارزه برای اخراج میلیتاریست‌های ژاپن و استعمارگران فرانسوی الهام بخشیده و راه را برای پیروزی انقلاب اوت ۱۹۴۵ هموار ساخت.

تبیین تئوریک ضرورت ایجاد جبهه متحد از سوی کمینترن جلوه عملی خود را در فعالیت حزب کمونیست هندوچین و سپس فعالیت حزب کارگران ویتنام در طول مبارزه بخاطر پیروزی جنبش آزادیبخش ملی در ویتنام شمالی یافت.

بعد از کنگره هفتم کمینترن، پیوندهای آن با جنبش انقلابی ویتنام منوط به دلایل عینی تضعیف شد و از آغاز ۱۹۴۰ بعد عملاً قطع شد. اما کمونیست‌های هندوچین با تکیه بر استراتژی کمینترن به مبارزه خود در جهت صحیح ادامه دادند. دوره مشکلی بود و هر چند که اشتباه محاسبه‌هایی در کار بود، اما به پیروزی ختم شد.

از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵، حزب کمونیست هندوچین سخت کوشید تا پایگاهی برای جبهه متحد ملی ایجاد کند و آنرا تقویت نماید، توده‌ها را آموزش سیاسی دهد و نیروهای مسلح انقلابی را سازمان دهد. برای کادرهای حزبی، این یک دوره بررسی فشرده مارکسیسم - لنینیسم، بخصوص آموزش لنین درباره انقلاب پرولتری، بود.

لهدوان، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام، اظهار داشت: «مطلقاً واضح است که اگر در دوره ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ حزب مبارزه مسلحانه را آغاز نکرده، قیامهای مسلحانه را در نقاط مختلف کشور سازمان نداده و پایگاههای انقلابی ایجاد نکرده بود، نمی‌توانست جنبش نجات میهن را به چنین سطحی ارتقاء دهد. از طرف دیگر، اگر در وضع مساعدی که پیش

آمده بود، ما همچنان به نیروهای مسلح تکیه می‌کردیم و خود را به مبارزه مسلحانه محدود می‌ساختیم، اگر فقط به مناطق کوهستانی و روستاها دل خوش می‌کردیم، در بسیج میلیونها تن از زحمتکشان شتاب بخرج نمی‌دادیم و کلیه نیروهای سیاسی و مسلح خود را سازمان نمی‌دادیم تا ضربه مهلکی بر مراکز اعصاب دشمن در شهرها وارد آوریم، به احتمال زیاد این یگانه فرصت مساعد را در آن روزهای اوت ۱۹۴۵ از دست می‌دادیم.<sup>۳۸</sup>

خطی که حزب کمونیست هندوچین در تدارک و تحقق انقلاب اوت تعقیب کرد، ثمره کاربست تجربه جمعی جنبش انقلابی بین‌المللی بود که در توصیه‌ها و دستورات انترناسیونال کمونیستی تعمیم یافته بود. حزب کمونیست هندوچین در مبارزه‌اش در شرایط کشوری مستعمره و نیمه فئودالی از این تجربه بهره گرفت و انقلاب ویتنام را با موفقیت به پایان رساند.

هوشی‌مین، رئیس جمهور کشور، با تأکید بر پیروزی انقلاب اوت نوشت: «نه تنها زحمتکشان و خلق ویتنام، بلکه همچنین زحمتکشان و ستمدیدگان دیگر کشورها می‌توانند به این واقعیت مباحثات کنند که برای اولین بار در تاریخ خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره‌جزی که فقط پانزده سال از عمر آن می‌گذشت انقلابی را با موفقیت رهبری کرد و قدرت را در سرتاسر کشور در دست گرفت.»<sup>۳۹</sup>

انقلاب اوت ویتنام در تقویت نیروهای آزادیبخش ملی سهم عظیمی داشت. این انقلاب بار دیگر بر این حقیقت انکارناپذیر صحنه گذاشت که انقلاب ملی جزیی از انقلاب جهانی است. احزاب کمونیست تنها با تکیه بر جنبش بین‌المللی کمونیستی می‌توانند مبارزه خود را به سرانجام موفقیت‌آمیز برسانند. له‌دوآن، دبیرکل حزب کمونیست ویتنام، می‌نویسد: «حزب ما که سرشار از احساس انترناسیونالیسم پرولتری است، در پی تشکیل خود در راه وحدت با پرولتاریای جهان و با ملتهای ستمدیده کام‌نهاد و این وحدت را برای موفقیت انقلاب کشورمان اصل اساسی و عامل تعیین

---

38. Le Duan, Selected Articles and Speeches (1970-1975) Moscow, 1975, PP. 339 - 40 (in Russian).

39. Ho Chi Minh, Collected Works, Hanoi, 1960, P. 356 (in Vietnamese)

کننده تلقی کرد.»<sup>40</sup> کمونیست‌های ویتنام با تعقیب این خط توانسته‌اند روی حمایت فزاینده نیروهای انقلابی جهان در کلیه مراحل مبارزه بخاطر آزادی و استقلال ویتنام و در امر ساختمان سوسیالیسم حساب کنند.

اصول تئوریک جنبش بین‌المللی کمونیستی که حاصل کار جمعی بود، نه تنها به ایجاد حزب کمونیست هندوچین کمک کرد، بلکه در پی انحلال کمینترن نیز راهنمای عمل آتی آن قرار گرفت. کمونیست‌های ویتنام پس از پایان جنگ دوم جهانی و استقرار نظام جهانی سوسیالیستی پیوندهای خود را با جنبش بین‌المللی کمونیستی مستحکم کردند و جمهوری دموکراتیک ویتنام به عضویت کامل جامعه سوسیالیستی درآمد. امروز، در پی پیروزی کامل خلق ویتنام، این پیوندها دوام و تنوع بیشتری یافته‌اند و همچون گذشته، بر اشتراك هدف در مبارزه بخاطر سوسیالیسم و کمونیسم استوارند.

40. Le Duan, Selected Articles and Speeches (1965-1970), Moscow, 1971, P. 190 (in Russian).





مجله بنیادین

کتاب حاضر مجموعه مقالاتی است که گروهی از دانشمندان اتحاد شوروی آنرا به رشته تحریر درآورده و در آن سیاست کمینترن را در قبال مناطق و کشورهای عمده خاور در دوره ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۳ بررسی کرده‌اند. آنان بر پایه مدارک و اسناد مهم بر نقش کمینترن در فرمول‌بندی استراتژی و تاکتیک جنبش آزادیبخش ملی و مساعدت بین‌المللی آن به کمونیست‌های خاور پرتو می‌افکنند.

بیش از یکسوم کتاب به سیاست کمینترن در قبال چین می‌پردازد. مؤلفان سهم تاریخی کمینترن را در پیدایش و تکامل جنبش کمونیستی و آزادیبخش چین بررسی می‌کنند و با استناد به مدارک و واقعیات باطل بودن روایت مائوئیستی ماهیت مناسبات میان کمینترن و حزب کمونیست چین را بره‌لا می‌سازند.

ویراستاری کتاب را پروفسور ر. ا. اولیانوفسکی، از صاحب‌نظران برجسته اتحاد شوروی در زمینه جنبش آزادیبخش ملی، برعهده داشته است.